بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس و ستایش بی‌پایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی شأنه عزّ و جلّ سبحانه نباید پس السنهٔ بندگان چنین ذات را که بود لا احصی
ثناء علیک کما اثنیت علی نفسک سبحان الله الحکیم العظیم الذی له الکبریاء و الجبروت و درود نامحدود که از در معبود بر اهالی دین امور صلوة علیه
و سلم تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر ما سلطان الانبیاء محمد الرسول الله است که مقصود از خلقت آدم و
آفرینش عالم وجود فیض امور انسان بوده علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التسلیمات فی الملک و الملکوت اما بعد بر رای صواب اقتضای
طالبان حرف تحقیق و حکمای ذوی تدقیق مخفی نماند که اکبر وسایل و اجزل فضایل نزد باری جل منه خلق اول تعالی شأنه بر حسب و خاکسار چه خدمت و احترام
همچو که رضات الله بود در تحقیق عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پیداست چون عبادت که مجمع استغفار و استبشار است
عباد غیره دست نفقه پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اضعاف عبادات و حسنات اگر لله بود دیده‌ور
واهب العطایا باشد و در حد بر آید بلا محاله خالق هر سر انشا قربات خواهند بود و بلحاظ اینمعنی در روش محجب کتب معتبرهٔ محمد امیر محمد اکبر
محمد زمانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح مسایل طبیه جد تمام نموده تجربه و عمل کرده‌ام منبدل داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته و به
الکان گدایی سر و پایی را بعد بر آمدن ازین ممکن نیز از دعا بی مردم بهره باشند کتابی خود تالیف نمودم در فن علم که مسمی است
عاجز هر داد از آن خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عتبهٔ کریم کارساز و رحیم بنده‌نواز آنکه هر لفظ این اثر تحقیق
تا قیامت مروج داشته خلایق را بر آن متنفع سازد و این عاجز را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنواز در دارین

اول باره تألیف کتبی از آن مؤلفات تلخیص طب النبی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه توفیق اقوال اطبا
با احادیث شریف داده جمع نموده و دوم طب الاکبر است و سیوم مفرح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعریف
الامراض و ششم مجربات اکبری و درین زمان که سنه یکهزار و یکصد و بیست و هفت است از ملهم غیب بدل الهام شده
که قرابادینی بنویسید که بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته باشد و چون غرض عمده از جمع تراکیب جمیع نسخ استخراج نموده اند وقت
لازم و حاجت بود حصول اشتغال در هر ترکیب بدل اعلال مخصوصه احسن نمود و همان ترتیب مرتب ساخته بمراعات حروف تهجا
هرجا دواکه بهر عضو مخصوص بود از اسمها اکتفا کاشته و مشترک النفع را در کتب مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب علل و حروف
الدال بهر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازمه مقام طب است هیچ چیز تقصیر روا نداشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و
طبع بلند حسن سعی این نیازمند مستور نخواهد بود از عزیزان دعا طلب دارم زانکه بس عاجز و گنه کارم و از آنکه این فقیر
مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر
جیلانی است رضی الله عنه و متعنا ببرکات روحه المطهر این نسخه را قرابادین قادری موسوم ساخته امید از درگاه
آنکه ببرکت اهل بیت کرام داد ... عظام برکافه انام مفید سازد و ... قرابادین لفظ یونانی است که بر ... مرکب
اطلاق میکند و درین رساله ... دو باب است باب اول در ... جهت تعریف ... و تصفیه ...
مفید است و القا با شربت ... مقعد و با شربت ... هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله
جمله را برابر گرفته بکوبند ... با دام ... ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز ... شود و مقدار شربتی ...
کند فعل دوا کامل تری باشد و سه چند نیز میکنند تا قلیل القباحت بود هر چند عسل بیشتر بحرارت ... فزون تر گردد
عوض عسل ... تر و در ... عسل بهتر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بد ... نزدیک تر و عسل ...
بر عکس آن خاصه از آب ... باید و آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که هر سه هلیله دارد ...
هلیله کابلی تنها داشته باشند قوی تر و هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام بهتر است ...
والا روغن گاو مفید تر ... مزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده ... و ...
در استعمال ... شرط ضرورت نیست و بعضی اطبا اطریفل ... می پرورند ... اندازند ... تا کرده ...
تا نخورم اطریفل کشنیزی ... که ... باشد ... کند و القا ... معده را قوه دهد و نسخه ... اطریفل صغیر است.

مستعمل

قرابادین معرب انگراباذین ... ...

غدد ... ...

مع ازدیاد کشنیز وزن کشنیز در اصل همچند هلیله زرد است بعضی جلاب را دو بعضی در وزن کشنیز افزوده اند چنانچه همچند جمله اجزا کرده و در
سر عت منع بخار جایی از اثر بیت و لیکن الحق که کشنیز را کثیر المقدار بود و در روزها بسیار بخورند تا موجب نسیان شود و نه اینکه گا
مستعمل در اطریفل بحکم کشنیز بسیت و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین بیت نه اکه بعضی رعم زده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار برند
که جهت تقویت دماغ و اصلاح سوداء مفید است و القاء بر باح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع است پوست هلیله
کابلی پوست بلیله املہ مقشر تخم کرفس جلجان بریان هر یک نیم درم سیطرج هندی با نجواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب حماما ملح
هر یک نیم درم دارچینی دو درم فلفل سیاه و سپید دار مشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک اوقیه و نیم خبث الحدید سه اوقیه
نوسادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند و در نسخه دیگر از اطریفل کبیر در ادویه معده بیاید
اطریفل افتیمون جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغی نافع است شربتش از دو مثقال پوست بلیله زرد
ده مثقال تربد مجوف افتیمون سنا مکی هر یک پنج مثقال سیطرج بسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال اسطوخودوس
هلیله هر یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط ثلثه مراد مت او جهت قطع نزله و منع صعود بخار بدماغ جهت
اقسام مالیخولیا و جنون و صداع و بر اقوی بیخ نافع و پاک کننده معده و قوة او تا دو سال باقیست و قدر شربتش بر ای اسهال کردن از
چهار مثقال تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز از یکمثقال تا دو مثقال و دی جمیع امزجه موافق است پوست بلیله زرد
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد مجوف کشنیز خشک هر یک بیست مثقال پوست بلیله املہ مقشر
سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سپید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال روغن بادام شیرین
سه مثقال دوا کوفته بیخته بروغن بادام چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل ده مثقال جوشانیده صاف کرده
با بلیله وزن هلیله و یک وزن عسل کف گرفته بسرشند بعد مقوم سازند اطریفل اکبر در سرسام و مالیخولیا سودا و پوست بلیله کابلی پوست بلیله املہ
مقشر هر یک ده درم افسنتین شاهتره سیطرج افتیمون بسفایج تربد مجوف الطیب خردو سی ایارج با نجه درم مصطکی سنبل جوز بوا هر یک دو درم گاو زبان
حجر لازورد حجر ارمنی مغسول بادر نجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل منزوع
یا مویز منقی بسرشند و اطریفل معرب اتریپهل است ساخته و تر پهلا در هندی هلیله بلیله املہ را گویند اطریفل دو ایست که بسبب
و ایارج بکسر همزه بلفظ یونانی بمعنی شریف و تفسیر و دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی
دار الملک ترکیب مسطور در صاحب تلمی بست بدیلا اسم مسمی شده جزو اعظم درین ترکیب ما جرب ما حفص جروارو مسهل است

وحصص دارد فالج هم و آنچه در لفظ ایارج فیقرا با دیل آن مصلح کرده اند درج است که ضرر دارد بود و آنچه الف ادا نفع

کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است انیسون سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان مصطکی اسارون زعفران از هر یک جزوی صبر سقوطری

دو چند با همه چند همه شربتی دو درم بعسل و الکرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح او ...

و گویند حق الماجات نیست که نزد استعمال در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه

استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع ریح قولنجی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد

اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه مفید و بر مرغ بر روغن چرب کرده و بشهد آلوده و با ایارج کرد آنرا در حلق در

آوردن مسهل قوی بریه و اطبا جهت تقاضا حاجت دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان

کلسرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند و بر تلطیف شدید عوض اسارون کبابه مقرر کرده اند و بر آن منع سحج که لازم

و دفع غایله او را اسعاد در ضعف الامعا افزودنش از خر واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل بکرد و داخل کرده تنقیه

عصاره غافث زیاده نموده بعضی برای تلطیف خلط غلیظ اقرقل و جوزبوا و بسباسه و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس

ساخته و عند حاجت باخراج بلغم کثیر شحم حنظل هم درج میسازند و ایارج مسهل منجح آنند و به انند که عمل ایارج

بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است ... مزاج مفید ... خاصه که باب ... معمول کرده باشند

و ایستن ایارج سه گونه است یکی آنکه همچنان ... زیاده بر سه ماه نماند و در اکثر ... عسل با مبیز

اسحق در اسهال ... تا چهار سال باقی میباشد سیوم آنکه باب مقل ... سه شنبه ... باشند و چنانچه

همین است ... از غایله ... از خبر مشهور شده و قوه ... تا شش ماه باقی ماند ایارج فیقرا ... رطوبات

دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی زایل سازد و دفع بواسیر و ... نماید ... افتیمون قسط حبطیا ... الکرز ...

عصاره افسنتین ... زعفران ... هر یک یکدرم ... عصاره غافث هر یک ... درم ... یکدرم و نیم مولف ...

بالویه ... که ... بواسیر ... ایارج ... جهت تنقیه فضول ... مجرب است

... دماغی را نفع دارد شحم حنظل ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چهار مثقال زعفران صبر

... هر یک مثقال ... مثقال عصاره افسنتین دو مثقال ... با ... سرشند ... مثقال ایارج ...

صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و ... و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و درد ... و درد گوش را نافع است و تعبیر النفس

و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا و داء الفیل و داء الثعلب و موی سیاه کند و هرگاه اشتها مبانه و امراض بلغمی و سوداوی

بول را مفید و منقی اخلاط غلیظ از معده و مدر حیض و درد معده و مفاصل ایارج لوغاذیا ترکیب مستعمل در رحمت و ذی ترکیب

حنظل نصل الفار مشوی بعفونیان مشوی حربق سیاه فرفیون اسطوخودوس هر یک شانزده درم مقل نجم بلادر پوست اصل

سلیخه هر یک هفت درم سکبینج زراوند مدحرج فلفل سیاه و سپید و دارفلفل دارچینی جاوشیر چندبیدستر قطر اسالیون هر یک

چهار درم کوفته بیخته باسه چندان عسل سرشته شربت چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چهار سال

گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل در این جام باشد یعنی آتش نادیده و ایارج که ایارج هرقوس است نامند و دیگر سرایر

فاسد بود و دور کند و جنب رطوبت معده و عم و خوف و سایر علل سوداویه و بلغمیه نفعدار و قدر شربتش ...

حنطیانا سنبل زراوند مدحرج سلیخه دارچینی هر یک یک درم قطر اسالیون کما دریوس فلنجمشک اسطوخودوس هر یک یکدرم مرجان

حب سلطان زعفران هر یک یکدرم و نیم جندبیدستر ده درم و نیم حنظل شش درم با عسل سرشته ایارج لوغاذیا

بایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید اطریفل فالج و لقوه و صرع و نسیان جمیع امراض بلغمی را نافع است

هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دار فلفل جرج هر یک ده درم سداب حنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار

خردل مطبوخ هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردکان چرب ساخته جمله را در

چندان عسل صاف کرده لت کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند که بسیار مفید باشد شربت یک مثقال اتوذیا صغیر

نافع و ترکیب بادل است بلیله سیاه پوست بلیله املج مقشر هر یک ده درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر

وزن ادویه عسل صاف لت کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند اتوذیا که معروف را نافع است تعاتب پوست بلیله کابلی پوست بلیله

املج مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یک چند درم جندبیدستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند به

طریق معهود لت کنند بعد از هر سه صبح بروغن گردکان اتوذیا با الفاظ رومی است بمعنی منافع قلب و چون بلادر جزو

شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب بلادر است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون اتوذیا

بلادری و معجون بلادری نیز خوانند و الفاسیم است مدوا و الشعیر بنا بر دفع آثار ادویه مسهله الوسقدارد و دوار هند است

نیز گویند و وی در تقویت باه و جمیع اعضا رئیسه مجرب است و زایل حفقان و فرح محسن لون و مطیب نکهت و

مشتهی جماع اذهان و لطافت حس و ازکثرت ضحک و قطیب نفس عارض میسازد حالتی شبیه بجنون در ...

ابار
نصر طرف

تطبیب

نافع و صاحب ذخیره گوید من او را در این باب و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این در و بیش نیز مقصود اثر
او ست در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده بعد از طعام و بعد او توان خورد و شربتی از یکدرم تا سه درم معجون
از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل هر یک سه درم زرنب بسباسه قاقله
جوز بوا قرفه زعفران هر یک دو درم املهٔ مقشر یک رطل قند و عسل منزوع هر یک دو رطل و بعضی املهٔ مجید ازین اجزا که ثلث
رطل میبود و کسی بتخم زده اند و بعضی در شربتی اختصار کرده و قند فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی
قند سفید مجید آمله که یک رطل باشد داخل کرده اند بالجمله زیادتی و کمی حلاوت حسب حرارت کمی و زیادتی آمله است و هر چه در شربتی کمتر
درد امعیت در آن غالب تر و هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر علیل و اکثر گرم تر و لطیف تر و عند زمان از بعضی معجون
تر و قندی در بحر در رود در کرمانشاه تر و صاحب تحفه المؤمنین اثر آمله در روی برابر همه اجزاست جوارش کندری خوانده در عربی
نوشدارو کمی هندی و هکذا فلانسه و دیگران از ثقات همان نوشدارو هندی را جوارش کنند هم میگویند بلا تفاوت و متیقن اند که اصل
هندی باشد و کند مروج او گشته و محتمل که تصرف هم کرده باشد مقصود و احدست طریق ساختن آمله ابدا از شیر گاو یا گاو میش
یا شیر تر نمایند یکشبانروز و اگر خشک باشد سه شبانروز و اگر تر بود پس بشویند با آب تا که رسومت حموضت شیر در در شود و در آمله جای کرده
بعده در سه رطل آب شیرین بجوشانند که مهرا شود و از غربال اهنی یا مس بنخ و دار برون آرند و ما بقی را در آب تا تمام لب از منتج شود
و با قند و عسل مقوم ساخته ادویه کوفته بیخته سرشته و با شیر بشند و در ظرف شیر بدارند و باید که آمله کهنه نباشند و اگر تر بهم رسند چه بهتر و این
نوشدارو هر چند بار یک تر سازند بهتر است اگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه مسطور مشک یکمثقال
مروارید ناسفته عود قرنفل کهنه دیبا دو درم هر یک دو درم افزوده اند و در این حالت مستمع میگردد بنوشدارو لولوئی
بتقویه ابلغ است و این در و بیش عوض آمله سفرجل کرده همان وزن و همان طریق عجیب تر کرده این شیر بعد از ازاله
اسهال مزمن معده و معو و دفع اروح و حایه عجیب الاثر دیده و با نوشدارو سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشدارو املجی
باشد و یا سفرجلی خالی از حرارت نیست و امزاج طبایع با آن کند استعمال معدل حرارت را اعانت دهد ره حسین است
و صندل سپید بد منزرود کافور از هر دو و خفتیر [illegible] که بهترین نسخها ست و در تقویت اعضاء رئیسه و ازاله
ضعف معده و بدن و دفع تقایت و انتفاعات شهوت مفید است و مجرب طبایع سپید ابریشم مقرض مصطکی
زعفران سنبل مروارید ناسفته کهربا کلمخ هر یک سه مثقال یاقوت ریوند چینی اسارون سعد عود هندی اذخر صندل

بهمن دوست برنج ساذج بسفایج بیز تخم بادرنجبویه درونج اهیل زرنک بیدانه عنبر اشهب و نقره طلا ورق نقره هر یک دو درم مشک
مثقال املج نیم درم قند و عسل بالمناصفه دو چندان تنهها بنوشند و نوشیدن بسیار است در اینجا که بخلاصه بود اکتفا رفته بابونه که صداع دیگر دوام
جمیع الام دماغ نظر باین جذب مواد با سفل نفع تام دهد و ایضا حمامات را در جمیع انواع نهایت … اسطراح مسام و تسهیل عرق
و جذب حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط مسازد و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا نسبت
گرمی اگر آب بنفع آید و اگر ناگزیر باشند باشوید که گرمی آب اگر میل بسردی کرده باشد بکار برند و در حال وقت باشویه زود آ
ما بین طرف آب و جز بهادر حایل بسازند تا بخار ببدن نرسد و اصل در این همین آب گرم است فقط و سایر التقویه جذب ادویه
بتسبیر منجح بنمایند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید اسپیغول بنفشه یک جزو گل خطمی یک جزو دو جزو گل نیلوفر یک جزو
شکوفه بابرک بید یک حصه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و خردل و وسمه و اکلیل الملک و امثال آن مطبوخ
کنند و طریق النمت که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها در آن گذارند و ساق
بمالند از اعلی با سفل و تا که خوش آید و طبع برداشت کند پایها در آن بدارند و هنوز جزوی گرمی در آب باقی باشد
که پایها بر آرند و بمقنعه خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند بعد از عمل جذب حاجت در شبانه
روز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها در این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هر گاه که حرارت مشتد بود
و جذب اکثره ضرورت بود اقتصار بر غسل اطراف در آب گرم بهتر از غرق پایها در آب گرم بود چه نهادن اطراف
در آب گرم عند ضعف حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت شدید حلیبن کرده شود جهت جذب مواد در آب
[illegible] جل می کنند ضرورست که بحضت پایها در آب گرم گذارند بالکه مستحسنه بهمین اعتبار اند و تجدید بهبود
نمایند و این قاعده ضروریست و اجب الحفظ چه بعد شدید حلیبن اگر بر دخل اربطه پاشویه نکنند بخار منجذبه
دفعه بسر بر رود و آفت تو تیز از اول پدید آید بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مزیل حواس و مزیل خفقان
و مفتح سده … قسط شیرین صندل سفید هر یک جزو مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب
سرشته حبها سازند و بخور کنند بخور که … سود دارد باید که روز سیوم بخور کنند چنانکه تخم و قرنفل هر فرد برابر
در سر که بیز بند و بر دست … بینی دارند قطع اخلاط کنند و ایضا جهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظ مو بر آرد
شونیز نیم کوفته نمایند و بسر که ام بیزند و بر جبه طلا نمایند بخور که صداع بخار معده را سود دارد بنفشه نیلوفر قرنفل

خطمی شعیر مقشر مرضوض جراده القرع رطب جمله یا هر چه از اینها هر چه در آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن
بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و سر علیل بر آن نهند و بفرمایند که سر را بر سر بخار آن انکباب بر آن کنند و آب را حرکت
همی دهند تا بخار آن بر دماغ برآید و در روزی دو سه بار این عمل باید کرد و اطراف با آب گرم باید شست بخور که صداع
رحمی بارد را نافع باشد دهد مرزنجوش فودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام عطر ادویه کوفته در سرکه بجوشانند
انکباب بر آن نمایند بر سبیل انکباب بخور که صداع رحمی را سود دارد رازیانه بادیان کوفته تبخیر نمایند بر سبیل انکباب
بخور که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه تر کنند و بر جمره نهاده تبخیر نمایند و همچنین بورق و اشق [illegible] در بوریا بسبب
نیز زکام حار را نافع است بخور که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر سر بخار
او انکباب نمایند و اگر سنگ گرم کرده در شراب اندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کند و همچنین بقسط
و شونیز نافع است و کذالک همچنین سندروس و طرفا و عود [illegible] ادویه مجموع بخور که زکام و نزله را قطع کند
سبوس گندم و باقلا [illegible] صندل سفید گل کزکل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک
سازند و باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها ساخته بسوزند و بعضی بخار آن [illegible] از نزله که از زکام و نزله
بارد را سود دارد کندر میعه یا میعه مرقسط سندروس مصطکی کوفته بیخته حبها سازند و تبخیر کنند در زکام قطع سیلان کند
و بدانند که تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی را از جسم منفصل شوند و همچنین آنکه اجزای ارضی هم ادویه از جسم جدا
شوند و در [illegible] مجموعا [illegible] باید فایده مصروع را [illegible] چنین قرن ماعز وقت [illegible] در حرکت آید و کذالک [illegible] و کذالک از شم اهل [illegible] بعینه بود
بسبب مصروع را اجتناب از آنها لازم باشد [illegible] معاودت [illegible] الحی که [illegible] در بعضی اعلال
[illegible] مکیدا اگر در بعضی اعلال [illegible] زیاده [illegible] نیز عمل [illegible] بالجمله [illegible]
و کثیر النفع [illegible] زکام و ظلمت چشم و [illegible] و فالج و [illegible]
و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و [illegible] مفرط [illegible] و مسامات [illegible] بخار
و ضعف اعصاب استرخا [illegible] و بلادت ذهن و [illegible] لعاب [illegible] قولنج و مغص و درد
معده و کبد [illegible] ضعف دل و انواع استسقا و [illegible] بدن و کثرت عرق [illegible] و کسل و استرخا

مسهم اعتبار ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذابت بلغم و تنقیت جماع مثانه و ادرار بول
محتبس و ادرار رمل و تعدیل اصناف سوء المزاج معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الام
معده داخلیه و خارجیه نافع و رافع تنادب و غلظ و سرعت انزال و [illegible] و بعد انزال امن و شده از
مفاصل و در قلع حمیات عفنیه و دفع نفث الدم و الالتهاب و سعال بارد و سل سودمند و بازهر جمیع سموم فلفل سیاه و سفید
بذر البنج سفید هر یک شش مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال
ادویه جدا جدا کوفته بعده روغن نمایند و همراه عسل صافی سه چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند چنین بعمل آرند
و مقدار شربت از دو ماهیه نصف مثقال است و اقلش دانکی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطوره شیخ بوعلی
است و اعتبار در شان این نسخه اطناب کرده اند در بن مختصر آنچه صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم شده برشعثا
که ابی البرکات تالیف کرده صاحب تحفه گفته که بهترین نسخهاست و مجرب ابنیت دار فلفل دارصینی خطایا ناسلیخه
جندبیدستر هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درم افیون یک اوقیه و نیم تخم کرفس انیسون بذر
البنج هر یک پانزده مثقال فوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک هر یک هفت درم روغن بلسان
پا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال ترتیب همانست که گذشت در البعد ماه صاحب تحفه نوشته که حاصل را
مقدار نخودی با آب گرم [illegible] تا شاید وقت خواب بخورند در زمان بارد پانزده روز در زمان حار هر سه روز یکبار با آب
گرم و در روغن بادام شیر تازه و نبات و در صداع بارد و لقوه حب با آب مرزنجوش سعوط کنند در امراض حلق حب [illegible]
دار نرد و ابلیس [illegible] نمایند و در سرفه کهنه [illegible] بلغم بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس [illegible] با آب زیره
و اصل السوس و در وجع فواد با آب رطبه و اگر [illegible] بطبیخ زیره ماء الکس و در [illegible] و وجع سپرز با
کلاب و خل خمر و در درد پهلو شراب اصول و در درد جگر با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد ماء
الاصول و در اسهال ماء [illegible] هر گاه ضعیف باشد شکم خوب نتواند کرد و در درد [illegible] بایکه گرم شده باشد [illegible]
افتاب و در [illegible] و در زمستان بجلاب بنگرم و در [illegible] و بالمرز هر گاه وجع فواد باشد باب [illegible] و در
[illegible] بمطبوخ افتیمون و [illegible] باب بزرقطونا [illegible] گرم و در خفقان باب سداب یا آب برگ ترب
و در [illegible] بطبیخ برگ خشخاش و در [illegible] باب کراث و در [illegible] نسیان باب سماق و در [illegible] باب

کامنیح و در ضعف باه بر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در نقرس جیبه هر روز فرود برند و در ادرار الحیض باب
حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی جبه
بر بهند و چون قی آید دیگر بدهند و همچنین میکنند تا که قی ساکن شود و تسکین دفع سم مار انست که ملسوع بخواب رود
و همچنین در هر سم قتالی و در باده که در گرده بهم رسیده باشد بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس
خون حیض بطبیخ عناب و هم نیز و در قی بطبیخ اصل السوس بجهة جزوکه حفظ زیاده کند و تقویه و نسیان را و در بسیار دردهای
معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تلطیف بدن و تقویت باه و معده
و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور رخته صد من گوشت بعلی کهنه فربه بی استخوان من عود خام ده درم جوز بوا و غولنجان
مصطکی خولنجان هر یک پنج درم سلیخه یک درم خیر بوا کبابه زرانباد قرنفل سعد نیباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل
ساقرقرحا هر یک یک درم عسل ده رطل گوشت گوسفند را در آب انگور رخته جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند و سر
کیسه را نرم به بندند و دران اندازند و هر لحظه از دست بمالند و کلات نیم کوفته رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال آن استعمال نمایند و از گوشت گوسفند حمل
کم سازند تریاق نام اسم مرکبیست که بالخاصیت با سموم مقاومت کند تا ازاله مرض بخاصیت نماید و از جمله تریا
قات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با وجود دفع سم ازاله
امراض دماغی و غیران نیز میکند چنانچه معروف است و در کتبها مسطور چون ساختن او بسیار ناپاست اجزای
وی تعسر دارد در ملک تعریف تقریم نسخه او نمود و نضبط خواص وی نیز داخته و از انکه درین دیار بسیاری آرند از عرب و فرنگ و هند
تغلب میفروشند علامات اصل او بحر بر کردن واجب دانسته و اگر در سوراخ ماران اندازند هم بمیرند و اگر در حلق گرده
آب و دهن بر گردم اندازند بمیرد و نیز آنند که علامات و امتحان وی انست که اگر سبک یا جوزه مرغ قدری بیش دهند یا افعی
بگزانند بیش تریاق خورانند هما نوقت ازاله سم نماید اگر صحیح را اسقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدری از تریاق دهند
اسهال به بندد و همچنان عمل میکند در شدید غالب و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر قدری باقلا در طشت که مملو
از خون جامد بود اندازند و با انگشت دران حل کنند و ساعتی بگذارند هم خون بسته از آب متغیر گردد اگر تریاق از مس و مرد و فق
مهوا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کهنگی یا به احتمال رسیده باشد بکار سم نیاید و وی با سمت

کالجوز است و بعد ازان حکم معاجین کبار دارد و نسیم نفع تمسک کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بحجر در بیست و هم
بحجر دو صاحب اقسرائی گفته هذا لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصل باباتست
دعوی صاحب اقسرائی صحیح باشد والا تجربه این عرض که ترشی را بر مسهل کفی براوند تحیط میکند و در شرح خود تجربه
قدما که بانی تریاق بوده اند بون بعید دارد تریاق اربعه که در منع التهاب مواد و رفع سرفه مجربست تخم کاهو ده درم بزر البنج
سپید پوست جنتیانا هر یک یازده درم تخم خشخاش سپید بیست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنج درم میعه
خود دوسی دو درم و نیم درم جمله را در آب بخیسانند و به نبات سپید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز
و رب السوس و نشا و صمغ عربی و کثیرا و مرجان هر یک دو درم و نیم درم مروارید بیامیزند شربتی سه مثقال تیادریطوس معجونیست که باسم
ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عصبیه مزمنه
و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و برص و قولنج و
استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده
و مثانه را بریزد و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد و بادها دفع کند و سده
تو بستر رود و جگر بگشاید و رنگ نیکو نماید صبر سقوطری یازده درم غاریقون بیست درم زعفران دارچینی ورج مصطکی
بلبسان هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلبسان فرفیون فلفل سیاه و سپید دارفلفل مرمکی خطا با
بلبسان فقاح اذخر قوحاما هر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا
یک ششم مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلبسان چرب ساخته با سه وزن ادویه عسل
سرشته چهار مثقال روز بیش تا چهار سال باقی است تیادریطوس دیگر که در منفعت قریب باو لیست صبر سقوطری
سه درم غاریقون بیست و دو درم ورج زعفران دارچینی مصطکی مرزنجان سلیخه هر یک سه درم
یوشس فلفل ابیض اسارون عود بلبسان هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چهار درم
ریوند چینی فوه سنبل هر یک چهار درم عسل سه چند همه شربتی چهار درم باب کرم سلاب در حرف المیم بیاید
بلفظ ماء العسل جوارشن بهط بعضی ابد و نسیان دور کند زنجبیل با بخواه هر یک ده درم بلیله کابلی هر یک
پنج درم عسل دو چند شربتی یکمثقال و جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی

هضوم و تصحیف او جوارش است با الحاق نون بعد شین و فرق در جوارش و معجون اینست که اجزاء جوارش
بیشتر خوشبو و خوش مزه می باشد بخلاف معجون که در این قید نیست و ایضا قوام بعض جوارش که غلیظ میکنند
بنهجی که چون خشک شود با انگشت بشکند یعنی ادویه آمیخته بر طبق یا سنگ پهن ساخته قطعه قطعه می برند چنانچه مشهور
است بخلاف معجون که قوام او را اصلا باین حد نمی رسانند جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی همه
اعضاست و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و
بواسیر و نقرس و قرباد بهق و تهوج و حصاة کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موئی و در تقویت باه مجرب است و
گفته اند هر که بیست روز برین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکور ایمن بود سنبل قاقله مصطکی
دارچینی خولنجان قرنفل سعد کبابه فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد
قصب الذریره زعفران هریک دو درم قند سفید همچند همه عسل دو چند شربتی دو مثقال تا سه مثقال
پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی حیطیانا تا سه درم مثقال اضافه کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی
است و نزد اکثر نوشدارو همین است و بعضی فرق میکنند بینهما و میگویند که اجزاء هر دو دوا یکیست مگر در وزن
اندک تفاوت دارد چه در نوشدارو اند سه چند دیگر اجزاء است شکر کم و درین مفرح اندکی هم چند دیگر اجزاست
چنانکه در نوشدارو نیز گفته شد گلنجبین گاوزبانی که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب
است گل گاوزبان تازه بکمن قند سفید دو من بطریق معهود باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک اجزا
بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل سرخ سازند بدستور مسطور و نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر و شدید
التفریح و درد ادویه معده بیاید سفوف صداع گرم در مدرا نافع است نفعنست دو درم تمر هندی سوم زرشک السوس
نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا بکدانگ جمله یک شربت است و قانون در حبوب اینست که قبل از دو
تا سه روز بیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و معده
را می رنجانند و ایضا در معده زود هضم کند و آنچه فوراً ساخته شود بنابر افراط نرمی در مری می چسبد و زود به معده
رود و الفار دو حل میکرد و دوکلیس مطلوب ازینجاست که در اکثر حبوب اطبا ادویه بهله زیاده اند
شربت نوشته اند حب العافیه جهت صداع دسقیه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است ترید موصوف یکجزو

بلیله زرد هر یک نصف جزء کلسرخ مغسول افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون
سنکنج هر یک ثلث جزء حبها سازند شربتی دو درم و نیم حب شبیار که تنقیه سر و ناحیه دل کند از سودائی که متولد میشود از بلغم تربد
موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس بلیله کابلی هر یک جزء ایارج فیقرا یکجزء و نصف عود هندی نصف جزء حبها
سازند شربتی یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود بدین نسخه سازند تربد موصوف افتیمون ثنا مکی شاهتره هر یک
یک جزء صبر دو جزء لاجورد مغسول کلسرخ و مصطکی و پوست هلیله زرد هر یک یک جزء و ثلث با آب شیرین حب سازند
شربتی چهار درم هرگاه ماده علت سودای محض بود بدین نسخه سازند و پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک ایارج
فیقرا یکجزء و نصف جزء اسطوخودوس دو ثلث جزء حجر لوسیاه ربع جزء مصطکی عود هندی سنبل هر یک نصف جزء حجر ارمنی
مغسول ثلثه جزء با آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این حب شب مستعمل شود وقت خواب کردن باین اسم
موسوم شده و هر دوائی که جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید شب مستعمل شود وقت خواب کردن تا بسبب سکون
و نوم لبث دوا در معده طویل بود و مواد دماغی کما ینبغی منجذب شود و الحاکه مریض ممتنع بود حبوب مره را نتواند بلع
کرد بستر او بجلاب مقوم یا بعسل باید کرد و حیل که معروفست تواند حب شبیار نوع دیگر درد سر و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوه دهد
و درد معده دور کند صبر سقوطری سه درم کلسرخ بلیله زرد مصطکی تربد هر یک یکدرم سقمونیا مشوی نیمدرم کوفته
بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال حب صبر که صداع بلغمی را نافع است صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم
کلسرخ سه و ثلث درم تربد موصوف دو درم کوفته بیخته قدر نخود حب سازند شربتی از ده حب تا پانزده و یک نسخه حب
صبر که فالج و لقوه را نافع است و درد رگ و وجع مفاصل را باید حب که امیحو لیا را نافع است ایاره فیقرا افتیمون یک
چهار درم غاریقون حجر ارمنی لاجورد غیر مغسول هر یک دو درم سقمونیا مشوی یکدرم قرنفل اگر نیست حسب کوفته بیخته
با آب سفرجل آمیخته حبها سازند و در هر هفته یکبار بهم بند شربتی یک مثقال حب کوکبا که اخفا سر و معده را از اخلاط پاک کند و
فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم از این حب و یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن
کند و نافع بود در آب شود اخلاط فاسد را از بدن بیرون آرد صبر سقوطری سقمونیا مشوی شحم حنظل عصاره
افسنتین بلیله مصطکی هر یک دو دانگ و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ با آب حب سازند و اینجمله یک شربت است حب ایاره
سبات ... شب و برودت بود نفع دهد فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم

و ددر بلغمی

سقمونیا نیم دانگ مقل دانگی باب کرفس حب سازند حب نسخه دیگر منسوب با بن ماسویه جهت امراض دماغی حار صفراوی

بلغمی و تنقیه دماغ کند و تندی باصره بیفزاید ایارج فیقرا شش درم هلیله زرد مقشر هر یک چهار درم افسنتین ملح هندی

از هر یک دو درم و نیم غاریقون دو درم شحم حنظل یکدرم در صواب سقمونیا بقدر حاجت اضافه نمایند و قوتش تا دو سال

باقی است حب قوقایا که حب جالینوس نیز گویند صداع و دوار و چشم را نافع است و فضلها غلیظ را براند و قایم مقام ایارجات

کبار است صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی هر یک یکمثقال سقمونیا منسوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته بیخته باب کرفس حب

سازند شربتی یکمثقال قوقایا بعبری یا یونانی سر را گویند چون این حب منقی سر است بدین نام میخوانند حب قوقایا تألیف محمد بن زکریا

جهت صداع و امراض رطبه دماغی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیا منسوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم

حنظل ثلث درهم جمله یک شربت است حب که صداع را بنشاند مجرب است تربسیل شب بار بخورند فیقرا هلیله کابلی غاریقون

هر یک یکدرم حب که دوار را مجرب است اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی

دو دانگ حب که رعشه و فالج را سود دارد الملح فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ شحم حنظل ربع

درم کوفته بیخته باب حب سازند و باب نیمگرم بخورند حب فربیون جهت رعشه و فالج و برص و جمیع امراض بلغمی بارد سود دارد فربیون

غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یکجزو صبر سقوطری دو جزو جمله بکوبند و بیزند و سکبینج و مقل را باب گندنا حل کنند

ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربتی برای قوی تا دو درم و برای ضعیف یکمثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی

را سود دارد افتیمون ده درم غاریقون بسفایج هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نصف ملح هندی قرنفل هر یک یکدرم کوفته

بیخته باب سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب [illegible] که تنقیه سر و اطراف کند و اورام را سود دارد وقت خواب بخورند

شحم حنظل صبر هر یک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم

سکبینج نصف درم دست را بروغن بادام شیرین آلوده حبها سازند بعد با رچه [illegible] شربتی دو درم و هر یک [illegible]

عبدالملک زهر مشهور است حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و درد جمیع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظ و بلغم خام و درد ظهر را نافع

و مجرب است سکبینج جاوشیر اشق مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد موصوف پوست هلیله زرد انزروت جمله ادویه

را برابر گرفته انزروت را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته باب بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر

به نسخه دیگر که قایم مقام ایارجات کبار است و هم منفعت [illegible] فیقرا ده درم شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق [illegible] هر یک

پنج درم

یکدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر خردل سیطرج فلفل هریک یکدرم

حب ملین حجرین که سرحف استعمال توان کرد و شحم حنظل البیع درم کثیرا سورنجان بوزیدان ماهیزهرج هریک ثلث درم هلیله

نصف درم و این یک شربت است حب ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درم تربد موصوف هفده درم

مصطکی ورد احمر هریک دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیا سه درم و نصف

شربتی دو مثقال حب ذهب به نسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر سقطری درم پوست هلیله زرد

ده درم مصطکی کثیرا زعفران سقمونیای مشوی هریک سه درم ورد احمر یکدرم شربتی دو درم تا ده درم و نصف

بنسخه دیگر که صداع و رمد و ابتدای نزول ماء را سود دارد صبر سقمونیای مشوی هریک یکمثقال تربد موصوف نیم مثقال

شربتی یکدرم و نصف حب صبر تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا تنقیه اخلاط بلغم از سر و بدن و حفظ صحت و تنقیح معده

و عسر نفس و درد پهلو و سینه و پا و دیدن با صره و هضم طعام و ادرار بول و دفع بخار نافع است و مداومت او مغنی است از جمیع ادویه

و قدر شربتش تا دو مثقال صبر سقطری درم پوست هلیله کابلی ده درم گلسرخ یکدرم سقمونیا مشوی زعفران مصطکی کثیرا هریک سه درم

ورق طلا هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک سه قیراط و مولف تذکره جهت بلغمین و اصحاب ریاح عود

سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده کرده و جهت مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون اشق تربد انزروت

غافث و جاسورنجان هریک سه درم و جهت صرع و دوئین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هریک یکدرم و جهت بخار مرزنجوش

و کشنیز هریک یکدرم و جهت ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیم درم بار

کرده ادویه کوفته بیخته با کلاب عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند و قوتش تا ده سال باقیست حب فالج جهت کسی که جانب

راست او فالج شده رسد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف بازج فیقرا هریک

شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل سیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل

هریک مثقال و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را در آب

گندنا حل کرده با هم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس

طمث نافع است تربد موصوف ده درم صبر سقوطری بیست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل

دار فلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانید چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس است

جهت تقویه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع بلیلجات ملیله املج هریک شش درم زنجبیل دارچینی هریک پنج مثقال
فلفل دارفلفل اسارون هریک سه مثقال تخم کرفس نانخواه [illegible] بلیلج سطرج حب بلسان هریک [illegible] مثقال مقل
شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال سقمونیا چهارده مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بدان سرشند و مثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب گرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او
روز پرهیز نماید حب اصطمخیقون جهت تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و جهت رفع وسواس و امراض سوداویه و خفقان و
ضعف گرده و معده نافع است صبر یازده مثقال بسفایج افتیمون هریک شش مثقال سنبل بلیلج زعفران حب بلسان
[illegible] هندی [illegible] اسارون عصاره [illegible] افسنتین عود مصطکی [illegible] زراوند مدحرج دارچینی هریک یک مثقال
ایارج زیاده میکنند و بعضی بلیله و تربد حب اصطمخیقون تنقیه سر کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منفی است و هو بالجاد المعجمه
[illegible] حب النیل صبر هریک ده درم پوست بلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هریک پنج درم شحم حنظل سه درم تا چهار درم
با آب انیسون حب اصطمخیقون نسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه مجربه الاثر است پوست بلیله کابلی شش درم املج افسنتین
غاریقون هریک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هریک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنج درم
فقرا نه درم قرنفل یکدرم فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند ادویه کوفته
سرشند و حب سازند شربتی سه درم تا چهار درم حب [illegible] فقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی
هریک نیم دانگ تربد موصوف پوست بلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته با آب [illegible] جمله یک شربت است
حب [illegible] فقرا تربد موصوف غاریقون هریک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود [illegible] هریک نیم درم شحم حنظل مصطکی هریک
نیم درم و دانگی سقمونیا مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یک شربت است حب صبر نسخه دیگر صبر یکدرم
غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هریک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس
بنوشند حب [illegible] که در ازاله رعشه [illegible] قوقایا [illegible] سطرج [illegible] هریک سه درم سکبینج شحم حنظل
هریک چهار درم فقرا پنج درم شربتی دو درم و نصف حب [illegible] بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هریک
یکدرم نمک هندی [illegible] تخم کرفس هریک نیم درم سقمونیا مشوی دانگی و نیم با آب خالص حب سازند و این یک شربت
است [illegible] دو شربت کنند حب تقویه تربد موصوف یکدرم و نیم فقرا افتیمون هریک چهار دانگ سورنجان نیم درم

زنجبیل هر یک ... دانگ سقمونیا مشوی مقل ازرق دانگی باب حب سازند یک شربت ست حب ... در عنه
سقمونیا حلبی مسهل سه درم تربد هر یک دانگی باب الحب سازند یکشربت ست حب ... موصوف یکدرم و نیم سورنجان
چهار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک دانگی دو دانگ باب حب سازند یک
شربت ست حب اقلیمیا ... موصوف یکدرم و چهار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافت عصاره افسنتین هر
یک دانگی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطکی هر یک دانگی باب حب سازند یکشربت ست حب لاجورد مانع ... جمیع
امراض سوداوی نافع ست لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیا مشوی هر یک یکدرم غاریقون
پنجدرم افتیمون بسفایج هر یک چهار درم فیقرا شش درم باب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن
حب ... مفالج و رعشه را نافع ست فلفل زنجبیل دار فلفل شیر امله سعد مصطکی دار چینی سنبل بلیله اسارون
هر یک ... درم صبر ... درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب که دماغ و بدن را از
امراض سوداوی ... پاک کند پوست بلیله زرد شش درم پوست بلیله امله مقشر کابلی نمک
هندی هر یک دو درم فیقرا ... درم ... سقمونیا مشوی عصاره افسنتین هر یک سه درم تخم کرفس نیم
درم با آب کاسنی غاریقون چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حب منشط ... اسارون سنبل
زعفران مصطکی هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یک یکمثقال بزر ... سنبل فلفل
یک سه مثقال افیون ... مثقال ... نیم مثقال تخم کرفس دار چینی زراوند هر یک دو مثقال بسباسه یکمثقال ... حب
حب ... که تعدیل مزاج سوداوی کند و ... سرد و چهار ... را سود دارد ... را قوة دهد و نشاط آرد و باه
... منع اسهال نماید کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک ... مثقال افیون هفت مثقال حب المحلب
... یاقوت هر یک یکمثقال لعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ ... اضافه شود حب زعفران
البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هر یک برابر حبوب سازند حب که ...
مجرب ست صمغ عربی کتیرا نشاسته دار چینی هر یک پنج مثقال رب السوس ده مثقال ... یکمثقال و نیم افیون
سه مثقال زعفران یک ... مثقال و نیم بقدر فلفل حب سازند با کثر شربتی تا ده عدد حب که ...
اکثر ... کتیرا صمغ مغسول تربد موصوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب

مجرب و از مجربات

حب که نعوظ آرد و اشتها پدید کند و قوت باه بیفزاید و در این باب نظیر ندارد و کسی که با این عادت کند [illegible] خوبی
افتد بر آنکه [illegible] ورق الخیال و افیون بدار و [illegible] پوست اترج و تخم [illegible] سنبل کبابه قرنفل بسباسه
سعد زرنباد کشنیز خشک جوز ماثل بزر البنج مشک عنبر هر یک یکمثقال مصطکی گل سرخ حنظل درج
یک و دو مثقال جوزبوا [illegible] بیخ لفاح ماه فرفین زعفران هر یک سه مثقال جند بیدستر گاوزبان
هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک بیست عدد بگلاب حب سازند حب الفرح زنجبیل چینی سه درم زر
ماثل نه درم کوفته بیخته با ده چندان اجزا [illegible] عسل معقود بسرشند و قدری [illegible] فلفل حب سازند
شربتی یکحب حب الفتوح بعد [illegible] حب درد سر نود کهن گرم و سرد را نافع است و در جمیع علل بارده
و حاره [illegible] مفید و در تب [illegible] قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجرب است
و مداومت آن [illegible] طبع میرساند شربت موافق بقدر [illegible] حافظ صحت است [illegible] بزر
و هر یک دارنده چهار دانگ و افیونیا اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک تواند تخم خرفه [illegible]
تا توره دوازده درم ریوند چینی [illegible] درم صمغ عربی زنجبیل هر یک چهار درم [illegible] در آب حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نخود حبها سازند دوا اعظم انفع و مجرب است حب الفقا به نسخه دیگر که
مسمی است بحب [illegible] درد سر مزمن و ضعف معده و جگر داد و قاطع عادت افیون است تا توره سیاه
یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند دوازده تا [illegible] بقدر مزاج هر کس
میتوان داد حب که باه آرد و منوم و مشتهی و قوی الامساک است زیبق [illegible] دانه بیخ شوکران [illegible]
مثقال بزر البنج سه مثقال کوفته بیخته و زیبق را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال [illegible] شانند تا که
[illegible] جذب شود و در وقت حاجت قدر حبه استعمال کنند اگر [illegible] خواهند با برگ شیر [illegible] که در
الجبال [illegible] سانند حب عنبر که در تقویه دماغ و دیگر اعضا رئیسه و تعطر دهن نافع است و جهت تقویت نعوظ
مجرب و بعد شش ساعت [illegible] اعضا و بدن [illegible] سرد مزاج ادویه
داشتن [illegible] و دهن و موجب [illegible] است [illegible] سه مثقال مشک
قرنفل هر یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر قند

بسیار زند و در آن یک عدد و بخورند و از عقب این شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب کوخ و خام نوشند
دار شیشی تا نیم مثقال میتوان خورد و در مرطوب المزاج زیاده از سه درم هم میل میتوان کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع امراض
حاره دماغی و حمیات را سود دارد عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس خطمی خشک اکلیل الملک
از هر یک کفی الحبر بیجعد دو در سه رطل آب جوش دهند تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنجدرم روغن بنفشه یا روغن بادام
در روغن بادام روغن کنجد هر یک ده درم الکامه پنجدرم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند بعد دو نوبت و اگر قدری حب بیز
نخواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر داخل کنند حقنه که اشر خاد و فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است سنای مکی
پنجدرم شبت بابونه کافشه نیمکوفته سپید الحبر و نیلوفر هر یک کفی بر سیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق
هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم الکامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن زیت هر یک ده درم
نمک هندی بوره ارمنی هر یک پنجدرم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی
حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار است حقنه که سکته را قوی الاثر است شحم
حنظل پنجدرم قنطوریون دقیق ... خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند
بپالایند و نصف رطل از وی گرفته حقنه کنند اگر زود برآید از نصف رطل که باقی است اعاده حقنه کنند تا
رطوبت کثیر برآید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که بیشتر عقل را کثیر النفع است شحم حنظل قرطم
نیمکوفته حقنه در وقت تعلل بکار برند کمان بزر الانجره پوست بیخ کبر هر یک کفی فودنج دشتی در سه رطل آب بپزند چون
یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل از وی همراه نصف اوقیه زیت حقنه نمایند که در صداع بارده و دیگر امراض بارده دماغی
بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و امتحان سود دهد انکباب بابونه اکلیل بخام حلبه مرزنجوش بکاله جلجلهم قیصوم شبت
مرزنجوش بیخ حلبه او بعضها در قمقم سربسته پخته دروا بچیده سر بخار آن بدارند انکباب حار که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع
سرسام و جمیع امراض گرم دماغی و برای اعلال تقیمیه بدان انکباب نمایند ورق القرع جرادم کاهو برگ تخم
کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر تفاح شاه سفوم اطراف خلاف جلبه یا هر چه دست دهد در آن پخته انکباب نمایند
و تنطیل با این آب نیز کنند ... منع نزلات کنند و سرفه خشک را لعابیته نافع است دوی عبارتست از
خشخاش که در دیا و پوست خشخاش پخته باشند کوکنار که تخم از وی بر نیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم

بهیدانه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بذر قطونا ده درم جمله در شش رطل آب بار از کیسان [illegible]
روز پس با تنش نرم بپزند تا نیمه آید و صاف کنند و یک من قند سپید افزوده بقوام آرند **معجون دیگر** خشخاش سپید و سیاه مغز [illegible] از هر یک
ده مثقال بنفشه صمغ عربی از هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم رب انار شیرین بیست مثقال قند سپید صد درم شربت
سازند چنانچه رسم است و دیگر نسخه‌ها دیانقوذا در شربت ذکر یابد **دوا ...** داراء الملوک نیز گویند چه آنسن را قوی کند و اوجاع
اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سیاه و سفید و جذام نافع است و باه بیفزاید و هر که استعمال او کند یک
سال موی وی جز آنکه سپید شده باشند دیگر سپید نشوند و این معجون از اطبای عرب است و بنا بر استعمال کردن او یک
سال بدارا لتسه موسوم شده و بنا بر جلالت قدر بداراء الملوک مسمی شده بلیله سیاه بلیله آمله از هر یک بیست و هشت درم مثقال
شونیز بیست و چهار مثقال فلفل انیسون دار فلفل زنجبیل فلفلمویه از هر یک بیست و دو مثقال قاقله ناردشک سعد از هر یک دو مثقال
کبابه عسل بلادر از هر یک شش مثقال فانید ششصد مثقال فانید را در آب تعلیم [illegible] و ادویه را کوفته بیخته
عسل بلادر با آن بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورند هر آن
سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند **دوا** که بیهوشی آرد و ستهر [illegible] زایل کند این دوا
در قطع عضو و عدم درک وجع او مستعمل منشور فنادرست و در علم جراحی رکن اعظم افیون بذر البنج بیخ تفاح جوز ماثل که
تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته با نیمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که در این
طبیخ جا نماید بنهند تا بزرگ و خشک شود پس بر شوراد و یه مسطور دیگر جوشانند و گندم مذکور در طبیخ مذکور بار بر سازند تا که خشک
شود در بار بهمان عمل کنند تا پنج کرت تمام شود بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند وقت حاجت یک آنک تا دو دانگ از این
بسایند بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند ان قطره سرکه در بینی اندازند و بدهن تف کنند تا با قی بنجی رسد انرا از
با فاقت آید دوائی دیگر بیست کره را ازل کند و مطبوخ او آورد مشک و مروارید با آب ساییده در چشم قدری کشند **دیگر** که همین عمل کند
افیون بجوهر خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بیست درم جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید پس گندم ربع
رطل در آن بجوشانند تا آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و یک مثقال بیر [illegible] ابر [illegible]
بیخود شود **دیگر** از آن تخم کاهو هر یک سه درم بذر البنج خشخاش سیاه هر یک پنج درم بیخ مثقال جمله کوفته بیخته
با قند معقوم بسرشند یک مثقال از این بیهوشی آرد **دوا المسک** جهت صرع و فالج و لقوه مفید است همه اقسام دوا

دوا الـ

جمیع علل قلب نافع بود که ذکر ایشان در انجا رفته است دوائی که درد سر صفراوی را نافع است املج هر یک کابلی گلو زنجبیل بادرنجبویه

سپید بیخ سوسن موبز نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن گاو امیخته بخورانند و اگر کفایت

نکند مسهل دهند و کاهی خیک کماز امنه کوبیده با شاخ و برگ بکوبند و بجوشانند و بخار او در سانند تیز بیخ و حنظل اسپید و بیخ

بید الجیر باب بسایند و طلا کنند دوائی که درد سر خونی را مفید است پاره کشنیز موبز هر یک دو درم جوشانده و بیو سایند

دیگر بیخ بانسه بحدرم بجوشانند و شش درم عسل در گرانه آخته شیر گرم بنوشند اگر فصد یا حجامت پیش مقدم دارند نافع تر است

دوائی که درد سر بلغمی را که بسبب باشد هر درد است بود دفع کند قرنفل زنجبیل فلفل هر سه ساییده طلا نمایند و سر را بپوشند و ادبند

قرنفل غذا ایشان دیگر بلیله زنجبیل کشنیز هر یک یک درم در آب جوشانیده بخورانند یا یک هفته دیگر فلفلین بیخ سوسن زنجبیل موبز زیره

سپید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند دیگر زرد چوبه قرنفل کافور مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی

چکانند دیگر ملوحی یا نشک در روغن گاو حلوا ساخته بخورند و درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود دیگر گل محکند باب بسایند گرم گرم

کرده طلا نمایند دیگر که درد انهر را که سبب صفرا و خون باشد نافع است بر بهرا کشنیز بلیله زرد هر یک دو درم جوکوب کرده

در آب [illegible] بجوشانند چون اندکی بماند صاف سازند و بنوشانند یا یک هفته و در درد سر اخراج خون مقدم دارند

دیگر دوا درد را که بسبب حرارت باشد نافع است از حساس شیره گیرند و نبات انداخته حریره بپزند و بخورند بقدر مناسب

دیگر که درد سر را که سبب بلغم و باد و سردی بود نافع است عاقرقرحا ده درم فلفل ده بیست درم کوفته بیخته با شهد امیخته بمقدار

نیم درم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی پرهیز نمایند دیگر جمیع اقسام درد سر را نافع است زرد چوبه نمک ترب

هر یک ده درم روغن گاو بیست بحدرم یکجا کرده صبح بخورند و غذا آش نخود مرغ و برنج در روغن گاو سازند دارو [illegible]

دفع شش حبه [illegible] که با سر چالک کردن دماغ بند دوائی که درد صفراوی را نافع است از تخم حساس شیره بگیرند و نبات

شنه سازند و دو سه جوش داده بنوشند دیگر که فالج را مفید است برگ راسن [illegible] زنجبیل گلو دیودار بیخ بید الجیر

سنبهالو هر یک یک درم جوکوب کرده در چهار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بیست چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم

بنوشند و بر سر روغنهای گرم بمالند و جوز بوا و قرنفل و عاقرقرحا بیخ و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند

بلغم

و بعد یک هفته بتنقیه بدن کوشند و مدبر بیخ دوائی که لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بوا و غیره که در فالج گذشت

در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده غلبان از و ساخته در ازیکطرف جز پاره بجیه بر طرف خام روغن بید الجیر بمالند

عاقرقرحا دران سائیده باشند مالیده بر سبیل کردن و بر هر دو قطعه بینی در روغن با زنجبیل و روغن بابونه بر سر و جعد ... بمالند
و چون چهار روز نهایة هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دوا اگر آید
قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک سه درم شکره فلفل کرد عاقرقرحا کچیل تخم سن که از آن ریسمان میسازند هر یک
درم کوفته بیخته با نمک بحمید مجموع اجزای مقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل علوله سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم
بخورند باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند برگ نیم حجیثه
و تخم ... بادنجان ... دارچینی ... سوخته مرچ ... صندل سرخ جمله برابر بروغن مسور
چهار حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند و اگر سر بمالند
در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و باید که اگر قوه باشد و ماده هیج بود سکته منجر شود
و باشد که هلاک کند و در چنین قوت تا چهار روز حقنه است و هر روز دوا از سکته بلغمی ... بسته ... بگذارند
و گو نشسته در دهان بیند تا باز ماند تا باز ماند تا باز ماند و پر مرغ بروغن مسور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت
در طبع پدید آید آنگاه سبب کنند یک و شهد و نمک هر یک بقدر حاجت بطرق معمول مرتب ساخته در حلق فرو برند
تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و بگجهکی که دواء عطس معروف است در بینی دمند و تخم شبدان کرد
با سرکه سائیده بر پیشانی بمالند و سر تراشیده با آب گرم نزدیک سر دارند تا بخار بر سر نهاده تا بگرم برآن باشند خواه
تراشیده خلک بسیار زنند و خشخاک بتمامش ادمی سائیده الجا بالند زرد بهوش آید و تجربه است و سکته و هر
را اغر از جهد علاج سبب دو قوی در سکته قویه و در مدت بسیار است و امتحان آسان که آینه جائی در بینی او کذارند
اگر غبار گیرد زنده است و الا نه زیرا که ادمی رمقی از حیات دارد تنفس او لازم است اگر چه خفی باشد دوائر که اعضا
را نافع است و اصرض را بیمار که حذر کونید و نشیند و بر و سن بیمار نامند اگر از بلغم باشد بحسب فرمایند که اول بعد
حقنه نمایند براق بعده هیچ نیل کوفته بیخته هر نهار دو درم با آب گرم بخورند تا شش ماه بر او مبت نمایند و در
آنها منقبه کرده باشند گاه گاه و از جمع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو حدر قابل کلک زدن باشد کلک بعده یک زنند و
و تو تیا سبز و نوشادر با آب لیمو سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دیدم بیمار حسین گنند و اگر از بسیار خون باشد خون
بسیار گیرند و طعام کرم خورند دوائر که سبات یعنی خواب مفرط نمود دهد اگر از بلغم باشد فلفل کردنا دیک ساخته
۱۱۷

نرم ریایی نهاده هم اندر بینی دمند و تخم کشنیز و نیکجبیله هم سود تا عطسه آرد و دماغ پاک شود و آنجا که از دم برد دفع کننده دوا دیگر
کابوس را سود دهد و این مرضی است که آدمی در خواب بیند که چیزی گران بر وی افتاده است و نفس تنگی کند و بخسبد با ملعق
بگشایند بعده سنا یکدرم هلیله سیاه دو درم جوشانده و آب او صاف کرده شیر گرم بیاشامند بعده بخورانند
نمک سنگ فرمایند و پس از آن این دوا بکار برند هلیله زرد هلیله هر یک یکدرم مصطکی و ارجیتی هر یک یکدرم تربد
دو درم سقمونیا چهار درم کلنکر یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد سرشته هر روز
شش درم نهار بخورند دوا دیگر صرع را مفید است اگر از غلبه خون باشد رگ قیفال و صافن بگشایند و بر ساقها حجامت نمایند و عطوس
هلیله اهلج بگشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اک بر کفهای پای بسیار مالند و فلفل سوده بران پاشند و برگ اک بران بندند
تا چهل روز متواتر در مدت پای نشویند مجرب است دیگر عرق بناگوش پیل مست در پنبه گیرند و خشک کرده در ابرند
دوخته صرع بابت [illegible] در بینی چکانند و این عمل اکثر مکرر باشد که نفع دارد دیگر بیخ کهر نیز نمک سنگ با شاش
گوسفند سائیده سعوط کنند دوا دیگر [illegible] ماده گاو که نیشه تا دو روز دین گوشند هر روز قدری جوشانیده بخورانند دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در
چهار حصه شهد سرشته هر روز یکدرم بدهند از صرع که بمشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و کلنجن و مصطکی و کندر
کوفته بر شکم طلا نمایند دوا دیگر جمیع اقسام صرع را مفید است بلکه هر درخت اک میباشد و رنگ گونا گون دارد در
بر بدن [illegible] خشک سازند و هم وزن وی فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در
بینی دمند مجرب است صرعی که با طفال افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زایل میشود در اکثر اما دایه
اینها را از چیزهای بلغم افزا و از [illegible] پرهیز لازم است دوا دیگر که مانند تریاق نافع است [illegible] بخورد [illegible] فلفل
[illegible] هر یک یکتنکه کشنیز دو سیر عاقرقرحا سه جزو [illegible] مصطکی خولنجان کبابه [illegible] الاچی
[illegible] قرنفل [illegible] هر یک نیم درم کل [illegible] چهار [illegible]
جو کوب کرده در [illegible] من آب بجوشانند چون نصف آب فرود آرند و بعد از سرد شدن [illegible]
[illegible] دو سیر در [illegible] انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسب فرو برند و پس از [illegible] روز
بر [illegible] بسیار مالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز یکقدح صبح و یکقدح شام بخورند
و از [illegible] چیزها [illegible] پرهیز نمایند و در چهل روز نفع بین کنند و بالا عقوب گذشت که مراد [illegible]

اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است و در هر مرض که [illegible] بعفونت و بلغم و سوخته و در بینی دیگر حکما منع کرده‌اند

اغذیه چرب تناول نمایند و از اندوه و هر چه حسک آرد بپرهیزند و در نوم کوشند و جهت تنقیه دماغ از فصد اسلیم بکنید و چون بهتر گردد جماع ترک

و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و غذا و تدبیر او همین است و حیلة المقدور بوصل معشوق کوشند و جماع [illegible] عشوق

بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که اکثر گاه اینهم شرط فوقان مجوز نیست دوا که نسیان را نافع است کندر زیره دار فلفل

هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن بلانلی بر سر [illegible] بمالند و [illegible]

بر آن نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد دان برگ را با سیر تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب

است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوا که اختلاج را نافع است روغن بادرنجبویه و غیره بمالند و تنقیه نمایند

اگر بیشتر باشد و دیر نماند و روغن مجرب معمول اهل هند است و روغن بادرنجبویه که مستعمل اهل یونان است

نیز مشابه اوست دوا بهر درد اثر که از زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند [illegible] نمایند و [illegible]

صبحا بس مداومت فرمایند و این حب در دهان دارند کتیرا نشاسته هر یک دو درم افیون نیم درم حبوب

سازند و شب در دهن دارند و آب آن ابلع کنند خواب آرد و سرفه ساکن کند و اگر از برودت باشد ارزن گرم

کرده بر سر گذارند در جامه پیچند و بر تارک نهند و با پارچه یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز

و لادن و عود بلسان بسوزند و بخار او در بینی کشانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آمیخته کرده

در بینی بکشند جامه بسته بو بند دیگر همین عمل از شونیز برشته با کرواه [illegible] در جامه بسته [illegible] بدست بمالند و بو نهند

و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه الاچی قرنفل تبرج بسوزند و دود این بدماغ رسانند

دیگر بوئیدن دو درم زنجبیل یک درم گل [illegible] نیم درم [illegible] در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر ماند وقت خواب [illegible] گرم [illegible] نهند

بدفعات دوا که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد زنجبیل گلو بانسه بهارنگی کاکرا سنگی [illegible] پهکر مول هر یک یک درم

جو کوفته کرده در چار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر ماند نیم گرم بنوشند تا هفت روز همین بیان کنند و غذا احتراز

از نمک دیگر بنوشند مجرب است رجحان از تالیف قدماست جهت نزلات حاره بغایت بعدارد گوکهارو مغز تخم کدو [illegible] عدس د

بکوبند و یکشبانه روز در نه چند مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل

یا ملک بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و لحیة التیس هر یک دو درمی کوفته بیخته [illegible]

دار

شراب شیرین دو حال است که نبات داخل آن گرم است اما در آب بگیرند یا جوش داده طبیخ بسازند پس از ان یا طبیخ
را بگیرند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی داخل نمایند و بقوام آرند چنانکه
بعضی شیرینی از سکر یا نبات لطف دارند و عند الطبیخ هم هوا میکنند و غلیظ نمیشوند تا که شکر نبات بیزند بخلاف شربت
که اصطلاح شیرینی هر روی با مایعات ابتدا بجوشانند که الطبیخ و بیرا کم کنند مشروح شده خواه آن مایع عصاره باشد
یا طبیخ یا جز آن و این فرق بینهما بنابر استعمال اکثری است و اگر نه بر سبیل تجوز رب بر شربت غلیظ القوام
نیز اطلاق میکنند چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت را بر آب چنانچه در اشربه معلوم گردد. دهن قسط فالج و لقوه
را سود دهد و معده و جگر سرد را نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و اعصاب را قوة دهد قسط ده درم فلفل فرفیون
هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم
قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا نصف آید بعد روغن زیت آمیزند
و چندان جوشانند که شراب بسوزد و روغن بماند پس جندبیدستر و فرفیون کوفته پخته در ان ریزند
همان وقت که از آتش فرود آرند. دهن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دهد شونیز بیست درم مر یا دام تلخ
شش درم با هم آمیخته بکوبند در روغن بگذارند. دهن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها که از سردی بود سود دهد
قسط ده درم کندش خردل درم جندبیدستر پنج درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا نصف درم
مویزج سه درم جمله را بسایند و نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بریزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در آن
درم و دو درم فرفیون تازه اندازند و بکوبش داده بر دارند. دهن بلسان خواص را نفع عجیب دهد روغن زنبق یک
رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر سر ریزند و نیک گرم نمانند. دهن ماء الشعر گرم و خشک است و سموم
جهت اعلال بارده دماغی نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهت درد
و ثقل و العلاء رحم و حبس بول و قولنج ممرور مفید سود مند شربتی تا پنج درم و بدل او روغن مرکب و روغن کتان
و ابن ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر دهند باید که برابر او روغن بنفشه بهند تا ضرر آن را دفع کند
و منع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشانند و کف میگیرند در ظرفی تا تمام
کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کف ها را بجوشند تا که روغن صاف بر آید و طریق دیگر آنکه

بطور روغن کنجد مسهل نماید روغن بید انجیر بر تب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را نفع دهد تا که
صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن اسمانجونی
راسن جنگلی هر یک [illegible] درم سیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر [illegible] باد و روغن هر یک سه درم حسیل
دار چینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط قردمانا هر یک ده درم جمله نیمکوب ساخته در آب بپزند
یک شبانروز در دیگ بخوسانند تا دوا نرم شود بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر امیزند و بجوشانند تا آب برود روغن
بماند شربتی [illegible] درم تا سه درم با ماء الاصول و تنها هم از وی نیز نماید روغن کدو شیرین سرد و تر است و نوشیدن
و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و [illegible] است
بلی آنکه کدو تازه بگیرند و پوست کنده و جمله را [illegible] است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد
امیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بکار روغن کنجد روغن بادام بیرون کنند الطف شود
و تناول او محموم [illegible] مفید [illegible] از مغز تخم کدو شیرین روغن کشند بمثابه روغن بادام و وی لطیف [illegible]
و سرد و تر بود و تناول او در حمیات نافع تر اگر سرطان [illegible] در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بهر روغن مغز تخم کدو
[illegible] در گوش چکانند صداع التهابی را نفع دهد اگر روغن تخم کدو همراه شیره کدو تازه بپزند در لطف
ابلغ باشد و برودت او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن [illegible]
روغن مغز تخم کدو و روغن بادام که با شیره کدو پخته شود گرم است بنابر اکتساب حرارت از طبخ روغن بادام
شیرین معتدل مایل بحرارت کثیر الرطوبت است یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی را نافع [illegible] و سعوط
و جهت [illegible] گوش [illegible] قطور [illegible] و جهت حسر البول و خشکی [illegible] مثانه و رحم و [illegible]
رحم و [illegible] و جهت سعال [illegible] ذات الجنب و قولنج و [illegible] و خشونت حلق [illegible]
مضر احشا ضعیف است و مصلح [illegible] از ادویه مسهله کاسر حدت ادویه [illegible]
با [illegible] روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد مالیدن و جهت [illegible]
[illegible] چکانیدن نافع و قطور [illegible] در گوش مسکن وجع وی [illegible]
[illegible] روغن بادام معروف است روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار [illegible]

وقشر بیرونی پوست دماغ و تدهین او تجربه معتبر کرده و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ
صحت اطفال و این را نیز بدو وجه میسازند یکی گل بنفشه تازه در روغن کنجد تربیت کنند چنانکه در روغن گل مذکور شد یا بر
دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانکه در دیگر گلهای پرورند پس از آن کنجد روغن بگیرند روغن بنفشه بادام سرد و تر
در رفع تحرک نافع تر از دیگر است و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام تربیت نمایند
دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه بپرورند و از آن روغن کنند و طریق ترتیب لبوب و ازهار معروف و مروج است و
طریق خاص در بنفشه بادام از ده انده ی است که مغز بادام شیرین را در آب گرم بنهند که نرم شود پس پوست سرخ
او دور سازند و دو شق کنند و هر نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روفته و تازه چیده
در آن امیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل و آتش به نوعی باشد که حرارت
به او اما محسوس [illegible] اثنا خطفات بادام و ازهار مخلوط را حرکت همی دهند تا که بنفشه سفید شود و رطوبت
در او نماند و مغز بادام منکشف [illegible] گردد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن
کنند [illegible] روغن [illegible] را در مصر و شام روغن بنفشه عراقی خوانند روغن [illegible] مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل الطبع
[illegible] مزاج و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء
او با سرکه و [illegible] با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام ان در ابتدا و نطول او
بر سر مقوی دماغ و شراب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها رویاننده گوشت زخمهای عمیق و مخفف
رطوبات بد و مصلح خباثت او [illegible] رافع قرحه امعا [illegible] با [illegible] مسکن درد دندان و تناول او حابس اسهال
و مسهل [illegible] در رفع زحیر [illegible] امعا و جرب کردن [illegible] حابس اسهال [illegible] مقوی فعل [illegible] قطور او [illegible] درد گوش
مفید و تدهین [illegible] با سرکه و گلاب [illegible] رافع عرق النسا و با زهره [illegible] و چون شبهای حاره خوردن او دافع [illegible]
اهل [illegible] و صابون [illegible] امثال است [illegible] روغن بنفشه [illegible]
قدر [illegible] طریق ساختن [illegible] یکی آنکه برگ گل تازه از اجاع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت
را اتفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوه او است
[illegible] کنند و دیگر گل تازه [illegible] تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرما شد [illegible] زرد [illegible]

روغن

روغن بنفشه

در حل و زمینه شود در روغن گل خام همین همین است در تدبیر ابلغ و بعضی بنفشه و دار درجاه می اندازند بهیجی که میان شیشه
داتفاوت نکند عرض فاصله بود در کند بعد گل در سن آفتابی همی کنند تا که روغن به قوت گل کماحقه کنند و این نوع بسیار
ترکه شمس بود و بعضی در آفتاب ترتیب یافته باشد دوم آنکه برگ گل تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او با مثل او روغن
کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت است
خاصه آنچه به ترتیب مرتب شده در ترتیب اکثر امراض بارده استعمال نماید بخلاف کنجد که هم در اعلال حاره استعمال نماید
و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل بعد یکسال معتبر نیکو گردد پس در علاج تو نگار باید
ولیکن او را با کلاه جهت بمالیدن مقوی فعل … در روغن گل است که مالیدن رفع جرب بکار آید است روغن بادام معتدل
بود در حرارت و برودت دماغ نافع باشد و فهم بفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال مرگ آرد
دارد و چون در سر کنند جرب و حکه را نافع آید و ضعف او چون بفشنه بادام روغن … عناب …
و جهت امراض یابسه دماغی و صداع و مالیخولیا و جذام نافع مردم … و سعوط داک بقدر بعد درم تسعیط کنند
از ده مغز فندق مغز پسته و بادام شیرین کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدو شیرین و مغز جوز با هم کوفته در ده درم
بیفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه این … عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که روغن
بقوه نیز گویند جهت لقوه و فالج و برای عرق … مرقوم است انسار دوا … و تقدیس و تحلیل ریاح و صبح باه
و انهار طعام نافع است و قطور او جهت … سمع و حم … در … موثر است و … و جهت امراض …
مفید و مولف تذکره گوید مشهب ارواح دعاقدست حلبه … در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب بسوختن شود
و سوخته گردد پس زیت اندک اندک بر آن اندازند و آتش نرم باشد تا سه مثل خود روغن جذب کند پس روغن از
از وی … باعمل دیگر متقاطر سازند روغن چوز قوی الحرارت است و جهت فالج و لقوه و امراض بارده نافع
و سعوط … و مالکه … دیگر … و عرب … طرق اخذ روغن او چون روغن بادام است روغن … که مسمی است بمجموع …
مستعمل شود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند با اعتدال و حادث نمیسازد در عضو … بگیرند روغن حرب روغن
یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن حبة الخضرا … روغن … جمله برابر هم آمیزند و قدری
دارچینی مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهت صداع و وجع بارد …

و کلیه و ساقین و ادرار بول و حیض و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً سداب
تازه سبز ده روغن کنجد یا زیت یک صد ... جوش دهند تا روغن بماند و بیخ خردل و حب الغار ... عاقرقرحا هر یک یک درم
... روغن عنبر (?) که چون بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزر
البنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن کدو جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف
کنند و هنگام خواب کلبه (?) بینی و کف پا چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آرد و تخم خشخاش پوست داده
دو رطل تخم کاهو نیم رطل ... بطریق کنجد روغن بکشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر جهت استرخای عصب و
فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و ... محلل ریاح سنبل پیل فلفل وج ... بلادر
جوز القیء سوسن آسمانجونی رازیانه قسط تلخ بوزیدان زراوند مدحرج هر یک یازده مثقال نیمکوب کرده
با ... مثقال با روغن کنجد ... پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر بسوزد روغن
بماند روغن ... که ... دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و وجع سر و منع ... شراب نافع است و تحلیل ... میکند شیره
کاهو ... روغن کنجد یا بادام ... یکجا هم بجوشند که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حار
... و مزیل نزله و حرقه گرم شرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً ... سبب ... آنکه
گل خشخاش را با روغن کنجد ... آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند ... بسوزد
معمول ... آنکه از تخم او روغن بکشند و روغن تخم خشخاش ... و تنویم قوی‌تر روغن ... که بعبارت
و ... مفرط آرد چون بر سر ... بمالند نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم حرحر فلفل سیاه زنجبیل
کابلی ... کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با هم چندی روغن بید انجیر
طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و رعشه را ... نافع دارد شرباً و مروخاً
ریحان ... در روغن کنجد ... بجوشند تا روغن بماند روغن ... که در ترطیب و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله ... حرارت
و صداع حار ابلغ است مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله
برابر کوفته روغن بکشند و بر سر بمالند و سعوط نمایند بقدر نیم درم که ... نفع دهد روغن ناردین ... [illegible]
... مصطکی و قطوراً در بینی مزیل صداع و شقیقه بارد و در گوش مسکن وجع آن و در

و تحلیل نافع امراض مثانه و تدهین او با وجاع بارده و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظ و نفخ احشا مفید و محسن لطف
و مسخن رحم قصب الذریره ورق الغار سعد عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد دارچینی یعنی سنبل رومی اذخر اسنا
اهلیل قرد مانا مرزنجوش مساوی نیم کوب ساخته در شراب و آب خیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم با اعتدال و مخفف با اعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد تدهین او
مفرداً با امتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر و مفاصل و عرق النسا
است و مفتح سده و مسام که از سرما باشد و خاصیت او است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل
گذشته روغن آس بارد یابس است و مانع قروح و بثور و خراز میشود و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر
و مسود آن و مزیل استرخاء مفاصل و حابس عرق و بول و رافع بیس و لعوق و سحج و شقاق و بواسیر و طریق اخذ روغن از وی
است که آب مورد سه جزو روغن کنجد یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بعضی بعوض روغن کنجد روغن
زیت کنند برود تا اینکه کم شود و هرگاه برای محافظت موی استعمال باشد قدری لادن نیز در آن داخل نمایند لقوه و
فالج و امراض بارده را نافع و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرمتر و لطیف تر از عقاقیر است
گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بذر البنج داده باشند نفع کند ... پخته سرخ انار دیده با دام با دام سازند
انداز تا سرخ شود و با نور هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن ... سرد نمایند و در شیشه ... کنند
بود را از ... موی است در روغن شیشه ... بطریق معروف بچکانند چنانچه ... و با حساه در شیشه نگاه دارند
شربا و مروجا سکنجبین افتیموی ... و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت ... پاک میکند با صبح داده
که بادها مسهل متنوع شود و در بعض نسخه تفاوت در اوزان در کم و زیاده اجزا نیز هست افتیمون ده درم ...
بسبس ده درم گاوزبان پرسیاوشان ابریسم خام کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک شش درم حاشا برگ گل سرخ
هر یک چهار درم تخم بادروج فرانجمشک ... عاقرقرحا زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله سنبل
ده درم گلقند ... ادویه در سرکه و آب خیسانند ... بجوشانند با انگبین قند بقوام آرند سکنجبین افتیموی ...
هر یک چهار درم افتیمون ... هلیله کابلی هلیله زرد ... ده درم ...
قند بقوام آرند ... المنافع باد است سکنجبین افتیموی که ...
گاوزبان

گاوزبان و فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون افتیمون را در خرقه بسته بیندازند و همه یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه
جوش دهند و صاف نمایند و با قند قوام آرند و با ماء الجبن پنجه بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای اسکندر ساخته بود در وسواس و مالیخولیا
و صفرت چهره بسیار نافع است و جهت ورم و هضم طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرنفل ساذج عود هال
اسارون مصطکی بلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور و قاقله
هر یک دو درم عنبر مشک یکدرم نبات شش چند همه ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد ناهار بدهند و بعد از غذا نافع تر باشد و
که سفوف اقدام تراکیب و مجرب اوست بقراط شاگرد اسقلیبوس است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف
با ضعف معده و شدت امتلاء دافع است مگر آنکه لطیف و لذیذ و سریع النفوذ باشند سفوفی که سودا را ابرار و مالیخولیا را سود دهد بلیله کابلی
بلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس شاهتره گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربتی تا پنج درم سفوفی که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم [illegible]
زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوفی
که مداومت آن دماغ و دل را [illegible] سرد [illegible] قوه دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی
زرنباد [illegible] برابر نبات سفید هم چند شربتی دو درم تا سه درم سفوفی که بسیار نافع است و جهت تنقیه دماغ و تصفیه آواز
و ازدیاد کردن حرارت غریزی سود مند [illegible] مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل بسباسه [illegible] هر یک یکدرم
کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه شربت دو درم با یکدرم [illegible] در فصل زمستان دهند سفوف دیگر که جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه
و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطاعت عمر و احتراز از حموضات و ترشیات و [illegible] لازم کبابه
دو مثقال بلیله کابلی سه مثقال جوزبوا دو و نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو تا سه مثقال و در بعضی
جوزبوا نیم دو مثقال و بدانند که کبریت بدون عسل مستحسن نیست و عسل وی آنست که در ظرف شیر بنهند و بالای او پارچه بندند و بر بالای
کبریت سحق کرده بگذارند و تا به آهسته [illegible] گرم بران بنهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداخته شده در شیر افتد همچنان تا سه کرت بیچ
کرت بکنند و باید که بالای پارچه هر کناره او از آرد احاطه سازند تا آنکه پارچه ملاقات شود و سوخته نگردد سفوفی که خواب آرد کندر عود خام
هر یک یکدرم خشخاس ده درم تخم کاهو پنج درم زعفران دانگی نبات بیست درم شربتی یکدرم سفوف دیگر که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و سوء المزاج
و خفقان نفع عجیب دارد و مجرب است و استعمال او [illegible] حب حفظ [illegible] معید بلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان [illegible] درونج عقربی
تخم ریحان بادرنجبویه زرد [illegible] مصطکی هر یک پنج درم [illegible] ابریشم مقرض هر یک سه درم [illegible]

مروارید ناسفته هر یک یک مثقال کوفته بیخته استعمال نمایند از یکدرم تا دو درم به عرق گاوزبان یا شراب حماض مروارید ناسفته دیگر که اجزاء
کثیر دارد و هو حسن نافع تر دارد و دو به دل بماند سعوف بخار که از معده بجانب دماغ برآمدن نرسد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تقاعد سوختگی
چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد و هلیله کابلی مغز بندق بریان هر واحد اوقیه کثیرا دو به بکوبند غیر از ملیلجات که انها را جرم
بیز نمایند و غیر از لحم با انکوکه او را نا کوفته امیز نمایند و همچند همه شکر سپید امیخته از چهار درم تا هفت درم استسفاف نمایند بگاوزبان
و شکر به کرم فوا کر سدس درم محموده مشوی در این سفر ایند اقوی باشد و اسهال سعوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع تر است مجرب
تورص بنفشه جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوص بلغم مفید سنا مکی گل بنفشه غاریقون سقمونیا حنظل [illegible] یعنی لبه تربد [illegible] هلیله سیاه
هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق افیثمون رب السوس هر واحد ربع درم شکر همچند همه کوفته بیخته به عرق گاوزبان بحکم
واکر سقمونیا بکنند اندک سفر ایند قوی باشد و اکر حب سوطر نه درم مقابل سازند قوی تر بود و لعابات نفع دهد در تنقیه دماغ سعوف که بنزدا
را از دماغ و بدن پاک کند و بلغم غلیظ را نیز تربد موصوف افیثمون ملح هندی هر واحد یکدرم [illegible] کوفته با یکدیگر
سعوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند مغز بادام شیرین فانید عنجد هر یک پنج جزو بنفشه اسطوخودوس [illegible] کشنیز خشک
جز کوفته بیخته یکدرم وقت خواب بخورند سعوف جامع النفع که جهت نسیان و خیره نفع دارد [illegible] سلیخه [illegible] معده
سعوط که صرع در کبریت صرع را دفع کند مروارید محلول در بینی چکانند سعوط که صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو
روغن نیلوفر هر یک یک جزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و نفوذ باید علیل را که استنشاق
کند یعنی دم بالا کشد تا دوا به دماغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطات است سعوط که صداع حار ساذج و تشنج یبسی را نفع دارد
روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی امیخته در بینی چکانند
سعوط که صداع گرم و سرسام را سود دهد آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته با هم سرشته در بینی
چکانند سعوط که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور پنج بابونه کوفته
بیخته مانند [illegible] حبها ساخته نگاه دارند و عند حاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند
جهت درد گوش در گوش باید انداخت سعوط که جو برا که از احتراق معده بود مفید است عنب الثعلب بکوبند
و عصیر بگیرند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر ناسوده [illegible] یا شیر دختر امیخته در بینی چکانند سعوط که صداع را
که از حرارت افتاب بود سود دهد کافور حبه در آب کاهو در قدر سرکه حل کند و بروغن کدو امیخته در بینی چکانند

که صداع ریحی و سقیقه بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا روغن حبه زرد آلو تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط
که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است صبر مرزنگوش حضض جندبیدستر صعتر زعفران فلفل سفید دار فلفل
هر یک یکدرم کندس دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته قرص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب
مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوط که سقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن
زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نافع است سعوط که صداع بارد و نسیان را
سود دهد [illegible] کندر با جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط
که سکته و لقوه را سود دهد آب سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا با آب
سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور سعوط که لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بوره ارمنی
جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوط که فالج و لقوه و سقیقه مزمن و جمیع امراض بارد
و رطب که در سر و چشم باشند سود دارد حضض یا مرمکی هر یک ده درم عدس سعتر هر یک پنج درم جمیع سداب زهره
کلنگ چاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک یکدرم کوفته
با آب چالص قرص سازند هر یک مقدار حاجت عدس وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بادام
سائیده در بینی چکانند سعوط که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون چاوشیر از
یک یکدرم مرجان سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته
بیخته با آب چقندر حبها سازند و بعد [illegible] دو حبه تا سه حبه با روغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است به [illegible] سعوط که سبات و ادامه
را سود دهد روغن زنبق تنها یا مرکب در بینی چکانند و تسعیط کنند سعوط که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را نافع
است فوتنج [illegible] کندش [illegible] قنطوریون دقیق مرزنجوش [illegible] هر واحد یکجزو کوفته بیخته با آب تمام
سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت قدر نخود از آن با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر محلوب ساخته
در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوط که رطوبات غلیظ دماغ تحلیل دهد و بیرون کند و از راه انف بیرون آرند
و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه ممزوج به چهار حصه شیر آمیخته در سوراخ سه قطره
بچکانند و بدانند که ثمره قثاء الحمار قوی تر از اصل او است اگر آب ثمره تسعیط کنند [illegible] آنکه روز اول

در یک سوراخ بچکانند و روز دیگر در سوراخ ثانی. باب انیسون از قصب در بینی دمند اذیت باشد و اگر چکانند
یا در درون بینی ورم کند ازین سعوط باید کشید بجای یا باریک سائیده و باب انیسون در بینی دمند یا موبه قصب در بینی دمند ورم
کند از سعوط باید و در یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولیتر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن ضعیف میشود
و ماده دماغی بر نمی آید [illegible] از آنکه از سعوط ماده کثیر از دماغ بر می آید بدون عروض ضعف در بدن لیکن اگر احتمال
اش واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده تسعیط نمایند تا بی آفت باشند چه تنقیه عضو خاص
تنقیه عام منع خاص است بلند از دیاد مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فور عمل نمیکند بلکه بعد یکدو
ساعت عمل میکند و در بعضی از چه قدر معتاد او اصلا موثر نمی آید بخلاف مسهل که در بعضی بعضی عمل نمی باید
در صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است سعوطی که رطوبت دماغ بر آرد و دماغ پاک کند
شونیز و فلفل کندش از هر یک قدری گرفته و در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند است از
بالا بیند سعوطی که صداع را که سبب عفونت باشد دفع کند مومیائی جوزبوا عنبر اشهب مشک از هر
یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطی که حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند موی سر
بگذارد انک زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط نمایند و ساعتی بر پشت بخوابانند سعوطی که ریاح دماغی تحلیل کند
و سده بلغمی بکشاید مومیائی جند بیدستر مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدری بیک بار روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند
شمومی که سرسام گرم را سود دهد آب سیب آب بادرنگ ترکلاب صندل سپید سائیده جمله هم آمیزند و کافور اندکی اندازند
ببویند و نیم شکفته نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومی که دوار را که از سوء المزاج بارد در طب بود سود دهد
مشک سائیده تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها و مرکب شمومی که صداع بارد و نسیان را نفع دهد جوزبوا قرنفل مرزنجوش
از هر واحد یک جزو بسباسه چار جزو کوفته بیخته با آب سیب آمیخته ببویند شمومی که زکام بارد و بلغم را سود دارد شونیز در سرکه تر کرده
یک شبانه روز خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومی که مصروع را سود دهد سداب است مرزنجوش
جمع کرده دایم ببویند شمومی که خواب آورد ریحان بگلاب مرصوص کرده ببویند از دو شمومی که مسبع است
معتدل است و جهت تقویت دماغ مفید عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر
را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل را باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند گرم که امراض بارده دماغی را

سود دهد و این را نیز غالیه گویند عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم هر دو را با روغن بان بگدازند و ببویند شموم که صداع
را سود دهد تفسیار و چوب سبز که انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند در حال صرع و بیرون صرع می بویند و مختار جالینوس است
و بهانه که بوئیدن عاقرقرحا اسود از مفرد صرع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه عنبر جهت تقویت
دماغ بارد و تعدیل ست و شمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی
گرم چون یاسمین و نرجس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جندبیدستر
و امثال آن و در سوء مزاج حار اسباب عطره سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل
و کافور و مانند آن استعمال نماید بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهت صداع و سرسام و منع
نزلات حاره و در پیش سینه و سرفه نافع ست و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و در
و بهمه چون با شربت دهند کم مرد جارده بعد فصد و استفراغ دم کثیر به دهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوه دهد
و شربتش تا سه مثقال است و قوه او تا دو سال باقیست شربتهاء قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مطر بگیرد سر خشخاش
با پوست را جدا کنند هم تخم صد عدد و نیم کوب ساخته و تخم را نرم بسایند و هر چند که بود با دو منی آب باران بجوشانند و بمالند
یک منی من قند اخته قوام دهند و فرق در شربت و رب گذشت سر خشخاش که نزله بارد کسی را که خون برآید از
سود دهد خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده باشد صد عدد بگیرند و نیم کوب ساخته در
هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نماید سه شبانروز در بسن بر آتش نرم بجوشند تا نیمه شود
و بمالند و بفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر سکر مصحح افکنند و قوام دهند بعده بگیرند احیانا
در زعفران و گلنار عصاره لحیه التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته در آن امیزند و اگر در سینه خلطی باشد
بجای سکر مصحح هم انگبین کنند و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود از او با نیان دیاقوزه گویند
شربت تخم خشخاش که جهت منع نزله حار و درد سینه نافع ست از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و برآرند
و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آورده چون سرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند اندر
و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام خود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و

زود فاسد شود و در ایام باران شربت جهت صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر
و ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و خشونت حلق فرو نشاند و شکم ملایم کند خاصه اگر ملدر بود صاحب شفاء
الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و مضعف است و مغثی خاصه اگر از اجاع پاک شود انتهی کلامه با الجمله احرا
آنکه ادرار از اجاع پاک کند پس طبیخ دهند تا عطش بیارد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا الصف تاریع وزن
وی گل سرخ هم در وی ساخته بجوشند تا عند استعمال گلاب امتحیه بکار برند تا بمعده مناسبتر آید و شربت نیلوفر [illegible]
و طریق ساختن وی آنست که شربت بنفشه تازه سه رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شب و روز پس بجوشانند تا ثلث رسد
و مالیده صاف نمایند و یک رطل و نیز بعضی نیم رطل قند امتحیه قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو بار یا سه بار بهمان مقدار
بعد تر کردن بجوشانند و در صورت آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیر بکه در مکرر نمودن آن در دیش مقرر کرده
انسب که سه رطل گل بنفشه را در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس از آن صاف نمایند و بالحقه او را که یک رطل مصفی
در سه رطل آب بجوشانند چون دو و نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند دیگر رطل بنفشه دیگر از دو جهت تر کرده اندازند
و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند امتحیه قوام دهند و اگر
تر میسر نه آید یک رطل بنفشه خشک در هفت رطل آب ملکی زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند با کم دو در طل قند
امتحیه قوام دهند و بر آنند که بنفشه خشک در استخراج قوه محتاج طبخ کثیر است بخلاف تر و اگر خشک را مکرر کنند پنج نوبت یا زیاده مکرر نمود
و تقدیر آب آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا همان قیاس افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو قند
چهار جزو میکنند و بر آنند که بنفشه ولایتی بغایت قوتر یک چاشت و تفاوت مقدار وی و قند بغایت بعید نیست که همین علت باشد
در نسخه ها شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه [illegible] دارد و طبع
نرم کند و اکثار و مفرط است و طریق ساختن همانست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند خواه از خشک یکبار یا زیاده مکرر
بعضی نیلوفر را مقطر کنند سه سهم گلاب و یکی سهم ارس عرق باد دو سهم شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب بمعده در اکثیر شربت
ساختن مقوی فعل اوست بعضا وضر را و اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یک وقیه و اگر تازه است یک چهار یک می جوشانند
با یکی قند شربت می پزند و معمول عطاران است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است که با وجود بر دون تلطف میکند مکثف

کذا فی شفاء الاسقام والفیا حاجب اوست که با وجود حلاوت مسهل صفرا است و بخلاف دیگر شربتها عسر الهضم
که در معده صفراوی در اغلب استحاله بصفرا میکند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند که امزاج
محروران را و اشکسار شربتهای مبرده و آب با اشربه مذکوره نافع است مستحیل شدن اینها است شربت نارنج دماغ
را قوه دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند آب نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف زردان بر دارند
و با دو من قند شربت بپزند شربت غوره خمار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است آب غوره بجوشانند تا بنصف
رسد و تحت بردارند و روز زمانی فرو دارند بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت به
بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا تسکین کند و معده را قوه دهد و اشتها آورد و حافظه را قوی نماید آب
لیمو در دو رطل بجوشند تا بنصف رسد پس سه رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند آب
لیمو تلخی نبرند در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تلخ است از افشردن بمبالغه مزه او بر می آید و آب را تلخ میسازد و جمیع
اشربه حامضه را احتیاط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مس بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از
مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل
و دفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و بیست
۴ مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را معطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و
هر گاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا در گلاب تر کرده و در آب بجوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند
و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امزاج با درکبوبه یا گاوزبان نافعتر دانسته اند و در تحفه گاوزبان و بنفشه با درکبوبه
با آب معلوم بجوشانیده با سه چند آن قند قوام میدهند و حق آنست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان [illegible]
احتیاط و با درکبوبه نباید شربت مفرح گاوزبان که بنهایت مقوی دماغ و دل بود و در ازاله خفقان و غشی نافع
تر است گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گلسرخ تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم
هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند
و در آخر زعفران یکدرم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنجدرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخها [illegible] که بر دماغ
نافع است در ادویه دل و دماغ و معده بیاید شربت بادرنجبویه توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوه دهد و خفقان

سود و مهراب با درنجبویه تازه یک رطل با دو رطل قند شربت بپزند و اگر تازه نیابند خشک آن باید شربت گاوزبان بپزند شربت
اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت بود سود دارد اسطوخودوس ده درم سیاه
پرسیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم گل گاوزبان اصل السوس رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم
مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب بخیسانند و بجوشانند و بمالند با یک من قند شربت بپزند شربت که جهت مالیخولیا و
امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک دو درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم
و نیم ابریشم دو درم و نیم اصل السوس مقشر پنج درم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم کلاب شش [illegible] آب سیب
شیرین تر کرده بجوشانند تا سیوم حصه بماند با یک من قند شربت بپزند شربت افتیمون مالیخولیا و مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده
بارد و سوء القنیه نعابات [illegible] افتیمون رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید غاریقون هر یک چهار درم سنبل
الطیب دو درم جمله را در چهار رطل آب بخیسانند تا ثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند شربت
ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر و موافق نسخه
ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سفید مثقال یکصد [illegible]
مثقال آب که آهن تافته چند بار در وی انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد پس ابریشم را فشرده بیرون
آورند و گل گاوزبان بیست مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث
رسد و آب آن را اضافه آب ابریشم کنند و با صد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک مثقال و
نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر بر کرده اند و آنجا که پیله استعمال نمایند
بحسب تجربه بشکافند و کرم که اندرون است بیرون کنند تا پیله بکر شود و [illegible] باید شربت
اجاص جهت درد سر و عطش و تپهای حاره و یرقان نافع است و مسهل صفرا آلو بخارا در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا
شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم بود داخل نمایند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری
محموده مشوی داخل نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب مثل شربت اجاص است و معده را نافع تر و در اینجا باید شربت
مسهل که جهت امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و مفاصل بغایت نافع و بهترین مسهلات است گل سرخ شاهی هر یک ده
مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال

سنبل الطیب و دو مثقال عناب سپستان هر یک سه عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال
ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بی نظیر است انگور سیاه تمر هندی بیدانه هر یک
یک رطل عناب پنجاه دانه و زرشک رطل آب بجوشانند تا بده رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب سیب و آب لیمو هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهت تقویه دماغ و معده مفید و
بمشایخ سود مند شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم
محمود کوفته و در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن
موم گداخته بگردانند و بمشک و زعفران و عنبر بویا گردانند ضماد جهت سکته و سبات فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی الکره
بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر جهت سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند
بر سر بعد حلق از سکته صحت یافت دهن ضماد مقوی دماغ که نزلات مزمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهت صداع مزمن و
تقویت دماغ بیعدیل است منقول از تذکره نمک هندی طعام سوخته بوره سوخته خربق سپید هر یک شوره خردل سرخ زبد البحر هر یک
یکجزو کوکرد سرخ برگ حنا اذخر مازو فراسیون و اگر نباشد افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد زرنیخ شونیز
زاسیج زاج سماق سنبل الطیب جوزبوا هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند
و صابون در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص با چوب ساخته بدارند و با آب گرم بر سر ضماد نمایند
ضماد که صداع معده را سود دهد سنبل الطیب ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده
دایا رجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و صداع و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغ نهند منع نزلات از چشم
کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد را بنشاند و چون بر شکم نهند اورام احشاء باطنه
را سود دهد مخ الحمام دو درم موم سپید ده درم اسفیداج سه درم روغن بنفشه چهل درم موم و اسفیداج را در روغن زیت بگدازند
و مخ الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد که صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک و رازیانه تر کیست برگ درخت غار زعفران حرشف
جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد که صداع ریحی را که از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن
اکلیل الملک حب البریره گل ارمنی سبت بمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته بر جمله بیز کنند و تر را با روغن غار بکجد

دباهم امیخته بر سر ضماد نمایند ضماد که صداع بلغمی را سود دهد لب خبز سفید پنجاه درم ابرص هر یک سه درم زهره دو درم انیس رطب با فه برزعن
کاو سرشته ضماد کنند ضماد که صداع صرسام و سقطه را سود دهد بنفشه کل سرخ کل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم ارد جو سه درم
کوفته بیخته بقدری روغن بنفشه با دام و اب صاف بمود طبخ دهند که قوام پالوده گیرد پس بر سر ضماد نمایند و بیمار خار کرم
هر بندند ضماد که صداع کرم صفرادی را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثه صندلین کل سفید فوفل هر یک ده جزو افیون یک
جزو و بیمار ابیرکه ببر بشند ضماد کنند و بر اندند تا ضرور نشود افیون دیگر محدر است نشاید استعمال نمود شرباکان الاطلاء
ضماد که ابتر خار اکه از ضربه سقطه افتد سود دارد ارد جوار د حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل [illegible] روعن
سوسن بطریق معلوم بیرشند و بر عضو ستر خی ضماد کنند طلا که جهت صداع کرم نافع ست صندل سرخ و سفید تخم کاهو
یک سه درم کل نیلوفر کل سرخ هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو درم مغز لعاب یکمثقال با اب
برگ کاهو تر امیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا که در صداع بیماریهای حاد و در وقت بیهوشی نافع ست ارد جو ده درم
سبوس گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته با اب بید ورد و عشقل بسرشند و قدری سرکه امیخته طلا کنند
طلا که صداع حار و بارد را نافع بود مرمکی زعفران افیون بذر البنج کندر همه را برابر بکلاب امیخته بر صدغین طلا کنند
طلا منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته
بیخته با اب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا که چون بر سر اقرع مانند موئی بروید فلفل کوفته بر سر ه
و عسل سرشته طلا کنند طلا که صداع بارد را سود دهد مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ
افیون دانگی و نیم با اب برگ کرفس ماء المرزنجوش تر بسازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغین ببندند طلا
که لقوه را سود دهد صبر حضض یکی و هر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بکلاب طلا بسازند طلا که بیتر عشی را سود دارد موی
ادمی بسوزند و با رنگ بسایند و بسرکه امیزند و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط غلیظ دفع کند طلا که منع نزلات کند
اقاقیا صبر زعفران کوکنار مرشاف مامیثا حضض یکی کل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر
پیشانی و نقیعه طلا نمایند طلا که صداع را که از نشستن در افتاب باشد سود دهد وضع مغزه در هر محل که باشد ساکن
صندل سفید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بذر البنج نیم درم
کوفته بیخته بکلاب امیخته طلا نمایند طلا که صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو و گلنار مشک هر یک

4

یک جزو صبر زرد زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب مالات بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلاء که انواع شقیقه و صداع را سود دهد

درد پیشانی را بنشاند کند نیز تفاح صبر زعفران هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ انزروت هر یک نیم درم افیون یکدانگ

کافور حبه کوفته بیخته بآب انبجه در شقیقه و محل درد طلا کنند طلاء که صداع را سود دهد خسته سفتالو بآب سائیده بر صدغ و جبهه طلا نمایند

درد بنشاند و از تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهو تر خسته سفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند سود تر بود درد خوابی

سهر علت آرد طلاء که صداع و شقیقه گرم را سود دهد بزر البنج بزر الخس شیاف مامیثا و روغن فوفل نیز تفاح افیون سرکه گلاب

سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا کنند و سرکه بگل در روغن و گلاب تر کرده بر آن بندند و هر گاه گرم شود اعاده کنند و از این اشیاء در بینی و گوش

تقطیر میکنند بزر و روغن گل و قدری سرکه انبجه و هر گاه وجع شدید بود در این اشیاء انزروت شیر و اخل بسازند و بر

صدغین بچسبانند و بالای او قطعه از اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس چسبیدن شریانها باز دارد و این

طلا منفعت به لا رزق طلاء که صرع را که سبب او ارتفاع بخار از ساق یا غیر آن از دست بود نفع دهد خردل فلفل

فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از آنجا میبرخیزد بنهند تا منفط شود و آبله ها را بشکافد و تا دیر مندمل شدن ندهند

تا ماده از راه بر آید طلاء که جمیع علل بارده دماغ را سود دهد سماق مقلول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و از شراب

خفیف بر تارک بزنند و بعده دوا بمالند نافع تر بود و نافعتر باشد و قبل سماق انیث کادر با شیره برگ تنبول و افعال

آن بمالند که متلاشی شود عطوس که فالج و لقوه و سکته و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج

مشیمه نعم المعین سبب تحریک عطاس پس شیر طلا چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوه بباطن منتشر شود کندس حبه

شونیز فرفیون فلفل مشک زراوند مدحرج حب البلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته و در قصبی اندازند

دمند عطوس که صرع را مفید بود اسطوخودوس مرزنجوش فندق هندی دارچینی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و کد

که اگر مصروع را از عاقرقرحا مسحوق که در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد و الا فلا عطوس که جمیع علل بارده دماغی

را سود دهد تخم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک سه درم کندس نیم درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره

که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سرد دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ایارج فیقرا خردل رب عسل عاقرقرحا

فلفل دار فلفل بوره ارمنی ابرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم سکنجبین عنصلی غرغره کنند غرغره که دماغ از فضول پاک

کند مویزج دانگی و نیم عاقرقرحا خردل هر یک نیم درم کوفته بیخته سکنجبین عنصلی یا عسل آمیخته غرغره نمایند غرغره

که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا فلفل زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش کوفته بیخته با عسل امیخته

غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند مرزنگوش صعتر فارسی حب الرمان حامض

بریان صبر مساوی کوفته باشند و با سکنجبین امیخته بغرغره کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود

غرغره که ماده را از دماغ سینه فرود ریزد باز دارد حب الاس گل سرخ گلنار کوکنار هر یک یک جزو کشنیز خشک هم

جزو در گلاب کوفته شود و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بعیده و اسهال نشده باشد حبس روا نیست که مواد

نفساد میکردد فرزدنو که نسیان و قولنج و معص و حمی و امراض زنان حامله را که بسبب آن برودت باشد سود دارد

و بادها و غلظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم افیون بذر البنج هر یک بیست درم

کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیا فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زایل نماید

و استفراغ خون از هر موضعی که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادها نشیند دفع کند و محافظت نماید و اسهال

و اسهال و قی باز دارد و نشاند فور فلفل سفید بذر البنج هر یک بیست درم افیون گل مختوم هر یک ده درم

زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم جندبیدستر یک درم زرنباد درونج

مروارید ناسفته سوده مشک هر یک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند

شربتی یک درم فلونیا رومی معجونی مبارک است [illegible] باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال و حمی

و قولنج و خفقه و سیلان طمث را نافع بود فلفل سفید و از فلفل بذر البنج هر یک بیست مثقال افیون مصری

ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هر یک چار مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان

عاقرقرحا فرفیون هر یک چار مثقال تخم کرفس تنقیق ساذج هندی و در بعضی نسخها عوض تخم کرفس [illegible] دو مثقال

مجموع کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی تا نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ [illegible] و درد

معده در طبیخ انیسون و جهت سرفه با سکنجبین و جهت گرده و مثانه در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون

در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این هر دو فلونیا اختلاف بسیار است آنچه اقرب بصواب

نمود نوشته شد و بعضی مروارید ناسفته سوده هم زیادت کرده که این را سه روز بگلاب سحق کنند انوقت قابل اختلاط

شود و بعضی مشهور دیگر جواهر را بعد بالاحتیاج آن وصلت کنند و بدانند که این هر دو فلونیا مفید و مجرب اند

مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوا دسمه نمایند بالجمله بی حاجت نباشد استعمال نتوان کرد که قوه فلونیا تا چهار سال باقیست **فلونیا** مجرب
قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده منبه کافه الارواح وجهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جز آن
مفید فلفل سفید بزر البنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک هر یک پنج مثقال صندل سفید دارچینی
طباشیر سنبل الطیب گلسرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه
عود قماری ساذج هندی حب بلسان سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دار فلفل سلیخه اسارون قرنفل
زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادرنجبویه
دورونج هر یک دو مثقال الملهنتیر سرورده ده مثقال و مثقال مشک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه وجهت بعضی این ادویه
نیز اضافه میشود کهربا مروارید سفید مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت لعل ورق طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال **فلونیا**
محمود که در شفا فالو نیز و بمنافع قویتر و در اجزا مختصرتر است افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب اسارون
بسباسه هیل دارچینی مصطکی رونیه زنجبیل افتیمون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک شش مثقال
عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه **قرص** کوکب جرمان
بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد و منع نزلات کند و چون با روغن امیخته بر دندان کرم خورده اندازند درد
بنشاند و چون با زیره بجوشانند و مرکوش چکانند درد را نفع دهد و فساد دل وی معده ضعیف را قوت دهد و دیگر از فضول
زهر دارو و ترش باطل کند و لعوق الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و تنهائی دلیره و درد
سوده مفید آید و اگر با سرد آب بیاشامند جمیع زهرهائی حیوانی و نسع و لدغ جانوران نافع است و اگر با شراب بنوشند
اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را مفید آید و چند بیدستر سنبل سلیخه پوست بیخ لفاح گل مختوم هر یک چار درم
افیون زعفران قسط کوکب الارض که انرا اطلو گویند هر یک پنج درم انیسون سیساليوس دوقو بزر البنج میعه سایله تخم
کرفس هر یک بیست درم صمغ را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و اقراص بندند هر قرصی یک درم
و در سایه خشک کنند و شش ماه بکار برند قوتش تا دو سال باقیست **قرص** که صداع و سرسام و تب را نافع بود و حرارت
از دهان دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا

افیون هریک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو و با لعاب اسبغول سرشته سبب قرص سازند شربتی یکعدد یا دو برای سهر و هذیان
و هرگاه امر شدید بود قرص را با آب کشنیز یا با آب کاهو دهند و الا با آب خیار دهند و این قرص تا ضرورت نبود نباید خورد
و اگر در صداع و تب از تغیر سرسام و هذیان باشند بدهند نصف قرص بلکه ربع کافیست تا خفیف شد بدهند بار دیگر قرص منوم حار
تخم شبت ده درم زعفران بزرالبنج مر هریک دو یکی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال
قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه کاکنج هریک یکدرم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها سازند
و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع
و مثلث ازان می سازند تا با قراص خوردنی ملتبس نشود و الفبار رود سائیده گرد مرکی افیون بزرالبنج لادن کافور
زعفران پوست بیخ سفاخج(?) هریک یکدرم کندر انزروت املج گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص
سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب بسرکه و آب کشنیز و آب کنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد
با آب خیار و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم تر ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون
مرفی(?) بزرالبنج بیخ سفاخج بیخ تفاح بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال
مخدرات تا ضرورت قوی نبود روا نیست و احیانا اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پیدا آید بر دو …
کنند و الحیان باشد که آب گرم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند بگرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زهره …
بگردانند تا دفع مضرت نماید قرص … حضض ناصر(?) صبر سقوطری اسبغول صمغ عربی نشاسته … الملک
طلغار(?) فارسی دم الاخوین قرنفل(?) شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر سوده با آب برگ مورد بسرشته … قرص
بشکل ده درم بگیرند و سوزن بسیار در روز بندی … طلا کرده بر هر دو بناگوش الجاکه شریان باشد بچسبانند قرص
نزله … دم الاخوین شیاف مامیثا … فوفل نشاسته
زعفران عود الصلیب عود هندی افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر پارک سر و شقیقین بچسبانند قرص
مقوی دماغ و دل را قوت دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هریک نیم درم قند سپید بیست درم قند را در گلاب قوام غلیظ دهد
و ادویه بسرشند و اقراص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله و درد سینه و قروح سینه و عطش و تب حار را سود دارد گل سرخ ده درم

عربی هریک چهار درم کثیرا و رب السوس هریک دو درم خشخاش سپید و سیاه هریک سه درم طباشیر پنج درم زعفران دو دانگ اقراص سازند
هر قرص مثقالی نیز بینه مخصوص با شربت خشخاش یا بکشکاب در نسخه ثابت بن قره نشاسته دو درم صمغ عربی مقوم نیست و طباشیر ندارد
قرص مقوم که چون بر عضو دردناک طلا نمایند درد ان بنشاند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزر البنج مرکی
زعفران قشر سرخ کوفته بیخته اقراص سازند و باب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم بر عضو متالم جهت تسکین وجع قرص
صندل مصطکی که صداع حار را نافع است صندل معاجرت پشیر با گلاب اول بسحق کنند بر سنگ خشن که جهت اینکار موضوع میباشد پس
خشک سازند و سر هر یک اوقیه او یکدرم کثیرا سپید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا تر آمده شود پس صندل محکوک مسطور در آن
امیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطیب رایحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سایید آن اتفاق نیفتد با
گلاب که کثیرا در وی منقع بود بسرشند و کافور افزوده اقراص سازند و بوقت حاجت طلا نمایند و قرص صندل مشروبه در حمیات
بیاید باید از ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خوب نرم گیرد و بعد تقریص مشبک نکردد و در سایه خشک کنند و هیچ نم و هیچ تری
در آن نماند و تمام منقلب نمانند سازند و دست بر اقراص همیگردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در ان نماند چه اگر
نه چنین کنند مشرح گردد و فساد پذیرد که قوة اقراص در عادت تا شش ماه میماند پس تر ضعیف میگردد و بخلاف قرص
کوکب نو نوشته که قرص کوکب تا یکسال رایحه ادویه فیه عمل میکند و هرگاه که تغیر در ان افتد هیچکار نیاید ضماد که صداع گرم را
آرد جو گل خطمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب و قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته ضماد کنند ضماد که
شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظ را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هریک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته ضماد کنند
ضماد که مالیخولیا و مراقی را سود دهد و در بحث معده ذکر شود لطوخ که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هریک یکدرم بزر البنج
کثیرا هریک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشیده و بر شقیقه بچسبانند و درد بنشاند لطوخ
دیگر که همین عمل کند زعفران افیون ام الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر صدغین چسبانند لطوخ دیگر که تمامی علل ارد
تخم کاسنی تخم کاهو هریک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته بر دو ورقه کاغذ کشیده
و بر هر دو شاکونس بچسبانند لخلخه که خراب او برد تخم گل بنج تفاح هریک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته
بیخته در خرقه کنند و در خرقه گلاب با آب کدو دماغ ان از تابعات مرطبه سرشته بچسبانند و ببویند لخلخه که منع عفونت کند
و صداع را نافع است صندل سپید ساییده و کشنیز خشک گلاب سرکه در خرقه کنند و بر بینی نهند صداع را نافع است صندل سپید

و آنجا که سپر باشد سر که مطروح نماید **لبوب صغیر** دماغ را قوت دهد و نسیان را زایل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و زردی رنگ

نیکو کند مغز بادام مغز کردکان مغز پسته حب الصنوبر مغز چلغوزه مغز حب القرطم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل خشخاش سفید تودری کنجد مغز تخم

حرحر تخم پیاز تخم شلغم تخم ... بهمنین زنجبیل کبابه دارفلفل قرنفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلبوس جمله مساوی عسل سه چند

ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم و لبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد **مخلص اکبر** صرع و دوار و صداع کهنه و

رعشه و فالج و تشنج بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی و کرده و مثانه را نافع است و قی الدم باز دارد و خون

... الحمل با آب عنب الثعلب ... دهند درد معده و ریاح غلیظ و سپرز را نافع آید چون با شراب ریحانی بنوشند تپهای کهنه را زایل کند

و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آورد و مسلم اذخر هر یک نه ... قطر اسالیون هر یک ... مثقال

تخم کرفس ... سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص اقرقومعا ... هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال

سنبل ... مثقال حماما زعفران دارفلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل خالص سه وزن ادویه معجون سازند و بعد

شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قرص اقرقومعا را در ادویه معاجین گویند که مخلص اکبر مستعمل است صفتش انیسون حماما

دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض یا خولنجان هر یک سه مثقال مر یک مثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک

مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر را یونانیان ...

گویند **معجون** فلاسفه را نیز مادة الحیاة نیز گویند واضع او ... قدیم است که با تصواب حکمای عصر ترتیب داده بهمین جهت منسوب بفلاسفه

کرده اند جهت امراض بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن و جهت تقویت دماغ و حفظ و فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است و

برانگیختن اشتها آوردن و حبس اطلاق و قطع بلغم و سلس بول و در نشیب و کرده و اوجاع مفاصل مفید و مزید منی و مقوی گرده و باه

و مقلل ... و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشد اسنان ... و مزیل ضعف معده و جگر و رافع قولنج بلغمی

و ریحی و استسقا و ... و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق مشایخ و مبرودین و ... و مقلل ... بسیار

و ... و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره

اندر قرابادین خود نوشته و مختار مردم است انیسون زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی ... بلیله بلیلج آمله هندی زراوند مدحرج

مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه ادویه بطریق

معروف معجون سازند و بعد ... استعمال نمایند و صاحب ... الاسقام عوض بیخ بابونه ... نوشته و بجای تخم بابونه

تخم بابونه

کل بابونه وزن او بیست ده درم مرقوم ساخته و استعمال کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات یعنی
رازیانه پنج درم گفته و در تحفة المؤمنین گوید که شیخ حب الخدید جهت زردآب اضافه کرده بالجمله در نسخ فلاسفه هر چند اختلاف
واقع است و قدما کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرد چوبه در نسخه وی هیچ جا منظور نشده مگر در استعمال
شیخ که احتمال که این تصرف از مخترعات موصی الیه باشد یا بالطایفه چنین اضافه است و منشاء غلط عجب نیست که از ذوق
واو بود خطاء در بعض نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطا نساخ بوده از جمله کتاب معجون
غیاثی حفظ بغیر آید و در تحت ماده بیاید معجون مبدل المزاج تقوه و فالج و رعشه و جذام و برص را نافع باشد زنجبیل عاقرقرحا شونیز
قسط و ج عسل بلادر هر یک ده درم سداب جنتیانا زراوند خطایا سطوخ حب الغار جند بید ستر خردل هر یک پنج درم کوفته بیخته
با عسل صاف که دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یک مثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه بیفزاید و نشاط
آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و زنگ رو گرداند و طعام هضم کند دار چینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته
جوز بوا نعنات خولنجان بهمن سرخ بهمن سپید شقاقل دار و پوست بلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم
مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد جدوار
صندل سرخ صندل سپید حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه بلیله سیاه بوزیدان زعفران ماه قرفین کهربا مروارید ناسفته
جلابه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم ماهی رودبیان خصیة الثعلب تودری خرنوب هر
هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مناصفه یک دو درم
من لیغیه سه چند همه بطریق معروف معجون بسازند معجون دنس حافظه را قوه دهد نسیان را نافع آید بلادر افتیمون هر یک ده درم
صرف منقال الغار غاریقون بسبایج و چهار بلیلج و ج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش درم مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک
هفت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لیان بسیار نافع بود کندر وج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنج درم عسل دو چند
یا سه چند شربت یک مثقال معجون قیصر جرع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و قواق امتلا را نافع باشد و سپیده
بلیلنایه چند بید ستر ریب السوس بلیلج قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقرب
مروارید ناسفته زرانباد هر یک پنج درم مشک دو دانگ عسل دو چند یا سه چند شربت یک نخود تا یکدرم نیز مجرب معجون زبیب مصر ورانافع
بود پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا

معجون اورادی دالسیج دار نافع است و در روح التفاصیل

معجون

معجون

معجون

معجون

سه درم مویز منقی یکرطل ادویه کوفته بیخته با مویز مرقوق بسرشند شربتی پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا درم نوشته اند **معجون**
سیسبانیوس که اقسام صرع را نافع است مگر دموی را و هیچ دوا ابرا ازین نیست سیسبانیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم
غاریقون پنجدرم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته اند
که با عسل که مقوم باب عنصل بود بسرشند و بعضی نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عاقرقرحا دو درم و نیم درم حرف یکدرم
افزوده اند و وزن زراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یکنیمدرم نوشته **معجون** صرع از جالینوس است و مجرب عاقرقرحا ده درم
صلایه کرده از منخل تنگ بگذرانند و بعده دو رطل روغن با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم
با سه درم آب گرم **معجون** که صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی بلیله امله هر یک ده
درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کماقیطوس تربد المرج هر یک پانزده درم سلیخه شحم حنظل مقشر
درم سادج هندی چهار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم **معجون** نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که بسبب سودا بود نفع دارد
خون را از سودا پاک میسازد و بدن بسبب مداومت او در مالیخولیا بغایت سودمند بود و مسهل سودا و بلغم غلیظ و رافع خفقان توحش
و اختناق رحم را بالخاصیه نفع دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج
افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم کوفته بیخته به سه چندان عسل صاف بسرشند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور اطبا
است و بعضی غاریقون سه درم و حجر ارمنی و حجر لاژورد هر یک دو و نیمدرم سقمونیای مشوی دو درم تا سه درم
افزوده اند بعضی درونج و نامشک و سنبل و اذخر و اسارون و مصطکی و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم دار
چینی زعفران هر یک یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده وزن تربد دو استار نوشته اند و بعضی گلسرخ و ورد السوری
و غاریقون و مصطکی سفید هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته و وزن تربد هفتدرم و بسفایج پنجدرم
اسطوخودوس ده درم نگاشته اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و در جهت اوردن بلغم از نیم مثقال تا یک مثقال
معجون نجاح نسخه دیگر از هر اصل مس صفرست و چنین گوید از جالینوس که در اول اکرم است و قوتش نیکو [illegible] با قیست
و جنون نافع است و بر جبر و درد معده و شقاق مقعد بلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد بسفایج
هر یک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گل سرخ زرنباد درونج [illegible] الاذخر
هر یک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده بعضی کندر و مرزنجوش و هلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند

[illegible]

با سه چندان بسرشند معجون توم که جهة فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و ضعف اعصاب
و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و نفخ معده و تقویت معده و جگر و جهت احتباس
حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه و بانوسین بغایت مجرب است. و در افزودن قوة نافع و
در قانون گفته که معجون توم کهل و شیخ را بهیئة شباب میسازد و تناول او در موسم شتا گرم میدارد
بدن را و مستغنی میکرداند از پوشش بسیار و محافظت میکند طبع را و تناول او نفع میدهد مرض را و جهة
بهق و ابرده و بلغم خام سودمند است و صاحب تحفه نوشته که در امراض معده و رحم نفع دارد و مکرا جهة
ازاله ولادت باستعمال او مبرودین و مرطوبین اند نه محرورین و جوانان و گرم مزاجان که با ایشان ضرر دارد و مصلحش
سکنجبین و شربت عناب است و قوت او تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم
است در سیوم خشک است در اول و صفت او آنچه شیخ در قانون گفته چنین است بگیرند حمص شامی
یک من بعده سبب در آب شیرین تر کنند و صاف با آتش نرم بجوشانند تا که آب سیاه شود و بجوشد
نماید پس صاف سازند و بیارند در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سفید نماید پس صاف نموده توم که پر دانه او
پاک کرده در آب نخود مطبوخ بپزند که سیر پخته شود بعده شیر گاو تازه بران ریزند آنقدر که او در آب شود و چهار
انگشت مغمور بالا ایستد با آتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب خشک شدن آید پس شیر روغن گاو
تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن شش درم باشد و نیز با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود
پس تر و نرم که مانند بنمرند یکه بعد و بر هم زنند تا همچون معجون کرده بعده عسل سفید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد
بران اندازند و با آتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر هر یک رطل از سیر بود سفید و مرزنجوش
آملج و خولنجان و دارچینی و زنجبیل هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند و در ظرف چینی نهند
و قدر جوزی بخورند علی کل حال و آنچه اسحق مولف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المومنین نقل از آن کرده این است یک رطل سیر
کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند پس زنجبیل و فلفل و
قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال روغن کلنجه ده مثقال در آن
بسرشند و اگر خواهند که روغن او بسازند قبل از آنکه با عسل بجوشانند شیر را ببرد و عسل جوشانیده

روغن بگیرند بعده با عسل بجوشانند و معجون بسازند و این روغن که از وی بگیرند بمالیدن او بر بدن جهت
رفع ازتیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت هیج باه قوت نافع ست و بعضی متأخرین
صفت معجون ثوم بدین نوع جهت کرده اند سیر پاک کرده نیم من شیر گاو ریخته بپزند تا مهرا شود و سیم چهار یک عسل و سی درم
روغن گاو در سیر شش ریزند و بالکد بکر ممروج بسازند و از آتش فرود گیرند و این ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند فلفل
جوز بوا مصطکی بسباسه فلفل قاقلی بلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم
شیر بیخ مقابل یک کرد کان معجون دبید الورد و منفعت او آنست که مثل همه اجزاء او در روست علی ما قال فی تحفة المومنین
و اثر معجون الورد دبید کویند جهت انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا
و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دنبلات و صلابات نافع ست و ظاهر حار بود در درجه اولی و شربتش از دو
مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث
و لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان قرنفل دانه سیل عود هر یک یک جزو گلسرخ از اقماع پاک کرده
برابر همه اجزاء عسل سه چند همه کذا فی تحفة المومنین جمله مو عسل سه بیک اجزاست و فوه دربن نسخه بعضی است دیگر
به نسخه شفاء الاسقام سنبل اسارون مصطکی سلیخه زعفران لک معسول صندل مقاصر طباشیر قسط تلخ دارچینی زرنبد
چینی هر یک یک درم ورد الورد فروع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند معجون دبید
الورد به نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام پوست هیج عود بلسان سنبل زعفران مصطکی طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط
حلو حسسته العافث بزر کشوث فوه لک بستر بزر هندبا بزر کرفس ریوند چینی حب بلسان قرنفل هال عود هندی هر یک
یکدرم و مروع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یکدرم تا مثقال
معجون سنواط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را مفید است و جهت بهق و برص و اوجاع
مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و
عسر البول و بواسیر و یرقان سیاه و طحال و کرم کوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید ست
خصوصا سایر انواع نسیان مفید الفالج دافع غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض
و مخرج حب القرع و مانع تولد عود و مطیب بوی دهن و عرق ست و بر حامل و زخیر نافع جنطیانا قرحا نا مشک
ناد جنطیا

تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک مثقال افتیمون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون
مصطکی هر یک یک درم مرجان زرنباد درونج عقرب تخم کرفس تخم مرزنجوش بادرنجبویه هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم
تربد موصوف مجوف درم عود خام دوازده درم جوزبوا راوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران اسقیل
بریان کرده زرنب سطرج اقلیمیا دارچینی هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنج درم سعد
حب المحلب هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله املج هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کنند و با
سه چندان عسل سرشته و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم معجون فولاد
ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض
بارده را دور کند و باه را برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول دفع سازد و پیر را موافق بود زعفران فلفل دارفلفل
شنجرف مغسول با آب لیمون حلابه کرده کبابه مصطکی افتیمون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی
تخم ترب تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر
تخم کرفس مغز پسته دانه تخم باتوره زهر گرفته بریان کرده مایه شتر حیطانار خبیل مغز فرنجمشک مغز خرد خس کنجد مقشر کندر
رومی بابونه جوزبوا املج قاقله کبابه بلیله سطرج بالخواه جوز هندی بلبلون سلیخه بسفایج هر یک ده مثقال اشترغار مغز حلغوزه
بهار کردکان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب زبانه بلادر زهر کوفته لجلاد زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند
طویل سیر عقل زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال ورق طلا
ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید اجزاء عسل مصفی مقابل اجزاء فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خایی از خاک بستانند و حلابه کنند و هر پنجاه
مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک حلابه کرده در آن جمع کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش بدکنند چنانکه گوگرد تمام
بسوزد و سر بوته را با بوته دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب حلابه کنند و باز پنجاه مثقال گوگرد
دیگر با او حلابه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش کنند تا گوگرد تمام بسوزد از بوته بیرون آورند و با
آب لیمو یک هفته حلابه کنند تا بیک حلابه سائیده شود و پس بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و به آب بشویند تا شیرین گردد
بعده خشک کنند و به آب ترب حلابه کنند چندانکه چون در آب ریزند و فرو نرود و نیم روز بالای آب بایستد معجون

مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوة دهد و نشاط آرد کلسرخ قرنفل هریک یکدرم بسباسه پوست ترنج قرنفل جمله هریک
سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند معجون النفع این از مفرحات نیست و بعضی از تریاقات شمرند و منافع
بسیار دارد قرنفل جوزبوا دار فلفل زنجبیل سنبل دار فلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار سطرح هندی لسان العصافیر درونج عقربا بادرنجبویه
لسان الثور مصطکی خولنجان قرنفل خشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه کلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هریک
دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هریک نیمدرم مشک نیمدرم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو مثقال فایده بدانند که ملاک امر را در عمل مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار
حلایه جواهر آنست که تا هیچ غبار شود و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا لطیف شود و سبب
نفوذ قلب اسهل بود و ارواح از آن متکون گردد و الخبره و جانی از آن زدال گردد و استعمال ادویه مسهله شود در مفرحات
محمود نیست زیرا که سودا را حرکت خواهد داد و از اخراج او عاجز خواهند شد پس ضرر خواهد داد و در یابند که امراض قلبیه
مفرحات باقسام ذکر خواهیم کرد انشاالله تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته شود مفرح حار جهت مالیخولیا و وحشت و
خفقان و تقویت معده و اشتهاء طعام نافع است و مواد سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند بادرنجبویه قشور اترج قرنفل
زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار مشک سک بهمنان تخم بادروج تخم قرنفل خشک بالسویه از هریک دو درم مشک و عنبر و زعفران هر
یک نصف دو جزو بلیله کابلی بیست عدد و امله [illegible] عدد بلیله و امله را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل زیند
و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم است و این سحق
النفع از نوشدارو است جهت طبین و مبرودین مفرح بارد که جهت سدر و دوار و منع بخار لطافت مجرب است کل سرخ
ده مثقال زرشک بیدانه فوفل هریک سه مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج
هریک دو مثقال و در بعضی امرجه طلا و نقره محلول و فادزهر معدنی هریک یکمثقال شربت سیب سه مثقال شیر پنیر دو مثقال
امله مقشر یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولا ماحبس یعنی خیار العقلب جهته
صعود الخبره بدماغ و سدد و دوار و صرع و سقیفه و مالیخولیا و خفقان و حمی و سکر و کابوس نافع است امله در شیر
خیسانیده یک هفته و در کلاب رد زکل کاوزبان تخم خرفه هریک بیست مثقال صندل سفید و سرخ و زرد و پوست
بیخ رازیانه سنبل الطیب هریک دو مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض

کهربا هر یک یکمثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلای محلول نقره محلول یاقوت زمرد هر یک دو مثقال با شربت سیب و
شربت ریباس و شربت انار یا این از هر یک یکوزن سرشته شود و در تحفة المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سوم
و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزجه و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت
حواس و زیاد نمودن سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظ و فرو بردن طعام نافع است و وی گرم است در اول و
معتدل در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان اسارون
قرنفل هر یک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سپید سادج سنبل قاقله کبار قرفه هر یک سه مثقال
حریر محرق دو مثقال زنجبیل دار فلفل مشک هر یک یکدرم با عسل صاف سرشته شود مفرح چهار کثیر النافع جهت جنون و سودا
و تفتیح سده ها و جمیع امراض بارده و بلغمیه نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوتش تا دو سال باقیست و
شربتش یکمثقال اشنه اظفار الطیب نارمشک قرنفل مشک هر یک یکجزو عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهت تنقیه
ابخره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و کرده نافع است و در سیوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش
تا دو مثقال خشخاش سپید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هر یک یکمثقال و نیم
عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با عسل بلیله کابلی سرشته شود مفرح زمردی بارد جهت امراض حاره و
منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه و نزلات حاره نخاعیه نافع است املج الکلابی هر ورده خشخاش
سپید تخم خرفه کشنیز خشک هر یک بیست مثقال مغز هندوانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم یا داغستانی ابریشم بهمنین پوست
نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک تخم کاهو مقشر نشاسته گل سرخ کنجد بلور
ترکبود زمرد مروارید ورق نقره هر یک دو مثقال مشک کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت
سیب دو امثال آن چهارصد مثقال سرشته شود و در بعضی از نسخ مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال ورق طلا و عنبر از
دو مثقال اضافه شود مفرح اعظم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امزجه و
شکفنده تندی خون و مصلح آن و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیر رئیسه و مزیل مالیخولیا و وسواس و صرع و
جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیاد کسالت و بلادت و مزید فهم و حفظ و محلل نفخ و بلغم و
مبهی و دافع اقسام زهر و جمیع اخلاط و نافع بجهت ثقل الغل و تحلیل القدر و مداومت و حافظ صحت و
چون افاقه کند و یا قوه را از وبا و طاعون نیز خلاص دهد سازد تناهتره با درنجبویه گل گاوزبان

تنبول هر یک ده مثقال بهمن سفید بهمن سرخ هر یک یک مثقال لاجورد عنبر مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج
زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا
ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سفید صد
و پنجاه مثقال آب شیرین آب سیب شیرین گلاب آب انار میخوش آب سرشتی ترنج آب زرشک ترش شیرین
ریباس هر یک بیست و سه مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمو عوض او است و گل مختوم اگر نبود گل داغستانی بجای
او باشد بلکه بهتر از و شکر در این آبها بقوام آرند داروها کوفته بیخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و تا شش
تا چهار سال باقی است مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند
و دل و معده گرم را سرد کند و قوه دهد کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کافور قیصوری دو قیراط
ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل و معده
فایق است و وسواس دفع کند گاوزبان بسبد کشنیز خشک مروارید بهمن سفید پوست ترنج ابریشم سفید سوخته کهربا تخم خرفه جمله برابر
کافور نصف یکجز کوفته بیخته با عسل بلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و با یبس در
دوم مفرح صغیر حار که مسمی است بمفرح رشیدی و سکر می آرد فلفل بسباسه هر یک زعفران سه مثقال جوز اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال
و قند را در گلاب قوام دهند داروها کوفته بیخته بدان بسرشند یاقوتی یاقوتی که آنچه بیار را اصلاح آرد دماغ و دیگر اعضاء رئیسه و معده را
قوه دهد بغایت نافع است چون خونی وی بیرون از حد بود با یک مثقال رفته مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ
گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره عقیق حجر الیهود بسد ساذج هندی مشک زرنباد درونج هر یک یک نیم درم حجر لاجورد
جوز و لعل کهربا بیکو فرزرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زرآوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر
اشنه هر یک سه درم شیر املج پوست بلیله هر زرد او نه هر ده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک بیست و شش درم هلیله
را جوشانیده آب او بگیرند و آب و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند دیگر داروها باریک بیخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال مفرح
منبسط که در تنشیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده صحیح باه نظیر ندارد و مجرب است و نشاط خوش می آرد و منبع سرور است مطرب المجالس
ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمن درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودری مرزنجوش شیر ساذج گل بستان افروز
[illegible] سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هر یک یک مثقال حصبه الثعلب چنجانس سفید زیره مدبر هر یک ده

هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی یک مثقال جدوار اعظم نصف کل مسحوق کل اجزا و شربت فواکه نصف
همه ادویه عسل مصفی چند ادویه بطریق معروف معجون سازند و اگر روغن آن داخل معجون سازند و اطریفل اسطوخودوس و بدانند که اجزای اعظم که
مراد از وقت سنت روغن نکنند بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند اند اطریفل اسطوخودوس و تنبیه الطاف میشود از اجزاء
متاخرین است مربا هلیله نسیان زایل کند و خرابی لکا هرا و سده بلغم بگشاید و حواس را قوة دهد باصره تیز کند و معده را ... ذکر آن قوی
سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربا هلیله کابلی اگر یکسال یکعدد هر روز بخورند موی سفید نشود و ... در انتها
تناول او از جو صافت و جماع پرهیز نماید و مربا هلیله زرد سود دارد که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با افاویه باشند و بدانند که اگر از
هلیله تر و سبز ساخته شود نافع است نسبت بانکه از هلیله خشک سازند و فرق میان هر دو چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته وی سیاه
نمودار شود دریابند که از تر ساخته‌اند و الا از خشک باشند و الفادر عند مضغ تمامه منحل شود و ثقل ازوی بر نیاید و اگر ثقل باشند از تر بود و اگر
ثقل بسیار برآید از خشک باشند و الفامر با تر خوشطعم و در خصوصیت باشند و مربا هلیله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از عفونت
ایمن باشد که راه نیافته بود و جهت تنقیه معده از فضول و عصر رطوبت که از غذاء مقدم شود با فیما ندهیچ چیز مربا هلیله نمیرسد زیرا که
منفعت ... است بخلاف هلیله مربا که منفی و مقوی ... بعد تنقیه از فضول ... و تر باز میدارد و معده را قوی ... المقصود و مربا که در
و در چین ساخته میشود بهتر از آنست که در ولایت ایران می سازند کذا ذکر فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که تربیت کنند منافع که
قبل از تربیت بود بعد از آن نیز تا می باشد لیکن مع الضعف و القابض مع مفرحها که در آن جزئیست بعد تربیت زایل میگردد و از اینجاست که
مداومت بر هلیله مربا محرور شده بخلاف هلیله غیر مربا که دائم خوردن وی ... است کذلک در انتهای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربا و
دستور استعمال هلیله ... بخلاف مربا ... که پوست ... تا احتیاج ... که در حمیات ... طریق
است و طور این مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ ... تر بود یا خشک ... در ظرف ... بنهند و آب ... القدر اندازند ... هم می
که از ابر ... باشند و ده روز بگذارند و در هر سه روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس هلیله بیرون آرند و
... تا پوست جدا شود بعده در دیگ ... و همان قدر آب که ... اندران ... و یک کف ... نمایند
... تا که پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار ... بپارچه خشک کنند ... که پوست کامل ... و چند ... در هر واحد هلیله به
... و در ... در ظرف ... بنهند و عسل ... بر ان اندازند آنقدر که ... ببست روز بگذارند ... و
هفته عسل تغییر دهند و هرگاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد تا در هلیله ... هیچ نماند بعده ... کرده عسل ... اندازند

القدر که خرد شده در ظرف چینی اندازند پیش از چهل روز بکار برند و اگر خواهند وی فادیه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل مثل جوز بوا مصطکی
عود مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد بلیله را از ادویه مسطوره هر یک یک اوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل
الحرارت باشد و در حیات مناسبتر بود و اهل هند بلیله را بعد نرم شدن در آب آهک میجوشانند چنانچه اسفناخ اجزا او و بعده
طبخ میدهند که آنرا معروف **مربا** آمله منافع او چون منافع بلیله مرباست و در ازدیاد کردن حفظ نافع تر است او همان است
که در بلیله گذشت غایته الکه مربا آمله حرحری نتوان ساخت و بدانند که مربا آمله ملین طبع است اگر در اسهال دهند با طباشیر (محرور را) باید داد
و مربا آمله ملین طبع است اگر در اسهال دهند با ورق زر و در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله مرجح بکلان بزنا فقیر و مربا آمله
قطع برف الدم سودمند است **مربا** نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر
نمایند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانند و افادیه معروف بیفزایند و
نگاه دارند **مربا** [illegible] فالج و لقوه و صرع را نافع است و مرید حفظ و جستن درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و [illegible] امعا نافع
مفید و مسهل صفرا و بلغم [illegible] بزرگی فربه کرم ناخورده سه شبانه روز در آب خیسانند باد در ریگ دفن کنند و آب بران باشند
چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورند عسل صاف
چند بران ریزند و بجوشانند و برآرند و پس از چهل روز بکار برند **مربا** [illegible] فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و در رطوبت از
معده کم کند و طعام بگوارد بگیرند شیر [illegible] بزرگ و کلان و دانه دانه کنند و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانه روز بعده
بیرون آرند و با عسل صاف چند بجوشانند چندانکه مطبوخ شود و حلاوت در شیر راه یابد پس بگیرند قاقله جوز بوا زنجبیل دارچینی
هر یک یک درم قرنفل دار فلفل جوز بوا زعفران هر یک درم کوفته بیخته اندازند و بخیسانند تا هموار شود نگاه دارند و استعمال دوا
بر سه من شیر کافیست **ماء الاصول** که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سودا را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده
جگر بگشاید و استسقا و وجع مفاصل را نفع دارد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر [illegible]
تخم کرفس انیسون بیخ اذخر رازیانه هر یک چهار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم [illegible] سلیخه هر یک دو نیم درم عود
بلسان بوزیدان هزار اسپند هر یک سه درم مویز منقی بیست درم همه را در دو من آب بپزند تا یک من آید و بپالایند
[illegible] سی مثقال روغن بید انجیر ده درم روغن بادام [illegible] **مطبوخ** که اخلاط را چاره دهد و [illegible]
پوست بیخ کاسنی [illegible] بیست درم تخم کاسنی [illegible] ده درم عناب سپستان [illegible] ده درم [illegible] رطل [illegible]

ماء الاصول

کنند

بپزند تا از چهار حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه دو درم تا سه درم سکنجبین که بر برف سرد کرده باشند مطبوخ رعشه و نسیان و فالج
و لقوه را سود دهد و اخراج مفاصل را نافع آید مویز منقی هفت درم خطمی مقشر سه درم فاوانیا و قنطوریون دقیق افتیمون
اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک یکدرم عود قماری قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند هر روز [illegible] بدهند
و اگر وقت [illegible] محتمل باشد همراه سکنجبین عسلی [illegible] دهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
و بلغم و سودا را نفع دهد و سنای مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون و کتان بسته پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک پنج درم بسفایج
فستق اصل السوس رازیانه هر یک دو درم شاهتره اسطوخودوس پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر یک سه درم
مویز منقی سپستان هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر
بروغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده درم دران حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی را
و دو شربت مطبوخ خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرو دارد و صفرا را دفع کند پوست بلیله زرد [illegible]
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب آلو بخارا هر یک بیست عدد گل سرخ پنج درم بنفشه سه درم و اگر [کسی]
را ضعف معده باشد بنفشه موقوف دارند و لعاب چند شاخ بیفزایند جمله در یکمن آب بپزند تا نیم من بماند
بپالایند و بیست درم خیارشنبر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ گذارند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال افزایند
بهتر باشد و در تقدیر اوزان ادویه حسب شخص مریض مختار است مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و
وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است برای صلابات و عرق النساء و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج هر
دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک
سه درم [illegible] برنجاسف سپید کرده دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر بار ریاح غلیظ باشد با ضعف و بخاری بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن وی حسب حاجت مختار اند مطبوخ بسفایج جهت صرع و امراض سوداوی
بعد [illegible] از درد معده و ریاح بواسیر نافع بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس
خیارشنبر هشت مثقال روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند اگر عوض خیارشنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید [بهتر]
از [illegible] مطبوخ کاسنی [illegible] کنند و صاف نیز که را سود دارد بنفشه خشک پنج درم اصل السوس دو درم محکوک کرده در یک رطل آب بخیسانند پس
نرم بپزند تا [illegible] بماند و ترنجبین [illegible] درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را

که مخالط سودا باشد اخراج کند پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم
اسطوخودوس هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سه دانه ادویه را بجز از
افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوشش داده فرود آرند و صاف سازند و نصف
رطل ازین بگیرند و فانید و اماج هر یک یکدرم و تربد سفید نصف مثقال و سقمونیا مشوی دو حبه در آن اضافه نموده بنوشند
مطبوخ افتیمون که مالیخولیا را که حادث شود از سودای مختلط ببلغم نفع دهد افتیمون پوست بلیله کابلی اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک
ده درم بسفایج پنجدرم تربد سفید چهار درم سنای مکی هفت درم بجوشانند چنانچه رسم و صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلیله زرد که امراض صفراوی
دماغی و بدنی را با اخراج صفرا زایل کند و موی را نیز تقویت دهد و حفظ از اعلال جذام و جرب مفید بلیله زرد ده درم تمر هندی بیست درم
اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ... عنب الثعلب ... بجوشانند چنانکه رسم است صاف سازند
فلوس خیار شنبر بیست و پنجدرم و شیرخشت بیست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلیله نوع دیگر هم منفعت ... در
و در امراض و موی جهت جرب تو بیر ازان پوست بلیله زرد ده درم آلو بخارا ... عدد تمر هندی بیست درم شاهتره
هفت درم سپستان پنجاه عدد بجوشانند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند
مطبوخ بلیله نوع دیگر که صفرای محترقه را اخراج سازد از دماغ و بدن پوست بلیله زرد شش درم بلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره
هر یک پنجدرم تربد سفید موصوف چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بجوشانند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف نموده
بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب ده عدد
شاهتره پنجدرم افتیمون مصطکی هر یک یکمثقال تربد موصوف سه درم بجوشانند چنانچه رسم است نیم رطل ازوی بگیرند و تمر هندی بیست درم
از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق یکدرم سر دارو کرده بنوشند مطبوخ شاهتره که جهت
اخراج مواد مختلفه و تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافع است بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست
بلیله زرد آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره بنفشه هر یک سه درم بادیان تخم کرفس تخم کاسنی بسفایج اسطوخودوس نعناع هم
یک و دو درم عناب آلو هر یک ده درم کاسنی سبز یکدسته بجوشانند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی
درم و فلوس خیار شنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت است مر دو قوی را احسن آنکه
مطبوخ قوی تر و لطیف تر از نقوعات و صبح مقدم قوه دو المحار صیغه و بعده نافعتر استعمال او در مزاج غیر حار اولیتر

اجزاء ادویه بحسب ترکیب نمایند سه چهار پاس و بعده بجوشانند بآتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشند چون پنجها و تخمها کوفته و بعده تر کنند
و اول آنها را جوشش دهند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت آنها به تحلیل رود و افتیمون اگر
در مطبوخ باشند آنرا در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن
در آن حل کنند و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل آنها شود و سکنجبین اگر در مطبوخ سازند
عملش قوی میشود کذا قال الشیخ رحمة الله علیه و مقدار مطبوخ در شرب زیاده از یکرطل شاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن
آب پنیر را گویند یعنی شیر چون متجبن شود و رطوبت از وی جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن بتشدید نون و ضم حرفین
ما قبل افصح است اگرچه اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب از سه جوهر است دهنیت و جبنیت و
مائیت و هر یک مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تنصیص بران نموده که دهنیت بسبب میل بحرارت
بنا بر آنکه تولد او از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت سرد و غلیظ است بنا بر آنکه تکون او
از اجزاء غلیظ ارضیه و اجزاء کثیره مائیه کثیفه و قلیله مائیه است اما مائیت وی گرم است جهت اختلاط اجزاء ناریه بوی و روی
و دلیل بران عمل اوست که تلطیف اخلاط غلیظه میکند و منفعت احشا و غسل و جلاء اعضا و تصفیه و فروح از او ظاهر میشود و انقلاب و اسهال
فضول محترقه و عفنه و بحران منضج مادیه شرباً و حقنةً و لیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط بمائیت است بدیع حرقت وی بظهور نمی آید
بلکه بواسطه مختلط بودن او بمائیت بدیع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن شهود
و سوزش او روی است هرچند دهنیت منتشر بود و سوزش فرو نیز باشند ماء الحلیه حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت در آن
بسیار است الله المقصود بالذات از استعمال او ترطیب است اگر منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان مفصل یابد و بهر لوازمات
بهشتش چرعه بر کنیم **فصل** اول در ساختن ماء الجبن و آن بر سه وجه است **یکی** آنکه از سکنجبین بساز زند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف
سنگی یا سفالی یا مسی قلعی دار یکجوش رسانیده پس اگر مثلاً شیر دو رطل باشند سکنجبین حادق الحموضه ثلث رطل بران ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشند
قدری سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی از متاخرین با بیست مثقال سکنجبین و بیست مثقال سرکه در دو
رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب انجیر همی جنبانند تا که جوش زده بسر دیگ بر آید
پس فرود آرند و سه درم سرکه تند و نیم ماء الجبن بهم اندازند که بریده شود و اثناء طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود و بهتر آن
تحریک بچوب انجیر است خاصه پوست باز کرده سر کوفته تا بوی عفونت نکشد که در چوب انجیر است نیز مستحب شمرده اند در ماء الجبن

ادنی درد اعانت دهد بر اسهال و اگر چوب الجبن باشند که چوب خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود در روغن ملین طبعه تحویض
الجبن چوب انجیر جهت تحریک اختیار کنند و انفاعند طبخ سر دیگ را اسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح همیکنند تا مانع احتراق باشد
بالجمله دران شیر پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود ان باشد که اجزاء دهنیه در ماء الجبن فرو نشیند قریب بسرد شدن اند و هنوز حرارت
او دران باشد بپالایند جهت پالودن پارچه سفت باید و واجب است که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از
حبس با آب نیاید و اگر مطلوب ان بود که دهنیت در ماء الجبن بهم آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در اجزاء دهنیت نیز
جمود افتد و عند تصفیه همراه اب نگذرد بر آیند بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد
ظرف شیر در آب بگذارند بهر حال چون اب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر اب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یکمثقال آمیخته بار جوش
دهند تا کف همی آید و کف بردارند پس بطریق معلوم تشرب نمایند سیما با بارجه مناسب عرض بود و گفته اند و بعضی اطبا امزاج
همان اب حامض بهند و این نوع نضج ماء الجبن بعضی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و جهت تبرید بدن و تصحیح
کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شیری و کلف و جلا و ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است و تحسین کسیکه
مقص کرده بر انکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند امام رازی است که در فلحر
که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح اسباب نیز درین کتاب مسطور چنین نقل کرده انکه از انفحه سازند و انفحه که در
دکان ها بهمه جا آمده وانرا پارسی پنیرمایه گویند طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور حکما کامل چنین است که شیر جوشیده اگر ده رطل
بود پنیرمایه نیم درم دران حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرود آرند و
بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کند در ظرف چینی و مانند آن و اگر بار دیگر جوشند تا نمک آمیزند
شرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج با ملح خاصه اگر با اشربه موافقه دهند در ابتدای
طبع نرم میکند و بعد تمادی ایام و الف بدن تمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه بسیار دحصو کسانیکه ماسهل
الدم اند و دلیل فساد دم الکبد باوجود کثرت غذا بدن فربه نشود تا بث شیخ گفته که در ده رطل شیر بگیرند انفحه باره چند
دران حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرود آرند و بگذارند که سرد شود
پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کند در ظرف چینی و مانند آن و اگر بار دیگر جوشند با نمک آمیزند و شرب نمایند و این نوع
ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج با ملح خاصه اگر با اشربه موافقه دهند و بجوشند تا شیر بسته شود پس

از طلا ده دوغ عصا نیز بندازند سکس و ملح ابیض دو درم و عسل البو باریک بسائیده بران پاشند تا آب از شیر جدا شود پس در کرباس
بیاویزند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت دهند پس بر
صاف کرده با مرچه مناسب حال بود بدهند کذا قال العلانسی و امین الدوله بن تلمید گفته هر روز پنج رطل شیر بز
بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که بسته شود پس بکار و بخط معاً زند طلا دوغ عصا دو درم نمک اندرانی
را باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف برآید باز در کتان یا سیل برگ خرما صاف
کنند و بگیرند رطل از ان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بنهند و با آتش نرم و کف بر دارند تا که لور تمامه از ماء جدا شود
پس صاف کرده بنوشند لطرلو معلوم لور بضم لام و سکون واو و را و مهمله موقوف عبارت ست از چشیم مرکب از اجزاء
دسمه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل شود که عند الغلیان ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزاء مخلوطه مذکوره جدا شوند
از ان بغلیان و طافی شوند سوم آنکه از لباب القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز حسک آنرا نرم بکوبند و در دو
رطل شیر معیاع بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو دارند و بگذارند که سرد شود
پس در کرباس سفت بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف حسنی بگیرند پس صاف سازند و باد درم نمک هندی بجوشند و کف بر دارند و با سفوف
مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در اصفهان بکار آید و در انجا که از استعمال سکنجبین مانعی بود اگر دفع
ملطفه و استسقا و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه و ملحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و درین صورت اولی آنکه قرطم
بری باشد دوم در شرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار او ماء الجبن را اشهر آنست که هرگاه بنوشند سه دفعه
و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کم نباشد و بعضی فاصله بین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است
تا در دو ثانی بعد خوردن از شربت اولی باشد بر طبع ثقل نیارد و بعد هر شرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم
مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او بهاران معتدل است که در و حرارت و برودت مفرط نبود و منع ذلک
از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما ست درین نسبت و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است اولی شراب او بعضا
درم است و شربت متوسطه یک رطل و اگر طبع قوی باشد تا ده سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده بر نهم موافق حال شخص و حال مرض باشد
اند الانسی فلانسی و مسیح بر دس نقل کرده که تا نه رطل توان داد بدفعات اند در امراض مزمنه در وقت تألیف در حرکه باشد
از ماء الجبن یا دویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار نه دهند بجهت افراط عمل و هر تقدیر شربی مغلیل باید

کرده تدریج باید افزود تا شربت مقصود رسد و احسن آنکه از سی درم شروع کند و ده درم هر روز میافزایند تا که بقدر مقصود رسد

در شرب ماء الجبن و دیگر اشیا هر گاه جهت امراض غیر حاره مستعمل بود باید که معه سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال با او

مثقال سکنجبین ~~افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال~~ امیخته بهم دهند و اگر جهت تقطیع شیر هم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است

هر سه روز از حبوب مسهله مراعات معه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند

استفراغ مواد سودا اثر تمام دارد و نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته اینست پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک یکدرم غاریقون

بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد مغسول حجر ارمنی سیاه هر یک یکدرم کوفته

دو مثقال در فلانیه چنین نوشته هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی مرکب

جمله یک شربت است و اگر افتیمون و تمر هندی با سوده در ماء الجبن خیسانیده بنوشند در اسهال سودا بی عدیل است و هر گاه

فضول محترقه مستعمل بود با این سفوف دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانگ سقمونیا

یک دو دانگ جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت تبرید مزاج

حرارت با سکنجبین زرد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا قیراطی افسنتین قیراطی

ملح هندی صبر مرکی دانگی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند ~~و جهت یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا قیراطی~~

~~صبر مرکی دانگی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند~~ و جهت یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یک مثقال افتیمون یکدرم نمک دانگی

و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن هم سازند و جهت قروح و جرب ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد

دهند و جهت اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا که چهار دانگی بود و ملح که دو دانگی بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم

کوفته بیخته در ماء الجبن امیزند اسهال قوی آرد و کذالک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال میکند بقوت و هر که

مسهل بود نباید و یا نتواند خوردن باید که ماء الجبن را با آب گرم بنوشند و یا قدری از اشیا در ماء الجبن با بهجولیا ماء الجبن بیست

افتیمون و هلیله هندی در آن ترکرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام در آن امیخته و جهت جور با ماء الجبن بیسرن

ست جهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی فصل چهارم در بیان غذا اندر اثناء تناول ماء الجبن هرگاه چهار ساعت

از شرب او بگذرد غذا خورند و بهترین غذا قیمه شوربا و شله پلاو و امثال آن است و برنج را باید که در آب

بعده نشسته بپزند تا سده و دیر جهت نیارد و دانا تا بخوردن نان معتاد باشند ارد که میده

مانده ازین ارد نان خمیری در تنور زادن بخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد و این دو روش بار که بر دم فرموده
و به صحت یافته و احسن آنکه هر روز بکه خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود از دو روز و یکروز پیش از وی فاتحه
کنند اگر ممکن باشند و الا اغذای نرم دیگر قدری تواند داد در زمان شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و معجنات و
منجرات و حلویات و شدید الحموضه واجب دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسانیه باز مانند
و بتفریح کوشند و اعانت به یاقوتیها و مفرحها مناسبه لازم شناسند ۶۹ پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت
اینکار مناسبتر است و از البان لایقه مر یکی بکدام غرض لایقتر و دیگر آنکه حیوان حلوب چگونه باید و علف او چه شاید ما یتعلق
بذالک صدا آنکه جهت اغراض مقصوده بهترین البان لبن المعز است یعنی شیر بز بهر آنکه وی در دهنیت و جبنیت
و مائیت معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر شتر و اتان مائیت
غالب تر و برای امراض سوداویه بافراط تحلیل ام ازینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب القدر از شیر
گاو توان ستاد و هرگاه برای سدد و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشند بوفور مائیت اما اگر استسقا بحرارت
باشند ماء الجبن از شیر بز بهتر باشند و لازم است که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از
زائیدن سی روز تا چهل روز گذشته باشند و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ
گیرند و الا زرد رنگ و الا هر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها
ضرر بیند و تفویت آنها باعث فتور اغراض مطلوبه است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز
تعلیف بر حسب طبیعت مرض به کشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال
آن کنند و گیاهها تیز و تلخ ندهند و در دادن خود عشره اصناف کنند که لحمه بیارد و موجب فساد شیر گردد و لهذا احسن آنکه
که بز را دائم بسته ندارند و گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از مسافه باز دارند ۷۰ ششم اندر وصف ماء الجبن
بدانند که وی صحیح بعبارت کثیره نموده است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوه او با وجود عدم خروج کثیر بعضو مقصود
میرساند بنا بر رقت و لطافت قوام چه این دو وصف قائم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این
ادا [illegible] دوم آنکه وی جامع و سومت و حدت لطیف است بسبب [illegible] تحمل الجلاء
از [illegible] و حتقه ماء تقطیع مراد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل منبود و سوم آنکه وی [illegible] تا خرد

استعمال اخلاط را بطبخ رسیده مواد را و فضلاتی که در بدن مانده بدن را از ثبت بخیر رساند بلکه غذاء او شود و در استعمال

غیر وی خشکی در یابند که ماء الجبن مانده و در ثبت دارد مانند مسهل و ملطف است و هنت منضج و مملس لیس هرگاه

نضج و تملس بیشتر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که در هیئت در وی بسیار آید چنانچه در جرعه اولی گفته شد چهارم اکثر احراق

وی مواد غلیظ و کثیفه را تدریج است و با وجود این ترطیب هم بدن را نضج می بخشد مواد را و استعمال ماء الجبن

اخراج جفاف در بدن بیارد بلکه ترطیب دهد البته و غذاء بدن شود خاصه همین در است از نجاست که اطباء

عدیل گفته اند بالجمله ماء الجبن بارد در درجه اول و جالی ملین و غسال و مسهل برفق و مرطب و مفتح و مدر و مسکن و ملطف است

و جهت اعلال حاره و سوداویه و التهاب و المالیخولیا و حرقت البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان

حدیثه و قدیمه بدن و تشقق سری و ظلمت بصر و التهاب مواد بسوی چشم و ملک و استسقاء نافع و برای حرارت کبد و کاهش

بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف [illegible] طلاء و شرب سود مند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در ان داخل نسازند

ماء العسل شربتی است فاضل و جلاء که در علل بارده مستعمل شود چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل امثال آن و مقوی معده

و مشتهی و مدر بول و ملین طبع است و مسکن درد سینه و جگر استعمال و بمجرد آن کسی که ورم در احشا دارد روا نیست و در گرمی

با فادیه در عنفوان محروح باشد و در منفعت ابلغ است و تحلل وی بخیر باشد اگر ماء مبرد دهن و مقلمین و اصحاب معده گرم را

طرنبه و ماء العسل ساذج مسمی است بطرطا عسل خوب بگیرد آب صاف و خر بجوشانند بجوشانند تا بجوشد نرم و کف آن را

و چون دو ثبت باید فرو دارند و بعضی در یک جزء عسل شش جزء آب کنند و چون بنصف آید فرو دارند این نوع قلیل

الحرارت است در امراض بلغمی که عوض آب به ماء العسل اقتصار کنند استعمال این نوع لائق تر است و اگر شکم نرم باشد خوش بسیار

دهند تا ملین گردد و اگر خواهند ماء العسل رفو بود افادیه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و جاه

بو ابسباسه که منه بجوشانند بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء الرز شربتی است لطیف که قائم مقام ماء العسل است در امراض حار و در زمان حار بهر امراض

بارده میتوان داد و جلاء ماء العسل کمتر اند و مفلوج و مغلو از عوض ارز با اسکر قناعت کنند [illegible] خاصه اگر فصل حار بود و مزاج

گرم باشد و الطف جهت نرم کردن سینه و طبع بنکو چربت شکر سپید یک رطل و سه رطل آب بجوشانند و کف بردارند تا قوام

آید و الحاکه ید [illegible] از استعمال اسرید بود و جهت امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول بر مقارن کنند و قوام ارزند

و ایضا [illegible] و السکر صداع گرم را مفید است در تسکین عطش و تلین طبع و اطفاء حرارت نافع است و اگر به آب اسپغول اندر

طار

جلاب دهند مثال کشیده ست شود انفع باشد و بدل سود تر بود و در بحث حمیات با فواید کثیره بیاید فائده ماء الشعیر و ماء الرمان
و ماء الخیار و ماء الهندبا در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی نوع اصح و احد نقوعات ست و در اختیارات از ابا
کا ادویه خشک در آن ریزند تر نمایند با آنکه آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود و نگهدارند تا بعد از
آن صاف کرده بگیرند و ماتش داده باقی ماند بحسب حاجت بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تعقید و اخراج دوا
و اخراج قوه وی اعون باشد و بهتر آنست که تا سه ساعت در تر دارند و روز در آفتاب نهند و شب بنهند بجیده و در محل گرم
نگهدارند و این در صورتیست که اشیاء منقوعه صلب بود چون اصول و بر و رد و اکر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف دارد از اهار
باشند یک شبانه روز تر داشتن کافیست و به تسخین آب حاجت نیست و استعمال نقوع خصوصا محرورین در فصول حاره سهل و قوت وی
هر چند نسبت بمطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وست و بشباعت و کراهیت کمتر از مطبوخ ست و نقوع را نقیع هم گویند
و مقدار آب در نقوع القدر که باید در سه انگشت آب بالا دوا آید نوع مسهل صفرا ابراز و صداع گرم را نفع دهد پوست هلیله زرد
ده درم الو سیاه سپستان عناب هر یک عدد تمر هندی بست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم مویز خار شتر پانزده درم
ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیانیا مند نوع فواکه که صفرا دفع کند و امراض گرم دماغی را سود
دهد و تشنگی بنشاند الو سیاه الوبخارا عناب سپستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلو خشک ده عدد قند سپید پانزده درم
ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نوع صبر صداع گرم را نافع ست و حرارت معده را کاسنی تر بگیرند مثقال و صبر
سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را سه
روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است که سود تمام کاسنی خوردن کفایت داشت بعد اسهال و سر کردن
نوع صبر بنسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع ست و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرو دارد
افتیمون ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی هر یک سه درم همه اندر یکمن آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم
صبر سقوطری در وی افکنند و سه روز نگهدارند و از پس سه روز ده اوقیه تا چهار اوقیه معه یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند نوع صبر
که صداع بلغمی را بنشاند سعد سنبل افتیمون صفاح اذخر رازیانه تخم کرفس بالخواه زیره کرمانی هر یک کف در یکمن آب بپزند تا
نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و هر روز سی درم
سه درم روغن بید الکبیر بنوشند نوع حلو که حرارت دیوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند خصوص در بلاد

و نقوع انجاره مسمی عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم بجوشانند

نیکو فته یکمثقال ... خواه غالب بود آلو کلان پنج عدد اضافه نمایند و اگر اسهال مطلوب باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند نقوع حامض در بیشتر

بجای ... و لطیفه اسهال معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات ... صفرا و سودا ... زرد آلو عناب هر یک پانزده

عدد آلو کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعه محتبس باشد بعوض تمر هندی انار دانه امیرباریس پاک

ده هرگاه اجزای نقوع که جلو حامض است با هم آمیزند مسمی میگردد بنقوع جلو حامض نقوع مسهل ... از صفرا و مواد محرق

کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و معده و جگر را سود دهد اجزای نقوع حامض با ... مرقومه بگیرند و این ادویه هم

افزایند که آنچه مسمی نقوع مسهل است و ادویه اینست سنا مکی بلیله زرد هر یک پنج درم تخم کاسنی گل سرخ یکمثقال اجاص ... پانزده درم

بست درم زرد ... دهن بادام هر یک پنج درم و اگر بعوض شکر سه درم شربت بنفشه آمیزند روا است و اگر بعوض مغز فلوس و شکر ...

سه درم ترنجبین با شیرخشت داخل کنند جایز است و در این وقت بر دهن بادام حاجت نیست اگر خواهند اسهال بیشتر بود پوست بلیله کابلی ...

بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک چهار درم نیکو ... نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دارد صداع و جمیع علل حار دماغی را که با شرکت معده بود

نفع دهد ... گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سود مند است و این ... ناخن باخنه آمله ... دانه پاک کرده

و کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب ... گلاب ترکنند ... آب صرف ... آنکه بمالند و شربت نیلوفر ... هر یک

هر یک ده درم افزوده بنوشند اگر بعوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و ده درم گل نیلوفر در این نقوع تمر هندی سازند تا اثر

و کشنیز و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب داخل نمایند بجای شربت و نبات مطبوخ که ... بسیار

را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در هیچ

آب بپزند تا به نیمه آید و سر بخاران دارند و بر سر ... اگر مانعی نبود ... نطول الفتح لفظ مشترک است که بمعنی القاب و سکوب و بمعنی الکتاب

و بمعنی ... و بمعنی ... مستعمل شود و تعریفه محل ... مقصود ... نوع معلوم ... در این مختصر اشارت به آن ... حسب

و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی القاب ... است که اگر القا اندکی ... قریب است سکوب نامند و اگر

فاصله بعید ... نطول خوانند ... در آن مانع طبخ ادویه باشد با آب گرم فقط نموده ... ازاله آن باشد

مطبوخ که صداع ... نافع ... بابونه اکلیل تمام مرزنجوش ... جمله برابر ... نانند و ... سازند

بنفیه سر بخاران دارند نطول که صداع ... نافع است بابونه اکلیل الملک ... زیره کرمانی مرزنگوش

هم

بعد سبب بجوشانند و سر بخار آن آن دهند نطول که صداع سودا دیرینه را سود دارد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سداب
هندی قرنفل بجوشانند و سر بخار آن دارند نطول که صداع حار و بحران را نافع بود بنفشه جو نیلوفر برگ ... قطونا تخم
خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ نیلوفر تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ بجوشانند سر بخار آن دارند نطول که خواب آورد در برسام
و سهر را سود دهد بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع گرم صفراوی را و خمار را نفع دهد گلاب سه درم خل خمر
سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود
نفع دهد بنفشه گل نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ خشخاش سبد کلک الشعیر برگ کفی برگ عنب الثعلب برگ
حلبلاب برگ بادنجان سپستان ... همه را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر نطول کنند هر روز صبح و شام
نطول که تشنج یبس را سود دهد بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با شیر زن بپزند و بر سر نطول کنند و نشانیدن ... در
طرفی که مملو از روغن ... بود نفع تمام دارد نطول که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع ... همه را برابر
بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سداب ... جو
قرنفل نیلوفر همه برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که صداع و دوار را که بسبب ... مزاج بارد ساذج بود سود دهد بابونه ...
اکلیل الملک سداب تمام ... حسک ... بپزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج رطب را سود دهد ... مرزنجوش برگ ...
الغار ... همه برابر بپزند و در آب بحر یعنی دریای شور بپزند و بر عضو متشنج ریزند نطول که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک
... اصل السوس همه را بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسکوت را نافع است مرزنجوش ... برگ
... اکلیل الملک بابونه ... سداب ... همه ... بجوشانند و بر سر ... نطول کنند مکرر نطول که سبات سهری
را که در وی علامات صفرا غالب علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه گشنیز جو ... بجوشانند
و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند و اگر آنکه علامات بلغم اظهر بود ورق الغار و سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جند بیدستر
نیز در اجزای مسطور بیفزایند نطول که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آورد منقطع سازد
و با سفل فرود نشاند روغن گل خام که تازه بود با سرکه و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر الکمیه ... باشد باید که روغن
بابونه نیز قدری آمیزند و نیم گرم نطول کنند تا سده مسام نماید و در روغن نیم زردی حاصل آید چه عند کثرت ... استعمال بارد
بالفعل والقوه موجب سده مسام ... علت ... غلیظ بخار ... است نطول که مسکوت را ... آرد ...

کندش خربق سپید برابر کوفته بیخته اندک اندک در بینی دمند نوعی جهت صداع مزمن نافع باشد عصارهٔ قثاء الحمار که
نطرون کوفته و بیخته در بینی دمند شونیز و عصارهٔ قثاء الحمار همین عمل کند نوعی که صداع را نافع بود شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار
شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نوعی جهت سکته و سبات و سهر عشی نافع ست چند حلتیت
کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش یا ماء العسل بسایند و در بینی دمند نوعی که مسمی ست بسعطوس که تحلیل سده دماغ و دود
بارده کند کندش خربق سپید خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی دمند یا بر پر مرغ
در بینی کنند باعث عطسه میشود نوعی دیگر که معطسه ست جهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سپید
مرزنجوش بعره ارمنی سطرح هندی مشک با سویه در بینی دمند یا بر پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نوعی که سکته را سود
دهد عطسه آرد چند بند بستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همچنین را بروغن بادرین که در وی
حل کرده باشند چرب نمایند نوعی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل نوشادر بوره نطرون صبر
مشک چند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز روا ست نوعی که همه بیماریهای دماغ
را که از سردی و تری بود سود دهد عاقرقرحا سه درم کندش چار درم برگ خربزه که سه ماه در مطبخ آویخته باشند و دود
خورده شده درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین برگ نکیم درم کوفته بیخته در بینی دمند انتباه بعضی لقوحات و در کتب عین
را منقص عطوسات نیز گفته اند و در یابند و در امراض مادی دماغی بالجمله بیشتر سود لقوحات و عطوسات و سعوطات
را مخصوص تنقیه دماغ اند بکار برند جهت تنقیه خاص قبل از تنقیه عام ممنوع ست مگر اگر مرض مهلک و عارض بود چون سکته
و صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست دوری که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید حلتیت چند
در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند یعنی در حلق بچکانند دوری که همین عمل دارد رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف
کرده گلقند دران حل کرده وجور سازند چند زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از ان در شیر حل کرده در گلو طفل بچکانند
سعوط را احد وجورات ست و عبارت ست از ادویه که در دهن مریض وقتی ریزند که عاجز از بلع دوا باشند
را اعضاء رئیسه را قوه دهد و وسواس سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند ضعف دل و غشی را سود دهد
صفت یاقوت سرخ بسد با حجر لاجورد گل ارمنی بادرنج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت
زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون بسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر

محلول

مصطکی نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید هر یک یکمثقال چهار مثقال لعل فیروزه سیب ابریشم محرق کبابه
قرنفل نیلوفر صندلین قاقله خرنوا هر یک سه مثقال زرورد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک نیم مثقال آسارون
امله مقشر پوست بلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور یکمثقال اب سیب اب بهی هر یک
یکمن اب حماض ترنج نیم من نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب و عرق بکداز بند و با آب سیب و آب بقوام آرند و چون فرود کیرند
اب حماض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته بیخته و جواهر محلول صلایه کرده بسرشند بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی
ریحانیه قوتیست و بنا بر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوه دهد کیفیت
مروارید ناسفته مرجان فرنجمشک کهربا هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض
پوست ترنج هر یک دو درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران
کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند و عسل مصفی هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است یاقوتی معتدل در وسواس
سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع بود و دل را قوه دهد و نشاط آرد صفت مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست
بیرون پسته پوست ترنج صندلین گلسرخ هر یک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم کهربا
قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول
هر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان
امله هر یک نیم درم عصاره زرشک ده درم زعفران دانکی و نیم شراب سیب ده مثقال شراب حماض نیم من شراب سیب
چهل مثقال ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شربتها بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی بنسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیا
سوداوی مراقیه سودمند است و در تقویت اعضای رئیسه و تنشیط اثر تمام دارد صفت یاقوت رمانی گاوزبان تخم
کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری
محرق هر یک یکمثقال و دانکی سحاله طلا مکلس دو دانگ فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید
عود خام گل ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی سلیخه دارچینی زعفران لسان قاقله کبابه [illegible] هر یک ده قرص
حماض هر یک یکمثقال افتیمون ده درم و نیم سنبل [illegible] ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب

هر یک دو مثقال تخم خیار کاهو خرفه هر یک چهار درم گلاب صد مثقال عسل مصفی بقدر حاجت شکر طبرزد معهود معجون سازند شربتی یک مثقال

بعد چهل روز استعمال نمایند تا بوی رنگ فرح آورد و دماغ و دل را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع دهد مروارید ناسفته شش درم

بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمن صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یمنی نبات بادرنج هندی زرنباد

درونج رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم کهربا زرشک منقی نیلوفر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان تودری

تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گل سپید گل سرخ هر یک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب

هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیر الماس [illegible] پوست بلیله کابلی گلاب آب انار دیرین شربت سیب شربت به هر یک بیست درم گوشت

را بکوبند و بحریر ببیزند و با شیر [illegible] و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند

استعمال نمایند شربتی یکمثقال باب دوم در ادویه چشم و تحسین چند مراتب و ضوابط که بیان در محل ضرورت ذکر کنیم در

کیفیت حفظ قوت چشم درین اجزا بیان تمام به [illegible] که هر چه در چشم استعمال کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد و تا که از حقیقت

طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض شود آگاه نه و هر که اطلاع نباشد جرات علاج وی نباید

کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عشبه الکحل واجب البته بهر است تا که تدبیر کرده شود و هر مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است

بعضی غسل بعضی تصویل دوی مثل قلیمیا و صدف و حلزون و زجاجات و [illegible] طریق احراق معروف است و طریق تدبیر بعضی غسل فقط

است داروی مثل شادنج و توتیا و مارقشیا است و سنگ سرمه و مرداسنگ و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب

شیرین بر آن ریزند و دوا را بجنبانند و الحجر از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند تا قدری آب و دوا الحجر باقیست دیگر آب اندازند

و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار کنند تا که [illegible] در ته مستقر شود و بس این آب که

ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه تا [illegible] مدتی بگذارند تا اجزاء مذکور در ته مرتب شود و بعده آب وی که

دوا الحجر [illegible] آید بریزند و دوا را [illegible] خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج را الا قدر [illegible]

[illegible] دو [illegible] و توبال نحاس و مس سوخته [illegible] و [illegible] بعده بکوبند و [illegible]

باریک [illegible] و صلایه کنند و [illegible] اندرون [illegible] که [illegible]

در [illegible] باشد [illegible] اندرون خشک شود [illegible] از غبار [illegible]

ادکید

خشک شود و باز تر کنند تا سه کرت تکرار کنند و سنبل الطیب را بمقراض ریزه ریزه کنند پس بکوبند در هاون کوفتنی نه از شدت کوفتن
نزدیک باشد که بسوزد پس بپارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و آنچه ازو جدا شود ازو حب سازند و بخست در پارچه شاندره بمالند تا که
پوست سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که چون فتح کرده شود پس خشک ساخته و باریک کوفته
بیخته بکار برند و در سایه خشک سازند زیرا که آفتاب لطافت دوا را می برد و از غبار محفوظ باید داشت چنین کوفتن و بیختن و خشک ساختن تا که
اختلاط غبار در ادویه چشم مفض شود اثر دواست و در کار زرانبوبند و قدری ازان کثیرا بیامیزند و اشق و جعفنج و مانند آن بشکنند و در آب
گرم کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل کرده شود پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا الخ منکسر سازند پس در آب
تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشرند و آنچه بیالاید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر
خاکستر گرم گذارند تا که قطعه مس گرم شود پس بسرعت بردارند تا سوخته نشود و قوه او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که
منحل شود و بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند کوفته بیخته قدر معتدل استعمال کنند و بدانند که مشک را قوتی است میرساند
قوة دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکثر و دریابند که هرگاه جهة نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید
که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشند و هرگاه جهة اعلال اجفان مستعمل بود باید که بعد استعمال دو پلک را پوشیده بر همان حواب جبر
کنند و هرگاه جهت دفع مستعمل باشد پلک را بپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار
برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و اگر هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین
اوقات جهت اکحال ساعات ابتداء ربیع است و جهة الحاد در اوقات آخر ربیع و اول خریف اکحل مرکب معروفست و دوا
چشم اگر نیست مرو باید دفع چشم و مردم سرخ را نافع است و گوینده معادی اصل کار است چه اکثر اهل کیمیا اصل کار را گویند معادی او
بنا و نافع و نفاذ در بلاغ و تنفس است سپیده ارزیز شسته درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون هر یک
دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که همچون غبار شود اکحل دیگر که همین منفعت دارد شیاف
مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت هر یک دو درم سپیده ارزیز شست درم
حلاب کرده بکار برند ذرور حرب و سنبل و براق و صعف باصره را سود دارد توتیا کرمانی مسحوق مغسول هر یک ده
درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم حلاب سازند ذرور دیگر که رمد را در یک روز اصلاح آرد هلیله اکبر اسیم مسمی شده
دارالکه ازین دوا اکثر شیاف ساخته میدارند شیاف ابیض مشهوریست جهت تسکین ضربان چشم و درد معده اثر تمام دارد

شیاف مامیثا انزروت مربی هرکیک بیست درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم حلابه کرده با باران نیسان
سازند و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند باسلیقون کبیر که تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و سلاق را
نافع است و معنی باسلیقون کحل پادشاهی است و گویند معنی آن جالب السعادت است و گویند نام پادشاهی است که این
دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشهور گشته والعهدة علی المؤلف و این دوا اعدل نسخها است که مرقوم شد کف دریا اقلیمیای نقره
هرکیک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دارفلفل سنبل الطیب مرمکی هرکیک پنج درم مامیران چینی دو
درم نمک هندی قرنفل دارهلیله هرکیک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته مرکی هرکیک نوشادر زرد چوبه هرکیک سه درم
بلیله زرد چهار درم بطلابه غبار سازند و بکشند نوع دیگر جهت غشاوه و سطبری پلک و بیاض و زمن نافع و برای سبل و جرب و دمعه
نیز سفید اقلیمیای نقره زبرجد هرکیک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل
هرکیک یک مثقال قرنفل اشنه هرکیک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بید ستر سنبل الطیب مرمکی هرکیک یکدرم غبار کرده
بکشند باسلیقون صغیر منافع وی بمنافع کبیر است اقلیمیای نقره پنج درم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل
دارفلفل هرکیک پنج درم کوفته بیخته سیاف سازند برود آنچه با آبهای مخصوص سرشته سیاف بندند و مانند ذرور استعمال نمایند چون ابتدا
از کافور و مفردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره و ترتیب ناکرده
نیز اطلاق شده چنانچه از کتب پیدا شده که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه تحقیق تالیف ذخیره دکر کرده ملیانوس
و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشتند و در اکثر بخلاف کحل و ذرور که
ادویه وی کوفته و بیخته استعمال کنند بدون سرشتن بچیزی دیگر والعادة در خصوص چشم نیست بلکه در جراحات نیز
مستعمل میشود لهذا در باب مراهم نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بیخته بپاشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند تا
قدر قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه را بلعابات سرشته حبها دراز بندند و وقت حاجت بلعاب
مناسب حل کرده در چشم کشند مانند برود سیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لا یخفی برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق
و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی مغسول ده درم رب حصرم بلیله زرد زرد چوبه هرکیک پنج درم دارفلفل مامیران چینی
هرکیک سه درم نمک اندرانی یکدرم کوفته و بیخته بیست روز در آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته بیخته
در چشم پاشند برود نعمه جرب چشم را نافع است زهره ... تنشیر خشک بریان صمغ عربی کثیرا هرکیک یکدرم نشاسته سه درم کوفته

بیخ هیچ نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند دیگر بار سائیده کحر بیخته استعمال نمایند برود دمعه استخوان ملیله کابلی سوخته سه درم
بازو نمک اندرانی هر یک نیم درم کوفته و کحر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دهد و [illegible] قوه باصره
بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا مرتضی اقلیمیا نقره هر یک نیم درم سنبل الطیب زعفران هر یک یک درم مروارید
ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و کحر بیخته استعمال نمایند برود الجرب چشم را خشک کند و سوزش باز دارد شادنج
مغسول ده درم مس سوخته نیم درم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یک درم کوفته و کحر بیخته استعمال نمایند برود کافوری
حمرت و حرارت چشم را مفید است توتیا باب غوره انگور بپرورده نیم درم کافور قیصوری کوفته کحر بیخته استعمال نمایند برود سماق
که مسمی است به برود نعاسین و جهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر مجرب است انار ترش و شیرین یک سیر بگیرند و تخم آن
بکوبند و معتصر نمایند و آب حاصل بستانند و در یک من از این آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگین با آتش نرم
بپزند در غوره برمیدارند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و وقت [illegible] در چشم کشند نقط یا بکلاب العود ه برود
که بغایت مقوی بصر و حافظ صحت و قاطع دمعه و قاطع بیاض و حکه و جرب و رمد و محلل ادرام است و جالینوس
تالیف وی کرده و کحال دکحل ارتاس در برود نعاسین مسمی است توتیا کرمانی شادنج هندی مس سوخته هر یک یک جزو
صبر فلفل دارفلفل شادنج مغسول با مقناطیس مغسول سوخته هر یک نصف جزو مامیثا [illegible] اسرونج زنجار
هر یک ربع جزو همه را باریک ساخته باب انار شیرین یک حرکت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود که حلاوت و مقوی
است نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده ارزیز هر یک درمی مهیا سازند توضیح که هر گاه در چشم جرب بحران
کنند و ازاد [illegible] حاره نقره تقویت نماید بکار برند تا حرارت فرو نشاند زرسیعه کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم نشاسته
سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند بحرکت بس کحر بیخته بدارند برود که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است و در بن نسخه اگرچه
بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام میخوانند شادنج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل
سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک دم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا سازند حمرم
بخار مهلک [illegible] دواء مرکب است که در چشم استعمال می باید و جهت قلع بیاض مجرب است داخل در آن پوست بیضه مرغ است
که باریک بسایند پس اگر باشد فقط ممزوج سازند مسح مکرر [illegible] کبیر و اگر وقت استعمال عسل سر مصفی [illegible] احمر معسل خوانند
چنانچه بباید و این دوا کار امر بیاض غلیظ و امدان قویه بکار برند و [illegible] تر نمایند

و در آفتاب نهند و از غبار مستور ساخته و چون آب تعفن گیرد مستبدل سازند و باهستگی همی شویند و پوشیده تاریک
که اندرو هیچ قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته و در ظرف بسته تا غبار نرسد به شور اول برارند تا آب کنده شود
پس بشویند بتدریج و همین سیاق تکرار میکنند تا که آب از کندری باز ماند و یوقت از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار
برند جرم مجرب که بیاض قوی را قلع کند قشور بیضه مروارید عقیق کهنه خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب و هیچ قلمیا
مصر قلمیا طلا شادنج سبد رماد خاج نشر هر یک یک جز حجر المس ربع جزء شیر ری لطف خرد کوفته کفر بیخته عسل در چشم کشند
بادر روز سازند و مرفود نمایند جرم معسل که قوت تر از کبریت بعر العصب شور مدبر بیضه نعام صدف محرق سیح سرکنی
خطاف سبد بوره ارمنی جمله هفت دواست مساوی بستانند و با بیره گرکس و کلنک تر کنند پس خشک سازند و مهیا
نموده بدارند و وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عنبا یعنی نبکوری تربد موصوف یکدرم پوست بلیله کابلی غاریقون هر یک
نیم درم صبر چهار دانگ گلسرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیا مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یکشربت است و حبوب دیگر
که چشم مفید است چون حب ایارج و حب صفسته (?) و مانند آن چون بسیر نافع بودند در کتب امراض سر گفته شد فلنظر ثمه و از آن
این حب بیک شربت از آن اقتصار یافته که بسر از اورحی (?) حبوب خاصه که مسهل باشند همین است که صبح بسازند و شب بخورند
تا خشک و سخت نشود و نرمی شد بسیر بر آمده باشد دوای که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده سپیده گندم روغن گاو یک چهار
درم نیمه را خمیر کنند و چار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند و چون گرم شود نرم کرده بر چشم
نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم کرده شده باشد از بر چشم نهند همچنین کنند تا درد بر طرف شود زرد چوبه
و نوادار هلدی (?) بسنه با شیر زن یا شیر گوسپند جوشش دهند و کف آن در چشم کنند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی
موضوع است و بلغمی و سوداوی و رمد ریحی را نیز نافع و واجب است که در رمد تو نخست خون بگشند بفصد یا حجامت و مطبوخ
هلیله با چار چیز و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافیست بعد تنقیه کشنیز خشک یکدرم با هم چندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند که
که از حرارت باشند دفع میکند و بخار را باز میدارد دوای که درد چشم را که با یبوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشند و درد سر
و هر چه بر چشم نهند زود خشک گردد سود دارد صندل برگ نیم بیخ سوسن و نوادار تماک سنگ سوده به آب گرم کرده بر چشم ضماد نمایند
دوای که جمیع اصناف رمد را نافع است تودرنش (?) درم پوست بلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلول بران تر کرده بر پشت چشم
گذارند و ببندند دوای که همه اقسام رمد مفید است آب لیمو بهن گذارند و با بن پاره دیگر بسایند لحظه بلحظه آب لیمو همی اندازند

ناغلظ

غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر نبه جام را در ظرف مس بکوبند تا نیک نرم شود و آنرا بر چشم بندند همین
عمل کند مجرب است نوع دیگر پوست نیم برگ بانسه کبیر و کرانبه زنجبیل کلوی صندل سرخ تربهلا موسته زرد چوبه اندرجو هر یک پانزده درم نیم کوفته
کرده پنج درم ازین مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند صاف کرده بخورند و سبب دیگر روز مداومت نمایند و انواع درد چشم
دفع شود دوای دیگر رمد بلغمی را نافع را ماده است برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کنند دوای دیگر قرحه چشم را نافع است تربهلا جوشانیده مطبوخ
او با نبات بخورند و تخم کتان و شنبلیت در چشم آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم کنند و فصد و کشیدن خون هر وجه که ممکن بود
بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بستر رو زنی نماید چون بستر رو نی نماید زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود
دوای دیگر بیاض چشم را نافع است اگر نویسد ابو دکحنت بعضه فرماید و بعده سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعد یکی را امر نمایند
که زنجبیل تر خورده چشم را به زبان بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را بگیرند و مغز او بگیرند در روغن
بکشند و یک درم ازین روغن و دو دانگ کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کنند و مداومت نمایند مجرب است دوای دیگر که گل چشم
را که هندی پهوله گویند نافع است ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که شیر داشته باشد سائیده در چشم کنند دیگر
شیر درخت بر در چشم کشند دیگر زنجبیل شکری نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کنند گل چشم را سبب
واد دم و فیل برطرف شود مجرب است دیگر زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کنند دوای دیگر مسلی سفید با آب یا سرکه هندی سائیده در
چشم کنند دیگر جرب یعنی خارش پلک را سود دهد بجهت سعال بکشایند و بعد از منقیه مطبوخ بلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند دیگر
که جرب یعنی خارش پلک را سود دهد اکثر غده چشم را نافع است دوی الست که در گوشه چشم سوئی ... کنند گوشت تازه زیاده
بهم رسد و مقدار گندم شود زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند سر پستان
تخم مرغ بر نهند دوای دیگر طرفه یعنی ناخنه را نافع است جگر گوشت آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعف ... بود و البته برطرف
گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فرود آن بازماند و ناخنه سطبر را بغیر از قطع علاج نیست دوای دیگر لطخ چشم را که بتازی طرفه گویند
نافع است خون که از شهپر کبوتر اهلی بر آید و گرم در چشم کنند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوای دیگر سبل چشم را نافع
است بجهت رگ معال زنند و جاخن بکشایند و هر روز ده درم سفوف تربهلا بخورانند دیگر زنجبیل دار فلفل نمک سنگ
کفدریا کچیل پوست بیضه با برنگ زرنیخ سرخ تربهلا جمله برابر کوفته بیخته در چشم کنند و غذا آنچه ... و عکاو بادنجان
حمیر سازند که سوزاندر را نافع است موئی را بکنند و فی الحال خون انشترو یا روغن کجد بران مالند و تکرار

کنند و خون غوک همین حکم دارد و تنقیه سر و حجامت بباید کرد تا عود نکند دوای سلاق یعنی ریختن موی مژه را انجار در بن
بعد از آن اول دماغ را بسوده آب بارکتائی خورد پاک نمایند بعده سر بر بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری
و توتیا سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب سیب سازند و هر روز با آب سیب سائیده در چشم کشند و
که سلاق دو گونه است یکی آنکه کنارها و پلک سرخ و درشت شود و این بیشتر علاج پذیرد و فصد قیفال کنند و رگ کشانیده
و دوم آنکه کثرت ریختن و خارش بدن چیزی دیگر نباشد و تر بیشتر گفته شد دوای عشائی یعنی شبکوری را نافع است اگر
از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند و یا بر جایگاه گردن حجامت نمایند
بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و منتبعط آب بارکتائی خورد دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود مقصد
کنند و مسهل شیر و فلفل دراز در چشم کشند دیگر زهره ماهی روهو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر ریم گوش گوسپند با شیر
در چشم کشند و اگر صبح وجه دفع شود کحب صبر و شحم حنظل طبیخ نرم نمایند دوای دمع را نافع است سنگ بصری بلیله زرد
هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند دیگر زهره خرس الکحال نمایند دیگر زرورا
شود و هر دو بوده است که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بخلد و مردم گمان کنند که حیز از
خارج چشم در آمده کف دریا سنگ بصری توتیا سبز توتیا سفید حاکی مقشر همه را برابر کوفته سوده در چشم کشند دوای که سعفه
را نافع است موم گرم کنند و چند کرت بر سعفه نهند دیگر سر مگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم بگیرند نهند دوای که غرب
را نافع است و این علت اول تنقیه کنند بعده چرک نمایند پس زرد آب بسده و دماغ را با آب بارکتائی و مانند آن پاک نمایند پس
زردچوبه و ماکراه مساوی کوفته بیخته بر آن پاشند و پیش زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست دوای که کهنه را نافع
است ابتدا توتیا سبز و نوشادر با آب سائیده بمالند مکرر اگر نفع نکند قطع فرمایند دوای که خیری چشم را نافع است رگ سبل
فلفلین لحم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ مد کبر پیکه پیوع لوق کوفته بیخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند
شبکوری ببرد دوای که ضعف بصر را نافع است از مده و شکر و روغن جوا آمیزند و قدری فلفل دراز آمیزند و همه
هفت درم بخورند دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سفید دارچینی کافور جوز قسط الالچی سرخ ناگ کیسر جمله برابر
سوده با آب تخت بسازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف بصر زایل شود و هر و بد ماند که
نزول الماء و شیر باق دختران که تعلیق به بسیار دارد و کل راح و آلی رحیح فرمایند و اعشار را دوای دوای ملکا با درهیج

و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربا شیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته و بیخته در چشم کنند ذرور اصفهانی
که سبل و طرفه و درد و رمد را نافع است انزروت مربی یکدرم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ ذرور
اصفهانی دیگر که انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرداسنگ یکدرم ذرور دیگر که قرحه و بثور سرخ را نافع
است سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدای رمد را نافع است اقلیمیا نقره صبر سپیده ارزیز هر یک ده
درم کثیرا ست درم صمغ عربی چهل درم گل سپید سیصد درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بیخته بآب باران
پرورده در در سازند و در پرورد گذشت که اجزای ذرور در اکثری سرشتن ادویه مستعمل شود و کلیه امیست پس درینجا
که ترتیب اجزای ذرور باب ... یاد کرده شد تو هم نشود که پرورده سهوا در ذرور نوشته شده ذرور رمادی جرب و سبل و دمعه را
نافع است مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده
هر یک دو درم ذرور انزروت سپیده قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز ذرور عرب ... بابونه
کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور کرده چشم افشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور
مغسل ماضی ناصور را نافع بود چون در قرحه نو باشد سرکه حطا طیف عاقر قرحا انزروت زنگار مسحوق با اقلیمیا کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزای ذرور گاهی بمانعات سرشته مستعمل شود ذرور وردی بثور سرخ
شیره و قرحه را نافع است سپیده ارزیز سه درم اقلیمیا نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم
و دو دانگ انزروت دو درم مس سوخته دو حبه و دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را
نافع است و پیران را موافق بود توتیای مغسول ده درم پوست بلیله زرد صبر سقوطری زرد چوبه دار فلفل هر یک یکدرم فلفل دو درم ذرور که جهت
چشم کند بهر چه در آب رفتن نیج نافع است توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور طوره شیاف مامیثا شادنج
هندی جمانا هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهت جرب و سبل و طرفه و اکحل حضض نافع است اقلیمیا صمغ عربی هر یک
سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یکی دو درم افیون یکدرم و نیم ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع است انزروت مربی
چشمک هر یکی ده درم مامیران دم الاخوین هر یکی دو درم ذرور کیسه حضض بلیله زرد هر یکی دو درم دار فلفل مامیران هر یک دو دانگ
زبد البحر یکدرم صبر دانگی و نیم سنبل یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال ذرور بیاض سازج هندی شش درم مس سوخته سرمه اصفهانی
توتیای مغسول دو مثقال مامیران مسحق دو درم زبد البحر حضض یک صبر سقوطری دار فلفل بلیله زرد هر یک سه درم شادنج مغسول هر

صاف هر یک یکدرم صدف سوخته ماميران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت چشم و رمد نافع است صدف سوخته مروارید
ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت
امراض اطفال بسیار نافع انزروت مربی هر یک جزوی حبه السود نشاسته هر یک نصف جزو سیداب قلعی ربع جزو
ذرور مصفف عبارت است از ترکیب ذرور ابیض با ذرور اصفر بر سبیل مناصفه و بپارسی ذرور رهنما نیز گویند و نفع وی جامع
است ذرور مسیح جهت بیاض چشم رقیق و جرب و حکه و حمره و سلاق و بقایاء رمد و حرقت و دمعه حاره نافع است و تعاقبه
مجرب مسیح که انرا حسیح نیز گویند سبب درم با کباده ماميثا که وی هم سبب درم باشد خوشبوید و سه روز در همان اب
برون ارند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ و سماق و صمغ الوداع انزروت و نبات و کبر اسبغول که از
کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود بکبر بند و ذرور سازند ذرور ماميران جهت اصلاح دایم چشم و امراض مادی
و هرینه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل قرنفل ماميران فلفل دارفلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت ربح جرب
چشم و رمد و جلای آثار و طرفه مجرب است برگ عنب الثعلب سوخته کسوت سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول زنگ
که زرگران جلای نقره باو مید هند بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است حضض کل درخت کاسنی
نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیا مغسول است مثقال مشک
عنبر دو دانک حضض سه درم حضض را در اب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن سرحم را
جلاده حضض هندی مرکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سنبل هندی هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته بگلاب
شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کنند شیاف ابیض جهت امراض حاره و تحلیل اورام و ورم حاد مفید است سده ارزیز کثیرا
صمغ عربی هر یک سه درم نشا یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی شود شیاف ابیض افیونی و درد صعب فرو می نشاند
درم انزروت مربی بشیر خر مقفا سازند مسمی میگردد شیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافه بدان شیر کنند و الا فلا
دارد ... از سیاده و در دفع مرض نافع تر و اگر کندر قدر ربع قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف ابیض کندری گویند جهت قروح چشم
مستعمل است بالجمله شیاف ابیض بلعاب اسبغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد
و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین جهت ردع در مبادی و عظم الانتهاء و در امراض حاره کلسرخ بی اقماع ده مثقال صندل سپید
دو شیخ هر یک مثقال حضض کثیرا صمغ شیاف ماميثا هر یک یک مثقال گلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی نسخه محمد زکریا جهت رمد

نافع ست و بهترین و سبکترین شیاف وردی ست و حدت آن کمتر از حدت ابیض سپید باشد صفتش گل سرخ چهار درم انزروت
سپیداب ارزیز از هر یک دو درم افیون صمغ عربی از هر یک یکدرم صفت شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند گل سرخ پانزده
درم زعفران بیست درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم باب باران شیاف سازند دیگر که قروح و سبجه و خشکریشه
و مو سرخ را سود کند و قرحه و حکه و کمنه المده و رمد کهنه را نافع است صفتش گل سرخ تازه سی درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی از هر یک بیست
و چهار درم زعفران شش درم افیون سرمه از هر یک سه درم زنگار نوبال مس سنبل هندی از هر یک دو درم مرصافی چهار درم باب باران
شیاف شیاف سازند صفت مرارات انتشار را و ابتداء نزول الماء را نافع است زهره کلنگ زهره شبوط زهره بز کوهی زهره باز زهره
عقاب زهره کبک زهرها مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون از هر یک یکدرم باب رازیانه شیاف سازند صفت مرارات
که ضعف بصر و ابتداء نزول را نافع ست زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره شبوط زهره روباه خشک کرده مساوی باب رازیانه
شیاف سازند صفت مرارات قوی تر از اول زهره کلنگ زهره کبک زهره کرک زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگور زهره
کبوتر زهره بعلو زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره انتوز زهره ماهی از هر یک خشک کرده ده درم سکبینج فرفیون شحم حنظل
از هر یک یکدرم سکبینج را باب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند صفت مرارات که جهت نزول آب
و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و از سرعت بصر در طلعت تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی ماند اقلیمیا محرق پانزده درم صمغ عربی
هشت درم مرداسنگ فلفل سپید از هر یک پنج درم سپیده قلعی چهار درم اشق شکبینه روغن بلسان جاوشیر از هر یک دو درم زهره کفتار
افیون از هر یک یکدرم زهره ماهی شبوط زهره کبک از هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و کاو و خرس و کرک و دراج
و باز از هر یک یکنیم درم و الحاله روغن بلسان یافته نشود روغن آس بدل آن کنند و شیخ ابو علی رحمه الله علیه گفته که ضروری زهره شبوط
و کرک است و دیگر زهرها را و ابر اند و باهر که باب رازیانه امتحان نماید و از مجربین تصریح یافته که زهره حباری و بوم و حجل در رفع
نزول الماء و غشاوه مجرب است جدا از ابیار سپیه علیواج نامند و حجل را کبک خوانند و بوم مشهور است صفت که قائم مقام مرارات
است زهره بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر از هر یک یکدرم باب سداب
یا آب رازیانه شیاف سازند صفت مجرب جهت نزول الماء مرقشیثا سوخته و دار فلفل و اقلیمیای ذهبی و دودس که در محل کحل اصفهانی
جمع می آید جمله برابر باب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مرقشیثا آنست که وی را در کوزه نا شسته کنند و سر او
بگل حکمت کرده در تنور آتش بگذارند که خاکستر شود صفت حلتیت حالا و ابتداء آب را نافع است حلتیت حراقی

سپید هریک ده درم شکنج سه درم بعسل شیاف سازند شیاف که ابتدا از آب را مفید است خرلو سپید بکوفته فلفل نیم وقیه اشق
یکدرم باب شرب شیاف سازند شیاف روشنائی ابتدا نزول آب را نافع است و جرب و طرفه و انتشار را مفید اقلیمیا
نقره اقلیمیا طلا مروارید ناسفته هریک دو درم کافور مشک هریک دانگی آب باران شیاف سازند و بدانند که صحیح المؤمنین تحقیق
که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف و گفته که کلمه یونانیست بمعنی مقوی البصر ولکن در کتب قدیم الخط اکثر
بنظر این در روشنائی امده نون بعد شین است و یا بعد الف و در شفاء الاسقام معنی دی جالب النور نوشته شیاف صبر جهت ابتداء
نزول الماء و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هریک شش درم مرکی بوره ارمنی فلفل سپید هریک چهار درم زرنیخ زرد دو درم
زعفران یک نیم درم شیاف اصفر دیگر بلیله زرد توتیا هندی هریک پنجدرم فلفل سپید صمغ عربی هریک سه درم زعفران یکدرم باب
رازیانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهت سلاق و غلظ اجفان و ورم منتهی شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته سبب درم صمغ
عربی کثیرا مرجان هریک دو درم سپید کر با مروارید ناسفته شادنج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران هریک یکدرم شیاف
احمر لین نوع دیگر که جهت التحام ره نافع است کثیرا صمغ عربی شادنج هندی هریک یکجز مرجان دم الاخوین زعفران هریک
نصف جزو شیاف احمر حاد سبل و طرفه و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول شش درم و صمغ عربی پنجدرم مس سوخته
زاج سوخته هریک دو درم افیون صبر سقوطری هریک نیمدرم زنگار دو درم زعفران مرهریک دانگی و نیم بدانند که عادت
کحالان چنانست که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق باشد شیاف احضر جرب و سبل و بیاض را نافع است
زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز هریک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند شیاف احضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و دمعه و سبل و بیاض را نافع صمغ عربی
قلع اشق مرواحد یک جزو زنگار شادنج مرواحد نصف جزو اگر شادنج نباشند مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع است
و طلا کردن بالا را که در چشم دبلات باشد افیون مس سوخته هریک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هریک نیمدرم مروارید ناسفته
سپید هریک یکدرم اقاقیا پنجدرم با آب باران شیاف سازند شیاف درج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شوزایدن را نافع است و معنا
درج در لغت یونان اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هریک چهار درم اقلیمیا طلا افیون هریک دو درم بارزد
هریک یکدرم باب سداب شیاف سازند شیاف نارح جهت مسعه نوازل و حمرت و جرب و حکه و دمعه و ورم و حفظ صحت چشم و
امراض بلاک چشم مجرب است توتیا با آب تاریخ بپرورده ده درم کثیرا نشاسته انزروت کلسنج جبر زد حفص ملک یکدرم

بجز

سفیداب قلعی بلیله زرد موصوفه هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف جهت موئی زاید صدا الحدید هر یک یک جزو زنگار نوشادر

توبال مس سوخته هر یک نصف جزو بازیره طور هر چه باشد شیاف سازند شیاف موفاليا جهت ظلمت و مواد متحجره واوجاع و قروح

مزمنه و جرب و طول زمد و اکثر امراض عین نافع است اقلیمیا ذهبی توبال کاس صمغ عربی هر یک دو درم مرقشیثا سنبل افیون

زعفران ساذج هر یک یک درم فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند و موفاليا بضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد از

الف و لام و کتابه ولف لفظ یونانی است بمعنی محلل شیاف لقاحی نوع است لطیف و محلله جهت قروح و ضربان عشاوه و

نبور و مورسرخ و مرکساییه را اگر احتمال مس دوا نباشد مفید است اقلیمیا و محرق مطفی در شیر او لاغ یا بشیر دختران

شانزده ساله درم سفیداب قلعی مغسول شش درم و زعفران چهار درم کتیرا دو درم باب مطر یا باران شیاف سازند

و با سفیدی تخم مرغ استعمال کنند در قانون این شیاف نوشته که بعضی ماء القطر این ساز نسخه که بعضی وقت نسخه مرحوم او باب باران کرده

ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر نظر بنظرش رسیده ما قطر را لقاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر لقاحی چون آب او در اکثر

مستعمل است اگر آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود شیاف سماق کبیر جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض

حاره نافع است سماق ده جزو برگ مورد مازو بلیله زرد هر یک دو نیم جزو یعنی ربع سماق مجموعه را با ده چندان آب بجوشانند تا بربع رسد

پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه را بان بسرشند و شیاف سازند شیاف ماميثا مرمه توتیای کرمانی کحل اصفهانی

محرق سفیداب قلعی هر یک یک جزو اقاقیا نصف جزو کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو شیاف سماق صغیر جهت رمد و حرارت و التهاب و حکه

دمعه و جرب و سبل و خمود و حدقه و ماق و التصاق پلک نافع است و مجرب سماق بهیدانه ده جزو سفیداب یک جزو کتیرا نصف جزو کافور ربع جزو

دستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و حکه را نافع است سماق منقی مثقال باب باران بخیسانند و بیالایند و باز بجوشانند تا غلیظ

شود و بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم بان بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود پس گرد سماق بان بسرشته شیاف

میسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است زرد چوبه ده درم بلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم حصص یکچهار درم

چوبه زعفران هر یک دو درم با آب غوره شیاف سازند شیاف دینارجون سبل رقیق بر دارد زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری

شیاف ماميثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند چون رنگ این شیافه مشابه بزرست دینار گون میخوانند شیاف دینارجوی

دیگر مواد سودا را نافع است سفیداب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون نشاسته هر یک یکدرم کتیرا انزروت هر یک

یکدرم و نیم باب باران شیاف سازند شیاف دیگر چون نوعی کرسبل و طوفه و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد اقلیمیا طلا سفیداب
ارزیز هر یک ده درم کثیرا هر یک نیمدرم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین هر یک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هر یک نیمدرم افیون
هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم باب رازیانه شیاف سازند شیاف مرلوبا ر مدد هر یک روز بعلاج ارد
و سرخی ببرد اما مس بشبانند و درد ساکن کند اقلیمیا مس سوخته هر یک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون
هر یک یکدرم بسپیده تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر از شیاف از شیاف مذکور و محقق متقی مرلوما در حرف با موحده که گشت
شیاف طرحاطون کمنه و جرب و سلاق و استرخاء چشم و ریح سبل را نافع است شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده
درم زنگار قلقطار سوخته هر یک نیمدرم مس سوخته چهار درم افیون زعفران هر یک یکدرم باب رازیانه شیاف سازند
شیاف قصر طوفه و تحجر زاید را نافع باشد شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار
هر یک دو درم باب رازیانه شیاف سازند شیاف خلوقی باد الکنده کنند و اما مس مغسول بشبانند مس سوخته سه درم و اقاقیا دو درم
کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هر یک یکدرم باب باران شیاف سازند شیاف عرب و باسور که جمله امراض مذکور نیز مجرب است بصر
کندر انزروت کفار سرمه شب یمانی دم الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم باب سبز نشند و قرص را اول بنفشه بندق دوا
بجگانند که جهت تقویت چشم و منع قبول آفات و حرارت و لمعان و جلاء بصر مفید است کاسنج صمغ الوضع عربی هر یک سه
درم حصص دو درم اقلیمیا نقره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم باب شیاف سازند شیاف
زنار قرحه و مورسرخ را نافع است و حرارت بنشاند و حصی پر سازد اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی
کثیرا سرب سوخته هر یک ست درم افیون یکدرم باب باران شیاف سازند شیاف انار نوعی دیگر قریب باول انار سوخته سرمه
اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیمدرم و بعضی اقلیمیا طلا و سفیداب ارزیز هر یک شش درم کندر
شیاف قلندری طوفه ناخنه
چهار درم اضافه میکنند و انار سرب بسته مس سوخته دو درم زنگار دو درم نوشادر قلند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ نیمدرم
سبز که سبز نشند و یکجا بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند شیاف مرو طوفه را نافع است کندر زعفران هر یک یکدرم زرنیخ
سرخ نیمدرم سبز که سبز نشند زرنیخ سرخ نیمدرم باب کشنیز تازه شیاف نمایند شیاف که سبزه و قرحه را سود دهد و نشان قرحه را ببرد
شاخ گوزن سوخته و شیشه سرب سوخته و سته هر یک تا بال مس سوخته و شسته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم شیاف

جالب النوم که جهت وجع شدید و جمیع اورام سود مند است و بهر تحلب مواد قویه التحلب نافع مامیثا شش درم انزروت
مرباز عنزروت افیون مرزاج سوخته هریک دو درم صمغ عربی سه درم با آب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه مرغ
بکار برند شیاف که رمد شدید را که از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دهد افیون کثیرا فلفل
ابرج اسفیداج هریک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را بارنک سازند پس بکیرند بنفشه سوم تازه
و یک رطل آب باران بپزند که ثلث رسد پس آب وی صاف ساخته با ادویه مسحوقه آمیزند و شیاف
سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت با آب سرد یا شیر زنان یا بسپیده بیضه مرغ
یا با آب حلبه مطبوخ بسایند بر قطعه صدف یا برمس و هفت میل یا یازده میل وقت صبح در چشم کشند و همچنین بهنگام
وقت شام شیاف زنکار جرب و سبل را نافع است صمغ عربی سفیداب زنکار جمله را با آب سداب شیاف سازند
شیاف کافور جهت رمد گرم سپیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی هریک چهار درم لولو یکدرم کافور نیمدرم ضماد
ضماد که ورم و درد چشم بنشاند ارد جو ده درم باقلا نیمدرم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ یکعدد با آب کشنیز تازه
و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که درد رمد را بنشاند جو ضماد دیگر شنا سیب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است ضماد که وجع
شدید چشم را نافع بود صندل احمر بنفشه مامیثا حضض قوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله را برابر با آب عنب الثعلب
کشنیز تر و اگر خاک وجع و ضربان بود شدید بود با طبیخ کوکنار یا با آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را بعد از
درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مرغ مسلوق هریک از ین یا روغن گل سرشته مسکن
است ضماد که رمد را با روغن که نزول مواد در دیده از چشم باز دارد صندل سفید بر سنگ سائیده بکیر اسفیدروت
حجر سپیده تخم مرغ سرشته و بر صدغین ضماد سازند و پوست خربزه جهت حکه ضماد کردن همچنین عملی است طلاء مجرب جهت
زوال سرخی چشم بلیلا زرد و زنجبیل صندل سرخ هریک چهار ماشه زنجبیل ثلث ماشه همه را در گلاب سائیده بر پشت چشم
طلا نمایند شبانروزی دو سه بار طلا نموده چشم بکشایند تا اثر دوا در چشم رود و اشک گرم برود طلاء که چون بر پیشانی و پشت
چشم مالند امید است که مواد اسود دهد و ماده را دفع کند شیاف مامیثا صبر حضض کلسرخ صندل سرخ و گل زعفران
جمله مساوی با آب کشنیز تازه یا اسپغول کاسنی طلا نمایند طلاء که سبلاق را نافع باشد صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا

مرتسبد هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب باب مورد یا آب کاسنی طلا کنند طلاء که ورم چشم را نشاند و درد
ساکن کند عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ هریک دو درم کافور دانکی و نیم با آب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نماید طلاء که
علدارد صبر شیاف ماميثا حضض ملی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا کند
طلاء که محو چشم را سود دهد صبر حضض اقاقیا عصاره لحیه التیس آب عنب الثعلب طلا کنند طلاء که اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی
مانده باشد پس از به شدن ورم و دور گشتن سرخی زایل سازد قونیح حجر الفلفل زرنیخ جمله برابر با گلاب بسایید طلا کنند
وحجر الفلفل عبارت است از سنگی که در جرم او فلفل یافته شود کذا قال السمرقندی فی شرح الاسباب طلاء که بیاض را ببرد سماخ
کوزن در شیر برگ لحیه التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیه التیس را سعد درخت سرس گویند طلاء که منع ریختن مژگان کند مجرب
ست استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هریک یک جزء سرمه سه جزء قلع سوخته و مغسول شش جزء
زعفران نیم جزء طلاء جهت موی زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلاء که سبج و ورم
اجفان را سود دهد گل سرخ و شیاف ماميثا حضض گل ارمنی زعفران زردچوبه جبر با آب گشنیز تر و با آب کاسنی طلا کنند طلاء
دیگر که جهت شعر زاید مجرب است ارصه نوشادر جام الحمار برابر بگیرند و بکحل وحمیر تشفیف امیزند و بعد نتف طلا نماید قطور که شبکور را ببرد آب
سداب آب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که ریم را از دور اثر کند حضض یک درم شب یمانی قدر
نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرادمادیون باتفاق دو دانست مرکب بعد چندین سبل استعمال کنند و این لفظ ترکیب
نوشادر مس سوخته مرتک هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته در ده تخم مرغ سبز کنند و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت کنند و در
کوزه نو نهند و در کوزه مخازی گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نماید در چشم کحل که جهت تقویت بصر عجیب الاثر است
و جمیع امراض چشم را سود دهد سرمه سیاه تودا سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مامیران نیم توله مرجان یک توله سه پایه عنبر از
طلا جمله اجزا را باریک ساخته با آب بلیله کهرل کنند تا چهار روز و باز چهار روز دیگر با آب کهرل نمایند و روز نهم ادرک نیز
بیفزایند با گلاب بسایند و در ظرف انگلیسی یا چینی یا طلا بدارند و بمیل در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشند یا سماق و این
ترکیب هندیست لهذا اوزان هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه ست و ماشه هشت سرخ و سرخ هندی … را گویند و حبه که در اوزان
ولایت مرقوم است سه حبه را ده زرده معتدل المقدار منسوب کحل جواهر البصر اقوه دهد سرمه اصفهانی هفت درم مامیثا پنج درم … اللهما

داروی ده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم سانج هندی دو درم کحل جواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم
سنبد نارفسنا هر یک دو درم مروارید هفت درم سانج هندی یکدرم مشک نیم درم طباشیر یکدرم کحل که حفظ صحت چشم کند توتیا ده درم
شبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانکی کوفته بیخته باب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک کنند و هیچ
اقسام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند که اگر سبب ضعف رطوبتی بود توتیا سه کرت باب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس
بلبریند فلفل دارفلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا باب رازیانه سحق کنند و با توتیا امیزند و در چشم کشند و بدانند که اعمد
توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند دو کرت مقوی بصرست و کذالک اکتحال با آب رازیانه و شکر
کذا میل زر سانیز و زر مکرر در چشم کشند کحل جواهر از اختراع متاخرین ست جهت تقویت باصره و دفع غشاوه و توتیا
طبقات چشم و اجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دهد و حافظ صحت چشم ست سرمه اصفهانی ده درم توتیا
هندی که غیر قسم چهار درم ست مرقشیثا دهنی مرجان لاجورد مغسول سانج هند فیروزه ورق نقره مامیران فلفل سنبد اقلیمیا
دهنی توبال مس سادج دارفلفل باشند مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت سنبد لعل
زمرد زبرجد ورق طلا مروارید دارفلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران سه درم در بعض نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده
اند و در بعض نسخه سرمه مساوی سایر اجزاست و صمغ عربی و کثیرا و صبر سقطری و صمغ او هر یک یکدرم افیون سه درم اضافه کرده
اند و مرقوم داخل کردن ورق طلا و نقره انیست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد
کحل جلا که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه مارقشیثا اسفیداج قلعی هر یک دو درم مروارید سنبد بلیله زرد هر یک سه درم نشاسته
حضض شیاف مامیثا سرطان بحری هر یک یکدرم طوتیا طباشیر و صبح هر یک مثقال اثرغوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه هشت درم
کافور زنجبیل هر یک یکدرم انکحل ملکایا معرب از معلتا کاسه ستیا که در سریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور که بقراط در طلب او ملهم شده
کحل ملطف و جالی ست و جهت اخراج امراض صعبه و اقسام رمد نافع ست انزروت مربی بشیر الدع نشاسته شکر سپید هر یک یکدرم
مر تفسیر یکدرم کحل ابیض از تالیف فیثاغورث عجیب الفعل بیت در رفع بیاض و غشاوه و دمع و حکه و ابتدای حقن و اکثر امراض چشم و جالی و
حافظ صحت و گویند چون هر روز یکشنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سرمه اصفهانی قلیما قلعی هر یک چهار درم
سنبد هر یک دو درم سانج هند یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در ...

بود و زاینه زایل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از لقالح زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار سنگ سپید مسحوق

با سپیده بایک طلا آب که مامیران و وج هر یک ده درم را چون سائیده باشند تا بربع رسیده باشند مکرر در آفتاب بسائیده پس صاف کرده

خشک نموده از بافه بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شعره را نافع بود زبد البحر اقلیمیا نقره سپید

سفیداب ارزیر مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی انزروت کتیرا شعر الصب بسایند مسحوق با هم یک

یکدرم را الکحال سرطان بحری مسحوق در رفع بیاض چشم مجربست کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و حکه

مفید و در جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است و تجربه دیده توتیا کرمانی مغسول ده درم بآب ورق مرزنجوش تر

خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل دار فلفل و دار فلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را بکوبند و بآب رازیانه

تر بسایند و خشک کنند و تر و نیم دی انست که آب مرزنجوش یک شب در طرف کذارند تا در رویه بنشیند و صاف بالا را بیندازند کحل

که نزول آب را نافع است زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته بآب رازیانه

یا باب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل مجرب جهت حکه و دفع تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است

زعفران سنبل هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سپید کافور هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل معمول توتیا مغسول ده درم سپید

هلیله زرد صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کحل که دمعه در بدر انقطع دهد و صحت جسم نگاه دارد توتیای هندی حسنه هلیله هر دو مساوی بآب غوره

باستحاق بسایند و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد هلیله را در خمیر بگیرند و در تنور بر جنت بسوزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برارند و پوست ان

بگیرند و اندکی زعفران امیخته باریک ساخته بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان سپید صبر هر یک یک جزو زعفران ثلث جزو کحل اشفار

که رویانیدن مژه و انبوه شدن ان بغایت موثر است دانه خرما سوخته نیم درم و دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد حب بلسان

هر یک یکدرم بامیل بر پشت مژه بکشند بر یک همین علت اردوکذا حجر ارمنی و لاجورد کحل اعمال از تالیف یونس جهت حفظ صحت و قلع دمعه و امراض

که از رمص بهم رسد نافع است در سایر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی توبال النحاس طوطیای هندی قرنفل صبر هر یک

هر یک یکدرم مامیثای هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیز نوع دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم را ببرد و دمع سیلان

را نافع باشد سرمه اصفهانی سوخته نیم درم اقلیمیا طلا و نقره شادنج عدس مغسول طوطیای هندی مس سوخته هر یک دو درم توبال هلیله

ساذج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم

مسک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنائی جهت ضعف بصر و شبکور نافع است و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که ما بعد شیاف نیست
دینون بعد الف یا بر علکس مس سوخته شادنج مغسول هر یک نیم درم فلفل دار فلفل سیاه حضض زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار توتیا
ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم کحل دارا از تالیف جالینوس جهت قرحه و ظلمت بصر و حکه و عشاوه نافع است و حافظ صحت
عین و سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیا فضه صمغ عربی شادنج اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نحاس
محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل نورانی در رفع بیاض معتدل است و در اندک زمان قلع میکند شسته سبز سبز
مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل که غشاوه را مجرب است دار فلفل فلفل فتیل جمله برابر کحل که حول را زایل کند و
مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه بگذارند و در قنابل بسازند و در ظرفی نهند و در و کحل شیر جوشیده اندازند و فتیله را
بفروزند و بالای او طاس لطیف نحاس و از کون دارند تا دخان در آن آویزد بعده بپر جانوران دود را جمع کنند و قدری
عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از استاد منقول است معروف به دار الکاتب است جهت حفظ صحت چشم و نفع سبل و تقویت نظر
سود دارد و شیاف مامیثا بزرالورد هر یک درمی سرمه اصفهانی مرابات بادام دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم کافور دانگی کحل
باسلیقون در حرف با گذشت مغوله تبدا از نزول آب را نافع بود و خلتیت زنجبیل را زنیانه مساوی بعسل سرشته معجون سازند مطبوخ بطرا بلون
نزول الماء را از چشم باز دارد و قنطوریون دقیق ترید موصوف هر یک سه درم سنبل مرموص هفت درم مویز منقی سی درم همه را
در صد و پنجاه درم آب بجوشانند که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر یک هفته یکبار بعمل آرند فایده در کیفیت حفظ قوت
چشم بدانند که هر چه مضر است مثل حار و قوم مینود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات
دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صقیله مرضیه که حوا اسرا و بر چشم غالب آید مثل آینه که مقابل آفتاب نهند و نگریستن بجانب
چیزی بهیجی که همان نظر قایم ماند و بلکه نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه و مداومت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت
و اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن بر امتلاء حقن و از طعم و اشربه ردی الجواهر و اغذیه گرم و تیز چون
گندنا و سیر و بیاض و شبت تیز خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع اکثر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد
و کذا خوردن با درد و در شون مدرک و ست و کذا اسکر مفرط و تناول مسکرات و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل
در چشم نیندازند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوای تیز بچشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که اهم

کحل
کحل دارا
کحل نورانی
کحل
کحل
کحل
کحل
کحل
کحل
مغوله
مطبوخ قنطوریون
فایده

نیز از بدبلک معتد برت کنند تا کرچشم از آن اذیت کرده اول استراحت یابد پس باز ببندازند **باب سیوم در اوجاع گوش** در باید که فائده
حواس ظاهر و باطن خاص سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانی است موقوف بر وی است تا نب
بیاموزند ازینجاست که اگر مادر زاد گنگ میباشند پس احتیاط گوش که آلت سمع است ضرور تر باشد و احتیاط آنست که ویرا از
هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و الام خارج محفوظ دارند و چرک از وی احتیاط
پاک کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ میچکانیده باشند که در حفظ صحت عجیب است کذلک قطر نساف با منبا
هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل برد الا که خوف حدوث شور بود در گوش نساف با منبا بر که حل کرده
در هر دو چکانند و دوا اگر سرد بود با گرم واجب است که گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه
مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرائت جهر قوی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا نوم بر امتلا
و سکر و متولی و تناول منخرات و امثال آن خاص سمع و جمیع حواس را ضرر دارد و در دو جانب با سوره گفته هر که خواهد که
گوش او را آفت نباشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهند و نزد ابن جریش احوط آنست که در هنگام بیداری هم پنبه
بگذارند و گوش بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصون بود و در امراض مادی تا
تحت تنقیه بدن نشود اندر گوش دوا استعمال نشود و کذا در چشم و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدید افیون قطور سازند
باید که در شیر حل نموده چکانند و با دهان استعمال ننمایند زیرا که بسبب غلظت دهن خوف آنست که افیون در تحلیل
و مدروح شود و تحلل پذیر که بنابر آنست که حاوی و تحلل است مانع النفوذ افیون میشود و مع ذلک در ارخا و تسکین
نافعتر از دهن در رود و خیر آنست و الهم باید که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا فرقر نیارد و خاکستر افیون در کم
و کثیف قوی تر است پس هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح افیون قدری جندبیدستر
انداخت **دوائی** که جهت کرم گوش نافع است شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سفیده بیضه مرغ
دو عدد مجموع باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بدان جانب تکیه کنند
تا کرم بدان آید پس دفعه از آن بیرون کنند **دوائی** که آب را که در گوش رفته باشد تحلیل دهد [illegible] باشد فورا
آرد چوب [illegible] فادیان کمی در بنود ملک زمین تحلیل باشد فیل رنگ حب بگیرند و یک طرف او بمقدار انگشت [illegible]

که چهار انگشت معلوم شود دنبه بحده بود در دهن زیت یا روغن دیگر مالانند و ظرف تا نی چوب کور که در آن گوشه خواهند نهاد
هموار کنند بنهجی که اندر گوش مسدام درآید و حشتان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفه خانه نمانده پارچه مخنوسازند پس
اطراف که بینه بفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش تمام منبع محسوس گردد حوت را دفعة بیرون کنند تا بنابر ضرورت خلا
آب منجذب شود و انبادر این عمل باید که مریض بر همان نسق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود بسا
باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما نبه علیه نفیس الدین در شرح و حاجت بدین مقید که دفعه بکشند چون
یا در شدید احلیل هم اگر تشنه لهذا اسم قند و دیگر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند و بس دوای که درد گوش را که بسبب صفرا بود
نشانند زنجبیل چنانکه معصفر صندل سرخ هر یک دو درم روغن ستور بنفشه ده درم دوغ کاو صد درم ادویه را کوفته
سائیده جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بردارند و هر روز سه چهار قطره در
گوش چکانند که درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و آن در موسم برسات بیشتر افتد عاقرقرحا
اسفل اردان کوفته بیخته … کنند با آب و تخم کشنیز خورد خشک کوفته ببویند تا عطسه آید و انفیار کرده روغن بید
در روغن کنجد و روغن کرچ و گلاب یکجا کرده بجوشانند و در داوردن قدر نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا
کوفته بیخته اندران روغن آمیزند و نیم گرم در گوش چکانند همین عمل کند دوای جهت درد گوش که سببش تولد باد و برودت
بود برگ الکن تازه بر آتش گرم کنند و اندک بر روغن کا … کنند پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش
چکانند و اگر سیر سر کوفته در برگ الکن تازه پیچیده پس گرم کنند و افشرده چکانند قوی تر باشد والقاسر کنس ترا اسب
یا سرگین خر و باره در جامه کرده قطره چند چکانند همین عمل کند دوای که ورم گوش را ببرد و مصحح سازد بلیله نبات
معروفست و اهل هند انرا لجبه منجور … برگ وی بکوبند و بگیرند قطره چند بچکانند چند نوبت چنین کنند ورم تبراید و اگر
بپاطن سند بخته با لعاب حلبه یا اسفل یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوای که جهت چرک گوش نافع ست سیاه
که بعربی سکار گویند بریان کرده بسایند و در کوزه دارند و بالای آن چند قطره آب لیمو چکانند و مراد مست … ندرم
باز ایستد و گوشه بر دو … شود و چرک گوش طلا … حاجت دوائیست بعد … دفع … دوا که بعد …
بماند همین دوا کافیست دوای که کرم را بکشد الوه … صبر در آب حل کنند و اندر گوش اندازند که بیرون شود …

دارو کون بکنند تا گرم بمیرد و آب چربی بیرون آید بوی غذیه حنظل تازه در آتش کنند و چون پخته شود مغز او بمالند و تحلیل

درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام هفت درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آن قدر که او دو

دران پخته شوند حریره سازند و سبز شوند تا دو هفته دوا که طرش یعنی کری را نافع است هیچ تازه حنظل بکوبند و شیره آن

بچکانند و تقطیر بول شتر چند روز متواتر بهتر است دوا که درم ببرد گوش را سود دارد و بعد دفعه فرزلو نهادن

هیچ بلوط زرد چوبه هیچ اندائن نمک هندو از باب ساینده طلا کنند دوا که در گوش دانه و مانند آن بیرون نیاید

بر سر میل پیچیده و چیزی چسپیده چون و سر پیش بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدین چسپیده برآید و چیزهای

معطش بیو بانند و چون عطسه آید دهان و بینی بند کردن تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج است و کما ینبغی و اگر

اندر گوش ریگ و انجیر ها کفایت نکند کدو حجامت که بزرگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند کما ینبغی و اگر آب

اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند و بر پای همان طرف جهد کنند یعنی پای دوم بردارند و بر یک

همان پای بجهند تا آب بیرون آید و اگر کسی از راه عداوه سیماب در گوش اندازد وقت خواب زود برآرد تنبیه

که بر می آید و اگر قدری بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن بیکرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند روغن

زیت که در تحلیل ریاح بارده غلیظ و تقطیر کردن نافع است و کذا روغن نعناع و روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر

این روغن ها را در آب پیاز و آب سداب بپزند یعنی بسیار قوی تر میشود و آنجا که تسخین و تحلیل افزون مطلوب باشد چند

بید ستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان نمایند روغن [illegible] مانند روغن زیت است و گویند گرمتر از روغن بید انجیر

باشد و درد گوش بارد را نافع است و بادها را گوش را محلل است آب ترب سه جزو و روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب

بسوزد و روغن بماند روغن کندر درد گوش را نافع که از سردی بود زایل کند کندر یکدرم [illegible] جند بید ستر خفف زیره

کاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ سه درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشند تا روغن

بماند روغن بادام همین علاج درد در اذن و برگ [illegible] روغن که درد که از حرارت باشد بنفشه [illegible] ده درم روغن بادام

شیرین یکدرم سرکه کهنه سه درم بجوشند تا روغن بماند ضماد یک درم بارد گوش را سود دارد و حلبه با تو

نباح با موم و زیت سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را زایل نماید نافع است چرب معا

وقت ریزش [illegible] و گوش [illegible]

روغن زیت

روغن کندر

روغن بادام

ضماد

افاقا

اقاقیا ورسایح حماهم سرشته بدان جانب که مسعو شده باشد بر نهند و عضو را بهبب اصلی بر بندند قطعه که ورم بن گوش بنشاند به
لعاب بیضه مرغ هر یک یک درم یکجا زند و سنگ کوفته بیخته کنند یک درم کوفته بیخته بابان بسرشند و بر نهند قطعه که ورم پس گوش را نافع بهبت
صندل سرخ و قوفل و نبات فاما مثا صبر زعفران هر جمله را برابر گلاب طلا نمایند قطعه که مسمع بست سرد و تطلیه و ... ورم داخل
گوش را سود دارد و بر درد تسکین و جمع بست بعد فصد بکار باید بست صندلین ماميثا گل ارمنی حضض اسفیداج بونس تخم کاسنی
طباشیر کافور حمله جزو دارد بست از هر یک قدر مناسب بگیرند و با بعضی شیرهای سرد چون آب گشنیز ترو آب عنب الثعلب و
آب کاسنی حل کرده بسرشند و بنادق سازند بر شکل بر دانه سرپا ریک و هیچ اکنده در دی اصلاح و وقت حاجت هم نسبرهای
مذبور بر سنگ سائیده طلا نمایند و اجمع این مرکب حسن سحوست مقصود از هر سود ارساختن آنکه زود رسائیده شود
که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه کند حب السودا حملا با سهال باریک ساخته در بینی نهند که علت آید
تخم مرو اندروت کوفته بیخته بعسل بسرشند فتیله بدان تر کرده در گوش نهند فتیله که کرانی گوش را ببرد اکثر سند
فرفیون ... و تخم و غلیظ ... کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل را
... کوفته در گوش نهند همین عمل کند قطعه که قرحه کهنه را مفید است زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم امیزند و لته کهنه
را فتیله ساخته بدان الایند و صبح و شام در گوش نهند و فتیله لته بعسل الوده قرحه بدو عمیق را نافع است و اگر
انزروت باریک ساخته در عسل امیزند قوی تر بود فتیله که قرحه را نفع دهد و چرک کند انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر
دم الاخوین کندر زنگار خبث الحدید کوفته بسرکه امیخته در گوش چکانند بعد از انکه چند نوبت ماء العسل چکانیده
باشند و الصاقا فتیله لته بعسل الایند و در ادویه مذکور الوده در گوش نهند قطعه که قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه تخم
کتان و تخم مرو با شیر زنان امیخته در گوش چکانند فرادا یا مجموع قطعه که وسخ گوش پاک کند روغن بادام تلخ نیم گرم
گوش چکانند در روزانه در حمام نهند رزند و گوش را در خشت گرم در خانه اندرون حمام بدارند تا ریم بیرون آید
که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند بگیرند انار و تخم و شحم وی در کنند و اندر انار جای کرده مول
و وکه انداخته بر آتش گرم کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کنند و دیگر و همچنان چند نوبت
تکرار نمایند قروح را سود میدهد و کذالک قطر آب پیاز با سیده قطعه جهت قروح و مده و هیچ مفید است
و بینید که بر روغن گل مقرون باشد تقطیر قرحه مزمن را پاک کند قطعه که رطوبه جرف که از گوش سائل شود را

مده دفع کند ماز و بار یک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه و بیرون و بسیار چرک را سود دهد خل
حب الحدید چند قطره بچکانند و صفت وی چنان است که حب الحدید را در سرکه تر نمایند یک ماه یا بیشتر پس آن
سرکه بچکانند و بعضی بر آن اند که خل حب الحدید عبارت از آنست که حب الحدید را بکوبند و به سرکه بشویند
و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند که بقوام عسل آید قطور
که قرحه را مفید است مرهم ابیض به روغن گل کرده بچکانند بعد تلطیف قرحه بماء العسل و الفاظ از برد دی
دم الاخوین و کندر و عصاره لحیة التیس در و ر سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصر و مرهم باسلیقون
بسیر و مرهم و سرکه حب الحدید قرحه کهنه گوش را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور درد گوش را که از سردی بود
سود دهد آب سداب آب مرزنگوش هر یک هفت درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بکو
بشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد گوش سرد افیون جندبیدستر هر یک دو درم اندر دو من مسح بپزند تا
بقوام آید یا در روغن سوسن حل کنند و بچکانند قطور دیگر جهت درد سرد سیر نیم کوفته با زهره گوسپند بجوشند و صاف
سازند و نیم گرم بچکانند قطور که درد ها را سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین یک درم سرکه ده درم با آتش
نرم بپزند تا سرکه بسوزد و پس نیم گرم بچکانند و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیم گرم بچکانند اگر حرارت باشد
قطور دیگر جهت درد حار افیون مر توتیا یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم با هم
ساخته در گوش بچکانند قطور دیگر جهت که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن
حل کرده در بینی و گوش بچکانند و سپیده بیضه مرغ نیم گرم بچکانیدن و کذا شیر زنان نیم گرم در تسکین درد عجیب
است قطور که درد بارد و حار را مفید است زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بکوبند تا بشانند تا تری زهره برود
قطره در گوش بچکانند قطور که طنین و دوی و وقر را نافع است کندر زعفران فرفیون جندبیدستر حرتوق سپید هر یک
سه درم نطرون بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور دیگر جهت طنین و دوی
و وقر شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی یکدرم جندبیدستر زراوند مدحرج هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین قسط فرفیون
هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته زهره گاو سرشته گلولها سازند و وقت حاجت به روغن بادام حل کرده دو سه قطره
بچکانند قطور که طنین را نافع است قرنفل نیم درم مشک دانگی با آب مرزنگوش بسایند و بچکانند.

که جهت طرش حر بو سفید یکدرم جند بیدستر نیمدرم نطرون وانکی کوفته بیخته با سرکه حل کرده کهنه بچکانند و قطور
آب سرکین بز تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین اثر دارد و تقطیر روغن بادام طرش را
که از خلط غلیظ باشد سود دارد و سایر مرارات خصوص مراره معز با روغن بادام آمیخته بدستور قطور که بسبب ریاح
که در گوش پیدا شود با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند با شیر النسا مذکوره
قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست وانچه در وسط اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر
آب بارتنگ موافق است و اقاقیا حابس است و بداند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت خوف غشی قطور که خون
را که در گوش بسته باشد بگدازد شیره کرنب با سرکه نیمگرم بچکانند قطور که کرم بکشد خواه از خارج در گوش افتاده باشد
خواه هم انجا پیدا گشته شیره برگ شفتالو شیره پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قویتر باشد و شیره
ترب تنها و شیره بباض تنها و صبر با آب و مرارات تنها نیز بر قاتل اند قطور ضماد جهت درد گوش که از جهت
ملاقات سرما و هوای سرد باشد پنبه در روغن آلوده نیمگرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد
کماد جهت درد گوش که نشتر در مخارج حماج بود پارچه نمد در آب شیرین نیمگرم آلوده بر نهند و اگر درد
شدید باشد نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهت وقر و صمم و طرش که بسبب اخلاط غلیظ خام بود و باید که
بعد تنقیه کنند چند قوقی برگ غار مرزنجوش برگ کاسف تمام صعتر بابونه بجوشند و اسفنج یا نمد بدان
ترکرده یا این طبیخ را در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید نمایند مرهم جهت جراحات اندرون
گوش سرکه هفت درم با هم بجوشانند عسل هشت درم با هم بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم زنگار
سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بران آلوده در گوش نهند مرهم نوع دیگر زنگار عسل سرکه
بقدر حاجت برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل بقدر حاجت آمیزند مرهم جهت قرحه گوش
موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مرداسنج علک الانباط هریک دو اوقیه زیت دو رطل موم را
بر روغن زیت بگدازند و ادویه بدان بسرشند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر
قرحه گوش را نافع است مرداسنج زیت هریک دو جزو سرکه ده جزو با هم آمیخته مرهم زنند تا منعقد شود
اگر بر آتش برنهند زود غلیظ شود هرچه که باشد یکدرم عروق الصباغین با ریک ساحه بیامیزند

و بقیله بر نهند و این هر سه مرهم اخبال الکار بر بند که قرحه گوش کهنه و بر خرگ مرهم دیگر که جراحت تازه گوش
را نافع است و سوزش بنشاند سپیده ارزیز موم از هر یک یک جزو روغن گل یا کنجد دو جزو موم را در روغن
بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همی گویند تا سپیده
شدن نتواند و خوب آمیخته گردد پس بعسله بر نهند طلا که گرانی گوش را که سبب آن از تسهیل بود آنرا سبب
بخار درد کند بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر کلخ پوست بیخ زاز مانه
پوست بیخ کرفس از هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا به من آید سر و گوش بخار آن دارند این را الکماد
گویند طلا لطف عام که هم بر الکماد اطلا می باید و هم بر سکوب و هم بر اب زن طلا که درد گوش را که سببش ریح سرد بود
و غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد سبب ریح بابونه اکلیل الملک و سق عار مرزنگوش تمام قیصوم جمله بجو
شانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ بلغم منها همین عمل دارد طلا که نفصان سمع و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود
دارد بعد تنقیه دماغ سداب صعتر افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتاب اندازند و جمعی بر سر آفتابه نصب ساخته
بلک سر قمع در گوش یا بخار اندر گوش رود طلا که طنین و دوی را که سببش التهاب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ قوی ریح افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند طلا که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در نواحی اعضاء دیگر بر
تحاسف کل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مسلط شیح عصفر حاسا جعده حسک اکلیل قطر اسالیون تخم حنظل
اسرد ب لحماد طوس وار ستیعان سو هیز بود نه جمله با هر چه از اینها بهم رسد بجوشند و بخار آن گوش یا بر عضو ماء دف ریزند جهت
درد ریحی و بلغمی گوش الکماد بر بخار این نیز نمایند باب چهارم در رد به بیني و آنچه بدین محل تعلق دارد دوا که رعاف بند کند اگر
سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید هلیله سپید موم سیاه یا نزده با نسبه هر یک یکدرم جوشانند تا بگردد
و صاف نموده بجوشانند دیگر هلیله کل معفر انار خام برابر سوده باب سعوط کند از هر قسم که باشد بند کند دیگر گشنیز با سائیده
بر پیشانی طلا نمایند دیگر املیه نه درم و رد دسیر آب تر کند چون نرم گردد آب بسانند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و املی
مذکور بر بارک گذارند و بدانند که مراد از شیر بعد ماء توله است دوا که رعاف را که سببش تر قیدن رگ باشد سود
دهد پوست هلیله پوست درخت کچنار مسلک مساوی سوده سعوط کند دیگر برگ حنیه ترسیلا روغن حبرک مساوی بر جبهه طلا نمایند
و حالیسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نفوخ همین باب بخیز باید و امر رعاف در تیبهاء بعد بحران افتد تا ممکن بود

حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید دست و بستن هر دو پا و بستن هر دو بازو و ران و حقنه و گرفتن سر بینی محکم حبس میکند
و کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر از راست زیر پستان راست کدو با مساح حجامت نهند و محکم بندند
آنکه کلک زنند یعنی خون بگیرند تا جذب بلا شفقه حاصل آید دوا که چشم را سود دهد و وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و
از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک نکند با برنگ چرب یا مهی نمک تنگ هم برابر
روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده و روغن صاف کرده در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده
بامداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول بیر تا زاده سعوط کنند و این دوا بخورند زیره سپید گشنیز
رجواین نمک تنگ با نشرنج پیپل چنزک هر یک یکدرم مصری احمود فلفل و کرده کجسل یا پیپل هر یک
سه درم سفر کنند هشت درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوا که جهت بند شدن بینی در زکام نهایت
نافع ست ترکیبه حسه پستک تا لیس حاث الیس زیره سپید هر یک یکدرم دامی تخم (?) دانه الاچی خورد
هر یک تا تک قند سیاه کهنه بست درم و چهار درم معجون سازند و نیم دام که ده ماشه و نیم میشود در تمام
روز بخورند صبح یا وقت خواب دوا که بدبوئی بینی دور کند جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یکدرم کوفته
بیخته با شهد بخورند و نشاسته شتر هر روز سعوط کنند دوا که جراحت بینی دور کند پوست درخت سرس سایه کوفته سائیده
و بآن آب جراحت را بشویند زینتی تر فراهم آید دیگر آب برگ حنا و آب بلبلو و امله در قدر برنگ تر شیخ (?)
سوده در بینی مانند زیتی تر صحت یابد دوا که ناسور بینی را سود دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی پیدا شود زنگار
نوشادر اشجا ملحکاکرده شهد آمیزند و فتیله بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت زیر بینی بر آید دوا که رعاف را
حبس کند کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در برگ سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول
هر یک جزو کافور ربع جزو کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند و عصاره تلخ و عصاره گرات تنها یا مرکب سعوط
کردن همین عمل دارد و کذا سعوط عصاره سرگین خر مجرب ست و کذا آب سرد بسرکه ممزوج کرده استشمام
نمودن و آب سرد بر روی و سر ریختن و اطراف بستن سعوط کشنیز را که انف زایل کند و مجرب ست بول خر
بچکانند خانه را تکلیف البته و اسباب حمرر ... بدستور سعوط که بطلان شم زایل کند شونیز زیره فلفل تخم حنظل جرق (?) سپید
جمله برابر حبوب سازند عدسی مانند و یکی از ان بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط در تجان

نماید روغن گل سعوط کند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت سعوط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت خسپد و
سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشند تا فعل دوا تحقیقه سرایت کند و پارچه باب گرم تر کرده بر سر باید داشت و این
خالط در جمله سعوطها چادر عی دارند و تقطیر آب حقند رور انف مصحح شده است **سعوطی** که نافع است ترکیست را که بوی بد حس کند
در بوی نیک به حد بد شمر مدام بچکانند **و عود** هر آنکه بوی نیک در یابد و بوی بد نه مشک دایم بچکانند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط
باز دارد خاصه که گلاب توی انبر در بر سر ریزند و عقب آن ضماد نمایند مازو و سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک یکجزء عدس
مقشر دو جزو حضض برابر کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کنند و یا بخنه ضماد کردن نیز حابس است **ضماد** که همین عمل دارد گل ارمنی عصاره
لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک ربع جزو کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر
برگ خلاف و برگ کرم و قوسیح و کلسیخ تر دارد و جوباب خرفه یا آب قفط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل دارد
طلا که بر صدغ انف راسود دهد مانس زعفران مرجک سنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب طرفا سرشته بیضه
بیضه مرغ راست کنند و آب کونه بلسه بجده ور بستی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف **فتیله**
که رعاف باز دارد گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته با عصاره سرگین خر سرشته و بخانه عنکبوت
بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند **فتیله** که همین عمل کند مازو سوخته اندر شیر دو درم زاج اسپاه
چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و در این گردانیده در
بینی نهند **فتیله** که همین اثر دارد کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته با آب
بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند **فتیله** که همین عمل کند از خرقه کتان فتیله سازند و در خمیر
تر کنند و زاج مصری باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و هر گاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس
رعاف کند اما خون اندک گیرد و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل
بگشایند و خون القدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر تغلیظ قوام که بر غشی واجب میگردد خود بخود حبس شود لیکن با فرط
قوی داعی نباشد و تجربت شد اندر **فتیله** که کند بینی سبز درم پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج یک
دو درم و نیم زاج دو قرنفل هر یک یکدرم فتیل انتراب تر کند و دادو به کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند

ثم اگر ... رنی

فتیله که گند بینی ببرد و پوست رشتن بینی را نفع دهد زاج سیاه شب یمانی مازو مرتو بال مس سوخته هر یک یکدرم
زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته بیخته با آب پودینه بسرشند و در بینی نهند در دو من آب نهند
و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام عسل آید فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند فتیله که خشیم را سود دهد سعد سنبل
صبر قلیح قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب دهر که چند نوبت شسته باشند
و اگر شونیز را بریان کنند و یک شبانروز در سرکه کهنه خیسانیده با قدری روغن زیت در بینی چکانند
همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده بر نهند سعوطی که سده بینی بگشاید لادن چوب کر شونیز کوفته سرشته و بر بخاران دارند
تا سبوس گندم در سرکه جوشانیده و بر بخاران دارند نوع دیگر که گند بینی ببرد مشک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در زنگار اندخته در
بینی دمند نوعی که رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزء افلعطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند نوعی
که رعاف بند حصص بگیرند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی بگیرند و در بینی دمند دیگر مانع در حبس بیحد است آنکه سبید
در بینی دمند مره بعد اخری پس چوبه سپید مغز کرده در آنجا مسحوق گردانیده آلوده اندر بینی دارند مبدا کرده مراح بینی از
طب از اذن و انبس از عطش شبست پس همچنانکه ادویه گوش امل کحنیکا باید ادویه چشم امیل تبری و ادویه بینی
باید که معتدل تنها بود باب پنجم در ادویه لب دوائی که بیاض لب را نافع است روغن نارون وحبری یا همین
وحلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم دار العول دهر لبیسه و امثال آن بر نهند دوائی که تشقق و تغیر و جفاف لب را نافع است
قیر وطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و معقد را بر روغن بقفنه جرب دارند و انیم هم مجرب است اسعد
مازو نشاسته کثیرا باریک ساخته در پنبه ماکیان گداخته و سرشته بر لب نهند عقب آن هر لب باید پوست اندرون مرغ
بدان چسبانند تا از هوا مصون دارد آزهر حفرانکر است بر نهند دوائی که بواسیر لب را مفید است عدس با پوسته
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مثل آن پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند و بعد فصد قیفال وچهار رگ و شرب مطبوخ
افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیشتر زنند تا زلو چسبانند و بعد نشتر سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر
سرخ رنگ باشد از نشتر زدن و زلو افکندن هم پرهیز کنند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و انیم هم مفید است مرداسنج
اسفیداج زعفران ست باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند دوائی که اکال
کرم لب را نافع است حصص با بوره ارد جو گلاب عنب الثعلب ضماد نمایند و بعد فصد و اسهال

در انتها رقیروطی که از روغن بادام و سوم ساخته باشند بر نهند و باب کرم تمر رشو نیند دیگر اماس بلغمی رالنفع دارد

سبب بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که اماس بلغمی سوداوی رالنفع دارد هر چه در سرکجان مستعمل ست بکار برند و تقلیل غذا ذکر

غذا واجب شمارند دوای که بشور لب را نافع ست و دبی از خون سودا یا از خوا هر چه در ورم گرم گذشت بکار برند دوای

که قروح لب را نافع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و الفا قیروطی که از مارزو و مرداسنک و موم و روغن جسنه زردالو ساخته

بکذارند و اکله لب را هر چه در اکله دهن گذشت نفع دهد دوای که احلاج لب را نافع ست اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه

قی باشد با خبیات و فواق بود اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و با فت دماغ باشد و درین دو قسم

تنقیه عضو مشارک مکرر مکرر کنند و در امراض سر هر چه در باب احلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تو لد ریح در لب بود

مفتحات بمالند و جز بوا در روغن با بونه حل ساییده سریع الاثر ست و اگر بسبب خون بوده که در رکها بار یک لب امتلا

آرد مستحیل برباح بود و بعد فصد قیفال و جهار رگ جهت لعیج مسام محلات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سه مراخ را ماده

مقاوله دوا نمایند باب ششم در ادویه دندان در تحت تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب ست که از هشت

چیز رعایت کند یکی آنکه حذر کند تو اتر فساد طعام و شراب در معده چو ده سبب فساد در زدات جوهر طعام بود دوم عب قیس ال

مر فساد را چون شیر و ماهی و مملح و حلوا و خواه سهو تدبیر بنا حل غذا دوام آنکه البحاح نقی کنند خصوص که ماده مستحیل

حامض بود سوم آنکه از مضغ علک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون الخبیر خشک احتیاط نمایند

چهارم آنکه چیزی سخت قطع بدندان نشکنند و آنچه دندان را کند میکند از آن پرهیز کند پنجم هر چه قوی البرد بود و در دار و خاصه بر حار

کذا آنچه شدید الحر ست مضر دانند خاصه بر بار ششم آنکه دایم دندان را پاک دارد هر چه مابین دندان بماند باخلال پاک کنند نه بعلکه کو شت

بن دندان در دندان را آسیب نرسد هفتم بعضی چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب دارند و

بدانند که کراث یعنی کندنا مضر ترین اسنان ست بدندان دلثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال آب در دهن بمی

دارد و استعمال کند که شدت امرار ادهر بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب از دهنها می سازد و بر اجابت قبول نزار

دانجره ها عده معده باید که مسواک از چوب اراک یا از چوبها معروفه دیگر باشد تا که از حقیقت آن خوب اطلاع نمانند

استعمال نباید کرد زیرا که دیده شده که بعض چوبها سبب که بمجرد رسیدن بدندان دندانرا اساقط میکرداند و استعمال مسواک بالغ الال

حلا جمیع اسنان را قوت میدهد و بسو در او از جمله حفظ صحت دندان انست که وقت خواب بروغن کل بدندان همی

الخ

مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضمضه کنند شراب که در وی اصل سوس مطبوخ بود که به غایت نافع است لا لقیب حاجب وجع الاسنان و
کذالک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بر دندان مالیدن متجلی و منقی و مشد لثه است وکذالک تیز مسن سوخته وکذالک ملح
عجین سوخته بود یا نه مالیدن والمحرق اصوب و واجب است که از وی سنادق سازند و در خرقه تر کرده بر دندان مالند و هر گاه دندان
عرضه باشد مر نوازل را باید که طبیخ نمایند حنظل را و قابضه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضا شب یمانی و ملح هر دو سوخته باریک سایند
بر دندان در دو ر حساز ند القناب ماده نزله ازو باز دارد تریاق الله دوائیست مجرب اگر در دهن گیرند یا بر دندان نهند دندان را که
سبب وی سردی باشد سود دهد چند بید ستر حلتیت مرفلفل زراوند مدحرج زنجبیل میوه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و پنبه را
را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دواء که در دسر و دندان را نافع است فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته
عسل سرشته و بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند نوبت بر دندان نهند درد ساکن شود بغایت دواء که جهت درد دندان که سبب او حرارت باشد
نفع دارد افیون سپید اندک در روغن گل حل کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل
کنند و پنبه بر دندان نهند همین عمل دارد و اگر بیخ دندان را زلو چسبانند یا نشتر زنند زود نفع کند دواء که درد دندان سوراخ دار را نافع
فلفل عاقرقرحا مازو مساوی بگیرند دارو باریک ساخته به بار روغن سرشته و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت
رفته بر و باز زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته سکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دواء
که درد دندان را ساکن کند عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم تخم مرو یک درم آب گشنیز تازه به سبب مثقال شیر کاو ده مثقال خوشاب
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا مویز سیاه بکوبند و بر دندان همین عمل کند دواء که قلع اسنان کند و گوشت
بایا هنگ دو درم برابر بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او مطلوب بود و بر دندان دیگر نرسد باید که در مانی بر آن
صبر کند تا دندان از بیخ بر آید و اگر عاقرقرحا در سرکه چسبانیده چهل روز بعده بسایند حوالی دندان به نشتر فرو برند
و دو سه جا پس این دوا آنجا بر نهند زود بر کند و ایضا در سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکنند به
سهولت بر آید و ایضا ضفدع بری در ریت بپزند که مهرا شود و عند الحاجت حوالیش نشتر زنند و ریت
مذکور چند کرت بمالند باسانی بر آید و ایضا اگر دندان متآکل باشد مار بیون و شیر کرم کوفته بیخته بقطرات سرشته
در سوراخها کنند تا متعفن نسازد فایده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسهل و تنقیه معده
به سعوط نیره ماکلّا هیا پاک کنند بعده تخم سیب زرد چوبه عاقرقرحا الکسر و هم را برابر با شهد آمیخته در

بخور انند و الصا ما اندکی زیر دندان گیرند دیگر برگ سماق نمک سنگ هر یک جزو کرده در جامه بندند و زیر دندان
گیرند دیگر چوب اکه که نرم و نازک باشند از آتش ملائم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند و
هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال بگشایند یا چهار رگ و گلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و قطع
نرم سازند دوائی که جنبش دندان را اگر سبب گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل چاهی هر یک لوده جوشانیده مضمضه نمایند
و اگر سبب نمایان کف دریا بخورانید بهتر است و اگر سبب حرکت رطوبت بود صندل و فوفل مازو بلیله زرد باریک سائیده
در بیخ دندان بمالند دوائی که کند شدن دندان را نافع است اگر سبب تناول ترشی بود مغز بادام گرم و مازو زرد
تخم مرغ که زیر آتش پخته باشند بر دندان نهند و بدندان بگیرند الغرض موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترشی بود که
در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان را بروغن گل چرب سازند دوائی که کرم دندان را نافع است در آغاز که هنوز
دندان را بسیار ضایع نکرده باشند بیماریند بیخ دشتاح و گل و بار کتائی تازه آنرا کوفته شیره بگیرند و با آن غرغره و مضمضه کنند
چنانچه هر روز متواتر خاصه بر ناهار سنون که ضعف اسنان را نافع باشد سعد سورنجان قرنفل سعد بوله برج پوست بلیله زرد صندل
سپید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است شاخ گوزن سوخته مساوی کوفته بیخته سنون سازند
کرنارج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان را از چرک کند نمک اندرانی جو سوخته زنجبیل
سماق سعتر نیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کبیر عاقرقرحا عدس مقشر
صندل سفید عاقرقرحا کافوری مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند و بعد از آنکه گلاب و سرکه را لکسیا ساعتی در دهن نگاه داشته
باشند سنون که بیخ دندان را سخت کند و خون باز دارد و شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست بلیله زرد گلنار هر یک دو درم
گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه دندان افشانند سنون که گوشت دهن را خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم کند بلیله بلیله آمله مقشر
گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرفه طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش
کند مرهار السرو اهل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناسور دندان را نافع آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم
شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی دندان ببرد و بوی دهان خوش کند کراج
زنجبیل زبد البحر دارفلفل قاقله هر یک دو درم نمک [illegible] درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم و لثه و ناسور
راسود دهد کف آب هند قسط شیرین توتیا برسان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون لثه باز دارد و بو

دهان خوش کند شب یمانی یکدرم بوده کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهت درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو
درم بوره ارمنی نیم درم عاقرقرحا زنجبیل مویزج هریک یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز
دارد کاب هندی قرنفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و هاج لکلا و آب مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را سپید کند
پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان المند سنون که لثه را محکم کند و رطوبت
خشک کند گلنار ده درم نوشادر دو درم زرنیخ سه درم مازو یکدرم پوست سوخته ده درم نمک نعیل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون
که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند زبد البحر نمک برابان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کرمزج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج
هندی گلسرخ سماق سعد هریک پنجدرم زراوند طویل سک الاس هریک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوشش آتشک را که از بن
دندان و دهن پدید آمده باشند معادل ادویه مخصوصه این استعمال نمایند بعلاج اورد زراوند طویل مریج برگ مورد کندر سعد گلنار
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم کند دهن خوش سازد و قلاع را آید سیاف ماميثا طباشير لسان الحمل
گل پوست هلیله اورد گلنار برگ زیتون کرمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی
شناسه گلسرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کرمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سنون خاصیت همین دارد
سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند سنون دیگر که اکله لثه و دهن را نافع
انار ترش و شیرین هریک سه درم نمک هندی نوشادر هریک یکدرم و مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق مازو ده
درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و کلولها سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند سنون دیگر که اسفیداج دو درم را نافع
بود و دندان را از چرک پاک کند پوست انار ترش دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند
سورکان بلفظ یونانی است و بعضی سنون را بهم افتاده سلاح که ورم لثه و استخوان را نافع سبب طراست و دهست پوست انار ترش سماق
جمله برابر کوبیده کوبیده بجوشانند و آب آن مضمضه کنند سلاح سلاف که همین عمل دارد برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کرمازج برابر بسرکه بپزند
مضمضه کنند بوک که همین عمل کند درد دندان و تحرک انرا نفع دارد حب الآس پیخ کبیر اطراف کبیر پیخ کاکنج جوز سرو گل برادوده دندان
نیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه بپزند مضمضه کنند لبنج که لثه دندان را محکم کند و سرخی انرا نفع دهد گلنار طباشیر گلسرخ کرمازج باليسوس بایک
بجوشانند بسرکه انهاء بسیار باشد که گوشت بن دندان را که دراز شود یا از دندان مشرف گردد و چرک و زردی جمع همی شود و ورم بر آمد
در بحالت احسن تدبیر انست که لثه زاید را انبر جن کنید قطع کند هرگاه یک دندان از دیگر دندان دراز آید تدبیر وی قطع

او سنت بالات مخصوصه دمرو محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد
شکنجبین عنصلی تمضمض باید و هرگاه دندان در خواب سائیده شود و این را صریر الاسنان گویند سبب آن تنقیه بایارج و غرغره کنند و حجامت
تقویت دماغ و اعصاب بروغن قسط که حلوق بر گردن مالیدن لاالعق مبدا عضلات القفا بادویه دندان کودکان آسان بر آرد
روغن مسکه و پیه و مغز ساق گاو و مغز سر خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجرب نوشته اند و هرگاه در اخراج شدن
دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن گل بهم بر زنند و تکرار کنند و انگشت بران چرب کنند و با مسکه بر فک
مالند و چون دندان بر در کنند سر و گردن و بناگوش و فک بروغن و موم چرب سازند و اگر قطره روغن بکرم گرم کنند
انگشت در گوش چکانند بهترین دواست و نقل از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل رود و جمل بر دندان مالند
ادویه دهان و زبان و حلق و معی حلق در باب خناق بیاید دوا که قلاع احمر را سود دارد تخم گل با برگ او طباشیر سماق
عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک سماق و خاد عاقر قرحا حاجله برابر کافور اندکی کوفته بیخته و همچنین بهم شکر اسفید در دهن بر آرند
و بمالند و بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند ... مفید دانسته ... عقب آن ... در دهن گیرند و آنکه
در قلاع احمر اول خون بر آرند بفصد یا حجامت یا علق دوا که قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بر دهن مالند
بعده شکنجبین با الکامه در دهن گیرند ... عاقر قرحا ... تمضمض کنند و اگر مامیران و بلیله و عاقر قرحا و سرکه کوبند و
مضمضه کنند قلاع سفید بلغمی را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد ... دندان تنقیه واجب است دوا که قلاع اسود را سود
دهد ... صبح ... مغز ساق گاو طلا نمایند ... برگ حنا بخایند سود دارد و بعده سرکه که ماز و پوست انار و
گلنار و سماق و کشنیز در وی جوشانده باشند مضمضه فرمایند سود دارد ... استفراغ سودا نموده شود و اگر
سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ افسنتین و برگ ... و اقاقیا هر یک دو
دو درم ... دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن گیرند قلاع اسود را سود دهد دوا که اکله در دهن ... و امیه را نافع
... زیره سرخ و زرد و آهک ... هر یکی ده درم زنگار ... هر یک نیم درم اقاقیا ... گلنار هر یک سه درم
در سرکه بسایند و اقراص ... بسازند ... حاجت ... و بسایند و بر زنند
در دهن ... بمالند و ساعتی بگذارند ... روغن گل در دهن گیرند و زبان بر آرند فایده عجیب کنند و این اقراص که مسیح
با اقراص ... اند در قرحه ... خفقان ... و اکله ... سبب است دوا که اکله ساعد را

علاج درد دندان و دهان و زبان
دوا
دوا
دوا
دوا
دوا
دوا

نافع است منفعت تمام بگیرند فلفل اقاقیا کندر نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو مرد کاغذ مصری سوخته آهک نانوره
آب نا دیده هر یک بگیرد و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه خشک کرده محفوظ
کنند و در وقت حاجت بر آرند دفاع صون درینکار بسیار مجرب است صفتش اینست اقاقیا زریشک سرخ هر یک ده درم و چهار درم آهک زنده
هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بر آرند قدری بر آکله افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خام که
بود تنقیه خون نیست مکرر اخلاط از فردن تیز مطلوب است تا که اجزای متعفنه آکله دور شود دوای که قلاع سرخ و سیاه را سود دهد
دار چوب بیخ سوسن بلیله برگ حسته کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الاچی کلان بادیان هم سای کوفته بیخته اندک
اندک در دهن کسی نهد و آب فرو برند و کذالک بیخ سوسن معرب است لحظه بلحظه در دهن انداختن و بر سر صد لبن
و شاهتره بغدار ود بر انند که قلاع سپید به تشر کودکان را می افتد و تر بیروی تنقیه مرضع واصلاح شیر اوست واگر پستان کوبند
در دهان کودک کرده ببرد و شستند نفع دهد دیگر و دیگر حلق نافع باشد زاج سیاه و سفید کاغذ سوخته مازو کندر حنا زعفران هر یک
مثقال نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسر که غرغره نماید دیگر مجرب است برگ الکبیر و حصه دیدم مهلبی لعیه بیخ ملک که اصل السوس
نیم درم بیخ آس که در دهن بهمین نام معروفست نیم درم با آب بسایند و مضمضه نماید مکرر و در ان سه درم و کلانه است دیگر که جمیع اقسام قلاع دهن را نفع دارد
دهن را نفع دارد در سوت یعنی حضض با آب بمو را مرکب بیامده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل مضمضه فرماید بلکه دیگر که همین عمل کند
دانه الاچی کلان کرده با آن منجوریند کشنیز خشک شب سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان یا شند صباح شبا اما آب فرو نبرند زیر که ....
یعنی شب یمانی اگر خورند سهل می آرد شعار فقط بسر کافیست بیا شند و دهن را ز دارند تا زهر حمونه بیرون آید دیگر بیله حوب کشنیز
حنا مع برگ و شاخ جمله کوفته بسایند و مضمضه نماید دیگر لود هه یکر د فلفل هر یک چهار ماشه تنکار سه ماشه بهوته دو ماشه باریک ساخته در دهان
در زبان بمالند صبح و شام اغلب که در یکروز نفع دهد و اگر حاجت شیر باشد شرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و معد اسند
که اگر چه قلاع از ماده صفرا حرض کمتر بدید می آید لیکن اقسام اصحو نوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست صفرا در دهان هم روح باشند
در اکثر دوای که مرا نافع است دیگر دهان خوش کند سک قرنفل و جوز بوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام جمله برابر مشک اندکی کوفته
بیخته هر روز خوش سرشند و حبها بسازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نماید و اگر
از بناء لرفتن نفع کبیر دارد دیگر اطراف است رهب بگیرند و ابمجند چوب بر منقی بکوبند و حبها سازند بقدر چهار مویک
حب وقت صبح و یک حب وقت خواب بخورند دیگر بلهنت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل کوعه قرنفل جوز بوا مشک عود خام

مسهبا سه کره سبل بوا کبابه هریک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته باب سیب حبها سازند و در دهان دارند و اب مبلغ نمایند
و نقل او زیر زبان را بجا انند **دیگر** دهن خوش کند سنبل ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک العسل سوخته
کوفته بیخته سنون سازند **دیگر** جهت بخر معده فره اطراف اشن رطب املمه سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هریک جزو
سک قرنفل جوز بوا کبابه سهل زنجبیل هریک نصف جزو بست منفی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با
شراب ریحانی یا بالنقلاب دبابد که جهت تنقیه معده لقی و مسهل بکرات کرده باشند و در بیمرض از حرب و اغذیه نیز احتناب لازم
است **دیگر** جهت بخرمی که گاه سبب بخر نزول رطوبات متعفنه بود از دماغ بسوی حلق تدبیرش هر روز غرغره کردن است
بخردل و سکنجبین بیشتر ترا که در وی قرنفل و سعد و سک و سبل بخته باشند بعد غرغره و مضمضه نمودن و دماغ را به تبادل
ایارجات پاک فرمودن تا ماده از ان تبرود و دهن دنه را بمضمضه سرکه در وی اشن و گلنار بخته باشند قوت
دادن تا قبول بر لذت بکند **دیگر** جهت بخر سری مما الکن دو تنقیه و تخفیف رطوبات ریه کوشند بعد باسلیق و اسهال
مسهلات ساخته یا بسین الحامد و فرق در معده رسی از سو مزاج هر واحد از اثار مخصه پوشیده نیست و خامه معد است
که بعد طعام بکثیر میشود **انتباه** بخر حار و حسب **یکی** انکه معده عفنه در دهان و دندان محصور بود فقط تدبیرش اصلاح سو مزاج
نه دهن است و پیوسته مضمضه کردن با ادویه مناسبه مذکوره و در بیحالت مضمضه روغن کنجد مکرر کردن و حبها مطیبه بیشتر
در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک و سونات دایم مالیدن نافع است **دوم** انکه ماده عفنه در معده بود در اینجا
تنقیه وی ضروری است و در صبح نقوع زردالو نوشیدن و شب جو بانکر امیخته و در اب سرد انداخته خوردن و شبها اطریفل
صغیر و کبیر تبادل نمودن و اول صبح غذا اصل کردن تا حرارت مشتد نشود و فواکه مبرده چو خیار و سفالو و الو بیز نافع است
و انکه کهنه شد در حبور ثبت کر ماده کرم بود و اثار حرارت معده ابتدا باشد و اگر سبب بخر احتباس بلغم در معده بود ماهی شور
بخورانند و بعد از مطبوخ ترب و لوبیا و شبث قی نمایند و انفیا با یارجات مسهل کردانند و حب صبر نفع تمام دارد
و صبح صبر با شراب افسنتین بدستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت
فرمایند و کبابات و قلیه بر مصالح و انچه ذی نشف باشند اغذیه الحی سازند سیوم انکه ماده عفنه در ششن باشد
(**سوم انکه ماده عفنه در ششن**)
در اینجا جذب ماده تنقیه ششن پس تقویه وی باید نمود چهارم انکه ماده از دماغ آید و تدبیرش حسبی نزله است و تنقیه و تقویه
دماغ باید نمود و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد و فوفل خولنجان قرنفل عاقرقرحا که

یلدام

یکدرم گلسرخ صندل سپید بلیله هریک دو درم طباشیر یکدرم مشک کافور هریک دانگی کوفته بیخته باب بهی و گلاب

حبها سازند دیگر که جهت معده نفع دارد مصطکی کبابه ناکرهوتیه جوز بوا عود قرنفل سبابسه جمله برابر کوفته با قدری شکر بیخته با

حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول شیر ورین لهو نفع کثیر دارد دیگر که جگر

و دهن را نافع ست الایچی باکرهوتیه مهلبی باله قسط جمله برابر بوده حبها سازند و دایم در دهن دارند و اگر از گل و برگ جایله

گل مشهور ست و از قسط و بج و مرده جمله برابر سوده حبها سازند همین کند دیگر که ازاله سیر و پیاز و کندنا و ابر و سیر انبیز

باریک و زرنیت بجوشانند و قرنفل باریک ساخته بران پاشند و بخورند بعد از آن دیگر کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب

بلع نمایند دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سپند آب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن بلع نیز نمایند

دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع بخایند و عقب او قدری سرکه بنوشند دیگر که بوی شراب قطع کند

سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز با او یار کنند قوی تر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن مالند

دیگر سلجم مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه گرع نمایند و کشنیز بخایند دیگر که بوی سیر و پیاز و کندنا و شراب را از دهان ببرد

پوست ترنج قرنفل جوز بوا سنبل زنجبیل کبابه سعد هریک پنجدرم مشک طباشیر از هریک یکدرم عنبر اشهب نیم مثقال صندل سپید سوده

بگلاب سوده ده درم صمغ دانگی بگلاب حب سازند دیگر که همین عمل کند کبابه ورد قرنفل طباشیر هریک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود

یکدرم کوفته بیخته بگلاب کش صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند دیگر که سیلان لعاب باز دارد و این در جراب بیشتر افتد

اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری گلاب نمک نمکوب بخورند و دیگر مبردات بالسویه استعمال نمایند و بطبیخ سماق

و عدس و گلسرخ و اطراف و برس و توت و کلنار مضمضه فرمایند و اگر کفارتیه کنند و خاصه این قسم ست که رخلو معده و عقد

تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند و اخراج فضلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنج بلع نمایند

و سویق گندم با قدری خردل بخورند و بعد بسیار مرکب گرع کنند و کندر و مصطکی بخایند که سیلان لعاب را که بسبب فلاح بود

سود دیگر اقاقیا سماق بسایند و باب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند که در دم دموی

زبان را نافع ست در ابتدا از عصارهٔ کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین عصارات آغشته

بر زبان نهاده دارند بعد زمان ابتدا باب کاکنج و آب کرنب یبح لعاب بخم کتان غرغره نمایند و در انتهای

بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لعاب خیارشنبر و انجا که ماده خون کبیر بود فصد رگ زنند بمطبوخات و لوحات
مناسب طبع ملایم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم امده باشند و شرب هنبات نتوانند شد حقنه لینه بکار برند
که ورم گرم صفراوی و رب انبرا سود دارد و رب و دیه بارده که در ورم دموی ذکر یافت مضمضه کنند و مسهل صفرا خورند که ورم
بلغم را نافع است یا باره صبر اغرغره نمایند تنها یا با صعتر و انارج سرشته بر زبان بمالند و الفامجون منهود و سلوس و سلیقیا و
سحر نیشادر زبان دلک کنند و باید نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم با مطبوخ هام کرده شد که ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ الخبر و حلبه و
تخم کتان و در روغن بنفشه و عسل و اب خیارشنبر امیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کاسنی و کشنیز اکثر در دهن دارند بمطبوخ افتیمون
لازم است که سطلان و دق را نافع است اگر از برودت بود خردل عاقرقرحا مورج بجوشانند و مضمضه کنند بعد نضج و تنقیه
با انارج صفرا و اگر از حرارت بود در رباس کلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا رب امیخته غرغره نمایند و نقل کننده
که از برودت بود سوده نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل مورج بورق صعتر ملح هندی شونیز زر بجوش با اب بزنند و غرغره کنند
و حذر نمایند با آب از حلق فرو برد و الفاهر شهد سیطی با سرکه و خردل سوده تا چند روز غرغره مکرده باشند خاصه بر زلق در هر بار بعد
غرغره تسخین نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند سائیده زیر زبان بمالند بمانند و نقل بر هان از حرارت و یبس باشند
هر دو بار کردن در هیچ کوشش اب گرم منطل کنند در روغن بارد رطب بمارم بمالند و در دهن نیز نگاه کنند و بدارند و چون روغن بنفشه و نیلوفر
و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند اگر سبب ثقل استرخا بود در ریح سحجه باشند و خردل و عسل و مانند آن مضمضه نمایند و باشند که بکشادن
رگ زیر زبان حاجت آید که عظم اللسان را نافع است و این را دلاع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبه دمویه باشد رگ زنند بعده مسهل و
حماض اترج و مانند آن منقطع و مسهل لعاب بود چون ذات بریش و خراج آن بر زبان بمالند و اگر رطوبه بلغمیه بود تنقیه یا ارج نموده نمک و سرکه در تحلیل
یا نوشادر در سرکه یا زنجبیل امیخته بر زبان بمالند که صحیح اللسان را مفید است بگیرند نوشادر و ماز و بارنک ساخته نمک بمالند و بر دهن اما غلبه
رطب مسازد اگر کفایت نکند دوا حار که در اکلة الفم و بنه و امثاله مستعمل است بمالند پس بگیرند و در دهن سرکه نمک دران ممروح بود در هر گاه
خون معلوم باشد خون بند کنند و انجا که دوا کفایت نکند باین قطع نمایند و چنین قطع الضفادع کنند که آنرا کبار زیر زبان بریده نشود که شقاق
نقعه از دو اسفل یا قدر شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و کدو در دهن نگاه دارند و زبد الخیار و قیروطی و هر چه مرطب باشد بر زبان بمالند در روغن
تخم کدو در دهن نگاه دارند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اگر موجب شقاق اجتماع در معده بود تنقیه معده مقدم دارند که خفاف زبان را
که سبب حرارت و یبوست باشد نافع است هر چه مرطب و مبرد بود چون العبه و اب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر همی کنند و روغن بادام

بمالند

دار سبب رطوبت بهی پوست رطوبت بیرون بود که مر زبان بخسند چوب بید و زر سلیخه نیز کنند و بر زبان مالند دوا که اهر‌ق

بساز انفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان مضمضه کنند و اگر سببش حرارت معده بود شرب بهادانه نمایند

دوا که حکم زبان را نافع است بحسب تنقیه حلط کنند و اگر سببش حرارت بود بعد تنقیه بتبرید و شکر مضمضه نمایند با سبزه و روغن گل

و خاییدن حلیله زرد و مالیدنش بر زبان و در اخراج مواد حاره که از زبان باشد نفع تمام دارد دوا که تبور و دهن را نافع

است باید بعد تنقیه مضمضه کند بسبزه که طبیخ و کشنیز و عصاره الراعی و برگ عنب الثعلب و برگ دیهج کاسنی و عدس دراز

جو نسایید باشند دوا که ورم کام را نافع است طباشیر طبیخ خرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی ارد عدس کوفته بیخته کافور قدری آمیخته

بپاشانند بعد فصد و اسهال و التماد است ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند برادع و در بیهانحلات مرجبه که در خناق ذکر یافت

دوا که ورم ماده را نافع است هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد در بیجا نیز همان

بکار برند و بعد تنوع کنند با ماده دیگر بدان برزد و بسبب قبض و هرگاه در بهاه حمره حرارت بدید اید باب عنب الثعلب و

کشنیز تر تغرغر نمایند و بدانند که سقوط لهاه اگر از خون باشد که اسهال نفع سقوط لهاه را نافع است مخات دقاقیا گل

و در رسده که انرا اهل مصر خته گویند و اسغل و سرلیش حاله ملیرند غیر از اسغل همه را بکوبند و مجموع را بسبزه که درو برگ مورد

و کشنیز خشک جو نسانیده باشد امیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق موی انجا و این دوا هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را

که ملازه کودکان بر دارد و مازو را بسبزه که سائیده بر تارک نهند با گل مرشوی سوخته و بسبزه که سرشته بر نهند و هرگاه لهاه متغیر گردد

را نیم باریک شود و سر غلیظ گردد دوا سود نبدهد باید که رفت در آب گرم بگذارند و غرغره بکنند تا که ورم نرم شود و بعد

عصاره لحیة التیس که سک و مازو در وی امیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بدان نریزد و بسبب قبض و هرگاه در لهاه حمره بدید

آید باب عنب الثعلب و کشنیز تر تغرغر نمایند و بدانند که سقوط لهاه اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هرچه در ورم زبان

گذشت بکار برند بسیار دو به جای زهر برنهند و اگر از بلغم بود بخست ماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند بعد شب

در سین باریک ساخته در آب نیم ازار سر شته بمضمضه نمایند و شب بمانا دتیاح کوزن سوخته و نوشادر باریک

ساخته با نیز مه بر دمند با نکفو میل خورد نهاده لهاه را بر دارند و اگر سرد بسیار غلیظ و نیم باریک و به دوا غلیظ

نیاید و باعث ایذا باشند و آنچه زاید است باهن ببرند بعد سماق و در گلنار جو نشانیده مضمضه بدان فرمایند تا خون

بسیار رنجه دارد و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و چون [فصل در زلو] که زلو را که در دهان ما و را آن تعلیق
گرفته باشد بر دارید سرکه و نمک با سرکه و اگر دیر امثال غرغره کنند و اثر ساسا ثیده در سرکه با روغن گل امثال تنوغ غرغره بود القلع
مثبت داء گل سیاه در خرقه نهند و دهن علیل بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس بیرون آرند و نیز
داء ثوم [illegible] سیر بخور آرند در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند بفرمایند مریض که دهن گشاده
دارد همین عمل آرد و گرفتن طالمجلت در دهان با نهادن ادهم بر لب بسی سود [illegible] تدابیر گفته شد در صورتیکه قریب
از حلق باشد و بنظر درنیاید چه اگر بنظر می درآمده باشد بمنقاس بیرون توان کرد و چون گرفتن وی بمنقاس بگیرند ساعتی
ساعت باشد تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقوه بکشند و سر زلو منقطع شود و در همانجا بماند ورم پیدا کند
و اگر آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی [illegible] که بالای کام جانب بینی ست بر آمده در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز
و عصاره قثاء الحمار و حرتق در سرکه بخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و اگر [illegible] غرغره کفه شد بدان تسعیط نمایند
و اگر زلو از موضع که متعلق بود جدا شده در معده افتد اگرچه آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا مسهل دهند و اگر دفع شد
فبها و الا سیح و قسوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط هر یک [illegible] بنفشه و سرخس هر یک دو درم اندر سرکه و آب مبرد
بجالایند و بنوشانند اگر زلو زنده باشد اثر افکنند و فرو دارند و هرگاه چهار طعام در گلو ادنی برد و بند شود اگر خار بیت بر کنند
و الا جهد کنند که فرو رود [باب ششم در خناق] و ذبحه چون محل خناق حلق یا حنجره باشد ذکر بعد حلق و قبل حنجره و
مری الیق بود [illegible] عبارت ست از [illegible] که مجری نفس و مجری غذا در دست پس حنجره و مری از حد حلق خارج
باشند که خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا النفع دارد بعد فصد و اسهال لحم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک
یک درم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته حبها سازند و پیوسته زیر زبان دارند و الغالب که دیگر آب با سکنجبین
و شربت عناب که ممزوج باشد بحب عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود و با رب توت و سرکه جوز تر یا عصاره عنب الثعلب
و عصاره کشنیز تر و عصاره خرفه تغرغر نمایند [illegible] که خناق گرم را نافع ست حتی ترش و اب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا
آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند [illegible] آب توت ده درم خیار شنبر سه درم اب عنب الثعلب بیست درم باهم امیخته غرغره
کنند و لیکن قبل از تنقیه زنهار غراغر و [illegible] رادع که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده بر سینه و قلب [illegible] گردد احتراز نمایند

و قبل از همه شیر بکار برند از آن بهتر نیست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در لعاب حل کنند و صاف
نمایند و غرغره کنند و در ورم ورتیج گلو را دفع کند اندر ابتدای خناق دموی باید کرد و در ابتدای این مرض روز سیوم سیب یا احجارم الحکیم بر
حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و شیر تازه که لب خیار شنبر در آن محلول بود ممروج ساخته غرغره نمایند و نباید
که در دموی حاجت تلیین و تحلیل ورم شیر نیست و در صفراوی صاف تر بهر فرو برد اندر ابتدای خناق دموی از همه باب کنند و در طبخ
از روغن گل و موم مفتوح ساخته باشند بر سینه و الا بر بینه و گلو و حلقوم بمالند بر نهند صواب باشد که در ابتدای خناق صفراوی بکار
آید سبوس گندم اندر آب بجوشند مغز فلوس در آن حل کرده صاف نموده تغرغر کنند که ورم را منفجر سازد بوده چلتیت بس [illegible] کنند
حلاطیف بکار برند و در شیر تازه و در روغنها گرم آمیزند و تغرغر کنند که همین عمل کند مازو و گلنار و شب یمانی و پوست انار و مانند
آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و طبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمیع اجزاء ورم منفجر سازد و اگر
انفجار بتاخیر افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل بسان الیست مخصوص بانگار منفجر سازند و استعمال
این منفجر [illegible] نشاید و بدانند که هرگاه ورم سرخی بگذارد و بزردی گراید و مسترخی شود دلیل نضج ماده و حصول او باشد
پس از خود [illegible] بکشاید بهتر والا اغراق منفجره مذکوره بکار برند که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه
در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا شیر و شهد غرغره کنند و خون ریم تمام پاک شود از حلق باید که مازو و سماق و سوس و اسمانجون
هم جزو اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود که ماده را از باطن بظاهر آرد و برف بطرف [illegible] خردل سیداب
کوفته بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند نیکوترین حیل جهت جذب ماده و جمیع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه
ورم در عضلها اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثر پیدا نشود دیده باشند خاصه که از شدت بخور در حلق نیز علامتی از ورم نماید
و در صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده سوی خارج مانعه که خناق بلغمی را بعد از بعد تنقیه بعسل
غرغره کنند یا شربت انعلب و سکنجبین عنصلی در آب و خردل و مویزج و عاقرقرحا یا پرسیاوشان جند زوان یا دیان
و تغرغر بسرکه و عسل تا صعتر [illegible] در قطع ماده و اندر ابتدا بالکامه و آب توت غرغره کردن لازم است و چون
[illegible] غرغره منفجره بکار برند که هرگاه ورم بگشاید و بسبب استعمال منضجات خشونت در حلق پدید آید نفع دهد شیر تازه بروغن
امیزند و تغرغر کنند که خناق سوداوی را سود که وقت ابتدای او انحطاط نفع دهد موم سپید بروغن سوسن امیزند و از خارج طلا نمایند
دوای که خناق سوداوی را سود بعد تنقیه بعد از لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا انجیر امیخته تغرغر کنند و جلاب گرم [illegible]

دیگر

ومنضج که بطبخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند گلاب گرم و ماء العسل حلبه و تخم کتان و سپستان و بابونه و برگ کرنب

تخم اد و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس و پیه بط کداخته امیزند و بر خارج حلق طلا نمایند خناق بلغمی و سوداوی را انفع سپستان

غرغره کنند و با خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس و افسنتین با نخواه هر از اسپند و از حب مریکی زراوند طویل زعفران هر یک درم کل

سرخ بست درم قسط و رماد الخطاطیف هر یکی سه درم سنبل الطیب یکدرم مازو سیزده عدد کوفته بیخته بعسل بسرشند بکار برند که اندر خناق

صعب که هیچ چیز انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بکشایند و بر قفا و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بازی

بود عسل بلادر زیر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زرد آب از آن جانب آید و قصبه ریه و مری حرون در اکثر امراض

تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مذکور می شوند و تدبیر عرق و مختوق الوماسیق در بهمین باب باید که الطباق

واسترخاء الحنجره را نافع سپستان افسنتین سبل کنند و سماق کوفته سایند و بکلاب گرم کرم غرغره کنند و زیر زنخ محجمه نهند با نشتر دو سه جند بیدستر

ونمک تیج واشال طلا نمایند و باید که لخت لطف رطوبته که موجب الطباق مرد و استرخاء حنجره سپستان ابارجات دهند و غرغرات عا شیر

بکار برند و بعده جهت تقدیر رد از مسطور لعمل ارند که بشیر حلق و مری قصبه ریه را نافع سپستان قبل از تقرح و تسکین لدع

و حرقت میکند بکشیر شیر جو نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند لعبه فصد و باب میوه ها طبع نرم دارند و لعاب

لعاب اسپغول بکلاب گرم غرغره نمایند و از آب سرد پرهیز کنند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته بلعاب

اسپغول حبها سازند و دایم در دهن دارند که در بثور مفرح جهت تسکین وجع نافع از روغن بادام یا گل بادام و موم سفید

قیروطی سازند و تنها یا مع زرده بیضه سرشته بکلاب گرم غرغره کنند و مرهم سفیداج به بثور رو بد انند که هرگاه به اینها بثور و حات

آید علاج به اینها خناق کند و چون پخته شود و سپید ریم آید آنچه در خناق مفرح گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی گرم

بات بکلاب غرغره کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن موضع را از ریم بشوید و اگر تیزی سرکه آن می رسد روغن گل یا روغن بنفشه

لعاب تخم کتان آمیخته غرغره کنند و تغرغر نمایند که حکاک مری را نافع سپستان داین بیشتر از بخار معده مشیو شیب و بیماری کرم

ترب بکوشانند و نمک و عسل آمیخته بنوشند و قی کنند و سرکه کهنه غرغره نمایند و جهت تسکین لدغ و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند

و در مرض تشرب شراب کند شیر نافع ترین چیزها است که اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نافع سپستان و جوارح قیوا از دل

زنجبیل عاقر قرحا موم نوده صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و القا آنچه در اداویه سر جهت اختلاج و رعشه

گفته شد بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه البته محلیه در کلام می افتد و دایم محسوس باشد بخلاف ارتعاش که دائم

کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام دارد، دیگر که در ورم گرم مری را در ابتدای بعد فصد نفع دارد شراب و شراب فواکه و شیر
تخم خرفه در آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب در آب آس میان دو شانه ضماد کنند پس اگر ماده به نضوج
با نهایت رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج و لعاب خیارشنبر با ماء العسل آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و حلبه با آب
عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد نمایند ما بین کتفین و در ورم گرم مری تب لازم میباشد و
شدید و میان دو شانه درد میکند خاصه از وقت ادرار لقمه، دیگر که ورم سرد مری را نافع ست بابونه اکلیل الملک
تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی در اسفنج آمیخته جرعه جرعه بنوشند و الضماد ادویه مذکور ضماد
نمایند و روغنها گرم بمالند ما بین کتفین چون مری بطرف پشت ست و قصبه ریه بطرف سینه وجع
دوا در هر ما بین کتفین یا سر کرد و در علل قصبه ریه بسینه، دیگر که قروح مری را نافع ست همانست که در تنور مفرح گذشت
و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده میشود و در قروح از طعام تیز و شور، دیگر که تفرق مری را نافع
صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک همچو نمیدند و حسب سبب در تنقیه و جراحت کوشند که تغیر دلطلان
داوا زراکه سبب خشک بود نفع ازد انار شیرین را الخرفه گرفته و خاکستر گرم نهند که بپزد پس بیرون آرد سر بزد و میان او خشخاش نشد
و جلاب بجسه دانه شکر روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامیزند و نیم گرم بخورند گذا الک هر چه مرتب باشند
دوای و غذای حمل ازند، دیگر که اگر سبب المرض رطوبت بود نافع ست زنجبیل صد درم در شیر تازه کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا
که نرم شود پس نرم بکوبند و دار فلفل پنجاه درم و زعفران بست درم و نشاسته بکوبند و مصطکی ده درم جمله همچو سرمه باریک ساخته
همه را العسل با قوام شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق انگبین و لعوق انجبارین عملدارد
که بحمد الصوت یعنی گرفتگی آواز را الفعدارد، دیگر که سبب سوء مزاج بارد و ساذج باشد فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی
کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و بسد و رقیه باریک ساخته حب سازند و
زیر زبان دارند، دیگر که اگر المرض سوء مزاج تر بود نافع ست حلبه حب صنوبر کبار رب السوس صمغ مرو کوفته بیخته بلعاب سرشته بلیسند
و صمغ کرفس و تخم بادیان و صمغ مصطکی و بیخ سوسن آسمانگون بجوشند و جرعه جرعه بنوشند و بخورند و تخم الکرفس فقط نافع
ست و لعوق مخففات و تناول آنها بدستور و در منقسم محل حنجره گر آنچه می باید بتمام الم و در تنیه، دیگر که اگر سبب المرض
یبوست بود نفع دهد روغن بنفشه تازه لعاب اسبغول شکر آمیخته بخورند و اسفیداج مربع قرصه تناول

کنند و از بنفشه و صمغ ما در حنجره میباشند که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد شراب خشخاش تجرع کنند و عاقرقرحا بقدر و نطلب
و سطل مقل ... هر سه مفید است و اگر سبب مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و وی منتشر در تب گرم افتد ماء الشعیر بنوشند و حرم
مبرد و مرطب بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید مغز تخم کدو بلکار برند غرغره و تجرعا اگر سبب این علت شاخ سفید بود
نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مقل طبخ دائم در دهان دارند و در هر حرم
ذیحی و نهیت بود بلکار برند تجرع و غرغره و دستمال ها باب گرم نفع دارد که ... بعد بر آوردن آب ...
نکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشانند و صاف نموده در حلق ریزند نفعا صد چند روز عشو از آرد نخود و سیر ساخته بمیدهند تا مزاج
صالح نماید که مخنوق الوحی را نافع است روغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر جذب ماده متقاعده تسبو اسفل رگ قیفال
و حقنه کنند و با تشویه نمایند و بوسه بجا آورند اقدام ... و دارو ... سینه و حجب ی دالخیه کحسب دارد که ربو و سعال بلغمی را نافع است سلیخه
قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند که ربو و سعال بارد مزمن و نفث
متنین را سود دهد و بنفعش بسته را فور البکتاب بد مرمعه قند هر سه برابر زرنیخ برابر جمله باروغن گاو سرشته و حبها بندند و بسوزند
د بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار همین عمل از زراوند مدحرج و برابر زرنیخ ها مجید جمله بروغن گاو سرشته و دود آن
بکشند و اگر کود زرنیخ بکوبند با به کرده بر سرشته و حبها بندند و در دهان گشند همین اثر دارد که ربو و سعال بلغمی را نافع است
و مسیح سبب حب ربو تربد یکدرم ابرسا نیم درم ایارج فیقرا اغاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم با آب
حب سازند شربتی دو درم تا چهار درم سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است غاریقون تربد سفید هر یک
سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم با آب حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل اخلاط غلیظ
از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و حفوا ابراند بنفشه دو درم تربد یکمثقال و نیم رب السوس نیم درم با آب حبها سازند و انجمله
یک شربت است کامل که جهت علل بارده سینه درد به نافع است غاریقون سه درم تربد نیم درم رب السوس یکدرم
ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته با آب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم
و در دهان گیرند اخلاط غلیظ نفث بیرون آرد رب السوس فلفل شکر هر سه مساوی بکوبند و حبها بندند که نفس را پاک
کند تربد سفید مقل جرجانی باران شسته و ربی رب السوس و دری کوفته بیخته حب سازند یک شربت است که جهت تقویه
نفس و دفع سعال مجرب است یکدرم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند و در دهان ... زند

در خروق ... نافع است

اسهال

و سعال بارد مزمن را که مانع النوم باشد نفع دهد مغز بیخ انیسون جمله برابر حبها سازند مانند نخود و یک حب تا دو حب بخورانند و
عقب او شراب خشخاش بلیسانند که سعال کهنه را نافع دهد مغز تخم بادام شیرین بارزد افیون جمله برابر حبها سازند مانند نخود
یک حب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب خشخاش بلیسانند و در دهان گیرند که درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام
کتیرا صمغ عربی شکر سعالی با فلفل زنجبیل حبها سازند که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام بقی برآید و اطبا از علاج آن درمانده
باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست درم و چهار درم جوارش که نوعی
از بوره ارمنی است یکنیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال داخل شده
بالکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال چنین نوشته که تمر هندی دارد و میباید پس منع
حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غلبه ادرار باشد فافهم که سرفه بارد را نفع دارد و از
تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب الصنوبر و حب القطن و حب الآس
و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و ست مرو خاشند از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند
سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دایم با حرارت را نفع دارد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزر کتان بریان مغز حلغوزه
هر یک دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک یکدرم قند سفید بیست درم با آب رازیانه و عسل
عسل حبوب سازند و در دهان دارند که سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند رب السوس مویز دانه بیرون
کرده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند سفید نصف جمله اجزا بلعاب بهیدانه حبها سازند
و در بعضی نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور که سعال گرم را نافع است نشاسته کتیرا رب السوس
بعصاره کاهو حبها سازند که سعال گرم را نافع است نشاسته کتیرا رب السوس مغز بادام مغز خیارین نشاسته صمغ عربی خشخاش
هر یک یکدرم رب السوس دو درم با قلابه درم بلعاب اسبغول حبها سازند که سرفه خشک را نافع است نشاسته صمغ عربی رب
السوس مغز خیارین تخم خیارین تخم خطمی کتیرا لعاب بهیدانه حب سازند که مدقوق و مسلول را نافع است و سرفه
گرم و خشک را مفید صمغ عربی کتیرا مغز بهیدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید از هر یک سه درم مغز بادام
مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یکدرم با آب اسبغول حب سازند که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند
و سرفه خشک بزرگان و خوردان را که از خواب مانع باشد و نوازل را ماده دفع میکند نشاسته صمغ عربی رب السوس

حب الخاس سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند هر حبی بقدر نخود که چون درم ریه و سینه بکشاید هند هند یا کف

از دو با قلا کرمنه از د نخود و چندرو و پس با عسل پخته بنوشانند و شراب العسل در هر وقت مفید است جهت تنقیه سینه دواء الکبریت تنگی النفس

و سرفه بلغمی را نافع است و جهت ریم که از سینه برآید و تبهای کهنه و استسقا و سیر زحیر و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مفرت ادویه

و لدغ عقرب و امتلا مفید گوگرد زرد درم بزر الشبح سپید قردمانا میعه سایله هر یک چهار درم سداب خشک هر یک نیم درم افیون

زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال نسخه معروف

جهت اقسام سرفه و نزله نافع در امراض سر که باشد که ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است عاقرقرحا فلفل پوست انار

برگ یا تخم هیچ کتابی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سنگ نمک سانبهر هر یک دو درم افیون دو دانه کوفته بیخته بشیره ادرک

حب بندند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را مفید است جواکهار فلفل برگ اکه کوفته حب سازند بقدر

نخود و اگر کباب جواکهار نمک سانبهر کنند که جایست دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مفید است تخم حنظل دو دار کوبر و نسبه فلفل

جمله برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر هر گونه سرفه را نافع است کاکرا سنگی کوفته بیخته با آب سازند مقدار فلفل

که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ریوند چینی الملواسها که جمله برابر کوفته بیخته با شیر حب سازند مانند نخود

صبح و شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد که اقسام سرفه و ضیق النفس را نافع شکر مول ساری یک مثقال فلفل از جمله

برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو دانه تا چهار ماشه بدهند که همین علاج هیچ کتابی هر برگ یکقطعه خرد بریده در رکیا و آب

جوش دهند چون چهارم حصه بماند صاف نمایند و بنوشند که سرفه و سل و دق را سود دارد یا نسبه که کل سفید باشد در

سبت اندر سبوزند و از خاکستر دیگها ریکبر بند بنوعی که معمول است پس گیاه مذکور یکدرم و کتیرا و صمغ عربی و ملیتی

هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت بدهند که ضیق و سرفه بلغمی را نافع است مغز تخم بهی ببل که بعربی کویند

کوفته بیخته یک ماشه هر روز بدهند و اگر خواهند تا سه چهار ماشه بدهند و اگر قدر از تخم بهل دو دو دانه فلفل با آب سائیده طفل را بدهند

بلغم سینه نفع بر اندازد دیگر که ضیق بلغمی و بادی را نافع است زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک یار یک مسلک هر یک دو درم

ابنا کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورد باشد دیگر که همین نفع دارد فلفل دراز چار ده درم فلفل دو دار

درم قرنفل هشت درم زنجبیل هشت و چهار درم ناردان ده درم ناگیسر هشت درم شکر تری سی و شش درم سفوف کرده هر روز سه

درم بخورند که سرفه بار دار الفعد فلفل اکه برابر سوده با آب حب سازند و خشک کنند هر روز صبح و شام در دهان

نهند

نهند و لعاب بتدریج فرو برند سرفه دق را نافع است طباشیر پنج درم دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ماکیر الاهجی ماسیر
هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که همین عمل از نبات و شهد و مسکه یکجا کرده بلیسند دیگر که
همین عمل از بوره ارمنی که از چوبانه بوده میسوزند مدبر که جهت مسلول بکار برند اگر تب نباشد و به آتش چو شیر خر بدهند و در طعام
وی نیز همین کنند مویز منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیار هر یک بیست درم عناب بیست عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد
در پنج رطل آب بپزند تا به ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه نیز و روغن گل بادام شیرین هر دو اوقیه و مسکه گاو و روغن
کدو هر یک یک اوقیه و نیم و روغن کنجد خالص که در او نمک نباشد سه اوقیه بپزند تا آب برود و روغن بماند سکنجبین
ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است سرکه انگشتا یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین که جهت ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد
نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظ و تفتیح سده و جلا سینه مفید پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه
با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده برای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه یاد کرده
انزرجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ الجدان زوفا خشک پودنه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم حرفرسی کاشم هر یک دو درم قردمانا
دو درم سداب نیم درم بسباسه هندی سه درم با عسل و سرکه بخیسانند و بجوشانند و در این صورت جهت جمیع علل عصب و امراض بارده
مزمنه لعابیت نافع است شربت جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سودا و سده اعضا و تقویت معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده پیاز عنصل
ده درم زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم نعناع
رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانروز تر نمایند
بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز از پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان دهند
آن بنوشند که سرفه گرم را که با نرمی شکم باشد سود دارد حب الآس لشاه بلوط خشخاس خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم
کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند دیگر که سیل و سعال را نافع است صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان
کندر هر یکی یک درم و بعضی خرنوب شامی و مقل مکی نیز داخل میسازند شربتی سه مثقال درم رب آس و اگر سرفه
شدید بود شراب خشخاش دهند سفوف لعوق الدم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدس مقشر کهربا
هر یک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک سه درم بزرقطونا بیست درم
افیون ده درم غیر از بزرقطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه

و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع است سرطان بحری سوخته دو درم
طباشیر صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب انار شیرین یا شراب
خشخاش سفوف مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صمغ عربی کتیرا نشاسته مغز بهی دانه شیر خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی
هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین
مغز کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم کاکنج قشر خشخاش هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور دو دانگ رماد السرطان با شراب خشخاش و شیره تخم خرفه سفوف که سرفه و سل و تب دق و تب محرق و اسهال را
نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است باقلا مقشر هفت درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم
خربزه مغز بادام رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک
دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال
سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک سازد و ربو و ضیق را سود دهد انجیر سفید شش اوقیه پیاز عنصل یک
اوقیه مویز منقی دو اوقیه افسنتین نیم اوقیه جمله را سه روز در قدری سرکه انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و
عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند شربت ربو مزمن سینه و لعق المدة و قرحه صدر را نافع است حلبه صد درم انجیر
صد عدد مویز و تمر هندی هر یک ده درم عسل دو چند شربت سرفه با اسهال را نافع است حب الآس بکوبند و بجوشانند
تا مهرا شود و بپالایند و بهر ده جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سوده بیفزایند بهتر
شربت زوفا سینه و حلق و سرفه را نافع است زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یکشبانروز و بجوشانند
و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت زوفا که بلغم غلیظ مجاری نفس و امراض سینه را نرم
کند و ضیق و سرفه را سود دهد رازیانه کرفس هر یک پنجدرم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه
تخم خطمی اصل السوس ابریشم هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل قند یک رطل بدستور متعارف شربت
سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ لعوق جهت اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و دفع اخلاط معده و سینه را
نافع است مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفا
خشک پرسیاوشان هر یک ده درم بهیدانه افسنتین تخم رازیانه هر یک پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم

خربزه مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک ... اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیم کوب کرده بجوشانند و با چهار رطل
قند سفید بقوام آرند پس مغزها نرم کوفته در آن حل سازند **نوع دیگر** از شراب که سرفه بلغمی را نافع است و سینه و ریه را از خلط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد
عناب ... دانه سپستان پنجاه دانه مویز سفید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم پرسیاوشان هشت درم اصل السوس
محکوک زوفا یابس هر یک هشت درم ادویه را در آب بجوشانند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنج درم داخل
سازند **شراب** که سینه را از خلط غلیظ پاک سازد بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **شراب**
دیگر ... سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه ... فراسیون هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ
کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفا خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی
نسخه ... دو درم بر این افزوده اند و اندر بعضی زراوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمانگون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم
... سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و مدر ادویه است **شراب بنفشه** که سرفه و سوء مزاج را سود دهد بنفشه تازه یکمن طل تخم کتان خطمی بهیدانه
صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و قند سفید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام
آرند شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که سرفه و ذات الجنب و ربو را نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین علل سود دارد
در ادویه امراض سر مرقوم شده فانظر ثمه **شراب عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غیره خون را مفید است عناب ولایتی
یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **نوع دیگر** که قوی‌تر از اول است و مصلح حال اطفال عناب یک رطل کشنیز عدس بیخ
کاسنی هر یک ده اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده با پنجاه اوقیه قند بقوام آرند **شراب** که سرفه را بغایت مفید است
بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک
یک توله اسبغول بهیدانه هر یک یک توله و نبات بقدر حاجت شربت سازند **شراب** که ذات الریه را نافع است عناب کرکاهن مربع الحب
مربع البحر ... پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم فلوس خیارشنبر چهل درم قند بر قدر حاجت شرا لید
دیگر که بالقیت الدم بود و سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسبغول دو توله در آن آمیزند
با قند شربت سازند **شراب العجائب** از مؤلفات این درویش سراسر نیاز که جهت اقسام سرفه خشک و تر نافع است و ... سپستان
عناب ولایتی شصت دانه سپستان ... دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهیدانه
... هر یک سه درم ... سه رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ کتیرا هر دو را بجوشانند و بطریق معلوم با قند ...

سپید بقوام آرند بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند وار دسته عبارت ست از بادیانه سپید کلان که در هند مشهور ست و کثیر الوجود شراب عناب که سعال
نافع بود دستش بقوام رسد آب انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و باب نشسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند بجوشانند تا که ثلث بماند بعد آن شیره
سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شراب [illegible] که جهت سرفه و آلام سینه نافع ست انار شیرین مکیده بارنگ قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی
دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار رباید که یک رطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب
انار زیاده در وزن نمایند شراب نرگس که ضیق و انتصاب النفس را نافع ست نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز
و باتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند با عسل المنقی بقوام آرند شراب [illegible] که ضیق و سعال را که سببش بلغم غلیظ بود نافع ست
فراسیون [illegible] درم اصل السوس زوفا [illegible] برسیاوشان هر یک ده درم مویز منقی [illegible] درم عناب سپستان [illegible] مغز بادام مغز حلغوزه
تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی بیست درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر بیست
عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یکشبانروز بگذارند پس باتش نرم بجوشانند تا که نصف ماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام
شیرین یک دفعه با اوقیتین شراب [illegible] که ضیق و سعال قدیم را نافع ست [illegible] اصل السوس برسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک
فراسیون زوفا هر یک چهار درم اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم مویز منقی ده دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربوزه [illegible]
بجوشانند و صاف سازند قند سفید دو رطل و آب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیمو سبز [illegible] بیفزایند عند القوام
شراب اصل السوس که سرفه کهنه و جمیع علل سینه و ربو و ضیق و نزلات [illegible] را نافع ست [illegible]
این شربت معتدل ست و باصحاب تپ غیر مناسب اصل السوس مقشر شصت درم برسیاوشان [illegible] سپید هر یک بیست
زوفا یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم
یکشبانروز و باتش نرم بجوشانند تا که ثلث باقی ماند پس صاف سازند و آب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند
شراب ساده که جهت سرفه و خشونة الصوت نافع ست و بادل قریب عرق السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یکشبانروز در [illegible]
باتش نرم بجوشانند و صاف سازند [illegible] دو رطل و قند سپید یک رطل عسل ربع رطل اضافه کرده بقوام آرند [illegible]
نرم و خشک ست [illegible] نفس را که از بلغم [illegible] باشد توسع بخشد و خفقان را نافع ست برگ ترنج تازه [illegible]
و غبار که بران باشد بپارچه پاک کنند پس در ده رطل مثلث اندر ظرف پاکیزه تر نمایند تا یک هفته بعده صاف
مصفی یک نیم رطل اضافه فرمایند و نیک برهم زنند و در اناء زجاجی بنهند و پس از سه روز استعمال نمایند

برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوریکه شش قسط باشد هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز تر نمایند پس
صاف کرده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی یکرطل پوست ترنج در دو صد و پنجاه مثقال آب میجوشانند و چون
بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند و ترنج ربیاریسی بالنک گویند شربت جهت سعال و سوء هضم نافع است در
ادویه معده بیاید ضماد شوصه تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض نماید و معده
سبز و گل بنفشه بابونه تخم شبت سوسن گندم تخم کتان گل خطمی حلبه جو کوفته در آب بپزند و در روغن کنجد امیخته بگرم ضماد
نمایند و اگر حرارت بسیار باشد خاکستر درخت انگور و شحم عتیق بر بیفزایند دیگر بنفشه سوسن گندم آرد جو خطمی
آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد کنند و اگر در اری موم هم امیزند بهتر باشد و اگر ماده
غلیظ و بطی النضج باشد روغن سوسن تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند که ماده ذات الجنب و ذات
الریه را بپزاند بنفشه خطمی بابونه هر یک یکجزء اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزء و نیم کوفته بیخته بقوام
در روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده باشد تخم کتان در ان بیفزایند و یا منقع
ضماد نمایند ضماد که در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را برفق تحلیل کند آرد
آرد جو بیخ درم خطمی سبز عنبر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ خبازی سبز سرشته ضماد کنند و هرگاه که
خشک شود تازه نهند طلا که در تسکین شوصه سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت نفع دارد آب عصی الراعی
آب حی العالم آب برگ خبازی آب بستان ابروز لحمل آب برگ اسغول آب قصاب اسغول لعاب اسغول جمله را باهم
یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین بیان مکرر نمایند که این طلا مسکن
التهاب و معدل مزاج و مزیل حمی و مسهل نفث و هرگاه که بدانند که ماده غلیظ است و تحلیل نمی یابد و نه بر فق ضماد مجرب که
ذکر شد بکار برند طلای قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد موم را بروغن بنفشه بگدازند
آب برگ خلاف و آب پوست کدو در ان انداخته کف آمال کند با عصاره در روغن
شرب و بنفسج کرده پس در ظرفی نهند و بر جراحت متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر
بدارند و استعمال این طلا و تدبیر شاید که اعراض تسکین یافته باشد و شدت علت سکون یافته باشد
نوع دیگر که شوصه سینه با تب بود یا بی تب و در کند موم سفید مغسول بروغن گل

بکدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و لعوق مال کنند
تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ثلج سرد کرده استعمال نمایند ضماد که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه
بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد معاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم
با آب برگ مورد سبز سرشته طلا کنند ضماد دیگر که همین کار آید ماش آرد لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران
هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد سبز سرشته طلا کنند و اندر اعضاء اعضا قدری شراب و روغن بر جس آمیزند
طلا دیگر که نفث الدم را نافع است اقاقیا هوفسطیداس کندر مازو گل انار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته
اقراص سازند وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا کنند اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا سرف الدم را که
از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و الفاصل را بدان حقنه نمایند و کذا هر عضو که مبدا
باشد بر همان بر نهند طبیخ جهت سرفه با حرارت و جهت ربو و خشونت و علل سینه نافع است انجیر زرد عناب هر یک ده
سپستان سی عدد بر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسبغول بنفشه هر یک پنج درم در
آب بپزند تا یک رطل ماند پس سه اوقیه از وی بنوشند همراه بنفشه ربای طبیخ زوفا که سرفه کثیر الرطوبه و ربو و اخلاط غلیظ سینه
نفث المده را نافع است انجیر زرد ده عدد تمر هندی منقی حلبه اصل السوس زوفا یابس هر یک ده درم بر سیاوشان هفت
ابهل ساج کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم الجزر قو فراسیون هر یک پنج درم بطریق مذکور بعمل آرند
طبیخ که جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب بیست دانه سپستان سی دانه
ده عدد مویز منقی اصل السوس بر سیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال جو مقشر
در چهار رطل آب کم شانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام بنوشند طبیخ که جهت ربو و ضیق
سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و جنب ناقص و تب ربع بنوشند مویز منقی پانزده درم جو مقشر
درم خشخاش سپید چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا بر سیاوشان اصل السوس فراسیون
سه درم انجیر زرد دو فر به پنج عدد در پنج رطل آب بپزند که ربع آید صاف سازند و ده درم قند با نبات
و روغن بادام شیرین اضافه ساخته جمله بالعف آن حسب حاجت و قوة بنوشند طبیخ که سرفه و ضیق را که سبب او نزله
باشد سود دارد گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره نمایند و غرغره بطبیخ

دیا قادمان

دیگر حابسات بدستور مجرب که سرفه مزمن را که از غلظ بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد از انفعد ارد
حابس نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هریک جزو نیم کوفته در شیر تازه تر کنند یک شبانروز پس صاف کرده
بکار برند ورد حبک که خشونت سینه و شش را نافع است گلسرخ صمغ عربی هریک چهار درم نشاسته رب السوس کثیرا هریک
دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هریک سه درم زعفران نیم درم طباشیر نیم درم باب خالص اقراص سازند
شربتی یک مثقال با دو مثقال شراب خشخاش قرص دیگر مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هریک چهار درم
طباشیر سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته کثیرا هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند قرص
که سل و دق و نفث الدم را که با تب ها نافع بود گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هریک شش درم سرطان سوخته ده
ده درم طباشیر کثیرا نشاسته مغسول هریک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ اقراص سازند
قرص که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافع است تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الاس سماق بلوط
هریک پنج درم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هریک ده درم کهربا بسد هریک سه درم کوفته بیخته باب خالص اقراص
سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم را نافع است کندر کلنار دم الاخوین هریک سه درم و دو دانگ کهربا پنج درم نشاسته
عدسی گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص
با آب خرفه قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است بنفشه رب السوس هریک ده درم نشا تخم خطمی کتان کثیرا
هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول و بهیدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص که سرفه و نفث
غلیظ را نافع است اگر با تب و بی شکم نبود تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان رب السوس مغز بادام تلخ نشاسته بلعاب تخم
کتان اقراص سازند شربتی سه درم باب گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در حرف میم بیاید قرص که خشونت سینه
سرفه و ذات الجنب و سل عجیب الاثر است در اسهال صفرا میکند بنفشه ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کثیرا نشاسته
هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول که ماخوذ بگلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص که ذات الریه را نافع است بنفشه تخم
خطمی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس قفاح اکلیل الملک کثیرا کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرصها سازند و شربت
اکثیر به بند قرص که حبس نفث الدم که عقب سعال افتد نافع است و قی الدم را مفید صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم
کهربا بسد شادنج هریک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشا بادیان هریک دو درم اقراص سازند و سه

و سه درهم از وی بگیرند و یکدرم بزر البنج سپید مسحوق امیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و شش نفع دارد در اراده به جمیات وادویه اسهال مذکور خواهد شد
که بسینه داو ورام حجب السود دارد و در طلا گفته شد جهت سرفه و ضیق نفس بلغمی نافع است در اراده به کبد بیاید سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم
کند و نفث را آسان گرداند و مع ذلک نرم نماید سپستان آنست دو دو عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر پانزده عدد درم سپستان و مویز را در شش رطل
آب بجوشانند تا به دو رطل آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر در آن مالیده باز صاف سازند و قند سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و بنوشند
چند درم که سرفه گرم زایل کند و قوت تیزاز او است سپستان صد و سی دانه مویز منقی چهل دانه در سه من آب بجوشانند تا بنیمه آید پس فلوس خیارشنبر بیست درم و صاف نمایند جهت سرفه
در آن حل کنند و صاف نمایند و صد درم سکر اضافه کرده بقوام آرند که قوت تیز از سابقش بیش است و بهترین نسخها لعوق سپستان است و مسمی است بلعوق السعال
و ضیق لعاب بعد از ادو هو من الاشیا التی لعن بعضهما سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحم ده عدد مویز منقی
سه درم اصل السوس مجلوک هر یک پانزده درم جو مقشر مرضوض سی درم بهیدانه پر سیاوشان کتیرا اسید لحم حطمی هر یک پنجدرم خشخاش سپید هفت درم پنج را از بادیه
آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب تا زیاده همه را غیر از کتیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند نیم رطل
اندازند غلیظ سازند چه اگر سایل ماند زود ترش گردد و معض نشود سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صمغ عربی کتیرا انساسته رب السوس
هر یک پنجدرم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بخته بلعاب بهی بسرشند و بروغن بادام چرب نموده و بلیسند سرفه
خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهیدانه هر یک دو درم مغز باقلا نشاسته کتیرا صمغ عربی خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خرفه
هر یک پنجدرم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بجوشانند و دیگر کوفته بیخته با آن امیزند و با سعیج
بسرشند سرفه خشک را نافع بود صمغ سپید در آب بگذارند و صاف نمایند پس روغن بادام بر آن اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود وقت دو درم
بلیسند جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود لعابات نافع است لعاب اسبغول بهیدانه تخم خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک یک سکرجه آب
انار شیرین آب خیار اکبد و آب برگ خرفه و شیره بنفشه هر واحد یک اوقیه و ثلاث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار اکثار قند سپید یک رطل
تخم خشخاش ده درم لعوق سازند جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه و ریه ریزد مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم
خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنجدرم صمغ سپید کتیرا نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب
بطبیخ هندی حل کنند و صاف سازند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه بدان بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم امیخته لعوق کنند از
پنجدرم تا یک مثقال بیشتر و اگر به مو بود خشخاش در وزن زیاده نمایند لعوق کتیرا نیز مفاف سازند بقدر حاجت که متداول اطباست جهت
نزلات گرم و رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهیدانه هر یک سه

درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند [لعوق] جهت سرفه نزلها بعید یا لحم خطمی بهیدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دو بیست و پنجاه درم آب
بشب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند و خشخاش سفید و سیاه هر یک پنجدرم مغز بهیدانه صمغ عربی
هر یک سه درم نرم ملایه کرده مخلوط نمایند [لعوق] جهت سل و اوجاع سینه و خشونت و سرفه مزمن کاین از نزلات حاده تخم قطونا تخم خطمی تخم
خیار هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله غیر از اسبغول جوکوب کرده و در پنج رطل آب شب تر نمایند
و بجوشانند تا بنصف نمایند صاف سازند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی و کثیرا سفید هر یک پنجدرم باریک
ساخته آمیزند و بر هم زنند و بردارند [لعوق] جهت سرفه و سل و نفث دم و قرحه امعا کوکنار سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید
و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک پنجدرم کوفته با آن ممزوج سازند شربتی ده درم [لعوق صغیر] جهت سرفه و حرارت
خشونت حلق که اطفال شیرخوار را بود با شیر مادر یا شیر دایه آمیخته بلیسانند صمغ عربی کثیرا سفید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز دانه به دو درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند [لعوق] جهت سرفه و سل و تب صمغ عربی نشاسته خشخاش تخم خطمی تخم خیار هر یک سه درم سفید هر یک هشت درم مغز تخم کدو مغز
خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خیار هر یک سه درم ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام و روغن بادام بسرشند [لعوق] جهت سرفه
مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش آب انار شیرین که در وی تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس
رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک پنجدرم بمقدار یک رطل آب انار مضاف سازند و در
ظرف آبگینه بدارند [لعوق] جهت ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم
حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ و بادام هر یک پنجدرم و آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم و قند سفید پانزده درم نرم کوفته و آنچه
بیختنی است بیخته در آن بسرشند و روغن بادام ده درم امیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند [لعوق] مسهل صفرا و بلغم است خصوصا از
حلق و سینه و ریه فلوس خیارشنبر طبرزد هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم شیرخشت ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یکدرم
لعوق سازند و اگر جهت تنقیه صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده دو سه درم غاریقون حسب حاجت بیفزایند [لعوق] جهت ذات الجنب و ریه و مواد
و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تب لازم و حاده کلنج پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته کثیرا خشخاش سفید هر یک دو درم
گل مختوم طباشیر سفید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگور لعوق کنند [لعوق] جهت نزله که بر سینه ریزد
بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه شش درم مرجان یکدرم بجلاب سرشته لعوق کنند [لعوق] که در منع ریختن مواد نزله و در دفع سرفه از مجربات
است و معمول است تریاق انیسون بزر البنج کوکنار هر یک سه درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سفید چهل درم گل گاوزبان تخم

در دهم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنجدرم خیسانیده بجوشند قند سفید شصت درم اضافه نموده بقوام آرند و کشنیز رب السوس
نشاسته صمغ عربی کتیرا هر یک پنجدرم نرم سائیده دران امیزند شربتی سه مثقال لعوق [illegible] جهت سرفه و قولنج ورمی و صعوبت نفس
ده درم سپستان حبل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند نیم رطل و عسل خیارشنبر سی درم امیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم
باریک ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه و نفس را از اخلاط غلیظ پاک کند
زوفا یابس بیخ سوسن آسمانگون بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و
اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته بشکلبین یا بانکبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد بسوسن عوض او سازند شربتی
گفته قویتر از اول است و در ربو و تقطیع مواد غلیظ سینه نافع است زوفای یابس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم پرسیاوشان
اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرده لحیم ده عدد و غیر از صمغ جمله را در
دو نقابه کنند بعد چون نیم رطل آب بماند بمالند و صاف سازند و با یک و نیم رطل عسل بقوام آرند بعد از آن صمغ را دران حل نمایند
لعوق برای ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفث یاری دهد بزرگ بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته
کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم
رازیانه هر یک سه درم جمله را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده با یک رطل آب بقوام آرند تخم
دو درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد نیم مثقال پودنه و نعنع صعتر هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل بسرشند
شیرینی دو درم با سکنجبین عسلی یا [illegible] لعوق غلظ [illegible] را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حلبه مغز بادام هر یک
چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل یا جلاب مقوم قند بسرشند و اگر تخم کتان بریان
پنجدرم اضافه سازند قویتر بود لعوق که جهت ربو و سرفه خشک را نافع است حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب
آنرا با عسل مناسب بقوام آرند و مغز تخم کدو مغز چلغوزه و تخم رازیانه حب ساعت نرم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال ادرا باز
لعوق [illegible] سرفه مزمن را نافع است و فضول لزج از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد رب السوس کتیرا بازرد مغز بادام رازیانه
مساوی کوفته بیخته بعسل یا روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیارین نیز مندرج است لعوق [illegible] اسهل ربو و سرفه مزمن را که
با رطوبت باشد نافع است پیاز عنصل مشوی سه درم ابرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند فقط
طبیخ حاشا یا بابونه کوهی یا برنجاسف بکار برند بشیر عمل کند لعوق سرفه و نفث الدم را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند
ابر

کوبیده بیخته سه رطل با دو رطل بقوام آرند بعده مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلا مقشر هر یک ده درم تخم خربزه بریان حلبه هر یک
پنج درم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته بآن بسرشند شربتی پنج درم لعوق حب الصنوبر صمغ را از اخلاط پاک کنند مغز بادام شیرین ده درم مغز
پنبه دانه باقلا مقشر هر یک ده درم تخم خربزه بریان حلبه هر یک پنج درم پنج درم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سفید سفت درم دیگر
جهت لعوق جهت درد و رطوبت حنجره لعابیت نافع ست مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم با عسل یا دوشاب
انگوری بسرشند لعوق حب جهت ضیق النفس و سرفه رطوبی بیعدیل ست خردل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق جهت ضیق النفس و
سرفه کهنه و در بولعابیت نافع ست انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با یک رطل دوشاب انگوری بقوام آورده
مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنج درم مغز تخم الکره تخم گزر بادیانه کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه حب الفلفل هر یک
چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و بحت الصوت و
خفقان رطوبی و در بولعابیت خوب و بیعدیل ست حلبه را خیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری
یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز چلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
سرفه بلغمی را نافع ست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند
و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام آرند لعوق غاریقون صمغ را از اخلاط پاک کنند رب السوس پرسیاوشان هر یک پنج درم
تخم بادیان فراسیون زوفا یابس غاریقون هر یک سه درم صمغ سایله صمغ البطم اندر صمغ حل کنند و مویز را نرم بکوبند
و ادویه کوفته بیخته بر آن بسرشند پس حل با عسل آمیزند شربتی یک مثقال لعوق مویز صمغ را از ریم پاک کنند رب السوس پنج درم کثیرا انیسون زرد
مغز بادام تلخ بادیان هر یک سه درم بپزند در روغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته بر آن بسرشند شربتی سه درم
با طبیخ زوفا جهت الصوت که سبب او رطوبت شدید بود نافع ست زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه بسازند لعوق زنجبیل
تا زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دارفلفل همچو غبار سائیده و بیست درم زعفران هم چنین سائیده
بیخته با عسل بقوام آمده قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطبوخ بمیم و طاء مهمله و حاء مهمله و مثلثه و الف لعوقیست که جهت
سرفه لعث نافع ست ترنجبین مغز بادام خشخاش سپید دانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند که جهت سرفه و خشونت
سینه و در کام نافع ست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرص که در قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در آنجا
نیز اشاره رفته عناب هشت دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد ده عدد و اصل السوس مقشر پرسیاوشان

هر یک یکدرم در سه رطل آب بپزند تا بر ثلثی آید و بمالند و صاف سازند پس آب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم در آن حل
کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان مروح سازند مطبوخ جهت تنقیهٔ سینه و تسکین سرفه و تصفیهٔ
آواز و قطع زکام نزله بغایت نافع است هر روز بنوشند با مربای بنفشه عناب ده دانه سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد مویز سبز منقی
خطمی پرسیاوشان هر یک ده درم اصل السوس سه دانه اسفل بنفشه هر یک یکدرم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ که ماده سینه در ذات الجنب نضج ده عناب ده دانه سپستان سی دانه مویز منقی بیست دانه اصل السوس
تخم کتان خیره هر یک نیلوفر یکدرم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چار درم تخم و مغز مرصوص کشک جو هر یک
ده درم بطریق معلوم بپزند و قدر حاجت چل درم نبات [illegible] بپزند یا ده درم گلقند شکری بدهند مطبوخ صدر پاک کند و ربو را نفع دهد مویز منقی
دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم [illegible]
تر هر سفید هر یک سه درم غاریقون یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم سبز بنوشند و در این مطبوخ حل کنند
بقدر قوت بدهند مطبوخ که مسلول را دهند جهت تسکین اگر در بدن او فضول باشد بنفشه هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان
سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند و صاف نمایند و باز
بجوشانند تا صد درم بماند قدر حاجت بنوشند مطبوخ که مسلول را عند حاجت بدان تنقیه کنند آب خیارشنبر یکدرم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم
عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند و قند سفید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث
رطل آمیزند تا قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوه بخورانند مطبوخ جهت ربو و ضیق النفس
و سرفه نافع است عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم
تخم خطمی تخم خبازی زوفا یابس بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال از
وی با بنفشه مربا یا لعوق سپستان یا معجون قفی با اضافه روغن بادام بنوشند مطبوخ جهت سرفه خشک که با قلیل حرارت بود نافع است
عناب سپستان هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یکدرم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان
حزوه لطیف قریب سه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سفید [illegible] فردا با فلفل
پانزده درم حل کرده بدهند معجون [illegible] آنرا معجون [illegible] جهت [illegible] و سرفه بلغمی نافع است و بهر اخراج اخلاط غلیظ
سینه عجیب فایق [illegible] قردانا دار فلفل کرسنه تخم سپندان مغز بادام تلخ الخیره هر یک یکدرم رب السوس

۱۷۲۰

هر سیاوشان زوفا هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را ثمر قندی چنین
نوشته رب السوس زوفای یابس سیاوشان هر یک ده درم ابرسا تخم اکره قردمانا فلفل زرد دارچینی حرف بادیان هر یک
پنجدرم عسل دو چند شربت یکمثقال با طبیخ زوفا معجون اللبوب جهت سرفه که بسبب آن رطوبت باشد نافع است مغز چلغوزه
سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر تخم کتان هر یک ده درم قند سفید سی درم معجون سازند شربتی مثقال کردکان معجون
سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است بول براند و ادرار حیض کند موبز منقی با کشمش بیست و پنجدرم زعفران
سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر الک البطم مقل هر یک دو درم و نیم مقل چهار درم
الکه حل کرده باشد در مثلث حل کنند و الکه کوفتنی است بکوبند و بپزند بماء العسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم بشراب زوفا
درد سینه و سرفه باب گرم و درد جگر و معده و این نسخه را ثمر قندی چنین نوشته موبز بیست و چهار درم زعفران سنبل سلیخه
دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم و نیم مقل چهار درم عسل قدر حاجت معجون که ریه پاک کند اصل السوس بیست
درم ابرسا سه درم با عسل بسرشند معجون که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم نماید و مع دلک معده را قوت دهد موبز منقی یکرطل مصطکی ده
درم تربد سفید محکوک بیست درم قند مقوم هیچ استار شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم تا دوازده درم
جهت ضیق النفس که در سرفه افتد نافع است و بجهت بواسیر و وجع حلق مفید و بجهت حب القرع نیز بر موصوف سرحرد بلیله
کابلی مقشر هر یک یکجز قند سفید برابر جمله شربتی چهار درم باب موبز معجون جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس نافع است و تاهر حل
و درد سپرز و بیماری کهن در نیش روده و تاریکی چشم و باد های غلیظ مفید و بعد شش ماه استعمال کنند حسک مازریون اسطوخودوس قردمانا جاوشیر
کاقیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه سائله هر یک پنج مثقال مرقسط زعفران فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون توبست
سلیخه انیسون بودنه رازیانه دوقو ورق گل ناردین حب بلسان هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عاقرقرحا
غاقت تخم چند قوی صمغ بادام هر یک چهار درم افیون بزر البنج هر یک شش مثقال قند سفید چهار مثقال الکه حل کرده باشد
در مثلث حل سازند و الکه کوفتنی است بکوبند و با آن ممزوج سازند و بعسل معجون نمایند و در قانون مرقوم است که این معجون
دالملک قبل از شش ماه استعمال کنند قتل کند معجون که نافع است هر سعال را که محتاج بود بنفث الدم خلط غلیظ یا مده خرخر
بود و با شد با دلیل بسیار بر سیاوشان مغز تخم خربوزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ حسطانازادند هر یک پنجدرم ابرسا سه درم
هیچ کثیرا بر سته تخم خشخاش بادیان مغز بادام تلخ هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند و بکار برند مربا که سینه و شش و مثانه را

نافع ست کدو تازه که پاشند مغزان بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب عسل اندازند و پاره پاره کنند و کوبنانند با کوب

آید رب جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع ست زردک کلان را میان اندر رخنه و پوست حزانید

ریزریزه کنند و در آب عسل کوبنانند تا مهرا شود و بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند پس از چهل روز

دار عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و سل و جوز بوا و زرنباد و کبابه از هر یک نیم مثقال با زاد هر صد مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده

و جگر بسیار مفید آید و اگر قدری مشک و زعفران هم ضم کنند مرغوب تر بود. رب بنفشه یعنی خمیره بنفشه جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و

و الات تنفس و تبهای گرم و حرقت بول و نزلات نافع ست و طبع نرم میکند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت ست بنفشه تازه را از

پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده و چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کم کنند و بکرات اضافه نمایند قدری از بنفشه

نبود بنفشه خشک در طبخ بنفشه یکشبانروز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شیر بچه از پنج مثقال تا ده مثقال

یعنی گلقند و ترکیبش معروف ست و شکری وی که تازه بود و دوام تناول او چنج بابان جهت سل نافع ست اگر نفس تنگی کند

شراب زوفا و بنفشه تدارک کنند رب بادام جهت سرفه و خشونت سینه نافع ست بادام تازه از پوست جدا کرده با عسل خد جوش

بگدازند و بعد سه چهار روز عسل تازه اندازند و جوش داده بدارند منفج معرب از پی کیه فارسی ست و بعربی عقید العنب گویند

آب انگور ست که در طبخ زیاده از دو ثلث بسوزد و غلظ گردد جهت سینه و ریه نافع ست و محرک باه و ملین طبع

و حصر اما اکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه‌ها سرد و تر و در تحت باه مفصل ذکر یافته فرزج که تسهیل

تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نفع دهد موم زرد ده درم روغن خیری سه درم میعه پنج درم پیه بط نه درم با هم

بر سینه بمالند دیگر که سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سبب او یبوست بود یا ماده غلیظ

گرده نرموم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و اگر

مطلوب باشد روغن کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترطیب شیره خرفه تر یا دیگر شیره‌ها مرده مخلوط کنند و بر سینه

دیگر که جهت التهاب سینه و تبهای محرقه و جهت ذات الصدر و اورام ملتهبه نافع ست موم سپید پنج مثقال روغن گل

بگدازند و با آب خیار و کدو و آب برگ خرفه و کف مال کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر مطلوب باشد روغن

عوض روغن کنند و آب بید و برگ خباز تسقیه دهند و چون بستبری می زند قیر و طی اخضر می مانند باب

بر اندازد دل عضو شریف ست و در تسکین مطلوب ست و اشرف جمیع اخلق دود علاج د

و تا نی بنماید بلکه از پرهیز زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تنقیح نمایند که مرض وی اصلی ست یا مشارکتی
و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشروح گفته ست دیگر در تقویت دل مجرب ست خاصه نوعی
و در ادویه سرکه کشنیز مقوی قلب و رافع غشی و باشوره که در ضرب بخار دل نفع تمام دارد گل به نیز بدل مفید ست
در ادویه معده بیاید گاوزبان که جهت تقویت دل نافع ست نیز در ادویه سرکه کشنیز عود و عنبر و مشک جهت
خفقان و تنگی دل نفع دارد و در ادویه معده بیاید که رطوبت دل را نافع ست بسبد کهربا سنگ مروارید
فرنجمشک پوست املج اترج هر یک ده درم کشنیز خشک بادرنجبویه هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم
بهمن سرخ و سپید هر یک پنج درم مشک عنبر هر یک یک درم عسل القدر که ادویه بسبر شده که ورم و درکوشش دل را نافع
ست و این ورم سرد میباشد چه اگر گرم بود فورا می‌کشد بابونه اکلیل برپا و نشان بعبوس گندم که بسبانند
و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند الضا بابونه اکلیل و بام و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و زعفران ضماد نمایند
و جهت تحلیل معده و تقویت دل کوشند ادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که در وسط سینه که جای قاعده
دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالت سبب غشی افتد و روی بغایت باشد و هیچ بر جسم پیدا بود و دل منبسط نشود
و در حرکت انبساط چنانچه باید که ضعف القلب را الفعدار و چون سبب این علت سودا قلیلیت که از جگر بر دل می افتد تنقیه سودا
بمعجون نجاح و امثال آن نمایند و با صلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این علت آنست که مریض در دل دریابد افسرده
شود و بس غشی افتد و لعاب بسیار از دهن برآید که تقدم القلب را سود دارد غذیه آنچه لطیف ست و چند الکومین بود بخورند
با صلاح خون کوشند و آنچه که غلبه صفرا باشند تنقیه او فرمایند و اگر بزیادت بود و شدید بزیر فرمایند و نشان این علت آنست که مریض حیران
بیدار دل او متحیر باشد و از شدت الم بیهوش آید و باز فورا بهوش آید جهت ضعف سبب قرف القلب را نافع ست حرق این علت
ان می میباشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب ست و جهت تعدیل مزاج با ادویه و اغذیه مصلحت بلازم بود و
نشان این مرض آنست که دل بطپید و از کثرت طپش چنان نماید که سینه بیرون می افتد و بحسب لون ماده موجبه تغیر در چهره بر
را اعلام رطوبت را نافعست و وی علت که دل چنان چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذالک حرکت اختلاجی همکند
ایجات کبار دهند و ریاضت فرمایند گل سرخ سنبل زعفران با آب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند و بعد از رند
تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزی عقیب ست و اگر جفاف در رطوبت افتاده باشد ملینه بر سینه نمایند

دوا که جذب القلب را نافعست چون وی از سر معده ممکن الوقوع است حسب ماده استفراغ باید کرد تا که تنقیه
و تمدد دفع شود دوا سوء المزاج که بدل عارض شود گاه باشد که بمرض دیگر منسوخ گردد عند افراط چو خفقان و غشی
و جز آن مذکور شده و تدبیر آنها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم شده دوا که طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای اجوف
غشی و امثال آن نفع کند بجا بنجو لیا و سیلان عرق که اهل هند سب باد خوانند شود هندست چندن سپید و قرنفل
راوند خطائی و ازبلد کمر سکنکل بلیله بلیله آمله ... میلتی ... پنج اندر این ... الاچی خورد کالکری حبه
کنکول با بر تک دارچینی ... عنان ... کسیر ... دار میده ... شیرج مغز المقل ... جالقل محبه دانه
پد ... چهاره ... سپید ... تا ... هر یک ... کنجد ... تخم
برآرد کند ... برابر کوفته بیخته در شیره بانسه و شیر ... بار تنقیه و چون خشک شود برابر همه نبات
... جمله را با شهد ... روز اول ... و هر روز نیم ماشه ... تا به ماشه رسد و از ...
دوا که خفقان گرم را نافعست گاوزبان هفت درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم خام ... برسان گل
ارمنی کشنیز خشک بریان هر یک پنج درم تخم خرفه ... هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
دو درم با دو ... شربت ... بخورند واین جوارش المسک ... ضعف دل و معده و خفقان و
صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافعست و تپ ربع و امراض سوداوی را ... دارد و بادها از ... دفع
کند و رنگ نیکو ... مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم خام ... در ... هر یک یکمثقال بهمن
سرخ بهمن سپید سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی ... هر یک یکمثقال جند بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل
هر یک پنج درم ... جند ... و مشک ... عسل آتش نادیده ... شیر ...
بعد ... استعمال کنند و بعضی بعد شش ماه گفته اند ... اجزای این دو ترکیب متفاوت
بسیار ... معتمد ... نسخه سمرقندی ... معتبر ... در ... مردا
کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم خام بهمن ساذج سنبل قاقله قرنفل هر یک پنج درم ... دار فلفل زنجبیل هر یک چهار
مشک دو درم شهد خام ... دوا که جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد ...
و ضیان نافعست افسنتین رومی ... هر یک ... درم ریوند چینی شش درم ...
زعفران

زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم سنبل مصطکی شاذج هندی مر هر یک دو درم جند بیدستر یک نیم درم عسل خام سه چند شیر بینج
یکمثقال اقوبارا دوای انکر معمول دیگر که جهت غشی و خفقان و وحشت و وهم و دیر هضمی معده و سوء هضم نافع است مصطکی عود خام
پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم تمام تخم مرزنجوش
مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سفید هر یک دو درم مشک خالص پنج درم بشیره املج کابلی مربا سرشته شود
[illegible] جهت خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر ناقهین نفع تمام دارد غنچه گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم
مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل سفید هر یک پنج درم قرنفل گل ارمنی شسته هر یک
سه درم عنبر اشهب نیم دانگ ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سفید دو چند همه آب سیب آب انار
هر یک نود درم عرق بیدمشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده سرشته شود و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند
موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعنبر قناعت ورزند در صورت مسیحی مشهور به دواء العنبر
دوای مشک عنبر بارد جهت تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاده او نافع است مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم
طباشیر گلسرخ هر یک سه درم بسد کهربا هر یک یکدرم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سفید زرشک تخم خرفه
تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم قند سفید دو چند
عرق بیدمشک و گلاب عرق بید عرق نیلوفر بالسویه بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود [illegible] مفرح کهربا طباشیر
گلسرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک پنج درم کثیرا بسد مروارید صندل سفید ابریشم مقرض هر یک سه درم مشک یکدرم املج مقشر هفت
درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شیر بینج تا دو درم [illegible] دل گرم را سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک سه درم
کشنیز خشک دو درم کهربا بسد مروارید هر یک پنج درم کافور دانگی شیر بینج دو درم با سکنجبین سفرجلی [illegible] خفقان گرم
را نفع دارد گل گاوزبان نبات هر یک بیست درم گل ارمنی چهار درم کوفته بیخته شیر با پنج درم
جهت خفقان بسیار گرم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم طباشیر کهربا هر یک دو درم کافور دو دانگ شیر بینج سه درم
بادروج گاوزبان [illegible] جهت غشی و توحش که در تب بود کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد چهار درم فرنجمشک
گاوزبان هر یک شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شیر بینج یکمثقال با مسه دیگر

جهت خفقان سرد نعناع که باشد بماند بریان هر یک سه درم زرراوند که درو نباد درونج هر یک نیم درم مروارید یک درم
قند سپید بیست درم شیر خشت سه درم با طبیخ افتیمون یا عرق گاوزبان هم مانند آن معجون که جهت ضعف دل و جمیع اعضا نافع است
یاقوت ده و سفوف مروارید که در ادویه سر مرقوم شده قریب با نیست پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان هر یک ده درم
بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی معقوب تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطکی زرداد هر یک یک درم حجر ارمنی مغسول
حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مروارید ناسفته ابریشم سوخته اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم
ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال قند سپید برابر همه شیر سی یکمثقال با عرق گاوزبان یا شراب حماض شراب صندل دل را
قوت دهد خفقان گرم و ضعف دل را نافع است و جهت تقویت دل جگر حار و معده و رفع اسهال مفید
صندل سپید خوشبو بیست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیکو ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس
مذکور صاف کرده بتابانند و صندل مذکور در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما ینبغی بر آید و آب
بقدر مناسب باشد پس این آب را صاف کرده با گلاب مصفی سرشته و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافق ذائقه حل
کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مایل بزردی بود و بهترین بماند شراب صندلین که با وجود منافع مسطور در قبض
اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هر یک ده درم سوهان
زده یا کوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانه روز تر نمایند و بعده بدستور مذکور صندلین در آب جوشانیده
و آب صاف آنرا با گلاب جمع نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب باتمام قوام آنکه یک اوقیه انار دانه
در آن تر کرده باشند صاف نموده ملحق سازند و مرتب نمایند شراب صندلین مبرد مسمی بشراب صندل مبرد که در تسکین سوزش دل
و جگر نافع است جهت خفقان غشی و تب محرق و تب دق مفید صندل سفید موصوف سی درم سوهان زده
در ظرف کنند و انرا نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانه روز پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته
دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل آب بماند صاف سازند و آب انار مزاب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نماید
رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند و بجسبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سفید کوفته بیخته هر یک
دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران آمیزند بهتر است تا موصل کافور

تم

شراب صندل

شراب صندلین

شراب صندلین مبرد

شیر خشت ده درم با شیره تخم خیارین و خرفه دهند و قطع اسهال و خون شیر مطلوب باشد آب تمر هندی و آب انار د
آب انار از ان کنند ممزوج سازند و صندل سرخ و صندل سفید مناسب ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک
و انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان بدهند شراب تشنگی و حرارت دل بنشاند و خفقان گرم را بسیار نفع دهد آب
انار ترش آب ترنج آب غوره آب آلو ترش تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید اندازند و
بقوام آرند و با شیرهای مناسب بدهند شراب الگاوزبان جهت تقویت دل نافع ترین اشربه است و امراض قلب را که بمشارکت معده
بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضاست و خلاف اجزا نظیر بعض طبع و لیس آن و نظر بآنکه
سرفه هست یا نه حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده از مخترعات مولف است گلگاوزبان ابریشم هر یک ده
درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها
تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و صاف کنند و آب به و عرق کاسنی نیم رطل و آب انار شیرین نیم رطل
ضم نمایند و با دو رطل قند سفید بقوام آرند پس عنبر اشهب یک درم مروارید ناسفته یاقوت سرخ کهربا طباشیر هر یک
نیم درم ورق طلا ورق نقره هر یک پنج درم مخلوط سازند و اگر حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی
یک درم و زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر همچنین رانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج یا آب تمر هندی
یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج سازند و رعایت قبض شکم و نرمی آن در این
ممزوجات مرعی دارند و اگر تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای
حذاقت سر آطبا واگذاشت آنچه اصلح داند بعمل آرد و در نسخه دیگر از شربت گاوزبان که بدل شربت نافع است
درد او به راس کشته و یک نسخه جلیل القدر در ادویه معده بیاید شراب بادرنجبویه ذکر اقوت دهد و توحش سوداوی
را نفع نماید تخم بادرنجبویه تخم کاسنی تخم فرنجمشک هر یک هفت درم گلاب شش درم ابریشم خام چند بست درم گاوزبان
سه درم برگ بادرنجبویه پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان سعالج هر یک هفت درم گلاب
چند و آب سیب شیرین دو چند جمله ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس
صاف نمایند و قند سفید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر از این دو اسکنجبین بسازند روا است
نسخه دیگر سهل الوجود تر از اشربه ادویه گذشت شراب که جهت قوه دل و جگر و معده نافع و بهر تعدیل مزاج

دو رطل مفید عصاره گاوزبان عصاره کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یکمن

رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید شراب که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و در زیادتی تصرف مناسب بحسب امزجه

منبود عصاره‌ها در ترکیب یک حصه عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود عصاره‌ها برابر او و اگر مزاج

معتدل بود و اگر حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود عصاره‌ها در ترکیب مضاعف سازند

و هر چه که بود برابر این اجزاء گلاب آمیزند و با شراب سیب بقوام آرند و اگر با در ترکیب و گاوزبان تر بهم نرسد خشک ابهار را

در گلاب بجوشانند تا قوت ابهاء در گلاب بیاید پس شربت سازند شراب نافع جهت تقویت دل و معده نافع است قند

سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ

آرند پس آب ترش ساده نارنج چهار اوقیه فی یک رطل قند مضاف سازند و دو سه جوش داده فرود آرند و زعفران

ربع درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند شراب مفرح که وجع دل را نافع است و مصلح اکثر

سوداست ابریشم خام زرد براق مقطع خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه زرورد درونج صندل

مقاصیر بهمنین درونج عقربی عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یکمثقال کزبره

شامی چهار درم اینها کوفتنی است جوکوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یک شبانروز بعد از آن

نرم بجوشند تا ثلث بماند و صاف کنند و بجوشند و صاف سازند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر طبخ آب

داب به و رب حماض هر یک نیم رطل در آب گاوزبان دو اوقیه مصاف ساخته قوام بآخر رسانند و در ظرف

چینی که ظرف باطن او در انقرطی مشک که در سه درم گلاب حل کرده ممسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهت تقویت

عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی معسولین و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران بلطف

مثقال می افزایند شراب ترنج جهت خفقان گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است ترشی ترنج را گرفته در آب بشویند

تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند

نسخه دیگر جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت مجرب است برگ ترنج که بپارسی برگ درخت بالنگ

پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که بقدر شش قسط که قریب صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس

صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل بکفده بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج لیتسحج مسطور ترتیب نمایند و بعضی

یکرطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند
ایضاً که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و مشک به بند و ابریشم
خام پنجاه درم یکشبانه روز در ابی که طلا و نقره بسیار گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف نموده پس گاوزبان و درونج فرنجمشک
گلسرخ سنبل اشنه هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف نموده مقدار سازند نبات سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام
آرند مروارید ناسفته و کهربا و بسد هر یک دو درم بگلاب حلایه کرده صندل سفید سه درم عنبر اشهب درمی مشک
دانگی باریک ساخته بقوام سازند دو درهم امیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت
در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح سازند نوع دیگر در منافع مسطور قوی تر از اول است ابریشم صد مثقال
طباشیر مروارید هر یک سه مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گلسرخ صندل سپید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو
درم مشک یکدرم آب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد درم گلاب و بید
مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت دیگر جهت تقویه دل و اعضاء رئیسه و معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و وهم بغایت قوی تر و موثر است و باکثر امراض موافق و در ازاله خفقان و مواد سودا و ادویه مفید
ابریشم حریر سه صد مثقال را سه روز در عرق گلاب و گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک چهار
بیست و شش صد مثقال باشد و آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین و آب به شیرین از هر یک
دویست مثقال بو دتر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطکی و سنبل جوزبوا بسباسه بهمن سرخ
زعفران هر یک یک مثقال بل قرنفل عود سادج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده و در
پارچه بسته دران اندازند و بعد از ان که ابها بربع رسد ادویه و ابریشم را افشرده آب صاف کرده با شش صد
مثقال قند سفید و دویست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال و ورق نقره سه مثقال مشک
نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود بل صندل زرد از هر یک
کوفته پنجه اضافه نمایند و بعضی قند را از هزار و دویست مثقال و عسل را سه صد مثقال میکنند و زعفران هم بجوشانند
بلکه بعد از قوام در وی حل میکنند و این اصح است زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود و به باشد که اکثر اثر نافع

بدل در ادویه سرگفته شد و الفا در ادویه حمیات و معده و جگر نیز گفته شد آید ان شاء الله تعالی ضماد که سوء مزاج سرد
را نافع است سنبل سعد دارچینی قرنفل کلمرخ کوفته بیخته با آب مرزنجوش و آب شاه سفرم و رب بادرنجبویه سرشته
ضماد کنند ضماد که گرمی دل را نافع است صندل در گلاب بسایند و قدری کافور امیزند و بر سینه و دل ضماد نمایند
که سوء مزاج خشک قلب را نفع دارد بگیرند موم سپید و اندر روغن بنفشه در روغن کدو یکجا گدازند و در آب کشنیز
تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه بربندند و این دو ادویه است [illegible] ضماد که خفقان سرد را زایل
کند قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته بیخته با آب به و شراب ریحانی سرشته بر دل ضماد نمایند و سینه نهند قرص
مروارید دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع است کلمرخ ده درم طباشیر مروارید ناسفته
بسد صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مسک دل و معده و جگر را قوت دهد و
خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک هر
بوالکباه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی
یکمثقال و بعضی عنبر یکدانگ افزوده اند و قوی‌تر میشود قرص کافور که جهت خفقان گرم نافع و تب را مفید طباشیر سپید مغز
تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه کلمرخ صندل سفید جمله برابر و کافور قدری و بشرین تقدیر انکه اگر
ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته با آب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز قدر
دو مثقال بسیب بهند و جوزه مرغ یا [illegible] غذا سازند و سکنجبین شکری میداده باشند قرص کافور که جهت خفقان و
تپ دق و حرقه و عطش نافع است کلمرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز
تخم خیارین تخم خرفه اصل السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب
اسبغول سرشته اقراص سازند یکدرم با آب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور بتمام ادویه حمیات
بیاید معجون نجیب خفقان بارد را نافع است و معجون مفرح جهت تقویت دل و معده مفید و این هر دو دیگر
مفرحات مقویه دل در ادویه سرگفته شد و بقیه در اینجا ذکر یابد مفرح دل را قوت دهد خفقان را نافع

باشند و نشاط آورد و رنگ نیکو گرداند و ثقیل بنشاند مروارید ناسفته عنبر درونج سنبل گاوزبان عود خام
هر یک دو درم کهربا تخم خشخاش سفید تخم کشنیز هر یک یکدرم صندل سرخ و سفید طباشیر هر یک نیم درم ابریشم کلخ
هر یک شش درم سلیخ هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید مقشر گل ارمنی هر یک چهار درم
زعفران یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند مفرح خفقان و ضعف دل که از سردی بود نافع باشد گاوزبان
بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هر یک هشت درم امله مقشر بریان سنبل درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته
هر یک مثقال زعفران یکدرم سنبل سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هر یک دو درم کبابه زرنباد
هر یک سه درم گل سرخ صندل مقاصری هر یک نیم درم عسل بلیله یک چهار یک یاقوت ورق زر هر یک نیم درم درونج
یکدرم و نیم مویز منقی قند سفید هر یک نیم من عسل بلیله و قند را با هم جوش دهند و مویز را کوفته مصفا سازند و بقوام آرند
و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان
کشنیز خشک بریان صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم قند را در عرق
بید مشک زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیم درم قند سفید صد درم قند را در عرق
بید مشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح بارد مروارید ناسفته بسد
سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند چنانچه رسم است
مفرح معتدل خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آرد صفت آن بهمن سفید بهمن سرخ هر یک نیم درم پوست
بلیله کابلی پوست بیرون پسته ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره
بادرنجبویه هر یک پنج درم کشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یکمثقال آب انار
آب به آب حماض آب زرشک هر یک پنج درم قند سفید شراب بنفشه هر یک صد مثقال ... شراب بنفشه و قند بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح دل خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم
خیارین هر یک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو نیم درم بلیله سیاه مغز بادام خشخاش سفید کنجد مقشر هر یک
سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال قند
سفید کنجد ترنجبین هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارو را کوفته بیخته با آن بسرشند و بقوام آرند

مفرح دیگر طباشیر بهمنین گلسرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هریک دو درم تخم خرفه
هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هریک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب
ترنج چهل مثقال معهود معجون سازند که جهت سحر در بغایت نافع است و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد و
یاقوتی است و برای خفقان و تب دق و جهت ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و نسخه اکثر
در ادویه قلب مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هریک یکمثقال مروارید بسد سوخته کهربا
سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یکمثقال صندل سفید سنبل طباشیر هریک دو مثقال گلسرخ پنجمثقال عود هندی درونج زرنباد
بهمن سپید هریک یکمثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ آب سیب و انار و به با سویه چند
یا دو چندان همه اجزا جمله با هم بسرشند مفرح که خفقان سوداوی را نافع است سازج هندی با گل اه اسپیون افتیمون تخم کرفس تخم فرنجمشک هریک
سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هریک نیم درم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هریک یکدرم بادرنجبویه ده درم بیخ
دو درم گاوزبان هشت درم قند سپید دو چندان همه افتیمون دو درم افتیمون در آب جوش دهند و صاف سازند و قند
در آن قوام دهند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافع
بود گلسرخ طباشیر سپید هریک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هریک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت نیلوفر
و قند بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و وسواس دفع کند و تشنگی تمام آورد مروارید
ناسفته گاوزبان بسد کهربا کشنیز خشک بهمن سفید برگ گل کهربا کافور یکدرم پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه
مقشر هریک دو درم کوفته بیخته در عسل بلادر با بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مایل به برودت که تام النفع است
از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید و جهت اکثر امراض دل و بهر اسهال و علل رحم نافع صفت آن مروارید ناسفته
زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست اترج گل گاوزبان کهربا بهمن سپید زرنباد تخم مغز
تخم کدو اظفار الطیب اسارون تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاوزبان هریک دو درم صندل سپید عود قماری هندی
درونج عقرب گل سرخ هریک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک لاجورد
گل ارمنی قرفه سنبل الطیب انار منک هریک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یکمثقال
مشک از فر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقالی مفرح یاقوتی مایل بحرارت گاوزبان

70

بادرنجبویه فرنجمشک بهمن سفید بهمن سرخ هر یک هفت درم دارچینی کزبره شامیه مابسبه طباشیر کابلی عود
هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زعفران منقا زرنباد درونج کبابه قاقله جراده صندل
سفید هر یک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال املهٔ منقی در شراب تر کرده و خشک نموده
بیست درم گلسرخ منزوع پنجدرم باریک بکوبند و جواهر صلایه کرده تا همچو غبار شود و عسل هلیله کابلی مربا و هم چنان جلاب
زرآب سیب و گلاب ترتیب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل بکار برند و ادویه بران سرشته شود شربتی یک
مثقال تا دو مثقال **مفرح** احرار او انیسون قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرانجمشک درونج هر یک ده درم زرنباد کبابه
قاقله هر یک پنجدرم نارمشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هر یک سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب هر یک
یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال املهٔ که در آب میوه سرخ تر کرده باشند و خشک ساخته پانزده درم
ادویه باریک کرده و بعسل هلیله مربا بسرشند شربتی مثقال تا دو درم **مفرح** تخم خشخاش سفید طباشیر گلسرخ هر یک ده درم
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره زرشک گل ارمنی شیره آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور قیصوری ورق نقره
فرانجمشک عود هندی هر یک مثقال صندل سفید مروارید بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ درونج
ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران پنجدرم کوفته بیخته بشراب سیب
بسرشند شربتی دو مثقال **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است وی گفته که این را ملوک و امرا داده ام منافع بسیار از وی
بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافت باین دوا
انتفاع مطلق شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عموما بعد از دفع کثیر مشهود شده زیره
یاقوت خاصه که سرخ باشد حجر یشب عقیق هر یک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل کبابه
قرنفل مرزنجوش هر یک یکنیم مثقال و یکنیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفط زرنباد درونج بهمن گاوزبان عاج هر یک
یکمثقال و یک دانگ ناردین اقلیطی حماما وج ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کمون هر یک سه ربع از مثقالی
و سه ربع از دانگی مشک طرامشیع قطر اسالیون هلیون حجر الیهود تخم کرفس مر کندر زعفران فلفل سفید هر یک
نیم مثقال و نیم دانگ بدانند که جواهر و از نقره مجموع را یکجز قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش هر یک
نصف جز و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جز و از ناردین تا کمون هر یک ربع جز و از مشک طرامشیع تا فلفل

مفرح احرار

مفرح کبیر

هر یک سدس جزء بهمین حساب اوزان نوشته شد و جواهر را بسیار صلایه کنند و ورق زر و نقره نیز در جواهر اندازند جمله
را با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته جمله را در عسل بلیله یعنی عسلی که بلیله در وی مربا کرده باشند سرشته شوند
معجون سیوز از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساویست احشا را و ارواح را و دافع است مطلقا امراض را در هر وقت و اعضاء
میکند قوی ساقط را و ارواح را که نقصان یافته باشند بمرض یا مسهل یا سم یا از غیر آنها و جهت خفقان و غشی
استسقا و یرقان و سوء هضم و بر انگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل و معتدل است و گویند گرم
در اول و نیافته اند در وی ضرر چیزی صفت آن زرنباد درونج بهمن سفید بهمن سرخ بادرنجبویه هر یک ده درم مثقال
فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هر یک سه درم مثقال نعناع خشک سوسن آزاد دارچینی کشنیز مقشر جوز بوا ورق نقره که بار عود
هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند لؤلؤ و یاقوت دیگر با هم در گلاب و عرق
بید مشک و آب بید و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بجوشانند
بخیسانند در بهار یکشب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و همچند
وی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که منعقد گردد پس از آتش فرود آرند و ادویه که در عرقات
منقوع اند ممزوج نمایند و باز بر آتش نهند و اندکی بجوشانند و یکشب در پاتیل بگذارند و فردا الا صاف کنند
اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوشش نیامده بخار تحلیل یابد آنگاه گهر با یاقوت
و نقره اضافه کنند و شیخ علیه الرحمه فرموده که بازهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط
قیراط در گلاب حل کرده تشعیه نمایند یکدرم او در نشئه و کیفیت سرایت میکند با کمی خمر با وجود سلامت
و صحت و ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقیست جهت حفظ صحت باشتها
نمایند و جهت قوه باه شب بخورند و جهت سموم با تریاق زیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان
سهل الوجود است جهت دفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن و امراض جگر و توحش و سهل
عضو نافعست و در مفرح سرور روشن که بعیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زایل میکند دماغ
و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته با طلا و نقره تافته هر یک قدری
که بمیرد در آن سرد کنند پس قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته

درخرقه بسته و ابریشم خام سه درم در آب مذکور حل کنند تا ده روز پس بجوشانند تا بعضی بماند
صاف نموده با هم مثل او قند سفید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند و در نیم وقت
تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند **معجون یاقوت** شیخ بوعلی در ادویه
قلب ذکر کرده و اکثر اطبا بتجربه آورده اند و صفت او نوشته و باندک تصرف و در زیادتی و کمی مواد
جمیع امراض بارده و بجهت خفقان و اکثر امراض ناشی معده تا چین لغایت سود دارد و هر گاه توحش و
انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت تعدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد مروارید
کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق هر یک یکمثقال و یکدانگ کاه طلا دو دانگ
گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنجدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه هر یک بادرنجبویه اسطوخودوس
هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبابه بسباسه
جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک درونج سنامی هر یک دو مثقال سنبل سادج هر یک دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک
چهار درم ترنجبین ده درم اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل خمیره
است و جهت معتدل المزاج کم و زیاده در بن نتوان کرد خواه بعسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب
سرشته اقراص بندند هر قرصی یکمثقال و انجا که خواهند افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون چند هر یک مثقال
باهم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هر گاه کسی را سوء مزاج حار غالب
باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند افتیمون خارج نموده بدل وی سنای چهار درم
و فقط یکدرم شاهتره یکمثقال و نیم کنند و الفاخر فه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم صندل سه درم اضافه
سازند و هر گاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان و کبابه و فلفل هر یک
سه درم چند بید ستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار بود دیگر شربت
ازین ترکیب اصل معه یکمثقال طباشیر و قدری آب سیب بجز رد و صاحب مزاج بارد شربتی از ان یا مطبوخی چند بخورد تا باشد
و احتیاج تغییر و تبدیل اصل نسخه ندارد **معجون** خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد هر یک بیست درم دارچینی درونج عقرب
بادرنجبویه عود و قماری سفید هر یک ده درم مروارید لعل سنبل زعفران هر یک پنجدرم مشک ورق طلا یکی نیم مثقال ادویه کوفته بیخته

بدهند شربت سیب عسل یا سیر شسته شربتی یکمثقال مفرح سرد که خفقان دموی و صفراوی را نافع است
طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم املج منقی پانزده درم صندل سپید گل سرخ مروارید ناسفته بسد
سوخته هر یک چهار درم زعفران نیم درم ورق نقره نیم مثقال بشربت سیب قندی دو چند بهم مفرح یاقوتی که معروفست بمفرح
صندلین مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل ابریشم محرق ورق زر و نقره داه
فرمین زعفران درونج عقرب مصطکی هر یک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندلین هر یک شش درم
خرفه تخم کاسنی املج مقشر کشنیز خشک خشخاش سفید پوست بیرون پسته عنبر اشهب طباشیر سپید گل سرخ هر یک چهار درم
آب سیب آب به هر یک بیست درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید
یکمن نبات را بعرقها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم
تا یکمثقال معجون قوت دل و دماغ و جگر و معده را دهد و قوت نشست و گرده زیادت کند و خمار قوی را براند
و لغوط تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد قرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنجدرم خولنجان کبابه
قرنفل جوز الطیب قاقله کبار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطکی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم
بهمنین ابریشم سنبل الطیب هر یک چهار درم ساذج هندی زنجبیل دار فلفل لعل کهربا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم
و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک یکمثقال خرد اعظم خوب سوده
سه مثقال روغن بید بادام ست درم قند سه چند شیر سنی بقدر حاجت و اگر عسل امیزند عوض قند دو چند کار
بست معجون عدبر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک چهار درم قاقله کبار ابریشم پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان
زنجبیل مصطکی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن
النعلت نار مشک فرانجمشک هر یک پنجدرم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک
دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم مشک
ترکی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک پنج مثقال خرد اعظم خوب سوده سه مثقال قند سپید یکمن و اگر عسل خواهند یکمن نیم من معجون
خفقان و ضعف دل و وسواس سودا و وحشت قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه
لون و نشاط و مزاج سوداوی نفع دارد و خواص آن بسیار است اینجا مختصر کردیم با قوت سرخ کهربا لاجورد بادرنجبویه گل ارمنی سنبل الطیب ساذج

ا، کلمی بهرامی

هندی بهمن سرخ هریک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید و عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل دارچینی بهمن سپید هریک چهار مثقال
لعل فیروزه حجر یشب ابریشم مقرض ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار
هریک سه مثقال زمرد مشک ترکی هریک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هریک پنج مثقال املج مقشر پوست هلیله
کابلی هریک ده مثقال عصاره زرشک هریک ده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی گلاب هریک یکمن
آب حماض نیم من عرق بیدمشک نبات هریک دو من نبات با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند معجون
دود کنند و آب حماض بران ریزند و ادویه بدان سرشته شربتی یکدرم تا یکدرم معجوج که خفقان را نافع است
مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سپید ده درم ادویه
کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مربا سیب و به و آمله دل گرم را بغایت نفع دارد ماءاللحم غذائیست لطیف و مقوی دل و روح
و طبیعی و نفسانی را زیاده کند چون در رفع ضعیفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن
بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمیرسد خاصه که با قدری خمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذای صرفست
لکن آب او در علاج ضعف دل قلب داخل است و قویترین گوشتها درین امر بره یکساله و بعضی امر جه از گوشت
کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و انچه فراریج در رقیه جدی بسازند الطف و قلیل الحرارتست و احسن انکه
گوشت طیور با گوشت بره یکجا جمع بسازند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی انکه گوشت سرخ فربه را از
چربی جدا کرده ورق ورق نموده هموار ببرند و در آب شیرین بحدی که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد بپزند قرع انبیق
عرق بکشند و اگر تقویت زیاده مطلوب باشد لحوم را در حار مزاج با قدر مناسبی از به و سیب و ادویه با
عطره و در مزاج بارد مثل پوست ترنج و اشیاء حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دوم انکه گوشت بزغاله
یا بره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا سازند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند و اندک گلاب بر و
چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر سر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته باشد
از ان آب زرد بر دارند و گوشت را بفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت را
دیگر باره جوشش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندک نمک و کشنیز خشک اندازند و بر نهند و حاجت

در تب دق انطرلق نوشته و این حقیر مکرر این را امردم فرموده و نفع وی بیشتر از قسم اول مشهود گشته و
انکه گوشت حیوان فربه از چربیها پاک کرده با گوشت سینه دراج و دجاج مسمنه بقدر نخود ببرند و اندکی نمک
در وی امیزند و اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و دهن دیگ را لحم محکم کرده بر اتش انگشت
نهند و دیگ را حرکت همیدهند و قتا و هنگام بعد وقت تا محرق نشود پس بفشرند و ابیکه از گوشت جدا شده باشد
بگیرند که مع شفا از الاستسقام و ابیکه در انگوشت را بجوشانند و بدان مفطر کردن ندهند هر چند نسبت بجرم گوشت
بمراتب قوی و در از سریع التقویت است لیکن نسبت بماء اللحم فرو تر است چه سرعت نفوذ در اعضا باقد تر
و اگر چه بعض اطبا اطلاق ماء اللحم برین گفته اند لیکن نزد اهل تحقیق غیر اوست ما ابیهم حامض و نقوع کشنیز
سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اینها را در ادویه سر گذشت که جهت غشی که بعد اسهال شده باشد نافع مشک قدری
آب بحل کرده و در حلق چکانند نافع در تقویه دل و ازاله علل آن مجرب است و اینها را در ادویه سر گذشت و در حب
در مفرحات نوشته شد و در تشبیر اقسام غشی جهد کردن نافع این نافع ترین تدابیر است و کذلک اطراف باید
گرم داشتن و فم معده را بر دو غنها گرم مالیدن و عطریات حسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب
بر روی و سینه زدن اما الجاکه سبب غشی کثرت عرق باشد تقی نباید فرمود که ضرر دارد و بد بیتور الجاکه
غشی اسهال مفرط یا بر امدن خون بسیار و مانندان که سردی در او ده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید زد
و ماء اللحم باید که سرد رب رقیق در حلق چکانند و در حین غشی اسرع انفع است والله اعلم بالصواب باب دوازدهم در ادویه
چون کمال هضم اول در معده است و شروع هضم از دهن انسان پس طالب صحت را واجب است که در جمیع انسان مبالغه
کنند تا غذا وارد معده با آسانی هضم شود زیرا که بسبب تاثیر هضم معده کاملتر و زودتر و دران تحقیق باید و باید که ادویه
تقویت معده بکار برند و چرب نیش و ارند و در پیچ آن مبالغه نمایند تا توقف دوا در روی طویل بود و مزید
آید و حافظ سفار الاستسقام و رعشان و بطلان هضم نوشته که چرب نیش و اشتن ادویه معده محض تجاربست
و معالجه حسن است کلا نقوعات و مثل آن که در بیجا سخن بلیغ داده یاد داشته اند و الجاکه ضعف در
معده باشد احسن انکه دوائی مقوی بعد طعام خورند تا دوا بنابر جلوبت غذا از دهن معده نشود در زمان طول
با علاء معده ملاقی باشد و از انکه معده عضویست مشارکت و فسا دوی مستلزم فسا د جمیع اعضاء است

...ب و می اهتمام تمام لازم دانند و بخند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر تدارک آن کوشند و ملک
...در این باب آنست که مهما امکن از امتلاء و بسیار خواری و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل حا...
...مفرح القلوب مسطور و حالا نوشته ام محترز باشند و بدانند که غذا خوشبو زود گوار اثر از غیر خوشبو است و دوا...
...خوشبو زود گوار اثر از غیر خوشبو است و دوائی خوشبو نافع تر از غیر خوشبو از اینجاست و در ادویه
...تقویه معده و کبد اکثر ادویه مطلوبه طیبه واجب داشته اند و هرگاه فساد در غذا محسوس شود در تنزیه
...معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا که اشتها متعب ظاهر شود مبادرت باکل نکنند و
...فتن چون از نفس معده محتاج بود مفرح الکارند اطریفل جهت اسهر و رطوبت معده و هضم طعام منع
...بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و مثانه و حواس و تنقیه ... و ذهن و ازدیاد حدت فهم و
...تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغ و
...سرعت شیب و رفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن ... بلیغ است و مضرت در امزجه حار
...مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
فلفل دار فلفل هر یک شش درم سعد قاقله زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل سمسم مقشر شکر
طبرزد خشخاش سفید هر یک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهار درم حصه حوائج بود
چرب کرده در سه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست
آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده هلیله
کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل هر یک یکدرم زنجبیل نوزیدان سطرج بسباسه سقاقل بهمنین تودری هر یک
یکدرم زنجبیل نوزیدان سطرج بسباسه سه درم لسان العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر
طبرزد هر یک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل کبیر که صاحب تحفه المؤمنین نوشته در این نسخه کبیر الاختلاف
...است در ادویه مرکبه گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر اطریفلات که اکثر با معده نیز نافع اند اما ایارجات و
...القرع یا دار بوش ... دارد با فساد ما بمعده مقوی است و در ادویه مرکبه گذشت اطریفل سناء حکمت ورد معده که از برودت
باشد نافع است طعام هضم کند و بادها و غلیظ و درد ... و بخم حجر ...

بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر کرفس هر یک یکدرم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک نیم درم
سه درم حب النار دردانه اکثر یک زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه
کنند شربتی دو درم با آب گرم و نسخه دیگر از امرود سیاه که بجگر مخصوص است و اثنا اسیاه که باد حاج معده
درا دویه جگر بیاید ارسطون دیگر جهت درد معده و امعا و سل و ربو و حمی محلله و قولنج و جمع و برودت بدن
است و ارسطون با نبات نون است یعنی جلیل القدر افیون مصری سلیخه هر یک چهار درم اقاقیا
کوکرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم ضماد با بیست درم عسل
مقدار احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال [illegible] از ادویه ارسطون کبیر (حون) یا است و منافع هر دو باهم
اکتفا بصغیر نموده الکامه لفظ فارسی است و اترا بعربی مری گویند به تشدید الیاء و العام کهنه دری از ادویه قدیمه
با به امروح مانند لعاب و داد و دال مهمله و جیم چنانچه طوری در بیان ساختن مری گفته شود و در طبع الکامه
خشک است در ثالث و گویند در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله جهت تری معده و تسخین معده و جگر و قطع
برودتها و منع احتباس بلغم غلیظ در معده و امعا نافع است ازینجاست که هر که معتاد بحدوث قولنج باشد با
دیدانکی شربت وی مداومت کنند نفع یابد و الطف اغذیه غلیظ منمایه و شکم میرانند و اشتهای انگیزاند و بکشید
خورش میکنند و شربت او با مرلک چنبر زدر جهت [illegible] بدن از حجر باست و حقنه آن برای قرحه امعا و
قولنج و درد درک و بطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب و غیره او جهت ورم لبات و لوزتین و جذب
بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه و تنزل قطوران در چشم نافع بر روز ابله و اگر برو زکرده باشند در ازاله
مجرب شربت وی بالخاصیه جهت درد درک و عرق النسا نافع است لیکن مجفف بدن است و معطش
و مصدع سفیر وی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او دعا بها چربها و شیرینها و هرگونه ساختن
وی اقسام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسرکه تیار شود او در اقوت مسهل ضعیف و قوت نفسیه عجایب
و مضر امعا است و در حقنه ها استعمال این جایز نیست و آنچه به شیر مرتب کرده مسیح ستر که مه مضر سینه
دیگر قیست و کهنه وی این مکرر است اما در خواص دیگر قریب مری است که به شیر بود و اکثار کو مه با عطش
تپهار عجن بالجمله از جمله تربیت مری است که ادویه یا از گندم ملاحت رطل بگیرند و در بجین مبالغه نمایند

نمو غبار شود و همچند آرد فودنج بری شیر بسایند پس آرد در آنها خمیر کنند فی الحال نمک در خمیر دران اندازند و نان
پخته و در خمیر بسرشند و بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند و هفت درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل
نیز امیزند و باشد که مبرود بن قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن نیز اضافه کنند پس جمله را
آب خمیر کنند و در صمیم گرما ثبت روز اندر آفتاب بگذارند و هر روز سه بار بر هم زنند اول روز و میانه روز و
آخر روز و هر روز اندکی از آب بران بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل نموده اندر ظرفی نهند و دو هفته
در هوا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند پس صاف وی در ظرف
جدا کنند و اندر ثقل او آب دیگر هم چندش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همی دهند و صاف وی در
ظرف صاف جدا کرده بیارند و ظرف صاف سابق ملحق سازند و انقدر بر ثقل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند
و در وقت همی جنبانند پس این آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین است و مایه دارد
عبارت است از آرد جو با آرد گندم که باب گرم بسرشند و بی نمک در خمیره و در وسط وی تقبا کنند
و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده در سایه بگذارند تا متعفن گردد پس بردارند و خشک نمایند و بر فودنج تا متعفن شود
تقید او با سرکه و روغن جهت جرب و حکه و بهق و دمل و تحلیل مواد غلیظ نافع است و فودنج مایه دیگر ترشها نیز
شود و نان تازه گرم در کوزه آب نارسیده بگذارند تا برد شود و بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و
تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر خمر عتیق یا شراب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر شیره انگور بر سر آن تازه
نمایند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند الکامه رقیق بگیرند از ین خمیر مقدار یکمن بگیرند و
و سه من سرکه کهنه بر سر آن ریخته کنند و کیسه پر از دارو های گرم نیمکوفته دران اندازند و چهل روز در آفتاب
بگذارند پس استعمال نمایند. فودنج را که مایه الکامه است در سرکه حل کنند در آفتاب گذارند و در اصفهان
بجای سرکه در شیر حل میکنند و بلغت اصفهان این را کومه گویند و اطلاق مری بر کومه مجاز است میکنند و خواص
مری سرکه دارد و کومه در بیان خواص گذشت و طرق دیگر نیز دارد لیکن چون عادی همین بود لذا نوشته شد
اهل هند نیز الکامه میسازند و بنام کانجی هنجو اند و سرکه هند مشهور است و جهت هضم طعام و انبعاث اشتها
بحر و درین و تسکین حرارت خون و صفرا و جلاء و تقویت اعضاء و قطع بلغم لعصام دارد و گویند

مقر معده است و مصلحش عسل و گلقند و طریق وی آنکه جوبهای عود را مهر آلچه قاش کرده در شیشه کنند و با جگر زد...

گذارند بازیاده بران و آنچه از ترنج سازند بهتر مشهور باشد قوت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع است و

غلیظ دفع کند و سده جگر بگشاید زرنباد درونج عقرب افیون جندبیدستر عاقرقرحا قلقل دارفلفل سلیخه ...

قسط لبنی جاوشیر زعفران هریک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر هریک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم

مصطکی دو چند همه معجون سازند جهت برودت معده نافع است و در ادویه سرکه شبت زیاده قدر یک ترمس با ...

جهت نفخ معده نافع است و سقوط اشتها نافع است و تجربه او در جهت سرکه شبت جهت اسهال معده

و در باب اسهال بیاید جهت اوجاع معده نافع است در ادویه سرکه شبت جوارش معده را قوت دهد و اشتها

و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده سه درم قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان

زنجبیل هریک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش و نسخه جالینوس و جوارش

در ادویه سرکه شبت و ما بقی در جای خود ذکر شود جوارشی نوع دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و دفع

است هرچند مستعمل و در هر دو نسخه قشر است لیکن از آنکه درین نسخه در هر دو نسخه قشر است لیکن از آنکه در

نسخه قشر اترج غیر مدقوق است مستعمل شود درمایان میماید قفا معسر ساخته اند بگیرند پوست زرد و سبز دنبی ترنج

بکارد داوا شیرین کند با بنوعی که در آب جوش دهند چون چند جوش خورد پوست ترنج بیرون آرند و همچنان

گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جداگانه باز جوش کنند و بعد در آب سرد اندازند

و همچنان مکرر در آب سرد شیرین اندازند و همچنان مکرر در آب جدا جوش شوند و در آب سرد اندازند تا آنکه تلخی تمام

شیرین گردد و در غلیان اخیر قدری شکر سفید بیامیزند که از شعل زرد شیرین شود پس مذکور بیرون آورده بر جامه

کتان بگسترند تا آنکه آب او خشک شود پس اجزا خورد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر دو

یکرطل و در آن یکجا بجوشانند چون بقوام نزدیک برسد پوست مقطوع مذکور را مضاف سازند و ...

نرم کنند و قوام را حرکت همیدهند و پوست را بازمانید و اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب

بحدی مطلوب رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل دارفلفل دارچینی مصطکی هریک

بسباسه هریک برگ تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هریک یک مثقال زعفران دو درم کوفته

در آن آمیزند

وران بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لکن بقوام مطلوب نرسیده باید که پوست را از جلاب بیرون
کنند و قوام را تمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج سازند و امر باخراج پوست عند طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن
پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر رنگ آن گردد و ذکر فی شفاء الاسقام جوارش عود جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت
هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر نافعست عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل دانه هیل دارچینی جوزبوا هریک سه درم
پوست بلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هریک یکدرم و نیم زعفران بسباسه زنجبیل هریک
یکدرم مشک نیم مثقال قند سفید یکمن و نیم جوارش عود به دستور مشهور بسازند شربتی تا دو مثقال **نوع دیگر** معده را قوت دهد و اگر گرم کنند
درم عود لطیف قند سفید یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثنای طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران و قرنفل
و قاقله و امثال آن قدر مناسب بیفزایند قوی‌تر باشد **نوع دیگر** معده و دل را قوت دهد و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و درد دل را
زایل کند و از مرکبات بوعلا و مجربات اوست عود هندی رازیانه تخم کرفس درج هریک سه درم بسباسه نارمشک فرانجمشک سعد
سعد زرنباد زرنب هریک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هریک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانگی و نیم
مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند و شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی رازیانه
تخم کرفس درج سنبل هریک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد فرانجمشک زرنباد زرنب هریک
یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل هریک دو درم گاوزبان پنجدرم ادویه را کوفته بیخته با همچندان عسل صاف
بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال **دیگر** که تقویت و تسخین معده کند بعد افراط و هضم طعام و نسف بلغم نماید سنبل الطیب
سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هریک یکدرم عود هندی مرباجز هریک سه درم قرنفل قرفه مشک و زردچوب
هریک دو درم بسباسه بلیله کابلی در شراب ترکرده و بریان نموده فرانجمشک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال
عود و هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد فرانجمشک هریک پنجدرم زرنب سعد ساذج هندی قرنفل هریک
سه درم عود خام سنبل هشت درم عنبر مثقالی از ورد کافور هریک دو دانگ تربد چهار درم بلیج هند یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر
بقوام بسرشند **دیگر** که معده و دل را قوت دهد و بیشتر اجزا موافق باشد عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله فرانجمشک دارفلفل هریک
دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند که حمره را قوة دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل سه درم سنبل
قاقلین هریک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هضم را

قوة دهد و قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب یکدار زند و بقوام آرند و فرود گیرند و

ادویه کوفته بیخته بران پاشند و تبر بزنند و بر آن مشک ریخته بپزند صفت دیگر معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام

پوست ترنج ده درم مصطکی یکمثقال نبات یکمن بدستور بسازند صفت دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و بجهت عود

قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی یک ثلث چهار مثقال جمله را جو کوب ساخته در چهار و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یکشبانروز

و صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افزوده بردارند جوارش جهت رطوبت و برودت نافع است

و در ادویه امعا باید قرار بران شده که هرچه مسهل یا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش جهت اشتعال اشتها قوی ترست و بجهت

و در ذائقه لذیذتر بود اند که این همه نسخهای جوارش عود مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن آب لیمو یا رب لیمو یا

یا آب زرشک یا آب تمر هندی یا امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن جامع از مجموعات

مجموع بحسب حاجت مفوض برای طبیب حاذق است و افاده که اکثر در جوارشها عود مستعمل است عود زنجبیل قاقله قرنفل

زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر اشهب بلیله ساذج اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا

صعتر فلنجمشک پوست اترج کافور از ین انچه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند جوارش معده و دل و جگر را قوت

و اشتها آرد و غذا هضم نماید املج مقشر پنجدرم عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق

هر یک ده درم بدستور مرو بسازند صفت معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوة دل دهد و قیح

املج مثقال بهمن سرخ پسته عود مصطکی پوست ترنج زرشک سبز هر یک سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب

قند سفید یک نیم من و نسخه دیگر از جوارش آمله قابض است در امعا باید جوارش سردی معده ببرد و جگر را نافع

دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سه درم گلاب بقوام آرند

مشک ریزند و بپزند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها با آب گلاب بخرده بقوام آرند تنها سائیده با گلاب

جوارش سردی معده و سوء هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید قاقله بسباسه

هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم درونه مصطکی عنبر هر یک دو درم و نیم جوز

پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه یکمثقال معده و دل را قوة دهد و باه زیاده کند و نافع

دارد اما بنا بر اطالت ترقیم نمود قاقله بسباسه بسبان ذکر هر یک چهار مثقال دار فلفل زنجبیل هر یک هشت درم مثقال

قرفه قرنفل افتیمون بزر السلیخ مشک تبتی هر یک دانگی عنبر اشهب ده درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان
بگدازند و همچنین حل قند سفید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند محرور مزاج را نیم درم و مرطوب را یکدرم نوعی دیگر
معده را گرم کند و ریاح غلیظ را تحلیل نماید و بلغم را قطع کند و دل و دماغ را قوه دهد جوارشش را [illegible] بسیار [illegible] دارچینی
دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم اسارون قرنفل زعفران هر یک نیم درم عنبر مشک هر یک دو دانگ نبات
سفید یک رطل مهیا کنند چنانچه باید جوارش دیگر از عنبر تنها سازند وی غریب النفع است از بد بو رستن عنبر یکمثقال قند سفید
[illegible] قند بقوام آورده فرود آرند و عنبر در آن حل کنند و بنیز زنند و بر روی و مشک بیزند و قطع کنند جوارش دیگر باد های معده
را دفع کند و خفقان و بواسیر را نافع است فلفل قاقلین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم مشک نیم مثقال قند
سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش جهت ضعف معده و نفخ [illegible] و درد جگر و [illegible]
حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان فواد نافع بود نمک یکمثقال قاقله خیربوا قرفه دارفلفل زنجبیل
فلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم سه درم عود دارقیه زعفران دو درم قند برابر جمله بجذب النعلب بعسل
القدر که ادویه بدان سرشته شود و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یکدرم است جوارش جهت برد معده و کبد
و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی مشک نیم مثقال دارچینی قرفه جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان
دار فلفل عود هندی هر یک پنجدرم زعفران دو درم قند سفید نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال
تا یکمثقال جوارش سیب جهت قوت معده و جگر با ضعف و خفقان و با صحاب سودا مفید بگیرند سیب شیرین خوشبو دار
قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او را بستانند دو رطل و نیم در کلات شکر سفید و عسل هر یک یک رطل با آن مقاف سازند
و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یکدرم گاوزبان عود خام دو درم کوفته
بیخته امیزند شربتی پنجدرم نوعی دیگر معده را قوه دهد و اشتها آرد و هضم طعام [illegible] بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو
یک رطل از پوست و تخم جدا کرده و در منقلت یا در خمره [illegible] نمایند و چون [illegible] بدارند پس بجوشانند تا پخته شود
[illegible] بکوبند و عسل بر آن مضاف سازند آن قدر که مطلوب باشد و بیزند تا که قریب بانعقاد برسد پس زنجبیل
قاقله بار مشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیمدرم سنبل [illegible] تنگ
نیمدانگ [illegible] یک ساخته امیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود جوارش [illegible] معده و جگر و دل و احشا را

آب امرود و آب به آب سیب آب ترش و شیرین آب انار کنند دفع خمار کند و خفقان را دفع کند و صفرا را باز دارد و قی باز دارد و قوه دهد
آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بکوبند بجوشانند تا ربع آید فرو گیرند و قند بقوام آرند و تیز زنند و ابهار ن
میریزند چندانکه خواهند و بر روی سنگ جوارش [illegible] جهت تقویت معده و جگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سود
دارد بیارند بهی املاج زحمت و از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و عصاره او بگیرند موازنه دو قسط و مرد عسل کفا رفته همچند او
دخل الخمر یک قسط و نصف بان آمیزند و باتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند
و بقوام آرند بعد چیکا بعوق تواند دو باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا پس از سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرر ندارد و هرگاه در معده
رطوبت فرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند و اگر مزاج معده مبرود مطلق از اجتماع صفرا و بلغم بر باشد
فلفل یک اوقیه و زنجبیل یک اوقیه و نیم کنند یعنی مضاعف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل
شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره بعسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تند
و شیر دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش انگر بپزند و کف بردارند و زنجبیل پنج درم فلفل سیاه و سپید دار فلفل عود خام هر یک
سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته بان مضاف کنند و بقوام آرند دیگر نسخهای قابضه و مسهله جوارش سفرجل در ادویه
امعا ذکر یابد جوارش ناردانک جهت وجع معده و ضعف آن که از برودت باشد نافع است ناردانک فلفل دار فلفل هر یک
دو درم سعد سنبل کندر هر یک پنج درم کوفته بیخته با همچندان وی عسل سرشته نوع دیگر جهت ضعف معده و استسقاء طحال
نافع است ناردانک سه درم هال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دار فلفل پنج درم قند سپید سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتی دو مثقال با آب سرد قبل غذا و بعد او نسخهای مسهله او در ادویه امعا بیاید جوارش [illegible] معده را قوه دهد و بلغم تحلیل کند
و اشتها آرد قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران هیل دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سفید
ادویه کوفته بیخته در شکر معقوم سرشته جوارش [illegible] معده را قوت دهد و غذا هضم کند و ریاح تحلیل نماید تخم کرفس یا نانخواه هر یک دو درم
مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان پست درم اهلیل پنج درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته
شربتی سه درم جوارش [illegible] معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت رد بر زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو کند کنجد مقشر
ده درم زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقله هر یک دو درم
کندر زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقله هر یک سه درم قند سپید نود مثقال قند در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته

بیان لبرشند **جوارش فلافلی** جهت درد معده و سردی و سردی جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از
سردی بود نافعست و باد غلیظ تحلیل کند و شهوت کلی را برده را سود دهد و حمی ربع و بلغم را منقلع سازد و ادرار بول نماید
فلفل سیاه و سفید دار فلفل هر یک دو اوقیه خیدان بلبسان یک اوقیه سنبل الطیب جاما هر یک چهار درم زنجبیل تخم
کرفس سیساليوس رومی سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته حیدان عسل صاف بسرشند جوارش
انارین ملح مصنوع که در تقویت معده بسیار مفید ست آب انار ترش اب انار شیرین هر یک انار آب نعناع یا آب انار
پوست ترنج پوست بیرون بسته دانه سبل سنبل الطیب کشنیز خشک ترورد هر یک ششماشه طباشیر سفید یکمثقال و نخ
دو نیم ماشه مصطکی ششماشه کوفته بیخته بطریق معهود معجون سازند جوارش انارین که تقویت هضم کند و معده را
قوت دهد و طبع را نرم کند و قولنج را نافع نباید آب انار با آب انار امله مقشر سه درم طباشیر دو درم هلیله سه درم قاقله صغار و کبار عود
خام جوز بوا هر یک دو درم اسپغول یکنیم درم قرنفل دارچینی یک درم تربد سفید بیست درم سقمونیا مشوی سه درم قند سفید
یا در گلاب یا در آب انار ادویه کوفته بیخته بطریق معهود معجون سازند و در نسخه هر واحد از فلافل ثلثه سه اوقیه ست و ادویه ان
ادویه بحسب مسطور بحال شیر سه یکدرم با آب گرم در شفاء الاسقام بجای راسن ابنر بار بیس نوشته و اغلب که خطای ناسخ اول
باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره بجای راسن مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم و قوی التاثیر ست و در تقویت معده و هضم
طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشاء از بلغم و سردی و اوجاع بارده انثیین و در مکیدن و ریاح غلیظ
معاید و مزیل تخمه ست و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب ست و طلای وی بر عانه جهت سلسل بول مفید و نافع ست
در نسخ ادویه ادوار بحسب حاجت و تقاضای مزاج ست چنانچه مصرحا بیان باید دانند که اجزای اصلیه این نسخه کمون مربی
و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره نیسی گاه طبع مریض قبض گردد و مزاحمت قولنجی باشد اجزای مذکوره مساوی گیرند و بوره
سرخ که مسهل مسطور ست اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب ست و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و در نیم قرص
افتیمون نیز افزوده اند و فلفل سفید در امر اسهال تیزتر از سیاه است و سیاه بسیار قوی تر در ادرار لازم ست که ادویه
را جرب نیستی دارند و بسیار باریک نسازند که ملاک امر در باب اسهال مراعات ست کما نص علیه الشیخ مع حکایات مقابسه
و اگر با عسل امیزند این اجزا را باید که عسل کف گیر منزوع الرغوه باشد لانه اعون فی الاسهال و هر گاه طبع نرم بود
بوره کم کنند چنانچه یک اجزای اصلیه دیگر از هر واحد دو جز بود و بوره یکجز کنند بلکه نصف جز و در نیم قرص بوره غیر سرخ

اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر دراو اسهال مطلوب بود با نخواه بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را با دیگر

نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه در این حال الیق است و انند باذکر و زیره را در حال بسرکه تر کرده

پس خشک کرده و بریان نموده بکار بستن ضرور است چه استعمال مصلح و مقوی ملطف او است و مستعمل در کمونیات زیره سیاه

که انزا کراویا گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و تر او در سایه خشک کنند و بعضی

که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب شدید الیبس بسیار گرم

و حار می باشد و بدانند که اجزای کمونیات گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف و دیگر انها را استعمال

در عدد اجزای دیگر که موافق حال باشد امتحه بکار برند اول طعام یا بعد از آن و اگر بعسل مرکب باشد اولی آنست که بعد طعام مستعمل

کنند و در باید که کمونیات را بلع کنند و مضغ نمایند بدانکه بوره ارمنی بعضی زان ضرر دارد و اگر نخواهند چون در اوزان

این نسخه و اجزای آن اختلاف بسیار است زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز ذکر کرده اند نسخها و مذکور بعضیها مرقوم شده تا حسب حاجت

اختیار کنند نسخه که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و قی

و قولنج ریحی را نافع بود و باد را بشکند زیره کرمانی مر یک پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست درم بوره

ارمنی پنجدرم عسل سه چند ادویه نوع دیگر زیره مر یک هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل بسرشند

و در این نسخه سداب داخل نیست دیگر که جهت سردی معده و حمیات بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و فواق که از

بلغم بود و درد شکم نافع است زیره کرمانی مربی دو رطل نعناع فلفل سی درم هر یک سداب زنجبیل هر یک چهل درم

بوره ارمنی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند دیگر که مسمی است بکمونی

زیره مربی دو رطل فلفل سه درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی

حب البلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل صافی سه چند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر مسمی است

بکمونی اکبر و ترکیب این در دستور است و در رساله خواص مسطور و تنبیه و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم

داشتن طبع و ادرار بول و باه وحاقوی الاثر است هر که معتاد به درد معده یا قولنج باشد مداومت برین نماید ایمن

گردد از حدوث آن با مراته الاکبر زیره کرمانی مر بنجاه درم فلفل سفید اصل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب

نوعی که گذشت پانزده درم دارچینی بوره ارمنی هر یک پنجدرم زنجبیل مربا چهل درم بلیله مربا

پاک کرده سفت درم کلقند صد درم کلقند و مربای هلیله و مربای زنجبیل را بکوبند بهم چون کرده و ادویه کوفته و عنبر با ام بیخته در آن سرشته شود

و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم عسل و قند سپید مناصفه در درم یا بیشتر از آن بقوام آورده مضاف سازند و شربتش از چهار درم تا شش درم

است و انچه ارتش و رحونت زنجبیل کمتر است و در قوت قوی‌تر **جوارش شاهی** جهت برد معده و ریاح غلیظ معده و لیت نافع

و السفر پنج درم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم قرنفل هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل **جوارش** جهت سوء هضم

که از حرارت بود نافع است طباشیر دو درم صندل مقاصری هر یک پنج درم مصطکی مشک سنبل عود هر یک یک مثقال انبرباریس منزوع

العجم چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و بشربت سفرجل بسرشند شربتش چهار درم **جوارش کربا**

جهت اوجاع معده نافع است که با گلسرخ انبرباریس هر یک پنج درم عود خام مصطکی زعفران زرنگ هر یک سه درم کمون

سنبل هر یک دو درم قند سفید القدر که ادویه بیامیزند شربتش دو درم شربت سیب **جوارش طباشیر** جهت حرارت معده و ضعف

طباشیر ده درم گلسرخ سماق از دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار گلنار عود عرقیه مصطکی هر یک پنج درم

بگلاب مقوم سازند که منجذب باب سفرجل بوده باشند بسرشند شربتش تا سه درم **جوارش مهراد** جهت درد طحال و معده

ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم

کرفس فودنج بری هر یک پنج درم کمون بسلیخه حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یک درم بعسل بسرشند شربتش نیم مثقال

... که معده را گرم کند بلغم را بشکند بمعده و امعا نفع دارد تخم سداب تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل جاشنا

مغز بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل هشت درم عسل دو چند با سه چند **جوارش بلادر**

جهت درد معده مقادم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافع است و هو جوارش الحکما

فلفل انه سلیمانی فلفل دارفلفل هلیله سیاه بلیله املج هند بیدستر هر یک چهار درم قسط بلادر سه درم شکر طبرزد حب الغار هر یک

دوازده درم سعد هشت درم بلادر را تنها بکوبند تا بر حقه و دیگر ادویه نیز بکوبند و با رحمه نیز کنند پس روغن گاو و

عسل با سویه بکوبند و بلادر مدقوق و ادویه مسحوقه منحوله در آن اندازند و منعقد سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند

سه دو درم با طبیخ کرفس دراز یانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و شرب شراب

باز دارد و مرق اسفیدباج لطیف تناول کند **جوارش ...** جهت استرخاء معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج

وسماجت نون وازدیاد باه نافع ست هلیله بلیله بسر امله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد سطرج هندی سنبل هریک ده درم
سپ نجم کنند هریک چهار درم حب الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه وسمن بقر که بقدر حاجت باشد سرشته
در ظرف برارند وبعد شش ماه بعمل ارند شربتی دو درم واگر مشک دو درم نیز داخل این دوا سازند روا است
که بسیار ستی صحرسی گویند انست که براده آهن باریک ساخته در سرکه انگور یا شراب ریحانی تر کرده ادوی مرتبه یک هفته ونیز
شانزده روز همچنان تر دارند پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نمایند وبکار برند واگر بعد بریان کردن بروغن بادام
یا روغن گاو که هم چند خبث الحدید بود چلانیده بلیغ بلیغ کرده بعمل آرند اولیتر است وبرین تقدیر حاجت با محتاجین روغن دیگر
وقت اختلاط عسل نیست وازانکه جزو اعظم اینجوارش مذکور نیز همین اسم مسمی شده دیگر که معده را قوه دهد وارام کند ودوا
را نفع دهد وباه بیفزاید ومجرب است هلیله کابلی بلیله امله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم
تخم جرجیر تخم شلغم تخم گندنا اقلیمیا کلسرج سلیخه سعد دار چینی قرنفل جوزبوا هریک یکدرم بسباسه هیل قاقله مشک
سک هریک دو درم حب الرشاد سفید سه اوقیه خبث الحدید مدبر همچند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله دیگر
که همین عمل دارد سطرج هندی زرنب حب بلسان الملاطیسقرنال هلیله سیاه هلیله زرد بلیله امله سلیخه قرنفل
المحلب هریک شش مثقال نعناع اقلیمیا زرنباد درونج دار فلفل هریک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا
ملعلمون بالنون یعنی قونج بر هریک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یکصد
نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند دیگر حب برد معده وبواسیر نافع ست هلیله کابلی بلیله امله اصل السوس زنجبیل
جوزبوا اسک ورد سنبل اذخر مصطکی هریک ده درم مشک یکدرم براده آهن مدبر بشراب ریحانی بر آبر جمله را با هم
کنند وبروغن بادام یا گاو ملتوت سازند بعسل سرشته شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه دیگر که جهت ضعف معده
حار نافع ست هلیله کابلی بلیله امله اصل السوس مقشر کلسرج اذخر هریک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه براهنه
طبرزد یعنی نبات مقوم بشربند شربت دو درم شربت سیب متوکل منسوب بسلیمویه که جهت تقویت معده
سوء هضم مجربست واسرائیل متوکل این را استعمال میکرد سنبل قاقله قرنفل دارچینی جوزبوا سک جید هریک مثقال
سفید چند بید ستر زنجبیل هریک دو مثقال بسان وکرابض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته بیخته بهم امیخته بعد

صاف بسرشند شربتی سه مثقال جوارش الجدار جهت نفخ شکم و معده و قرقره و ریح غلیظ نافع ست الجدار اسطوخودوس چهارده
درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون مامیران قوه حماما سنبل الیوس هر یک هشت درم کاشم
سیزده درم عسل سه چند جوارش نانخواه جهت ضعف معده و جگر نافعست و اعانت میدهد هضم را و مطرح مسیار زور ریاح را
کافور زعفران عود قاقلی کبابه کاشیم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی سیطرج نار
مشک سنفا قل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سفید سه چند هم جوارش کافور جهت سوء هضم و ضعف معده و
بلغم غلیظ نافع فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی ناعصب فلفلمون نارقصر قرنفل بسبائی کافور زعفران
هر یک دو درم بعسل مصفی بسرشند جوارش کافور فوتیراز بسحین اولین ست زنجبیل فلفل قرفه دار فلفل دارچینی ساذج هندی
سنبل الطیب سیطرج جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل ناعصب طالیسفر سعد طباشیر عود هندی
هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دو درم و نیم قند سفید ده اوقیه و نیم بعسل بسرشند جهت ضعف معده و جگر
و تنقیه اخلاط غلیظ و طرد ریاح نافع ست دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل
سنبل اسارون هر یک پنجدرم زنجبیل یک اوقیه لعنج هشت درم خیربوا قرفه هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه
مصطکی هر یک سه درم بعسل مصفی بسرشند جوارش جهت ضعف معده و امعاء و هضم طعام و طرد ریاح
و نفخ را مفید و حابس شکم زنجبیل بست درم صمغ عربی حب بوا هر یک ده درم قرنفل دارچینی هر یک پنجدرم
روایکبود زعفران یکدرم نشاسته حل دو درم قند سفید یک رطل جوارش از عمل عطار کهن جهت تقویت معده و
منع قی و انبعاث اشتها مجربست تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک کرده و حل تمر
و انار دانه شامی هر یک یک رطل کمتر بند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز همچو مرهم شود و انار دانه را آب ار
پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند و بعد قند سفید بیارند که طعم دو را مایل حلاوت تواند ساخت پس انرا
چون بقوام رسید ادویه مدقوقه دران امیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و در وقت یاب لیمو و سرکه
سعه هند اولا فاقر حرکت همی دهند اگر عرق موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند
طبخ ورق نعناع و ورق ریحان صعتر و حماحم بقدر حاجت مقاصا سازند و عندل نزول از اتش فلفل
دار فلفل و قرنفل کبابه که نوعی از کبابه است جوزبوا عود قاقله انقدر که طعم ملک پیدا نماید کوفته بیخته

بیفزایند و قدری گلاب و اند که مشک در وی حل کرده باشند فرو داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را العجم

بجوز کرده باشند و خشک بمسوح ساخته بکار برند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگ پخته شود جوارش

هاضم است و در دادو به حکم بیاید و در امعا نیز جلنجبین معرب گل انگبین است شکری او با پرسی گلقند و گل شکری گو

دبیاری جلنجبین شکری خوانند قوت عسلی او تا چهار سال باقیست و سکری وی تا دو سال عسلی در آخر درجه دوم گرم و خشک

سکری در اول درجه دوم گرم و در یبوست معتدل و هر دو مقوی معده و دماغ و مخفف رطوبت عربیه معده اگر بسیار خورند

و نیک مضمع نمایند و بعد غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی او نزد من در فصول بارده دافع و جهت درد مفاصل

نقرس و فالج و لقوه نیک کرده و مثانه و عسر بول و بارد اذریه جهت تحلیل ریاح غلیظ و درد کمر و هضم طعام

و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند و بکار برده شود جهت ازاله فالج و لقوه و استرخای زبان واجب

مفاصل مجرب دانسته اند و سکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و

و در تب دق نوشته که اگر شکم مدقوق از تب داول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در تحفه سل

گلقند تازه بخورد دهند حتی تا بخوردنش همین بود که کثیر النفع است و گلقند سکری با ورد مطبوخ

گرم النفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس بنصف آن مربای هفته ممزوج کرده مداومت کنند

رمد کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و سقمه و اخلاط سوخته رسد دکنند مجرب دانسته اند و چون با تربد و غار

در ازاله سدد و لعابیات مفید باشد و گلقند را خوب بجوشانند و صاف کنند و نبات مناسب شربت در

اهل الشیخ گفته که طبخ وی قوی البلس است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار بجوشانند قائم مقام ماء الجبن

و قدر شربت در طبخ تا چهار ده مثقال و از جرم او تا چهار مثقال است و طبخ او باید با شش مثقال وی آب باشد

رسید دکو بند گلقند مورث عطش و مضر جگر است و مصلحش سکنجبین و قول بیضه را و مرض جگر را اخلاف قبا

طراق است انهد احکام شفاء الاسقام منصص کرده و گفته السکری مقوی الکبد والعسلی ینفع الاستسقا

جلنجبین سکری آنست که گلسرخ را از اقماع پاک کرده در ظرف پاک با دست بیفشارند تا خوب در هم شود

بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم نمایند پس جلپوز در آفتاب بگذارند و هر گاه

دیگر امیزند و وزن شکر سه چند نهایت چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو هفته روز بحرکت در اخلا

واجب است که طرف همه را نگردانند تا جوش تواند زد و صفت گلنجبین عسلی چون صفت شکری است یعنی برگ
گل بمالند و با عسل گرفته بسرشند با درزان مذکوره در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یکمن برگ
گل بمجند او شکر یا قند می امیزند تا یک سرشته شود پس بمجند حمله عسل کف گرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند تا تمام امیخته شود
و بعضی زعفران نیم درم و خولنجان یکدرم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع ترست و الحاله گل تازه
نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل امیخته بطریق معلوم ترتیب کنند قریب العهد
و انا شند و گلقند هر چند تازه تر باشد بود قلیل الحرارت باشد بر انکه بعید العهد بود گلنجبین کل جهت تقویت معده و دل و دماغ
نافع است و ترتیب همانست که گذشت حب جدوار جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار دحل
[illegible] زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب حب بندند و قدر فلفل از دو حب تا سه حب بخورند عنبر قوی تر از
دل است جدوار مروارید دارفلفل تخم بادرنجبویه هر یک یکمثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک
نیم مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال قند را بقوام ارند ادویه
کوفته بیخته با ان بسرشند و حبها سازند و قدر شربت نیم مثقال دیگر که جهت مبهم و باه و غیره که مذکور شد مجربست جدوار
نور زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک
هر یک نیم مثقال با ب نبات حب سازند و اگر افیون یکمثقال اضافه کنند جهت تشنه خوب است اما در تقویت
ضعف میشود و در نسخه اجزای جمله برابراند حب [illegible] جهت درد معده مجربست و درد اورا دو به هر گذشت حب [illegible]
جهت تحلیل ریاح و درد معده و تقویه آن نافع است و درد ادویه امعا باید حب [illegible] بلغم و منع و تقوی معده و
فتح سده معده و کند بیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن صبر ده درم افسنتین دو درم انیسون نانخواه هر یکی
تخم کرفس نیشکر هر کدام یکدرم شیرخشت یکمثقال لانه مسهل حب قرص الورد جهت تنقیه حمل معده از بلغم دریه و تسکین وجع
معده مجربست ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص ورد نمک هندی یک
درم فودنه خشک جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل مرزنجوش هر یک سه درم قرص ونصف تربد
صرف هفت درم با اب برودح حبها سازند شربت یکمثقال بشربت افسنتین با مثله حب مصطکی جهت تقویت معده
ضعیف کردری بلغم و ریح متولد میشود و دافع زحیر باشد لیعما مدار دبلیله سیاه چهار درم ملح هندی یکدرم

صبر نیم درم با آب کنند تا حب سازند شربت یکدرم و بدانند که ترقیم این دو حب و جز آن که اجزا مسهله دارند
و در تحت معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهل و را ادویه امعا نیز بسیم از این راه است که مقصود از نیها اسهال نیست
البته بلکه حبهای مذکور جهت امراض مسطوره اسهال آوردن نفع نمیکند لهذا نیز بتعین برای مداومت قلیل
القدر مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب نیشه جهت اشتها و هضم مجرب است و ترک
وال باید حب الحدید جهت ضعف معده نافعست و در درد اسیر و تحلیل ریاح و ابرده سود مند حب الحدید مثقال
انداز کنند تا ترک کنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب حدید بنمایند حب الرشاد و حدمن و تخم
و تخم جرجر فلفل تخم کرفس تخم جرجر تخم ترب حلبه تخم پیاز هر یک بیست و پنجدرم کوفته بیخته با آب کنند تا حب سازند حب
جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و بعد اشتین و وجع رحم نافعست تخم کرفس خردل انیسون مصطکی عود
سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم فودنج قطر اساریون عصاره افخر قسط اسارون
زرنباد عود الوج هر یک پنجدرم حب سازند با آب سداب و یکدرم بخورند حب الکابلی جهت جلاء معده
و سوداوی تر باد و تقویت حشم نافعست و در کار اورسا توان خورد دار چینی زعفران قسط سنبل جانا یا کار
حب ایسان محلب قرنفه غار یقول هر یک دو درم مرو قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم و حفظ بعصره
درد و دوا شا بعصره کرنب سرشته حبوب سازند سر بسته یکدرم با طلا قبل از طعام و باید که بهمان شتا ب عشت
اتحد اکند حب فیقرا که حب ذهب نیز گویند از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن
چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبات بر جه اخراج نمی نماید و معده را ضعیف نمیکند
زیره انیسون هلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه اینها خمیر کرده حبها
سازند هر حبه یکدانگ یا دو دانگ حب کرنولی امراض معده را نافع است و در تحت سر گذشت حب مقل
درد معده و امعا و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو مقل برابر همه مقل را در آب گندنا
یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربت دو نیم درم حب المر سنگ آرد و درد
و شکم و گرانی اثر را دفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم کبابه قرفه سنکار دو درم
خراسانی دو درم و نیم کوفته بیخته و در شیره درخت صبر که انرا هندی گنوار گویند حبها بندد بقدر نخود جهت کلکل

دو یا سه حب بدهند اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند مراد ممسک لذت باه مطلقاً
نمی‌گذارد و در شکم و سرین آتش فرو می‌نشاند مجرب است حب که گرسنگی آرد و هاضمه را قوة دهد و نعوظ تمام دارد
و در نعوظ انزال اثری تمام دارد عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو ده
درم تخم بابونه با گل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یک درم کوفته بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب بقوام
آورده باشند سرشته و بقدر نخود حبها سازند جهت اشتها و هضم نفخ حب بخورند و بهر امساک دو حب
در دهان دارند اگر زود حل شود دیگر بدارند مجرب است الحب نباریه جهت ضعف معده و بزاق با فوخبث الحدید
نخود بغبار ساخته دستو نبرو با نانخواه و کاشم و زیره حلبه هر یک یک درم نمک کف سداب کرفس نعنع هر یک یک باقه
در یک هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از روی بگیرند و صبح بنوشند بعد چهار ساعت طعام نمک نخورند
و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و از فواکه پرهیز کنند و هر گاه تشنه شوند از این آب مذکور بنوشند اندک اندک تا یک
رطل دیگر خورده شود همین بسان تا چند روز بنوشند هر روز دو درم رطل و حب شراب در این نسخه نهاید حب لؤلؤ نخاع محجم
است و نخاع مهمل نیز آمده و وی عبارت است از شیرینی که در وی خمر و عسل و افادیه بود جهت برودت معده و احشا
و جگر نفع دارد و هاضمه را قوة دهد و از برای پیران مفید است شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم
قاقلین زعفران هر یک یک مثقال قرنفل مشک یک نیم درم دارچینی فلفل نیم درم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و
زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند و هر ساعت بدست
بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند
نسخه دیگر در این نسخه نهاید دوار المسک جهت برودت و ضعف معده نافع است و درد دو جگر بیاید دوای دیگر که قی فراغت آرد بنجاه سپستان ده درم
در رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و جوز القی یک درم با قدری نمک بسایند و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور
آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند دیگر که قی فراغت آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود
دفع کند قصب از قصاب سپستان سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدر نمک دراندکی عسل در آن
آمیخته در هم کنند و بنوشند دیگر شربت بشقاعند و چند قطعه خربوزه سود در آن بخلانند و یک شبانروز بدارند تا قوت
خربوزه در شربت باز کند پس اجزا از وی جدا نمایند و شربت را بگیرند و آب دی بیفزایند و بنوشند دیگر رفع نمائی از یک

درم با چهار درم بخورند فی الفور می آرد و حلابنک نیم درم همین عمل کند واگر قی بعسر آید آب گرم با قطل
گرم بجرعه کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه سکنجبین منقی تخم سرمق یک اوقیه کنگر رود طبخ سازند معد
هر یک دو اوقیه در رطلی سرکه و شب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید بیخته بسرکه امیزند و بقوام آرند
رطل ازان کنگر رود یک اوقیه اضافه کنند و وقت حاجت قدری مناسب بر نهار بنوشند واگر قی بعسر آید آب
کثیر المقدار بنوشند و معه نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند تا به آسانی آید دیگر که بسهولت آرد کنگر رود جوز القی هر یک یکدرم تخم
سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند و بنوشند یا طبیخ سبب و اصلاح کنگر رود و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در
امیزند دیگر که همین عمل دارد تخم سرمق یک اوقیه تشنگ چهار اوقیه اصل الحمار دو اوقیه نمک نا کوفته دو درم جمله
چنانچه سکنجبین را می پزند و صد درم بگیرند و بیست درم سکنجبین عسلی امیخته بنوشند دیگر که محرور را نافع بدان
برگ خیار کوفته آب وی بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین امیخته بنوشند دیگر که منقی صفرا است با ماء الشعیر سی درم از
بخته نیم درم ابیکر اصل خیار دران بخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال آب
با آب نان ملاح یا ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند دیگر که منقی بلغم است خردل سفید یکدرم بوره ارمنی نیم درم کنند
ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته بیخته بعسل امیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین حل نموده بنوشند دیگر که منقی
سودا است ترب مقطع ملیده نمک هندی پنج درم شبت حرمه و حزمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا نصف نماید
سکنجبین عسلی امیخته بنوشند که منقی صفرا و بلغم است سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب خل مثقال سیم امیخته
دوا که منقی مرة الصفرا و بلغم است صفرا امیخته ترب زیره کرده مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی
خربزه همکوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین امیخته
بنوشند واگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دوا که منقی صفرا است کنگر رود و درم از رقاع نمایند
باریک ساخته با چهار درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول ان حنظه و لقمه در قیه نمک با پنج
قی الحال امر فرمایند یعنی باد حال امر فرمایند یعنی باد حال در حلق واگر قی خوب نیاید آب نیمگرم معه نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند
که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم سبب تخم سرمق نمک هندی و رقاع نیم هر یک نیمدرم کوفته بیخته بعسل امیخته
با آب گرم کثیر المقدار که صفرا و سودا هضم و بلغم نیز برارد بیخ سوسن تراشیده و همکوفته تخم شبت هر یک بحمال البحم
بان

علاج کشنک جو هر یک سه درم جمله را یک کاسه آب بپزند تا بنصف آید صاف کنند و بده مثقال شربت افتیمون شیرین
کرده بسپر که انگور ترش نکرده نیم گرم بنوشند دوا که مقوی معده صفرا و مره السودا در حمیات مرکبه و حمیات سودا و بر توان
داد تخم ترب انیسون کنگر زد ملح هندی جوز القی تخم شبت ملح النفط تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با همچند آن عسل بسرشند و از دو مثقال
تا سه از آن بگیرند و با پیاله تخم شبت و روی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شبت را
بجوشانند و در طبیخ وی عسل انگبین بنوشند که نیک مدد کند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است دوا
که مقوی رطوبت معده و مره الصفرا و مره السودا است ترب بسیار ریزه کرده یکشبانروز در سکنجبین عسلی خیسانیده
صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس یک
سه مثقال بپزند و رب او با کنگر زد و سکنجبین بنوشند دوا که مقی مواد مختلفه است ترب ریزه کرده بیست درم اد
شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خیارین تخم شبرق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند
تا بثلث رسد و صاف کنند و نیم گرم بنوشند و با سعفی نمایند دوا که در حمیات ربعیه بر آن قی کنند کنگر زد
تخم سیب تخم ترب هر یک دو درم الیه یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دوا مقوی که معده را پاک
کند سنب خردل عسل بنوشند دیگر که قی بفراغت آرد و اصلاح هر طبع مشکره تب کنگر زد یکدرم ترنجبین سه درم
هر دو را معجون سازند و حب کرده بخورند دوا مقوی که معده پاک کند و مناسب مرطوب است تخم ترب
تخم خربزه انیسون تخم شبت جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیم گرم آمیخته بنوشند دوا
مقی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیا سرخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم
خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سفید مرصوص کنگر زد هر یک یکمثقال نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل
آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده و نمک تازی یکدرم و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه کرده با آب نیم گرم
بنوشند که همین عمل دارد خردل یکدرم و نصف بوره نیم مثقال کنگر زد جوز القی نمک هر یک پنجدرم تخم ترب
ده درم سه درم را بکوبند و بعسل امیزند پس بگیرند ست برگ تخم شبت لعب درم تخم ترب ده درم برگ
موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر بوره ارمنی ده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا بثلث رسد
پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربت سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد پنجدرم امیزند

و یک شربت ازان بخورند و شربت دوم نیم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود تا در روز
دوم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه نشود حاجت تکرار نیفتد مکرر در صورت اعتیاد که مواد مختلف
تقیه برآرد و تخم شبت تلخ فلفل هر یک بیست و یک دانه با آب بسایند و نیمگرم نوشند و بعد از آنکه لقمه چند از غذا
نرم خورده باشند باب در بیان امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب در بحث تدبیر قی مشروحا ذکر کرده
ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرور ارقام نمودن لازم دانسته بدانند که اثنای قی باید که متقی قریب بساعد باشند
و از سر نگون کردن محترز بود و هر دو چشم بر رفاده عصابه بسته باشند یا شخصی از هر دو دست یا هر دو چشم
گرفته باشند تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعض فرموده اند که خرلطا از سر به مسحوق بر کرده رفاده
خیسم سازند و بالای آن عصابه بربندند یا دست بگیرند و اگر اشکال اینها نیز بود نمایند شربت معتدل و بعد فراغ محرور
محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج با آب کنند و روی خود با آب سرد یا گلاب بشویند و بعد زمانی
طعامی بخورند و کسیکه مبرود و مرطوب المزاج بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا با آب گرم
کنند و روی با آب گرم بشویند و قدری زنجبیل مربا و هلیله مربا و دواء المسک بخورد یا اینکه در دو
زیره و انیسون چو نسائیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت غلیظ باشند بعد قی اینکه در دو زیره و انیسون
چو سائیده باشند زوفا یابس در آن مطبوخ بوده بنوشند یا سکنجبین چند لقمه با شراب و قدری
فلفل در آن بیخته و بعد قی تا که سه ساعت بگذرد طعام نخورد و منع اگر گرم مزاج بود باید که چیزی ملایم بخورد
بس قی کند و کذا اگر لاغر ضعیف البدن بود اشتهار تقدم استحمام تا کلام مرطوب فربه و بلغمی مزاج که از قی بسیار
و بعد ریاضت و استحمام لازم است و اینکه بدن نحیف باشند و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در ...
آفت باشند و اینکه مستعد سل بود و اینکه بعسرت آید قی نباید فرمود و بر قی اختیاری وقت معین نباید فرمود تا
عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد دو سه ماهی دو بار متصل واقع شود از جهت حفظ صحت بتجارب معتد است
بخلاف اضطراری که مس حاجت وقت اوست و بهترین ایام جهت قی گرماست و بهترین ساعت
و از اغذیه معینه زلالی است دلو نخود بروز گلاب همه اینها بروغن بپزند و کذا و شبت و سلق و لوبیا و
و ماهی شور زکریا آن بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده نشود و بعد صبح ... و لوبیا و خردل صحیح

بخیسانیده بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیه مغز جوز هست و مغز بورد مغز بندق مغز تخم خربزه مغز
تخم خیارین بعسل و شکر منجه در امر قی تا که کار او از دوا آسان بر آید و باد و یه قی به بشاید
پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد که تب
می آرد فورا اگر بد و ابو دارا با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی بر تسهیل تسخین معده و اطراف
نیست و هر گاه قی افراط کند اطراف سه بندد و اگر قی نکنند با ادویه حابسه مذکوره متوجه شوند که قی صفراوی
باز دارد زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق و دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک جزو طباشیر گل
سرخ غوره کلنج خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند با آب یا با آب ارزن
باشیر به و مانند آن آمیخته بنوشند دوای که همین عمل کند انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک نیم درم
زیره کرمانی یک درم کوفته بیخته تا سه مثقال با آب ماورد بنوشند که قی بلغمی باز دارد گلو چهار مثقال زرشک
بیدانه چهار مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل تخم زیره کرمانی هر
هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای که قی صفراوی دفع نماید گلو تکوب
کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند که همین عمل دارد طباشیر یک درم فلفل دراز
طباشیر یک درم چهار درم زنجبیل سه درم فلفل کرد الایچی شیرج تا نیم تا کشنیز هر یک دو درم نبات برابر
همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوای که جمله انواع قی را دفع سازد قرنفل الایچی مویز کوهی نانخواه کشنیز
با برنگ ناگرموته صندل سفید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم با آب نبات بخورند
که قی بلغمی و آنچه از باد و سردی باشد دفع با برنگ نمک سانبهر فلفلین زنجبیل سوده با شهد بخورند
عود هندی بالیسر الایچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد نهار بخورند دوای که همین عمل دارد جوز بوا
قرنفل هر یک یک درم الایچی نیم درم کوفته بیخته با شهد بخورند و جوز بوا تنها نیز کافیست دوای که قی خون صرف باشد
یا با اخلاط دیگر دفع کند سیح ننبی ناگرموته اندرجو ملیٹھی صندل سفید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد
برنج بخورند که همین عمل نماید چینه صندل سفید برگ بیر پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم
نبات بخورند قی خون بند شود آب برگ با ... با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود که قی ...

و تهوع باز دارد مغز ارسه سه چهار گهڑی در آب تر کنند تا نرم شود پس نغز بایند تا انرا اندک اندک بخایند

مزمن تا قطعات وی فرو برد گنور گری قسم خورد که کرم خورده نباشد باریک بسایند و بقدر دانه نمک چشانند زیره

دو حب بندند اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند که پلوک یعنی تهوع باز دارد

پر طاوس بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند که قی مفرط بعد شرب شراب پدید آید

دفع کند برنج سرخ اکنده که بهندی ساتهی گویند قدری در آب تر کنند و آب وی بتر شد دوا که قی از ترشم

باشد دفع کند دانه الاچی خورد و قرنفل ناکیسر مغز کنول که موڑه صندل فلفل دراز کهل دلن یعنی ستای بریان کله

برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه برآورده

هر یک بجدر زیره کرمانی یکدرم سرم تکبر بندد تا سه مثقال دهند که تقلب النفس یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرا

برگ تلسی نبات هر یک یکدرم فلفل نیم درم کوفته بیخته بعسل و با بیکه طلا را هفت بار در آن سرد کرده باشند سرشته قدر

کنار صحرائی حبها سازند و یک حب بخورند که ضعف جاذبه معده را نافع است هلیله سه درم فلفل دراز چهار درم

سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته باب ترنج خمیر کنند و حبها کرده در سایه خشک سازند و هر روز نهار دو درم بخورند

و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتهای طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دوا که نقصان اشتها

ببرد سماق انار دانه اجوائن زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی فلفل دراز الاچی زیره سفید هر یک دو درم قرنفل

یکدرم کوفته بیخته دو درم صبح دو درم شام بخورند و اگر باد در معده جمع امده باشد تنقیه وی مقدم دارند

که قلت جوع را که از گرمی فم معده باشد سود دهد هلیله بلیله آمله کشنیز هر یک چهار درم طباشیر یکنیم درم کوفته بیخته با شهد

سرشته و هر روز سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده تشنگی است و شورش و غثیان و در دوران سر از

آب سرد نفع یافتن که ضعف ماسکه معده را نافع است افتیمون قدر دانه نمک یا کم زیاده حسب مزاج بخورند

قابض نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب قبل تا منهضم بر آید

دهن لقابه دوای که ضعف هضم را سود دهد تا خواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دوا الاچی ترنج ناکیسر احمود زنجبیل

فلفل گرد فلفلمور زیره سپید بالچه هر یک دو درم مغز کرنب هشت درم گل ... سود بال بل هر یک سه درم

شکر تبری نه درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوا زنجبیل انکبر برابر سوده یا نیمکوب کرده در روغن ستوز بریان

کنند و هر روز صبح قدری بخورند دوای سفوف با جوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اولی آنکه نخست تنقیه معده کنند
پس مقویات منضم بکار برند که ضعف واقعه را سود دهد و مغربیعی زال کوفته بیخته قدر یکدرم با همچندان شکر
امنجه یا با آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش بشکر شیرین کرده ناهار خورده شوند و هرچه بلغمی است بعد از دو نشان
ضعف واقعه معده آنست که طعامها دیر در معده بایستد لیکن منهضم برآید اگر هاضمه بحال باشد و الا فلا
که قوی ارتع معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود
بگشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجربست انار روانه ترش که کهنه نبود شانزده درم
زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام تربد سپید یعنی نسوت زیره سیاه هر یک پوست هلیله زرد پوست بلیله
هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم درم جمله را بکوبند و باریک شیار بند و قبل از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم
بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند تا باریک
نشود و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه تنک صفت بلکه در غربال به بیزند تا جریش بود دوای که درد معده و تهیج
دنا گوار بدن را نافعست حب نرک زنجبیل فلفل بلعلوبه انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز
دو درم پیش از طعام بخورند دوای که مسهج است با کمی هو که اشتها بسیار می آرد انگیز در بریان بکهن ترنج دو جز فلفل
دراز سه جز زنجبیل چهار جز هلیله شش جز سطح هفت جز کوت که بعربی قسط گویند هشت جز کوفته بیخته با حرارت
یا آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن جهت بدهضمی و نفخ و بخنس شکم و جمیع علل وی جهت
و بواسیر نیز نافع است دوای که اشتها آرد و هاضمه بفزاید طباشیر دانه الاچی قرنفه هر یک شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل
دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چهار چند جمله کوفته بیخته دو درم ناهار بخورند دوای که همین عمل آرد
زنجبیل با تخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد سطح نمک سیاه نمک سنگ نمک کشایی سر برگ بتبول احمل برابر
کوفته بیخته دو درم بخورند دوای که مسهج است کسب که بتب و جهت اشتها و هضم طعام بفعد ارد و مزیل حرب و قوبا از
بلغمی نیست و بلغم و رطوبت فضلها که در معده بود نشف کند کبریت زرد معسول فلفل هر یک پنج درم نمک هندی
یکدرم کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخودی نیم بیتیر دو حب تا سه حب حب کبریت به نسخه دیگر قو بیراز اد بست
نمک سپید سه درم پوست هلیله پوست بلیله زرد چهار درم فلفل کفدریا هر یک یکدرم کوفته بیخته یک قسمه شیر

ادرک بر بندد بعده مشت یا پس باب لیمو جلا آیه کرده حبها بندند چنانچه گذشت و عسل کبریت البت که در
ظرف تیز نهند و بالای آن پارچه بندند و بر پارچه کبریت خورد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده نهند هیچ که کبریت
نسوزد و مذاب شود و در شیر بچکد همین بان هفت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل عسل او سه رطبت است
دوای که مسهم ست بحب هضم قرنفل دارچینی قاقلین فلفل دراز فلفل گرد کشنیز بابرنگ نانخواه تر بهله تنتر یک جوک که در تسبیح
از تخم انار دانه نمک سوکچر نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جواکهار مرچ کنکول اجمود بادیان تیزج جمله برابر کوفته
بآب لیمو حب سازند دوا لوگ جهت ضعف معده که سبب آن برودت رطوبت باشد نافع است بلیله سیاه بروغن گاو بریان
کرده ده درم حرف مقلو بحدرم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم حب الحدید مدبر پانزده درم شربتی یا بآب عتیقه تا سه
با مثلثه که ورم گرم معده را نفع کند و بعد سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و آب جبار در ان
حل کرده بنوشند روغن السلسل معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد مرو خاد اکلا افسنتین که رمی تازه دو سیر و هم اندر روغن
زیت یا دام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردالو تلخ که نیم من باشد اندا خته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند روغن عیار معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با پیه بط یا مرغ امیزند ورم را نیز نفع دهد برگ ... را از نبات
ان جدا کرده در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند یکماه و اول ده روز در آفتاب اویزند بمالند
روغن مصطکی معده مسترخیه را قوت دهد و حبارت و اورام انرا نافع آید و تلیین جلایات او کنند و اندر دیگ بران
او نیز یند و آتش دهند تا آب و نمک بجوشد و مصطکی بگذارند روغن مصطکی معده سرد را نفع دهد و انرا ادویه مرکب کند
روغن دار شیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال دار شیشعان جبل و پنج مثقال عود بلبسان سه مثقال و پنج
قرفه بست و هفت درم مثقال قصب الذریره پانزده مثقال جمله را نیم کوب کرده در آب تر کنند دیگر شبانه
و چون نصف بماند صاف نمایند در روغن کنجد جمله را نیم کوب کرده نصف این آب مطبوخ که باقیمانده اضافه
کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند با ادویه نیز رواست روغن مصطکی جهت تقویه
معده که نظیر ست و در تحلیل ریاح وی و جگر بعدیل مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم از هر یک
سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره او حخ هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن کلسح هر یک نیم رطل
ادویه را جو کوب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در

درخاکستر گرم گذارند **روغن حنظل** بر روغن حنظل بست و روغن قثاء الحمار نیز گویند و اکثر اطبا شیرین ادهان
دانسته اند خصوصا جهت انتشار و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه
عجیب الفعل است ترا از روغن ناردین میدانند عصاره قثاء الحمار ده رطل میعه سائله پانزده مثقال
قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودنه کوهی و تخم [illegible] سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن
آسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده رطل
بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب بسوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند **روغن ناردین**
جهت اورام صلبه معده نافع است روغن بان یک رطل سنبل رومی اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک
ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب نهند و سر شیشه بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند
و ادویه مذکوره همان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند همچنان سه بار کنند و هر بار یک هفته در آفتاب بدارند
و ثقل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثقل منعصره دیگر اگر در ضماد داخل کنند بغایت نفع دهد ورم معده را
روغن که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک یک کف در آب بخیسانند و صاف کنند و قدر سه سوم حصه آن آب
چهار روغن بادام شیرین آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند شربتی یک درم دهند **روغن سعد** جهت معده بارده نافع است
سعد کوفی یک اوقیه جوز بوا کوفته نیم ده و مفتح القدر که او را ابو شد اندازند و در روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران مقدار
سازند و دو شبانروز در محل گرم نهند و در روز سه چهار بار بهم را در هم زنند پس جوش دهند تا که روغن بماند
روغن دا امون جهت برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و رادع فضول و ملین اعصاب جاسه و دا امون
لفظ رومی است و بعضی از ذوی عشره اخلاط است میعه سائله هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی موم سپید روغن
بلسان هر یک دوازده درم اوقیه اقریون سه اوقیه دارصینی شش درم اوقیه روغن بان چهل و شش
اوقیه فلفل یک اوقیه آنچه خشک است بکوبند و غیر آن را اذابت کنند و بهم آمیزند و بردارند **روغن کلکلانج** از حکما هند است
و تشرب او جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او جهت فالج و درد مفاصل
و ارتعاد و ازاله آثار و تقویت قوی مفید بلیله هر سه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال چاد
نیرانش سکبینج آریک هجمفال تربد موصوف چهار مثقال حسک گرب تازه سداب تازه هر یک ده درم

بایک هزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کرده با چهار صد مثقال روغن بید
انجیر بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است در ادویه رحم بیاید رب سماق نمی شود بد بلغمی دارد و معده را
قوت دهد و غثیان را دور کند و شکم را ببندد و ذرب را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف
کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و با آتش نرم بجوشانند تا که چهار حصه بماند اگر خواهند قدری زعفران آمیزند رب الآس
جهت قی و حلقه کرابا سرفه بود نفع دارد حب الآس تازه پخته بکوبند و آب او افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهار حصه
بماند جهت قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است غوره انگور چند کثیر المقدار کثیر الماء بگیرند و از چوبها پاک کنند
و آب او بفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند رب حصرم معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و بگیرند خرما
با تمام نارسیده یعنی غوره خرما دانه ازوی برآورده شیره کشانند و با آتش نرم بپزند تا که سیوم و چهارم حصه بماند
رب بسر جهت قی و هیضه نافع است و قوة میدهد معده و جگر را و قامع صفرا است آب انار ترش بگیرند و یک شب
بگذارند تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید پس چند شاخ نعناع تازه در آن افکنند
و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از آن بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی بادی
است آب به آب سیب آب انار مز هر یک یک جز آب غوره آب عود آب زرشک یعنی نقیع او هر یک
نیم جز بجوشانند تا ربع آید و اگر آب حماض اترج مضاف کنند بهتر باشد و رب سیب و آب به نیز معده و دل را مفید
است و ترتیب همان است که گذشت و فرق در آب و شربت در ادویه سرد گرم یافت رب ریباس معده را قوت دهد و اشتها
آرد و بلغم دفع کند و بوئی دهن خوش گرداند و آن را دهان رفتن باز دارد و شربت در کرده را محکم گرداند و
باد را بشکند و ریگ از مثانه پاک سازد منی بیفزاید تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم سیب یا تخم خواه ... تخم
مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک یک مثقال عاقرقرحا زعفران مصطکی عود خام هر یک یک درم بسباسه قرنفل کبابه
فلفل مو هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل گداخته بگدازند و ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی سه دو مثقال در دکن شیخه زر عربی در ادویه باهیه بیاید
سنجد بسین مهمله و جیم و زای معجمه و کسانی دو نون کسانی یا نانی الف معادی کثیر الحجات است و فصل الدوا
الحاد مبالحمله دوای مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و نقیع سده حلو

الحلی

و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهاء غلیظ و تسکین وجع معده و وجع دندان و تآکل آن و حبس قطر
استرار و قولنج و عسر بول که از برد و بلغم باشد و مخاطهٔ بول باشد نافع و نسخهاء وی متعدد است چنانچه
در قانون مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطباست مرقوم گشته چنین ستر دار چینی
افیون اسارون مر مو و قو هر یک یک درم فلفل دار فلفل بارزد و قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم
و در نسخه شش قیراط و بعضی مر شش درم افزوده اند بارزد را در اصل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه
بران بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود نوشته اند و در نسخه بقدر
فلفل و این اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی ازان در حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند
نفع تمام دهد و اگر اندکی در روغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و قلت حیض و قلت تولد را نافع است
و قدر حمص ازان در روغن زنبق کداخته عورت را بران انضمام کردن بهتر و قدر نخود خوردن با طلا صرف جهت درد سینه و
درد کرده و سرفه و عسر البول و ابردهٔ بعشام دارد و یک مثقال با طلا صرف برای تخمه مفید و طلا عبارت است از آب انگور که جوش
دهند تا ثلث یا زیاده بران بسوزد نوع دیگر چند دار چینی مر مو و قو و اسارون هر یک یک مثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کفک گرفته بسرشند
و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قیراط از زعفران مضاف کنند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و قی و غثیان دفع
کند و لون را نیکو گرداند و مسهل است سفرجل ممسک به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در سه رطل سرکه بجوشانند
تا مهرا شود و بسیار بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرود گیرند و این داروها کوفته بیخته با آن بسرشند
زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس یا نانخواه زعفران هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهاء سفرجل مسهل
در ادویه اسهالی بیاید سکنجبین افسنتین در درد معده که بسبب صفرا باشد نفع دهد بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند
چنانچه رسم است سکنجبین اصولی که معده را از صفرا پاک کند و درد را اگر از مرار بود دفع کند تخم کشوت تخم کاسنی کلسرخ منزوع
فقاع تخم شاهتره هر یک ده درم سرکه تند پنج رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که بنصف رسد صاف
کرده و قند سفید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش صبر سقوطری مسحوق سه اوقیه بیامیزند
شربتی ده درم بگلاب و آب سرد سکنجبین ورد معدهٔ گرم را نفع دارد گلقند شکری در گلاب گرم حل کرده صاف
کنند و سرکه آن قدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین در تقویت معده و جگر بی نظیر است و قلیل الترید

مویز در سرکه تر کرده و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دهد و حسب قلب

استمرار که بعطش شدید بود سود دارد و آروغ ببرد و دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت

ابرا فرو نشاند و سده جگر بگشاید و با قیها نیز اگر تخلف در هضم داشته باشد بطعام رسانند آب خاصه که ترش بود و قد

هر یک یکمن سرکه اول ربع من بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس خاص

کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و معد

حیوانها را که هر یکمن سکنجبین یک اوقیه زنجبیل بر نهند نافع باد سکنجبین نعناعی مرکب با ادویه که جهت تقویت معده در همه امور مذکوره نافع

است غیر از آنکه با حرارت کثیر نتوان داد آب به قند هر یک یکرطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم ادویه

در خرقه کرده وقت طبخ بیندازند سکنجبین لیمو که همین عمل دارد آب به پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال

قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند ادویه مسطوره آمیزند سکنجبین نعناعی از مخترعات این درویش است جهت

اشتها و هضم و تصحیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است آب سیب آب لیمو پخته شیرین صد درم

سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یکمن و نیم بود نیم شیر یک مشت بود

در طبخ بیندازند همچنان تا خوب پخته شد بیرون آرند و قوام کنند سکنجبین ریباسی معده و جگر گرم را نافع است و اشتها

را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین و ترش هر یک یکرطل آب ریباس ترش سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل

بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا سعد حلبی هر یک اوقیه

کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانروز بپزند تا بثلث رسد صاف کنند و عسل آمیخته بقوام

و باب فلفل ابیض در هر هند و سکنجبینهای دیگر در ادویه جگر و حمیات بیاید سفوف جهت تقویت معده و دفع درد سر گرم است

در ادویه سرگذشت سفوف حامله شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامله را نافع است قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر

همه سرسی دو درم باب کرم و در نسخه کجا کبابه سیاه است نوع دیگر که شهوت طین و غیره حامله را دفع کند و معده

را قوت دهد و اشتها آرد زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم

نبات نود درم شیر سی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافع است انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه یک

ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل یک درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال هر صبح و شام نوع دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره

نانخواه

[illegible] قاقلین [illegible] و نبات برابر هم سفوف مصطکی بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ بلغمیه معده را تحلیل نماید
[illegible] و اصول محمد سعید سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و تناول او بعد غذا اشتها را اجابت کند و اگر سه
[illegible] از ناخوردن معده را انفع بلغم دهد مصطکی یک جزو شکر دو جزو وقت حاجت چهار درم تناول فرمایند سفوف شمار غذا هضم
[illegible] اشتها آرد و بادها تحلیل کند شمار یعنی رازیانه سه اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوث هر یک نیم اوقیه [illegible]
[illegible] درم کوفته بیخته هم چند وی شکر سپید آمیخته بر هند سفوف نمک جهت اشتها نافع است و برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و هر مرضی
[illegible] آن امتلا باشند مفید نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حسو یعنی نوره هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه
انیسون حب البحر خشخاش نانخواه سنبل هر یک اوقیه تخم کرفس بری اوقیه کوفته بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند نوعی دیگر که اشتها را رد
[illegible] هر دو رستنی [illegible] مفید [illegible] نمک دارانی و خورد خورد [illegible] کنند و [illegible] آهنی یا سفال گرم یا بر قرن [illegible]
[illegible] بریان باشند و حرکت همی دهند نمک را چون خشک شود دیگر باشند و همین سان سرکه را اگر در صوص سازند پس
درم اگر از آن باشند کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم
[illegible] افزایه کنند کوفته بیخته بقدر حاجت بخورند نوعی دیگر که مسهل است نمک سلیمانی و جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای
مفاصل و خران نافع و محد بصر و مقطع بول و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسحق کلیه و مثانه و مزیل ریو و محرک جماع
و مکثر منی و مزید شوق سپیدی زبان و دافع سم و رافع سموم و قائم مقام تریاق است بل اجود از آن در صیف و شتا
مستعمل منثور نمک [illegible] چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا آتش تنور سرد
شود بعد بیارند ملح هندی نوشادر ملح اندرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید
دوازده درم اذخر پانزده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم حب القرطم زنجبیل انیسون
اصل السوس هر یک چهار درم جدا جدا کوبند و همه را نرم کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سر با سفال [illegible]
در جو دفن کنند و هر چند که کهنه شود بهتر باشند و جهت حفظ بصر دو دانگ نهار بخورند و جهت باه [illegible] هم بر شب و برای
هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و اورام با شکر عسل بر محل بمالند و بالای وی [illegible] را بپاشند و [illegible]
[illegible] عصارت از [illegible] بهم [illegible] معروف یک مثقال در ربع وی مخلوط کنند سفوف نعناع معده را قوت دهد
[illegible] دفع کند و بالطبع [illegible] انفع [illegible] پیش از غذا و بعد از آن توان خورد نعناع خشک ده درم سماق ده درم نمک نیم درم کوفته

کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند دیگر که معده را قوت دهد و بوی دهن خوش کند عود مصطکی قرنفل برابر کوفته بیخته شکر سپید دو درم
سفوف عود معده سرد و تر را نافع است قرنفل کبابه هر یک یکدرم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام شش درم قند سفید
برابر همه شکر سپید یکمثقال با ده درم گلقند افتابی دیگر که جهت برد معده و بادهای غلیظ نافع است مصطکی کبابه قرنفل
هر یک یکدرم عود هندی شش درم سک مسک سه مثقال قند سفید سی درم شیر خشت سه درم در نسخه قرنفل کبابه هر یک یکدرم
مصطکی سک هر یک سه درم عود خام شش درم شکر سفید برابر همه شکر سپید یکمثقال و در شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته
که ادویه را باریک بسیار بسیار زنند و امیه مطیب بکار برند و سک و مسک که در نسخه وسط مذکور شده عبارتست از انکه
مسک که در نسخه اسا و عنبر اشهب را با قدری مسک بسایند سفوف دیگر جهت تقویت معده و سردی آن و اوردن اشتها
قاقله ها شیر اصل السوس ریوند گلسرخ مصطکی فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس هر یک یکدرم عود هندی دو درم و نیم
سفید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند سفوف بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ و بیرا پاک سازد انیسون
تخم کرفس هر یک یکدرم کندر چهار درم حماما اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید آتش کرده سی درم
کوفته بیخته با چندان قند بسایند شربتی یکدرم و در نسخه سپندان مطروح نیست سفوف اذخر اشتها و غذا ارد و معده را
قوه دهد اذخر یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته با آب سرد بخورند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجربست قرنفل رازیانه هر یک
سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند با آب سرد
سفوف املج معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد املج سه درم مصطکی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره
کرمانی رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم شکر سپید یکدرم بگلاب سفوف کرفس بادها بشکند و بزرگی
شکم و وجع معده و استسقاء طبل النافع مجربست تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک
دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این در روضتین در بعض نسخه قدر
نیمدرم عنبر اشهب جهت متنعمین افزوده اند و نافع تر یافته و احتیاط آنکه طبع قبض بود و سوم حصه خیله برگ سنا ممروح ساخته
و لعابات مفید اید سفوف الزرد بادها بشکند و معده را قوت دهد کرد با انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه
هر یک دو درم قرنفل نیمدرم زنجبیل دارفلفل هر یک دو دانگ قند سفید بیست درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف نانخواه
جهت بادها و درد معده و سپرز تقویت هضم و رفع ... و حسن ... لعابات نافع است نانخواه تخم کرفس

با ... قند ... دو درم

با نبات قند سفید شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که بسببی حرارت باشد نافع است کهربا گلسرخ هریک
پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم املج طباشیر هریک سه درم سنبل یک درم زعفران کافور هریک
دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد و حشا و دخانه دفع کند گلسرخ ده
درم طباشیر سماق منقی هریک سه درم کشنیز خشک دو درم در نسخه طباشیر سماق ~~منقی~~ هریک ده درم و کشنیز بسرکه تر کرده
و بریان نموده پنج درم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی یا وردی با شربت انار ترش **سفوف ورد** جهت ضعف
شهوت طعام که بعد تپها که در ایام نقاهت افتد نافع است گلسرخ پنج درم سماق دو درم قاقله کبار هریک یک درم
کوفته بیخته شربتی دو درم و برانند که سولو شوم معه سرکه و آب یا مع آب انار مست شهوت محرورین و قاطع عطش
اینهاست سماق الکلا **سفوف جامع** که شب و روز پیش از غذا و بعد از غذا توان استعمال کرد بسبب مسخن مبرد نه مسهل است
و نه قابض بلک معتدل است و محلل ریاح و مقوی اعضای باطنه کلها خصوصا معده و کبد و مفتح سدد و مشتهی طعام و
محسن لون و مطفی بنت و مقوی باه زر ورد منزوع الحماض ده درم انیسون نه درم کرنبره شامی هشت درم سک مشک
هفت درم طباشیر صندل مقاصیری هریک شش درم هلیله کابلی منزوع و هندی هریک پنج درم مصطکی اسارون رومی سنبل عصفر
تیغ هندی الملیح کرویا دارچینی قسط حلو کباس قرنفل هریک چهار درم لک بسر یک درم شکر سفید دو چند همه شربتی پنج درم
سفوف زیره جهت قی و شدید امتلا نافع است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته شربتی یک درم جهت
قواق بلغم مجرب است کرفس فطر اسالیون سعد هریک دو درم دو قوت پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون
نیسا زیره کرمانی هریک سه درم و ج نیم درم شربتی سه درم **دیگر** که قواق و قی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گلسرخ هر
یک سه درم مصطکی دو درم و نیم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فراکخشک هریک پنج درم فلفل گرد قاقله نسانه
نعناع هریک دو درم قند سفید هفت درم شربتی سه درم با میبه ساده یا به سیران گلقند ~~سفید~~ عسل یا شکری یا نبات
سفوف مقوم که قواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده به اروغ برارد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع یا نخواه
قرنفل مصطکی کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با آب گرم بخورند **سفوف** که قواق بلغمی و ریحی دفع کند زیره سفید مصطکی
هریک چهار درم شونیز یک درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند و در نسخه دیگر عوض مصطکی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد
دانا رود دانه ده درم کندر مصطکی عود هریک یک درم کوفته بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفرا باز دارد عود خام طباشیر هریک

سه درم کلسرخ اناردانه بریان زرشک منقی از حب هر یک پنجدرم سماق منقی چهار درم و در نسخه اناردانه ده درم
ست کوفته بیخته شربتی یکدرم باب نعناع یا ریباس یا سیب یا انار دیگر که غثیان و قی را نافع ست و مجرب مفید زرشک
سماق اناردانه ترنج کلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست بیرون پسته پودنه هر یک دو درم عود خام یکدرم شربتی یکمثقال
باب نعناع که قی بازدارد و در اکثر سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته بر قدر حاجت بدهند دیگر که قی بلغمی را دفع کند کندر انار
دانه سنبل املج مصطکی هر یک یکدرم عود خام هفت درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم پوست
ترنج فرانجمشک هر یک ده درم کلسرخ ششدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه اناردانه پانزده درم ست دیگر که قی الدم را
نافع ست گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به بنوشند دیگر
که درد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کهرباست که مذکور شد کهربا کلسرخ زرشک منقی
هر یک یکدرم عود خام مصطکی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب کافور زعفران هر یک دو درم زیره انیسون
هر یک دو نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب و دیگر شربتها مناسب معده که جهت قبض و اسهال مخصوص اند
در ادویه امعا بیاید شربت فواکه معتدل در قوی اعضا و سایر قوتها جهت ناقهین و ضعف احشا نافع ست آب انار شیرین
و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش هر یک یک جز آب زعرور آب زرشک
هر یک نیم جز قند سفید ثلث اینها چنانکه معروف ست بقوام آرند و بعضی یک جز آب انگور اضافه میکنند و اینست
که اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند او لتبیر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده با هم
معتدل منهم شده از آنکه وی بنا بر ترکیب با اکثر امزجه مناسبت دارد بیشتر نسخهای شربت فواکه بترکیب دیگر مرقوم شده
اند چنانکه منبر در جا ذکر کرده شود شربت فواکه شیرین جهت تقویت احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال نافع ست آب
میوهای شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه قابض تر از فواکه شیرین نیست و در منافع مثل آن لیکن بسعال
نیست و ترتیب همان ست که از آب میوهای ترش بدستور مستور ترتیب دهند و هر یک از این اشربه را موافق احوال
شخص یا ادویه موافقه تقویت نیز ان زاد چنانکه معلوم گردد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد
آب انار ترش آب آلو تمر هندی هر یک یک رطل حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود با آب برف یا
سرد بنوشند بر قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتهای طعام در پیری بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید از سیب و به و حماض

واشربه از امرود و انار و حصرم افشرده بگیرند و در آن قدری از سماق و زعرور و نبق و حب الاس و زرشک تر نمایند و یک
شبانروز بگذارند بعد صاف نموده عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر انار
را از آب [illegible] مرقوم در آن تر کرده باشند بعد صاف کردن فقط بجوشانند بی اختلاط شیرینی خوبتر و محرور را موافق تر باشد دیگر که معده
و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الاس حب الرمان ترش امبرباریس جمله را نیمکوب کنند و در
آب انار ترش که چهار چندان ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و از فواکه
یابس نیز شربت میسازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب حالات شربت فواکه نوع دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل
را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امرود هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق
آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آن مقدار قند که کفاف باشد اضافه نمایند و بپزند
تا بقوام آید و اگر در اینها مسطوره انکه اینها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند نیز روا است در صورت اول
[illegible] منشود بنابر استکثار دو اثیت در ادویه مذکور بیان رب گذشت و رب [illegible] نیز
استعمال می یابد که قدری شیرینی اندر اشربه احسن انکه سوم حصه اینها بود و کم و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است
نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب آب انار مز آب به آب [illegible] نیم
آب ریباس هر یک یکرطل گلاب آب حصرم منعنع مشمش هر یک نیم رطل جمله را با آتش نرم بپزند و در اثناء طبخ عود و
مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته بیندازند چون بنصف رسد قند سفید یکمن
و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف کنند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند و احسن انکه
قند یکمن نیم رطل باشد نوع دیگر که معده و احشا را قوت دهد و صفراوی و قی را قطع نماید و قذف را که بسبب رحم افتد سود
دهد آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار آب زعرور اگر زعرور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند و جمله
بپزند تا که چهارم حصه برود و کف بردارند هم وزن وی قند سفید آمیخته بقوام آرند شربت [illegible] که مسهل بفواکه ترش معده را
قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است از سیب و زرشک و سماق و غوره و انار ترش و زعرور
آب بگیرند هر یک یک جزو آب لیمو و حماض هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته
بقوام آرند دیگر که قی باز دارد و معده را قوی کند و اشتها آورد از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار و

غوره انگور آب بگیرند و قدری از سماق و زرعرور و نبق و حب الآس و عنبر او اسپارپس کرفس و بهکوب بپزند و در اسهال

معصوره تر نمایند یکشبانروز پس صاف نمایند و با قند بقوام آرند و اگر قند نیابند با نبات امیزند و همچنان اسهال را نافع است و اغلب علیه سا...

تا آب شود و قویتر باشد شربت [illegible] خلفش کرده از قوا که تر بود یا خشک و از ادویه امعا باید شربت عود مادح معده و دل و جگر را قوت

دهد و دق و اسهال باز دارد عود رطب بیست و چهار اندر آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و با آتش نرم آنگاه جوش دهند تا که

قوت او برآید پس صاف کرده با نه رطل عسل و چهار و نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار

برند و بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف شود و ظاهرش نیز سیاه مایل بسفیدی و وزین بود و در آب فرو نشیند و

چرب نماید شربت عود مدبر جهت تقویت معده و تجوید هضم و سوء استمرا که از برد بود نافع است و کیفیت خوش کند گلاب یک رطل

اندر دیگ کنند و عود هندی و سک مشک هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته

در خرقه صفت بسته در گلاب اندازند و دیگ شب بنهند پس قند سپید نیم رطل امیزند و با آتش نرم معتدل بپزند چون

خوب پخته شد خرقه ادویه مالیده بیرون آرند و قوام تمام نمایند و مشک و ایکی حل کرده بیفزایند و فرود آرند شربت [illegible]

معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محرقه و خشبا و خانا را دفع کند سیب ترش و

شیرین و انار ترش و شیرین و بهی از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری نیم درم

صندل سفید سه درم بادرنجبویه گلسرخ قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون و بسباسه سادج و ورق طلا

هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت تفاح ساده جهت تقویت فم معده و دل و نفس

لعزلج و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافع است و اکثر الطیب ابراج بود و در قوت دل قویتر باشد سیب اصفهانی

اندرون و بیرون پاک کرده و دانهاش بیرون کنند با چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بپزند تا بدو من

و یکمن قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید و بعض آب سیب را جوش ندهند و لطف وی قند آمیخته بقوام آرند

و وقت قوام قدری گلاب نیز امیزند بهتر است شربت سیب عدبکه معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را ...

آب سیب شیرین دو من آب به شیرین شراب ریحانی هر یک یکمن همه را بیامیزند و قرنفل یکمثقال عود ...

و گلسرخ هر یک دو درم گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیمکوفته اندر خرقه بسته در آبهای مذکور

و با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و خرقه را [illegible] بمالند و دور کنند و قند سفید یکمن امیخته قوام دهند

نوعی دیگر که بسیار نافع نسخه اول است و ثانی موصوف است سیب اصفهانی رسیده از درون و بیرون پاک کرده پنج رطل
بپزند و آب بگیرند که یکسان شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل دران امیزند و بنیک بر هم کنند تا گداخته گردد و اندر
قنات نهند یکماه و صاف آن نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یکدرم و عود سه درم و سنبل و مصطکی هر یک دو درم
ریزه ساخته دران حل نمایند و بکار برند و بدهند که شربت سیب حامض در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم و تیز
و شربت سیب حلو در منافع مسطور ضعیف تر از وی و در مفرحه مناسب تر نوعی دیگر که جهت ضعف معده و خفقان
العواد که از حرارت بود نافعست و دفع حمای و عطش را مفید است سیب کوهی مرکوبند و آب بفشرند و بپزند
تا بنصف رسد صاف کنند و یک شب بگذارند پس باز در دیگ کرده با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف ابگینه
نهند و اگر زمان سرما بود ظرف را در آب بگذارند باز در دیگ کرده با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف
هر روز تا که مانند رب شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سفید یکرطل فی یکمن عصاره ممزوج سازند و قوام
دهند نوعی دیگر جهت اشتها کثیر النفع است حتی که ساقط الاشتها را اشتها آرند و طبع را قبض نماید خصوصاً سفرجل خام و
[illegible] هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت به ترش نافع است و برای تقویت معده و دل و
و ازاله خفقان مفید لیکن بحسب سینه و حنجره مضر است بگیرند سفرجل و بهارجه پاک کنند و تخم و چوب ازو دور
نمایند و در هاون سنگین با چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یکرطل وی چهار اوقیه شکر امیخته بقوام آرند
و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنجم حصه آب باشد و شک نیست که هر چه در وی
دوا بیشتر غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه از به شیرین و ترش سازند معتدل است و صاحب منهاج الانعام
[illegible] نوشته که شربت به مدر بول است و قابض شکم نوعی دیگر که ضعف معده و جگر و قی و اسهال را
[illegible] غثیان و تشنگی نافع است به ترش از دانه و پوست پاک کرده آنرا بفشرند و در رطل ازان بگیرند
[illegible] را اندر شراب یا اندر جمهور که یکرطل باشد یکشبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و آب
[illegible] فشرده به با میزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک
[illegible] درم قاقله کبار و صغار دار چینی زعفران عنبر سحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه
دران آویخته باشند و اگر دو دانگ مشک تیز داخل کنند مفید است شربت انار ترش شراب انار ترش غثیان [illegible]

و علت مرار دفع کند انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکار رود چون
دانه‌ها آب بفشرند اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سفید امیخته بقوام آرند و اگر خواهند
مناسبه بفزایند شربت انار معین مقوی و قوای که از حرارت بود دفع کند و قبض کند آب انار ترش بگیرند و بپزند تا
بنصف رسد پس اگر این مطبوخ یکمن باشد آب نعناع اوقیه ده قند سفید هر یک ثمن امیزند و بقوام آرند
و اگر انار بهم نرسد آب انار شیرین عوض می‌کنند و بعضی آب نعناع همی اندازند بلکه چنین طبخ نعناع
دهی شربت را حرکت بدهند تا قوتش برآید دیگر معده را قوه دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند انار ترش
دو من نعناع تازه دو دسته عود خام آمله مصطکی هر یک ده درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته پخته در آب
بجوشانند سوی مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی اضافه کنند دیگر مسهل انار
منفع مدبر جهت قمع صفرا و تقویت فم معده و اختلاج دل که از صفرا باشد و جهت غثیان و قی صفراوی نافع است
و تهیج تسکین عطش و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند آب انار مر برآتش نهند و قند سفید
آنقدر که مرارت و تمامه باطل نکند امیزند و آب سیب آنقدر که احداث مرارت نکند نیز امیزند و برگ
اترج بافسر او آنقدر که رایحه در ظاهر شود اندازند طبخ دهند تا بقوام آید و اگر ماده بلغمی موجب باشد خاصه که در معده
نیز ضعف بود از بیرد باید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران باشند
شربت حب الرمان جهت غثیان و قی نافعست انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل اندازه بپزند تا که دو رطل بماند صاف
کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده دانه و قرنفل دو درم و مسک یک درم کنند و ترنج اترج پنج درم پوست پسته
هر سه درم باریک کرده اندازند و غنشینند و بهیند و اگر در گلاب بسیار نرم باشد و اگر برگ اترج هم نرسد
ترنج دو درم عوض او کنند و اگر نعناع نیز بهم نرسد نعناع خشک دو درم بکار می‌رود که درین نسخه قند سفید و اگر
امیزند مضایقه هم نه و شربت انار شیرین در مرض سینه گذشت شربت انار مسهل در ادویه اسهالیه بیاید شربت ریباس معده را
قوه دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد ریباس سرد و سال بکار و چوبین بسیار زند و در لون سنگین
با چوبین بکوبند و آب بگیرند و هم وزن وی قند سفید نیز بر دیگ بر دارند و بقوام آرند نیز آنکه نخست این عقار
را بپزند تا یک ثلث بپرد و پس با قیمانده قند امیخته قوام دهند شربت جهت تقویت معده و تسکین عطش

و کبد گرم نافعست آب به شیرین و و چزآب لیمو انگور قند سفید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند
شربت لیمو با ادویه سرکه شست وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حصرم منعنع
جهت تقویت و دباغت و ازالهٔ حرارت و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین عطش که از حرارت
باشد نافعست و هر مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حوامل را سود دهد و اشتها را که از حرارت افتد فرو
را از منصب شدن بمعده انها باز دارد و واحها را نیز قوة دهد و اشتها را که از حرارت افتد منع کند و تبهای گرم
را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غوره انگور بپزند تا که نصف رسد کف بر دارند و یک شب نگاه
دارند پس صاف کنند و فی یک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سفید هر یک نیم رطل امیزند و بقوام ارند و نسخه
غیر منعنع نیز بمعده نافع است در ادویه سرکه شست شربت امله معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و امله ها ارد
و تقویت دل کند امله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصیر نیم درم و عود قاقلی ربع درم
در ابر بار پس سه درم نیز اضافه کنند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب
صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سفید سه مقاصه ساخته بقوام آرند و همچنین نیز رواست و چون بقوام
نزدیک رسد انار دانه نیم اوقیه که در گلاب یا آب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را در آن
منکسر سازند و قوام تمام کنند شربت تمام کرده زبانی جهت کرب معده و خفقان که بمشارکت معده باشد دفع کند نافعست
و صفرا از معده دور کند و رنج و سهر و مالیخولیا و خفقان و مالیس الراجا نیز سود دهد برگ گاو زبان چهل درم
گل بنفشه تخم کسوث هر یک بیست درم گلسرخ سکاعی نعناع ریحان الاترج هر یک ده درم جمله را در دو رطل
یک شبانه روز تر نمایند و باتش نرم بپزند تا ثلث بماند صاف سازند و آب انار ترش و آب کاسنی مروق از
یک رطل و قند سفید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شیرینی یک اوقیه شربت ملیح معده را قوة دهد و طبع
به بندد و ملح اخضر و رهادن سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و فی رطل آب وی قند سفید دو نیم رطل اضافه کرده
بقوام آرند شربت لیمون غثیان و قی دفع کند بلغم قطع نماید زیره سفید مصطکی سه درم انار دانه ترش بیست درم
تمام نعناع هر یک ده درهم نبات جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کنند قند سفید صد درم
امیخته بقوام ارند شربت ... جهت تقویت معده و جگر دفع غثیان و قی و عطش حلق نافع است قند

سفید بیست رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل حل کرده و ترش و شراب مثلث و قند یک رطل
و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل است کنند باید که چهار روز و سه را در سایه گذارند و اگر خواهند
که تیز و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و همه نقطا فارسی است مرکب رومی و شربت مقوی معده
و جگر را قوت دهد و بجوید هضم نماید و هوس مزاج را که عقب حمیات بدید نافعست و فرحت دل بخشند و حرارت غریزی
مشایخ و مبرد و مزاجان را لکر و غثیان و قی و فواق اسهال و هیضه و غشی که از حیضه افتد زایل کند فلفل دراز
فلفل دار چینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران هیل جوز بوا هر یک یکدرم مشک خالص
دانگی جمله را باریک بسابند و چون شربت همه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج سازند و بعضی مصطکی و قرنفل هر
یک دو درم می افزایند و بعضی جوارح را باریک نمی سازند بلک نیم کوب کرده و در خریطه انداخته در عین غلیان می افکنند و بعد از سرد شدن
خریطه را افشرده بیرون میکنند شربت دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به مربگیرند و یک نیم باشد از زر شیرین
صاف کنند و ازوی و از شراب کهنه و از قند سفید با سبویه گرفته بپزند بتدریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند و
سنبل و قرفه و قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو درم مرصوص ساخته در کیسه بسته اندر روی اندازند در حالیکه شربت
گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند [illegible] علاوه از قند سفید عسل ملله مثلث خمر آب نه حصه
برابر بقوام آرند دیگر معده را قوه دهد و بادها تحلیل کند و طبع به بندد و آب به دو من شراب که در وی قرنفل افشرده به
تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند و بقوام داده فرود آرند و مشک و جوز بوا و عود و قرنفل و زعفران
و دار فلفل و قاقله کبابه هر یک یکدرم کوفته و بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از یکدرم تا ده درم شعر دیگر معده و جگر را قوه دهد
آب بیخ من شراب کهنه با جمهور دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل با قند سفید دو من اضافه نموده بقوام
آرند و اشیای طبخ زنجبیل و سک و دار چینی قاقله هر یک یکمثقال قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک درم در خریطه کتان بسته بیندازند
و بعد قوام فشرده بیرون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند شربت دیگر درد معده که اسهال بود نافع است آب به
ترش شراب کهنه هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و
فواق نافعست و اسهال باز دارد و عطش بنشاند آب به یکرطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف رسد
و با عسل و شراب کهنه که هر واحد یک رطل بود بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و زنجبیل هر یک دو مثقال

زعفران مصطکی هریک یکمثقال سنبل قرنفل جوز بوا قاقله دارچینی هریک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک یکدرم مشک
دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد پوست ترنج خوشبو نخته یکرطل و نیم در یک نیم قسط آب بجوشانند تا ثلث رسد
صاف نموده بعسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند صفت دیگر که بغایت مقوی معده است و هاضم و مطیب رایحه دهان
و مفید پیران و ضعیفان که معده ایشان ضعیف الهضم شده باشد پوست ترنج ده درم زنجبیل ساذج قاقله کبار قرنفل جوز
دار فلفل هریک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوز بوا هریک دو درم عود هندی هفت درم اجزا را نیمکوفته در کیسه فراخ بسته اندر
سه من گلاب بجوشانند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هریک مثقالی اضافه کنند شربتی
سه درم تا پنج درم شربت ورد اترج ضعف معده را نفع دارد و در ادویه سینه گذشت شربت اسفند غثیان و قی باز دارد اسپه تمر هندی یک
ده درم در ده اسار گلاب بجوشانند که بنصف رسد پس آب انار مشحوم و آب سیب ترش و آب نعناع هریک دو انار پوست
پسته دو درم قند سفید قدر حاجت جمله را بجوشانند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بر نیارند کذا قال المرشد
فی قرابادین شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نعناع داشته باشد و وی مبرد و مصفی و قاطع صفرا و مسکن عطش
و ملین طبع و الحکام جهت تبرید استعمال کنند منعنع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید
الحرارت تر کنند یک شبانروز صاف نموده و باده رطل قند سفید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی را در چهار رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف کرده با یکنیم رطل قند سفید بقوام آرند و اگر منعنع کنند در آخر طبخ بافته از نعناع یا عصاره وی بیفزایند
شربت آلو جهت عطش سود دارد و در ادویه سر گذشت و احسن آنکه آلو را از خسته پاک کرده پس جوش دهند شربت ریباس
که معروف بشربت الهی است بحلالات قدره و شراب سرور نیز گویند با الجمله جهت تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت
جماع و بسط نفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافع
و تقویه میدهد جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه ذا اعمال را و مسمن خون و دوست مدر بول و منافع کثیر موصوف سیح راسن جسک نخاه
مثقال در کیسه فراخ بسته تخم خطف در آب انگور شیرین که بسقا ورطل هر رطل بعد آب بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند
پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت رطب مواد فاسده مختلفه نقیی بیرون آرد تخم خطف هفت درم
سیح حزیره ده درم شبت بکعصه تخم ترب سه درم اندر بیست رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند و حل الحمر در آب
در آب ترب با هریک صد درم و عسل [illegible] رطل اضافه کرده بقوام آرند و صمغ حریف هفت درم نمک هندی دو درم باریک

ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیمگرم کنیز المعده بیز بنشیند و قی کند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و فردها را
را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوز بوا هر یک یکدرم قرنفل نیم درم جمله را نیمکوب کنند
در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام آرند شربت شکر جهت تقویت
معده و اصحاب مزاج بارد نافعست زنجبیل دارچینی هر یک پنج درم قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرنفل یکدرم جمله را
بکوبند و در دیگ سنگین با هفت رطل آب بجوشانند تا که ثلث برود و بخرقه صفیق بپالایند و با پنج من قند سفید بقوام
آرند پس زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند شربت عبد الله طاهر چون موسی الیه این شربت را استعمال میکرد باسم او مرسوم
شده جهت اصلاح معده مجربست آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی سه رطل جمله را بقوام
آرند و اگر بخواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند شربت مشک معده را قوه دهد و بدن را گرم کند و مشایخ معده را
و مقوی جمیع اعضاست عسل قند سفید آب شیرین هر یک یکمن بپزند تا بقوام آید پس مشک یکمثقال زعفران یکدرم
باریک سائیده بیامیزند شربتی سه درم یا پنجدرم شربت تمر درد معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و درد اعضا و خفقان بارد را نافع
عسل و آب شیرین هر یک دو من بقوام آرند عنبر و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم شربت سنبل جهت اوجاع
معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بیست درم در دو من آب بپزند تا که نصف یا کمتر از آن برسد
و صاف کنند و قند سفید یا عسل دو من آمیزند و بقوام آرند شربت حب الآس غثیان و قی را نافع است پوست بیرون پسته نعناع هر یک
ده درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم نبات شش درم آب به یک رطل آب سیب
آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند شربت ... جهت تحلیل تشنج معده نافع
هشت بکمیزند حب الآس ... خواه یابس نیمکوب کنند و یک رطل وی در دو سه رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف سازند و قند
سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر البشب حلایه کرده در این ممزوج سازند فایده تمام دهد چه که تعلیق وی نیز نافع
باعث نفع دارد و پوست سکدان ... خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده هر روز
بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور را گاه تنها بدهند و گاه همراه قرنفل و گاه با قرنفل و کافور بالجمله در تحلیل و
استرخاء و تشنج معده مجرب ترین ادویه است بهر وجهیکه بدهند نفع دهد و درد ... را نیز سود دارد ... بدستور
جمیع معده ... و حصول عارض مذکور را ... مصطکی ... بدستور شراب حب الحدید معده را گرم

کند و بدن را

کند و بعد از آن از قرصه ساز دخاصه مبرود و بانزاو بوالحی است که فانک نماید و باد با سور را سود دهد انیسون ناکخواه رازیانه تخم کرفس الجدان
صعتر کشنیز خشک کاشم کرد یا فلفل دار فلفل کندر سنبل قرنفل سعد جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر تخم پیاز هر یک یکمثقال حب الحدید
مدبر اسکنجبین مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و هر روز سه درم با چهل درم بنوشند کذا ذکر القلانسی و در
آن نسخه اکثر ادویه را و شش چندان شراب طبخ دهند چون بنصف رسد فرود آرند بوزن مطبوخ عسل آرند و نسخه شربته حب الحدید شیرینی دارد
نهند اما قند این نسخه را باسم شراب بنوشند ملک البحث یا شراب ارقام نموده و این وزیر البحث با تراکیب در حرف حا بمعنی لحت
لفانه و جنب این شراب در این محل ترقیم نموده تا از موضع اشتعار به این نسخ حاصل شود شراب لیمونی متوی معده و مشهی و رافع خفقان
است و منافع آن در امراض بارده دماغی نهایتی ندارد پوست ترنج رطلی مربا جوز بک تیه قرنفل دو مثقال عود یکمثقال همه را کوب
کرده در هفت رطل شراب سه شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند سفید و دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک
بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف کرده استعمال کنند شراب لیمونی تسکین فواق کند که بعد از طعام غلیظ بود انیسون زیره کرمانی
نرم کنند یا بسبوس در آب بپزند و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود و اس انیسون تخم کرفس
بهمان دستور بعمل آرند و اگر سبب باد غلیظ بود تخم سداب یا لبن و یا نانخواه کوفته در شراب کهنه با قند تجرع نماید یا مثلث یا
با آب امرود شراب نعناع تشنگی شدید باشد که در تب پیدا باشد لعاب اسبغول و بهیدانه با آب انار یا الحلا آمیخته بنوشند شراب دیموقراطیس
جهت معده و جگر سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را مصلح و آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام
عمر خود مبتلا بمرض نشده هیچ سوسن آسمانگون نه قیراط رازیانه فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شراب جیدالجوهر هفت من یا هفت رطل بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس
قبل از غذا و بعد از آن بخورند شراب نعناع شربت انار منعنع است که گذشت شراب ممسک معده را قوه دهد و حلقه باز دارد
یکمن آب امرود ما تخته و بپزند تا کم شود و صاف کنند و باز در دیک انداخته بجوشانند تا غلیظ شود فانه ینفع معده کسره
شربت بهی
معده را قوت دهد و سعال و سوء جره را مفید است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب بهی هر یک یکمن رطل
بپزند تا بقوام آید و اگر بهی بدست نیاید قند سفید عوض او کند شراب اصلی جهت سقوط اشتها و ضعف معده نافع است. شراب
چهار قسط عسل نقدر قند دو قسط با هم آمیزند مصطکی و قرنفل هر یک چهار درم دار چینی سادج هندی سنبل و کلنج و غاریقون
وجیر سنو طر هر یک دو درم حشیش افسنتین سه درم زعفران یکدرم همه کوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر آب

اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب بگذارند و خرقه‌ها ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربت
یک اوقیه بر ناهار بخورند نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از جمیع نسخه‌ها شربت افسنتین فایق است و مجرب است افسنتین رومی ده درم
و در سه من آب بپزند تا که بر ربع آید و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف سازند و بتابانند سفرجل در خمیر مشوی کنند و بعده
بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره سفرجل برابر دو جزو عسل یکنیم جزو شراب سه جزو همه ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید یک
نسخه که جهت معده نافعست و مالیخولیا مراقی مفید و در ادویه سرگذشت نوع دیگر که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و
جگر و سپرز را بگشاید و بول براند افسنتین پنج درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون کلس هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم همه
نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده یکمن قند سپید بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند
شربت پنج درم تا ده درم و دیگر نسخه‌ها شربت افسنتین که بمعده تعلق دارد لیکن مسهل است در ادویه امعا باید و بعضی در ادویه جگر شربت
جهت کرب معده و غثیان و بر انگیختن اشتها و ازاله خفقان مجربست و بازهر سموم و نسیع افعی منقول از تذکره آب ریشک آب سیب بهی آب
شیرین هر یک سه صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه قند سپید ثلث جمله یعنی دویست مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته
ترنج حل کرده شش مثقال اضافه کند در وقت در اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق است شربت تمر هندی غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف
الدم را از موضع که باشد ببندد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سپید بقوام آرند شربت سعد معده را قوت و بواسیر را نافع است و بوی
دهان خوش کند سعد بیست درم املج ده درم نیمکوب کنند و با یکمن آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته در زیر زمین دفن
نمایند و بعد از دو هفته برآورده صاف نموده بقوام آرند شربت سوسن برودت معده دفع کند و نفخ شکم ببرد و هضم را قوت دهد ناگوار
یک رطل قند سیاه هم هفت رطل آب بقدر حاجت در ظرف نهاده یکهفته در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام
آرند شربت سه درم تا ده درم نوع دیگر که معروف بمی سوسن است و سیمی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و
که از استفراغ بسیار باشد و اسهال نزف الدم و ضعف دل را سود دارد گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و
برگهای سبز پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هر یک
سه اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرف آبگینه بستانند و پاره سوسن در آن بیفکنند و پاره داروهای کوفته بر سر آن کنند و یک
شبانروز بنهند بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه و مشک دو مثقال در مثلث بگذارند
و ادویه در آن اندازند و همه ساله چهار اوقیه روغن بلسان یک وقیه زان بیامیزند و یک ساعت برطرف

بجوشانند بعده پاره کاغذ پاک کرده بر سر آن نهند و گلابدان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند به گلی پاک که سرزده باشند
و آن را [illegible] جو به یک سر ششماه و در سایه نهند در سمت شمال و بعده بکار برند شراب منقی نیز معده نافع است و در حرف المیم ادویه
مفرده گذشت شراب تفاح جهت برد معده بعد ارد و در حرف الباء ادویه بر گذشت شراب حب الصنوبر جهت برد معده و لقصر هضم و ضعف جگر نافع
است و مصالح مفید و ملطس مفید سنبل قرنفل قاقله عود بلبل هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه درم
مثقال سک نیم مثقال مشک ربع مثقال ادویه نیمکوب کنند در خرقه کتان بندند غیر از سک و مشک و در شراب ریحانی کهنه که دوازده
رطل بود اندازند و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند تا سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که بقوام آید فرود آرند و سک و
مشک باریک ساخته بیامیزند و نسخه دیگر وی در حرف الحاء بهمین بحث گذشت لعموم الفایده ضماد قیلوطوس در درد معده و جگر و رحم و اورام
ابرالعود ارد زعفران دو دو درم مقل مصطکی سنبل صبر سوسه مساله هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا یابس رطب
سه درم روغن ناردین بقدر کفاف در بعض نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض بصوف خول اما بیاد کرد ضماد ارز بعید جهت معده و
جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ نشاسته مامیثا کافور کوفته بیخته با آب حب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده درم
بود کشت قطع کنند بعده این ضماد بر نهند ضماد که معده سرد را گرم کند و قوت دهد سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک پنجدرم اذخر
املج قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب کهنه و آب به ضماد کنند و در نسخه عوض عاقله سک است ضماد که درم
صلب معده و جگر را نافع است زعفران صبر هر یک یکدرم افسنتین سنبل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم ضماد نمایند ضماد که ورم کهنه
معده را تحلیل کند مقل حب البان لحم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب اسق مصطکی سیاه هر یک پنجدرم موم سه درم روغن ناردین
پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن بسرشند و ضماد کنند که ضعف
معده را پاک کند که سببش حرارت باشد نافع بود حب الآس ابهل عود هندی گلنار هر یک ورد پوست به پوست سیب
قصب الذریره فلنجمشک صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضماد که ورم معده بلغمی را نافع است جعده
پنجدرم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی
سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که قروح معده
را نافع است افیون زعفران هر یک نیمدانگ مردا سنگ یکمثقال سپیده ارزیز نیمدرم روغن گل پنجدرم ضماد کنند
چنانچه رسم است ضماد محمودی برودت [illegible] جگر و سپرز را سود دارد افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم

عود بلسان زعفران هریک دو درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باد دو
کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند ضماد که معده را قوه دهد بخاصه در اطفال و اسهال نیز حبس میکند لادن یک وقیه اقاقیا چهار درم ده مثقال
روغن سوسن بیست و پنج مثقال مسازند چنانچه رسم است و در خلا معده ضماد کنند که ورم معده و جگر سپرز با ردر انفعه و صلابات
کند و درد سقیه مرمن را مفید آید و بحر بست زرد فارطب را با به اردک و پیه مرغ از هریک ده درم حلکرده بهم ضماد نمایند
قی باز دارد کلسرخ سک هریک پنجدرم صندل سرخ و سفید هریک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم آب به
سماق ضماد کنند ضماد که جهت کرم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز با بسویه یا زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد نمایند ضماد
که اورام صلبه معده را لعدار د واگر الحاج حرارت نبود بنفشه گل بابونه خطمی سپیدار د جو هریک ده درم کل سرخ پنجدرم سنبل الطیب
مصطکی هریک سه درم سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم ار د حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشند پس
بجهت روغن ناردین بکرم بر معده بمالند و بعده این ضماد بر نهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده
از نقل غذا و فیما بین آن بکمد کردن بر روغن ناردین بواسطه سوف معین تحلیل ورم داند ضماد که در تحلیل ورم صلب معده و جگر
قوی الاثر است و در قی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده تخم کتان حلبه تخم کرنب حب ابان حب البلسان هریک
ده درم قردمانا ابرسا مقل زادام نانخواه قسط سعد سنبل هریک پنجدرم مقل ازرق هفدرم مصطکی میعه سائله اشق هریک سه درم بابونه
موم زرد پیه بط هریک بیست درم جمعها او در شراب حل کنند و جمله بهم امیزند و ضماد نمایند ضماد که ورم معده را که کهنه باشد
سود دارد حلبه تخم کتان ست خطمی بابونه مصطکی هریک پنجدرم سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم موم سپید دو درم روغن
بابونه پانزده درم بدستور معلوم بسایند ضماد که همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب تخم کتان و
حلبه چندان بپزند تا که غلیظ شود پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و بهم بجوشند وی را از روغن مطبوخ با دویه مذکور بسایند و
سینه بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند و مصطکی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند
با نمک حل نمایند و بر نهند ضماد که حساره یعنی سختی که در معده بود و عضلها رشکم باشد نرم کند و جالینوس گفته درین باب مجرب
است موم سفت درم صبر شبرزد و علک الانباط هریک سی درم زنجبیل جاوشیر هریک بیست درم روغن سوسن در دست
و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد که معده ضعیفه را قوت دهد و با وجود تب نیز استعمال توان کرد
کل سرخ پنجدرم افسنتین سک هریک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته تا بلعاب و رب السوس سرشته ضماد کنند که منع

ولد بلغم در معده کند سک لادن عود خام رامک هر یک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم
سک و اذخر کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد که معده ضعیف
را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطکی قیشور کندر جلنار برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب
سفرجل سرشته بر معده نهند ضماد که همین عمل دارد لادن افسنتین مصطکی هر یک یک اوقیه صبر دو اوقیه خرما قسط گلسرخ از
هر دو را در شراب الحب هر یک پنج درم آب سفرجل در شراب پخته همه را سرشته ضماد کنند ضماد که قی باز دارد و شکم به بندد گلسرخ پنج درم
اقاقیا گلنار ماز و جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب به بر شکم و معده
طلا نمایند ضماد که همین عمل دارد اقاقیا سعد مرکی کندر کفک جوز السرو ماز و گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط گلنار پوست
سرخ عدس گلنار بزر السیح صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند ضماد که قی و هیضه را نافع رامک سک کرد سماق هر یک
جزوی با برگ مورد بر معده طلا کنند طلا که معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ رامک مصطکی قصب الذریره
هر یک جزوی کوفته بیخته با آب برگ به بر معده طلا کنند طلا که است معده و جگر را و اعضاء دیگر سود دارد ماش لادن
گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عفان بود قدری
شراب بر روغن نرگس امیزند که سنج معده را نفع دارد گل بنفشه گل خطمی [illegible] بابونه اکلیل الملک هر یک ده ماشه گل
بابونه گلسرخ تخم کاسنی تخم کشوث شاف یا منه هر یک سه ماشه لک مغسول اسارون ریوند چینی زعفران هر یک دو
ماشه مصطکی نیم ماشه کوفته بیخته بگلاب آمیزند و هر روز قدری شیره کاسنی و گلاب حل کرده سه چهار مرتبه بر شکم جاییکه سخت باشد
طلا نمایند ضماد که قی و خفقان را که در حصبه افتد نفع دهد صندل سفید گلسرخ کافور بگلاب طلا کنند و بالای او پارچه را بگلاب تر کرده
بر بندد و چون گرم شود اعاده کنند ضماد که رحم و است معده را نافع است سیب شیرین در خرقه پیچند زیر آتش گرم
دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گلسرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی
جوز سرو صبر هر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد ادوجه ده درم زعفران
یک درم کافور نیم درم زیادت کنند ضماد که درد معده را که [illegible] دارد دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده
طلا کنند ضماد دیگر که درد معده را [illegible] بود و امعا را سود دهد و بر انها دفع کند و بادها بشکند و غذا و [illegible] را [illegible]
زعفران ایرسا تخم [illegible] هر یک شش درم فلفل بیست درم عسل دو وزن

ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال و یک نسخه قند و لیمون در جوارشات گذشت **جوارش** ممسک معده را قوه دهد
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند پوست هلیله کابلی سطرج هندی تخم ترتیزک بیل قسط ملح سلیمانی قرنفل بسباسه
نارمشک هر یک سه درم پوست هلیله املج معنز نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم تودری بهمن قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل
فلفل موییز هر یک بیست درم سعد دو درم مشک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مدبر همچند ادویه روغن گاو خیل
مثقال عسل قند دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو مثقال درم به بند مویز با
شیر تازه گوسپند نسخه در ادویه گذشت **جوارش محبری** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و او انکه اجزای اعظم این معجون و سبب نامیدن
شده و بنا بر جلالت قدر عطیه الله نیز خوانند معده را قوه دهد و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و زنگ رو نیکو گرداند و سرعت
انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش ایمن خبث گذشت **جوارش قودنجی** درد معده و جگر که سبب آن برد بود و حمیات بلغمی و تب
ربع و حمیات کهن را نافع است بود نه نهری بود نه کوهی قطر اسالیون سسالیوس هر یک دوازده درم
تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه شصت و چهار درم کوفته بیخته با عسل قند سرشته شربتی یکدرم
با آب گرم **جوارش قرنفل** جهت درد معده و شهوت کلی و هضم طعام و تحلیل ریاح نافع است در جوارشات این کتاب گذشت
جهت درد احشا و قی بعد از دو هر نسخه است از دو جوارش در ادویه سر گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید **جوارش عود** قی و هیضه را باز دارد
عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو درم
جوارش معده را قوه دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنجدرم قرنفل مصطکی هر یک سه درم
قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم جوزبوا زعفران زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم قند سپید برابر همه اقراص سازند **جوارش**
غثیان و قی و هیضه را باز دارد و غثیان را که بعد استفراغ ها افتد سود دارد عود خام کلنج سک قرنفل طین خراسانی
سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب
و در نسخه عود و سنبل قرنفل کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر کلنج هر یک سه درم و بعضی در این نسخه مشک
نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته **جوارش** که قی و هیضه که مع اسهال باشد باز دارد
عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد کندر مصطکی هر یک دو درم کلنج پنجدرم کوفته بیخته بمعنی اقراص کنند **جوارش**
درد معده و ورم آن نافع است کلنج شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه زنجبیل هر یک سه درم رب السوس

هند یا چهار درم مصطکی دو درم شیر هندی یکمثقال طبیخ افتیمون جهت درد معده و باب عنب الثعلب جهت ورم معده
و در نسخه جلاء مسیح کهربا دو درم ست جهت درد معده و ضعف ان که از برد و رطوبت بوده باشد نافع ست گلسرخ سه درم
عود و سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هریک یکدرم بشراب کهنه اقراص سازند هر قرص دو درم شربت یک
قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ افتیمون محلول بود **دیگر** جهت حمیات بلغمی نیز نافع ست گلسرخ تازه شش مثقال
اصل السوس چهار مثقال سنبل سه دو مثقال طبیخ اقراص کنند هر قرص درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص که جهت
درد معده و ضعف ان که از برد و رطوبت بوده باشد نافع ست گلسرخ سه درم عود و سنبل مصطکی سلیخه اذخر
دارچینی افسنتین هریک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرص دو درم شربت یک قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ
... شد مزیح الغثا اخلاط ردیه بر معده بود بغدادی گلسرخ ده درم قرنفل سنبل هریک یکدرم قرفه دو درم راسن خشک مصطکی
افتیمون سورنج هریک یکنیم درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکعدد و بشراب انیسون که لطف یابد قرص بهند ...
را جهت کسیکه بعد طعام ... کند سود دارد گلسرخ طباشیر زیره بریان هریک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده
انار دانه هریک دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هریک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها از قرص
گل ... معده نافع ست و هم حمیات در حمیات ذکر کنیم **قرص مقل** ورم صلب معده را نافع ست مقل سه درم گلسرخ ده درم
سنبل الطیب دو درم زعفران مر هریک یکدرم قسط مر یا دام تلخ هریک یکنیم درم مصطکی دو نیم درم مقل در شراب
بگدازند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند و اقراص کنند و قدر حاجت بدهند **قرص زرشک** ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و
استسقا را نافع ست عصاره زرشک مغز خیارین مغز تخم خربزه هریک سه درم گلسرخ ترنجبین هریک شش درم
... تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هریک دو درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته باب ترنجبین قرص کنند دیگر نسخهای قرص زرشک مشروحا در ادویه جگر بیاید **قرص زنجبیل** که لذیذ و خوش مزه
... نافع بسیار دارد زنجبیل را اول کوفته از پارچه بگذرانند بعده لیمو اورده پوست او دور کرده و آب لیمو
... نمایند و بالقدر در زنجبیل اندازند که خوش ابد و در ابر اکنند بگذارند و در افتاب کذارند خشک کنند بعده نمک
... و نمک سیاه و نمک سنگ برابر کوفته مهیا نمایند بالقدر اندازند که خوش مزه شود تلخ گردد هم را جمع نموده
... حب سیار ... اب ... کنند و اگر خواهند در یکدرم زنجبیل نیمدرم نمک

کنند و آب بقدر آنکه خواهند کافیست یا آب جمع اقراص سازند قرص دیگر قواق بلغمی بشناسند کنند پنجدرم زرانس تخم
هر یک سه درم بودنه بهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم ناخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یک
مثقال شیر سیر بکعید با طبیخ زیره و ناخواه دیگر قی و هیضه را باز دارد کنند گل نخاجی کبابه قاقله سک بعد هر یک
هر یک ده درم قرنفل نیمدرم کافور سک هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص سازند شیرینی یکمثقال با شربت نعناع
دیگر معده را قوت دهد قی و هیضه را نافع آید کنند طین خراسانی که گل نخاجی گویند هر یک ده درم کبابه
قاقله سک بعد هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقال شیرینی یکقرص شرب انار حوامض کنند و بدهند
و اهی ناحیه القی جدا قرص دیگر سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافع است اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مرانسیون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم
افسنتین نیمدرم اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شیرینی یکقرص حب اقراص معده منضج و بدهند و حب ورد و حلو
درم دی سکنجبین قرص دیگر مسهل است یکقرص قواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی نافع است کنند پنجدرم زرانس
مخفف قنبج بابس ورق سداب در سایه خشک کرده تخم تمام هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد هر یک
یکدرم و نیم اقراص سازند یک مثقالی شیر سیر یکقرص بطبیخ زیره قرص دیگر قی الدم را نافع است کنند درم الاخوین
جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم مختوم سماق مقشر هر یک ده درم نشب یمانی دو دو نیم درم افیون دار چینی هر
دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی یکقرص آب بارتنگ و آب عصی الراعی و مورد قرص دیگر
قرص بسد قرص دیگر سرمه قی الدم مجرب است و در ادویه امعا بیاید قرص الکبار بیشتر قرص سلیخه درد معده را
بدرد تن مایستد نافع است و اینقرص را ملا داس نیز گویند بقعه له و درین و در قرص افسنتین بطارت
اندک است سلیخه بست درم افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جند بید ستر افیون مر هر یک دو درم شربتی
درم بطبیخ فودنه قرص دیگر مصطکی قی و قواق را نفع دارد مصطکی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار
کلنخ سک هر یک نیمدرم شیر سیر دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و اسهال خام منشیح اورا نافع آید
طلعت بند و اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم کلنخ گلنار هر یک چهار درم قشار کندر عود
هر یک یکدرم سک جند زعفران هر یک نیمدرم بلوط بند هر یک نیم درم حب اقراص سازند از یکدرم تا نیم

ارزبر

کوهی قوسیح یابس تمام ازخر سقوطری صبر تلخ قسط است نافع را املای قواق به **قرص** بند و سرد بر باب به یا رب بیب
دو سیاه بسرشند و تمنت بنو بکو یکدرم نیم کلسخ دانکی و نیم افیون یکدرم هریک اسارون کنند را کرفش تخم خشک
زیره طباشیر زرد ورد زر درم سه سماق دارد باز غذا شهوت و کند قی طعام که است مجرب **قرص سماق** بیمار بر [illegible] کنند و
سازند اقراص بگلاب بیخته کوفته یکدرم نیم مصطکی یکدرم بسته پوست درم دو هریک تخم خشک و کرده تر بگلاب زیره
یکتا باید و سده اشتها دارد و هم اسود را بارد معده **قرص افسنتین** سکری یا ورد منعنع جرم شربت درم دو تا یکدرم از
چرب و کنند اقرص باب بیخته کوفته برابر جمله اسارون کرفش تخم تلخ بادام انیسون افسنتین است نافع حمیات
افسنتین تخم کرفش انیسون دارد سود و شود ساکن وجع و برود آید بر پس از که معده درد را **دیگر** بند بر سکنجبین
تا یکدرم و سازند اقراص بیخته کوفته درم دو هریک افیون شیر سه بند خد فلفل مرم درم [illegible] سلیخه یکدرم
محرود درم چهار هریک سرخ گل بسته بیرون پوست کند قطع را سودا و بلغم قی و دهد قوت را معده **قرص** بند [illegible]
لعل و سلسل النفس ضیق و معده ضعف **قرص بارد** کنند اقراص سیب باب بیخته کوفته یکدرم سک درم سه هریک مصطکی
کوهم و یکمثقال واحد هر طباشیر گلنار درم سه هریک سنبل کلسخ مصطکی درم دو هریک عربی صمغ نانخواه است نافع
گلنار [illegible] السح کل افیون گل تخم اقاقیا است نافع را الدم فی **قرص** قند گل با درم سه شربتی سازند اقراص
دهد و قوت را معده **قرص طباشیر** سیب آب به یا باب مثقال نیم شربتی سازند اقراص خرد باب کوفته برابر جمله عربی صمغ
مثقال نیم هریک مصطکی بسته بیرون پوست مثقال دو هریک بریان کشنیز کلسخ دانه انار طباشیر و دارد باز اسهال
دارد [illegible] طباشیر نسخه دیگر سازند اقراص بگلاب بیخته کوفته یکمثقال هر مر کرمانی زیره مثقال سه سماق
اید [illegible] نافع را خفقان و غشی و کند زایل را بارده معده و دهد قوت را جگر و دل و معده **قرص مشک** باید معا
بشراب بیخته کوفته دانکی مشک یکمثقال هریک قاقله ترنج پوست بیل به کبابه زرنباد جوز بیک سنبل دارچینی عود قرنفل مصطکی
هریک قرنفل سک ارد خواب و بند به هم و دارد باز را هیضه و قی **قرص** یکمثقال شربتی سازند اقراص ریحان
شربتی سازند اقراص سرشته به رب به بیخته کوفته افیون یکدرم هریک مازو انار پوست جز گل درم ده
امراض در چه است بسیار او منافع و اند دانسته بزرگ و مبارک مقدم طبیبان که است دوای **قرص** نیم و یکدرم
معده و جز و دیگر امراض [illegible] اضع [illegible] ملموس است [illegible] عوث کوکب [illegible] بگردد [illegible] فلیس

بلباس انگوک بود دران زبان معروف ست وملقب بکوکب گشته ولهذا این اقراص بکوکب مسمی شده

دیگر در تسمیه انکه طلوع کوکب الارض که بهندوی جزو اعظم این قرص ست وقوابیدادمع نسخه دراد و به سبز

کمونی بمعده نافع ست ودر جوارشات گذشت کمالا که درد معده ریحی را سود دارد با نخواه زیره کمالا

دو مثقال ملح پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته بکرم بر معده گذارند ودر تکمید معده اخص انکه

بر سر اسیف باشند نه بر فم معده ودر وسط آن و سر اسیف سر پهلو را گویند که همین عمل دارد نمک سوده سبوس

گندم هر یک ده درم یا نخواه پنج درم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کمالا که تحلیل ریاح معده و سپرز و

سبوس تخم کرفس یا نخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بران پاشند و در خریطه کرده بکرم بر عضو نهند در

تسخین شدید طول روا ندارند کمالا که جهت ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافع ست و املا

مرزه ترسیه افسنتین سنبل شبت قیصوم تخم زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و

مثانه گاو انداخته و در خلو معده تکمید شکم نمایند کمالا از مولفات این درویش جهت تسکین درد معده و

وجگر و کلیه و مثانه و سپرز و جمیع اعضا نافع سریع العمل و بغایت نافع قوی ست را بابونه ملح سنبل

کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله یا هر چه بهم رسد بکوبند بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند

اگر اسفنج باشد بهترین ترکرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند لعوق نار جهت تقویت معده

ورفع قی و عطش مجرب ست ملح اردسفید پوست بیرون بسته اناردانه زرشک دانه دار هر یک پانزده

مثقال سماق هفت مثقال لعاب تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند

صاف کرده همراه آب لیمو و آب سیب هر یک بیست و پنج مثقال سرکه هفت و دو مثقال نبات ده مثقال

بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق اغاریقون فساد شهوت را که از بلغم بود و یا مواد باشد نافع ست اغاریقون سه

یک مثقال را و زنجبیل یکدرم حشیش غافث نصف درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنج درم شربت

کاسنی امیخته لعق کنند لعوق افسنتین جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع ست افسنتین

درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه دو درم افیون هر یک دو درم عسل دو چندان همه لعوق عدبکر

درد معده و جگر را که از برد بود زایل گرداند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم

مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع است و حرارتها
دور کند سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنج درم زعفران انیسون هر یک یک درم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم
مقل و مر را در مثلث حل کنند داروها کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند معجون که همین عمل دارد سنبل الطیب
فقاح اذخر حب البان زیره مویز منقی هر یک چهار درم مرمکی زعفران انیسون فلفل هر یک یک درم بلیله پنج درم
مقل ازرق دو درم مقل را در مثلث حل کنند و داروها کوفته باسه چندان عسل بسرشند معجون دیگر جهت ضعف معده و تحلیل
تشنج دی با نفخ و دل را قوت دهد پوست سنگدان خروس ها بشیر هر یک دو مثقال گلسرخ سه درم نعناع خشک پوست
برون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن ضدلس صعتر گشنیز خشک بریان حب الآس هر یک
دو درم کوفته بیخته شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال معجون تا خواه معده را پاک کند و اشتها آرد و باه
را قوت کند و بعود دهد تا خواه صعتر و خانعاع سونیز زیره کرمانی هر یک پنج مثقال و ج بساسه رازیانه زنجبیل
جوز بوا تخم کرفس هر یک سه مثقال جاوشیر دو مثقال کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر
معده و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع نماید و بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب
باز دارد و سده بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید
و باه بفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سال یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد در همه سال از شهوت
طلب کند برآید تا خواه تخم کندر زنجبیل هر یک ده درم زعفران سقاقل هر یک یک درم تخم کرفس مصطکی ده درم
عود خام دو درم عاقرقرحا یک نیم درم کوفته بیخته با شهد سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد
تا خواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا عود خام اسارون سنبل فلفل زعفران هر یک دو
درم مشک خالص یک درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون بادها بشکند و طعام هضم کند
بودنه هرگز سداب فلفل زنجبیل تا خواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم
دیگر نافع است جهت تسکین سبب درد معده طعام را قی کند پیچ اذخر سعد هر یک یک درم تا خواه هلیله
بلیله فلفل کندر هر یک یک درم زنجبیل دارچینی سلیخه بودنه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک ثلث درم و لعل
مشک هر یک دانگی مویز با دانه ده عدد نیم کوفته بیخته دانه از مویز برآرند و با آب بسایند پس همین دانه آب

موبز گوشت مویز را نیز بسابند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعده ادویه کوفته بیخته بسرشند بقدر بادام معجون قسط جهت درد
معده و جگر نافع است دار چینی قسط تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال معجون لک درد معده و جگر و سپرز را سود دارد و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل ناخواه از هر یک
تخم کرفس سیساليوس جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطکی کرفس اذخر حلبه برابر کوفته بیخته بعسل صافی بسرشند
اشتها آرد و بوی دهن خوش کند و حفظ منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا بزر السبح فرفیون خولنجان قاقله کبار دار فلفل
سپید مصطکی جند بیدستر مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند معجون اشتها آرد و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه بر انگیزد
عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطکی دار چینی هر یک هفت زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوز بوا سه عدد
اعظم سه درم مشک نیم درم کوفته بیخته به ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود بسرشند شربتی یکمثقال
تا دو مثقال معجون عنبر جهت اشتها و تقویت هضم معده و گرده زیاده کردن منی و باه نافع است قرفه سنبل الطیب قرنفل
قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یکمثقال زیره کرمانی مرزنجوش مصطکی نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال
عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوز جهت قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافع است و فواید
دارد [illegible] جوز بوا بسباسه هر یک ده درم ناخواه زعفران جند بیدستر هر یک نیم درم خرو اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان
بسرشند شربتی تا دو مثقال معجون زرنباد جهت بادها که در معده جمع آید و انواع آن نافع است زرنباد درونج هر یک دو درم
مروارید سپید کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک یک نیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال معجون حرارت و رطوبت معده را نافع است و معده را قوت دهد اشتها آرد و تشنگی
بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند طباشیر اذل گلسرخ هر یک ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله
هر یک یک درم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب یا بی معجون عود جهت تقویت معده نافع است عود عنبر مشک
جدوار هر یک یکمثقال دار چینی مصطکی فلفل قرنفل هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس
سنبل اکثر پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ بوعلی کافور یکدانگ
و نیم اضافه کرده و اکثر نسخها معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون ملاست معده را نافع است دانه مویز
بیست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی سه درم

آنکه معجون

ضعف معده و بواسیر را نافع است و شهوت طین زایل کند و نزف خون از بواسیر و حیض به بندد و لون
نیکو سازد و شکم قبض نماید بلیله سیاه بلیله آمله [illegible] حب الحدید مر [illegible] سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل [illegible] کندر [illegible]
برابر بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله بود بسرشند شربتی هر روز بقدر جوزی و این نسخه در رفع [illegible] کنند و در
جمیع امراض معده نافع است و جهت تقویت مثانه مفید و دیگر نسخها معجون خوشی در جوارشات این کتب مع [illegible]
حب الحدید گذشت معجون [illegible] دفع شهوت طین کند جز چند درم بلیله بلیله املا مصطکی قاقله کبار [illegible] زنجبیل کوفته
بیخته بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بخورند معجون [illegible] جهت برد معده و ریاح غلیظ سودمند است و حمص
[illegible] زرنباد درونج بزر السنج فلفل چند سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر [illegible] اشق بزر [illegible] بزر [illegible]
شونیز قرنفل صمغ [illegible] سکبینج هر یک [illegible] درم حرمل [illegible] سنبل زعفران سعد هر یک ده درم
پانزده درم مروارید ناسفته حجر [illegible] هر یک دوازده درم انچه کوفتنی است بکوبند و انچه حل کردنی است در شراب حل کنند و
با عسل بسرشند شربتی تا دو مثقال و دیگر نسخها در حرف الباء گذشت معجون [illegible] جهت وجع الفؤاد و علت النفس که از برد
باشد نافع است و بسیار مقوی معده [illegible] فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی
زرنباد [illegible] انیسون هر یک یک جزو چند بیدستر [illegible] کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن شیره گلقند بسرشند
شربتی دو مثقال معجون [illegible] جهت شهوت طین و دیگر چیزها و بد نافع است ایارج فیقرا دوازده درم بلیله کابلی بلیله
املا [illegible] کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم [illegible] که در نفع مثل [illegible] است
و بغایت مجرب است و معروف است بخور چند درم بلیله کابلی املیله بلیله زنجبیل جز چند درم مصطکی قاقله کبار [illegible] بعسل بسرشند
پیش از طعام و بعد از طعام میل نمایند بقدر جوزی [illegible] نشاسته را بسمک شور کرده [illegible] جز چند درم [illegible]
[illegible] سازند کباب مرغ بچه معجون [illegible] جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده
و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط گفته عجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد و هم اصلاح اعضا
جگر محتاج طبیب شود و مبالغه کرده در تقویت امر باه را [illegible] اقتدار می یابد [illegible]
[illegible] هر یک ده درم [illegible] دو درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یکدرم کوفته بیخته
[illegible] قند با عسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون [illegible] معده را قوت دهد و دفع بلغمی و سوداوی [illegible]

دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون

هر یک چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته سکنجبین بسرشند شربتی سه درم به نبات آب گرم

جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و بواسیر و دوار معده و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد

و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی را نافع است سنبل زعفران سلیخه سادج افتیمون اذخر حب البان

زنجبیل صبر مقل مر روغن بلسان هر یک اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هر یک هشت عنزنات بیخ سوسن دوا بیست

بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ اندازند جوشش ضعیف دهند

و صاف سازند و بیخ را بیفشرند و عسل یک رطل و نیم مصفا نمایند و در سرکه با آتش نرم محمی بپزند تا اندکی غلیظ شود بسبب ادویه کوفته

بیخته بیامیزند شربتی یک درم با شربت موافقه معجون بزوری جهت درد معده و جگر و سپرز و جهت استسقا و رطوبت نافع است و خاصه جوعرس

در موسم بهار و چ غاریقون اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون خار خسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل

عرطنیثا نانخواه قرنفل هر یک چهارده مثقال جعده فراسیون هر یک سی درم کماقیطوس کمادریوس اسقولوقندریون

هر یک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال نمایند معجون ابن عطار نافع

معده را که قبول نمیکند و قواق امتلاء و سوء هضم و اوجاع معده را الغایت نافع است جندبیدستر قسط شیر سنبل الطیب

فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک اوقیه سلیخه دو درم مر مکی سه درم افیون یک درم مر را در شراب کهنه حل سایند بهم

کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال معجون کاسر الریاح جهت ضعف معده که بسبب ریح و احتباس

بود و سایر امراض بادی و حشاء و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول نافع زیره کرمانی مرزنجوش درم سداب

مصطکی هر یک سه درم قرنفل گل سرخ انیسون و چ ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سی درم کوفته بیخته

چندان عسل بسرشند و بعد پنجماه دو مثقال شربت بود معجون الهی که قراقر شکم و نفخ معده و احشا بر طرف کند اسهال کند

نانخواه دارچینی و چ ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم معجون راوند جهت ورم معده و جگر که بسبب

ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته بسه چندان عسل بسرشند شربتی از

دو درم تا دو مثقال معجون راوند که درد معده و جگر و ادرار رحم را نافع است راوند بیخ الجدان تخم کرفس رازیانه

انیسون نانخواه شهدانه با سبوسه بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با ماء العسل بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند

معجون [illegible] مسهل [illegible] معده

معجون لکا مستعمل جهت قوت معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است زنجبیل شهدانه هر یک
نیم اوقیه کوفته بیخته بسبب چندان آلت و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوزبوا قرنفل بسباسه لسان
العصافیر بهمن اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال زرنبه دو و نیم مثقال قاقله کبار
هر یک یکمثقال قند و گلاب هر یک شش مثقال عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوق
بدان بسرشند شربتی یکمثقال و بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون نوم و معجون دبید
نورد و معجون سنبراط و معجون فولاد و معجون الفتح و مفرحات که بمعده نافع است در ادویه سر گذشت
و اکثر مفرحات مفید بمعده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا در حرف الالف همین بحث و معجون
قنداد یقون در حرف الفا و معجون سحر بنا و معجون سفرجل از حرف السین و معجون دو دورد که عبارت
از جلنجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده است گفته و مینه در اشربه و مربی که
عبارت از الکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند ماء العسل اشتها ارد
و معده را قوه و بهر غثیان سود و در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو کردن بوی دهان
موثر مربای به معده را قوه دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و قواق و درد جگر نافع است و ترتیب هر دو آنست
که از پوست و دانه پاک کرده در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست
مربا سازند و به را نیم نیم مربای زنجبیل معده بارد و گرده و مثانه بارده را نافع است و بول براند و اشتها و بلغم را زایل سود و دا
و باه زیاده کند زنجبیل از داد خوب رنگ زیر کنند و بشت روز و هر روز آب بر بیزند و بعده بیرون آرند و بشویند
و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردکان معده را قوه دهد و باه به شعر آید بیارند گردکان تازه هنوز سخت نا شده
باشند و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که ترش بود
بود ترنج بزرگ بگیرند و زرد وی بخراشند بعد پوست او دو قرص شود ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را
با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سفید بر آن افزوده با تپش بسیار
نرم بجوشانند تا نیم پخته شود و بقوام آرند مربای امرود جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی یا اصفهانی
بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چهل

روز بکار برند مربای بادرنج مربای بلیله مربای آمله و مربای هلیله جهت معده و امعا مفید است در ادویه سرگذشت
شد مربای بهی جهت قوت معده و دل و قطع صفرا نافع است از پوست برون و دانه پاک کرده و باد
کشش و آنها نیز آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند پس با عسل و قند آب حد بدانداخته بپزند تا
بقوام آید مربای ... و در عبارت از جلنجبین است و جهت تقویت معده نافع در حرف الجیم گذشت مربای
کشنیز مربای زردک یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه که متوسل بود و در ادویه سرگذشت مربای
جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بلغمیه نافع است پوست بردن بسته نیز بگیرند و
بدستور مربا و اترج نیز برند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعف نافع باشد افسنتین پنجدرم گل سرخ شش درم تمر هندی
بیست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج معده
مطلوب باشد باره فیقرا یکدرم حب ساخته فرو برند و عقب وی مطبوخ بخورند مطبوخ لعابی جهت درد معده
و در ادویه سرگذشت مطبوخ شعیر ... جهت رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند دل را تقویت دهد عود قاقلی یکدرم سعد مشک قرنفل جوز بوا سنبل الطیب هیل زنجبیل تخم ریحان مصطکی تخم بادیان
زعفران هر یک نیمدرم مشک یک حبه جمله را بسایند و در خرقه بندند بستعیبی بسته و در آب انگور اندازند و با تش نرم بپزند
و بهر اندک زمان خرقه ادویه را بفشرند در همان و چون قوت دوا خوب برآید فرو دارند و در ظرف آبگینه برآرند
و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در
در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند
مطبوخی که مسیح ساخته است بماء البزور باید داد معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را که از و قولنج و استسقا رطبی را نافع
باشد نانخواه کاشم زیره کرویا صعتر شونیز در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح و شام بیست درم
از آن بخورند با سی درم روغن بخبیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز یکدرم آمله نیمدرم
گل سرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق گاوزبان بید مشک هر یک یک اوقیه ادویه را در عرق ها بخیسانند
و قدری آب افزوده صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد
و معده را قوت دهد تمر هندی پنجدرم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به یا سیب

یا کبیکج

یا بقند شیرین کرده بنوشند و اگر قدری برگ بو و نیز و تخم هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند نفع که همین عمل کند
و در لعوبت معده قوی‌تر است و صفرا و بلغم مفید عود هندی یکدرم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته
کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند حبها رشتخت را نیم کوفته و بعد هشت پاس صاف
کنند و شربت انار شیرین ساخته بنوشند نفع صبر که با هویه بمعده نافع در ادویه سر گفته شد نفع که اشتها آرد و بلیله
کابلی عود املہ صندل زرشک زرد آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده همچنان یا به نبات
یا شیرین از شربات آمیخته بنوشند تا قوم که معده نافع ست در ادویه سرد قلب مفصل گذشت از انجا اخذ کنند باب سیزدهم در ادویه
جگر و زهره و سپرز و ... چون هضم ثانی در جگر است و شروع هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فساد لاحق گردد توزیع اخلاط ... هضم آن
کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن پدید آید و بمشارکت او در معده نیز خلل می افتد و اعتبار در امر جگر بغایت اهم امور
و اهمها که سپرز خادم جگر است بسبب آنکه سودا از وی بجذب میکشد و کذا زهره بواسطه آنکه صفرا بان مندفع میکند و اصلاح حال اینها
ارسال موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز باشد و با فساد عام نکنند بدانکه جگر عضو رئیس است و بار کرده هیچ
دوائی قوی بالتحلیل سرد استعمال نباید کرد و در تسهال اغذیه مراعات ترتیب نحوی که در مفرح القلوب
بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر افتع لاحق گردد به سرود تدارک باید کرد و هر آنچه در طب الاکبر ذکر
نموده ام مشر دجا و جزء بجزء و درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته ادویه سیاه جگر و سپرز را سود دارد و سده بکشاید و بول براند
سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نافع است زیره کرمانی دو دو عود بلسان بلیله قرد
ماما فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیم درم مرفا سه درم حب الغار ده درم
عود ریح زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل فندق و یک نسخه که معده نافع است
در ادویه معده گفته شد انانا سیاه کبری ضعف جگر و ضد ادی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی
الدم و حدر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع است و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد مر افزون
زعفران جند بید ستر بزر البنج قسط فرد ماما صنجانش عاقر قرحا سادج راسن ... سوخته جگر گرگ خشک
کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند بعد
سه ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب کاسنی یا آب سیب بخورند انانا سیاه خوب

منافع آن قریب بمنافع کبیر است صبر زعفران قسط قردمانا خشخاش غافث سنبل افیون سلیخه هریک
چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار
یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان هریک چهار درم اضافه کرده اند تا با سیاه بعضی بوناسب و تجربه وی
بعضی معدر کرده اند و بعضی بخاص الامراض و بعضی بدواء الذیب انوشدارو در تقویت جگر نافع است و در ادویه
سرگذشت ماهودیح برودت جگر را نافع است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت تریجه جوشش
بر دو جگر را نافع است در ادویه سرگذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب انها تحلیل کند و شربت او در
استسقا یک فندق است بسرکه ممزوج کرده و در یرقان سدکی ترمس بطبیخ اسارون و تجربه وی در ادویه
سرگذشت با فواید کثیر بنادر بطولس جهت اوجاع کبد و طحال و معده نافع و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود
دفع کند و ضعف جگر در نماید و در ادویه سرگذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافع است
قرنفل قرفه دارچینی زرنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا اصل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هریک چهار درم و نیم سقمونیا
تربد سفید حب النیل هریک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا
هفت مثقال باب گرم و نسخه دیگر در ادویه امعا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را
بگدازد و کسی را که هم استسقا بود نافع است و ادرار بول کند قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه هریک ده درم جوزبوا
پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک نارمشک هریک چهار درم بسباسه درونج هریک سه درم
ریوند چینی زراوند مدحرج انیسه هریک یک درم الو سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده
بیست درم بلیله ده عدد حب الاس برابر همه نبات دو چند جمله در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با ان بسرشند
و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک جهت استسقای طبلی نافع است و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش ا...
جوارش مشک و جوارش لعاج و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافور جوا...
دارچینی و جوارش تمر هندی جهت امراض جگر مفید و اینهمه در معده گذشت حب زرنباد استسقاء زقی را
نافع است اربعون مدبر ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هریک سه درم غاریقون مجد...
کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی است و در معصومی نوشته که اگر

که حرارت باشد لحم کاسنی بهتر است و الا لحم کرفس و این حب و هر حب که در استسقا دهند در هر هفته یکبار
کافیست تا هم قوت بحال ماند و هم معده بتدریج دفع شود و در تحفة المؤمنین مازریون در حب یکدرم شربت
دو بار داده به همان وزن مسطور و بجهت ریوند خوانده و این درویش مازریون در این نسخه سه درم کرده و مصون
در افراط و تفریط یافته دیگر که همین عمل کند لحم مازریون مدبر مغز بادام هریک نیم درم قند سفید یکنیم درم کوفته بیخته
حب کنند و این یک شربت است و در نسخه قند نیز نیم درم است و بادام تلخی مفید دیگر اخراج ماء صفرا ماند
مازریون مدبر دو جزء گلسرخ رب السوس هریک یکجزء کوفته بیخته باب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند
شربت از یکمثقال تا دو درم باب گرم دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استسقا بار دو دهند مازریون مدبر
سکبینج هریک یکنیم درم نمک هندی ورق حمام هریک دانگی حب سازند یک شربت است دیگر که همین عمل کند و
قوی تر است مازریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم راسنج ثلث درم فربیون کثیرا هریک ربع درم نمک هندی
برگ سداب اسنی ورق حمام هریک دانگی حب سازند یک شربت است ضابطه که مازریون از ادویه مسهله است
و از انکه در اسهال آب استسقا هیچ دوا بادو نمیرسد حب ادرر و در اجزاء اکثر ذکر کرده اند و لیکن بعد اصلاح مضرت او
کم میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه مضر محض است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح وی اینست
که مازریون غیر سیاه را برگ او یا لحم او هرچه باشد در سرکه غرق دارند اقلا دو شبانروز و بعده بیرون آرند
باب شیرین بشویند سه بار پس در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب خشک کنند و بعده بروغن بادام شیرین
چرب نمایند و قدری کثیرا با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نسازند و استعمال
وی در گرما و محرور جایز نیست و جمیع و قرحه که مازریون دارد بضعف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند
احسن اینست که طبیخ یا در نقیع قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی خوردن نباید که رعایت قوه
بالجمله هر دوا که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند شربت او را
و هر چونکه باشد جرم مازریون مدبر زیاده بر نیم درم خورده نشود و استعمال مازریون بهم مناسب نیست به
انفاریقا باید داد و از نیجاست که اکثر نسخها زیاده از شربت مرقوم نشده حب غافت سیرقان و درم حکر را سود
دارد و حمیات غلیظ را نافع است غافت صبر سقوطری پوست هلیله زرد جمله را برابر کوفته بیخته باب کرفس
حب سازند شربتی دو نیم درم حب دیگر استسقاء لحمی را نافع است صبر سقوطری دوازده درم افتیمون

ششم درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حما
یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم درم **حب** استسقا جمیع اقسام او را نافع است تربد ریوند چینی هر یک پنجدرم غاریقون
زراوند مدحرج و طویل هر یک دو دانگی و نیم مقل الیهود و تخم الجزره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب
خالص حب سازند بکنیر بیست **دیگر** که همین عمل دارد ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی تخم
الجزره افسنتین هر یک یک نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ با آب رازیانه حب سازند **حب** که شکم بر بیارد و آب بیلرع برارد
و خفت و هلیله زرد ده درم سکبینج پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم **حب سکبینج** جهت استسقا نافع است و حب الشفاء حب
غیر حب جگر مفید و در ادویه مرکبه گذشت **حب کبد** جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بنوشند پوست بیخ کبر ریوند
هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یکمثقال
حب صبر طبع نرم کند و یرقان که با تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند
بکنیر بیست **حب افسنتین** اوجاع بارد جگر و ابتدا استسقا و حمیات مزمنه نافع است افسنتین رومی پوست هلیله یک سبب
زعفران مصطکی ریوند انیسون شاهتره خشک فقرا هر یک یکجزو با عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم
باشد اسارون نصف وزن جمله ادویه امیزند **حب غاریقون** استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید غاریقون چهار درم
افتیمون صبر سقوطری هر یک ششم درم قطر اسالیون دو قو تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند
شربتی دو درم **دیگر** که همین عمل کند و طبع نرم سازد و اگر هر شب یکدرم ازان بخورد غاریقون ده درم عصاره غافث
ریوند هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب سازند بقدر نخود شربتی یکدرم و نهار مسهل مجالس و کفف سعی الکبد
دیگر که استسقاء زقی را نافع است غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند بکنیر بیست **حبوا** صلابت درم سپرز را
نافع است ~~غاریقون یکمثقال~~ هلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کنیر هر یک پنجدرم افسنتین انیق
مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم و در نسخه طرفا قایم مقام کبیر است **حب تربد** وجع کبد را نافع است تربد
موصوف دو درم ارارج یکدرم هلیله زرد و هلیله سیاه افتیمون هر یک پنجدرم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک دانگی
و نیم حب سازند شربتی سه درم **حب تعیین** سرای جگر بارد نافع است و نسخه دیگر مع تعلق بحاء معجمه اصح است در علل معده که گذشت
دهم با معجون معروف کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید معجونی در معاجین این بحث بیاید **دواء الکبیر** صلابت جگر و سپرز
و معده و استسقاء برودت معده نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدان

غ کند لک مغسول دو قوتخم کرفس حب بلسان زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم قیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم تخم
سقایا زراوند کرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم قوه پانزده درم سلیخه مصطکی مقل صمغ البریره
اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم
دار فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بیست و هشت درم سیساليوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
دواء الکبر منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط ملح فقاح اذخر ترمس حب العار حلبه فلفل هر یک
ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا باب کرم دواء الکلم الکبر امراض جگر و سپرز را
که از سرد باشند نافع است و سده بگشاید و بادها دفع کند درد گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا که سبب آن
ورم جگر و سپرز بود سود دهد زعفران دوازده مثقال اسارون موفراسیون قطر اساليون ریوند چینی هر یک چهار درم
سنبل هفت درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم قوه دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم
روغن بلسان پنجدرم مر صافی چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم بماء العسل دواء الکلم الصغر منافع این
قریب بمنافع کبیر است زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دار چینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز
در شراب انگور تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکرکم جهت استسقاء و سپرز نافع است و درد او و درد
سینه که از نشف و دوا که جگر پاک کند و قوت دهد و سده بگشاید و قوه مکرر دهد لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره
غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنجدرم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم
کوفته بیخته دو درم از این بخورند دوا که درم جگر را نافع است توده بلوط سونشه هر یک سه درم نبات هفت کوفته بیخته هر روز
دو درم با سرکه یا سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود کشت فصد باسلیق از دست راست یا در بن جگر حجامت نمایند یا زلو چسبانند
اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیار شنبر بگشایند که در ازاله حرارت جگر و سعه ماده وی سخ بلعن باد و هنیر سد دوا که درم گرم جگر را
نافع است هلیله بلیله آمله با آب کاسنی یا آب عنب ساییده بر جگر نهند و تر دارند و خشک شدن نهند دوا که درم سرد جگر را و سپرز
را نافع است مومیا نیمدرم با گل دو زیاده کشت شراب یا قند سیاه امیخته بخورند و خردل با شیر گاو ساییده طلا کنند و مداومت
نمایند اگر بول هر روز یک سیر بخورند جهت ازاله ورم و سده جگر مجرب است و هر گاه ورم و درد جگر از ماده خون باشند
و از بلغم و من نشود و هیچ دوا منتفع نگردد بر موضع جگر سه جا داغ نهند که مجرب است دوا که درم سرد سپرز را نافع است خردل

جوکهار هر یک یکدرم کوفته بیخته در نیم سیر کمهر سرباز آزاد امنجه بنوشند و مداومت کنند دیگر که همین عمل دارد و نافع است برگ اک[...]
خرد بخورد و درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ اسخار سهاکه زرد چوبه دارچوبه نمک سیاه نمک سینده جوا کهار هر یک هشت درم
ده درم جمله را باریک ساخته ورده ده درم روغن شیر لیف ده درم شیر آکه امنجه بر برگ آکه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلی نو
و سر دیگ محکم بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچله بنهند گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند
جمله اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاه دارند و هر روز مقدار یک بسته انگشت برابر با آب شبنبه بخورند و از ترشی و شیرینی و چرب
پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم تمامه دفع شود و باز عود نکند دیگر هر روز ترنج نهار بخورند سپرز بگدازد دیگر خردل زرد
هر یک بیست درم کوفته بیخته در بول شتر آزاد تر کنند و در سایه خشک نمایند هر روز یک با آب نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و کجالان
احشا باز آید دیگر که درد سپرز را که حادث از کثرت درد بقرار بود سود دهد سپید سوختنی سه درم پوست سهای در
بلیله آمله هر یک پنج درم کوفته بیخته هر روز دو درم با کمهر سرباز آزاد بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در اثنای دل
غذا گوشت شانه و نخود آب و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن شیرلیف مالیدن بر سپرز نافع است
که استسقا را مجربست مندوه که از اقسام علفست و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند بسایند با آب برگ کجبال
و نان بپزند بی الک نمک بیرند و با روغن بسیار سازند و بجای آب طبیخ کجبال با عرق او بنوشند و غذا ابیر در همان بپزند و غسل
ابدست و وضو نیز بهمان نمایند درد و هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود حکایت نقلست شخصی را از محل جگر درد شروع میشد
سر معده میرسید و بتواتر میکرد و یک شبانروز بهمین حال میگذشت و در هفته دو سه نوبت با این علت مبتلا میگشت
فصد و اسهال و قی میکردند نافع نمی آمد اتفاقا فقیری فرمود که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سپیده از و بیندازند و شهد و آب
تخم متهی هر یک یکدرم دران سرشته بخورد و غذا نان و دو پیازه و گوشت بریان سازد همچنان کرد صحت یافت
دانا حب مراج در بعض اجزای حاره مختارست دوای که در تدریج صلابت سپرز بی نظیر است و اشتها نیز می افزاید
کند هلیله بقدر یک سرخ در آب امنجه بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چهار سرخ است زیاده برین غیر محرز دیگر
نوشادر نیم درم با ترب بنوشند و ترب و کنجد و بگیرند و بکوبند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجربست دوای که
سپرز را بگدازد سوهنه پیل مرچ چیته جوکهار کمیله جمله برابر کوفته بیخته در شیره کنوار بقدر کنار دانه حبها کنند و یک
هر روز بخورند که همین عمل دارد سهاکه یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه هر بذر بخورند دیگر که

سهاکه بریان

... بریان ایلوا که صبر است هر دو را برابر بگیرند و با قند سفید حب ها بندند و حسب حاجت بدهند تا یک ماه و اگر متواتر تر خورانند
... یک روز در میان بخورند و باید که شب خورده شود بعد غذا چون یک ساعت بگذرد و بالای وی [illegible] دیگر بخورند
... آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و از این دوا دو سه بار شکم نرم می آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله
... النفس و جمیع علل سپرز و شکم مفید است [illegible] که دفع سختی سپرز را مجرب است و همو که ظاهر است در هند معروف مشابه زاغ در کلانی
... و رنگ او اسفر میباشد یعنی سرخ مایل بزرد گوشت او را با مصالح پخته بخورند و قوت باه نیز می افزاید دیگر که سختی سپرز را
... نافع است و در نفخ شکم و مشتهی اجوائن پوست بلیله هر یک بیست درم پخته گیتا این یعنی [illegible] او سه درم پخته هر سه را بکوبند
... که آب او [illegible] شیر نشود بنهند و آب شیرین ده چندیم اندازند و در ظرف بسته و حفره که سرکین [illegible] و در آن
... انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرکین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آرند و صاف نمایند و در شیشه نهند و صبح و شام یکدام
... [illegible] و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه نیز در ابتدا داخل می سازند تا مرغوب تر باشد و بعضی [illegible]
... شیره [illegible] هم [illegible] میکنند و در ابتدا [illegible] باشند و در صورتیکه [illegible] داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است
... اگر طرف جگر بود بر اسلیم دست چپ داغ نهند و اگر طرف سپرز باشد بر اسلیم دست راست داغ را چند روز
... دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله یا جامه یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است و اگر با این کنند نیز
راست است [illegible] مقوی جگر و معده است در ادویه معده گذشت [illegible] جگر و سپرز را نافع است [illegible] مرکب سده جگر بگشاید
و این هر دو در ادویه سپرز گذشت [illegible] جهت جگر مفید است شربا و اینهم در ادویه معده ذکر شده [illegible] معجون [illegible] معروف است
جهت سده جگر و [illegible] مفید و در بحث معده گذشت [illegible] مقوی جگر است و کذا اسکنجبین [illegible] و کذا اسکنجبین [illegible] جهت جگر
مفید و کذا اسکنجبین لعاجی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبین ها که بجگر و سپرز مخصوص تر اند در اینجا بیان کنیم و
[illegible] در حمیات بیاید مع فواید کثیر و شکری و عسلی و طریق اختیار کردن حامض و حلو و هر بحسب حال و منافع و [illegible]
... [illegible] شده [illegible] سکنجبین بزوری یرقان و درد جگر را اگر از گرمی باشد سود دارد تخم کاسنی [illegible]
... تخم [illegible] تخم کشوث هر یک ده درم ریوند [illegible] درم ریوند را نیم کوفته [illegible] در [illegible] بعد از [illegible] با ادویه دیگر
... آب بجوشانند [illegible] زبان کسیه [illegible] تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و با [illegible] قند سفید
... مثقال [illegible] تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین ریوندی نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع نرم

کند ریوند قسم اول سه درم تربد مجوف سفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته هر یک هشت درم غاریقون مغربل هر یک پنج درم جمله را در دو من آب
بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سفید یک من و نیم و سرکه چهارم حصه قند آن اضافه کنند و بقوام آرند سکنجبین
که صلابت سپرز را نافع ست ریوند غاریقون قوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید گز مازج افتیمون فستق تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک ده درم قند سفید یک من سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانند و جوشانیده بعد صاف کردن قند امیزند
و بقوام آرند سکنجبین [illegible] استسقا و صلابت سپرز دو درم صلب جگر را نافع ست و سده بگشاید رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی پوست
کاسنی زوفا یابس قوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون هر یک پنج
در آب و صد درم سرکه بخیسانند و قند جوشانیدن و صاف کردن با یک من قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی عنصل استسقا و درد پهلو که از ریح باشد
نافع بود و سده جگر و سپرز بگشاید و سرکه کهنه بلغم را قطع و تنقیه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود کند و بچه مرده بیندازد سرکه عنصل
زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودینه دشتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی هر یک پنج درم ادویه را نیمکوب کنند
عنصل در یک چهار رطل عسل صاف بخیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بعده بپالایند و نگاه دارند و پیش از طعام سه درم بکار برند
سکنجبین [illegible] جگر و سپرز را نافع ست و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع اسهال و ضیق نفس رطوبی مفید [illegible] عنصل
نیم رطل بکارد چوبین یا نیز چاچ قطع کنند جرجر و سرکه کهنه یک رطل انداخته باتش نرم بپزند و بقوام آرند و اثنای طبخ
کف همگیرند پس فرود آرند و بکار برند سکنجبین [illegible] استسقای زقی را نافع ست سرکه ده استار آب صاف نیم من [illegible]
مار ریوند یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند و قند سفید یک من امیزند و بقوام آرند و اگر آب
بیخ اسار عوض آب گلاب امیزند بهتر باشد سکنجبین بارد استسقای گرم را نافع ست و مدر بول تخم خیارین تخم خرفه تخم
کاسنی جمله نیمکوفته هر یک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانروز در سرکه تر نمایند و بپزند و صاف کنند و هم چندان قند سفید بیامیزند
و آب خیار معصور رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ
بمره الطرفا اسطوخودوس قنطوریون پوست درخت بانسه اسارون خوره جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل
سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات [illegible] دایره و [illegible] واوجاع مفاصل بلغمی نفع آرد تخم کشوث
کرفس رازیانه انیسون هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یک نیم رطل سرکه اول خوش طعم باشد و دو اوقیه آب [illegible]
تر کنند و یک شبانروز نهاده دارند پس با آتش نرم بپزند تا که قدر آب کم شود قند سفید یک رطل کرده بقوام آرند سکنجبین [illegible]

[illegible]

اصول سده و جگر بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود کند انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر هر یک ست
بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک رطل سرکه خوب تر کنند و سه رطل آب خالص بگشایند روز
بر دارند و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید یک رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرکی جهت استسقاء و صلابت
جگر است و سفوف نمک و سفوف آمله و سفوف جالینوس برای جگر مفید و سفوف با بخواه جهت سپرز نافع و انها
در ادویه معده گذشت سفوف هلیله ورم جگر و سپرز را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک چهل درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر شتر سفوف ورد ورم جگر را نافع است و بول براند
تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک
دو درم عصاره زرشک خار دو درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هر یک یکدرم کافور دو دانگ
شربتی سه درم سفوف لیمون مخصوص جگر است و تقویت وی کاملتر گل سرخ سه درم زرشک منقی مغسول هر یک یکدرم و نیم قوه طباشیر صندل سفید
کثیرا صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند سفوف درد جگر و توبیخ را نافع
است گل سرخ سه درم زرشک یکدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح اذخر رب
السوس هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف بزرگ حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد
و نیز خون را منقطع کند و اگر با آب به خواهد سود دهد گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه
تخم کاهو خشخاش سفید هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض جگر گرم
مفید است سفوف بزرگ گل سرخ چهار درم زرشک منقی دو درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی
هر یک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس هر یک یکدرم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولو دو شیاف یاسی کند را نافع است
جگر و دل و معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قرنفلی صندل سفید
تخم گل انار تنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد تخم ورد دست حب الآس طراثیث تخم خرفه اسغول هر یک سه درم کهل مختوم مصطکی هر یک یکدرم
انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا مغسول هر یک پنج درم غیر از اسغول و بارتنگ همه را بکوبند و با هم امتزاج دهند سفوف بهدانه نافع است جهت حرارت
جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر کثیرا سه درم تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گلسرخ لک مغسول سنبل الطیب اصل السوس هر یک یکدرم
طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب سرد سفوف لک جهت یرقان و درد جگر و سوء القنیه نافع است لک مغسول یکدرم طباشیر

دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دو دانگ و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف که جهت سرفه مجرب است دو ما

یکهفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بر سر آن شربت نیلوفر یکمثقال در عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ با یکهفته

مداومت نمایند مجرب است سفوف که جهت سرفه مجرب است رب السوس پوست بیخ کبر عنب الثعلب بهار ریشان تخم فنجنگشت تخم سداب یا سوسن شربتی

دو درم با سکنجبین سفوف برناجی سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است گل تخم کاسنی هر یک یکدرم حب العصد یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الملک جهت

صدمه که واقع شود جگر و سپرز و معده و احشا گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران فقط

هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که آب خیار شنبر در آن محلول بود و تقدیر وزن خیار شنبر حسب حاجت است اگر یلیس مطلوب

باشند زیاده کنند والا کم سفوف سه درم جگر را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نیم درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم

رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند یکمثقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم لک دو ثلث کافور ثلث درم

سفوف استسقاء کند گلسرخ شش درم لک مغسول تخم حماض تمر هندی رب السوس یک یک سه درم نوره طباشیر صمغ عربی صندل سفید هر یک دو درم ریوند درم نیم

زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ محمی الحدید سفوف تلمیحی جهت استسقاء طحال و بادهای شکم و قولنج نافع است کشنیز بلیله زرد هر یک یکدرم حب الرشاد

تخم کرفس هر یک نیم درم شربتی دو درم با آب گرم سفوف ... درم جگر را نافع است هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم خیارین یک یک دو درم

لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن گرم اگر قوی باشد با جرعه در قلوس خیار شنبر دهند سفوف

که جگر گرم را نافع است هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث

میکنند سفوف بجگر بهمن عملداران هلیله زرد ده درم لک مغسول گلسرخ طباشیر هر یک نیم درم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یکدرم

شربتی سه درم با شربت ... سفوف علاء الدین جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند و در خاوف ... رطوبت معده را سود مند است لک مغسول

حب الآس بلوط مصطکی بادرنجبویه عود بلسان پوست انار هر یک یک جزو زنجبیل کندر هر یک ربع جزو قند سفید دو چندان همه شربتی

دو درم تا سه درم مثقال و باید که یکهفته نخورند هم صبح و هم شام و وقت خواب و گوشت و برنج ... کنند و در قانون در

قند سفید همراه لک و غیره یکجا نوشته و بس بعضی لک و غیره که هم وزن اند اگر هر واحد از آن مثلا یکدرم باشد قند سفید یکدرم با هر جزو

از غیره دو وزن او که مقدار همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه عبد الملک نوشته ... که شیخ در قانون

به عنوان مرقوم نموده است و اکثر اطبا از این لفظ لک اراده کرده و اضافت وی بعبدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع

چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق غیر آنست بهر آنکه لک بنا بسبب ... لعبدان مقا شده و کهربا علم الاسم ...

دیم

دخیره لک عبدانرا که تعالونوق مذکور شده عجدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که حنین ترجمه
کلام یونانی برعایت هر کلمه در مجلس از مترجم او چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف اهل یونان شایع ست بالجمله در عمل لک و عجدان
دی جوهارا اکرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عجدان خود ست و صاحب ملائیه در نسخه سفوف مسطور
همین را اختیار کرده کی یظهر من کلامه شربت حوا که حرارت بنشاند شربت عود ساده و ترس جگر را قوت دهد شربت به لیمو و
شربت به عسل و شربت صندل شربت سوسن خندقون جهت جگر نافع ست و شربت دمغراطیس جهت جگر و سپرز مفید و انهم در ادویه
معده ذکر شده شربت دینار دوائیست جلیل القدر و بعلیل جگر مخصوص و مولف وی بختیشوع و چون حکمای دیگر بعد وی تصرفات کرده اند
و ملکیند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه شرح خان ذکر باید و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن بیک دینار معروف
بیدا شربت دینار مسمی شده و بعضی برانند که دینار نام کسیست و چون وی در مدن افتد با عتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم شده نسخه
رضاییه بحضرة المومنین نوشته مولف وی بختیشوع ست و جهت ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشند نافع ست
بیدالنجم کاسنی از هر یکی ده مثقال عود و بیخ سوسن از هر یک چهار مثقال تخم کشوث کلسرخ پاک کرده قنطوریون رقیق مصطکی زعفران از هر یکی
دو دانه هر یک سه مثقال ادویه را نیمکوفته اگر جهت ... باشند در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشند در آب رازیانه و بهتر آنست که سه روز در
آب بخیسانند که دران کاسنی و بادیان و شنت و کاوزبان و مویز منقی ایسوسه از هر یک مثقال جوشانیده باشند و بازاء هر یک رطل
از آب اماس نیم مثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده باد در رطل قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از
قوام اضافه کنند **نوع دیگر** که در سند ... مرقوم ست قریب باعتدال و کثیر النفع و جهت سده ماساریقا و جگر و احشا نافع ست و ما در ام
احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین شکری نیز مضاف شود و
دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه با شربت عناب و تخم کاسنی نمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم کلسرخ
از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث ده درم ریوند اول چهار مثقال در ریوند اول که در کتب قدیم بر ریوند چینی معروفست و دوی
غیر راوند الدواب ست و در ملک هند ریوند خطائی مشهور ست و راوند الدواب که چوبهای مولانی ست و بکار دواب می آید
اسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه و در معالجات انسان هر جا که ریوند چینی مکتوب کرده اند از ریوند چینی خطائی ست
دوان نمایه هم سنگ می باشند و باید که زرد مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسم در بیجا
راوند الدواب استعمال میکنند لهذا در نعام واجب دانسته بالجمله ریوند را نمکوب کنند و در رطل شیره همراه دیگر ادویه
در آب بخیسانند و صباح بجوشانند و باتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سفید ده رطل امیخته بقوام آرند

پس اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بر آن باشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم

هذا هو الشربة البنیاری (?) المشهور فی الدیار المصریة و الشام التبریز نوع دیگر هم از سدیدی که از قرابادین بخارایی نقل کرده و گفته

که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح [illegible] موثرتر بود در منافع دیگر هر دو همسر [illegible] آب

[illegible] تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب بهی تازه هر یک نیم رطل را با هم آمیخته بجوشانند و کف دارند با سه رطل قند

قوام آرند نوع دیگر که صاحب [illegible] نوشته جهت ضعف جگر نافع است زرشک تخم گل سرخ برگ هر یک هشت درم تخم کاسنی پنج درم رازیانه و سنبل

رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی یک درم قند قدر حاجت شربت سازند نوع دیگر

طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقاء و ذات الجنب را نافع است و تشنگی بنشاند کاسنی [illegible]

برگ گل هر یک هشت درم پوست بیخ کاسنی تر چهل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم [illegible]

تا مهرا شود و صاف کرده با یک من قند قوام آرند و [illegible] ریوند [illegible] ده مثقال سائیده در آن حل نمایند نوع دیگر از علائی جهت تب

گرم نافع است ریوند چهار درم تخم کاسنی نیلوفر هشت درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند و با یک

قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم بگلاب نوع دیگر که صاحب طحال را نافع است زرنباد غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت

خلاف گل [illegible] غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب هر یک یک رطل [illegible] بجوشانند

صاف کنند و یک من قند سفید بقوام آرند شربتی هشت درم و نسخه شربت تربد که جهت صلابت سپرز [illegible] و صاحب قلانسی ذکر کرده ولی

تسمیه وی بشربت بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای گلاب آب نوع دیگر که جهت حرارت

و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس

هر یک چهار مثقال لک مغسول سه مثقال صندل سرخ آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند پس بجوشانند

و صاف کرده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد شربت ابریشم که جگر و دل را انبساط و باه را قوت

و سده بگشاید و استسقاء را سود نماید و در ادویه باه بیاید شربت بزور بفتح سده و جگر و سپرز کند و تب های [illegible] را دفع نماید و در

شربت ریوند مقوی جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند هشت درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و با آتش کم بجوشانند

و با سه رطل قند سفید قوام آرند شربت رشیدی مرکب جهت امراض سپرز و جگر و فتح سده و تلیین طبع نافع است ریوند ده

درم تربد موصوف غاریقون [illegible] تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سفید صد درم شربت کنند و

حاجت بمقدار شربت [illegible] در اصفهان [illegible] شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع مقوی جگر و معده و جهت تب های

و سوء القنیه مفید است تخم کسوث رازیانه تخم کاسنی گل کسوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال
بیخ رازیانه گلسرخ انیسون هر یک دو مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال در طریق معهود شربت کنند تا ده مثقال با شیر تخم
کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال بنوشند **شربت افسنتین** که جهت ضعف جگر و سوء القنیه لعذارد و یک نسخه در ادویه
مرد یک نسخه در ادویه معده گذشت **نوع دیگر** که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست باشد طبع و حرارت مزاج باشند
نافع است افسنتین دو مثقال گلسرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کنند و
قدری کفته بنوشند مجرب یکشربت است **نوع دیگر** که سوء القنیه را نافع است و دو سه مجلس شکم میراند افسنتین رومی ده درم گلسرخ
سه درم تربد موصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بجوشانند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته
بجوشانند تا قدر قوام آید شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهت علل جگر و معده و التهابات و غلط سبز و یرقان که از حرارت متولد شود
و دفع ریاح و توقیع حاره و تفتیح سده و اخراج اخلاط و زحول نافع است افسنتین یک شبانه روز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و
با قند سفید یا عسل بقوام آرند **شربت بزوریا** مسمی شربت مدبر جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج ادویه است
پوست بیخ کبر کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سه درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم
کسوث بزر قثاء تخم خطمی هر یک ده درم شقاقل یا داد هر یک پنج درم لک مغسول چهار درم اسارون صندل سفید
افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است کوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند و صاف کنند
با نیم رطل قند سفید و صد درم رب برگ کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی احمر و سه اوقیه آب رازیانه
بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخهای او در شربت بیاید
شیاف که استسقاء طبلی را نافع است و بادها را دفع کند سداب جرجیر رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی
هر یک یک درم شیر مریخ پنج درم با آب سداب شیاف سازند **ضماد شعیر** ورم گرم جگر را نافع جو کوفته در سرکه خیسانند
تا مهرا شود شش درم طباشیر فوفل هر یک پنج درم افسنتین گلسرخ قصب الذریره صندل سفید شیاف مامیثا هر یک یک درم
کوفته بیخته با طلاب بر جگر نهند **ضماد دقیق شعیر** که استسقاء زقی و استسقا که در آن حرارت باشد آرد جو سعد تنک بر
کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد سداب** نفخ سپرز و صلابت را نافع است سداب ده درم
بوره ارمنی فودنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است

اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم انیسون کرمانج هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجبره
عدد انجیر را در سرکه کهنه بخیسانند و اشق و مقل را دران بگذارند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند دیگر که همین عمل کند اشق
در سرکه تیز حل کنند و بر نهند ضماد الشیخ سختی سپرز را نافع است مقل دو درم اشق یک درم باقلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ
حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بست درم چهار عدد انجیر را در سرکه بخیسانند و مقل و اشق در سرکه بگذارند و بهم بیامیزند و ادویه
کوفته بیخته جمله بر روغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب انجیر از خاکستر
تنک بیز مساوی بسرکه سرشته ضماد کنند ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرمانج قردمانا فقاح اذخر سیح کبیر گل سرخ
مقل نرم بکوبند و با برگ خرفا یا آب سداب امیخته و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد ملوکی درد جگر و ورم او را نافع است
ضماد المعتمد جهت حرارت جگر ضماد الطبری جهت برودت سپرز و اکثر اضمده که جهت صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند
در کتب معده ذکر شد طلاء سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علاجی که قرص راوند مستعمل شود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره
اذخر زعفران جمله برابر بکوبند و مصطکی و مر در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بران بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارد ترک
نمایند طلا که ورم گرم جگر را نافع است بنفشه گل خطمی ارد جو هر یک هفت درم گلسرخ چهار درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل
الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته بلعاب و آب
کاسنی طلا نمایند فایده دوائیکه بر جگر و سپرز نهند باید که خالی از قبض نباشد و انچه شدید التحلیل باشد بر نهار جگر نتوان نهاد و کلان
سپرز که در نها مضایقه ندارد اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین صلابات باید که زیاده از دو ساعت بگذارند و بعد
ادو از المحلل الطبیخ بابونه و کرسنه بشویند و روغن و حریره بمالند طلا استسقاء لحمی را نافع است در بنه ترکافه سوخته بوره
ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اکثر استسقاء را نافع و هر نرم را سرکه تند و روغن گل هر دو بهم امیزند
و طلا کنند و برگ بید ان ببندند طلا که ورم نرم که بعد از بیماریهای دراز در رو و چشم پیدا شود زایل گرداند صبر اقاقیا شیاف مامیثا
مرمکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند قرص ذهبی درد جگر و معده را نافع است و در ادویه معده گذشت
قرص زرشک کبیر جهت استسقاء و ورم جگر نافع است قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و هر دو در ادویه معده گذشت قرص زرشک صغیر
قریب النفع بکبیر شست حتی تبهای محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ پنج درم ریوند
چینی سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بارد جهت علل گرم جگر و عطش و ...

اقراص ریوند عمادی

وصفرت لون وفساد مزاج نافع ست زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه خیارین هریک سه درم گلسرخ طباشیر هریک
پنجدرم ریوند لک تخم کرفس هریک یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته هر قرص یک مثقال سازند شربتی یک قرص با سکنجبین شکری حامض یا آب انار
دیگر که استسقا را نافع ست و این ذکر با استعمال حکرد عصاره انبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصاره کاسنی خشک تخم کشوث
بساید کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک قرص دیگر که ورم گرمی جگر را نافع ست عصاره انبرباریس ده درم تخم خرفه مغز تخم خیار
یک سه درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و
نشاسته و کتیرا هریک یکدرم رب السوس نیمدرم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند دیگر که جگر را نافع ست زرشک منقی پنجدرم رب السوس
یکنیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هریک دو نیمدرم بگلاب اقراص کنند شربتی دو مثقال سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
دیگر که تب گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافع ست و وی مسهل است بلکه ریسان اوانست که ماده را متفرق میکند و منقسم میسازد
هر قسمی را بعضو نفیسه خود را میکند عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هریک چار درم و در و نیمدرم سنبل مصطکی حسک غافث
طباشیر هریک دو درم مغز خیار سه دو درم لک مغسول ریوند زعفران هریک یکدرم عصاره انبرباریس و ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرص دو درم و نیم بسازند شربتی یکعدد قرص مسمی ست بقرص زرشک کبیر زرشک منقی حب
رب السوس فر رورد تخم خیار مغز تخم خربزه هریک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوه الصبغ لک بسر اقستین ابهارون فقاح
اذخر تخم سناهتره تخم کاسنی کشوث ریوند چینی پایزکی طب و زعفران و طباشیر هریک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب
کاسنی حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو و نیم درم بسازند و در نسخه زرشک پانزده درم ست و دیگر اجزا بحال خود
قرص زرشک صغیر اوجاع جگر را که از برد باشد نفعه بدد زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث افسنتین مصطکی هر
یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند و بطبیخ بزور دهند قرص معمول حکیم مرحوم برآن تکیه نه و قوت جگر مغز تخم خربزه عصاره
زرشک مغز تخم خیارین هریک شش مثقال تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب غافث فوه لک
مغسول ریوند خطائی زعفران هریک یکنیم درم کوفته بیخته با آب ترنجبین سرشته قرص سازند قرص دیگر ورم و جلای جگر
سپرز و بیماریهای کهنه را نافع ست ریوند شش درم فوه لک مغسول هریک سه درم تخم کرفس افسنتین عصاره غافث هریک
یکدرم کوفته بیخته با آب خالص اقراص سازند و در اقراص ریوند شش درم فوه لک هریک چهار درم تخم کرفس غافث افسنتین
هریک سه درم نوشته و گفته سکنجبین بسرشند شربتی یک مثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر افتد نیز سود دهد دیگر اسود مزاج

بارد جگر و سوء لون ابیض مزیل و اطلاق بطن و اسهال اخلاط و اطراف را نافع ست و فساد و سحجه که بعد حمیات طویله

منبود و سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرصی مثقالی سازند شربتی

یک قرص با سکنجبین عنصلی و ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بمنزله گلسرخ در اقراص معده و منحکست در اقراص سرد این است دیگر

که استسقاء را نافع ست ریوند لک مغسول هر یک دو درم مغز خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث رب السوس هر

یک مثقال رازیانه گلسرخ هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا یار بود

بمطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافع ست و سحج و قرحه امعا را سود دارد زرشک ریوند

تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند دیگر که جمیع امراض جگر را نافع ست و منع

اسهال کند ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته هر قرص

دو درم بسازند شربتی یک قرص دیگر که جگر سرد را نافع ست ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین انیسون رازیانه هر یک دو درم

کوفته با آب رازیانه اقراص سازند قرص غافث که یرقان و درد جگر و سپرز و تپ ربع و تپهای کهنه را نافع ست و سده بگشاید

عصاره غافث هشت درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته با آب ... اقراص سازند ایضاً که درد جگر و یرقان و تپهای کهنه را

نافع ست عصاره غافث زرورد لک مغسول هر یک یک درم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته

با آب کاسنی اقراص بندند قرص سیرم استسقاء زقی را نافع ست شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو دانگ

با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یک درم و در یک هفته یک بار کافیست و در نسخه مر نیز داخل ست هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد

و سده بگشاید لک مغسول ریوند هر یک سه درم اسارون زراوند گرد حسطانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر

اصل سوس بادام تلخ قسط افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یک درم شربتی یک مثقال با ماء الاصول دیگر که تحلیل علل

کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یک درم رازیانه انیسون دوقو هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو

درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت جگر را نافع ست و سده جگر و سپرز بگشاید و حصر بول و حمیات بلغمی را سود دارد

افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته با شراب خالص اقراص سازند شربتی مثقال دیگر که جگر را اصلاح آرد و

یرقان و اگر در بدو استسقا بکار برند مانع ممکن گردد افسنتین شش درم عصاره غافث رازیانه تخم سرمق هر یک نیم درم لک

مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث شش درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با شوف

دیگر

و یکبار بسکنجبین دهند و یکبار رباب عنب الثعلب قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و بادها را که در سپرز بند شود اورد
تحلیل کند پوست بیخ کبر حب العقد هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف
شونیز اشق هر یک سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن بسرشند و هر قرصی دو درم به بندند شربتی یک قرص با
سکنجبین عسل یا ماء العسل لاصول دیگر که اوجاع سپرز را نافع ست و سده بگشاید پوست بیخ کبر اشق هر یک چار درم زراوند
طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند دیگر
... پوست کبر چار درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته
اقراص کنند و با سکنجبین بزوری لطیف بخورند و در نسخه ابرسا و سنبل هر یک دو درم آورده و اگر در نسخه سه درم اسقولوقندریون ریوند
... قرص اسقولوقندریون قرص افسنتین تا الیف این نسخه اسحاق جگر را نافع ست انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس
هر یک ... مقشر مساوی کوفته بیخته با آب سرشته اقراص کنند و سکنجبین دهند دیگر ضعف جگر و تب بلغمی را نافع ست انیسون افسنتین مصطکی
بادام تلخ سنبل صبر هر یک یکدرم کوفته بیخته کالا اقراص سازند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین قرص خردل درد سپرز را که از باد خیزد
زایل کند حب الرشاد بیخ سپر ... بسرکه یا آب تر کنند یک شبانروز بعده برگ سداب خشک یکسیر در آن امیزند و دیگر روز دیگر بدارند بس بکوبند
و ... دو درم با سکنجبین دهند قرص ابرسا سپرز صلب را نرم کند ابرسا چار درم فلفل شهد اسق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم ست که اهرن میگوید که مولف این قرص ...
... داده تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز بگشاید تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص سازند مطرح
... به ترنجبین بسرشند و در نسخه گل ارمنی سیر داخل است دیگر درد سپرز را که با تب حرارت باشد نافع ست حب العقد بیخ تخم
... گلنار هر یک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو درم تا چار درم با سکنجبین دیگر که صلابت
سپرز را که با حرارت باشد نافع ست حب العقد گلسنج طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم ... ریوند هر یک
دو درم کافور نیم درم شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری و در نسخه ... نیم درم دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع ست و وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود حب العقد ده درم تخم کاسنی نیم درم تخم خرفه پوست بیخ کبر ~~مطرح نمایند~~ تخم کرفس هر یک سه درم عدس ... چار درم
کوفته اقراص کنند و ... که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و عدس ... ده درم کنند قرص فوه طحال را نافع ست فوه دوازده درم

ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ افتیمون بکار برند قرص مازریون استسقا را

که با حرارت و قبض بود نافع است و زرداب براند مازریون مدبر ابدجو پوست هلیله زرد و صبر زرد مساوی کوفته بیخته یک مثقال با جلاب

یا شراب سکنجبین بدهند دیگر که استسقا زقی را نافع است و اسهال آب و صفرا میکند مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک

یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک دو نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین

یا شراب پوست بیخ کاسنی قرص طباشیر استسقا حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است طباشیر گلسرخ گلنار زرشک سماق

کرمازو تخم حماض کاسنی فرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم

کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور که جهت علل جگر حار بغایت تمام دارد و در حمیات بیاید قرص معدل ادرار حیض

جگر را نافع است مقل سه درم سنبل ده درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغر بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو نیم درم

مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر حرارت باشد و الا با ماء العسل یا شراب یا آب

کرفس یا آب رازیانه قرص ورد دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات و بی پاک میکند و سده جگر و سپرز

بگشاید و خبات بلغمی را بگدازد گلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم

کوفته بیخته بلعاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص مارح ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کرمازو چهار مثقال

فلفل سفید سنبل اسارون اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص سازند

شربتی یک مثقال سکنجبین قرص غاریقون سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گلسرخ هر یک پنج درم طباشیر زرشک هر یک

دو درم سنبل عصاره غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک یکنیم درم کوفته بیخته اقراص

کنند شربتی دو نیم درم سکنجبین قرص استسقا گلسرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکنیم

درم کوفته اقراص کنند دیگر که همین عمل کند افسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند

قرص اسقولوقندریون جهت طحال نافع است و در ذیل قرص کبر گذشت کلکلانج ترکیب جلیل القدر است جهت علل جگر و سپرز

مفید و از مولفات اهل هند و بنجبار کثیر دارد چنانچه ذکر باید منشور حماضیه جهت استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است

با اعتدال مایل معاج اذخر سنبل اسارون قطر اسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدرم و نیم تخم کاسنی

مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یک مثقال ایضاً که جهت استسقا نافع است و معتدل و تالیف ثابت قرصه برگ مازریون

رب السوس تخم کاسنی تخم خیار مغز گلسرخ ابرسا سه درم افسنتین عصاره هر یک نیم درم غاریقون اصو هلیله مدبر
هر یک دو درم تخم کشوث منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم این همه را در آب حل کنند و بپزند
تا که غلیظ شود بعضی دیگر ادویه کوفته با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر از آنست که همین عمل کنند
از ریوند مدبر غاریقون تربد هلیله زرد هر یک نیم درم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم
خیار هر یک دو درم رب السوس یک درم ترنجبین ده درم بقوام آرند کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم
بارد استسقاء گرم را نافع است ماذریون مدبر هلیله زرد نیم درم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ
اصل السوس تخم کاسنی مغز خیارین رب السوس یک درم ترنجبین مع فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم
ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره کرده شد کلکلانج حار که در استسقاء سرد نافع است ماذریون مدبر غاریقون هلیله
زرد سکبینج هر یک نیم درم ابرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از
دو درم تا سه درم تا چهار درم کلکلانج قیصر استسقای برودت معده و تبهای کهن و سرفه بلغمی و وحشی را [illegible] دفع کند
و تحلل و سلعه بلغمی و ... و اختناق رحم را سود دهد و بول بگشاید هلیله سیاه نمک اندرانی نمک هندی نمک
لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خربوا قرفه قرنفل صعتر هر یک کابلی مقشر حب الصنوبر حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم
کرفس کشنیز خشک هر یک نیم درم تربد سفید صد و پنجاه درم خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر املج مویز آمله را در شش من
آب بپزند تا بدو آید بپالایند خیارشنبر در آن حل کنند و سه من قند هم در آن بگذارند و نیم من روغن بادام
بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید داروها کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر با آب عنب الثعلب
مستسقین و مکبودین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند لک مغسول سنبل گلسرخ [illegible] فوه زند سالیون
ابرسا غاریقون هر یک شش درم کمادریوس زیره سیاه سساليوس زراوند طویل اسارون عود بلسان
مصطکی ابرسا هر یک سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل حب النیل خربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک اندرانی نمک
نفط نمک کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک نیم درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس
هر یک ده درم قسط تخم کرفس تخم انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و بازهم
بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک پانزده درم آمله یک من و نیم تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل و پنج

ور یابو نرده من آب صاف بجوشانند تا بچهار حصه بماند کنند و فلوس خیار شنبر یک رطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و قند سه
ده من امیزند و بقوام آرند بعده بیارند بارزون هر مرتبه درم هو درسه اوقیه روغن بادام و یکرطل آب شیرینه تا که آب بسوزد و روغن
بماند و این روغن معروف است بار روغن کنجد و ادویه مسحوق اندازند و بمالند تا ادویه جزب شود پس در قوام آرند مذکور شربت
شربت از چهار درم تا پنجدرم شیر خشت یا آب عنب الثعلب یا ماء الجبن معجون الغار نسخه مذکور با استسقا و طحال را و قولنج ریحی و [illegible]
و نفخ و شکم و جمیع امراض ریحی را که بان حرارت باشد نافع بود سداب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم تخم کرفس صعتر کرویا نانخواه
سانیسون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل فودنه حب الغار حند بید ستر هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج دو درم صمغها در شراب حل سازند
و ادویه کوفته بیخته دران داخل نمایند و بعسل سرشته شیرینه دو مثقال معجون … درم جگر را مفید بود گل سرخ چهار درم بیخ سوس … درم
لک مغسول ریوند هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران سه درم و نیم مصطکی زعفران در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و بعسل
عسل سرشته شربت دو مثقال معجون … تباهی مزاج و درد معده را نافع است و تباهی مزاج سرد را علاج است از سوء القنیه
قسط جاشیر سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دو دو …
کاشم اسارون افسنتین الحدان بودنه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته معجون سازند معجون … جلای جگر و سپرز و درد معده و …
و مثانه را نافع است سده بگشاید حبطانا رومی فلفل سیاه هر یک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته
با عسل سرشته شربت دو درم بآب سداب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین
تخم کرفس مغز بادام تلخ ساذج کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربت دو درم معجون جالینوس … سده و جگر و برودت کرده و مثانه
حال … امراض بلغمی … جگر سپرز نافع است فلفل سفید هر یک چهار قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم …
زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی هر یک ده درم کوفته بعسل … معجون … کنند
از کامل الصناعه فلفل سیاه و سفید هر یک ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب قسط … سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک
پنج مثقال بعسل سرشته نسخه که در امراض … معجون … پنجدرم زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی …
~~هم مثقال العسل سرشته~~ دو مثقال ارزق … درم … ده درم هر یکی چهار درم … را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته …
بعسل سرشته شربت یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزر البنج هر یک یکدرم اضافه کنند معجون … درد جگر و ضعف معده را نافع
و سده بگشاید ادرار … جگر و معده را التحلیل دهد مشک سلیخه سنبل ساذج مغسول ریوند حبطانا رومی هر یک دو درم زعفران

نا ۱۸

ناخواه کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی مر قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شود نسخه دیگر درد
جگر و سده ابر اسود دهد و ضعف معده و سرد و ورم سفید آید و باد و رطوبت غلیظ تحلیل کند مشک چهار نخود مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی یک
... ریوند چینی چهار درم هر یک دو درم زعفران ناخواه تخم کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی قرنفل مر هر یک نیم درم کوفته بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شود قدر با آب گرم معجون [illegible] جهت سده جگر و سپرز و سرد رحم و تب ربع و مواظبه و سپرز ...
و انقطاع نفس و [illegible] اعضا نافع است و ادرار بول و تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماند حرمل تلخ ... نیم بسان ذکر مصطکی حب البلسان
زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی زراوند طویل مر هر یک بیست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هر یک سه
استار قرنفل شش درم خربق سفید سیاه کلنج شونیز هر یک شش استار صبر سقوطری مقل چهارده درم سعد ده استار کوفته بیخته
با عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد سرشته شود دیگر ... معجون [illegible] منافع این مثل منافع اول است زرنباد درونج افیون جند بیدستر دار فلفل
فلفل سلیخه ثوم المحروس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب ساذج شیر زعفران سعد هر یک شش مثقال حلتیت سه مثقال مروارید سعد
... مثقال قند ... هر یک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن عسل سرشته شود معجون [illegible] منافع این مثل منافع اول است
زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دار فلفل سلیخه ثوم المحروس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب ساذج شیر زعفران سعد هر
یک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته شود معجون راسن ورم صلب جگر و معده را نافع است راسن
ریوند زنجبیل [illegible] هر یک یک جزو تخم کرفس ... انیسون ناخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شود شربت ... ورق
معجون فلاسفه جهت ضعف جگر و استسقا نافع است معجون دار چینی جگر را قوت میدهد معجون [illegible] تقوی جگر و مفتح سده است
معجون [illegible] جهت نفخ سده جگر و سپرز معجون دهید الورد مزیل استسقا و مفتح سده جگر مقوی است معجون سقراط
... در معده و یرقان ... و این همه ادویه در ادویه سر گذشت معجون [illegible] درد جگر و سپرز را نافع است معجون ...
... جهت درد سپرز مفید و این معجون در ادویه سینه ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و حرارت و حصاه ابر اسود دارد
... ناخواه معجون ابقراط جهت تقویت جگر معجون قسط بر و جهت درد جگر و سپرز معجون [illegible] جهت استسقا و درد جگر
و سپرز معجون ریوند جهت ورم جگر مفید و این هشت معجون ... افسنتین که بعد معجون ... گفته شد در ادویه معده
مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهت انواع ... و ضعف ... جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع
است و خواص کثیره و منافع جلیله دارد ... که مولف این ... در ... ندیده

اصل السوس هر یک پنجمثقال زعفران دوازده مثقال توموا فلینیون دوقو مرو قارد روغن بلسان روغن ... هر یک چار مثقال سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل ... شربتی یکمثقال واگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون افلیمون استسقا طبلی را که با ... نماید نفع دارد افلیمون قطر اسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم خندبیدستر قردمانا سنبل الطیب حب البلسان جاوشیر ... انجدان اسارون زعفران هر یک یکدرم سکنبج ج مغز بادام تلخ سداب خشک زیره کرمانی کرد یا یا بخواه جعفری ... خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند ... معروف بدوای لکم ست و در حرف دال گذشت معجون ماریون استسقا و رقی را نافع ست خاصه اگر ... استعمال کنند ماریون مدبر بر وجه موصوف پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل هر یک چار درم فلفل ... کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد معجون شیر شتر ... جگر و امراض وی بغایت نافع ست اما اگر استسقا با دیگر مرض مع الحمی باشد زنهار شیر نباید که شیر در تب ... ست و بعضی قدما گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و باریک بکوبند دو درم یا سه درم بدهند استسقا ... نافع و بدستور آب انل وزن بیست درم و عصاره سوسن اسمانجونی دو درم بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی در آن ... ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نافع بلی دهد معجون غافث استسقا را که با حرارت ظاهر باشد نفع دهد عصاره غافث ریوند چینی زعفران ... هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز تخم خیار مغز تخم خیار دراز تخم خرفه هر یک یکدرم لک مغسول تخم کشوث ... هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب سیلابا یا کاسنی یا عنب الثعلب معجون که یرقان الحمی را نافع ... کشنیز سه درم جلنجبین یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال تا ده درم شربت سیب ... معجون هلیله آب زرد را بسهل براند استسقا و ورمی را فرو نشاند خفیفه دهد پوست هلیله زرد و تربد هر یک ده درم آمله زنجبیل ... هر یک چار درم پوست بلیله دو درم ماریون یک اوقیه فلفل یکدرم بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون ... معروف معجون الغار ست بادها را غلیظ را که در استسقاء طبلی و قولنج ریحی ریح دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بحرارت نباشد سود ... دهد و درد جمیع افلاج و مغص و نیز درد شکم را نافع ست برگ سداب صد درم نانخواه زیره کرمانی شونیز جعفری ... کرد یا حب الغار کاشم قطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل فنج فودنج هر یک سه درم خندبیدستر

جاوشیر سکبینج هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **مفرحات** مقویه جگر در ادویه سپرز گذشت **امراض طحال**
سده جگر بگشاید و سپرز را و استسقای بلغمی و بیرون و دفع معده را نافع است پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
از هر یک هفت درم بیخ اذخر هر یک پنج درم سنبل مصطکی هر یک یک نیم درم قوه لک مقشر عود بلسان هر یک یک درم
غافث افسنتین گل سرخ سکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا آب
نیم آید صاف کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند **ایضاً للبیول**
حرارت جگر و سپرز را نافع است برگ سوت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج کیلا جمله با هم سه
بکوبند و بفشرند و بگیرند بقند شیرین بنوشند **مطبوخ سرد** استسقا طحال را نافع است و بادها پراکنده کند و در
مطبوخات ادویه معده گذشت **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافع است هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر ده درم
مویز یک درم فیقرا یک درم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یک درم ریوند است **مطبوخ** که جهت امراض جگر و سپرز
و استسقا و سده را نافع است مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم افتیمون اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین
هر یک سه درم شاهتره بیخ درم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف
بپزند صاف کنند و مغز فلوس خیارشنبر پنج درم در آن حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون
هر یک یک درم و سکنجبین پس شود بعد از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند **مطبوخ** که ورم بلغمی سپرز
را نافع است و سپید بود که قدری زند از علامات ادست هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت
هفت درم کرمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم آلو برند بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یک درم حب بندند و وقت سحر بخورند و بالای وی عند
طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همانست که عوض
ادست باذ دی تفاوت هلیله سیاه تربد موصوف و شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هر یک پنج درم افتیمون
انیسون کرمازج تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم طرلوق معروف بپزند شیرین ده اوقیه و باید که قبل ازین فیقرا و غاریقون
و تربد هر یک یک درم حب ساخته بخورند بعده مطبوخ بنوشند و این مساکین که فدفاد و سپرز سیاه و شان
و تخم فنجنکشت با بسبویه کوفته بیخته سه درم از آن خوردن جهت ورم سپرز صلب مجرب است **بدانند** که اگر ورم

بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا او مطجول شوربا و زیرباج تا کبر سازند مطبوخ الاصول جهت سده جگر و
سپرز و استسقا و یرقان نافع است و اخلاط غلیظ را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک
سه مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کنند و در چهار صد درم آب شیرین بپزند بآتش نرم تا چهارم حصه بماند
صاف کنند شربتی پنجاه درم باده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر شرب این مطبوخ جهت [illegible] بود
حجر الیهود نیم درم بیفزایند مطبوخ که سده جگر و یرقان و سپرز را نافع است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی
پرسیاوشان قرفه زراوند [illegible] بلبسان هر یک یک درم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ریوند را
کوفته بیخته بر وی افکنند نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند و معده و جگر را قوت دهد زرشک منقی یک رطل تخم
کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند سه درم الجمله کوفته است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب بقدر
آن ریزند که دو انگشت معموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز و در سرما چهار روز
و بقدر حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سده بگشاید و طریقه
خیارشنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و صباح صاف
کرده بنوشند و اگر گلاب بر آن ضم کنند بهتر باشد [illegible] و در کتب سرور ذکر شده باب
چهارم در ادویه امعا و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان بدانند که امعا عصب با است و لحم
جرم او عصبی است و نیز بعضی از رحم است لهذا اماله ماده امعا بسوی رحم تجویز شده بالجمله در امراض
امعا مهلت روا ندارند که مزمن شود و علاج دیرپذیرد و مزاج وی بمزاج معده دهد حقنه مقوی او است
مقوی او است ابزن که زحیر بلغمی را نافع است حلبه بنفشه تخم خطمی بجوشانند و در طبیخ وی نیمگرم باشد
بنشیند ابزن که زحیر دموی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن گل و زرده
تخم مرغ آمیخته نیمگرم ابزن نمایند ایارجات [illegible] ساده و لولوی با اسما مفید امعا است
و در کتب سر گذشت اطریفل کبیر مقوی امعا [illegible] جهت درد امعا و ریاح شکم نافع بود [illegible]
مفید بود للطعام یعنی مری جهت بلغم منع احتباس بلغم در امعا سود میدهد و این جوارشی در ادویه معده

گذشت ایابا حب اسهال بلغمی مجرب است و در تحت جلاب ذکر یافته مجور حب کیکه دام بسبب برجو منتاق تبرز
بود و هیچ برساید و انجالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و باشیم گلها عدس برشند و بسوزند و بهو سط قمح و بحال
او بمقعد رسانند بادمرج حب برودت امعا نافع است ~~و در ادویه ذکر یافته~~ و در ادویه معده
گذشته مجربوش حب برودت امعا نافع است و در ادویه مفرد ذکر یافته بنادق کندر وزب و اسهال معدی
و امعا را نافع بود مازو سبز یکدرم کندر کرمازج هر یک نیم درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ بوعبدالله معص و وجع قولنج مرار را تسکین دهد تخم کاو تخم خرفه افیون مساوی
کوفته بیخته بلعاب اسبغول بنادق سازند هر یک دو دانگی شربتی دو دانگ نوعدیگر وجع قولنج باز دارد و تسکین دهد چند
بید سبز شونیز یا لخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند شربتی دو دانگ
نوعدیگر کزحر و مبطون را نافع است مرداسنگ ~~سازند و قدر حاجت بدهند~~ دانگی و نیم کافور یکدانگ
بروغن زیتق بندق سازند و بدهند فور الحبس میکند و این بکثرت تجربت است کلانرا دهل را اکبر باید داد
در زیاده اکم مرقوم است بدهند تا قولنج بیارد تریاق فاروق حب قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافع
و سنگ انها بر براند و باد غلیظ احشا دفع کند حبه و حبه باز دارد و حب الفرح را قلع نماید و
و در قولنج و هیچ قدر یک نخود با ماء العسل بدهند و تجربه او در تحت سرگذشت تریاق اربع قولنج
بکشاید و بادها بشکند و در تحت سموم و تجربه او در تحت ~~سرگذشت~~ سموم بباید تریاق ابدرد
جهت درب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیس مجرب است مروارید ناسفته
مرجان کهربا عقیق سوخته طباشیر طراسیت کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین قرنفل سعد زیره کرمانی
مر مصطکی گل کرد بازو سبز گل ارمنی ساذنه عدسی صمغ عربی ارد کنار صحرا ار دهنج حب الاس عذبه
عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم ریحان هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان
برزک تخم خشخاش سفید دانه انگور هر یک نیم درم عود خام بزرالبنج هر یک دو درم رب به شیرین
رب مورد با سبوبه دو چند با سه چند همه ادویه کوفته بیخته بانرب بسرشند جوارش کمونی قولنج و عرق
بکشاید زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی قطر اساليون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا د

سقمونیا از منبوی یکدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال ورق سنا زرد
خرما را در سرکه حسانند یکشبانروز و در غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آتش کنند و بجوشانند
آبیز داد و بر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال تا هفت مثقال باب گرم **جوارش نمک** جهت قولنج که بدون
حرارت باشند و منع الغثیان بود نافع است نمک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل قرفه جوزبوا
جمله برابر کوفته بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بستانند آب برنج یا همچندان عسل بجوشانند تا اندک غلیظ شود پس
معقوم همچند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم **جوارش شهریاران** شکم بگشاید قوت و نقصی
وی براند سقمونیا ده درم و نیم بوعی هر یک یکنیم درم عسل و دو خند بیخ حیل و یکدرم کوفته بیخته بسرشند شربتی از یکنیم تا دو
باب گرم **نوع دیگر** که برد معاود معده و استسقا و قولنج را نافع است زنجبیل دارچینی شطرج مصطکی ناگخوا
باریک ماح هندی خیربوا هر یک سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم
افتیمون حب البلیل سقمونیا هر یک ده درم بسفایج سه درم تربد فانید هر یک بست درم کوفته بعسل بسرشند شربتی
از یکدرم تا هفت درم **دیگر** که همین عمل دارد زنجبیل قرفه سطرح فلفل دارفلفل خیربوا قرنفل بازمشک سازج هر یک
بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هر یک شش درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم سقمونیا ده درم جند بیدستر دو درم
فند سه درم افسنتین کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه در ازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم افزوده اند
شربتی از چهار درم تا چهار مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه ذکر شده **جوارش سفرجل** مسهل که در قولنج
غشی منتد بود و مریض ار صنو شد قی کند استعمال نمایند سود دهد آب سفرجل ترش و عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند
تا غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سه درم مصطکی قرنفل سنبل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا با مویه ده درم کوفته
بیخته در قوام مذکور که همچند اجزا باشند بسرشند **نوع دیگر** که همین عمل دارد آب سیب هر یک چهل درم قند عسل هر یک بیست
درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته
بیامیزند شربتی چهار مثقال **نوع دیگر** که قولنج بگشاید بگیرند سفرجل از پوست و تخم پاک کرده نیم من و عسل صاف یکمن و سفرجل
را در سرکه یا در شراب بپزند تا که مهرا شود پس برارند و در حصیر لطیف نهند تا که رایحه سرکه زایل شود بعده در هاون چوبین بکوبند
تا یکسان شود پس عسل یک جوش دهند و کف بردارند و در وی مدقوق امیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند

دار چینی دار فلفل هر یک دو درم زعفران تا قلین هر یک سه درم مصطکی نیم درم سقمونیا ده درم تربد سی درم

مثقال جوارش المحلل قولنج بگشاید و بادها دفع کند و خمار حامض را دفع نماید الحدان پانزده درم فلفل دار فلفل هر یک

زنجبیل هر یک شش درم انیسون رازیانه مصطکی ناخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم

طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند نارمشک سنبل نوا قرفه هر یک شش درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دار فلفل

درم شربتی یک نیم درم تا دو درم و در نسخه چینی نیم تنه خیر بوا یکدرم قاقله دار چینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه

دار فلفل نیم درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا سه درم جوارش عود

اسهال صفرا کند نیم بیفت عود خام مصطکی هر یک یکدرم تربد سفید چهار درم سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم

با آب گرم نوع دیگر رطوبت و برودت معده و امعا را نافع تر بست عود قرنفل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم سقمونیا مشوی

بعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد معده و امعا را از فضلات پاک کند تربد موصوف ده درم زنجبیل

درم قند سفید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی یکدرم در آن اضافه کنند و قند هم چند جمله بعضی بیست درم در صورت

دهند دارا السریه و خمارا بغیر الفعد نوع دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول نماید و سرده را مفید

تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز عرج از دانه پاک کرده بگر گل جلاب معجون هیچ استار شربتی جهت مداومت

مداومت آستعمال ده درم تا دوازده درم نوع دیگر که اسهال کند معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یکدرم

زعفران گلسرخ هر یک یکدرم و نیم و قند سفید معقوم شانزده درم شربتی دو مثقال نوع دیگر که اسهال کند و معده را

تربد موصوف ده درم محمودهٔ مشوی دو درم مصطکی چهار درم عود هندی سه درم رب سیب بیست درم شربتی

جوارش [illegible] قولنج را نافع ست و جهت مفاصل و نقرس و وجع مفید مفید سقمونیا ده درم خیر بوا قاقله دار چینی

قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک یکدرم تربد موصوف صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قیصر قولنج و درد

[illegible] ست و اخلاط غلیظ لزج را دفع کند دار فلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم

کرفس ناخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم قند سفید شانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش

قولنج و لقوه و باد بواسیر و بادهای معده و امعا را نافع ست سقمونیا تربد هر یک یکدرم فلفل قاقله

سه درم زنجبیل دار چینی [illegible] قرنفل [illegible] جوز بوا هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

شربتی چهار مثقال نسخهٔ دیگر که بلغم خام را که در امعا و معده بود بر اندازد و قولنج بلغمی بگشاید و ریاح بواسیر و وجع ظهر و خاصره
را نفع دهد و قی باز دارد و باه را زیاده کند و اشتها [illegible] طبیب [illegible] خورده و گفته نمیدانم که هرگز هیچ [illegible] بهتر از این دوا باشد تربد
سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل و زنجبیل هر یک چهار درم دار چینی [illegible] بسباسه مصطکی قرنفل خیربوا هر یک دو درم و نیم قند
سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل [illegible] سرشته شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بلغمی بگشاید
دار فلفل سه درم قند سفید بیست و چهار درم شربتی از پنج درم تا شش درم نوع دیگر که مسهل است جوارش تربد سقمونیا هر یک
دار چینی قاقله کبار زنجبیل قرفه بادرنگ قرنفل [illegible] فلفل هر یک دو درم قند سفید پنجاه درم کوفته بعسل سرشته شربتی از پنج درم تا ده درم
مفاصل را نیز نافع است جوارش زنجبیل ضعف امعا و هضم را نافع است و اسهال را ببندد و درد [illegible] معده کند جوارش کافور اسهال
باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور سه درم زرشک ده درم گلنار هشت درم طباشیر سفید کهربا اقاقیا هر یک چهار درم تخم حماض
هفت درم حب الآس شش درم سیب عنبر هر یک ده درم انار دانه بریان هر یک ده درم [illegible] بلوط زعفران هر یک
کوفته بیخته بشراب حماض سرشته شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام هضم نماید
بجوارش [illegible] کندر شصت درم فلفل دار فلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوز بوا
هر یک پنج درم مسک یک درم قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد
و تب [illegible] را نافع است طباشیر سفید حب الآس گلنار هر یک ده درم گلنار سماق [illegible] هر یک شش درم
افیون هر یک دو درم [illegible] سرشته شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد و سماق بیست درم
ده درم خیربوا سه درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی
[illegible] سماق سه درم سویق شعیر سویق [illegible] سویق تفاح کعک بغدادی [illegible] توت شامی هر یک ده درم بشراب تفاح
سرشته شربتی پنج درم جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخهٔ وی در [illegible] گذشت نسخهٔ دیگر که این
نخوده عنبه زبیب که از سرکه [illegible] بود بریان کرده و [illegible] سه درم حب الآس هفت درم خرنوب
گلنار کزمازو هر یک ده درم کندر [illegible] مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم قند سفید مقوم با عسل انقدر که ادویه را
شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت [illegible] و امعا و [illegible] نافع است
که جهت [illegible] معده و امعا سود دارد هلیله سیاه در روغن بریان کرده حب الحدید در سرکه [illegible]
[illegible]

حرف بایان یکدرم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل ازد عجیب الاثر ترتیب ثلث درم حب
الاس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کرمازج کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش خرنوب اسهال را نافع دارد
ومعده و امعا را قوت دهد خرنوب نبطی بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مسحوق با شهد انار دانه که چون سرمه مسحوق و هر یک یکدرم و حب
الاس ده درم کوفته بیخته بر رب سفرجل بسرشند جوارش فواکه که حلوا را که از ضعف معده نفع دهد سفرجل منقی از حب یکرطل تفاح منقع نصف رطل کمثری
منقع ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل المقل یعنی شیره شکر یکرطل بران افزوده اند طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک
منقع ده درم طباشیر پنجدرم در ان آمیزند شربتی پنجدرم جوارش مقلیاثا زحیر و معص و بواسیر را نافع تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی
بریان هر یک یکدرم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم کوفته بیخته بگلاب بسرشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده را نافع
رب ریباس زرشک سماق منقع از حب و جعده حب الاس سنبل نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر سه گل سرخ مصطکی هر یک سه درم
عود یکدرم سعد مروارید ناسفته هر یک دو درم زرشک هفت درم کوفته بیخته بر رب سفرجل یا رب حماض بسرشند شربتی تا سه درم دیگر که اسهال
را باز دارد و در حمی و غیر حمی تواند داد زرشک منقی عصیر رب حب سیب یک ده درم گلسرخ حب الاس هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الجری مو قل
ربا یکدرم تخم حماض بایی هفت درم سماق شش درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم بر رب سیب ترش یا
رب سیب بسرشند و این را جوارش باورد نیز نامند برا اند که حرم مقوی معده است مقوی امعاست و ورا دویه معده جوارشها مقوی
کنند و در پنج و چهار مسهل قانض بود لکا آنست حب شبیار امعا را از مواد منتشره در حرم منتشر وی پاک کند و درد انرا زایل میسازد و در ادویه
مرکب نشت ... جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است حب ... جهت تنقیه و حب الحابلبی
جهت اورام امعا مفید و این نحب در ادویه معده ذکر نشت و حب مقل در ادویه بواسیر بیاید حب شکنیج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند
سکبینج تخم حنظل هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب ... نافع است کسیر اکه از مسهل ببلغم کراهت داشته باشد
و مسهل را تکند ترید یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد و مصطکی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون نیم درم کافر زبان
اجشک یا در تجربه سقمونیا زعفران گلسرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یکشربت است ... قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع
کند صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران سیاه سرخ هندی
سلیخه راوند سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل حب نواکسرا افاقلا هر یک یکدرم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب بسازند
شربتی سه درم حب ... طب سلان ابن عبدالله جهت قولنج عجیب است سه درم شکنیج هر یک یکجزو اندرون تخم حنظل با دو یک نیم

شکم نرم کند بیست حب مخلص میرانند حب بیح تیز سازند شیر سبز و خود کلان جهانسازند و بعد زنجبیل مصطکی سبز شند و نقد ز مخود کلان جهان سازند شیر ... حب ... ثلث جزکوفته کرده سقمونیا ثلث

شکلیبیح انیدا و قولنج را گشایه نعمدیم فقوا اندر حب ... مثقال شربتی چهار مثقال ... و حب بندند شربتی بسرشند و با عسل بسرشند و برابر هر یک ببندد ابرا دور مغز بادام هر

صفراو رطوبت غلیظ را ابراهیم حب ... شکم میرانند و بعد ساعتی می نشانند و ... را در ... قولنج را در در قولنج و انیدوا دو درم یکمثقال با دو درم سازند شیر خرحب

سقمونیا ثلث کامل ... شربت بیست کامل یک اینکه یکی را سی حرکت اسقو ... مصطکی کثیرا مثقال نیم سقمونیا ثلث دو ... غاریقون یکمثقال ... سه و دو درم را

با سهال برارد ... کر قوی الاثر بیست درحل حب خنظل حب سازند باحب کوفته بیخته انکی دانگ هر یک کثیرا حنظل شحم نیم و یکدرم یکدرم هر یک مقرا برتد ... برارد با سهال

بیست و شربت دو و حبه دو درم جهانبند چار درم هر یک مثبرا شکلیبیح دو درم ... اندرانی ملح ثلث و نیم درم سه حنظل شحم انداد توانند نباشند غشی قولنج با گاه و هر

فلفل دار فلفل تجبیل ... تحلیل نماید تفتیح و تحلیل براند شکم و کند زایل تخمه و بنشانند معده حر قر را طعام بخورند و بعد از او غذا از قبل حب تجبیل

حب ... حب میرانند شکم بار شش ... دو بار ... از بیست درم نیمدرم شربتی ... سازند حب بیخته کوفته برابر جمله سپید قند شبرم نمک نار شک

حفظ طعام و دو ... انگیز اشتهای و کند تحلیل نفخ و سهولت براند و ... نقد ... شود حادث ... از ... که از ... معصر ... گویند ... شک نار ...

قرنفل مصطکی ... مجرب بغایت باشد ... احتیاجات از که را معده درد و دو بکشاید قولنج ... قوت ... معده و آرد ... و ... نماید

از غذا ... که اند مختار و اند میر ... خلنش ... ک ... قدر ... سازند حب ... سدس و مثقال سدس یک ... نمک ... فلفل دار فلفل ... دار ... تجبیل

حب ... نوشته ... جمله برابر ... اجزا ... ابن الدین تجنب نسخه و در ... و بکشاید ... قولنج ... هند ... مثقال نیم ... وا ... بعد ... بخورند

زعفران نیمدرم اندروت یکدرم هر یک زرد هلیله پوست شیرین بادام مغز ... بیست الاثر عجیب قولنجی ... تسکین

... شکلیبیح ... کند زایل سودای نفخ ... نافع ... امعا و معده وجع حب ... هند ... قوت ... بقدر و سازند حبها بیخته کوفته ربعدرم

... یک ... اسهال ... یکدرم مغسول ... جمرا ... کند سودا اسهال حب ... درم سه تا درم دو از شربتی ... سبعه ... حل ... صبر

... نماید ... طبح ... حب ... درم سه شربتی ... حب ... درم ... یک هر ... افیمون ... اقر ... نیمدرم سقمونیا نیم و یکدرم ... غاریقون نیم و

جمع ... با بیخته کوفته درم ... بیست ... عجم ... درم ده ... حب ... نیمدرم انار پوست یکدرم ... مازو ... درم دو سماق دو ... دارد باز ... زحیر

اقاقیا ... یکدرم افیون ... هند شکم ... که ... بخورند ... اسهال ... و ... درم سه تا درم دو ... شربتی سازند حب

مثقال نیم و دو شربتی سازند حب باشند ... در ... بیخته کوفته ... درم چار یک هر ... حب ... سماق ... کلسرخ

... جمد اسهال که ... دانگ دو شربتی ... حب با برابر جمله افیون و ... کر ... ددر ... باز ... خون اسهال که

... آب ... سرکه ... در بیخته کوفته برابر هر ... زد ... ترش انار ... نافع معقد و امعا ... و ... مجوف و ... و سحج

نیم دانگ

اگر حب نتوان ساخت پس هر از ربّا سخت شود و حبها بندد و بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد نوع دیگر
که منع اطلاق بطن مجرب است سماق یکدرم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته قدر نخود حبها بندد شربتی
ده حب تا بیست حب پانزده سفید بیشتر حب دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو و خرنوب ابسوک هر سه برابر کوفته
بیخته حبها کنند شربتی یکدرم حب دیگر خرنوب و اسهال باز دارد اگر حرارت و تب [illegible] باشد چند بدستور معمول اسازند [illegible]
با رب السوس سیاه کنند سازد با حب سازند شربتی دو درم با آب اش حب الرب در رب هر [illegible] را نافع است مازو
شیر اجاع ابربان جرو کلنار خرنوب سماق کنند صمغ عربی زعفران با سویه کوفته بیخته با رب السوس حب بندد شربتی دو درم
با رب السوس حب مسکن از شدت وجع خوف باشد بدهند در دنبال زنجبیل دار فلفل [illegible] یا نسه زعفران با رب السوس حب
یکجز افیون چند بیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی نیم درم تا یکمثقال بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت
قوی نبود نشاید که خاصه در مزاج ضعیف گفته اند که شربت مخدر الوقت روا است که [illegible] حمول او مفید باشد
زی انگاه جایز نیست که طلا مخدر تسکین وجع نماید حقنه که منقش ریاح است سداب در زیت بپزند [illegible] که
نیم درم از آن بگیرند و چند بیدستر و جاوشیر و سکنجبین هر یک نیم درم در آمیزند و حقنه کنند و اگر وجع شدید
بود افیون قدر نخودی در داخل نمایند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه از مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا
قدر ضرور در سبیل اجمال نگاشته شد بدانند که بود حقنه احسن آنکه او منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دوم برای
خروج باد و از امعا [illegible] که بداخل دوا [illegible] باید که وسعت او [illegible] مقعد تا باشد و اگر [illegible] سهل [illegible] باشد و [illegible]
قوی داعی شود قطعه ای از کاغذ [illegible] المعروف و بهر آنکه [illegible] از قبل جلود باشد [illegible] که
نقل کردن [illegible] شد و [illegible] همت بوده را محکم باید ساخت تا [illegible] دوا سهل باشد و اگر [illegible] موجود نباشد [illegible] کاغذ
نیز کافیست و می باید که قدر هر آنکه هر دفع میسر [illegible] زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن
هم جایز نیست و اگر [illegible] در استعمال حفظ صحت اعضاء رئیسه است شرط دانسته اند وحی آنست که این شرائط
در وقت غیر ضرورت است حقنه باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلظ باعث زحیر و
قرحه امعا بسیار [illegible] موجب انتشار و افساد بارد مولد ریاح و حار [illegible] و اگر [illegible] و چون آن حقنه [illegible]
[illegible] لطف [illegible] دیگر [illegible] آب [illegible] را بر گردانند [illegible] آن حقنه با آب [illegible]
[illegible] آب گرم حقنه کنند و اگر حقنه [illegible] باشد و سرسام و امثال آن کنند واجب است که [illegible] باشد

واجب که هر نهار میباشد یک ادراخیری متوی جز گلقند مصطکی و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را نوبه از استعمال عطشیه

و قواق لازم دانند حقنه مسهل البته الخیار و محمد و سپوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چغندر ده عدد در دو رطل

آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف کنند و بوره یکمثقال در روغن کنجد یک اوقیه امیخته حقنه نمایند و اگر خواهند عمل قویتر کنند شیاف

که مسهل است بقدر حمصا و در شیاف سیاه داخل انند و اسازند حقنه معتدله قولنج بلغمی باید حلبه و حقنه تخم کتان بجه

شبت بابونه خطمی در لته بسته حسک هر یک حفنه عناب الحمره هر یک ده عدد بجوشانند و صاف کنند پس روغن بید انجیر نیم درم روغن

کنجد ده درم نمک بورق هر یک یکدرم شکر سرخ یک اوقیه امیخته و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد نشست و باد را و غلیظ را

نافع است حلبه برگ چغندر بابونه حسک سبوس گندم گل خطمی هر یک کرج الحمر سی عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه

سپوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یکدسته شکنجه تنقل حاد شیر هر یک سه درم مغز تخم قرطم

بیست درم بجوشانند و بپالایند چنانچه رسم است و نمک هندی یکدرم بوره ارمنی مغز حنظل هر یک دو دانگ یک

جند بید ستر نیم درم و الکامه شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بلغمی باید سنا و مکی هر یک

کاوزبان هر یک سه درم رازیانه انیسون سداب هر یک دو درم بابونه سپوس گندم گل خطمی هر یک کرج کل سرخ

تازه هر یک دوازده عدد روغن زیت رد کحل ات چغندر هر یک ده مثقال الکامه گلقند هر یک بوره ارمنی نیم درم

بجوشانند و بپالایند چنانچه رسم است بعمل آرند حقنه که قولنج که از ورم حار بود بعده برگ کاهو مقشر هر یک دو اوقیه

برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان سی دانه

پرسیاوشان چهار درم سبوس پنجدرم در من آب بجوشانند تا یک من آید صاف کنند و چهار م حصه از ان

بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنجدرم اضافه نموده حقنه

کنند حقنه لینه قولنج صفراوی نافع است عناب بیست دانه سپستان حنظل دانه الحمر بیست عدد تخم خطمی سپوس

گندم هر یک کرج بابونه بنفشه چوبکرده خشک هر یک ده درم بجوشانند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند

و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند حقنه که تسکین لذع

صفرا و حرارت کند عناب سپستان سبوس خطمی لحام بجوشانند چهار ستیر دران حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند

و اگر روغن گل در شیر امیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند زرده تخم مرغ روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپید بنفشه

مرغ شیر ستیر همه یکجا کرده حقنه کنند تا حرارت احشا تسکین یابد حقنه ملینه که باوجود تب سرسام بیه انگور آب حقیر

نمک هندی بگیرند و بوره یکدرم در روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند الغافث ترب ساینده استعمال نمایند سبوس گندم

بجوشانند شکر سرخ دو درم بوره دو درم روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه سازند حقنه ریش رودها و اسهال صفراوی را نافع

است آب کرفس آب بارتنگ هر یکی چهار مثقال لحم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا نیم درم دم الاخوین

چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعا و اسهال

دموی را نافع است کشک جو برنج شسته بریان کرده هر یک سه مثقال بپزند و بپالایند و سپیده ارزیر نشاسته اقاقیا و گلنار هر یک

نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم زرده تخم مرغ یکعدد در نیم رطل روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که

علیل را دو اب از دست جو مطبوخ سبوس برنج ملح هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیر کاغذ سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم

ساییده در آن آمیزند و بهم کرم حقنه کنند حقنه که زحیر شدید را نافع است شربت و بی نیز مفید است آب زمطبوخ بگیرند و تا ما

شیر تازه بپزند تا که غلیظ شود و قدری صمغ عربی در آن آمیزند و بجوشانند و حقنه کنند حقنه که زحیر و رمی را نافع است بگیرند حو مغشر و

ارزن و گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیزند و بهم کرم حقنه کنند حقنه که اسهال صفراوی را نافع است و کرانی که باشد و تشنگی

باشد مجرب تخم خیار زه دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم سپستان بیست عدد عنب الثعلب دو نیم درم تخم کدو

هفت درم الحبه کوفته ببیست مکوب کنند و بجوشانند و صاف نمایند در لعاب اسپغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیر خشت

نه درم آمیزند و حقنه کنند بدانند که اطبای قدیم در استعمال هلیله و ما نندان که در مسهل بعضی است منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین

جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله زرد در حقنه نوشته و صاحب تحفة المؤمنین همین نسخه را از مجربات خود

دانسته و بر دلیل امتناع استعمال عاجزات در حقنه سخن گفته و نیز دراین فن دانش تر که مختلف فیه ادویه باشد حکم نه فرمود و نیز داده

رهند بعضی مرجح باشند که استعمال محظور تواند کردن و امتناع عقلی صاحب تحفه مرتب است حقنه مجرب جهت زحیر و اسهال و دم و

تحلیل ریاح مجرب است نان بکسمات سوخته زر بسیج سرخ زرد و رود شب یمانی مازو شکاک اهک ان ناو بیده هر یک ده اقاقیا

صمغ عربی دم الاخوین هر یک چهار اسپیج سوخته یک افیون پانزده کوفته بیخته با آب برد سرشته اقراص سازند و یکمثقال در آب

برنج مطبوخ که پخته مثقال بود در روغن زیت که سه هفت مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته زر بسیج سرخ

عصاره حصرم تودری سماق زعفران افیون اینک سرد نا کرده بطبیخ حب الاس آمیزند و اقراص کنند و قدری یکمثقال تا کم و

زیاده از آن بگیرند و عصاره بارتنگ آمیخته حقنه بکنند حقنه که عجیب الاثر است و کم میکند درد وجع که نمی آید زر بسیج زرد

ابهل هر یک دو جزو افیون دو درم الاخوین کندر هر یک یکجزو کوفته بروغن گل آمیزند قدری از آن خشخاش و گلسرخ آمیخته
حقنه کنند **فایده** قروح امعا هرگاه بدانند که عمیق و ساعی است باید که ماء العسل که قلیل الماء بود احتقان کنند تا قرحه از ریم
پاک کرده دیگر کند پس سه بار یکسال حقنه نمایند در تنقیه این ریم صبر نباید بعده جهت اندمال باب بازنگ که گل مختوم در آن ممزوج
بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض طویل گردد لیکن هنوز قرحه غایر نشده باشد حقنه زرانج بکار برند چه در استعمال او تنزه سبب
که مرض در ابتدا اثبات شد تا باعث ازدیاد تقرح نشود و کذا اگر غایر گشته تا موجب ثقب امعا گردد و بهر آنکه حقنه زرانج هم از
جرم معامی زداید و دلیل بر غور قرحه خروج قشر او احسن است و الا لات مرض تپها است و وصول صوب است بالجمله در استعمال
این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مذکوره ضرور و واجب دانند اگر زرانج با سود آفت دیگر نگردد **حقنه** که قرحه را پاک
کند و مندمل سازد آب عسل و آهک و مانند آن هرچه محلل است بگیرند و سپیده ارزیز و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مانند
آن هر یک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که جهت قروح امعا نافع است مفید است و اگرچه زرانج ندارد لیکن نافع است
قریب بحقنه زرانج میدانند در جای کبیر منقول شده عدس مقشر گلسرخ ارز گلنار و مقشر ببریند و حقنه کنند و دم الاخوین کندر و سپیده
ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته و باب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم ازین قرص در سه اوقیه طبیخ مذکور آمیزند و در روغن گل سیماق
اوقیه آمیخته حقنه کنند **حقنه** سهل الوجود که اسهال و قروح را نافع است طبیخ ارز خام که سرخ نبود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ نشود
و بقوام عسل آید پس بعمل آرند **حقنه** که اسهال دموی با زحار و دوای عجیب امراعی آب بارتنگ هر دو بگیرند اقاقیا و طراثیث و مانند
آن آمیزند و حقنه کنند و اگر خون خالص بود و مسالح آید کحیر یمو و قاطع الدم احتقان نمایند چون مملوف محرف که در رقت
رطب باد رسرگین رطب حجر و مانند آن محبوس باشد **حقنه** که ثقل منحجر را که مانند حجر بسته باشد و هیجان و درد کند بتقدیم و این
قروح امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم هر بن حص امعا نمایند و بنادق برآرند و در
حمول که جهت زحیر بحرارت زرده تخم مرغ بروغن گل آمیزند و مردارسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک
ساخته در آن آمیزند و پنبه بدان آلوده و در مبرز بردارند **حمول** که قولنج ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد
در درون اثر عجیب است برگ سداب سبز زیره ناگواره سکبینج انیسون بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه آلوده بر دارند یا
عند الحاجت بیرون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب سبز زیره هر یک کف بجوشانند عرق
هر یک دو درم بوره یک درم بعسل بصوره بر دارند **دیگر** که باد برآرد سداب را بسابند و ماء العسل آمیزند چون حلوا

نقوا ازه

شود لصف زهره و ربع دی بطرون امیزند و از دی بلوه سازند و در سیس با ملاح دیگر که باد برون
آرد بحم سداب جدبیدستر با عسل و زهره گاو بورق که هر واحد نیم مثقال باشد اسحه بر دارند دیگر سکبینج مقل
بوره حنظل حطب بلوه سازند حسه بردارند باد بر آرد حمول جهت دود صغار که در معاء مستقیم متولد شود نافع است
جهت صابون البنیه زهره گاو با نفط سیاه یا بقطران الوده در دبر دارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو
همین دارد و صبر مسحوق که در سرکه امیزند و لته بدان الوده بر دارند همین اثر کند دیگر نا دعناس با دهو است د سیاکن کنند
بادها دفع بمدر حیض بر حیض شرحم کرده اند بالحمله نسخه قدیاست و جهت فتح رحی و بلغمی و بادها را احشا نافع تمام دارد حلبه
هر اسپند هر یک سه درم و درونج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل اسارون سلیخه قسط زعفران کبیل هر یک دو درم کوفته
بعسل بسرشند شربت دو درم دواء القرص جهت ضعف معده و امعا که سبب آن برد و رطوبت بود نافع است و در کودکان معده عرب
دوائی که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند قسل مسیر حسن حب النیل تربد مس هر یک پنج درم درمنه هر یک دو درم تربد سپید
زنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر امیزند و بیاشامند دیگر که همین عمل کند و مجرب است اکثر
درم دیده که از این دوا اخراط حب القرع تطول بتحدیع براده تر حسن حب النیل شیح ارمنی و حسک خراسانی افسنتین افسنتین
برگ شفتالو تر مس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند و بخورند و عقب وی
جوز مقل نمایند و آنکرم حرحر جرحر بیرون شوند دیگر که همین عمل کند زنگ کابلی سه منقی سه درم تربد سفید دو درم قسل یکدرم حب النیل نیمدرم
هر یک نیم درم کوفته بیخته بموبز منقی بسرشند و تناول نمایند نافع بود دیگر که همین عمل کند کبل دار فلفل اسپند قبل زنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک سبع درم
ترمس قسط بحری بر ملی هر یک هفت درم شیح ده درم تربد پانزده درم شیر نیم پنجدرم باب آتش تازه دیگر که حیات هندی یعنی کرم دراز
را بیرون آرد و زنگ مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سفید ده درم قند سپید هم چند همه شیر نیم شش درم با آب گرم
دیگر که دیدان عریض را برارد زنگ مقشر هفت درم هر جرع سه درم بخورند فایده دوا اسکه جهت دیدان بخورند باید که سه روز
پیش از شرب دوا شیر بخورند هر صاح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه و سرکه انگوری حل کرده جرعه جرعه
بخورند دوا که دیدان صغار را که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این صابون اشنیز افتد بکبر بند رحت طلاسا
یا روغن جسته زرد آلو یا روغن نفط سپید یا زهره گاو ممزوج بصبر و قلیل هر کدام که میسر آید پنبه بدان الوده حمول کنند و عمل دیگر که در
تناول مشهور است که هلیله زرد غلطانیده مقعد را اندک اندک تنحیار زند و مفتح میسازند و در مقابل چراغ و هر کدام که ظاهر

منبه و سر مکیند از اخراج و بدان کنند مکبند دوائی هندی اگر از قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم باید که در بحدرم آرد گندم
بگیرد و یکدام زرد چوب باریک ساخته دران امیزند و باب سرشته بان بنیزند و باروغن کنجد سرخ مالیده کرده وقت حاجت بخورد
تا سه روز همین سان کنند قولنج دفع شود لیکن بدانند که ابتدا و در عین شدت اشتعال نتواند داد چه درانوقت بدون اخراج ماده
تدبیر نیست اما بعد زوال انوقت در حالت صحت جهت قلع ماده او که بدور بهی آید استعمال کند مجربست دیگر که جهت قولنج و درد
شکم مجربست بستیر قرنفل الاچی زنجبیل صندل کنول کشته حسن بلوفر بنفش بوحن ناکر موتها کشنیز اکر سیاه زیره سیاه جو جو سر بالا بلبل
ناگر جمله برابر و هیچند جمله نسوت و همانقدر شکر جمله کوفته بیخته با شهد حبها سازند قدر فلفل جا بفلفل کلان و هر روز یک حب شبها بخورند
و اگر بکهف ترک کنند همسان چهل روز بخورند درد شکم دور شود و سیر شیرند از ثقیل و باد دلازم دوا مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند حال کو
از پوست و غیره پاک کرده یکدام آمله چهاردام باریک ساخته باب لیمو گل کنند انقدر که آب سبز و تک لیمو خرج شود
و بقدر نخود حبها بندند و یک حب نهایت سه حب اسهال خوب آرد بغیر اذیت و در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد حالا کو
در سرکین پخته بعده از پوست و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن ازو بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو و سه قطره ازو
با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دوائی که بلغم کثیر المقدار و امراض اعضا
سفلی او و درد شکم مبتلا باشد در کنند بلیله کلان زرد چوب نمک لاهوری هر سه برابر کوفته با شیره بار الندراین تا سه روز کرده
کنند و بقدر کنار صحرائی حبها سازند و خوراک وی حب مزاج از یک حب تا هفت حب است طریق خوردن آنکه بعد نهادا
دواجران در کرهی بکذرد و کهچری با روغن بسیار بخورد و چه روغن مصلح اندراین است البته وافر با هر خور رد و از بس دوا
اکثر است که بلغم سیه مطبخ دفعه فرو می آرد دوا که اطلاق کردن شکم آرد سرکین کبوتر با شهد سرشته بر ناف کند اد
کرفتن شکم سده که در شکم طفل افتد دفع کند بادیان نمک موتس هر دو برابر باریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا نمایند
دبالای او برگ تنبول بر بندند دوائی که در درد شکم و درد هرجا که بسبب حرارت باشد نفع دهد مجربست آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده
و قدری نمک نیز ممزوج کرده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرود آورده هر طرف خام وی را روغن کنجد یا روغن گل
مالند و بر عضو بندند و اگر قدری افیون بیفزایند که بعرها جوز القی و بنیده نیز امیزند قوی تر بود و اگر از بو بد کسی را متنفر باشد حلتیت یعنی انگوره نیز
امیزند نفع کثیر دارد دوائی که قولنج بلغمی و حبس بول را نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است قلوس حیا ننیر
در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج

بریان افروده بجوشند قدر معتدل از مغز فلوس سه درم و از مغز فلوس و از روغن یکدام دوائی که برای اسهال
صفراوی و دموی و بلغمی و بحبس شکم نافع است و ثابت نیز تواند داد و این مطبوخ را اهل هند دهانک گویند دوائی مبارک
است و از مجربات است تخم گشنیز مقشر بالا سیده زنجبیل مغز بل هر یک نیم تانک نیمکوب کرده سه حصه کنند یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه
بماند صاف کنند و بجوشند داد و این مطبوخ را بار آخر روز چون بشد داده و صاف کرده بجوشند بدهند و غذا خشکه برنج با یا دال عدس یا دال مونگ
بریان سازند و اگر تشنگی باشد ماست شیر گاو بنگاه با هر داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه روز دیگر بامداد دهند و الحاکه اسهال
کهنه قوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدهند و هر گاه حرارت و تب بود با اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و جهت نیکوی
داخل نمایند و برای اسهال خون الحاکه تو اسیر بود خونی مرکب باشد با اسهال عوض زنجبیل گل و دانه را اندر جوشانند و این در روش
در اسهال که با حرارت باشد و بحبس کند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خبازی و گل خطمی کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه نموده
دفع نیز نماید آمده و جهت سرفه و تب دق نیز مفید تمام دیده و بدانند که در اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعطای
اطبا هندانست که دو دار مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته طبخ بامداد و بیشتر از ان تر کرده بناید داد که خاصیت در مرود
دوائی که بحبس اسهال که هیچ دوا اثر نه باشد سود دهد هلیله اجوائن زیره سفید هر یک شش درم جدا جدا بریان کنند و کوفته
بیخته هر روز پنج درم با ماست بخورند دیگر که همین عمل دارد زنجبیل شکر تری هر یک یکدرم با آب بخورند دیگر که جهت بحبس شکم
اطفال یا بچون باشند از جمله مجربات است و کمتر است که نافع نیاید هلیله سیاه خورد که هندی زنگی هر گویند به روغن چرب
کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و لیکن محترق نشود و بس کوفته بیخته همچند شکر سفید آمیزند و نیم توله از ان با آب
یا دوغ یا ماست سازند دیگر مکرر که اسهال و شکم و صفرا را حبس کند هلیله زرد آمله مرحرس هلیله حلیله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد
بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و شکر سفید را که تبازی ورب گویند بقدر صحیح کبر تخم اسبغول هر یک ده درم
با سفید بخورند کوفته بیخته هر روز ناهار چار درم با آب سرد بخورند صحت یابد بدانند که اطبا یونان تناول اسبغول
بریان منع کرده اند و مع ذالک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرده بحمل که تفر راو در قدر معین در صورت خاص و
از سبب خاص باشد باوجود این احتیاط عدم تناول او است در محل محتاط دوای که جهت اسهال بلغمی و اسهال و
بحبس مجربست مغز بل مغز حب حسته کنند یک یکدام جایفل یکعدد افیون قدر نخود کوفته بیخته بمقدار
نخود یا کم یا زیاده حسب حاجت و موافق مریض بدهند دوای که جهت شکر بیخ یعنی زرب مجربست نوشت

سنگدان خروس قرنفل هر یک یک توله کوفته بیخته چهار روز بخورد دو هفته سه روز تعجیل بدهند مجرب جرمن دفع شود و اگر داند

مزاج کسی که تحمل آن ندارد که یک یک توله از دوائی مذکور هر روز بخوراند همین قدر را سه روز بدهند و تا ماه روز

بکار برند دوای که جهت زحیر مجرب است زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول

هفت ماشه بدهند روز دویم ده ماشه و روز چهارم سوم چهار ده ماشه همراه آب دوائی که جهت وسیح و سیح و زحیر و معص

وضعف معده نافع است سنگ مرجان چهار توله مصطکی بادیان نیم بریان هر یک یک توله کوفته بیخته یک تانک که سه و نیم ماشه باشد

سرد که شب مانده بود بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق مدبر کردن سنگ تبازی قسب که بند الست یک قسم اول

دپاک کرده به روغن بنفشه یا بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که بهندی دوب گویند سبزه وی

و قدری از شیره ناگواه شیر با آن جمع کنند و این هر دو شیره در سنگ اندازند و به دست بمالند و بر سفال نو آب بار

بر آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند بعد سرد شدن در شیرها مذکور را همچنین بریان سازند همچنان هفت کرت

با هر سه آب پس بکار برند دوای که نافع از اول است سنگ مرجان چهار تانک مصطکی انار دانه کوکنار برشته هر یک نیم تانک زنجبیل

برشته بیل کشنیز خشک بریان هر یک یک تانک جمع ربع ربع تانک کوفته بیخته با آب دوشته هر صبح بدهند دوائی

و در کتب مجرب است بیل تکر زرد نیست بریان کرده و جاوتری هر دو باریک ساخته از نیم ماشه شروع نماید

تا چهار ماشه تواند بعض جاوتری نرد تکر کنند و بعضی باریک شیر امیز همچنین جلبه و بهر تقدیر آب هند و

وی چند لقمه مرغنه با بر خوراند تا تدارک ضرر تکر کنند و بلیغه بدهند پس تامل کنند و دو سه روز بر طبع دار

و اگر دیگر حاجت باشد باز دهند بلعقه شکر نیز دفع شود و طریق بریان کردن تکر انست که در آتش سرخ کنند

سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی تکر را در برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند

سرد نمایند و بعضی در خمرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این درویش الکه تکر را فقط در آتش

کرده ده بار در کلات سرد کنند و ده بار در خمرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار

اسهال خونی اند کنند زال بعضی فهد و کهنه که بابان بخورند و مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر رتی بدهند

اسهال را حبس کند خسته خرما بدهند کوفته بیخته سه ماشه با خوات کاه بدهند دوای که چون بر شکم طلا کنند حبس کند

یا آب یا دوغ و گرد ناف دیوار کنند و در میان وی شیره ادرک تر کنند و ساعتی بنهند اگر چنین کنند

تخم انبه کهنه مغز هیل هر یک نیم توله افیون یک ماشه با آب یا گلاب سائیده بر شکل طلا نمایند دوا مسهل کثیر النفع در اسهال
دیجش اثر تمام دارد تخم شربت بریان کرده کوفته بیخته نیم توله یک گیرند و با نمک دان عمل انجه بر بندند دیگر که در حبس اسهال قوی
و مجرب است سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن به عسل سرشته حب بندند قدر فلفل
نصف دیگر با آب بخورند پس اگر اسهال در شدت زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند اسهال آبی دهند دیگر که
کرم شکم دفع کند اجوائن کرمانی مغز کچوره پلاس پاپره کمله با برنگ هر یک یک درم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر ادم
کلان بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله دو خوراک سازند و در اطفال الحسن همان قیاس بدهند و طریق آنست که بعد تناول
طعام و شراب برآید و در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سفید و بخواب روند صباح هم کرمها فرو افتند که مجرب دیگر
ایوب مرداسنگ سوده یک دام با نیم دام روغن کنجد بخورند و بدانند که مرداسنگ از جمله سموم است و اهل یونان
از تناول آن احتیاط تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلاد ستو اس میدهند و چون روغن مصلح و بعض مصلح
او گیرند مضرت هم نمی‌سازد معه دو الک تا از دوای عنبر همه کار برآید استعمال ایند و از مزاج پاک طبعان شناید
دیگر که کرم دراز منقلند زیره کرمانی کوفته بیخته نمک کف بخورند دیگر خاکستر سم ستور با شهد بخورند که دانه فرو افتند و بعد
الحجب کباب بخورند آنگاه بینی بند کرده دود بنوشند دیگر که انواع کرم منفعت برگ نیم با برنگ کمیله هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل
بخورند دیگر که کرم خورد که باشد چون نه کوبند اثر با اطحال شود نقعد رود برگ شکره سیاه برگ دهتوره سیاه برگ تنبول
برابر هر سه بکوبند و هر روز دو بار به سر انگشت در مقعد نمانند دیگر که همین عمل دارد برگ نرم ارند یعنی بید انجیر بمالند به ست و نسیره او را
در مقعد الیفا کرم خراطین جمع گیره برابر در پوست درخت انار کهنه خام که تر بسیار بود قدر چهار درم بکوبند و در آب بجوشانند
برابر کی بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر نهار بعمل آرند تا که امعا پاک شود روغن امعا را قوت دهد و معده را
نیز اگر بسرد گشگاف کنند و بخورند اسهال ازمندد آب دو جزو آب به رد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن گل مسکن التهاب معده و امعا و اختقان بدان رابع قرحه امعا تناول آن حابس اسهال حرارت و مسهل ماده
زهره و رافع زحیر دور د امعا و چرب کردن بدان ادویه حابس اسهال بان مقوی مغل دی روغن گل به دستور
در حبس اسهال حرارت نافع است روغن بید انجیر مسهل بلغم و مغص که درد دانه و رافع قولنج روغن بید انجیر مرکب در امور
مسطور و قوی تر از او روغن نار دین جهت قولنج و مغص نافع است و این در بحث سر گذشت [illegible] خانه مقوی معده

اندو در بحث وی گذشته با معاینه نافع اند سفوف مسهل با انیسانی جگاه و اح گرم را نافع آید و در قفل گرما تواند داد در تب
محمد ذکریا این را با انیسانه نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک درم گل سرخ طباشیر هر یک دو
درم ترنجبین عصاره هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و ادویه را کوفته
بیخته با آن بسرشند جمله ده شربت است و دیگر نسخهای سفرجل در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه سفرجل ممسک در ادویه معده
سه و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بباید سحرنا جهت قولنج نافع است و در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال
باز دارد و حرارت و صفرا بنشاند و کسی را که آبله بر بدن آمده باشد نافع است سرکه گلاب هر یک یک چهار یک گل بنجاه
درم گلنار بست درم در سرکه و گلاب و آب خیسانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند
سکنجبین مسهل بلغم بر اند شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار کنند و خل و خمر چاره که غلیظ باشد در آن امیزند بنحوی که
شکر بباید تمامه یک چیزی مکشوف ماند پس بر آتش نرم گرم کنند تا لف کند و بر دارند پس قدر حاجت آب اندازند
بیست قرطم پنج اسطوخودوس و بیست حماما شکوفه امیزند و در آب تربد بست درم در صره منحل اشد بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره
هر زمان همی مالند تا در صره رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم سکنجبین که همین عمل کنند
عسل کفک فته سرکه بند هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید پس تربد بست انقرطم مغز مسحوق یک اوقیه بپزانند و چند روز
هر روز بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کنند در همین سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه امیزند و بپزند
عذا الحیار ساعت عصر بسته سکنجبین مسهل سودا کند و سکنجبین مرطبی مذکور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک اوقیه بپزانند و بازده
روز برابر بعمل آرند سفوف تربد مسهل معده و امعا را پاک کند و بلغم اخلاط از جرم بر اند تربد سپید پنج درم زنجبیل مصطکی انیسون
هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سفید پنج درم جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند دیگر الفقا که شکم بر اند و مع دانگ
معده را قوت دهد سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک ده درم کوفته بیخته
خراب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو نیم مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی
دار فلفل هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است سفوف الفقا که شکم بر اند و نفخ و ثقل منحط سازد تربد
شش درم زنجبیل ده درم شکر سفید سه درم کوفته بیخته دو دو درم و نیم با آب گرم بخورند تا سه روز و اگر در تب هر دو زنجبیل عوض شکر
امیزند قوت سقمونیا بباید که آب سرد بخورند تا عمل نیک کند کذا قال اقراباذینی سفوف حب الرمان قابض ضعف معده و امعا

۱۶ اسهال آرد

که اسهال مراری را نافع است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک بریان
خرنوب ارد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله یک نیم مثقال کوفته بیخته بارتب استعمال نمایند مجربست شربتی سه درم
نوع دیگر که اسهال شدید رقیق که با علل امتحه آید باز دارد و اشتها ساقط شده بر انگیزد و انار دانه بریان چون
سرمه باریک کرده صد درم کرد یا با سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک
بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده کرمازو کلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یک نیم درم بشراب مورد یا رب به
نوع دیگر که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کهربا الحم سرطان شباه سفوم از هر یک
[illegible] درم کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر که حب اسهال که از ضعف معده و امعا باشند نافع است و معده امعا را قوت دهد
انار دانه بو دانه حب الآس بلوط سماق زیره مدبر ارد کنار ارد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
[illegible] سنگ رد نک هر یک ربع جزو نیکو ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا
را قوت دهد انار دانه مدبر پنجاه درم قرط نمانیا طراثیث دانه مورد طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم ارد سماق
[illegible] بیست درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال بربوب [illegible] تا دیگر
[illegible] بر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام کمر نموده خیال است که انار دانه را بکوبند و [illegible]
باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص ببندند و بروغن چرب نموده در طابه [illegible] بریان کنند تا سرخ گردد
[illegible] شود پس فرود ارند و در هوا نهند که خشک شود و جمیع نسخه های حب البرمان بهتر انکه انار دانه بریان باشند سفوف
برسان که مسیح است معلق و عند افراط اسهال و افراط عمل مسهل مفید شد فورا باز میدارد و پوست انار مازو هر یک یک درم
[illegible] درم کنند هم درم بزرالبنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل و اردم قوی مزاج با مسس [illegible] سفوف
جهت اسهال مفرط کند بعع کثیر وارد و بس عجیب است و مراد از آجاع درینجا دل انار است و قید درینجا
ازان کردم که بعضی اجاع بقشر کرده اند شنت یمانی سماق بلوط خرنوب السوک ارد کنار تخم مورد انار دانه ترش
بزرالبنج سفید کرمازو طراثیث طین گشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سرمه افیون مازو جله برابر
بریان [illegible] چند هم کوفته بیخته حب حاجت بدهند و در کرما باب سرد و در سرما با آب گرم سفوف الطین وا سفوف
النسا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافع اسفل تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض سر بریان گل ارمنی صمغ عربی
طباشیر [illegible] هر یک جزو غیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم ازان [illegible] مانطل با دام

چرب کرده و بگلاب تر کرده بخورند و اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درم با تخم دام حب مراح ددرم شربتی از این سفوف

داخل نمایند و بدهند نوع دیگر که زحیر و اسهال و سحج را نافع است و باب تو انداد گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسغول

بست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند و غیر از اسغول و تخم مرو ریحان و بارتنگ دیگر

اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی اطبا نشیر در تحت الاین قدر رجا مقاساز ند و در حبس جمیع اقسام اسهال با فقیر در سریع الاثر

چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سود مند نوعی دیگر که جهت زحیر و قرحه امعا و مغص و اسهال صفرا و اخراج

دسر فافع است گل ارمنی صمغ عربی در روغن بریان کرده نشاسته بریان هر یک پنج درم اسغول تخم ریحان حرفه حرف هر چهار

کرده و تخم حماض سماق هر یک هفت درم و دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم برب آس یا رب

سفرجل یا رب او صبح و شام بدهند فایده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه سحج برای دو غرض

میباشد یکی آنکه اگر بزر لعابیت است عدم آن بدر آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بود ضعیف با دو حادث کرد

چون تخم حماض معرا از این دو غرض است و دیر احاجت بوداون نیست انتهی کلامه و لیکن در اکثر کتب معتبره

به بریان کردن آن شده و در تجربه تاثیر نمود داده او بابوی حرب دارد از بو نادا ده قابض تر شهود دامده و در بانا

کوفتن اسغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد بهر آنکه باطن وی حدت دارد و قشر صمغ معلق بران مماتر شده اثر

وی باز نمینماید مگر عمده حلق لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان و بارتنگ و حرف نه از این راه است که باطن اینها

نیز مانند اسغول وی حدت واقع شده باشد ضرر دارد بلکه بنابر آنست که مقصود قوة مبرد جه استعمال سه در مذکور

برائی عذوبیت است و اینمعنی در ظاهر اینها میسر و اگر نه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا واقع شده کما لا یخفی علی

مطالعها صاحب حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ عربی کوفته فرموده و صاحب کفایه مجاهدیه نیز برای اینها بحص کرده و این

نیز بارها بهر دم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را بسیار باریک بسازند و در ادویه سحج با رود

بحل نبرد و سحج کلا صمغ که انرا بسیار با مرساخت باشند بد اتفاق نبرد لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و الا بقسیم [illegible]

والصمغ سلا ینعرلا تیر بعا عن الموضع المسیح وادعی آنکه مرو را انقلاب کرده با صمغ وطین آمیزند تا این بر دو

بروز خوب کسبند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید کلیه همه جا در حق باد داد رند و در حرف و آن همین مرض گذشت که بعد

منجر بین اسغول را هم کوفته میدهند و الاحرار حفظ و بروز که بریان احساه و انمایند تا محرق نشوند و خاصیع نگردند

مغص زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافع است تخم ترا تیزک بست درم زیره کرمان در سرکه [illegible] کرده

وصف کرده بریان نموده سحق مثقال تخم کتان تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک دو مثقال مصطکی
یک مثقال مجموع را غبار از تخم تره تیزک کوفته بیخته شیر میش دو درم با آب سرد نوع دیگر که سحج و زحیر را نافع است صمغ عربی هفت درم
نشاسته چهار درم اسبغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش
ده درم سماق طباشیر گل ارمنی خشخاش هر سه را بریان کرده و همه را نیمکوب سازند مگر اسبغول را شربتی از دو درم
تا سه درم با شربت حب الآس نوع دیگر که سحج و اسهال صفراوی را نافع است اسبغول بست درم تخم مرو تخم ریحان باریک نشاسته تخم خشخاش
گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه دیگر بیست درم و گل ارمنی سه درم نوع دیگر
که زحیر و مغص و اسهال و بواسیر را نافع است حب البرنشاد بریان یک رطل زیره مدبر بریان تخم کندنا بریان هر یک ده استار تخم
کتان بریان چهار اوقیه مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته و به روغن سرشته سه اوقیه شربتی سه درم به رب سفرجل یا با آب سرد
نوع دیگر که همان عمل دارد سپندان سپید بریان [illegible] حب البرنشاد یک رطل تخم کتان بریان اسبغول هر یک سه درم تخم کرفس بریان
گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دو [illegible] درم صمغ عربی یک درم نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافع است اسبغول بریان
ده درم گل ارمنی شش درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر هر یک پنج درم سفوف سازند چنانچه [illegible] شربتی
سه درم با شربت سفرجل نوع دیگر که جهت اسهال مزمنه و زلق الامعاء و کثرت رطوبت نافع است مفید
باسور مقعد و [illegible] مقعد خرف بریان اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم کندنا هر یک پنج درم هلیله کابلی منزوع
النوی مدبر به روغن گل سرشته و مقل ازرق هر یک سه درم همه را [illegible] مانند [illegible] باریک بسازند و هم امعاء از
سه درم بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت و مغص را نافع است اسبغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه
حب الآس و صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر [illegible] و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و مگر اسبغول دیگر همه را کوفته با آب سفرجل
در حالت [illegible] و اگر سرفه باشد به رب ریباس باید داد نوع دیگر که جهت زلق الامعاء مجرب است هلیله سیاه هلیله آمله [illegible] به روغن
[illegible] هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر حب البرنشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده
هر یک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب یک یک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند
[illegible] که معلا [illegible] حرف [illegible] مرد [illegible] از سفوف که حرف دارد و یا [illegible] باشد [illegible] مسهل شده
[illegible] نسخه [illegible] مشهور است سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز سه دام [illegible] مکدر کنند [illegible] درم

کرم منو شوند یکشربت بست و طفل را اکثر دهند سفوف ریوندی جهت زحیر و امعا و سحج نافع است تخم خطمی مقشر تخم خبازی
مقشر هر یک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم صباح و سه درم شام
با آب گرم طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن مطبوخ بود سفوف زرشک شکم بندد و ضعف معده را نافع است ... رحیل
ناخواه انار دانه بریان زرشک منقی ارد کنار هر دو درم نبات ست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
اسهال معده و مقوی باز دارد و تشنگی بنشاند سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان هر یک پنجدرم خرنوب نبطی
صمغ عربی کنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال سفوف [illegible] در ساعت شکم بندد شاه بلوط
پوست انار هر یک چهار درم خشخاش کرد سماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم باب سرد
اسهال معده و مقوی را نافع است بلوط در سرکه تر کرده یکشبانروز خیسانیده و خشک کرده و بریان سماق خرنوب
شامی خرنوب نبطی هر یک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار آرد سنجد هر یک ده درم سماق
سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف [illegible] تخم حماض گلسرخ زرشک بیدانه تخم ریحان کشنیز خشک بریان شاه بلوط
طباشیر خرنوب هر یک درم سماق ارد کنار حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم
اسهال معده و استرخای معده و ضعف امعا را نافع است خرنوب نبطی بیدانه زرشک تخم مورد سماق ارد کنار حب
الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب مورد سفوف حب الآس شکم بندد
را قوت دهد و اندکی صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک ... درم کوفته
بخورند سفوف حب الآس جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافع است حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب
دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم نوعی دیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم
سیاه و نشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل ... هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم باب خشخاش
اسهال باز دارد معده و امعا را قوت دهد حب الآس خرنوب نبطی هر یک پنج درم بلوط شاه بلوط ... باز دارد
هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم نوعی دیگر که همین عمل کند حب الآس بلوط هر یک چهار درم دانه ... صمغ عربی
تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سفید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف آخر را بعد
سفوف بلوط گویند سفوف کندر اسهال بود کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر یکشربتی ده ...

از دو درم تا سه درم بخورند سفوف قابض اسهال معده و مقوی باز دارد سویق جو سویق انار دانه سویق [illegible] سویق تفاح سویق
جلل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکجا کرده
بیان کنند و اندازه [illegible] دارا مجمع الاسوقه بجوشند و فرق در قمحه و سفوف آنکه الخ موضوع بهر آن بود که مدقوق شده در آب
دندان انداخته بنوشند از جمیع گویند هو المتعارف فی السویق و الخ خشک فرد هان اندازند و فرو برند با آب آنرا
سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقماح بر استفاف نیز اطلاق کنند سفوف [illegible] حلقه سوداوی صفراوی باز دارد تخم
حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و پاره [illegible] نیز کنند و القدر مجموع بود بهمان قدر شیره
[illegible] غوره انگور بگیرند و در صحن مجموع انداخته در آفتاب بگذارند تا که شیره تمام منجذب شود و بس الکاه از زند وقت
صبح و شام ده درم باشکر سفوف سویق انار دانه ترش و سویق جو و سماق و در آن منقوع بود استفاف کنند به اقماح
جهت اسهال مجربست و خبر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه بو داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی اکثر معطل
[illegible] تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف سازند و در اطفال نیم مثقال صاحب دنیم مثقال شب با شربت با شربت ترش سیب بهمند
جهت امراض [illegible] مزمنه و بواسیر [illegible] نافع و مجرب گلسرخ صمغ عربی بریان سماق هیدانه هر یک سه
مثقال گل ارمنی انار دانه بریان کرده دانه انگور که از سرکه بر آورده باشند بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم [illegible] هر یک
دو مثقال مصطکی عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال با رب [illegible] سفوف جهت اسهال بواسیر مجربست [illegible] نیم مثقال [illegible]
یکمثقال سفوف ریباس جهت اسهال خون و بلغم [illegible] ریباس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ هر یک یکدرم زعفران
یکدرم شیر نیم مثقال سفوف [illegible] که جهت اسهال [illegible] و [illegible] تر ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند
هر روز زیاده [illegible] اگر اسهال [illegible] نباشند آنرا میدان که کنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال
از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بهتر روان و روغن تخم ریحان برشته و صمغ هر دو برابر گلنار چهارم حصه [illegible] ممزوج کرده
نیز نفع یافته سفوف سفید جهت اسهال صبیان مجربست سعد کندر حب الآس [illegible] بالسویه کوفته با شیر مرضعه بنوشانند سفوف
در اسهال کبدی نیز نافع است سفوف لولوی در ادویه جگر گذشت سفوف نمک که با اسهال مزمن مفید است مجرد نافع
آمده با اسهال معدی سود دارد و در ادویه معده مذکور شد نیز ضرب انجیر بشکم براند و آنرا که [illegible] خشک باشد [illegible] ورم [illegible]
[illegible] کند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند در [illegible] آب بخیسانند تا که [illegible] شود شب همچنان انجیر در صبح برآرند [illegible]

صاف سازند و نصف آب حاصل شود عسل انداخته بقوام آرند و حب حاجت بنوشند و اگر خواهند بعض بیشتر کنند سه درم
ازین شربت شیر الخشت دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت بود سکنجبین و نشش سیر نافع باشند و معولک در تلیس سعید اینها
سپید عوض عسل نمایند و اگر تلیس تیز خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل اد کنند و اگر از بهر قوی التلیین مطلوب بود دست صلوه صبح چهار نیم درم
مع روغن بادام مقشر با سقونیا سازند انعار طبخ دو بقوام آرند **نوعی دیگر** که شکم نرم کند و سمین کلیه و تحسین لون کند و خصب بدن و دفع خلط
و بعض سعفه و بعض حرارت حر شی نماید و دماغ حدوث قولنج شود و ضیق النفس را صحاب بود اسیر را سود دهد و باد بغراید و بدن محتاج مسهل
نماید الخیر زرد علک بکرطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه هر دو را در سه رطل آب بپزند تا کرا انجیر مهرا شود دارا سوم حصه نماید پس
و از بست عال بکدار ند و ربع دری قند سپید آمیخته بقوام آرند و سه رطل ازین مجموع خولنجان و دارچینی و دار فلفل زنجبیل هر یک
باریک ساخته در خرقه بسته حبس طبخ بنیداز ند تا که بیز در حرکت بیسید بند و اگر خواهند در امر باه با خوف بود و در دست را مفید آید نخود دو درم
در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب مشتو جمله آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک
یکمثقال مصر در سازند در طبخ بنیداز ند و اگر مویز مطروح کنند و سرا کرد کرد اقتصار ورزند و در بعض النسخ زراوند است و او یا آنکه هر کدام
قرنج مستعمل شود شربت الحسرت بعسر کرد باید ساخت **شربت** افسنتین معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء مزاج گرم زایل سازد گلسرخ هفت
شاهتره افسنتین هر یک پنج درم الو سیاه بست عدد مویز منقی سه دانه تمر هندی بست درم در دو من آب بپزند تا نصف رسد
صاف کنند و قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یکدرم صبر سقوطری و عصارهٔ غافت قلانیسی مویز بست درم شاهتره ده درم
و قند مفرح کرده نقعه جمله را در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند هر صبح و شام چهار اوقیه مع یکدرم صبر بنوشند و مکرر کنند
که بعضی اطبا مطبوخ چهار را هم در این مرتبه ضبط کرده اند **شربت** که طبع نرم کند و باد ها را زود دفع نماید و جگر سرد و صبر زرد آمیخته
افسنتین پنجاه درم در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و یکمن قند انداخته شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم
که همین عمل دارد افسنتین پنجاه درم افتیمون گلسرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سپید هر یک هفت درم در دو من آب
بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یکنیم من قند بقوام آرند بعده مصطکی حل کرده با آن ممزوج سازند **نوع دیگر** که مسهل است بیشتر از
کبیر و جهت اسهال صفرا و فتح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعضا نفع دارد افسنتین رومی غاریقون هر یک چهار درم نیم مثقال حاجی
صبر زرد گلسرخ هشت مثقال چاشنی صبر زرد سیح کرفس تخم رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر تخم کرفس افتیمون سنبل الطیب اسارون دار سیاه
هندی فودنه زعفران هر یک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس یک سه مثقال جمله را در هشت رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد با یکنیم

قوام آرند

عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند میشاید نوع دیگر که معده را از اخلاط فاسد پاک کند افسنتین رومی

ده درم گل سرخ هشت درم تربد موصوف در ده من آب بپزند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر بسنجا بسنتیه

افسنتین که با معالجه قیح در ادویه معده گذشت شربت تربد اسهال بلغم کند و بقایای لطیف باشند تربد موصوف صد درم بکوبند و در

شبانه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرق دیگر از عرقهای مناسب بران ریزند چندانکه بقدر انگشت بالای دوا باشد و در آفتاب گذارند

بعد سه روز آب را صاف کنند و در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز این آب را نیز بگیرند و با آب سابق ضم نمایند و آب جدید

بریزند و همین نشان بعمل می آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سفید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی ازو دو اوقیه تا سه اوقیه

[illegible]

خواهند قوی عمل باشد اسهال بلغم غلیظ نیز کند زنجبیل بیست درم همراه تربد بار کنند و بتکرار ساخته و اگر خواهند قوی عمل باشد حب

برابر آن سقمونیا قدری وقت حاجت بدهند و قسم قندی گفته یکرطل تربد و سه رطل آب در صد مرتبه بر دارند ده روز از آن

صاف کنند و باز در رطل قند سفید بقوام آرند نوع دیگر که شکم نیز بار دهد و اوجاع معده که از حرارت بود نفع دهد آب انار ترش و آب انار شیرین

از هر یک رطل تربد موصوف بکوفته ساخته دو اوقیه با آن بیامیزند و بپزند تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام

آرند و کف بر دارند بعده سقمونیا مشوی نیم درم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته در آن بمالند شربتی دو اوقیه

نوع دیگر که همین عمل دارد تربد بکوفته یکرطل در شش رطل گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام

آرند سقمونیا دو درم زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه شربت آلو مسهل صفرا است و بلغم دفع کند آلو سیاه صد عدد تمر هندی

پنجاه یک تربد بنفشه هر یک بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه کرده بقوام آرند

بپزند و سقمونیا مشوی یکمثقال در آن حل کنند وقت حاجت دو مثقال یا کم و زیاده بنوشند شربت تمر هندی مسهل که

بقوت عمل کند تمر هندی عناب هر یک یکرطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که نصف رسد پس قند نیم رطل و شکر سفید یکرطل اضافه

کرده بقوام آرند شربت انار مسهل آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن تربد موصوف بکوفته در خریطه بسته بپزند و بمالند

تا که متحلل شود شربتی ازو یک اوقیه تا دو اوقیه شربت ایارج ملین که قولنج سفلی را نافع است مسمن معده و موی سر سرخ کند

برادوده هر یک یکرطل حب معلی عناب آلو هر یک یکرطل افتیمون اکبیر سپید مویز سیاه منقی عصفر هر یک پنج استار سپستان

بیست درم در آنقدر آب که دو انگشت بالاتر بیستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند و صاف میکنند و قند سفید یکرطل در بنفشه

گره بسته پنجدرم اضافه کرده بقوام آرند و اشربه فاکهه فاکهه در ادویه معده گذشت شربت ورد که اسهال بلغم و

سودا کند و مع ذالک معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل [illegible] و صوف [illegible]
افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه را اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند و بپالایند و صاف
و قند سفید امیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل بسباسه هر یک دو دانگ در خرقه
بسته میدارند و هر ساعت میمالند تا که شربت بقوام آید شربتی از وی نیم تا دو اوقیه نوع دیگر شربت ورد سازج که طبع نرم کند
و تب غم و عطش نفع دهد و مبردات و مخفف و موافق معده و مقوی قلب و مسکن حرقت احشا و خون بلین وی بعقوبت
بالاخره قبض می آرد بگیرند گلسرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل و در طبیخ لطیف نهاده ده رطل آب باران
و بجوشانند تا نیک بجوش شد صاف کنند سه رطل ازین آب صافی در دو رطل قند سفید امیخته بقوام آرند و کف بر میدارند و
بعضی در برابر آب کنند و قویتر می باشد و از انکه عمل او قویتر بعضی بست آب درا عانت میدهاد و در اسهال دیگر که مستند
شربت ورد مسهل واد جهت اسهال صفرا و بلغم لسکن حرقت معده و سر نافع است و جهت اخرافات و حرب و حکه و امراض جگر و
و سودا رقیق و صفرای سوخته و ضعف معده و گرده و تب عسر حالق و حمیات مرکبه مفید لیکن بسبب عطش می آرد و مصلحش
تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر بیرنار ضم کنند اثنای طبخ تا وقت بست و طریق انست که گلسرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا در رطل بگیرند و اندر
ده رطل آب شیرین بجوشانند باتش نرم تا که قوت دادن طعم وی در آب بر آید پس بپالایند و باز برگ گل جدید بهمانقدر یا کمتر از آن در
طبیخ مذکور بجوشانند همانقدر بپالایند و همین بیان بتکرار تا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و میجوشانند و بدانند که هر چون تکرار
بیشتر شود قوت مسهله قویتر میگردد و بعد اتمام آن قدر که بماند هم چندوی قند سفید یا ترنجبین امیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
لذیذ باشد دو چندان کنند و در یابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلف دارند لیکن معمول این
درویش است در ترتیب بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال و خوش مزه است که گلسرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون
در دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و نیم رطل گلسرخ تازه بطبیخ
نمایند که یکنیم رطل دیگر آب بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام شربتی چهار اوقیه تا سی درم با
سرد و برف و گر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت نوشیدن آب سرد و در طبیخ صفرا و بلغم نافع اند خاصه شربت ورد که هر چون بعد
بعد او آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی عاطل باشد قدری سقمونیا مشوی نیز برگ گرد اینا
مبرد در اصل کتابی چند باید کرد دیگر که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملایم کند گلسرخ از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در چهار

رطل آب حار فی لحن تا شود که یک رطل آید و بپالایند و قند یک رطل امیخته بقوام آرند شربت چهل درم با آب گرم
نیم بیات تا هفت درم است و اگر ده درم سکنجبین امیر بدر صواب باشد و عقب او هر بار شراب سرد بنوشند یک مجلس
ببارید و قاموصوف نوشته که شربت خشک را سرد یک شبه باید پخت تا بخار بر نیاید و اگر این را هم مکرر کنند شربت مسطور
نوشیر باشند و ترنجبین عوض وی قند او بیاید تر بود و شربت درد قابض و درهمین بحث بیاید **شربت شیرخشت** طبع نرم کنند
و حمیات حاده و حرارت را تسکین دهد و استعمال او جایز است مر مردجوان کثیرالحرارت را شیرخشت اصل آب سیب
آب به هر یک ده درم آب کشنیز ده درم شیرخشت را در آنها حل کنند و با آتش نرم بقوام آرند سقمونیا یکدرم کافور یک دانگ
تا هر دو که حال باشد و اجتناب کنند و روا میزند اندر وقتیکه از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و از انجمله شش
شربت معتدله است **شربت ترنجبین** ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش و تب و صفرا و چون در ضعف بیزند حرارت
بنشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب معلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و با آتش نرم
بپزند تا بقوام آید و اگر سه چهار اوقیه از وی مقدار قیراطی یا دانگی سقمونیا امیزند شکم بسرعت براند و صفرا براند و
ضعف حمیات را که محتاج باسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل صفرا بیرون آرد
شربت [illegible] که لایق شناست و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز تواند داد اخراج اخلاط ثلثه نماید
بیع سودا و بلغم و صفرا میکند و شاید قلیل المقدار و غیر کریه الطعم و با مرض دماغی و غیره مفید و با وجود اسهال دل
را قوت دهد از مولفات این درویش برگ سنا از چوب ها باریک و غیران پاک کرده بیست درم گل بنفشه
گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب و لاتینی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شش عدد دانه تخم
خیارین نیمکوب کرده شش درم تخم کاسنی نیمکوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده یک رطل بطریق معتاد
معروف شربت بسازند و اگر عوض آب در گلاب و بیدمشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد و اگر قند سفید عوض ترنجبین
نمایند روا است و اگر کسی میلان بنزف الدم باشد یا معا نزف بود و برا ترنجبین نباید داد لان فیه ادرار الدم کذا
ذکره شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت ثلث وقت و مناسب مزاج موقوف برای طبیب است
شربت سقمونیا اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک اوقیه شراب سیب [illegible] هر دو را مسحوق بساخته در خرقه کتان
بسته اندر [illegible] شراب افکنند و بعد بهر روز خرقه را فشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از ان بیش از

طعام مرده حده باب کرم بنوشند **شربت بادرانه** اسهال بلغم کند باهو درانه منقی یک اوقیه سنبل دو درهم برمه سه درم شراب
مسیح قسط بر سودر شراب مذبور بسازند **شربت سفانی** اسهال سودا کند بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته و قسط
شراب تر نمایند تا هفت روز **شربت بسفایج** شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد بیرون بسازد بسفایج سبز یک
چهار اوقیه نیم کوب کرده و در آب شعیر الحرارت یکشبانروز تر نمایند و با تش نرم بجوشانند تا آنقدر آب بماند و قند سفید بر فصل
در آن حل شود حل کنند در یک اوقیه عسل افتاده **شربت بسفایج مدبر** اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد بسفایج سبز
یکسر چند هم مویز منقی سه اوقیه الو کلان تر امام هر یک چهار اوقیه تمر هندی ده اوقیه تخم خطمی تخم حرب کاوزبان سنا مکی هر یک ده
درم گل بنفشه شش درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سه درم ده فلوس قند سفید چهار رطل بطریق معروف
ترتیب سازند **نوع دیگر** که مسیح ست شربت مبارک و در قولنجات و امراض بارده بغایت نافع و مسیح دعوی اختصاص
است بسفایج سبز یکسیر مجرد که باریک کوفته باشند پنجاه درم تربد موصوف مرصوص ده درم عود قاقلی مرقوق
با تخم باشند و نه مرصوص دو درم ابریشم خام زر صعل معرص هفت درم همه را یک جوشانند و کلاب عرق گاوزبان
و عرق بادرنجبویه هر یک شکر و قند سفید صد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک
ربع درم بیفزایند شربت سه درم تا هفت درم با آب گرم **شربت سپستان** سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست
[illegible] مدت بالکل بسازد و درد معده و امعا اگر از یبوست مزاج یا معده یا بس بود ساکن نماید و خشونت
درد سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الریه و ذات الصدر و حمیات صفراوی و در حلق و حنجره لعاب
نافع سپستان خوب فربه یکهزار یک در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید
یکمن آمیزند و بقوام آرند **شربت ملین** که جهت کسیکه یبوست در امعا داشته باشد و بدان سبب طبیعت او
فراغت نیابد چون بدین مداومت نمایند یبوست دفع شود از مرکبات این درد [illegible] و سپستان
تب سینه نفع [illegible] پست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گلسرخ هر یک هفت درم کاوزبان پنج
سپیدانه دو درم اسغل نه درم ادویه مطبوخ ساخته بعد تصفیه لعاب امنجه با شکر حل کنند تا ترنجبین بقوام
آرند و حسب حاجت [illegible] با روغن بادام آمیخته بدهند **شربت عنبل** که اصدار نقل کند و معده را قوت دهد عسل یک
مصطکی ساییده و در کتان بسته اندر شراب عسل افکنند و بعد شش روز بیشتر از غذا بر معده با گرم بنوشند

شراب عسل که اصلاح بلغم کند تخم قرطم پاک کرده چهار درم سبوس نمک ساخته و در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط
آب و یک قسط عسل بر آتش نهند و بدستور معمول ارند شربت هلیله طبع نرم کند و تنها گرم و اوجاع مفاصل را
سود دهد هلیله کلان یا نیم شسته صد عدد شکافته کنند و در آن قدر آب دو انگشت بالا باشد تر نمایند و سه روز در آفتاب
بنهند و آب از آن بگیرند و بگذارند و دیگر آب بر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول و دوم با هم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک آمیخته بقوام ارند و خرد آورده سقمونیا سوده یکمثقال در آن حل کنند
و اگر حاجت سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی بر کردن هلیله در آب بحور دو بار بخیسانند یا آنکه که طعم و لون
او در آب همی آید تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن جایز می انگارند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه شربت
شاهتره مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی سودای محترقه بر ارد و جرب و حکه و خارش را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه حرارت
کند بگیرند هلیله زرد منزوع تمر هندی از تخم و پوست پاک کرده هر یک سه درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان بسفایج هر یک
بسفایج اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک شش درم هلیله کابلی منزوع افتیمون سه عدد عناب سپستان
پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرد ره منزوع الاجاص اسطوخودوس هر یک پنج درم گل بنفشه بمقدار هم نیلوفر با معصفر هر یک سه
زهره گل قرمز سنا مکی نیم کوفته و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانه روز تر دارند پس بجوشانند تا
ثلث برود صاف کرده نگاه دارند شربتی از بمقدار درم تا ثبت و مستعمل ماء الجبن و گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا
افزا میسازند بحسب قوت و در نسخه افتیمون نیز داخل شربت دینار به نسخهای معدوده شربت ریوند شربت بنفشه
شربت نیلوفر شربت زوفا دیگر اشربه ملینه که تبرید و نفع دارند و در ادویه سینه گذشتند شربت دینار قال النفیس بنکم
هندی جگر را سود دارد و حکمت اجاص دار از برگ کاسنی در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با همو زن
قند سفید بقوام ارند و اگر قوی تر خواهند با زاید هر یک رطل آب مصطکی و حب الآس صندل سفید و ادکنار و دهانتی و
کثیرا خشک هر یک یکمثقال در پارچه بسته اثنای طبخ انداز نهند و سایر تصرفات بزرگ الطبیب است و اگر اجزا فایقه
باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاعف بسازند شربت الخیار اسهال دموی و نفث الدم
و سوزش خلف را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد الخیار هفت مثقال صندل سرخ صندل سفید هر یک
سائیده پنج مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید یکرطل شربت بسازند چنانچه رسم است و در نسخه الخیار هفت مثقال

خرنوب شامی پنج مثقال صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال سیب و قند سفید یک رطل **شربت** قا
که جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است خصوص هر گاه با سفوف قابضه بنوشند آب امرود و آب آبی
شیرین هر یک رطل بگیرند و تخم مورد سه مثقال در آن خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف
استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشند اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی کهربا هر یک دو مثقال فر
شربت حب الآس اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم
مراسیا هر یک ده درم آب آبی آب سیب آب انار هر یک یکمن ادویه کوفته بیخته در این آبها بجوشانند تا ثلثی
بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی احتیاط قند تا بقوام آید و از ادراک فواکه در این شربت و در شربت سابقه و اگر
اگر شربتی در دیگر همه روح بمیسازند لیکن قوام مکرر در هر سبیل رب مکر فواکه بعض الکنه که بنا بر وقت تا منت با قند
بنا میشد غلیظ نمیکرد در طبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه شمرده اند و حکما
چنین نوشته حب الآس نیمکوب کنند و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف باز دارد
در حبس اسهال قوی‌تر است و در قطع نزف الدم مجرب است سرفه و امراض سینه مفید حب الآس تازه یک رطل نیمکوب
کرده و مازو پنج چند همچندی سیر نیمکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سفید هم
آب مستعمله امیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قوی‌تر باشند **نوع دیگر** حب الآس
یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل آب و بجوشانند تا که ثلث بماند صاف نمایند و قند سفید دو رطل با یک رطل
انگبین بقوام آرند و اگر اثنای طبخ قدری نقوع انار دانه مهروح ساختن قوی‌تر باشد **نوع دیگر** که شدید العقل است برگ
حب الآس امرود برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه در ادویه معده گذشت **شربت امرود**
اسهال غلیظ باز دارد و معده را قوت دهد بگیرند امرود که پخته نباشد و بپزند تا مهرا شود و بپالایند و باز در دیگ اندازند بپزند گرم
شود و استعمال نماید فانه نعم منفعة کثیرة **شربت** زعرور **شربت خرنوب** قابض شکم اند و مبرد معده و قاطع
سیلان مواد بسوی معده و امعا و طریق و طریق ساختن همانست که در امرود گذشت **شربت اذخر** اسهال مزمن
باز دارد و بر حرارت امعا نافع است و جهت ضعف معده و امعا و قلب اینها مفید است برگ آس خشک دو من بگیرند
و شیره انگور یک صد من بر آن ریزند اندازند سه روز بدارند پس بقوام آرند **شربت** عود **شربت** تفاح

شربت جل شربت ... شربت ریباس شربت به لیمو شربت حصرم شربت آمله شربت بلح شربت همه

... شکم اندر ادویه معده گذشت شربت صندلین خالیس طبعت بست در ادویه دل گذشت

شربت سماق سماق وسایر میوه‌ها ترش حاضه تا نفس و معوی احشا و مسکن حرارت آمد و شربت معلوم شده

شیافه که قولنج بگشاید و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل

... ربیع سقمونیا تربد حب النیل بابونه هر چهار از درات بیدآب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند

... دو درم و بدانند که هرگاه شیافه جهت قولنج بسیار باشد باید که طول شیافه بطول انگشت مریض یک مقدار شش انگشت

... باشد یا در امعاء مستقیم باستقامت قرار شود و آخر معوج که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شیافها که جهت ...

... و عرق النسا سازند باید که مدحرج بود یا مقدم آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون

شیافه بشیر که قولنج گشاید و طبع ملایم سازد و در بیماری کار توان بست و نجابت سریع الاثر است نغنغه دو درم حطب سه

... سناء مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیارشنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شیافه نغنغه قولنج بگشاید

... پنجدرم سقمونیا نمک هندی دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم هر او دوت فانید هر یک پنج مثقال شیاف سازند

شیافه قولنج قولنج قوی بگشاید بوره ارمنی دو درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر

سرخ سه درم نغنغه بورق جمله برابر نرم کرده بلطف بسرشند و شیاف سازند شیافه دیگر طبع بگشاید سنگ ...

... سرخ سناء مکی نغنغه بوره برابر نرم کرده بلطف بسرشند و شیافه کنند و ترجمه زبل و نکث و نا طف عبارت از

... اعلط شکر است یعنی شکر را در آب انقدر بپزند که سرد شود و سکنا گردد نوعی دیگر که همین عمل دارد معمول

... و کثیر المنافع زبل الفار ملح عجین شکر سرخ با سوبه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما قبلها سازند

... روغن نغنغه سرخی چوب کرده بر دارند شیافه طلل الخبر که عجز در حب بلس بقعدار و شکر سرخ را معقود

... کند و قدری نمک بر آن باشند شیافها بندند شیافه که در قولنج ضعف استعمال نمایند و مسهل است نفرایضه

... رماد در حقنه بیز می افتد چنانچه گفته شد بوره بان ده درم شحم حنظل پنجدرم سقمونیا دو درم حل کنند و شیاف سازند

شیافه حنید شکم بگشاید و امعاء را پاک نماید و بلغم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم

شحم حنظل ... نمک سیاه حنید بید ستر هر یک یکدرم و نصف الطائی یعنی سقمونیا یکدرم شیافه صابون که

اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حجر اسود او دو درم زنجبیل مقل شحم حنظل حب النیل هر یک یکدرم سقمونیا
دو دانگ از همه شیافه کنند و اگر قوی‌تر خواهند قدری تربد داخل نمایند شیافه حب النیل و قولنج قوی بگشاید جند بیدستر
جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا بسویه بگیرند و صمغ عربی را با آب سداب حل کنند و ادویه کوبیده
در آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی متعرضه الخبر فانید اضافه کرده و اگر خواهند و اگر خواهند دی قوت دهند
بوره با زهره گاو بسرشند شیافه که بعقب مسهل کند اگر در اسهال تقصیر واقع شده باشد و کرم را جا بنزا نیز مناسب تر جنین
شکر سرخ هر یک یکدرم صابون ترنج مل خطمی برگ طعام هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند شیافه که تسکین وجع قولنج کند افیون
جند بیدستر با سویه بگیرند قدری حسته خراطین و شیافه سازند و رشته با بن محکم بندند تا بعد حصول سکون بیرون کشند اشیافه
مرتقص محموم بود و حب شیع قبض او باشد که از چنین حرف شیافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده بحد النعقد قدری نمک
مسحوق آمیخته شیافه نمایند در کار شاید شک موش نیز معطا و سازند بالجمله تا که اردوای این کار شاید و هر دوا قوی‌تر دارند و
حکما در احتمالات بوره و نقل نیز حنک ابدا احسن آنکه مسکو بکمیزند و بنز رفته نیز امتحان کرده اند و شیافه سازند بالجمله تا که و شیافه از
ساخته بردارند و بدانند که اندر شیافهای گرم و حب یاده بلغم قوی‌تر باشند از دیگر صابون بست و در تنها نیز اگر شیافه از
بردارند کفایت میکند و قلیل الحدت است و شیافهای گرم بسیار استعمال نکنند که بحدت بواسیر شده بعد استعمال او بروغن گل
و زرده بیضه و یا روغن بادام یا مسکه بس لازم دانند تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفا قایل مسهل شرکه
زحیر زعفران حضض افیون کندر کوفته بیخته شیاف سازند شیافه که زحیر را که سبب او صفرا باشد یا بلغم بود و سود دهد
صمغ سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته با آب بارتنگ آب خرفه شیاف سازند دیگر که جهت زحیر نافع
خرده علک زعفران افیون مازو سنبل انار گلنار صمغ عربی کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند شیافه که مسهم بست شیاف اسکندر
زحیر شده هر وجع و عجیب الاثر است مجرب کندر مازو افیون مر با سویه شیاف سازند شیافه که جهت زحیر و اسهال دم را
نفع دارد صمغ عربی اقاقیا افیون مازو زردچوبه کندر گل ارمنی برنج بریان باسویه کوفته با آب مورد یا بارتنگ تازه
سازند شیافه که شکم بندد اقاقیا گلنار صمغ عربی کهربا جوز بلوط در آب برگ ترنج بریان با سویه کوفته بیخته با
شیاف سازند و در ادویه مسکن وجع قولنج و رافع زحیر مثل ذکر گذشت شیافه که جهت زحیر حار انفع است و مجرب
مر هر یک یکجز و زعفران افیون هر یک نیم جز و همه را بسیار یارکی ساخته شیاف بندند شیافه که جهت زحیر صفرا
نافع کند زعفران حضض هر یک یکجز افیون ربع جز شیافه از جهت زحیر که از بلغم سرخ حادث

[illegible] دارد و منع کند سندروس زعفران افیون باسویه کوفته بیخته باریک بآب شیاف سازند و ازین ادویه بقدر
[illegible] سازند و حکماء زحیر را واحب بآب بمکرم بخورانند لقعد شیافه که جهت زحیر از بلغم و سحج عارض گردد سود دهد و نشان
[illegible] بلغم و قلت عطش است آنچه برآید بلغم او و زحیر [?] و جراحه آید چون کمتر بود زعفران کند مرهم بیست باسویه
[illegible] سازند و شیاف بچه را لازم که یکطرف او رشته محکم بندند و سر رشته بیرون دارند تا بعد حصول مطلب
بیرون توان کشید و چه اگر بکلیا در مقعد بماند حدر تمام حادث کند و همانجا مسبب گردد و ضرر رساند ضماد
[illegible] بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر زهار ادرار حیض کند برنگ کابلی عقاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال حرق
[illegible] سنگ هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سپید سه هر یک پنجدرم موم و پیه را در روغن زیت
[illegible] دیگر ادویه کوفته بیخته بآن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشیده ضماد نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عکر
[illegible] نوشته و در قرابادینی عوض سه بزر بزر البحر نوشته ضماد ترمس چون بر لته کنند و بر فم معده نهند اسهال سودا
[illegible] اسهال صفرا نماید و بر ناف [illegible] اسهال بلغم و این ضماد از اسرار اطبا اطفال و پیران و
[illegible] طاقت مداوای مسهل نباشند بدین معالجه کنند ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و بمقدار شیر تازه
[illegible] بجوشانند بر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس بمساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و
[illegible] مانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند و دیگر
[illegible] باشند بهتر است و بسیار ازین ادویه در بدن نازک نرم پوست منشود نه در بدن کثیف ضماد که چون بر [illegible]
[illegible] اسهال صفرا کند و بر معده و اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ترمس نرم
[illegible] حنظل بقدر نصف او و محلوب بقدر خمس و زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه و در دیگ خمیر گرفته بجوشانند
[illegible] باید ضماد [illegible] که این بر ناف نهند شکم براند در حمام با عسل سرشته بر ناف نهند ضماد مرارات
[illegible] بر معده [illegible] نهند شکم براند زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زراوند باسویه استعمال نمایند
[illegible] اسهال صفرا و باز دارد برگ مورد گلسرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا
[illegible] کوفته بیخته بآب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد لادن زلق الامعا بلغمی را نافع است لادن سعد
[illegible] قصب الذریره اذخر مرزنگوش نمام هر یک پنجدرم عود جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته

با آب مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد و سنبل
اقسنتین قنطوریون کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آمله هر یک پانزده
بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد کرنب زهره صفرای گاو و دهی چهار را با جمع سبت کلم را بپزند و با روغن گل و زرده
و عدس مقشر و عنب الثعلب بپزند و ضماد نمایند ضماد کعک جهت اسهال حار و درب و تقویت معده و امعاء
کعک تازه که بکسها نامند پنج درم شکوفه گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو حصص سماق گاورس هر یک دو
مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم با آب مورد بپزند و بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ زر بدل کنند ضماد که جهت
تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنج درم فقاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم ثبت یمانی دم الاخوین
سرخ گاورس مرحا کنند هر یک دو درم با آب مورد بپزند و هرگاه جهت تقویت احشا مطلق باشد بکار برند
تا شبانه بماند که صبر هفت درم بیفزایند و عوض مورد روغن گل کنند ضماد گاورس در قطع اسهال مجرب است گاورس
کندر سرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم ارد جو پنج درم با آب مطبوخ او بپزند و ضماد کنند ضماد که جهت
زرورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته با آب یا سماق ضماد نمایند ضماد که جهت اسهال
دیگران و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و غیر آن بغایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال
روغن سوسن پنج درم در خلو معده ضماد کنند طلا افسنتین حب القرع و حیات و اطفال اخراج کند افسنتین سه درم
نوده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلا ترمس جهت حیات و حب القرع سود دارد اسپ ناس حنظل
ترمس تخم کتان سبز ... بالسویه بکوبند با آب و روغن گل سرشته بر حوالی ناف طلا نمایند
نفع دارد با اسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو تخم حنظل هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در آن گداخته
طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن ... و عوض موم شحم النمل میکنند طلا طباشیر اسهال را باز دارد طباشیر ده
پنج درم اقاقیا گلنار مازو پوست رمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم
بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا اقاقیا اسهال را باز دارد طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو
رمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس ... گل ارمنی گاورس سرخ عدس
برگ ... بالسویه با آب مورد یا آب بر شکم طلا نمایند طلا مورد ... قولنج ...

غلیظ دفع کند و هر ادویه سرگذشت قرص زرسوس نمک و فندادیقون جهت درد امعا و کسر ریاح نافع است
و ادویه معده ذکر یافت فلافلی بدستور فلونیا فارسی و فلونیا رومی و فلونیا محمودی و فلونیا مجرب کثیر الاجزا
است قولنج و حبس و اسهال نافع اید ادویه سرگذشت نوعی دیگر که مسمی است بفلونیا رومی و جهت قولنج و درد دندان عظیم
است و سرفه و خناق را سودمند افیون ده مثقال سنبل الطیب قط اسارون تخم کرفس هر یک چهار درهم مثقال سلیخه هندی
رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب
کرده بعسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح مثل نخود میل نمایند نوعی دیگر که مسمی است بفلونیا فارسی و جهت درد قولنج و کرده نفع دارد
و حبس سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران
پنج مثقال خبد بیدستر پنج مثقال زرنباد درونج عقرب سنبل اذخر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام
آرند بقدر نخود میل نمایند نوعی دیگر که مفتح ریاح و تلیین بطن و تسکین وجع و حالت نوم فلفل نانخواه پوست بیخ سداب مویزج سنبل
خبد بیدستر حب الغار افیون میویزج بزر البنج هر یک یک جز سقمونیا ثلث جز کوفته بیخته با هم چندان عسل سرشته شربت یک مثقال فلونیا
مسکن وجع و مقسم ریاح غلیظ است فلفلی سوسن نانخواه حب الغار خبد بیدستر زیره افیون بزر البنج مویزج جمله برابر عسل القدر
ادویه در آن سرشته شود فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و ثقلی را نافع است بوره ارمنی تخم حنظل هر یک یک درم حنظل ابیض سه درم
کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته شود و حمایل سازند فتیله که نجابت قوی و کثیر المنافع است کل نفغه عربی چهار درم نمک خمیر
هر یک دو درم رب السوس بیست درم محموده زرد سه درم عسل مصفی بیست منیکرده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند
شهد را در آب بشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه را در آن سرشته شود و بر دو جامه که مدهون بروغن
بلسان یا روغن بنفشه بود انداخته ممال شود و در شیاف کفه شود که طول شیافه دو انگشت جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت
مقدار نیم انگشت مضموم معمول قولنج را استعمال کنند تر بد افسنتین هر یک ده درم سنبل هر یک درم کوفته بیخته اقراص سازند
قرص الورد بکوک عمادالاصول بخورند قرص الالدس و دی مسیح از قولنج است و ثقل از راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون
زعفران دار چینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل مرخبد بیدستر هر یک دو درم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص الالدس که مهوه قطع کند تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم سلیخه بیست درم افسنتین رومی ده درم
تخم کرفس مر فلفل خبد بیدستر افیون هر یک دو درم و نیم با آب خالص قرص سازند قرص دو درم و ثلث سرشته

یکقرص قرص بنفشه قولنج را مستاصل سازد بنفشه تر موصوف هر یک ده درم رب السوس یکدرم کوفته بیخته
سازند شربتی یکقرص همراه این مطبوخ الخیر زرد ده عدد مویز سرخ منقی ده درم در یک رطل آب بجوشانند
بنصف رسد بپالایند و آب خیار شنبر یکدرم در آن حل کنند و روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه
آمیخته بنوشند قرص گل مسهل و در گرمان توان داد گلسرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک یکدرم سقمونیا سه درم کوفته
موازنه یکدرم قرص بندند شربتی یکقرص و دیگر نسخهای قرص گل در معده گذشت و در حمیات نیز بیاید ممزوجا و سا
که تحمی نیز بعد از این در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوعی دیگر که در امراض حاره و تبهای گرم و در رفع قولنج ثقلی نافعست باقی
و معالجه و بهترین اقسام قرصهای مسهله است بنفشه تخم خرفه هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم
مصطکی افسنتین گلسرخ هلیله زرد پوست سنا کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکمای هند که در خاتمه بیاید ده عدد
بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال باشد و ادویه مناسبه و در نسخه اجزای قرص بنفشه کور هر یک یکدرم نوشته
و این دو یکدرم کمتر شده و بدانند که حب الملوک را که پاکیزه و افسنتین و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بدارند
قرص هلیله هر یک بهم جنبه محمید قند را در پاتیله کرده قدری حشیش بلغم و صفرای حاره و بسیار نافعست هلیله بلیله املج
مقشر هر یک یکجزو تربد موصوف برابر همه محمید قند را در پاتیله کرده قدری آب در آن ریخته بعد از آن جوش گرفته
خوب با هم ممزوج نمایند بعد از آن بوزن نیم مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یکقرص با پیاله درد کشنیز خشک
صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم
حنظل ربع جز هلیله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جمیع امراض حاره که با تب تشنج باشند نافعست گل بنفشه مغز
تخم خرفه سقمونیای مشوی هر یک ده درم گلسرخ تخم کاسنی هر یک یکدرم رب السوس کتیرا هر یک ... درم مصطکی
کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت بنشاند
عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گلسرخ کتیرا هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز سرشته و این یکشربت است قرص
قولنج بلغمی و سرفه و تب محرقه بلغم را بعد از بنفشه ده درم تربد مجوف گلسرخ هر یک یکدرم رب السوس
دو نیم درم با جلاب بدهند و در قولنج با طبیخ مویز و الخبز فلوس خیار شنبر با اندرز شراب اصول با اندر شربت بنفشه
که همین علاج از بنفشه یکدرم تربد اصل السوس هر یک دو درم با آب اقراص سازند شربتی سه درم قرص

130

و قرص ابلادس ثابت که مسهل نیست قرص سلیخه جهت مغص رأس قرص بر ستور تمر هندی نافع است
و نوعی دیگر که در قروح امعا نافع است جهت سحج در او بند قرص با که گذشت معده درد اسهال و امتلا جهت قرص اقاقیا
جهت قروح امعا و کسی را که الطعام قرص مذکور شد در ادویه جگر مفید است استسقا یا اسهال که جهت طباشیر قرص کند اسهال
یک هر یک السبع بزر قنبیل بخواه تخم ابلیمون را تخم و قوی باشد متواتر حیض و سیلان جریر و سخت بخش شود
یک قرص تنین نمایند استعمال شش ماه بعد و سازند قرص درم بانیم ساخته معجون آب با شراب درم دو افیون مثقال دو
تخم با سفید درم نیم چهار درم هر یک گلنار اقاقیا کندر درم یک هر یک عربی صمغ بسد چون قدف و اسهال جهت
طباشیر نشا عربی صمغ درم نیم هر یک کلنج حماض تخم دموی اسهال جهت قرص تخم حماض قرص یک شربتی سازند قرص
اعصاب جمیع الدم نزف و خون اسهال جهت که قرص کهربا مثقال یک شربتی سازند اقراص اسبغول لعاب به درم دو
کشنیز تخم بریان صمغ ارمنی گل سوخته مرغ تخم پوست سوخته کوهی گاو شاخ حماض تخم بسد خرفه تخم کهربا
النشاسته کثیرا طباشیر منقی لک السبع بزر درم سه هر یک گلنار جلنار محرق دوغ درم نیم هر یک جلغوزه
ادا کند امعا قروح جهت خشخاش شراب با و الدم نفث جهت بات مثقال یک شربتی درم یک هر یک افیون زعفران
و در دو نسخ که زیاده الدین نجیب شیخ قرابادین صحیح قدیم نسخه در لیکن الدین نجیب علاء عن المومنین تحفه
کوزن شاخ حماض تخم درم نیم هر یک کشنیز عربی صمغ بسد خرفه تخم کهربا کنند ملحوظ احسن اجزا آن از داد اجزای
النشاء کثیرا طباشیر منقی لک سپید السبع بزر درم سه هر یک کلنار محرق دوغ مختوم گل سوخته بیضه پوست خرفه
کهربا بسد مروارید مسطور عین مذکور نسخه الصناعات کامل در و درم یک هر یک افیون زعفران مغلول مصطکی درم دو هر یک
شاخ قشر کل مختوم گل درم شش هر یک کشنیز و جلغوزه و سیاه و سپید خشخاش درم نیم هر یک تماشن تخم بسد خرفه تخم
سپید السبع بزر گلنار محرق دوغ درم سه هر یک طباشیر بوداده عربی صمغ سوخته مرغ تخم پوست سوخته کوهی
و دوی اسهال که دیگر نوع درم یک هر یک افیون زعفران مصطکی درم دو هر یک النشاسته کثیرا طباشیر منقی لک
مغسول نشاسته سوخته کوهی گاو شاخ سوخته دوغ با سفید مروارید بسد کهربا دارد باز را بواسیر و حیض افراط
الیسیر عصاره اقاقیا طباشیر درم نیم هر یک کلنار بریان نشا سماق حنک کشنیز خرفه تخم کلنج درم سه هر یک
به مورد آب با شراب یا دروح با عصاره با درم دو شربتی سازند اقراص الحمل لعاب درم دو هر یک

دیگر که جهت ریش روده و بول الدم نافع است کهربا صمغ عربی هر یک یکدرم گلنار گل ارمنی عصاره
لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر دم الاخوین افیون تخم کرفس طباشیر
دو درم بآب حب سازند دیگر که خون ریختن از شکم باز دارد کهربا بسد مروارید نا سفته تخم خرفه هر یک یکدرم شاخ
گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هر یک شش
درم ودع سوخته بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه
باقیست قرص اسهال دم و رعاف و خون بواسیر و بحران قطع کند تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم
یکدرم کندر ابیض کهربا صدف سوخته بسد حجر الاسود یعنی شادنه مغسول مروارید نا سفته هر یک دو درم حضض
یکدرم عصاره لحیة التیس سه درم باریک بسایند و شراب آس یا رب آس یا به یا سیب سرشند و اقراص سازند و در سایه
خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از شربه مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص
نوشته و غذای کسیکه مبتلا بنزف الدم سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر مانع نبود قرص که اسهال دموی و افراط
حیض را نافع است کهربا خشخاش مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم
با شیره تخم خرفه قرص که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم
کدو مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم
با شیره تخم خرفه قرص که اسهال دم و سیلان او از هر موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان هر یک چهار درم
کشنیز خشک هر یک شش درم صدف سوخته بزر البنج شادنه مغسوله گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ
و گلاب اقراص بندند نوع دیگر که همین عمل دارد کهربا گلنار صمغ عربی هر یک سه درم بیخ الخبازی چهار درم گل ارمنی
بسد طباشیر رب السوس گلنار هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص بندند شربتی یکمثقال قرص شادنه
که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت تنفث الدم مرکب و تخفیف قروح
[illegible] بغایت مفید است شادنه ودع محرق بزر البنج هر یک یکدرم کثیرا بریان خشخاش هر یک شش درم
کهربا مرجان تخم خرفه هر یک یکدرم گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم
شربتی یکمثقال و بدل شادنه مغناطیس محرق است و عوض مختوم گل ارمنی قرص دیگر که جهت اسهال مراری

۱۱۰۹۶

ودهانا و سیلان خون را نافع است از هر عضوی باطنی و جهت تب دق و سل و تبهای دموی و سرفه
تب نشاسته مغسول کتیرا رب السوس صمغ عربی تخم خیار تخم کاهو تخم کدوی سوخته هر یک سه درم تخم خرفه
خشخاش سفید نشاسته گلسرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین ارمنی طین شیرازی هر یک پنج درم سرطان
ده درم بزر البنج افیون زعفران هر یک یکدرم با لعاب اسبغول قرص سازند قرص گلنار حبس اسهال مراری
اعم از آنکه دموی باشد یا صفراوی گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک یک جزو افیون صمغ عربی هر یک نیم
جزو دو درم قرص سازند قرص گلنار نوع دیگر اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی بسلنجه صمغ عربی هر یک چهار درم
اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار اقراص کنند شربتی یک مثقال قرص ریوند اسهال خون باز
دارد ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقی حلیه برابر کوفته بیخته بصمغ عربی سرشته و اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب
لسان الحمل دهند و اگر تب نباشد با دوغ این باب دهند قرص دیگر نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر
سود دهد در ادویه جگر گذشت قرص سک مقوی معده و اسهال و قی مقوی و عمل مسهل باز دارد و بعضی را قوه
دهد و خواب آرد سک قرنفل سعد هر یک یک جزو افیون بزر البنج سورنجان هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص
سازند شربتی نیم قرص یا یک قرص و یک نسخه او در ادویه معده گذشت قرص طباشیر قابض حبس اسهال که با تب
حدت و عطش بود و لذع در معده دارد طباشیر سفید گلسرخ هر یک ده درم تخم حماض سماق تخم خرفه هر یک پنج درم
گلنار دو درم صمغ یک اوقیه ربت با آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت افزایند
نمایند قرص که حبس اسهال که با حرارت بود قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک نیم درم تخم حماض یک نیم درم کافور دانگی شربتی تا دو درم با آب سویق
زعفران که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تبهای دموی و صفراوی را نفع دهد طباشیر چهار درم تخم خرفه
بریان دو درم گلسرخ صندل سفید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان نشاسته ملوط
بریان رب السوس تخم حماض بریان زرشک مصری هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم باریک
بیکدیگر مخلوط سازند و بعده با آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یک مثقال و اگر با اسهال دغدغه کنند باشد و خون صرف بسیار آید ربوند حبسی کهربا سفید هر یک یکدرم سماق

بنجدرم الخیارسه درم اضافه نمایند دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هریک دو درم گل
سرخ تخم حماض هریک بنجدرم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال دیگر که اسهال دموی و خون
خون از هر موضع باز دارد و در سحج و سرفه رطوبی و بواسیر تقاطر مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی کلنار
سرخ کسیر اشاج کاد کوهی سوخته هریک بنجدرم زعفران افیون هریک یکدرم تخم مورد اب جبار
خرنوب نبطی ارد کنار هریک سه درم مازو تخم حماض دم الاخوین هریک دو درم باب بارتنگ قرص سازند
شربتی یکمثقال با دویه موافقه هر مرض دیگر که شکم بندد و ورم صلب معده و جگر را نافع آید طباشیر چار درم گل
سرخ درم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هریک سه درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند
هر قرصی مثقالی در سایه خشک نمایند و در انا بی نهند و وقت حاجت استعمال نمایند قرص که خون شکم بندد
و جهت سهال نیز مفید اید طباشیر سفید تخم حماض هریک سه درم گلسرخ شش درم صمغ عربی نشاسته
چار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و این مسهیج است قرص طباشیر معتدل دیگر که
بندد خون باز دارد و تشنگی بنشاند و سهال صفرا و را نفع دهد طباشیر سفید سماق زرشک منقی هریک ... درم
گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هریک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند دیگر که
عمل کند طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هریک ده درم تخم حماض تخم خرفه کلنار هریک بنجدرم مشک دو درم صمغ عربی
گل ارمنی هریک سه درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی نسخها نشاسته بلوط دو درم اضافه شده
که مسهیج است قرص طباشیر کافوری جهت اسهال صفراوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات
حاده نفع دارد و از وصف او در شفاء الاسقام چنین نوشته اند القرص مبارک مسحج من الاسهال الذی لم
فیها سایر الادویه و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان مع الانسهال بعض حرارت و قلما ینفع
غیره فهو بمنزلة الکنی فی کونه اخر الادویه المسعده الاسهال الحار اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی
فی کونه اخر الدواء اطباء صمغ عربی کتیرا نشاسته هریک دو درم گلسرخ مقشر رب السوس
هریک شش درم مغز تخم خیارین و کدو تخم خرفه هریک چار درم کافور قیصوری یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرصی دو درم با عرق جعفری دو درم نمایند شربتی یکقرص نوع دیگر

المعروف بقرص طباشیر حماضی ممسک که شکم بندد و حدّه صفرا بشکند و حرارت زایل کند طباشیر حب الآس زرشک
نشاسته بریان تخم حماض صمغ عربی هریک سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب خالص اقراص بندند هر
قرصی دو نیم درم قرص عدیم موسوم بقرص طباشیر جلناری که جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد
سوی آن و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجربست طباشیر گل ارمنی صمغ عربی گوگنار هریک پنجدرم گلسرخ مورد
تخم خرفه بریان هریک ده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند عند الرسم و وقت
استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد آس یا شربت امیربند و لعوق کنند دیگر نسخه قرص طباشیر در معده
قرص ابن جعفر که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم
خرفه بریان هریک چهار درم طباشیر تخم حماض بزر ورد عربی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قسوس بلوط بریان
هریک سه درم اقاقیا طراثیث اسفید سوخته شاخ گوزن سوخته هریک دو درم سماق یکمثقال کثیرا سفید کهربا تخم
حماض هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و با شربت صندل یا با آب بارتنگ
دیگر [illegible] استعمال نمایند قرص خشخاشی که جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین
حرارت و اوجاع امعا مجربست پوست خشخاش سفید گوگنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک
یکدرم دم الاخوین سه حبه مصطکی دو حبه کافور یکحبه زعفران نصف حبه جمله با گشنیز بست قرص زرشک خون
شکم و نزف و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی مسط طباشیر حب الآس بلوط ارد گنار هریک دو درم
تخم حماض بزر صمغ عربی گلنار هریک چهار درم نشاسته گلسرخ هریک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی هریک یکدرم نانخواه
زیره که در سرکه تر کرده و بریان نموده هریک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسفغول اقراص سازند شربتی یکمثقال دیگر
جهت زحیر که بحرارت و با ریاح و قراقر باشد سود دارد و بزر السحج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هریک پنجدرم
نانخواه دو و نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند
جهت زحیر که عجیب الاثر است و در حاشیه کتب نوشته قد رعته خلق کثیر الحلق حرف سند بریان اسفغول بریان
ابهل بریان هریک ده درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بذر السحج هریک دو و نیم
درم یا یکدرم ادم تبرک را و هل را از بلد انک تا یکنیم قرص گل که جهت سحج و اسهال خون مجربست

کلسنج لحم حماض بریان هر یک سه درم صمغ کتیرا نشاسته بریان هر یک یکیم درم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی یک مثقال
بربت اس قرص که جهت زرف الدم و اسهال دموی مجربست کلسنج گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض صمغ عربی
سر طامات سوخته حله برابر کوفته بیخته باب به اقراص سازند قرص حرف که حلقه و خون شکم به بندد حرف بریان
بیخ الخیار صمغ عربی هر یک چهار درم مازو یکدرم با آب خالص اقراص بندند قرص حب الاس اسهال دموی باز دارد حب
الاس سماق کرمانج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو هر یک پنجدرم کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با به ناسب نوع دیگر که جهت اسهال با سرفه حب الاس ده درم بزر سیاوشان مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی دو درم قرص
که جهت اسهال دموی و قی الدم مجربست سرمه اصفهانی شادنه عدسی مغسول دم الاخوین هر یک سه درم کلنار مازو هر یک دو
درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن زعفران هر یک نیمدرم بزر سیاوشان یکدرم و نیم با آب بارتنگ
اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم طباشیر دو درم افزوده اند قرص الخیار اسهال خون و ادرار
حیض و نفث الدم را نافع است بیخ الخیار چهار درم کلسنج صمغ عربی کهربا لحم خرفه هر یک سه درم کلنار نشاسته گل ارمنی
طباشیر رب السوس هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص
اسهال دموی و زحیر دموی را نافع است خرنوب مازو و کلنار هر یک نیمجز افیون صمغ عربی هر یک نیمجز اقراص سازند
شربتی دو درم بربت به حماد جوارش معروفست و جهت قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت نافع و
دوام استعمال او در رفع قولنج ... مجربست و در جوارشات معده گذشت حماد در حل قولنج و تسکین وجع
شدید او و تحلیل ریاح امعا و دیگر اعضا مجربست رطب بود خواه یابس و در تحت معده در حرف الدال ادویه
امعا بعضی که مادات مجربست گفته شد معجون ... جهت قروح امعا و مغص نافع است معجون فلا... جهت قولنج بلغمی
و ریحی مفید و این هر دو در تحت سر گفته شد معجون ناخواه کرم شکم و بادها بشکند معجون ... احشا تحلیل کند
معجون با مهرج به دستور معجون کاسر الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجربست معجون اسهل جهت ... فراز شکم
و نفخ احشا ... در تحت معده گذشت معجون جب البقار جهت قولنج ریحی و مغص و مدد شکم و وجع اصلاح
مفیدست و در تحت ... گذشت معجون تربد قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و ... زایل کند
بوقف

موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم قاقلین زنجبیل دارچینی خرفه نانخواه مشک قرنفل فلفل مصطکی
هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که همین عمل دارد تربد سفید مقشر شکر سلیمانی شکر
سفید با سوده شیر شتر پنج درم دیگر که امعا را پاک کند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته
یکبار دهند نفع تمام دهد تربد دو درم زنجبیل یک دانگ و نیم سقمونیا یک نیم درم گلقند یا گلنگبین سه درم جمله یک
شربت است دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند تربد بیست درم سقمونیا پنج درم لباب قرطم شکر سلیمانی هر یک ده
درم [illegible] مقشر مغز بادام هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر احتیاج شربتی پنج درم یا شش درم وقت
سحر با آب نیم گرم معجون راحت قولنج را در یک ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی نانخواه سداب خولنجان [illegible]
هر یک ده درم سقمونیا هفتاد درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیارشنبر قولنج حار و [illegible] امعا را
زایل کند و جمیع علل صفراوی را نافع آید فلوس خیارشنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی
[illegible] درم و نیم رازیانه و انیسون مصطکی هر یک پنج درم رب السوس سقمونیا پانزده درم روغن بادام [illegible]
[illegible] چهل درم لطیف معروف معجون کنند شربتی پنج درم یا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سه درم و در نسخه بنفشه
بیست درم سقمونیا ده درم معجون تربد [illegible] قولنج صعب را بگشاید در زمان جوزبوا قرفه [illegible] هندی فلفل دار فلفل زنجبیل
هر یک کابلی مقشر املهٔ مقشر قرنفل هر یک یک مثقال لحم قرطم قسط سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک
ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون کابل که همین عمل دارد زبل الذئب چهار درم تربد
پنج درم لحم قرطم انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون خرمائی قولنج را
بگشاید خرما دانه بیرون کرده مغز بادام هر یک سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست درم سقمونیا [illegible] درم
را در سرکه خیسانیده بگذارند و [illegible] بکوبند و با ادویه کوفته بیخته نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار
درم و یک نسخه وی در تحت کلمه بیاید معجون شکنبیج قولنج را نافع باشد شکنبیج لحم قرطم قسط [illegible] هر یک یک جزو سقمونیا
در روغن بادام بسایند و شکنبیج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال
معجون [illegible] جهت تنقیه بدن از رطوبات حب النیل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی دار فلفل قرنفل
قرفه سلیخه سعد [illegible] کابلی مقشر جوزبوا هر یک یک مثقال تربد موصوف شکر سفید هر یک بیست و چهار درم شربتی جهت اسهال سودا
شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یک مثقال معجون [illegible] قولنج بگشاید و اسهال بلغم و صفرا کند بنفشه

مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنجدرم تربد موصوف بیست درم ترنجبین پاک کرده قند
فلوس خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم نوع دیگر بنفشه چهلدرم اصل السوس مقشر
هر یک بیست درم گلسرخ ده درم کشک رازیانه هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک هفتصد درم
شربتی چهار درم تا پنج معجون دیگر بنفشه سی درم تربد چهلدرم سقمونیا هفدرم گلسرخ ده درم رازیانه کشنیز
هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم درم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چهار تا پنجدرم معجون مسهل مرکب مجرب
جهت قولنج نقرس و ریحی و خاصه که با تخمه بود سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم مصطکی دانکی زنجبیل فلفل
فلفل دار چینی هر یک نیم دانگ عسل کفکرفته انقدر که ادویه دران بیامیزد نوع حب توان بست و این یک
شربت نوع دیگر هم ازوی که جهت وحشت سودا نافع است هلیله سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج
هر یک پنجدرم غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف جزو فلنجمشک قرنفل ساذج هندی هر یک ربع
کوفته بیخته شربت آمله که مقوم العسل بود بسرشند شربتی سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما و در زمستان
تواند داد سقمونیا ربع درم تربد گلسرخ مصطکی رب السوس هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند
در آب سیب و آب به شیرین بالسویه و قند سفید دو چند هر دو بقوام آرند پس بقدر از بقوام
ادویه بسرشند و بعضی شربت بست و در نسخه مصطکی نیم دانگ معجون برهان جهت القرع برارد و در تحت سینه
گذشت معجون ایارج امعا و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ایارج
فیقرا افتیمون افرنطی هر یک یک اوقیه غاریقون سفید نیم اوقیه شحم حنظل یکدرم و نیم اوقیه ادویه کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تا یکدرم معجون قرطم جهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدن نرم تواند کرد مغز قرطم خشک کرده
مغز بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یکدرم عسل ادویه که جهت قولنج نافع است مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم
قند سفید برابر همه شربتی پنجدرم که قولنج و درد مفاصل را نافع است مغز قرطم در حجر الخبز زرد بگذار الخبز نرم شود بس مغز قرطم
پنجاه درم سکنجبین ده درم قند سفید برابر همه شربتی پنجدرم دیگر که قولنج و درد مفاصل را نافع است مغز قرطم در حجر الخبز زرد تحت بیاز در حجر
وزن سدفه بحر بزر دیگر که معده را از انتقال بلغم غلیظ پاک کند مجرب نیکو است بکیرد طل بوره سرخ ده درم الخبز زرد نیم حجر الحجر مطبوخ سازند
چون غلیظ شود ادویه دیگر بان بسرشند شربتی قدر جوز دیگر که حب یمن طبع مشایخ در قانون مسطور شده لب البرطم بحجر الحجر حرکت ده حجر
قدر جوز معجون عود تلیین باکی طبع نرم کند معده و امعا را قوه دهد از مولفات شیخ بوعلی است عود خام هفت مثقال سنبل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران

فلفل سیاه

فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هر یک پنج مثقال سعد زرنب سراج هندی قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد مجوف
چهار مثقال نمک یک مثقال عسل و قند ماصفی سه بار و چند همه و اگر عنبر و مشک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران
مسهل در حرف الجیم تحت ذکر جوارشات همین تحت ذکر کرده شد معجون ارسطو جهت قولنج و درد شکم نافع است و در تحت معجونات در حرف الف کرده شد
معجون [illegible] از تحفه جهت قولنج نوابیه نافع است و اخراج مواد سودا میکند بعد از نضج و در سایر امراض حاره نافع است سنا مکی بنفشه هر یک سه مثقال گلسرخ سنای محموده مشوی رب
السوس هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کافه هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه عمل الحب تا آنکه در آن سنا و گلسرخ و بنفشه و هلیله سیاه
هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بدان سرشته شربتی تا پنج مثقال دیگر از سدید جهت قولنج بلغمی و بادی و معده و دل و قوه
ترکی بانجدرم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیرخشت سه درم بنفشه نیلوفر با درنجبویه گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب
حل کنند و صاف نمایند کشمش کوفته با آن صاف بسازند و بقوام آرند بعد ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و
[illegible] نیم رطل شیر [illegible] شربت است فایده اگر گویند که صاحب تحفه المؤمنین نوشته که در بعضی رسایل این نسخه بو علی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل
است قولنج را ضرر دارد بسبب عدم استعمال او در قولنج اصوب باشد گویم که شیخ در قانون در تحت قولنج امر باسهال شیرخشت کرده پس نقل صاحب
تحفه المؤمنین از رسایل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بر اعتدا خواهد بود چه در صورت ترکیب بسیار ضرر مفار مصادات [illegible] مگر
فافهم معجون [illegible] جهت حمیات و حب القرع مجرب است سرخس سریخه کابلی مقشر هر یک یک درم تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل سرشته
شربت [illegible] قبل از [illegible] شیر تازه [illegible] قدر [illegible] روز [illegible] نمایند معجون مسهل منقول از
تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد خام و حمیات مجرب است و [illegible] عطش [illegible] هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز
منقی هر یک سه مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال تخم خطمی خیار [illegible] رازیانه [illegible] از هر یک چهار مثقال جمله را در
آب پخته صاف نمایند و پانصد مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام آرند و [illegible] و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه
کنند و اگر خواهند اسهال موثرتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت [illegible] شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال فایده در شفاء الاسقام
در تحت معاجین بعد بیان معجون مذکور گفته و عادة من الاطبا فی الاستعمال المعاجین المسهله و سایر المسهلات انهم اذا استعملوها مره توجر
نهارا یا بالغد [illegible] مجالس المسهل مثلا [illegible] عمل الدوا ثلثه ایام الا ان یکون القوه داعیه التعجیل و القوه محتمله او لا تاخیر
تسعون او توخرون جهت [illegible] معجون [illegible] جهت خلقه [illegible] بطبع که بار [illegible] و حرارت نباشد مجرب است [illegible]
چند بید ستر افتیمون اسطوخودوس [illegible] سیاه [illegible] جمله جز [illegible] عسل قدر [illegible] ادویه شربتی تا دو درم معجون افیون وارد [illegible]

فلفل سداب برگ خشک نعنع سوخته مع ماسکه ضعف اسهالهایی حب معجون قوی افزودن تدریجا بمعده کافیست بدرم را افیونها
بسوبه با سبوس بریان کرده پوست کلنار کندر نانخواه اقاقیا لولا حب معجون بسرشند باعسل بسوبه با فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل کاشم دنا
انیسون درم سه کندر کند بار طعام شهوت و دارد باز بر را طبع که معجون کندر جوز مثل شربتی باشد مرقوق لحم مع برگ و دنا
ریوند حب معجون جند درم سه شربتی بسرشند بعسل و بسایند باریک ادویه درم ده کلنار درم بیک هریک سنبل کاشم قردمانا نانخواه فلفل
زعفران درم بیک هریک قسط و اودر با درم ده یک هر مازو زنجبیل سفید فلفل دارچینی بسباسه میعه سایله بزرالبنج سنبل افیون جندبیدستر من اسهال و
زیره دار فلفل قاقله سنبل سنبل هریک مثقال زنجبیل فلفل دار فلفل کمون عسل کمون عسل پاک کرده قابض معجون جند یا سه دو عسل
منع جای شربتی بسرشند مقوم باعسل و نرد دارچینی بریان درشت مویز و ازعوبال بیرون دانه و پوست از کرده پاک را سه مثقال هفت یک هر
انیسون سلیخه کرفس تخم مر رون اسارون زعفران بزرالبنج میعه بیدستر جندبیدستر افیون است نافع را کهن اسهال و زحیر معجون مرد
بلغمی اسهال و اخلاط معجون با آب یا مورد آب با درم یکدرم شربتی سازند معجون عسل چندان باسه بنجیه کوفته مصطکی از هر یکی
کل ارمنی سنبل انیسون سلیخه کرفس تخم اسارون مر زعفران بزرالبنج سایله میعه بیدستر جندبیدستر افیون باشد نافع را زحیر و
بازدارد و قی صفراوی اسهال که معجون فواکه سماق آب یا سرد آب یا برگ آب درمی نیم شربتی بسرشند عسل چندان باسه بنجیه کوفته مصطکی
سماق دانه درات شبکین نبیله زرشک ربابان جلبه استار ده کرده پاک امرود و سیب یک هر کرده پاک حل سفرجل ده قوت اعمار و
کف بسایند کجو باشد مانده فواکه طبیخ ثفل بعد بانیله اندر آب پاک یکمن سفید قند بس و شود هم برجون تا بجوشند و گیلنجبین حرهاون درها بس
دو دانه زرشک از دقه یک هر حماض تخم سفید بستیرها نیز سپستان کبرد قوام تا بنهند آتش بر ثانی و بنهند امیر بان مرقوقه فواکه بعده
کسکه حب اطریفل گذشته معده کتب در و شد قابض الحدید حب معجون سرد باب بنجدرم تا درم سه از شربتی بسرشند نبات از ان در ساخته
اخلاط و ریاح رزی ادریس آرد گذشت سرکه دو در را دو هر واین بدستور انسکر ادرماهار مداومت بود دارد نفع قولنج و
سرکه گذشت در کتب مسهلات است بهترین ماء الجبن بند ذکر معده کتب مطبوخات در و بکشاید قولنج و امعاء و معده از کند تحلیل را
مطبوخات بسبب در احشا مجرب و درد رفع جهت استعمال از مطبوخ نیز معده در گاو و منفره گذشت کتب در مسهله
بوشیر و مهر اسپرند و کنند ذبح ... س شود ماده که دانند بر را خروس پیر القعدید قولنج و کند نرم طبع که مرق گذشت معده
که آن هر یار شور و کند اکسود خلط اسهال باشند براقه ساخته یک بار مثقال جار اسفاناخ و از بشانند بوشیر ساخته خروس بمصالح
بگیرد قدر نمک دقیقه یک کنجد روغن با بادام روغن و قسط یک شیرین آب گیرند نرم طبع که نوبه حب دارد عمل همین اسفاناخ یا

الطعام

نامه قدر سبب انکه هم را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه با ریک ساخته در ان امیزند و خبز شده و صاحب ملا نسبت این

مرق خوانند جا انکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربا و بر گوشت خفیف باشد و بر شوربا و دیگر بحار مرق اسفید ملین طبع و مقوی امعا

نافع است مربا هلیله قائم مقام مربا هلیله است و در حبس خون بواسیر نافع مربای ... جهت قولنج ریحی و وجع معده و درد ده مقعد را

تحلیل ریاح و ازاله رطوبت سرد منفذ و انبها در ادویه سر ذکر شد مربا ... امعا را قوه دهد و اسهال بند کند مربا ... قولنج ریحی و باد کار امعا را نافع

ذکان مربا ... امرود مربا اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و انبها در بحث معده مذکور شدند نقوع ... مسبله در سر ذکر بحث ابها شد

باب نوزدهم در ذکر ادویه گرده و مثانه هرگاه سبب علت این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه یا سقطه یا قرحه بود یا سبب

چون علتی دیگر در انها افتاده نخست فصد باسلیق کنند و بحسب معده ماده تنقیه و تعدیل نمایند و تقی در اکثر این امراض سود دارد

بول الدم حجامت کعب ساق تمام موصوف و انتا تناول غذا شرب ربا نع حدوث ترک شنج بول یا حدوث حبس بول

جماع بول کردن محدث سلس البول و بول نه انفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری است

است و شرب انکه از چشمه معدن اهن بر آید و انکه در وی اهن سرد کرده باشند مقوی مثانه است و کذا

بول طعام که در دیگها اهنی مطبوخ بود و نمادش مضرترین چیزها مثانه است و کذا استعمال حموضات جهت اناما

جهت اوجاع گرده و مثانه نافع و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر مقوی مثانه است و اکثر نسخها او در بحث ادویه

معده ذکر شد و یک نسخه در بحث سر نیز ایارجات جهت علل کلیه و مثانه نافع و در ادویه سر گذشت اطریفل ... مدر بول

سنگ گرده و مثانه و در بحث جگر گذشت ابزن که عسر البول که عقب بول المده و بول الدم بدید آید دفع کند با بو

تمام در بحوش اطراف اکبت رطبه و ورق ورق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدرات بول در همان

رقت بنوشانند و نعل ادویه بر عانه ضماد نمایند و خون که در مثانه بسته موجب عسر شده بگدازد و بول بگشاید که سنگ گرده و مثانه را

نافع است برگ کرنب تخم سفر رطبه تویح ورق الحمام مغز خشکدانه مطبوخ سازند و ابزن نمایند و مقیئات بخورد شد نشانند ... که

استعمال ابزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم الدواء است و در تدبیر گرده و مثانه وقت تحتی بدان کوتاهی نمایند و از ادویه

دیگر ... فقط کافیست بر آ ابزن ... منقت حصاة مثانه و مدر بول محدث ... و در بحث سر گذشت

... که جهت گشادن بول بسته کودکان مجرب است تخم سرسف موئی را به سرگین کره خر آتش بسوزانند که دود آن به بینی رسد

... جهت بول بستن قرح و جرب گرده و مثانه و عسر البول را نافع است مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار ... ده درم مغز تخم

کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم

ادویه را کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا آب هر بندقه قدر یکدرم باشند شربتی تعبیر سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه دا

خشخاش را هرد و بسایند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه وی بر هند و راست و اگر خشخاش خشک در آب یا گلاب بسب تر طلا نمایند و صاف کرده شیرین

بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بر هند و راست تسکین وجع فروح و حرقت فایده تمام دارد و این در وبیش کا کنج ....

درم در بسنجه افروده سریع العمل یافته نوع دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول با درکند ماید اسارون قطر اسالیون انیسون تخم کرفس

بلسان هر یک چار درم تو مرح هر یک شش درم دو قو هفت درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین با مناصفه ده درم کتیرا دو درم شربتی با ب

ترب با آب کرفس یا آب نخود سیاه نوع دیگر که ادرار بول کند تقویت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد تخم کرفس مر ذو فو قوی انقع

وطر اسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل تخم راز یانه مغز بادام تلخ قسط هر یک شش درم مغز تخم خربزه ده درم در ابح که سرد و باز

او د دور کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم واین حب اسر بوا

کرد دوا اصلاح عانه بود و وجع دو نقل در قطن و حرارت و حدث در مزاج نبود سود دارد و نه هرین و استسقا لحمی را مفید است

با بول حدوث مطلق بول است و عسر یعنی آنکه حبس مطلق نباشند و به دشوار بر آید نوع دیگر که حبس عسر البول که بسبب جمود خون باشد بود در

نشان حدوث عسر بست عقب بول الدم و بول المده قرد مانا القع ابهل اسی حلیت با بسوته شو را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با ان

و بنادق و هر بندقه درمی و دانگ چار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بنادق و طبیخ بزور بالا او بنوشند با طبیخ اصول ادویه مدره بول و نسخه

دوا باید که در حین جلوس مریض ابرا ابزن باشند تا نیک عمل کند و در سنجه قرد مانا و مرمطر وح و در عسر بول مذکور سکنجبین عسطر مسری مرو

نوشیدن نفع دارد و در عسر بول مذکور اگر حب بلسان دو درم کوفته بیخته با گرم با سکنجبین هر سه خلط با سرکه سرو زنبیاد انعاس بدهند

و مر بکتیقال با سه اوقیه آب کرفس سکنجبین ساده یا بزور بهمین عمل دارد نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد مغز تخم خیار مغز تخم قثا مغز تخم کدو

تخم خشخاش سفید هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر یک مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه سه درم

شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول با ماده و قروح را نفع دارد مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر یک بست درم صمغ عربی

دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم شربتی بندقه دیگر که در اکه ادرار الات

قبل از ظهور نضج و هضم کند دهد مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی اصل ... تخم بادرنگ حمیرا ... بگیرند و غیر از

استعمل همه را بکوبند و بنادق سازند و بدانند که در ورم گرده باید که عوض آب آب خیار بادرنگ کدو پخته با آب تربز دهند که

نفع تمام دارد نوع دیگر حب وجع گرده و مثانه نافع است و بول بر هر اند و دد بکشد سر کند شده ... درد

اده و مثانه

کرده و مثانه بر بیرون آید و کبربه قوی با فواید دیگر در بحث سنگ ذکر شده بادروس در درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سنگ گذشت
انیسون سنگ گرده و مثانه را نافع است و بسیاری بول که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سنگ ذکر یافت جوارش
عسر بول بگشاید و در ادویه ما گذشت جوارش دار چینی ضعف گرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب
که در ادرار بول مسک عجیب است نسخه آن حب بلسان تخم ترب و قسط اسارون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان
مغز بادام حب القلقل اذخر سعد سنبل بلیله اسقولوقندریون زراوند مدحرج حسک اسارون قردمانا
شکاعی بسباسه فلفل مقل همه را برابر جمع کرده حل کنند و ادویه را باریک ساخته بروغن بلسان چرب کنند خایه حب بسته شود
حبها بندند و هر روز یکدرم با طبیخ ... خاکستر درم ... مضاف سازند ... عمل کند ... سنگ مثانه بریزد
فلفل ... هر یک یکدرم حب البلسان دو درم ... درم کوفته بیخته بشراب ... سرشته و قدر ... حبها سازند و هر روز سه حب بخورند بعد
خروج از حمام و ... شراب ... بنوشند و همین ... روز ... نمایند حقنه که ورم صلب گرده و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید بابونه
اکلیل الملک سوسن گندم ... بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلبه تخم کتان
هم امیخته حقنه نمایند حقنه که جهت حرقة البول را نافع است ... هر روز ... آرند بابونه اکلیل الملک ... تخم
کتان ... حلبه ... شیطرج ... هر یک ... هر یک ... را در ...
... مطبوخ سازند ... ماء العسل ... روغن بنفشه ... درم و شکر ده درم و نمک
یکدرم اضافه نمایند و ... حل سازند و حقنه نمایند حقنه که جهت سردی گرده و مثانه و رحم نافع است روغن بادام روغن
جوز روغن حب الخضرا ... هر یک ... اوقیه روغن ... نیم اوقیه ... که از گندم ... ساخته باشند ... درم امیخته ... کنند
حقنه که همین عمل دارد ... حقنة الادهان روغن بادام روغن کدو روغن حب البطم هر یک ده درم روغن زیتون
هفده درم آب ... مجموع حلبه را ... بسایند ... قبل ... حقنه نمایند و هر گاه ... باشند روغن
... اضافه نمایند دواء الکرکم سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر بول بگشاید و در بحث سینه گذشت دواء المسک
کبیر و صغیر ... اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوای که ادرار البول فرماید
و مجاری بول ... و ماده را که قریب ... بود ... باشد اندر گرده و مثانه بیرون آرد نسخه ... ادیان
و مع ذالک اثاره حرارت و حدت نکند مغز تخم خربزه ده درم تخم ... هر یک ... درم شکر ... جمله ...
چهار دو مثقال ... غذا و یک مثقال بعد غذا ... دیگر که ادرار بول کند مغز تخم خربزه ... درم شکر ...

اد استفاف کند کثیر بسیت دوای مفت حصاة که در مهر و زن و در حالت حدوث و حرارت استعمال توان کرد تخم

تخم خیار صمغ عربی تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی یکمثقال با یک اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل کند و تسکین ظاهر ندارد و مغز بادام

دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه مصفی بخورند دیگر که مفت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یکجزو تخم کرفس نصف

حب القلب حب القوبیر پوست بیخ کبر هر یک سه درم سیم شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلب

دو قیراط اسارون سعد حب الجلب ... شربتی دو درم مع یک اوقیه افشرده ترب دیگر که قوتش بیشتر است در این مسطور

جمع و بین بسایند و اد قرص ... حب الغار هر یک جزو ج پوست بیخ کبر هر یک ده جزو اصل فوه اشق هر یک نصف جزو شربتی یکمثقال

طبیخ منکت مسیح وقت صبح و نیم مثقال وقت شب همان طبیخ دیگر که نفت حصاة عجیب العمل است و بالی حب انیسون بکوبند و حاک

کردم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک دو دانگ و این یک شربت است مع شراب ماء العسل به هند دیگر که ادرار بول کند

بادیان انیسون هر یک دو درم بکوبند و صاف کنند تخم خیار و بادرنگ تخم خربزه هر یک سه درم با این طبیخ بسایند

کشند و صاف نمایند و بعسل سفید شیرین کرده بنوشند دیگر که حبس بول بکشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در

آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مذکور سوده و صاف کرده و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند

که حبس بول را نافع است انیسون تخم کرفس هر یک سه درم قند سفید چهار درم همه را کوفته بخورند و نیم پیاله شیر

بالای آن بنوشند بیان ادویه مفرده که حبس بول بکشاید و ادرار بول نماید حب برنج تو اندازی بیخ خطمی خربزه

آب او نوشیدن و تخم او به ستور مرجان خوردن بسن طبیخ نعناع نوشیدن خشک خوردن بهر دجه که

و ضماد کردن و جز بوا خوردن انگور سفید بسبل از معاص خوردن با جرم او خورده شود به عصاره او خوردن بادام

تلخ خوردن و روغن او خوردن و حقنه کردن قبل متوکد و خوردن شیر نوشید بمک حمول کردن با نخواه کوفته با

سرشته خوردن زعفران شاخی ازان در احلیل نهادن خرقه با او بگمید عانه کردن سدان با زیت ... ید

نکمید نمودن طبیخ بر بساو نسان نوشیدن بیخ عصاره ... سائیده نوشیدن ورق طلا بکداک خوردن

کافور ریاحی در احلیل نهادن سبس زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کند سیر سوده سائیده بر ناف طلا کردن

شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدر آب بران پاشیدن و زبانی هیجان مسدرج بودن ابهام

گز نوشته شد مناسب حال قطع باید داد دوا که تقطیر بول بلا حرقت را نفع دهد بند ربلوط هندی نجاه

درهم حب الحلب سعد مر راسن خرنیحان قرنفل وج هر یک نیم درم کوفته بیخته سه درم بخورند دوا ادویه هندیه دوا که سنگ
و مثانه بریزد گوکهرو باریک بسایند و بنوشند بوئی بباء موحده تازیست و آن عربی بوئی است که بباء موحده فارسیست
که همین عمل دارد گلهی سه درم بادیان ده درم هر دو را همکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف
نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون آرد سمه که بهار بسیر گویند
و مغز تخم او کوفته بیفشرند و موازنه سه و نیم توله از آب وی بنوشند و پوست او را بر عانه ببندند دیگر که سنگ بریزد
دیگر بیفکند شکر سرخ خالص مغشوش نباشد قدر نیم اثار شاهجهانی که سی و پنج توله میشود در شش چندان آب حل کنند و همچنان
شربت خام بنوشند یکدفعه یا بدفعات تا سه روز همین سان بعمل آرند دیگر که سنگ را بلغزاند ثمیر که درخت او
مشهور است و بهار بسیار گل پلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب بپزند و بخار او بر گرده و مثانه رسانند و آب او بر محل
… ریزند و ثفل وی ضماد نمایند بول بگشاید و سنگ را بلغزاند دیگر که حب نفث سنگ مثانه مجربست بهمین آمله نخود
… خواه … دو توله بگیرند و همچندان شکر آمیخته تا سه بخورند بدانند که بهمین آمله دو گونه است یکی آنکه دانه
… میان دو برگ غلاف دارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل در اینجا غلاف دار است دوای که سوزش بول را نافع
… گوکهرو آمله بلیله بلیله زنجبیل بلبل دار فلفل هر یک سه درم موتهه یکدرم گوگل هفت درم کهت خار خشک یعنی گوکهرو در شش چند
آن بجوشانند که چهارم حصه باز ماند نشین بپالانید و در وی گوگل بگدازند و بپزند که چون حلوا شود فرود آرند و ادویه کوفته بیخته
… بسرشند و قدر … اندک یا کم و زیاد بحسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه او دوا که جهت
سوزاک و سیلان رحم … عاقرقرحا گوکهرو کافور چینی گوگل افیون خالص هر یک قدر شش ماشه و نیم کوفته بیخته
… حب بندند … تا چهارده روز بخورند یکی صبح یکی شام و شبها آب بنوشند و غذا نان گندم نمک …
… که سوزاک کهنه نفع دهد کبابه نیم درم … یعنی قلعی کشته یکدام هر دو را باریک بسایند و همچندان نبات آمیزند
… یکدرم نفع بخشد تا سه … خواب آمیخته صاح بخورند و از بالای آن دو توله شیر بنوشند دیگر که حب … سوزاک
و سیلان … مجربست و مخلف نمکین … اکثر شوره قلعی دانه الاچی کلان هر یک یکدرم … یعنی بست(?) … و یکجا نمه با رنگ
ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند یک حصه صبح و یکی شام همراه آب در روز چهارم برنج سرخ که اهل هند انرا
ساهی گویند قدر … دام در آن تر کرده باشند بنوشند در روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید و غذا درین ایام

یکدام

سه روز دیگر هم بنمک ولی سرسی سازند عجب الاثرست دوا که جهت ادرار بول سبب مجربست شوره نخیه قلمی خردل

هر یک نخدرم نخیه مسحوق ساخته با آب باتیا و رطب فربه نوشته که اگر پادشاه را بول بسته بود و هیچ دوا اثر نکند

آخر حکیم مقرری تولہ شوره در آب حل کرده خورانید دفعا حله د دگهری که نوبت دیگر داده شفا شد دوا که در ادرار بول

قوی الاثرست در سه ساعات بسیار مجرب و اهل هند اندرجهار گویند برگ ترب بکوبند و قدر نخدرم از ان

بگیرند و شوره قلمی دو ماشه آمیخته بدهند سه روز دوا که جهت الدم مجربست رافع قبض ریوند خطائی یکدام کجه کوفته

سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با حب بسته بلع نمایند و بالای او نبات نخدرم اندر قدر آب حل سازند

که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همین سان سه روز عمل کنند دوا که جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع

خاکستر خشک زیره سفید امله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بریان کوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک

یک تولہ کوفته هموزن همه شکر سفید آمیخته نیم تولہ هر روز بخورند و از ترشی و چیزها گرم پرهیز نمایند دیگر که بول الدم

نافع است ترب بکوبند و آب وی یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذای

گرم پرهیز نمایند فایده هرگاه بول الدم سبب غلبه دم باشد و مانعی نبود بلا توقف فصد باسلیق کنند دوا که حبس بول

را که هیچ دوا گشوده باشد روغن بید انجیر سه درم و از آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بگشاید حرکت گوش کاو در

برناف مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که بسوزش بول العقد در درخت کیله از میان شق کنند قدری در بهاکر

وصل نمایند هیچی که آب از ان بر آید و در ظرف آید و تمام شب بگذارند بسین هر قدر که آب جمع آمده باشد بگیرند

و حسب حاجت اندک از ان بدهند دیگر که جهت سوزاک کهنه و بول الدم مجربست زرچوب نیم تولہ آمله یک تولہ زرچوب

نیم کوفته ساخته هر دو را در آب تر کنند یک شب و صباح آن صاف کرده بگیرند و مثل دو تولہ دران آمیخته بنوشند و بعد

دوا را مساوی کوفته بیخته بدارند و نیم تولہ از ان با نیم تولہ شکر سفید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع شود

و جهت العقد و خوردن بکنفقه و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا با یک تولہ شیر میدهند با یک تولہ شکر دوا

را نافع است کنجد سیاه یا خواه با سویه کوفته با قند سیاه آمیخته نیم دام نگاه دارند دوا که همین عمل دارد پوست

ذرور و عکاو بریان کنند و سائیده یکدام هر روز بخورند دوا که همین عمل دارد موتهه که بتازی سعد گویند چهار ماشه

بخورند انثاه اگر ادویه مفید اند در تحت او و سیلان منی بیاید روغن گرده و مثانه سر درد گرم کند و

1

و اشنان رحم را ابله نفع دهد گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم فرفیون نقل مصطکی هر یک یک درم زعفران دو درم
روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کرده و دیگر ادویه مدقوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند
در دیگ آفتاب اندر سایه تا چهل روز بدارند بعده بکار برند روغن جهت عسر البول را نافع است خشک ده مثقال زنجبیل
چهار مکوفته بجوشانند و بپالایند و یک و چهار یک و نیم روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن عقرب سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد در بوند سعد خطایا پوست بیخ کبر هر یک اوقیه
روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته در شیشه کند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند و بعده بپالایند و ده
عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند و دو قطره از آن در احلیل چکانند
بعد خروج از ابزن روغن نار دین که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بحث سر گذشت روغن
[illegible] سنگ گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافع است در ادویه سر گذشت روغن [illegible] تشرب او مقوی کلیه
و ادرار بول است و در بحث معده گذشت روغن سیر جهت تقطیر بول البعد ادرار در ادویه مخصوص سیر دان بباید رماد
عقرب سنگ گرده و مثانه را بریزاند بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر سبو یا در شیشه ملعبه بگل حکمت نهند و سر وی
محکم ساخته اندر تنور گرم گذارند تا شش ساعت پس بیرون آورند کوفته بیخته بگذارند اکثر استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را با
بلادم و خرد در اهمدام تجویز کرده اند زرعونیا معروف است جهت تقویت گرده و شکستن سنگ مثانه نافع و نسخه او در
معده گذشت و نسخه کبیر در بحث باه بباید سحرنا جهت تقطیر و عسر و سلسل البول نافع است و مقوی و مسخن مجاری اوست و در
معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن فوج عسل
نطراساليون دو او هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سفید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس با آتش نرم بپزند
تا بنصف رسد صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بذر الفجل
گرده و مثانه را تسکین دهد بذر الفجل دانکی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک یک درم کوفته بیخته
بشراب خشخاش [illegible] تشنه کبار رب السوس هر یک سه درم بزر الفجل دو درم قند سفید برابر همه شربتی سه درم با شربت [illegible]
سفوف مدر که در ادرار کرده و جگر نفع دارد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک یک درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک
سه درم تخم کرفس [illegible] رازیانه انیسون رب السوس هر یک ده درم ریوند یک مثقال زرشک منقی چهار درم [illegible] دو درم

کافور نیم درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم سفوف که ورم گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خیارین پر سیاوشان هر یک سه درم همه را باریک بسایند
شربتی دو درم مع جلاب یا شربت بنفشه سفوف حجر الیهود جهت تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه تخم خیارین هر یک
پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته و کثیرا حب القلت هر یک یکدرم حجر الیهود چهار دانگ شکر سفید پنجدرم همه کوفته
شربتی سه درم با آب نخود سیاه و طعام ایشان باید که اسفیدباج بود و تا ده روز همین دوا دهند البتّه بیازند فانه یفتّت الحصاة
تسمین البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین هندوانه و کدو هر یک چهار
رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین بشربت دهند دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه
و تخم کاهو خار خسک یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب سیاوشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد حجر الیهود و قلت هر یک
مغز خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم مثک مربی چهار درم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون
یک نیم درم ~~مغز تخم خیارین~~ مغز تخم کدو صمغ عربی کثیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف
که سنگ گرده و مثانه اطفال پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی الو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر ایضا
کند و هیچ سختی نیارد جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک یکدرم
تخم کاسنی هر یک نیم جز شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف که ادرار بول کند و مجاری را پاک کند و
را که قریب بمجرا باشد بیرون آرد تخم کرفس تخم خربزه هر یک یک جز فو ربع جزو شکر سفید نصف جمله کوفته بیخته
مثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد غذا الفاصله ده ساعت بخورند استعمال این دوا بر سبیل دوام منع میکند تولد حصاة
احداث حرارت و حدت سفوف که ادرار بول کند و ماده سنگ را متکون شدن ندهد اسقولوقندریون مغز تخم
زجاج سوخته قلت هر یک یکدرم تخم جزر سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و بارچه بیز کنند و قدر حاجت دهند
محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول سفوف شادنه که بول الدم را مجرب است شادنه مغسول دم الاخوین
کهربا گلنار بسّد یمانی تخم خرفه گل قریش بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهت بول الدم و حرقت بول
سرفه گرم نافع است تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سفید هم چند همه شربتی

پنجدرم سفوف که قرحه مثانه را نافع است و ورم الاخرین نشاسته مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک شش درم صمغ عربی یکدرم
زر نباکانا دو دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش دیگر که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول برآید
مغز تخم خرپزه سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج سفید دو درم
قند هم چند همه شربتی سه درم شبانگاه با شربت خشخاش سفوف که قروح کلیه و مثانه را نافع است گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم خرپزه
مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب القلت خشخاش بزر البنج سفید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع مطبوخ سفوف
که [illegible] را نافع است صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم نشا کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سفید یکدرم کوفته بیخته
شربتی سه درم مع لعاب [illegible] که جامع قبض و حموضت باشند سفوف که امساک البول را حصه کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جهته بسیار دیر جواب
آید نافع است بلوط شاه بلوط نیم درم کندر سه درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کرمانی هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم با جوارش دیگر که حبس سلسل البول را نفع دارد کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف
سلس البول ترکیب قوام الدین صاعد المتنهی حب الآس خولنجان هر یک چهار درم سعد یکدرم کندر گلنار جلنسرج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنج
درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف دیگر که همین عمل دارد صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس گل ارمنی هر یک دو درم شربتی سه درم
مع جلاب سفوف که همین عمل دارد ترکیب نصیر الدین سرخسی است حب الآس سعد کندر نار مشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک [illegible] افیون ربع جزو شربتی یک مثقال سفوف که حبس حرقت بول
رمل را حرقت باشند و با او تقطیر بول و سلسل بول نیز باشند نافع است و جهت ورم سفید مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده
بسیار مستر افتاده بلوط داده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم خماض نود داده کندر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد در
شرب این سفوف از آب احتیاط نماید شرب الخیر گرده و مثانه را نافع است و منی بفزاید و باه را قوت دهد و درد [illegible] زایل سازد الخیر خوب
و امن در هر من آب نیز بند تا یکمن آید و [illegible] بخود با سخن آب تا یکمن و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر ان ریزند
[illegible] خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه بسته در ان اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال
[illegible] بکار برد تا حاجت شود در تحت [illegible] کنند شرب [illegible] منقول از ترجمه [illegible] جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص دو درم
[illegible] عرق النسا و نفث الدم و درد سرد و فواق و خفقان و قرحه امعا و بهاق و دایره و گرد بدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند که در
فی تحفة المؤمنین [illegible] دراز بانه هر یک صد و پنجاه مثقال [illegible] وزن آب بجوشانند تا ثلث رسد بعده صاف کرده با شیره گلنج تازه

سه صد مثقال بجوشانند قند سپید سه صد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بکلاب تر کرده باشند و پانزده مثقال
روغن بادام با کرکان جمع کرده در انحلال کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربت بیمون** سنگ از گرده و مثانه پاک کند و حبس بول بگشاید
بیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و بیخ تازه وی بگیرند و اگر نیابد قدر آب بپاشند پس اگر آب مستغنی یک رطل بود قند سپید دو رطل اضافه کنند و بقوام
آرند و اگر خواهند چو شده ده بسازند بیمون تازه بود یا خشک پنج رطل بگیرند و با آب بجوشانند که بخته شود و بمانند و صاف کنند و
قند دو رطل امنجیه بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند اگر از حب شربت بسازند حب اگر ده اوقیه بود
یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند اوقیه حب میکنند و طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شد بلفظ مطلق که بیمون سیصد
مثقال در ده من آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من امنجیه بقوام آرند **شربت** برور ادرار بول کند و حصی بیرون آرند و سنگ گرده
و مثانه بیرون آرند و در تهیا نماید **شربت خشک** حب بتقویت سنگ مثانه و حبس بول نفع دارد و باه آرد خشک اگر تازه بود بکوبند و اندکی آب
بپاشند تا عصاره وی برآید بیک رطل از عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل بیامیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود که ده اوقیه از آن
از خشک قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یکشبانه روز در آب تر نهند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده و قند امنجیه بقوام آرند **شربت بادام**
سرد و سخت و خشک با اعتدال و حب لطیف سنگ و حبس بول و قروح و مثانه و معص نافع بحلل سه رطل از بادام بکیرند و با آب بشویند تا
کل دور شود پس در هاون با صلابه خام بکوبند و آنرا کوفته قدری آب بپاشند زیرا که تحلیل قلیل المائیت است و چرکش
کوفته شود بیفشرند و آب مستخرج هر قدر که باشد نصف وی قند امیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثقل وی شربت بسازند و
بسازند ثقل وی که شیر بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب برآید و بپالایند و صاف نمایند و عسل یک رطل قند سپید نه رطل
امیزند و بقوام آرند تحلیل بفتح نون و کسر جیم و سکون لحا و اخر لام **شیافه** که در احلیل حکانند حرقت بول را نفع دهد کوکنار
نشارب السوس با سوسه شیافها سازند و اگر حرقت شدید بود در سه تبلکش بحاجت آید قدر افیون بانداز اسپغول باید **ضماد**
که بول بسته بگشاید کل غافث کافیته که عصفر باشد در سرسر هر بندد بهم او شوره امیزند و بر عانه نهند **ضماد** که چون بر عانه
نهند ادرار بول کند مرزطبه سداب بود نه بر کجا سف سنبل مرزنجوش خطمی تمام شلغم برگ ترک بیخ بابونه شبت کرنب
اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثقل او ضماد نمایند **ضماد** که بول بگشاید قرظم رطبه تر بر عانه نهند **ضماد**
که بول را حبس کند کل ارمنی کال محتوم صمغ عربی تخم خرفه گلسرخ گلنار بشاخ کوزن سوخته عصاره لحیه التیس هر یک دو درم
مازو بکیدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند **ضماد** و باطیش بقلة الحمقا و عنب الثعلب مغز خیار چرار ده کدو هر کدام

ایما

یا اگر میسر آید فرادی مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد از ده چون بمکدرم تبرید کنند ضماد که در ورم و مثانه نافع است بابونه برگ کتان
سوس گندم کوفته بیخته و آب بسرشند که غلیظ شود در روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند بمکدرم ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را
نافع است خرفه را بکوبند و بر روغن سوسن یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند طلا که جهت عسر البول قوی الاثر است عاقرقرحا نوره
ارمنی فرفیون کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام و بگذارند تا که حرقت دوا محسوس شود اطلا بر ورک و عانه و سره و عجز و ما بین و کس اسهال ماند
جهت درد گرده نفع دهد و در بحث امعا ذکر شد قرص بول الدم کهربا هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ عربی هوفسطیداس هر یک
سه درم تخم کرفس بذر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص با رب حماض قرص بول الدم و نوع دیگر ساسه کثیرا
مروارید هر یک یکدرم گلنار دو درم شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته قرص الطین جهت بول الدم و قروح مثانه نافع است
طین مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین حماض دوا است با شیرین بگیرند کوفته بیخته بمقدار سر شیشه اقراص
سازند اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسبغول بسرشند و مع شکافته بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه نوشته قرص که قروح کلیه را سود دهد
اگر حرارت باشد گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل با سوسن مقل را در آب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی
مثقال قرص کاکنج جهت قروح کلیه و مثانه بول الدم نافع است مغز تخم خیار ده درم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی
صمغ عربی دم الاخوین بذر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز
بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس ده درم افیون یکدرم با آب حماض اقراص سازند
دیگر که بول الدم و قرحه گرده و مثانه را سود دارد کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر
دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا کثیرا تخم کرفس هر یک دو درم افیون
یکدرم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس دو درم افیون یکدرم است
و دیگر اجزای کلها هر یک ده درم و سبست مغز بادام تلخ مطبوخ دیگر که همین عمل دارد کاکنج بیست یکدرم تخم کتان بذر البنج سپید هر یک یکدرم تخم حماض مغز
بلبوره بریان مغز بادام تلخ اسرد ار صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهدانه شش درم مغز تخم خیار ده درم
یکدرم بلعاب تخم کتان بسرشند و امصح با با حلابه بدهند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس و قوه هر یک سه درم افزوده اند دیگر که
جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و حب الدم و تعایت مجرب است حب الکاکنج حب کاکنج بیست و یکدرم افیون تخم کرفس بذر البنج سپید شاه دانه
هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بزر مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده

متقال ادویه کوفته بیخته با مفرح سرشته اقراص سازند دیگر که قروح کاده و مثانه و بول الدم و بول المده و حرقت مثانه را نافع است حب کاکنج
چهار مثقال بیجدرم مغز تخم خربزه سی وشش مثقال افیون هفت مثقال کتیرا خشک انیسون هر یک ده درم مثقال تخم کرفس بادیان مغز بادام تلخ
مغز حلغوزه بریان زعفران بذر البنج سفید تخم کرفس تخم خشخاش هر یک مثقال بکوبند و بعضی انکور بسرشند و اقراص بندند شربتی از یک
مثقال تا سه مثقال دیگر که همین عمل دارد حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هر یک ینجدرم بذر البنج مغز تخم خربزه تخم خشخاش بزر انیسون
نشاسته مغز بادام تلخ مغز حلغوزه هر یک دو درم همه را نرم بکوبند با مفرح بسرشند و اقراص بندند چنانچه رسم است و بعضی بشمامه استعمال کنند
که همین عمل دارد کاکنج ده عدد مغز تخم خیار خشخاش سفید کتیرا هر یک چهار درم گل قریشیه نشاسته مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام
دم الاخوین کندر کندم هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شیر بنج دو درم اگر نشاسته نباشد مقناطیس محرق مغسول قرص دیگر که نسخه
قرص کاکنج بسیار است آنچه که بهترین نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرص که با جهت بول الدم نافع است و در جهت امعا که نیست قرص
بول الدم و بواسیر را نافع است بسد یا شاخ کوزن سوخته گل ارمنی کهربا گلنار هر یک سه درم تخم خرفه با سویه کوفته بیخته با آب خرفه
اقراص سازند دیگر نسبت نمایند دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با آب خرفه اقراص سازند با آب
حب الاس دهند قرص که جهت بول الدم و بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک بیست درم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی بکوص مع شکر اوقیه کحلی بیس
دیاسطیس طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم کلسرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنجدرم اقاقیا
صمغ عربی صندل سرخ کلنار هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم با آب انار ترش با کلاب و در نسخه گل ارمنی
دو درم است قرص دیابیطس طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پنجدرم کشنیز خشک گلسرخ گل ارمنی پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی بسباسه
هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که دیابیطس مرضی است که آدمی هر چه آب بنوشند
تا با آب سبع دیگر در همان ساعت بول کند و عطش شدید لازمه وی است غذا در علت عدس و سرکه و غوره و خلال آنچه معلوم نیست سازند قرص دیگر حرقت و مثانه را
نافع است مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم
بذر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه دیگر که در احلیل حکه باشد قرح و شورش بول را نافع بود سفید آنکه را زرد رود نشاسته صمغ عربی
دم الاخوین مساوی کوفته بیخته کلوله‌ها سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختر داده باشد که بحکانند و اگر افت در مثانه بود بمرزو میران
سازند تا تمام برسد و مرزو که با بنکار آید معروف است دیگر طلا کردن بر عانه سلسل البول را در انفع داد و دو در جوارش معده گذشت

بول بگشاید و در بحث جگر گذشت حب ... و حاجت کلیه و مثانه نافع است و اقسام وی در بحث معده گذشت [illegible]
در بحث باه بیاید و نوع صغیر در بحث سر گذشت و این هر دو مسخن کلیه و مقوی وی اند **معجون فلاسفه** فلاسفه حب سلسل البول و
درد گرده و مثانه نافع است و در بحث سر گذشت **مخلص اکبر** گرده و مثانه را نافع است و در سر ذکر یافت **معجون** جالینوس گرده و مثانه
را گرم کند و سدها بگشاید فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره سازج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجرجیر
با سوسه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه بریزاند
حجر الیهود پنجاه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هر یک یک درم ادویه نرم ساخته بعسل بسرشند شربتی دو درم باشد درم **معجون عقرب**
سنگ گرده و مثانه بریزاند و کژدم را عقرب را بغایت نافع بود عقرب محرق سه درم حسطانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل
[illegible] دو درم کاکنج یکدرم و نیم تخم [illegible] چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی بآب کرفس و در قرابادین زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک دو درم و نیم
درم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کند **معجون** ازرقی سلسل البول را نافع است و در وجع المفاصل بیاید **معجون کاکنج** قرحه گرده و مثانه
و بول الدم را نافع است کاکنج بیست و پنج عدد بذر البنج تخم کرفس رازیانه بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کثیرا [illegible] درم
کوفته بیخته بمطبوخ بسرشند شربتی یکدرم مع خند قوق یا ماء العسل یا شربت خشخاش **معجون عقرب** بقطر البول و سرعت انزال را نافع است
در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفته که غذا باید که کباب باشد مصطگی کندر [illegible] بر [illegible] با سوسه کوفته
بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون کندر** حب تقطیر البول و سرعت انزال منی [illegible] کندر و کلنار بلوط [illegible] هر یک ده
درم زیره کرمانی [illegible] هر یک یکدرم پوست هلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله مقشر هر سه درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی دو مثقال صباح و شام و غذا کباب **معجون** [illegible] همین عمل دارد کبابه قرنفل حلقه الثعلب قرنفل سنبل مصطگی
[illegible] هر یک ده درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون** حسطانا درد گرده و مثانه را نافع است و سده بگشاید و [illegible] حک [illegible]
معجون [illegible] عسیر البول را نافع است مغز چلغوزه سه درم [illegible] حب بلسان انیسون [illegible] زعفران دارچینی فطراسالیون
اسارون [illegible] یک سه درم نعناع خشک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون** ماسک البول ادرار باز دارد و سیلان [illegible]
[illegible] هر یک سه درم [illegible] هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال
کندر یکدرم [illegible] بسرشند شربتی [illegible] غذا گوشت بریان و قلیه خشک **معجون** که بول [illegible] را باز دارد و [illegible] کندر [illegible]
[illegible] هر یک سه درم تخم [illegible] هر یک ده درم کوفته بیخته با [illegible]

شهد امیر بزنند شربتی سه درم **معجون حب الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند حب الحدید بیست درم قشور کندر و صبر کندر

کرده و خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شکوران دو درم شربت به ساده بزنند شربتی باید داد ۱

سه درم و شبالکاه سه درم شربتی بسته **معجون گلنار** سلسل بول را باز دارد گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کرمانی هر یک

پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **معجون عنبر** که همین عمل دارد گلنار دو درم شاه بلوط منقی دو درم فلفل خصیة الثعلب

هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون** که تقطیر بول را سود دهد فطراساليون مو هر یک چهار درم دوقو

انیسون تخم کرفس حب البلسان هر یک سه درم کبر دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند **معجون انزند** حب عسر البول و قولنج نافع

است و همچنین اسهال میکند در هر وقت از زمستان و تابستان حرمل هیرون مر صرفان و انیسون کرده مقشر بیخ

درم رکنسانه روز در خل خمیر کنند پس بپزند و از پوست فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا و سداب خشک هر یک سه

فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یک مثقال بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته بیخته با ترنج نموده

وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار مثقال یا کرم **معجون بلوط** از حب سلسل بول و قطرات مجرب است بلوط مقلو

پانزده درم حرف مرتجم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس حجر زبد البحر بسباسه قرنفل بلیله سیاه هر یک دو درم سعد مویز سهل یک

سه درم اکبر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنجمثقال **برانند** که معاجین منی در تحت باه مذکور خواهند

خواهند شد انشاء الله تعالی **مربای** زنجبیل گرده و مثانه باز دارد و نافع است و بول براند در تحت معده گذشت **مربای** زنجبیل

و مثانه باز دارد و نافع است و بول براند و در تحت معده گذشت **مربای** شقاقل مثانه را سود دارد و در تحت باه گذشت بیاید

مربای کدو مثانه گرم را نافع است و در تحت سینه گذشته **ماء العسل** مدر بول و در تحت سر گذشت **ماء الاصول** که سنگ گرده و مثانه

را بریزاند و در تحت سر گذشت **نقوع** که سنگ گرده و مثانه را پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک

گلسرخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک برسیاوشان تخم قلت همگو هر یک پنجدرم اسپان احلیل اسو

پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم ذرقو برگ نیلوفر هر یک دو

مثقال و در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید و در آن بنشیند و چون بیرون آید دو سه قطره روغن عقرب در

احلیل بچکانند **نقوع** که همین عمل کند بابونه و درمنه ترکی مرزنگوش برگ کرنب سیر کبر کبوتر بجوشانند و در آب آن نشیند و

ثفل دمی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند **نقوع** که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ کرفس تیرب اسب سداب بابونه

۱۰ الی مو

برگ آس سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب کوفته بجوشانند تا نرم شود در آب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند

طریق که همین خاصیت دارد بنفشه کلسرخ نیلوفر خطمی هر یک پنج درم خشک یا بوته پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هر یک سه درم کوفته بجوشانند

در آب نشینند و ثفل وی بر عانه و سرگرده ضماد کنند طریق که سوزاک بول را نافع است برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن

نفت در آن گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند صعصع مند و حب حرقت بول در معبر البول و درد و بول کردن

در کند و خیار باب یازدهم در ادویه مقعد و رحم و ثقل و بواسیر که داغ کردن ماس جسر و بنفر دست و قطع خون بواسیر

داغ مقعد مرفوح حب ریاح بواسیر از مجربات است امر نقل معل که شکم را صحات نرم کند و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق فارسی درم پوست هلیله کابلی

بلیله امله منقی هر یک ده درم ترید سه درم صمغ عربی شکنج پنج درم انیسون مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم

نوع دیگر که حب بواسیر عظیم النفع است مقل سه درم پوست هلیله زرد آمله مقشر بلیله هر یک ده درم مقل را در آب کنند تا حل نمایند و سعتر مثقال

عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر که طبع نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیارشنبر

هر یک سه درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه امله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را

در آب کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با آن بسرشند نوع دیگر که همین عمل کند

مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه امله منقی هر یک پنج درم ترید

سعد بقدر درم مصطکی سه درم عسل نیم من اکنند یا بقدر حاجت مقل را در آب کرده حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام

چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آرند و حله با هم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال امر نقل معر حب بواسیر نافع است و در حب

رگذشت امر علی کبیر بواسیر را نافع است و در حب معده گذشت انار اسیا بواسیر را سود دارد و بادها بگشاید در حب

جلا گذشت ایارج معر که عوض صبر حضض در آن بود که حب بواسیر و حبس خون سود دارد و در حب سرد کرشند ایارج دیگر که حبس

خون بواسیر کند بلیله عود بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جز بوا اسباسه هر یک یکدرم

زعفران نیم مثقال حضض پنج حله انبزن که فرزند در شکم نگاه دارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید کلسرخ هفت درم کلنار

مازو هر یک پنج درم برگ خشک حار ذرم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند

تا سیم بماند صاف کنند و در طشت ریزند و جامه زن تنشانند انبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد برگ

بارتنگ بسانند ... در آن نشانند و در طبخ قوابض دیگر بدستور بادزهر برودت رحم و احتباس طمث را

نافع است و در بحث معده گذشت تبخیر که درد باسور نشاند و خروج مقعد را منع کند کندر خشک با سوسن بسوزند و در ظرفی
و دود آن بمقعد رسانند تبخیر که جهت اسقاط کردن و انداختن بچه بخور مجرب است کوکرد بلا در اصل السوس شیح کبریت مورد
با سوسن به روغن زیتون سرشته حبها سازند و در آب مورد بنشینند و عمل مکرر کنند تبخیر که ادرار حیض کند جاوشیر
کندر کندس اظفار الطیب مقل بخور کنند رحم را مجموع تبخیر که جهت رفع احتباس بول حیض نافع است
تخم حنظل شونیز کندس میعه علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو به روغن
زیتون یا زیت سرشته بقدر فندق بسوزند تبخیر که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته و تخم خرگوش بنشینند
و بخور کنند تبخیر که در استسقا اسقاط و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر اصل السوس کوفته بیخته بنادق سازند
و بخور کنند تبخیر که جهت اخراج جنین میت مجرب نافع است سرگین اسب بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین
عمل دارد تبخیر که بر آبستن بار دهد میعه سائله حب الغار زراوند با سوسن کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک
شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از آن بخور کنند و بعده مباشرت نمایند تبخیر که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد
و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر مازریون جاوشیر کوکرد و مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند
و فتیلها سازند و بخور کنند و در نسخه تخم حنظل نیز مرقوم شده و طریق بخور با سوسن در امراض رحم آنست که این ظغار
سوراخ کنند و این ادویه را بر کون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی لب عضو ناز دف نهاده بنشینند و بخار رحم
رحم انگه در آتش دان بوته دار بود تا دود بر کنده شود و تمام بعضو مقصود رسد تریاق فاروق حیض براند و
بواسیر و باد و اخلاط غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت
نماید و در بحث سموم بیاید بنادریطوس ادرار حیض کند و در بحث معده گذشت جوارش جهت حبالی و جهت زنی
که جنین وی ضعیف میشود و بعد ولادت بمیرند و جهت کسی که کثیر الاسقاط باشند بعد از آنکه حرارت در مزاج
غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چار درم زرنباد درونج تخم
کرفس سطرح قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل هر یک سه درم
دارچینی بیحد درم شکر سپید هم چند همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یفلح احبال الرحم و حال المعده و در حفظ اسقاط
جنین مداومت شرط است جوارش شهنشهم جهت ازاله شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت

جوارش

سپستان بواسیر رحمی را نافع است و سستی معده و بد هضمی و بادهای غلیظ را مفید سپستان قرنفل قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دار چینی
اسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
اسقف باد را با سورنجان نافع است و در تحت امعا ذکر یافت حب ... مقلیاثا بواسیر را نافع است و در امعا ذکر یافت
بلادر جهت ریاح بواسیر مجرب است و در ادویه باه بیاید حب مقل کبیر در جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع
است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم شکاعی سه درم حب الآس بریان دو درم مقل سه درم صبر پانزده درم مقل را به
آب حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب المقل که خون بواسیر حبس کند هلیله بلیله آمله هر یک ده درم بسد کهربا صدف
سوخته ساج کوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج سفید دو درم ناخواه سه درم مقل بیست درم مقل را باب گندنا یا باب انجره
حل کند و ادویه با آن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه ناخواه و زاج نیست مع از دیاد پنجدرم مروارید در
انجره صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یکجزو بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است حب مقل که شقاق
را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کثیرا پنجدرم
انجیر سه عدد انجیر را در آب بپزند تا مهره شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند پوست هلیله کوفته بیخته در
آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع که اندر چه بود مجرب است آمله مقشر بوزن
هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله لحم کنند تا هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را همگوب
در آب کنند تا نشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود
حبها سازند و هر روز در خلای مواد نه عدد یا پانزده عدد فرو برند و از خیزهای سودای پرهیز کنند و یک نسخه سهل الوجود
کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد در تحت معده گذشت حب دیگر که چون سه شب متوالی بخورند جمیع
بواسیر را تسکین دهد هلیله بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسفند شیطرج ناخواه
هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک سه درم صبر سقوطری بیست درم شکاعی دو درم مقل
و سلیخه را در آب کنند تا گداخته شود و با ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال حب مقل که خون بواسیر
بند کند هلیله کابلی بر روغن گاو بریان کرده سه درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه با آب حل کنند دیگر ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر را حبس کند و نفخ ریاح زایل کند هلیله

هلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل د

ادویه مقل را باب کندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب در شفاء الاسقام حبی

هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک یکدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل

باب کندنا بگدازند و ادویه بدان سرشته حبها بندند شربتی سه درم بر ناشتا بآب گرم **دیگر** که خون بواسیر حبس کند

سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم کندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک دو درم و نیم مقل ازرق ده درم ادویه

را کوفته بیخته مقل را باب برگ سرو و آب برگ کندنا حل نماید با هم سرشته حبها بندند شربتی سه درم

که آهن تافته دران سرد کرده باشند **حبی** که حبس بواسیر دموی و زحیر و قطع خون رحم و بواسیر مجرب هلیله

و آمله و حب الآس هر یک چهار درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل حب الحدید هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب

هر یک یکدرم تخم کندنا سه درم هلیله را و کندنا در روغن زیتون بجوشانند و مقل را باب برگ سرو حل کنند و ادویه

بان بسرشند و حب سازند دو دو مثقال با آب گرم بنوشند **حبی که** مانع آبستنی بود بگذارد که منی قابل انعقاد نشود

افیون تخم کرفس رازیانه فودنه جبلی مشکطرامشیع هر یک خیری سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان جوز بوا

قسط هر یک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند و هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند یکبار مجرب

است **حمول** که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت ورم رحم و وجع المقعد موم زرد دو درم پیه بط بابونه افیون

بالسویه دو درم قیروطی سازند بصوفه حمول کنند در محل معروف **حمول** بهر کسی که در مقعد وی جری برآید و درد

و تمدد شدید باشد آب پیاز بصوفه آلوده بزهره گاو بردارند تا آنرا سائل سازد **حمول** که باد از رحم جذب کند

بادیان بیخ سداب انیسون تخم کرفس صغیر هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته

آمیزند و پنبه کنند حمول نمایند مقدار هسته خرما شافها سازند و بردارند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح امعا مسخر سازد

حمول که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود

پس گشاده شود مرزنجوش کوهی هر یک چهار درم اهل بیست درم سداب خشک دو درم مویز بیدانه بیست درم

کوفته بیخته بزهره گاو سرشته به پشم یا به پنبه آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها بر رحم قرح مخصوص انداخته مدر طمث و دفع

آن وجه معفن قبل وجه مجفف رطوبات و مانند آن از مسقا حمل و مانع وی و حافظ جنین که سقط او در بیان

در رحم چاشنی وجا باید حقنه که جهت برودت رحم و احتباس طمث حیض نافع است انیسون مقل بخم کرفس هر یک سه درم
ناگواره زرانبانه بسپایسوس بابونه حلبه جند بیدستر هر یک دو درم جاوشیر سنبل هر یک یک درم با آب شیر تازه که هر یک
چهل و هشت درم باشد بجوشانند تا بنصف رسد و چهل درم از وی با روغن گاو کوهی و عسل بگدازند هر یک ده
درم روغن کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه رود و دفع شود و حقنه نافع از
رحم در تحت کلیه و مثانه گذشت حقنه که ریاح بواسیر را نافع است عصاره شش درم عصاره کند با سی درم عسل
روغن کنجد حبة الخضرا هر یک نصف سکرجه قند سپید بیست و هشت درم همه را بجوشانند و نیم گرم حقنه کند حقنه که
بواسیر غایر که وصول و جان و دوا بدان نتواند شد مغز خسته زردآلو تلخ بکوبند و در روغن دنبه بگیرند و نعل او
بو ماکت بکوبند در آب حل کنند و از این آب بکسو سه هفتاد درم و از روغن دنبه پانزده درم با هم ممزوج
کرده حقنه نمایند دوا الحقنه بواسیر را نافع است و در تحت سرفه ذکر شد دوای که حیض بگشاید سلیخه شونیز هر
یک دو مثقال جند بیدستر اسل هر یک دو درم کوفته بیخته با چندان عسل بکف گرفته بسرشند و هر صباح از
مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند جلدرم عرق بادیان با دارادهن شد دوای که ادرار حیض کند
آب سداب آب سداب ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز با روغن بورمه با روغن جرجیر آمیزند
و بنوشند و بهتران الدیسان الاحزان ابلغ واقعی دوای که ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت
را که بیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یک مثقال حلتیت نیم مثقال تخم خیارین هم کوفته چهار مثقال بادیان هم کوفته
سیر زن حوالحم نیست روناس یک و دو مثقال بجوشانند و شش مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند
دوا که در درد رحم بنشاند اذخر بجوشانند و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل دارد و تره خوردن
و طبیخ وی حقنه کردن و درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد و سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد
تخم کتان جوشانیدن و طبیخ آن حقنه رحم کردن لدغ رحم بنشاند سبب جوش خوردن و درد رحم که از حرارت باشد بنشاند شیر
داده حرارت رحم حقنه کند درد شدید زایل کند مغز سیر لطیف که او را کوبید آب آن را بجوشانند و بپالایند و نهار بنوشند و درد رحم که از وقت
مباشرت پدید آید ساکن سازد و سیر ادهی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند و در ... بنشانند و آب وی حقنه رحم نمایند و عرق
سرین گرم کنند و بمالند ... عملکه دوای که منی حل کند ... بعد جماع زن بر دارد نعناع قبل از جماع در رحم سازند چون ... از

اول فرزند باشند در تمام بدن زن بماند در عمر خود آبستن نشود حططا ... امیزند و دوهت که بدان احتیاط کنند حیض باز دارد و منع حمل کند که من

قبل حمول کردن در منع حمل مجرب است و سرگین موش را بشهد به سرشته بول اشتر بیاب ... تا نافه دران سرد کرده باشند و اگر زن بخور شد هرگز آبستن نشود

دوا که بچه مرده و زنده بفکند و دشوار زادن آسان کند کمجد در آب تر کرده یکشب در صباح بمالند و آب وی را زن بنوشد در حال بچه بیندازد و اگر بند

حیض بسته باشند بکشاید سنگ این را با بران ببندند و بار نهد بسته سبر ران ببندند همین علکلد محموده قدر بآب بسیار تر کنند و بیا شند در قصد

در حجاج کنند فورا بچه بیندازد و اگر قطع از جگر بر گیرند یک باز سوده بر پا شند و با تن بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و بحر پوست بار زرد اسفاناخ بسیار

سنب و بدست اگر بکمزند بر کاسف و شلیطرا شیع و اگر ترسکار قسط و سلیخه با کنواه و قوه و مرزنجوش و تخم ملمون و حلبه و فراسیون و جعده و عود

اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در ان بنشانند بچه مرده بفکند دوا که جنت عسیر ولادت عدیل ندارد مرچند بید ستر مویه هر یک یک مثقال و

ابهل فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند و دو مثقال بدهند و با بدکه بواستعدال دارند دوای نمدی که بعلل مذکور نفع دارد دوا که استحاضه

نزف خون رحم را نفع دارد تا لکها ... رسوب بوده با سوده کوفته بیخته هر صباح موازنه نیم توله مع چاریانه شکر با آب برنج بخورند دیگر سرکیف خرخنک

کوفته بیخته در رنه بسته حمول سازند خون منقطع شود دیگر سنگ جراحت بیان هر یک دو درم کوبند و یکدام امین حجر را نهدام کوفته بیخته قدر یک کف

مویه شیر گاو خام زرد حبس کند دیگر شک ... را و نرگل بسوزند و خاکستر ان را در اسوه نهاده اندر رحم رحم و بقدر خون به بندد دیگر بسیار بلعد و بانه

را بکم تولاب سرد کجور انداز یک هفته استحاضه خون بواسیر و اسمال باز دارد دیگر حرکت بدن آدمی که در حمام چیز منشود و مرحمه سازند چون رحم بندد

در نزف خون هر جا که باشند عوض بست ... ساک سرخ و ... ساک سوسه که ... خرقه کو بید دوا که استحاضه از هر قسم که باشد باز دارد بیخ

سرخ هر یک دو دانک کوفته بیخته با آب برنج یک هفته بخورند دوا که انواع خون رحم باز دارد انقطار خشک صمغ عربی شکر ... هر یک ده دانک روز بهمین قدر باید

بنشیند دوا حیض و نفاس بکشاید موقف ... هر یک یک دانک بهر دوره ... کدام کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهد جلد به خوراک بسیار

که حیض و نفاس بکشاید و بچه و بچه بیرون آرد ... هر بیاز یکی کوفته بیخته با روغن گاو بخورند دوا که حیض و نفاس بکشاید جریره ... هر یک یکتوله جو نه

یک ماشه کوفته بیخته سه حصه کند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه بکروز دیگر تخم ... تخم زردک هر روز یک کف بخورند حیض فرا

که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فورا بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی رحم دور کند شیر ... قدر با بنیه الوده بر فم رحم نهند ... که این دوا

درم رحم می آرد و در بازار که بیان پوست ... دردی کند پس احسن ... در لطف ... این دوا بکار ... و اگر ضرر ... روغن گاو

روغن بادام شیر ... حل کنند پس حمول سازند دوا که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک ... از ... چهار ماشه

نیم در ... نیم کوب کرده جوشانده بدهند و ... سیاه امیجه بنوشند دیگر که حیض براند اجوائین ... همچنان تا ... یکف دست

و در حیض برآید دوا که تنقیه رحم کند و آنچه در دست باشد پاک سازد صبر سقوطری بنفشه بیخ ال بول که بعربی افرکوبند با سوبه کوفته بیخته با شراب
بخلاف بنافه بسته برداریند دوا که حیض بسته و بر ببیند بگشاید اگر سببش عفونت باشد گرد بود لوکل عسل و از زیر بهل جو اکالحم کند و بلح با انیسون کوفته بیخته
با شیر قوم سرشته جها بندند و هر روز یک حب برداریند در رحم و بسیار باشند که کثرت جماع حیض بسته بگشاید و از علل فشوان بدان زایل
دوا که درد رحم که در شروع حیض یا بعد حیض از ولادت باشد از جماع پدید آید ساکن کند برگ نیم در طرف نبات ده گرم کنند و بر عانه نهند
دوا که درد رحم که بعد از حیض بود در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند حطائی کوفته بیخته و برابر آن نبات آمیخته از شروع حیض دو روز
پیش شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورند دوا که درد رحم اگر بعد جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بران آلوده
برداریند دوا که درد شدید که بعد نفاس پدید آید و برداشتن و بلع نیاید ساکن کند فوراً اگر کنار قدر در آب تر کنند و چون قوت داده آب
برآید به آن آب بنشانند تنها یا با قدر شکر آمیخته و بخار آن بر سر نهند یا گرم نموده دوا که درد رحم را که سببش احتباس آب کنده در جسم بود درد
پیش از شیر رطوبات کنده و اتساع عانه توان یافت بابرنگ بقدر ایا برنگ حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه
کوفته در سه پارچه علاحده علاحده نهاده به بندند مثال گوکنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند این تمام برون
کند دوا که آب رحم جذب کند اجوده با برنگ بهروزه خشک هر یک یک تانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تانک شهد بقدر که
بدان سرشته معجون سازند و پنبه کهنه بدان مخلوط ساخته برداریند آب کنده و ضربان رحم را سود دهد دوا که سیلان
آب رحم را سود دهد شیر گاو بیخ انار شاهنجبان ماش کلان ماش خورد هر یک نیم دانگ رحل تخته گل سیاه گل دهاوه هر یک
ترم تخته گل سکاوی چمع دهاله گرکسی کوبند نیم پاو و سیاه سرخ شکر سفید هم سیر شاهنجبان شیر را بر آتش بجوشانند و سیاه کوفته بیخته انداز بند
و بر سد یا حرارت پخته شود بعد شکر آمیزند و بپزند که قوام آید پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن پاتیله از آتش و میل بعقور نمودن انداز
بهم کنند و قدر حاجت بخورند دوا که قروح را نیک کند شاخ نو رسته برگ سیاه برآورده مرسا سرخ که عبارت است از درخت دهاک
در سایه خشک کنند و کوفته بیخته همچند آن نبات آمیزند و از نیم درام تا یک درام بخورند و سه هفته آنرا و هو مکیدو در چهل روز بعمل آرند تمام
کار شیره در ظرف چینی رمانند آن یا در کاغذ بنشانند و آنچه از میان او غشته باشد برون افتد بگیرند و آنرا که از آن در قروح افشانند
دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی ککر گویند هر قدر که خواهند بسایند و بهکری ساخته در دو چندان آب تر نمایند یا دو روز
بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه برآرند و در ایام حیض بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند
چون بکر باشند مجرب است دیگر اسفنج که به پارسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو سه گهری پیش از جماع حمول دو وقت مقاربت بیرون
آرند و حمی در می در خشا آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد تخم سازند و بمالند حمی مستحکم بدارد

دیگر تخم تمر هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر نگار کفد ریا مغز تخم آمله با سیوه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد

دوا اگر در سوراخ رحم بمالند فراهم آرد دیگر بیربهوتی که کرمی است سرخ که در ایام برسات بروز میکند و در هند شهرت دارد باریک

کاو در سایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا که اگر دختر را که ازاله بکارت باشد بدین حیله بکار در دو بگیرند

بار یک کبوتر را از خون کبوتر ملوث سازند پس در سحی مازو و شک و موثه و چهره و سنگ که هر یک یک حصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده در درون فرج

سازند که وقت وطی هم درد و هم خون ظهور می کند دوا که دشوار زاییدن را آسان کند از تخم کتان لعاب بگیرند و روغن کنجد

در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دوا که عسر شدید تولد را آسان کند سیح اندرائن بسایند و بروغن گاو آمیخته بر فم رحم نهند دوا

که اسقاط حمل نماید و این عمل بضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیره بود یا مرده و بدانند که چون حمل کلان خواهد شد تا عسر

هلاک خواهد شد مغز بازند بدان معنی سوی ربح مغز سداب مغز کرد تخم مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یک دانگ بار

بسایند بعده بگیرند بهر روز ده تیر القدر که چون ادویه بدان سبز شد فتیله بندند پس ادویه بدان سرشته فتیله بندند و یکی در فم رحم

نهایند که زن با پشت خود و پر بالش بلند داشته راست تا نغلطد تا اثر دوا کما ینبغی در درون رحم رود عمل کند دوا اگر در یک فتیله

بکشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برند و خربزه تلخ اگر بهم رسد دیگر ادویه کافیست دیگر شوره نمک انگور راند فوراً که

اگرچه مرده باشد دیگر شاخ سداب و روغن سداب آلوده در دهن رحم گذارند در اسقاط کند دیگر سیح سکره بقدر

یک طرف ادویه مسحوق با آب بیالایند و بهمان قدر نطرون را در دهن رحم گذارند دوا که اگر کسی را از رحم

برآید زایل کند بیارند برگ درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کونیه و برگ درخت ترنج حمله برابر بگیرند

و اندر آب بسیار جوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزا را خشک سازند و در آفتاب و باز بسایند و بر آنچه

بردارد دوا که قروح رحم را سود دارد عسل را در شیر گاو بنهند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند تا

منتظر سلند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک تمام پاک شود بعده در آب مازو پلته تر کرده بردارند تا اثر آمده

و جو ل مازو و گلنار مسحوق همین عمل دارد دوا که نغید که شقاق قبل از اختصاص بکارت یا عسر ولادت منسوب

بنفس یا سرکه در سود دارد و موم سفید بیه کرده بر مغز ساق گاو با سوده بگذارند و فتا کنند و هم امثنه و قه

جراحت و مراد در سنگ سوده در آن مخلوط سازند و تا مدتی هم بر شقاق بر نشند به کند دوا که جهت دوا و اسیر باقیه

و خون بند کند اگر ضرر من باشد سر به سرخ بگیرد هلیله سیاه سه دام هر در احد احد بسایند معه در فندان فند سیاه سبز شوند و در کنار

بندند و ... صبح ... روغن ... شام مع آب و در قرص ... شده تا ... روز ... نماید و غذا

نهال اوداروی باده و گوشت ساینده بعده روز بیکجا از من حرمان برگ تنبول حل کنند و بر هنه نهاده بر ناسور
بندند و با هفت روز همین سان کنند باید بست بواسیر خشک شده خود می افتد و بعضی بسال چهل آید و نان هر غن بسیار منفعت نماید و گوشت
بندند دیگر با کسیر نبات بالسویه کوفته بیخته هم دام بخورند خون بواسیر بند کنند و درد تا سه روز بنشاند دیگر گلنار اسوز بند و دود آن بمقعد رسانند درد
بنشانند و خون بند بند دیگر هلیله بلیله آمله کلان تخم گشنیز بالسویه کوفته بیخته و هم چندی شکر سپید آمیخته هر صباح کف بخورند بواسیر بادی
و نار الفعد پند دیگر ... تخم هیله زرد آمیخته رسوت دانه ها عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند قطع از پنبه بر کرم کند و این دوا بر آن
بمالند و بر ناسور بندند تسکین دارد فوراً کنند و خون بند دارد خیره کاه لگام هر روز آنها و بواسیر بگذارد دیگر آب دهتوره عیبان دو حصه
روغن کنجد یک حصه بجوشانند ~~و بسایند قدر سرکه~~ تا روغن بماند و پنبه بر آن آلوده بر بواسیر بمالند خراطین در روغن تا زیت
بجوشانند و بسایند با قدری سرکه تا همچون مرهم شود پس بند با سم آلوده بدان خمول کنند و در روز بر بواسیر نفعه دهد دیگر کرم چند عدد بگیرند
در روغن کنجد یا زیت انداخته تا چهل روز در شیشه اندر آفتاب گرم نهند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر کراث نهوراست
کوفته بیخته تنها یا با آب با نهند و ما نیز نهار بخورند و اگر نفوع کرده بدهند از یک تو له کم نباشد دیگر کالی زیره سه درم بگیرند و نیم از آن
بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساهی و حلوات سازند با ناسور باد دیا خونی دفع کند
دیگر گرفروانیهار انبسانند و دره ببنشانند و نرم کنند استانهالک هر یک چهار درم میده گندم دو درم در روغن کنجد بریان کنند
و دو ادویه باریک ساخته دران آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس بندند دیگر دوا که نافع است جهت خروج معقد و سواد
مرارم سپیده از زیر گلنار شب یمانی تازه و مساوی کوفته بیخته عصاره روف را بر روغن گل خمیر کنند و دوا بر آن پاشند دوا
که اشر جاء معقد را نافع است با زوجهت بلوط مسار کنند سیم سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیما مساوی
حلابه کرده بر مقعد افشانند دیگر که همان جا حاجت دارد جهت بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بریزند
مقعد در استعمال بواسیر را مناسب جمیع درست و در ربحت خروج هیابد روغن سیداب مرحض است و در ادویه سرکه گذشت
مرحض است و در ادویه معده ذکر شد روغن زعفران مرهم الحلوق جهت جلا باب و اوجاع رحم و معده
و تشنج و فساد رنگ رخسار و رفع بخارات و تنقیه فروج و خروج رحم نافع است زعفران پانزده درهم قرنفل نانخواه حب
الزیره هیچ مرخا ده و در سفید مثقال روغن کنجد بلقیه حسابند و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن
بماند صاف نمایند روغن مبارک که مسیح است بر روغن لقوه و رعشه جهت امراض رحم نافع است و در ادویه سر گذشت
جهت بواسیر و جمیع علل امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است و در رفع باد النفث شدید مقل

ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه اسپد حب الجراحت القروح هر یک ده مثقال صمغ سال ایه اسفیون بسفایج حب بلسان [illegible]

مقشر جوز سپید زرنب املج سعلج هر یک شش مثقال قرنفل [illegible] بوزیدان خولنجان دارچینی بلادر [illegible]

مثقال بذر السج کندر کندر سیاه [illegible] تخم کندنا سوسنبر تخم تره تیزک صعتر [illegible] هر یک پنج مثقال انیسون سیب ورق الغار قوقل هر یک [illegible]

مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سپید قطران روغن جوز روغن الغار هر یک سیزده مثقال کوبیده به آب [illegible]

ونفع این روغن را در روغن بلادر نامند **روغن** بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد سرشته کرده از روغن بر آن آورده

باده درم [illegible] بادنجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با حرارت سائیده بیامیزند در محل بواسیر بمالند جهت قطع خون بواسیر

مازو [illegible] باشند استعمال نمایند **روغن** جهت ساقط کردن [illegible] بواسیر مجرب است [illegible] کوکرد زرنیخ هر دو را سائیده [illegible]

روغن کنجد [illegible] کند با مرهم [illegible] تقطیر نمایند و در [illegible] باشند [illegible] **روغن [illegible]** جهت [illegible]

درد بواسیر [illegible] هرگاه از حرارت باشند ورم را [illegible] کوبیده در آن [illegible] تا [illegible] روغن [illegible]

آب [illegible] اضافه کنند جهت بواسیر [illegible] نافع است **روغن کراب** بواسیر [illegible]

کنند با نمک روغن کنجد نیم من یا ده درم مقل کوبیده [illegible] تا آب برود و روغن بماند **روغن** تخم کتان بواسیر و حکه [illegible]

از حرارت در آنجا بود **سفوف** که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از چشم یا از لثه یا از شکم یا از رحم یا از

رعاف یا از بول ریوند چینی یکدرم مامیران چینی ثلث درم حضض عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا مسحوق دو دانگ [illegible]

بر روغن گاو بریان کرده سه درم کوفته باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم [illegible] بخورند [illegible] **سفوف** [illegible]

و نفع از آن بواسیر را سود دارد و در جهت [illegible] گذشت **سفوف** که بواسیر و اسهال و زحیر [illegible] نافع است تخم

تیزک بریان نوده درم تخم کتان بریان اسبغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مورد [illegible]

درم و نیم صمغ عربی یکدرم [illegible] تیزک و اسبغول و تخم [illegible] همه را کوفته بیخته و جمله را بهم آمیخته سفوف سازند **سفوف** [illegible]

سفوف [illegible] جهت بواسیر با اسهال نافع است و در جهت اسهال گذشت **سفوف** جهت قطع خون بواسیر مجرب است

[illegible] منقول است جوز محرق یکجزو زرده تخم مرغ سوخته یکجزو کنجد [illegible]

کوفته بیخته [illegible] مثقال [illegible] استعمال نمایند **سفوف** جهت [illegible] بواسیر بلیله سیاه بلیله آمله

هر یک ده درم [illegible] روغن زیتون بریان کرده تخم کندنا بریان [illegible] حلبه [illegible]

هر یک [illegible] هر یک یکدرم کوفته بیخته [illegible] **سفوف** [illegible] خون [illegible]

دار رحم باز دارد کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا السد هر یک دو درم مازو بسوراخ بلوط
بریان قرنفل گلنار هر یک نیم درم شربتی دو درم با آب سرد سفوف که حبس حوامل بسیار نافع است و در ازالهٔ شهوت زنان به
تجربت رسیده گشنیز مقشر زیره کرمانی تخم کرفس هر یک دو دانگ درم دار فلفل فلفل هر یک نیم درم دارچینی دو درم اهلیلج قاقله هر یک سه درم
قند سپید یک رطل سفوف که باد رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک
دو درم زنجبیل مصطکی هر یک نیم درم زرنباد درونج کم افتش وج جوزبوا دارفلفل دار چینی خبث الحدید هر یک سه درم بودینه
بادیان هر یک یکدرم و نیم شکر هم چند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف قاقله و غیره که حبس شهوت رحم زنان حامله
بادست و در تحت معده گذشت سفوف خبث الحدید سفوف سعد با سورنجان نافع است در تحت معده گذشت شربت اکبار
قطع خون بواسیر و از هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم نمیکند مگر آنکه قوابض دیگر در آنجا باشد
پوست بیخ لبلاب درم ... شربتی بیاید در یک رطل آب و حاج جوشانیده چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته قوام آرند
دل نسخه در تحت امعا گذشت شیاف که خون بواسیر بند کند گلنار مازو سرفه شب اقاقیا صمغ ماسوره کوفته بیخته شیاف سازند
عدس و اقاقیا انگ گلنار صمغ عربی کوفته بیخته بمثال بلالیط سازند و وقت حاجت در دبر نهند و قبل از مجامعت
باید که مسجار ... شکم از غایت پاک شود و اشیاء قابض استعمال نمایند و عدالط مرهم سست که وقت جماع عاست از
مقعد ... احشار بیرون آید و عدسوت گیسوم مرض مذکور است شیاف که خون بواسیر حبس کند کندر انزروت
دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم زنگار دانگی کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند دیگر قنطوریون
دقیق بیخ سوسن انزروت اقاقیا هر یک یکمثقال عصاره لحیة التیس ~~گلنار گل ارمنی~~ مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعسل
سرشته شیاف سازند دیگر که همین اثر دارد لحیة التیس گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم صدف سوخته سفیده ارزیز هر یک نیم درم
با آب لسان الحمل ... سرشته شیاف سازند دیگر که نفعش همین است عصاره لحیة التیس اقاقیا صمغ بلوط دم الاخوین
هر یک یکدرم مرسفید ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم با آب لسان الحمل شیاف سازند دیگر که همین عمل کند قنطوریون
دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یکمثقال مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعسل شیاف سازند شیاف که زن باکره شود نازد
شب یمانی سعد حاج اذخر دم الاخوین بیخ سوسن ... مشک هر یک نیم دانگ قرنفل سنبل پوست انار هر یک
دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی ... کوفته بیخته شیاف سازند بردارند و یا شب از شب تا بامداد بگذارند جانتی بهم رسد
از فرق در آورد و در دختر باکره بمانند شیاف که منی زنان که وقت مجامعت روان گردد باز دارد و احتلام زنان را سود دارد

پیچکلنت برگ سداب جسک بود بیه خشک هر یک سه درم کبیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان امیزند و بکار برند شیاف که حیض بگشاید و حافظ بود بنه کوهی اکلیل الملک هر یک چهار درم
بیست درم انجیر کوفته بیخته با زهره گاو شیاف بسته بر دارند شیاف که حیض بگشاید خربق سیاه پنج حنظل از هر یک قدری کوفته
بیبیزند و شیافه طویل بسازند اول رطوبت می آرد بعده خون که شیافه بچه مرده را فرود آرد مرجان و شیر خرتوق سفید با شوبرم
بیخته با زهره گاو سرشته استعمال نمایند شیافه که حیض باز دارد سرمه گلنار زنگار زرگران با سویه سحق کرده باب مورد سرشته
پشم بدان آلوده مقل بسازند و آن شیافه مقعد را در سحق اقاقیا و مازو شب یمانی گردانیده بر دارند ضماد که درد رحم
را ساکن کنند زعفران افیون زرد البیض بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم پخته یکعدد
خسته زردالو ضماد کنند ضماد مقل که از کثرت نفع مسمی است بواسیر مقل ازرق تخم کندنا هر یک پنجدرم بروغن گاو سرشته ضماد
ضماد که درد بواسیر بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زردالو تخم مرغ با سویه در روغن گاو که پیاز در آن
باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد که درد بواسیر و جرد او ورم بنشاند خون بواسیر بگشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده
و اگر پیاز نرم کرده ورق ورق کرده بر نهند روا است و در بعضی افواه زکیها با سور اسرع و اگر پیاز سفید را بند
بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و ماشر گردد بعده بر نهند وجع و ورم بواسیر بنشاند و اگر زرده هم کرده
سازند بهتر باشد و باید که پیاز را العد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد با سور بنشاند و مجرب است گل خطمی بابونه
اکلیل الملک هر یک چهار درم تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم محو عشرا لخته زرده تخم مرغ بروغن بنفشه سرشته بر نهند ضماد
که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است مغز ساق گاو ده درم موم سفید اقاقیا دم الاخوین کندر هر یک پنجدرم مرداسنگ ارزیز
هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی بروغن گل سرشته درم بسازند و بر نهند ضماد که مخصوص به بواسیر است مغز استخوان زردالو
مثقال سه بط پنجدرم میویزج سه درم مقل دو درم زفت یکمثقال و نیم بسایند و بر نهند ضماد که همین عملدارد پیاز کنند با پخته
روغن گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیمدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند دیگر که همین عملدارد روغن مغز استخوان
زرد آلو ده درم کوهان شتر سه مثقال برگ سنقالو خشک موم سفید هر یک سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو ضماد سازند ضماد
که بواسیر و درد مقعد را نافع است کنجد بکوبند با روغن گاو و دوشیده ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ دارد جرد و در روغن گل همین
اثر دارد دیگر سپیده ارزیز بزرالبنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عملدارد ضماد مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرح آن را استعمال نمایند
ضماد [illegible] حیض را سود دارد سپیده ارزیز حضض موم هر یک سه جز دردی گل جمع مقل هر یک دو جز در روغن گل بزرده تخم مرغ استعمال نمایند

بواسیر و ورم را نافع است اکلیل الملک بابونه بپزند تا که مهرا شود قبضه از ان بگیرند و در هاون بکوبند با چربی بهم شود پس زرده بیضه مسلوقه بکوبد
زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی از هر یک [illegible] مثقال سه درم مقل را در مطبوخ حل کنند و ادویه مذبور را بان بسرشند و قدری ازین دوا
بالا هم بنهند و سطح [illegible] که در روغن [illegible] باید که [illegible] انداخته باشند ممسوح ساخته نیم گرم بر نهند و اگر ورم سرخ عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد
جهت بواسیر بارد و مفاصل و دماغ مجرب است ثوم یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که مقدار ده جزو باشد بجوشانند تا منعقد شود پس جاف نموده
روغن را طلا و سیر را ضماد کنند ضماد که جهت خروج مقعد از ورم نفع دهد عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب آس بپزند که
مهرا شود و در روغن گل آمیزند و در هاون بمالند و بر نهند ضماد که شقاق مقعد را سود دارد و از جمله مجربست لیکن در بعضی کتب صواب حیان نموده که
هم در انعقاد [illegible] جهت [illegible] در مرهم اسفیدآج بجمیع [illegible] رفت موم سپید روغن گنجد [illegible] مغز ساق گاو و روغن گاو [illegible] غیر محلج مقل بالسویه
[illegible] جهت [illegible] بگیرند و مقل را در لعاب کتان حل کنند و جمله با هم آمیزند و بر نهند [illegible] ضماد که وجع بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر [illegible] مغز
ساق گاو مغز [illegible] زرد [illegible] روغن گاو زرده بیضه [illegible] بالسویه بگیرند و با هم آمیزند و بر نهند ضماد که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل
[illegible] در روغن کتان حل کنند و [illegible] در روغن گاو [illegible] جمله را در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد بندند ضماد جهت شقاق قبل غیر حار نافع است
[illegible] مغز ساق گوزن با شمع که از روغن سوسن یا نرگس مذاب بود مخلوط کند و بر نهند در قبل و اگر شقاق تا سب شدید بود این
ضماد بکار برند شحم مقشر مرداسنج مرسا هر یک دو درم روغن گل سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته کافور افیون هر یک یکدرم سپیده بیضه بعدد
هم آمیزند و بر نهند شقاق حار و حرق نار و هر حدت را نافع است ضماد جهت شقاق قبل و دبر و بثور حرق نار روغن گل اسفیدآج مرداسنج
هر یک [illegible] درم موم [illegible] درم ضماد که استحاضه زن [illegible] و [illegible] باز دارد عدس مقشر پوست انار [illegible] برگ مورد خشک مازو هر یک یکجزو
[illegible] گل احمر [illegible] سرشته [illegible] ضماد کنند طلا که افراط حیض باز دارد کلسنج عدس مقشر هر یک [illegible] درم اقاقیا کلسنج جفت گل سفید [illegible] هر یک سه
درم گل ارمنی چهار درم بلوط [illegible] طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب [illegible] ساخته بر عانه و پشت طلا کنند طلا که منع آبستن کند و اگر آبستن باشند
بچه بیندازد سداب خشک [illegible] مساوی کوفته بیخته با آب سداب تر بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مکرر نمایند طلا که بر آبستن اعانت دهد جهت
[illegible] و شیر [illegible] مقل با دارو [illegible] بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد
طلا که بهمین خاصیت دارد برگ سپستان خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلا که خارش قرح را سود دارد [illegible] سر را
با آب کاسنی بسایند پس بگیرند [illegible] تخم کاهو کوفته بیخته در ان بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلا که حرقت شدید فرج
و سوزش بول را نافع است [illegible] در حمام حمل شیر [illegible] کافور ریاحی گلاب با آب حل کرده بمالند زن معده بود که در ایام

حمل حرقت در فرج میشود و همین رحم بعد چهارم ماه اسقاط اسقاط مفتح منکب و در هفتم یا هشتم ماه ستوده حمل میشود و هیچ دوا سود نمیدارد اگر این دردنشین اجازت باشد دوا ماده و تدابیر دیگر مرعی بود اثر تمام مجرب بحکم مرام کرد به طبیخ که حیض براند اسارون یکدرم سداب نیمدرم رازیانه دو درم لوبیا سرخ نیمدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخ که همین عمل دارد و نافع مرد انرا نیز چون منع انسان بحبس شود افسنتین ذرمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد کلقند ده مثقال بجوشانند چنانکه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و بعد سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخ که همین اثر دارد لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر ده آید صاف کنند و قدر شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ که همین کار کند لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چهار درم بودنه ده درم در بحر رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف و قدر سکنجبین اضافه کند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ که همین عمل کند افسنتین حب کشاوس حمص مفید است و در رکن حیات بباید طبیخ قرطم حب اذرون حنطه مفید است و با اعتدال میل دارد حب قرطم کادزبان تخم خربزه بادیان بانسوبه نیمکوب کنند و مهم امیر بر و قدر هفت درم از آن در یکنیم رطل آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند چون نیم رطل نماید بمانند و صاف سازند و شکر شیرین کرده بنوشند قنچوبیس بواسیر را نافع است و در جرار نبات معده کذشت فلونیا فارسیه رحم را قوت دهد و بادها نشین دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت حسن نماید فلونیا روسی سیلان طمث را باز دارد و درد ها نشاند و این هر دو در ادویه مرکبه شد و یک نسخه فلونیا فارسی که جهت کسر حیض و رطوبت رحم نافع است و در ادویه اعاذ کر شد قرصه که رحم را قوت دهد و فرج را تنک سازد و خوشبو گرداند بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش قسار کندر صعتر اذخر کل سرخ پوست کندر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و به پشم پاره بر دارند قرصه که همین عمل دارد و صباح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم عود نیمدرم مشک دانکی آمله نیمدانک کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند قرصه که رحم را تنک سازد و زن را خواهش جماع سازد و شب بجاید در آب حل کند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در مهبل سعد سلیخه دارد که چون سرمه سوده باشد ملوث سازند و دو ساعت قبل از جماع بر داشتن فرمایند قرصه که سینه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و قرصه سازند دیگر که همین کار کند مازو سنبرها سوراخ پوست انار قرنفل بانسوبه باریک ساخته با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده بر دارند قرصه کند قرصه کو فرج را نرم کند تفاوت مردار سنگ الکه با نسوبه نرم ساخته و شراب تلخ آمیخته بر دارند با پشم تازه دیگر که سینه را چون باکره سازد سرکین کبوتر نشسته

او کمار ...

بعد آن یک درم بسایند و دو درم ازان در کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن ضمن تمام
دارد فرزجه که مقوی سنگ سرمه سه درم فلفل یکدرم مشک قیراطی سرابک اوقیه شراب گرم کنند و ادویه کوفته بیخته دران
آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند فرزجه که بسته دانه بگذرد شب بمانند سعد قاح ازخر بزرگ هیوفین بکوفته بیخته بردارند و با این
ادویه جوشانیده زن را بنشانند چند روز فرزجه که همین عمل کند بگیرند مشک قیراطی زعفران اندر شراب خالص یکجای بجوشانند و
چند جوش بدهند پس خرقه کتان دران تر کنند و خشک ساخته بردارند و وقت حاجت قطعه ازان گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند
فرزجه که مفتح بند ست صمغ سوسن خانه حب فرزجه که همین عمل کند زانک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و بصوف در شراب خالص آلوده
این ادویه ملبوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرجه را نافع ست مازو فرنج الکبه هر دو را باریک بسایند و بردارند تا یک شب
مو بروشت سعد در شراب بیزند و خرقه بدان تر کرده بردارند تا مازو و چغت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند
با سرمه پوست بالسوره بسایند و بردارند فرزجه که بسیار سختین قبل کند کرم دانه مقند بکوبند و کبر سر بیخته و بروغن زنبق امیخته بردارند
فرزجه که مخفف و مسخن فرج است کرم دانه فلفل سعد در شراب بیزند و بخرقه بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان
رطوبت وقت جماع مانع آید مازو پیه حماض از یک فی دو درم سر سر و حب الحدید هر یک یکدرم بکوبند و لته در طبیخ چغت بلوط و گلنار
تر کرده و بدین الوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند کبابه و دارچینی عاقرقرحا بخایند و زلق آن بر قضیب مالند فرزجه که
لذت آرد حلتیت یکدرم بگیرند و در روغن زنبق ده درم بر آمیزند و چند روز پس بمالند بر آلت یا بر فرج فرزجه که لذت آرد
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی بالسوره کوفته بیخته با آنچه صمغ عربی دران محلول بود سرشته حبها سازند و وقت حاجت و در دهن گیرند و چون
حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند قطعه نمد [illegible] در القطره ان آمیزند و در آب [illegible] تر کرده بعد پاک
شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب یا فلفل بردارند مانع حمل آید و اجود آنکه پیش ازین بخیرها
از قضیب طلا کرده جماع نمایند فرزجه که مانع آبستن کند تخم حند قوچ سرکین قبل خردل حب فلفل استخوان زغرور مساوی
کوفته بیخته بمیعه سایله سرشته و به پشم پاره بردارند هر که آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و کفه [illegible] هر زنی که حبه از حب [illegible]
[illegible] دانه از تخم بید الخبیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا القیاس فرزجه که منع حمل کند و جماع کرنب
تخم او هر دو اوقیه بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول انفحه خرگوش همین عمل دارد فرزجه که منع حمل کند تا زرد
مساو کوفته بیخته با آب گرم [illegible] سازند قبل از مجامعت فرزجه که معین حمل است شب بمانی دو درم سماق عود

زعفران هر یک یکدرم کوفته بیخته بر پشم تازه افشانند بردارند و مجامعت نمایند قرزجه که بر حمل اعانت دهد جند بیدستر میویزج

مر قسط سیر زرد هر یک ربع جزو شراب آمیزند و قرزجه سازند قرزجه که بر آبستن یاری دهد سرگین کبوتر گوگرد سپید شیر مایه خرگوش

قدری کوفته بیخته با عسل اکرم سرشته به پشم پاره بردارند دیگر شیر مایه خرگوش دارچینی عنبر اراح نبات با سویه کوفته بیخته کلاس سرشته بردارند

با مر آن سورنجان صبر از یانه زبد البحر هر یکی دانگی با شکر سرخ قرزجه سازند صفت معجون سائله جند بیدستر مرجان شیر قسط بار

مقل خشک کوفته بیخته بردارند بعد از هر چند نوبت و بعد چهار روز غسل طهارت کنند دیگر سر مایه خرگوش و سرگین بعسل سرشته به پشم

بردارند بعد از حیض و پس از ان مجامعت کنند و در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش است دیگر زعفران سنبل

قردمانا به ماکیان لسان عصلک مصطکی هر یک روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند چنانچه رسم است باید با هم امیزند پس قدر یکمثقال

ازان بپالایند و در صوف نهاده بسب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند شب هشتم با شوهر جمع کردند البته حمل شود با بر پشم

که تحلیل حجر سبب سنبل با زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم خرما یکمثقال عود ریح یکدرم مشک یکدرم کوفته بعسل سرشته بشب

حیض بردارند و شب چهارم مجامعت نمایند قرزجه حبس حمل مجرب است مار این سراقیون زعفران حماما سنبل منقول

هر یک سه درهم او قیه سه اردک زرده تخم مرغ هر یک و اوقیه ساذج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن ناردین نیم

با سه کبود شیر بردارند و هر روز شب تازه کنند و هر روز شباره عاج یکمثقال با مثل ان نبات تناول نمایند قرزجه

معین بر حمل و مسخن است جند بیدستر میویزج فرفیون سیر زرد جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بیخته شراب آمیخته چند شب بردارند

پس مباشرت نمایند و قبل از جماع به چهار ساعت نیز بردارند قرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد استان فارسی عاقرقرحا شیر

فراسیون با سویه کوفته بیخته به روغن زیت سرشته بردارند قرزجه جهت اسقاط نوشادر سوده ده درم انتق در آب حل کرده

درم با هم سرشته بردارند و در حین قرزجه ها احسن آنکه تمام شب با لبها عورت بر پاشین بلند باشند و سر پست بود قرزجه که بچه مرده افکند

آرد مرجان شیر خربق سپید با سویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته قرزجه سازند قرزجه که اخراج مشیمه و حیض کند مسهل کند اهل زراوند مدحرج

ترمس جرف هر یک جزو کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل دارد تخم حباز خردل سپید مقل ازرق هر یک جزو

کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند دیگر که همین عمل دارد تخم حباز خردل سپید مقل ازرق قرزجه که حیض براند اسپاب

عاقرقرحا شیر سداب هر یک یکدرم افیون یکدرم کوفته با قطران سرشته عملند بردارند قرزجه که حیض براند مرده فرود هر یک

درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند قرزجه که حیض براند و دز

اثر دارد بود نفع بسر زرد و مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق هریک دو درم همه را در آب اسارون در سرکه و عسل کنند انته
طلا کنند با هیچ مسک شود پس روغن پیه ماکیان و روغن پیه بط و جند بید ستر کوفته بیخته هریک سه درم زعفران سوده یکدرم
با حلا به کنند تا نیک یکدیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت هر بار مقدار مازو در میان پشم بحده بردارند فرزجه که ادرار حیض
کند جند بید ستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کنند و بصوفه آلوده بردارند دیگر که همین اثر دارد جاوشیر کندس میعه یابسه الغار
طلب عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین اثر دارد دیگر بدان سداب فرنجمشک بهری در صوفه دران سرشته الا بند و در ابهل و
حنظل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در شکار مجربست سداب جاف ابهل را زبانه تخم مرو بار سیر
فرزجه سازند فرزجه که در حیض ست تخم الجزر مرفقا با سویه کوفته بیخته فرزجه سازند فرزجه که جهت اصلاح حیض و اخراج جنین زنده
و مرده لعابها موثر ست عصاره قثاء الحمار بیخ قثاء باز هره گاو حلکرده با لته کبود بید دارند فرزجه که جهت ادرار حیض و اخراج
مشیمه قوی الاثر ست و قبل حبس میکند اشنان عرطسان قطران سیح حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مو سنرج خر بسباد در
[illegible] از [illegible] روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرفقا مفرده و مجموعه حلا بعضها استعمال نمایند فرزجه قابل
که جهت اخراج جنین زنده و مرده مشیمه و عسر ولادت و علت جالنغایت مجربست جاوشیر خربق سیاه با مورثه با
زهره گاو سرشته بردارند فرزجه قابل جنین که جهت اصلاح قطع نمودن حیض مجربست صمغ عربی کافور هریک یکدرم کلنار
نیم درم با لته بردارند فرزجه که در قطع خون حیض عدیل ندارد و ثبت یمانی نیم درم [illegible] افیون [illegible]
که نهایت موثرست مرداسنگ زاج سفید گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه با سویه فرزجه سازند فرزجه که جهت قطع
حیض و ازاله قروح و عفونت و رطوبات سایله رحم گلنار ثبت یمانی سرمه کاغذ سوخته زهره گاو [illegible] با سویه
[illegible] با آب [illegible] و مطبوخ [illegible] سرشته و بردارند فرزجه در قطع خون حیض مجربست مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی
[illegible] با سویه در حریر کرده [illegible] پوست انار ترش را نمکسود کرده طبخ نمایند تا مهرا شود [illegible] قدر پشم را آب او تر کرده [illegible] مسحوق [illegible] بردارند
[illegible] همین اثر دارد و قوی ترست برگ مورد مازو سوخته نشاسته سرمه هریک یکدرم زاج سوخته صمغ عربی هریک دو درم گل ارمنی
[illegible] ساقی استعمال نمایند و در [illegible] استعمال اگر هر روز [illegible] که زهره گاو [illegible] بمنقال ساینده
[illegible] تخم مرغ [illegible] نمایند [illegible] و [illegible] بتجربه رسیده و حمول زهره بز [illegible] با سویه آب [illegible]
مطبوخ [illegible] مجربست فرزجه [illegible] و از مرده و در تقویت رحم [illegible] صمغ عربی گل ارمنی هریک یکدرم

لسان الحمل... کوفته بیخته با نسرین کوفته با ... اقاقیا شب نمایند و سرمه و ... بندد که حیض بندد قرزجه دو درم دم الاخوین
... بازرد ... نحسه ابیض ملح ... کلنار اقاقیا سوخته عفص دکا ... که همین عمل دارد دیگر طلا نمایند بر عانه و بر ... و انقیا برداریند
... دیگر مقشر ... عدس ... بوست انار ... سداب ... تاج سنگ ... انسون ... که احکار رحم ... قرزجه برداریند سرشته بسبب کوفته بیخته بسوده با سوخته
... کافور زعفران دارد همین عمل دیگر برداریند ... بپزند سه لطیف ... که بخته ... جاییکه در برداریند و ... پاره بر نشیم به بپزند که بپزد قدری و
... برداریند و بپزند ... گل روغن در روغن در مرغ تخم سبیده بیخته کوفته بادام مغز افیار حب دانگ دو دانگ ... مردانگی ... یک
برگ ... خشک گل ... خشک نعناع و ... نانخواه است مجربات از رحم و قرح اصلاح و حکه دفع جهت که
... کنند و ... مطبوخ نجات دانه باب رب یکمثقال کنند قرزجه یکمثقال سرشته زیتون روغن به سوده با ... جوز ... سداب برگ
... و کلیه باعث که قرزجه نمایند استعمال ... اینده حیض ... خوردن ... نحس و ... نماید بکند ... تا ... است لازم ... احتیاج شراب
... کنند قرزجه ... ترک که ... و ... است ... نخواهد ... از ... استعمال ایام ... و نمایند استعمال ... که باید ... نماید احتراز ... که مرتبه دو در
... از ... با ... محروث ... و ... مرزنجوش ... اسنان ... فندق ... درخت ... الخدان ... اشنه ... اهل ... احوال ... مانده ... شاه ... مدت تا و
... قرزجه است کافی ... از بعضی ... هم ... این ... مجموع که هر و نمایند حمول ... به ... سرشته ... حیوانات ... یکمثقال را با
... رحم ... درم ... که قرزجه نمایند ... ترکرده ... از ... قدری و نمایند حمول ... کلسرخ روغن با ... کوفته ... کنجد ... رحم ... و باره ... حاره
... و اطلیون ... مرهم ... و نمایند قرزجه ... و ... زعفران ... کلسرخ روغن با بخته ... در ... بیده ... سپید ... سحاق ... ست
... مقل ... مرغ ... اردک ... موم ... رحم ... حلبه ... ادرام ... ملل ... حب قرزجه برداریند ... مروح ... دختران ... تاثیر ... باریک ... باب ... کرده
... انفع است رحم ادرام ... که قرزجه برداریند و ... سرشته ... با ... عسل ... درم ده ... هر یک ... کتان ... تخم ... خطمی ... درم سه
... که ... قرزجه نمایند استعمال پاره بر نشیم به سرشته الحمل لسان باب بیخته کوفته اقاقیا ... کل ... حب الاس ... دم الاخوین ... کندر
... و برداریند ساخته ... باریک ... کندر ... دم الاخوین ... بود ... عفص ... قرزجه ... از ... بشر ... سلیل بود
... البدم ... در باب ... شافها که ... مذکور ... در باب قروح ... که در باب ... و در ... کنند ... ابدا ... بعد ... اما
... زعفران ... درم ... هر یک ... سرد ... مقل الیهود ... کندر است ... رحم ... حلیب ... و درم ... که قرزجه ... آرند ... نعل
... شمع ... عسل ... الشراب ... درم ... روغن ... سوسن روغن ... سنبل ... مصطکی
... غلیظ ... از ... ابار ... قطع ... که قرزجه ... سازند ... منتخبه ... با هم ... جمله

۲۱۱

ورام صلابت و وجع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و اهل مقل زعفران زرده تخم مرغ بنفشه مشوی در روغن گل
موسن همه را برابر بگیرند و شراب یا گلاب سرشته قرص کرده و هم قرصها که جالینوس شرف آنها در اودیه اعتماد گذشت
اورا حیض کند بقوت تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بران بود و اسقاط اجنه نماید و مریم هیچ درم هر یکی درم
قیت جاشیر برگ سداب خشک برگ بودنه خشک مشکطرامشیع قردمانا فوالیح هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی
بمکرص تا طبیخ اصل واگر مرس نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر با آب سداب اقراص بندند بهتر باشد قرص صوغ تسهیل ولادت
کند و بچه مرده و زنده در ساعت بیرون آرد جاوشیر سکبینج هر یک یکدرم حلتیت نیم درم حلقه یکمثقال با آب سداب یا طبیخ حلبه
بندد و بعد از آنها همین عمل دارد و غذا آنکه داب ابهر است مرحب ابهر جامعه جهت بلوغ کنند قشور کنند بیخ محرق صدف محرق مرواریدها
بسیار برگ بادام بسوده ساخته بر افاده نهاده بر بندند مار العقم جهت خروج در رحم نافع است مار دو کلنار جهت بلوط برگ مرس
را در رحم بیرون و علل را دران بنشانند و الف استنجا بدان نمایند و قسم افتابه را گویند مسوخ که جهت بواسیر و شقاق
نافع است مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو و مغز خسته زردالو میعه سایله زرده بیضه هر یک بقدر بگیرند و به روغن گل
بسیار دران کنند تا باشد بسرشند و بمالند مسوخ که وجع بواسیر بنشاند روغن خسته زردالو ده درم میعه سایله سه درم مقل ده درم
ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین قوی است اصل صد درم قمه بیخ خشک سداب هر یک بیست درم قردمانا ده درم
مشکطرامشیع هر یک ده درم کوفته بیخته با سرح بهن بسرشند و صبح و شام قدر بیضه چند روز بدهند معجون که معین حمل
است بهمن قاقله چلغوزه دارچینی هر یک دو درم مروارید بسفایج فلفل قرنفل زنجبیل جوز بند سکبینج ساذج هندی هر یک قرنفل
یکدرم جوز الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند مرد و زن هر
یکی نیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر را و بادها که اندر روده ها باشند بشکند و اماس معقد را که خون آید سود دارد پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سپید تخم کندنا تا که دو نیم ستاه سوم هر یک نیم درم مقل بیخ ده درم مقل را در
آب کنند تا حل کند و داروها بدان بسرشند شربتی دو درم مرهم نشاسته بواسیر و شقاق معقد را نافع است نشاسته معصر
گل ارمنی عصاره لحیه التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه سپیده ارزیز دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه
بادام هر یک ده درم موم سپید نیم درم موم را در روغن یکدر از ند و داروها کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و باده درم شیر
دختران در هاون اندر نیخته بمالند تا مرهم شود مرهم کافور ترکیدن معقد و لب سوزش با سر در سوزش آتش

رانافع است مرداسنگ سپیده ارزیز موم سپید هر یک یکدرم روغن گل شش درم مرهم را در روغن بگداز ند و اندکی

سرکه تا بپزد و در حال بمالند تا هموار شود و بگدازند تا خشک شود و سپس سپیده تخم مرغ و کافور قدری داخل کنند و مرهم

دیگر که بعلل مقعد و رحم سود مند است و رضماد مفصل گذشته و انفا در علل ظاهر احشا در آخر کتاب مراهم کسر ذکر یابد **فرزجه**

حضض مرداسنگ خریره بکوفته هفت درم تخم بادیان تخم انیسون هر یک سه درم فرفیون مشک طرامشیع هر یک دو درم سنبل

افسنتین هر یک چهار درم هزار اسپند اهل هر یک یکدرم و نیم جمله بکوفته اند نشسته کنند و بکنیم آب آن را بریزند و سه روز در آفتاب

نهند و شب در خانه گرم پس هر بامداد چهار او قیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند و به نیم من بازآید صحرا

باشند **نطول** که از قراه طمث را نافع است گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو بکوفته گلنار هر یک یکدرم پوست انار

بکوفته جوز السرو کرمازج هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع را بجوشانند و در آب بنشینند و قرص کهربا در آن

بنوشند و نطول در اینجا بمعنی آبزن است **نطول** که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید گلسرخ

گلنار کرمازج هر یک یکدرم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم بکوفته در ده من آب

بجوشانند و در آن بنشینند **نطول** که جهت درد رحم و صلابت او نافع است مرزنجوش شیح تمام تخم کرنب حلبه

تخم کتان بابونه اکلیل سر بند و در آن نشینند **دیگر** که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک کرنب **نطول**

که از جهت خروج مقعد نافع است گلنار پوست انار جفت بلوط مورد تر گل سرخ مازو هر یک قدری بکوفته بجوشانند

و در آن بسر شوند بنشینند **انتصاب** از جمله امراض مختصه برحم یکی خناق الرحم است و وی از عدم جماع افتد امر بجماع

بشرط امکان و الا اشیاء مقلله منی و مذهبه شهوت جماع بکار برند و بفرمایند قابله را که با انگشت با جیزی دیگر دغدغه

رحم کنند بهیج مناسب و اگر احساس طمث افتد مدارت طمث دهند و در وقت نوبت انبعث بهترست که باشند جهت

اطراف آبی بهند و حیزهای خوشبوی حرمل فرمایند و اشیاء بدبوی بویانند تا رحم با ثقل میل کند زیرا که رحم سایل برطوبت است

و متنفر از منتنات و ابتعاد بیاف محجمه آهن و کندس باریک ساییده در بینی دمند و نم رحساست و تدبیر شش

غالب یادار طمث است و با اشیاء مسقطه اجنین و جهت معین دادن تا چند روز دیگر امراض که در رحم افتد مثل آن

بر آنچه در هر کتاب این کتب گذشته تو اند که جمعه رحم در اکثر امراض نفع تمام دارد **باب هشتم در ادویه ثانیه**

در حصر و الثنات دمکو باه و نافع در نشید ابراز ... [illegible]

در قوت باه اثری قوی دارد انوشدارو مقوی باه اندر ادویه سرگذشت شد اطریفل کبیر باه زیاده کند و در کتب
معده گذشت جوارش جالینوس حب باه اثر تمام دارد و در سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را
قوت دهد و ثبت کرده محکم سازد و بار مجامعت منبع النفع است تخم گزر تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت تا کجاوه از آن
مقوم جزیره مغز بادام از هر یک پنج تخم کرفس حب فلفل موج حب الرشاد مغز بادام مغز پسته تازه مغز چلغوزه از هر یک هفت مثقال بسباسه قرنفل فلفل مویه
باه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد الجزره تخم کندنا خولنجان جوز بوا کل قرفه دارچینی فلفل از هر یک
سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود از هر یک چهار درم تخم بلبوس بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید تودری شقاقل لسان العصافیر
از هر یک درم اصل الفار بریان کرده خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک تره خشک مرباکتیش از هر یک ده مثقال عنبر
اشهب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال قند سفید ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال گرم روز
زرعونیان شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کنند و بنوشند و سرد مزاج یک درم بخورد بعده یک ماشه مار العسل حالا نیامند
دیگر معمول الیه که حب تقویت معده باه و اعضاء رئیسه کرده و کثرت ولات بول نافع و خرد و تک جوارش سقنقور
تخم بلبوس شقاقل گرد در ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم تخم الجزره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گندنا تخم شبت تخم تره
بزر تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند قوام بسته شربتی از
یک مثقال تا دو مثقال و از ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن او و قدر خردل کند تعالی نافع بجارب ما تحفه بهمن سفید
ملکی شیخ حسین الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبوس شقاقل بهمن تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یک درم تخم کرسیل تخم
شلغم تخم پیاز تخم رجله تخم ترب تخم جرجیر تخم کندنا تخم خولنجان جوز بوا دارچینی دار فلفل بوزیدان اسفیل مشوی از هر یک سه
درم تخم الجزره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونیا در کتب معده در حرف الکاف گذشت
جوارش بلادر حب رناح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافع و مجرب و بغایت موافق زنجبیل ده استار
فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز کدو کان سفید کرده کنجد از هر یک ده
مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد جوشانیده از دست مالیده صاف کرده ادویه را با آن حب
کرده با قند مذکور که بکوزن و نیم اجزا است بقوام آورده بسرشند حلوا که باه و نشت قوه دهد و در سن حجامت از هر یک دو درم

ودو زعفران یکدرم هریک حب الفلفل حب بوزیدان خندم جوز حب البنه ونیم درم یکدرم هریک مثقال حب دارچینی قرفه زنجبیل محلب ونیم

مغز بادام مغز فندق آرد نارجیل شکر سپید هریک نیم من مغز رحیل کتیرا آرد باقلا نخود روغن کنجد هریک نیم من عسل از

یکمن حلوای سوهان موافق مبرد روغن کثیر الغذا و مولد خون غلیظ جهت تقویت باه و اعصاب و درد کمر نافع کند

در آب چندان خیسانند که نم بردارد پس در کیسه کرده درافتاب گذارند و هر روز قدری آب بران پاشند تا

کند سبز شدن پس درافتاب خشک کرده آرد کنند تا نصف با نشاسته ماش و آرد گندم مخلوط سازند و آب را بجوش آورد

اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد حلیم مانند بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طغار بار روغن کنجد اندا

نمایند و بعد از جذب شدن روغن شیره یا شکر یا روغن نبات انگوری بقدر شیرینی که معهود باشد اضافه نمایند

چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع نماید و بعده مغز پسته مغز کان مغز رحیل دارچینی زنجبیل

جوز بوا قرنفل فلفل بقدر اضافه نمایند تا بدانچه موافق آید حلوا که مسیح سبحان احمد منی بیفزاید و باه را قوت د

بدن فربه کند سریش یا کثیره نشسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل بکوفته با دو رطل قند ساز دیگر

پیاله گلاب با آتش نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانیکه پخته شود پس خشک بگذارند [illegible] بگار [illegible] حلوای درر قوت جماع

و منی بیفزاید و بدن را فربه سازد کدو تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند مغز پسته مغز بادام مغز کان

مغز نارجیل مغز فندق مغز پسته دانه مغز حب القرطم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید هریک یک استار کبابه زنجبیل دار

فلفل دارچینی ثعلب مقشر جوز بوا السباسه زرنباد هریک سه درم مجموعه را نرم کوفته تا نیم من عسل و قند نیم من درشت

روغن عشکار و پنجاه عدد زرده بیضه مرغ با آتش ملایم بپزند تا بمدعا پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند تا ریزند

که باه زیاده کند مجامعت را قوت دهد و بدن فربه کند آرد نخود سپید آرد گندم تشنه هریک یک اوقیه بروغن عشکار بریان کنند و

من آب در دیگ اندر اخته کفچه زنند پس نرم بپزند و اگر بادام ربع مثقال و زعفران یکمثقال مشک یک دانگ و گلاب یک پیاله د

آخر اضافه نمایند و هر صباح یکم شکرم بخورند حلوا که همین عملکند مغز بادام مغز کان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر دار

مغز حب الخضرا مغز رحیل مغز چلغوزه هریک شش استار کوفته نرم نخوده یا یکرطل از سمیده گندم و یک رطل روغن عشکار و یکمن قند

و آخر یک دانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند و کفچه میزنند تا پخته شود حلوا که قوت است

در بنیاب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند و مانند مرهم شود و در قند و عسل بپزند و در روغن عشکار اضافه کنند و با هستگی کفچه میزنند

چند انکه پخته شود بر نشسته گردد آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و مشک و زعفران معطر ساخته و هر صباح یک اوقیه
بخورند و اگر بعوض حبوب بر او افکنند و مشک و زعفران عاقرقرحا مضاف نمایند می شاید حلوا که در تقویت باه و تولید
منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده وقتانه مجرب است و این در دیگر تالیف او کرده
زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چوبی سخت که در وسط او می باشد پاک کنند و یکمن از وی و نیم من خرما
تر به معتبر خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون چوبی بکوبند تا همچون مرهم شود
بعد از ان مغز بادام و میده گندم هر یک پانزده درم قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یکمن و عسل نیم من در
آب حل کنند و قوام ساخته بر ان ریزند و بپزند تا بقوام آید پس جرما و زردک مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند
زرده تخم مرغ در ان جوش داده بعد عود هندی کرده اند و جمله را با یک امتزاج دهند بعده موم بادام مغز پسته
مغز جوز و مغز فندق و مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم خصیة الثعلب کسن خرما خشک و دارچینی زنجبیل خولنجان
هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم بخورند حب که اورام
ار حصه و فتق را نافع است و بادها بشکند تخم کرفس بزر اسپند انیسون مصطکی زعفران هر یک یکدرم پوست
بلیله کابلی آمله شکاعی مقل هر یک دو درم قسط اسارون بودینه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک یکدرم
در طبخ یا بسد آب حب سازند و هر روز یکدرم تناول نمایند حب سپهی سرباره خرگوش با شراب انگور حب سازند و
وقت حاجت در کف دست دارند و آب فرو برند نعوظ تمام دارد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب الاثر است
قلب عوبجان هر یک سه مثقال سرباره شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز هر یک یکمثقال خردل سرخ دو مثقال
با گلاب حب سازند حب که نعوظ تمام آرد و در بسط انزال اثری تمام دارد و نگاهداشتن او در دهن امساک کمال
دارد و مجرب است و در کتب معتبره گذشت حب قابسون جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی
اعضای جماع خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر نباشد و الا در شب دوم یا سیوم مجرب است مغز سر گنجشک نر که وقت
هیجان گیرند و سنقنقور مصری تازه تخم پیاز سپید کشنیز جرما تخم گندنا خصیة الثعلب مصری تخم ترب تخم سلغم جمله برابر مشک قدری
در نخجه بعسل یا بآب جرجیر حب ها بندند که حب قدر نخود و شربتی یکمثقال با یکدام و نیم شبانه بپیاله شراب یا آب انگور
با بلیله بخورد و دهان تر کرده باشند حب که هرگاه بعد جماع خورند باز بقوت اصلی آید گویا جماع نکرده اند

جروه که از چوب عود هندی گیرند و از جمله طیبها معروف هندست و مصطکی هر یک سه درم تخم بادیان آنجدان
یکدرم هر دو خرما باریک ساخته با جوره شیرینه حبها بقدر قدر فلفل سازند و درهم حب یا چهار حب و این در تقویت معده
نیز اثر تمام دارد حب عنبر بعد شش ساعت بعود می آرد و داشتن او در دهان موجب راحت بعود رطوبت
دهن و مقوی دماغ دارد و به سر گذشت معده دیگر حبهای مسوط و مهی و ممسک فالطرتیم حب جدوار در تقویت باه
اثر تمام دارد و در تحت معده گذشت حب افیون جهت امساک منی مجرب ست افیون ده درم فلفل دار چینی زنجبیل
کندر اصمغ عربی زعفران بسباسه هر یک یکدرم حب بلسان عاقرقرحا ارب السوس زرنباد درونج عقرب خند
بیدستر جدوار حطا عود خام مصطکی هر یک دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل فلفل دار فلفل حطا نانخواه
سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود و بر آنند که در
امساک حرص بسیار نباید کرد که بالاخره ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب بپارچه سفید مکرر گذرانیده دار فلفل
خالص هر یک سه درم هر دو را با آب شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند بعد سیماب منعقد گشت
از ندبس بیارند عاقرقرحا مرزنجوش وخربیحان جوز بوا قرنفل هر بار هر یک یکدرم کوفته بیخته بهم آمیخته حبها بندند
نخود و دو وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد چون یکپاس
از بالای تناول غذا بگذرد یک حب از ان فرو برد و بعد سه پهر شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حبی که بعد از
خوردن جمعیت فراغ نشود حب که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشتدرم قند سپید نه درم کوفته بیخته
حب سازند و یکدرم بخورند با آب بیو نخشند انزال نشود حب افیونی قرنفل جوز بوا زعفران مصطکی قصب
خصیه الثعلب هر یک یکدرم مشک نیمدرم افیون رومی چار درم با شهد معقوم قدر نیمدرم حب سازند شیر یک حب
که معتاد تناول افیون باشد و الا کمتر باید داد حب سهل الوجود که جهت امساک منی بغایت نافع ست دانه
سه چهار روز در آب خیسانیده پوست دور کرده و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر
دو حب بخورند اگر انزال متعسر گردد آب لیمو میرا دوست حب سیماب که منهم بعقد سیماب و داشتن او در دهان
جماع باشد امساک منی ست سیماب یکدرم با سرکه تند در دهان نشانید تا منحل شود و بعد نمک هندی سه مثقال
ادویه دیگر ظرف انهی را بسرکه تر کرده سیماب کور دران بخورانند و آورد سحق مسحوق سه مثقال اندک

دردر نخته بدرسته لوزن بسایند تا ملتحم شود پس در کرباس سطبر نهاده بفشرند و آنچه در کرباس مانده باشد
باب بررده بشویند تا چرک وی زایل شود مجموعه را یک غلوله کرده و در وسطان سوراخ کنند و ریسمان پیه از
سوراخ گذرانیده یک شبانروز در آب بیو اندازند تا منجمد شود پس بروغن تا توره اندازند و با آتش نرم طبخ دهند
در وقت حاجت در دهان نگاه دارند که ریسمان برون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده انزال
از دهن بر کشیده و از غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در سرکه و گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام
گاهی باب برگباب کبابان موی حسیه بینداز دهم بدرست بمالند چنانکه چون انبه فاسخ گردد و مطلوکه در رت در جسم آن
نماند و در وصف مذکور بمثل باشد حب که باه ار دهم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه جدت و امراج عضو
نیاید عاقرقرحا مورچ دارچینی و بعضی کبابه شیر می آمیزند جمله برابر کوفته بعسل زنجبیل سرشند و قدر نخود حب بندند
در وقت کار یک حب در دهن گیرند و آب دهن بر ذکر باو قبل بمالند دوای اکسیر معوی باه است و در سرکه سرشته
دوای المسک با قسامها بنامی تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت دهد بحسب مزاج ویسنا باشند
تقویت دوای المسک لولو و یاقوت نهار باده از نفع لبوب گیرد امثال آن در بعضی امر جه پدید آید و در کتب طب گفته
دوای الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین جلان پاک کرده سی درم در دو رطل
شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و در بنجا چهار مثقال و سمرقندی کعبه که هر صباح
درم بخورند و بالای آن ماهی تازه بریان کرده و کباب نخود گرم گرم بخورند با ابنار و بالای او شراب بنوشند دوا
در تقویت باه بطریست خسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب خسک هر سه شبانروز و در آفتاب بپرورند
هر روز ماه میکنند چنانکه تر شده خسک خشک نگار روند پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه دو
درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن چهارم حصه خسک است و بعضی
عاقرقرحا عوض زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و خشک نمایند با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که خسک در بیح ماه
قوت تمام دارد و منع مسر حرارت است اگر حسرلها گرم باو نباشد دوای التنبل تولید منی کند و نعوظ
تمام آرد و ... و مقوی باه است و نمبر و دهن مناسب آب پیاز بالکحر و عسل دو چند بجوشانند تا آب پیاز
بسوزد و عسل بماند و وقت خواب بملعقه تیغی نسب مثقال بنوشند دیگر که اعتدال انداول ...

آب بسیار بکنجد شیر گاو تازه و دو جزو بپزند تا غلیظ شود یک اوقیه ازان بنوشند دوای المغص حب باه نظیر آن دیگر که
بزرگ در آب جرجیر کسیانند و آب جرجیر بمانقدر باشند که بخورد در آن مالیده شود زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و
و ببرو عن حب الخضرا چرب کنند و قند سپید همچند بخورد بقوام آرند و با هم بسرشند و بیشتر از غذا و وقت خواب قدر بیضه
باشند و بالا او سه اوقیه سپید بنوشند فانه عجب معجون الحلبت در انعاظ سریع الاثر است حلبیت عسل امیزند و یکی
ازان قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دوای البلادر که در امر باه عجیب الاثر است عسل بلادر
گاو هر سه برابر بگیرند و آنرا بکوشانند و قدر احتمال بنوشند دوای الحکیم که نعوظ تمام آرد و باصحاب امر جه بارد
بسیار مفید است شیر تازه گاو یک رطل بگیرند و دار چینی ده درم چون سرمه سا کنند و بر آن اندازند و یک شبانه روز
بدارند و شیر بنوشند بر فقات تا همه شیر خورده شود و همین سان یک هفته بعمل آرند از جماع پرهیزند در اثر تولد المنی که
و هیج اشباه شدید دوای البزر حب باه مجرب و کثیر الاثر است تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلبوس حب العروس
حب الفلفل هر یک پانزده درم حلبت طبیخ فلفل تخم جرجیر هر یک بیست درم روغن نارجیل روغن حب الخضرا بالسویه اتقه
ادویه با آن ملتوت شود و عسل مصفی قدر حاجت شربتی سه درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک دو قیه باشند دوا که تقلیل حاجت
و منی کند بزر العقده ده درم بزر القرع بزر السدا هر یک بیست درم سعد کلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف بخورند و این را
قاطع النسل گویند دوای تقلیل منی کند و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم کلنار
گل نیلوفر گلسرخ هر یک دو درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و حامله مقاعد اسباب بند دوای شیمهد
ماکول دختر آن دوای که در تقویت باه مجرب است مالکنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدرم قرنفل زعفران هر یک نیم
اسبند نیم توله خشخاش کنجد هر یک پنجدام روغن گاو شهد خالص هر یک چار درم زرده بیضه هیچ عدد ادویه کوفته بیخته در
روغن شهد در زرده بیضه بسرشند و قدر حاجت حب بندند و بیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر
آید و حب بوا بخورد و اگر از بوی نفرت باشند بیضه در آب پخته زرده ازان گرفته همچو حب سازند دیگر سهیل الخو
نخود بریان مغز پسته شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر ها جمع قوی باشند زیاده تر بخورد دیگر سه
الوجود کتیرا نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حب بندند بقدر چهار مغز یکی صبح دیگر
شام بخورند که خواهم تخم بگو بنا مفعتر باشند دیگر سیچ دهاک که بیاز است بلکه بیند نیمدام گرفته

بار هما

ب بیاشامند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر دواهاک که کهنه بود و حوالی بیخ او کاوند و از بیخ گیاهی که از آنجه در وسط آن روید (علفها)
باشند و اهل هند آن را اکسید گویند بگیرند و بشکنند و مقوق ساخته در شیره نیم دام مع قدری روغن بلسند با وجه تمام دارد
آن به سر دماغ را نفع بخشند مجربست اگنرد هیراچهار ماشه بلع نمایند و بالای شیر گاو جرار بنوشند دیگر خرما چهار عدد
کوب کرده در قدری آب بیا سازند صبح و شام بنوشند و اگر اندکی بخورند تمام شیر با خرما تر بسازند و بخورد و بخورند و آب
او بنوشند بیشتر نفع دهد مجربست دیگر پوست بیخ او نت کباره کوفته بیخه نیم دام یا زیاده بحسب مزاج و بالای شیر جوشانیده و شکر
آمیز کرده بنوشند قوت بخشند دیگر که شیر در امر باه قوت بدن اثر تمام دارد و شیره موافق مزاج و معده و اگر مزاج کسی سرد باشد
باید قدری دارچینی یا دو عدد دار فلفل یا قطعه از زنجبیل بجهت آن تا ب بیامیزند اثنای طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز
بیامیزند و در طبخ شیر دست که ربع او آب مروج کنند با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون به مقدار آب بسوزد خشک شود
بردارند و شکر سفید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع تحلیل سیر است در معده و قند نبات به از شکر باشند و اگرچه اهل
هند در شب هر مدام میدانند لکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب وقت صبح باشند و چون شیر را بنوشند
دیده بگذارد فلفل برت ان یکپاس ست اثرها آن غذا بخورند بالا مضرت باشد و بعد از خوردن کسیا یان بنشانید
زرد فوراً بگذا اقالع طب فرسته و غالبست که سبب تناول برگ تنبول عقب شیر خوف باره شدن شیر بود
هرات تنبول دیگر که از جمله غذا است در تقویت باه اثر تمام دارد و دوصا کنیح تا داور گفته که معمول سلطان
پیغمبر علی نبینا علیه السلام بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد و آرد گندم بست جوشانیده قدر حاجت آب
در آب بو دینه آب پیاز هر یک مناسب حال حلوا را باهم برزنند تا یکسان شود پس بر وغن گاو گرم کنند و اجزا
مناسب آن را خته خاکینه بپزند چنانکه معروفست و وقت فرود آوردن قرنفل دارچینی فلفل هر یکی اندک
آن ساخته اضافه نمایند و موافق هضم بخورند و بالای او قدری نا نخواه تناول نمایند و در هوا و مدت چند روز
اثر تمام میدهد دیگر که در باه نفع کثیر دارد گویند تنبول خالص که بعربی جمع عربی گویند قند سیاه کهنه
ده ساله در روغن گاو هر یک نیم سیر گرم گمهاره هر یک یاد سیر زنجبیل نیم پاو و کت سا صمغ زرد در روغن
بریان کنند و بر آورده نیم کوب نمایند و دیگر اجزا کوفته ریزه ساز پس قند را القوام آرند و جمع
جزبس بعضی نیکو بعد اشیاء مسحوقه روغن در آمیزد و بسر شند و اگر خواهند بنوب مناسبه حب لن

بقدر دام و چهار ماشه مغز فلفل خواص آن هند چیز رنجی گویند و امثال آن هر روز نیم ماشه بحسب وقت مزاج بنهجو با

هم بخورند تا بعد از یکماه تا شش ماه قوت بحال می یابند و هر ماه می آید و هر دو اشتهاء

دامی را که هندی گهر دک گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر اینجا سیر شاهجهانی است که چهل دام سیر شاهی

باه آرد و امساک کند و همچنین ... انار رومی جوتری جاینفل لونگ موسلی سیاه اسگند

ستاور موچرس عاقرقرحا دارچینی هر یک یکدام زیره سیاه ثعلب مصری درونج عقرب بوزیدان کند

هر یک دو دام سیر شاهی که ... یکمانه ... شود ... و عدد افیون مصری یکدام همه را کوفته بیخته با شهد خالص

هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدا از کم کند و بعد تناول ... بر ... خورند و شیر ... بنوشند و از ترشی

بسیار پرهیز دارند دیگر که بعود ارد و لذت افزاید و لایق نفس مراجان سست جراحت جمله حلوبات مشهور

و عطر گلاب هر دو با هم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه شهد دو حصه یکجا کرده در اوند آهن با دسته آهن

حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه بر قضیب پیچند و چون بعد تمام حاصل شود و در ... کرده ... بکنند

افیون عاقرقرحا ... جاینفل باسوده کوفته بیخته با ... خورک ... از دسته آهن ... تا

کنند بعد تمام ... دیگر ... جلیل الاثر ... کباب چینی ریوند چینی چوب چینی

الاچی جاوتری جاینفل هر یک یکتوله سیماب سه توله بحسب سیماب در ... بول خر کهرل کرده تا

بایس ... دیگر اجزا ... ساخته ... و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و قدر از آن بالای برگ

نهاده ... گذاشته بر نهند و بالای او پارچه ... حرکت نکنند و اگر ... باشند قدرت حق

که چه قدر عظم و قوت می آرد و در ... بول خر آنست که بول را ... نهند و بعد سه چهار گهری ... باشد

و هرچه غلیظ و سیده ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهیل الوجود کنیز الاکبر ست ... کهنه بود

منی که خالص بود بسایند و بر قضیب طلا نمایند و هر شب و هر صباح ... دیگر از ... برگ

بار ... شیره گشنیز و در ... شیره پوست بیخ کنیر ... بسایند و قبل از کار ... طلا نما

بعد تمام ... مصطگی ... یکدام قرنفل ... عاقرقرحا جاینفل هر یک ... و

دام ... باریک ... بیخته ... نگاه دارند ... هم از

...

بندو همین با نصف روز حل نمایند و هر روز نیم درم روغن بیفزایند تا چهار درم تمام شود و تا یک شب دیگر روز
نمایند [illegible] زیاده عود کند و نشود تمام ارد و عاجز از ازاله یکبارگی [illegible] قادر سازد و آنچه فقیر میداند روغن را
اندک اندک انداختن و تا نصف روز حلاوه کردن محض بنا بر نشان دو داست بیحد بلیغ باید کرد تا اجزا املا بیهی کم گردند
روغن اگر کم باشد قدر زیاده کنند دیگر کباب دار چینی عاقرقرحا [illegible] پوست بیخ کبر سفید هر یک یک درم بکوبند
نمایند و در یک انار آب تر نمایند یک شبانه روز بنشین بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بر ارند و نگاه دارند
در جلد و تندی نظیر ندارد پوست بیخ کبر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ [illegible] یعنی تنک پوست بیخ [illegible] حصار برابر بکوبند
سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره تر سازند و چهار بند وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب ببیت
سائیده طلا نمایند و چون خشک شود در کنند شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل نماید پوست بیخ کبر سفید برگ
هر یک دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ پان به بندند و چهار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم
تمام دارد بیخ کبر سفید بیخ کیوڑه چهناک کهونگچی سفید خراطین خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه ماشیده افیون
اندر سر لهن کبوتر صحرائی هر یک برابر چرکوب سازند و بروغن کنجد چرب سازند چنانچه تمام شود و [illegible] بدارند بعده مالند
چون [illegible] استحکام تمام آرد کافور [illegible] هر یک یک ماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک بسایند و
[illegible] جهابندند [illegible] سائیده وقت حاجت طلا نمایند دیگر چربی شیر پوست بیخ [illegible] پوست بیخ کبر سفید هر یک دو دام
[illegible] لنگره دو عدد بان گنگر که قسم از تنبول است حل برگ ادویه کوفته و بیخته و چربی گداخته بدان سرشته بطریق حقه
درم حصه را سود دهر کبیر و سونته [illegible] سعد سپردانه کنجد سیاه حلبه برابر نرم بکوبند و در بول [illegible] گاو [illegible]
بند در سه روز و ورم تمام درد شود دیگر که ذکر در خصیه که بسبب ریح بود یا بسبب ورم شود سود [illegible] تخم [illegible] بسایند و از ظرف
گرم نمایند و در شبانروز سه چهار بار طلا نمایند دیگر که اگر رود و در حصه فرود آید مندفع گردانند [illegible] خشک بارک
ساخته در آن [illegible] افیون در این محلول بود سرشته و بر پارچه نهاده بر حصه گذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند و بعده
تمام روز تمام شب [illegible] موضوع باشند و علاج [illegible] سازند و دیگر طلا نمایند که رود و پاره تمامه بالا رود
که [illegible] ورم حصه [illegible] الماس اگر جانب راست باشد بر انگشت [illegible] داغ نهند و اگر در حصه چپ باشد بر انگشت
دست راست داغ نهند و [illegible] تا بین خنصر و بنصر و داغ [illegible] پارچه بافته که فتیله ازو بر عضو می نهند معروف است

و جهت ... را بعث بدین ست که مسح روغن ... بلا الکلف ست اسرس زرد است کنند سبز زرد باین ... باید زرد دار
تا الیف یافته که قبلا کرده هر عضوی نهد اعاده باید نوشتن میکنید و در جمیع امراض تازه مجرب ست و نهد بعود ... در ...
جهت بول و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخساره مجرب ازموده چون در زمستان استعمال نمایند محتاج ... بسیار ...
بگیرد فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل خولنجان یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا ثلث رسد ...
کرده استعمال نمایند روغن باتوره جهت سرعت انزال نظیر ندارد جو بکوفته با برابر آن جزو کنند تا توره هندی ...
کنند و بگذارند در شیشه کردن در از کنند و سر شیشه را محکم سازد و شیشه را از ان سوراخ بیرون آورند
زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالا سر پیاله نهند و از بالای شیشه آتش کنند در اندرون کاسه روغن که از ان
نگاه دارند و بکار برند روغن القم مقوی باه ست و در کتب معروف گذشت روغن مورچه باقوت اصلی خالد قوة مباشرت
مورچه دار هفت عدد را با روغن زنبق در شیشه کنند و سر آن محکم بسته در سرگین گوسفند دفن نمایند یکماه در بس صاف کرده
دیگر که مجرب ست در مداومت آن سبب عظم ذکر ست مورچه سیاه بزرگ صد عدد که در گورستان می باشند بگیرند و زنده همچنان
نهند در روغن ... که عبارت ست از روغن زنبق نیم اوقیه بران ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب گذارند بعد از ...
در امراه قوی الاثر در جماع نشاید همین با تحبب گذشت سفوف که سیلان منی کند و تقطیر بول و خروج مذی را نافع ست کلنار
سرخ هر یک نیم درم افسنتین بذر السبع کسر کسیلا زیره هر یک دو درم خرما یکدرم تخم کاهو تخم سداب ملوخ کنند بعد هر یک سه
تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند امیخته هر صباح نیم درم تا هفت درم بخورند و از اهلیله کابلی و بلیله و املج هر یک بمقدار درم
سازند و هر جواب بند و از عوض قند عسل امیزند روا است سفوف که قطع احتلام کند کشنیز خشک و قند با سویه کوفته بیخته دو درم
بخورند دیگر که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال نافع باشد تخم سداب سه درم صمغ عربی سوسن هر یک دو درم کلنار
هر یک یکدرم کوفته بیخته دو درم ازان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف جهت سرعت انزال که سبب حرارت باشد
نظیر ندارد اسبغول دو درم تخم خرفه کشنیز خشک یکدرم و نیم و در نسخه کاهو دو درم اضافه نمایند بجز از اسبغول اجزا
کوفته بیخته و هم امیخته با ساده بخورند سفوف که جهت قطع در روز منی دهد مجرب است اصل السوس دو درم گلنار چهار درم تخم کاهو
درم گلسرخ سداب تخم خشخاش یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف جهت کلیه ... روغن زنبق
کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی با نخواه هندی زرد و تخم کرفس هر یک شش درم صمغ مر هر سه اوقیه افسنتین نیم رطل سماق

[illegible] دیگر کوفته باب عنبق یا آب سمن در آب جلبق تر کند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه دفعه دهند و هر روز سه درم
[illegible] کاوزبان یا با آب ریحان ابریشم و شکر بخورند **سفوف** که دردو سر دیگر را نافع است قطع کند تخم بادیان رخ
[illegible] القعد هر یک ده درم اهلیل سیاه خشک هر یک پنج درم کوفته بیخته بترتیب سه درم با شیر بخورند **سفوف** که شیر زیاده کند
درم
[illegible] بنوابد تخم شلغم تخم رجله تخم ترب تخم کندنا تخم پیاز ارد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه
با شیر بخورند و بعد از خوردن در شیر ارده بخورند و شیر بنوشند **سفوف** که قطع جماع کند از رجال و زنان بستهاج تخم خرفه
تخم کاهو تخم شبت هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جز بترتیب سه درم با شیره تخم خرفه **دیگر** تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجکشت با سپو
[illegible] بیخته با آب خس بخورند **سفوف** که اسهال را زایل کند گلسرخ پنج درم و اسغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم
[illegible] و نیم درم عنبر از اسغول همه را بکوبند و جمله هم آمیزند و سه درم صبح سرکه ممزوج باب گرد راه قیه بود بخورند و اگر
سرکه ارده دارند اسبغول کافیست **شربت** انجیر باه را نافع است و در کتب ارده گذشت و در کتب اطبا نیز **شربت**
[illegible] عسل مفید باه بود در ارده گذشت **شربت** ابریشم باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل و اعضا را قوت دهد
سدده بگشاید و جمیع امراض بارده را سود دهد ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران جسانند و سه شبانروز در دیگ سنگین بجو
شانند تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان و دح مصطکی هر یک سه درم زعفران یکدرم حلاوه ارده اضافه نمایند و با نیم من قند
شربت بپزند شربتی چهار درم **شربت گندر** باه را قوت دهد و درد پشت را نافع است زر درک شسته پاکیزه ده من شیر درم
[illegible] ده درم گرم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بران ریخته بحر دیگ بگشایند و سبک نمایند و آب آن بستانند و صاف نمایند
و هم چندان عسل آمیزند قرنفل و سنبل و خولنجان و دارچینی هر یک یکدرم زعفران نیم درم بجوچ بکوفته در کیسه کرده
بنیدازند و هر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعد نصف وزن شیره مطبوخ زردک شراب انگور نیز آمیزند
و در آفتاب نهند طبیع میدهد در ضرورت شراب جمع کرکو هیند **شراب مفرح** سرعت انزال را نافع است آب انگور خام شش رطل
سماق مازو گلنار گلسرخ گشنیز خشک کنند و جوشانند و صاف سعد هر یک ده درم زعفران مرتب یمانی هر یک یکدرم حب الحدید
سه مثقال بجوشانند تا ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند **شراب** دارچین باه را و اعضا را قوت دهد در زمستان
و امراض بلغم و سودا را نافع است و پیران را موافق باشد آب انگور ده من به شیرین سه من سیب اصفهانی
دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه جوزبوا خولنجان هر یک

پنج درم عود خام بسباسه دو دانه هریک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال سیب دهد را در آب انگور رشته
برگشیده و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در آن حل کنند و وقت جوشانیدن کیسه را نیز در خم اندازند و
شش ماه استعمال نمایند شراب دیگر را ابتدا که معروف است شراب الهی و شراب سرور نیز جهت مسهله
نفس و تقویت کند دماغ و قلب و جمیع اعضای باطنه رئیسه و تهیج شهوت جماع و ادرار بول و دفع قرح نافع است
و جهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و الطافت هرم و تقویت افعال و تحلیل الیاف و آن به فرم ده
و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تحویل هضم مفید و به دیگر منافع کبیر موصوف
را ابن خشک در خرقه بندند بسی بست سیره انگور رسیده مقدار رطل هر رطل بغدادی بر آن ریزند و سه ماه در ادی
گذارند و بعد بر آرند و صاف کنند و استعمال نمایند شیاف فرفیون باه را قوت دهد و دفع ضعف مثانه را و سلسل
را نافع است فرفیون جندبیدستر هر یک سه درم نارجیل حب القوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرداند حب البلسان
هر یک دو درم مقداده درم با آب کنند و با شیاف سازند دیگر که مقوی باه است فرفیون حلتیت هر یک یک درم مشک نیم درم
نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم و حلتیت یک درم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف سعوط که تهیج باه کند
را قوت اصل اشتق تخم جرجیر کندنا تخم گزنه تخم ترب هر یک اندرز دو تخم هندی الحبر هر یک استار نمک هندی اقطر
شبلبنج هر یک نمک ابتار تخم حنظل ده درم قند پنج استار با آب کنند با سیند مقسه سبز شند و بردارند دیگر که مقوی باه است
مغز بیست دانه کوفته نگو بندد شاف ساخته با روغن بار درس بردارند دیگر که مقوی باه است سیماروغ هرگاه
اگر حب الفلفل عاقر قرحا با سویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند دیگر که سرعت نعوظ آرد بسه سقنقور یکی سه
موعصه یکدارند و در اول شب بردارند و اگر از قیه شیاف سازند نیز همین عمل آرد ضماد که شیر زیاده کند و آرد باقلا
ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب برگ بادروج ضماد نمایند ضماد که همین عمل کند تخم بادروج آرد جو آرد باقلا
نعناع قرع پنج سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان اگر بسبب حدوث شیر بود نفع دهد تخم کتان انگو هند و با سرکه سبز شند و ضماد
و اگر میل بتحلیل کرده باشند آرد باقلا و اکلیل الملک بروغن گنجد سرشته ضماد کنند دیگر که ورم پستان را سود دهد اسفل
انفرز شکنجبین و آب سبز شند و بر نهند و اگر ورم ملتهب باشد آب حی العالم با عنب الثعلب و روغن گل امیزند و ضماد نمایند
و دو درم بارده مغز زهره کوفته بر نهند و آنکه در انثیین نماید ابکار بر نهند ضماد دیگر زنی که نفیسان از نهایت خرد در ما

بر حوالی آن بندد و این ضماد عظیم مجرب آمد پیه حنظل سه گاو و پیه گاومیش با سویه بکوبند و بگذارند و مخلوط ساخته و هر روز
نیم گرم بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن و فاحش و سست و مسترخی گشتن نیز هر روز
بکوبند و با آب تکبیر سرشند و ضماد نمایند و خرقه آزده بر آن گذارند و شبینه محکم بندند و با سه روز بگشایند و اصل باشند
بکوبند و با سرکه داخل بندند و سه روز بسته دارند و همچنین پستان در هر ماهی سه بار و اقلا یکبار عمل آورده
سوخته یکجزو ارد جو و دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند سه شبانروز محافظت پستان کنند و هر چه در محافظت
حفظ حیض نیز میکنند دیگر که حفظ غلمان دارند اجزای را منع کند از آنکه بسرعت بعظیم گرایند خر المس بعض از آن
سحق کنند بر ... آب ... بر نهند و حصه دالا نمایند خانه کحفظها دیگر ... بر روغن گل بسایند و بر نهند بر پستان
... الصور ما ما طوبلا دیگر ... جار و سر بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و یکشبانروز بدارند پس با آب سرد
بشویند و در هر ماه سه بار این عمل آرند خانه ... الصور ضماد فلفل اسفیداج زجاجی با سویه بکوبند و بروغن
روغن آس بر حصه بر نهند بزرگ شدن ... و منع ... بر عانه نمایند ضماد که ... اقتباس ... الفغد ... الشق
... بسرشند و ارد با طلا ... القدر که مناسب باشند و روغن سوسن بار روغن ... قدر ... ضماد سازند ضماد که ورم
... که بغیر حرارت بود و سود دهد حلبه و با طلا ... بسرشند و ضماد کنند ضماد که ورم یا در صلب حصه را نفع دهد ... صادق
... ورم ... زیره ارد باقلا ... ماکیان بیه ... کرده ... معلوم مهیا سازند و بر نهند ضماد که همین عمل نماید
... املک با بو ... خطمی تخم سرد حلبه ارد نخود زیره با سویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند داغ
... زیر دانه برادر ... نیز ... بهتر باشند ضماد که ... اسرد و دهد ارد جو ... کوبیده کل ارمنی سرگین گاو خشک ... دو
... سعد ... زیره ... سوخته تخم حنظل صبر ... ضماد الحمار هر یک یکدام کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که او را
... سعد ارد جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و در ... تا که غلیظ شود بعده خاکستر ... بلوط در آن زرد
... ضماد کنند بعضهم ... خاکستر ... الا ... ضماد که ... نافع ... جز سرد و دو جزو سعد ... ما
... اقاقیا کندر ... یکجزو ... در شراب حل کنند و با هم سرشته ضماد نمایند و بعد به بر بندند و ... گسند بر
... اکل ... ضماد ... که ... خلاص ... بود ... مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که ...
را نافع ... مصطکی کندر ... جزو ... برگ سرو ... بالسویه کوفته بیخته ... ماهی سرشته

ضماد کنند و سحق نموده بنهند طلای که حکه حصه را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هر یک چهار درم اسفاناخ دو درم نوشادر

طسوجی کوفته بیخته بروغن گل سرشته و سرکه تر کرده طلا کنند طلای که حکه خصیه را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هر یک چهار درم

صبر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلای که ورم حلمه حصه را نافع است بیضه مرغ نیم برشت را در آب کشند

و طلا نمایند طلای که ورم حار حصه را نافع است پوست کلیل الملک خطمی سیاه مامیثا بوس درخت هر یک هفت درم صندل

سفید هر یک سه درم بنفشه درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلای که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبل

انیس مرزنجوش کوفته بروغن یاسمین و افشاران سرشته بر عانه و ذنب طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع

کاکنج کوکنار اردعدس حلبه مساوی باز رده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون بیک عاقرقرحا

بکانته بروغن زنبق یا روغن یاسمین سرشته طلا نمایند طلای که جهت تقویت قضیب اثر تمام دارد سیح نرگس بکشانا

در شیر تر کرده چهار عدد عاقرقرحا مویزج دارچینی سر هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بر حشفه گاه گاه

طلا نمایند لوبات سبز زرد آب سست دیگر که بعظم ذکر کند بگیرند خراطین شسته خشک کنند و باریک تر سازند و بروغن کنجد آمیخته

و بر قضیب طلا نمایند پس از دلک او بخرقه خشته و بکشب ارند بعده بشویند و مالند و بهمین سان مکرر بعمل آرند فایده بعظم

ذکر و تغلیظ و تطویل کند بگیرند علق یعنی زلو در تاریک که لب بی دارد موجود باشند انداخته در جای محفوظ بگذارند

تمام آن خشک شود و در آن روغن بر دن آرند و باریک ساخته طلا نمایند و در سطر از آن قضیب هیچ حس باو نمیرسد هر گاه در تار

آب نباشد قدر شیر آمیزند و آن قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر منش که کنده و بربو شده باشد طلا سازند و بگذارند

شود بعده ساعتی بمالند و ترک کنند تا در شود و همین سان صبح و شام می کرده باشند عظم تمام آورد و بدانند که دلک دائم

و عقب دلک روغن مالیدن یا آنچه منجذب شده تحلیل برود باب گرم تنظیل نمودن در وقت طلا کردن معظم عضو است

اگر چنانچه چوب استعمال است بکار برند و انها قضیب را هر روز چند بار مالیدن هر چه که سرخ شود ابرم بران رخشن و بعده هم

روغن مالیدن عظم می آرد و اگر دلک بیش در روز ده بار استعمال کنند همین عمل کنند دیگر که قوی الاثر است بگیرند قطع ارز

که بر اق رفت برلی باله میرفت ورم کرده گرم گرم بر قضیب چسبانند بعد از آنکه دلک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند

در شبانه روز مکرر بعمل آرند عظم تمام آورد دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن یک دو قبه بگیرند فرفیون فلفل و نطرون خردل هر یک یکدرم

و مشک یک شعیره در آن آمیزند باریک تر ساخته بر قضیب و ذنب بمالند ما بین مقعد و خصیه و بر سرین و حوالی حقیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر

عجیب الاثر شحم الحجره بارک بسیار بزند با سه شیر کراخته امیزند و بدارند و دایم بر آلت و نواحی آن بمالند و به شیر شبها

بخسپ و بدانند که به کهنه لکار نمی آید و چند گاهی لایق است که یکسان کهنه باشند **دیگر** خردل بسایند و در روغن مناسب امیزند

بمالند بر قضیب و نواحی او **دیگر** بورق و حلتیت باشند سرمه بسایند و بعسل امیزند و هیچ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند

فانه منبط و بدانند که روغن بورچه و ریناب تجربیست و در حرف را گذشت **دیگر** که استرخاء ذکر را نافع است روغن

سعد شبها و مرتب دایم بمالند **دیگر** چند بید ستر عاقرقرحا بر روغن یاسمین گنند و بدانند که استرخاء آلت یا از برودت

بود یا از رطوبت علامت رطوبت آنست که آلت دایم مسترخی باشند و در جمیع حالات بیک قشیره بود مع ذالک عمل دفره باشد

و آنچه از برد بوده سبب آنست که آلت لاغر و نزار باشند و مع ذالک در بعض اوقات عند سکونت سخونت بدن حدث استرخاء

شود الجمله اندر رکو الجوی قبض و تخفیف باشند چون اهل و سعد و وج و سرو و مانند آن بکار برند و در آنچه سبب

برودت باشند انسیاء مسخنه چون چند بید ستر و فرفیون و شیطرج و امثال آن استعمال نمایند **دیگر** که در تقویت قضیب عدیل

ندارد و در فع عجیب کند بیار حصل پیاز نرگس قند هر یک نیم جزو در سبب و هشت مثقال روغن زیتون و قدر آب کشانند

تا آب شود و آب سوخته روغن بماند و چاشنیز ده زهره کنجشک شحم الحجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال

اضافه نموده بر قضیب و عانه و امیان حماد نمایند و اگر معه مسا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند با غشت

تقویت آن منبود **دیگر** پیاز نرگس یکمثقال بزر در شیر جسانیده بر ذکر عنبر یا دون جمعه طلا کند عجیب الاثر است و چون سیر و ریحان و

هر یک یکمثقال اضافه نمایند و بیخ زان ورنار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است

سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب بهمین تحت گذشت **فیروز نوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع

نماید و نسخه او در جوارشات معده گذشت **صحونش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید و در تحت درمعده در حرف

الفا مذکور شد **قرص عود** حب قوه باه و تقویت ذکر و از دیاد انتشار هضم و طعام و رفع ضعف دل نافع است عود

غرقی دو درم و نیم جوز بوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیم درم قرنفل سقاقل مصری خصیه الثعلب مصطکی زرنباد

از هر یک یکدرم و نیم خیری بوا قاقله سنبل الطیب هر یک دو درم قرفه یکدرم پوست ترنج چهار درم قند سفید سه چند

همه را کوفته بیخته اقراص بندند **قطوری** که در احلیل چکانند حرقه و سوزش بول را نافع بود و در امراض گرده

و مثانه گذشت **کمادی** که قضیب را سست کند و استرخاء زایل سازد و عظم آرد میسف عاقرقرحا خردل

دارچینی کبابه چینی پوست بیخ خرزهره سپید قسط جمله باهم بهم رسید کوفته بیخته گرم کرم بر آتش نهالند روز چند بار
شراب سرشته در پارچه بسته و گرم نموده تکمید کنند رد است **نسخه دیگر** گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه بیفزاید و
دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن را فربه بسازد و رنگ نیکو گرداند و اعضا را استحکام بخشد و در امر مجامعت بی
نظیر است مغز پسته مغز فندق مغز حب الخضرا مغز کدکان مغز حب القلم ماهی روبیان خولنجان اشقاقل بهمن سرخ
بوزیدان سرخ و زرد زرنجبیل کبابه مقشر دارچینی هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل حب الفلفل تخم گزر تخم
پیاز اسپست تخم بلبون لسان العصافیر درونج عقرب زرنباد هر یک سه درم جوز بوا بسباسه هر یک دو درم دار فلفل
خصیه الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش هر یک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان مسک
هر یک چار درم ماهی شترغاز آب زعفران مصطکی هر یک سه درم عود خام دو مثقال ورق طلا پنج عدد ورق نقره پنجاه
عنبر اشهب یک مثقال مشک سنبلی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه در بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و عقیق یمنی
یاقوت رمانی هر یک چار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند **نسخه** صغیر قریب النفع یک سبب
دماغ گذشت **لبان** کرچون منضج کند التقاط فوآرد حتی که با از دهان بیرون بیارند فرو نشود و از اسرار
و هم طو مناسب بگیرند بلادر مقشر کنند پس قشر او بسایند و آنچه داخل اوست بینداز ند پس قشر را مقراض سازند
و یک اوقیه از آن در ... در دیگ سنگی اندازند و بالای او روغن نطلم القدر که او را بنوشانند پس بیارند لبان
بار یک بسایند و اضافه نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس مجموده زر بنهید انگ سه اوقیه از دواء
امیزند و چون انعقاد تمام شد بر از آتش بر دارند و در ظرف آبگینه بر دارند و عند حاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند
و در دهن آرند و بخایند تا که خواهند و عند اراده زوال نعوذ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال
توانکرد بعده بکار نیاید جدید بعمل آرند و بسا باشد که نعوذ آنقدر آرد که بعد بیرون از دهن نیز فرو نشود و در
وقت حاجت بیان همسکن افتد **لبان** ممسک که نعوذ شد بر فرو نشاند لبان سپید منحرق ده درم روغن گنجد بار
درم قند سپید هشتاد درم کافور سه اوقیه از دو انگدان انگ جمله بر آتش نرم منعقد سازند و بر دارند و مضغ کنند وقت حاجت **معجون**
فولاد در امر باه مجرا الاثر است **معجون** ثوم جهت الکنجش باه نافع است **معجون** فلاسفه جهت نقوع نیه باه نافع **مخلص** از جون
بر قضیب مالند نعوذ آرد و این نسخها یک معجون بی اسم که در امر باه اثر تمام دارد در ادویه مسکه شد **معجون**

معجون مسیحی بکیف معجون ناگزاه معجون فلنیطرنمه در سرگذشت سبب قوت باه کسر ریاح و منسط و
جوارش معجون الشفاء معجون ملوکی مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی معجون کندر معجون رشیدی
معجون باسک البول جهت سلاس البول منفعت دارد و انبات ماده کرده و مثانه ذکر یافته سرعت انزال نفع دارد
جالینوس نوشته است منفعت دارد و قضیب را سخت کند و ادعیه منی بکشاید و شهوت زیاده کند و اعصار را قوت دهد و
از خون بعد عظیم پیدا کند و بعد دسیار آرد و دوستی مرد در دل زن بسیار نهد اجزا مروارید ناسفته سپید هر یک مثقال
زنجبیل بهمن سپید هر یک سه درم کابلی سیح لیلا هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد کبابه سلیخه دارچینی اسارون مصطکی
هر یک نیم مثقال جوز بوا عود قرنفل کتیرا هر یک یکدرم کوفته بیخته همچند ان عسل بسرشند و وقت خواب دنر د بگ محاموت یکمثقال
بخورند و در تحفه المومنین چنین نوشته مروارید سپید هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کابلی
زنجبیل هر یک سه مثقال وجاه اذخر سعد کبابه هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یکمثقال و نیم
عود هر یک یکمثقال عسل همچند همه معجون بزرگ در تقویت باه بی نظیر است تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز تخم
تخم بلبوس تخم ست تخم جرجیر حب الفلفل مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین جرجیر زنجبیل تودری
لسان العصافیر سقاقل بهمن دار فلفل عرف حلتیت جمله برابر با العسل بسرشند و شربتی سه درم با یک اوقیه شیره یا شیر
معجون باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پا را نافع بود و معده را پاک کند و
اعضا را سپید سازد و سودا دفع نماید کلسرخ عاقرقرحا سعد قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران جوز بوا قاقله بسباسه
دارچینی عسل بالمناصفه و دو چند همه قند را در گلاب بخیسانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند
معجون مسیحی بکیف که در جمیع صفات مذکور قوی تر است و نشاسته تمام آرد قرنفه گلسرخ گاوزبان هر یک یکدرم جرجیر
کباب قرنفل سنبل قاقله جوز بوا زنجبیل پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چهار درم
مروارید ناسفته سادج سعد عنبر اشهب هر یک دو درم خصیه الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مشک هر یک
یکدرم تعل کهربا سپید دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم روغن قند سیصد مثقال عسل دو چند و یک نسخه معجون مسیحی کیفیت دارد
در معده گذشت معجون عنانی منی زیاده کند و در معده گذشت معجون شقراه باه را قوت دهد و در ذکر
معجون عجیب ترکیب عمادالدین شیرازی جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه

و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن تو دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد حب جنسی اعلی پنجاه مثقال مروارید
ناسفته صلایه کرده بلوط جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون زرد سنبل
اصل هر یک سه درم مصطکی بادیان تباشیر اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر تودریدان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم
سمکه صدف ماهی روبیان درونج عقرب زرنباد تخم کدو سلغم تخم ترب تخم ... بهمنین خشک مربای تودری هر یک
مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال سقاقل ده درم ورق منبط ... ادویه مجموعه را کوفته بیخته ... بر
بگیرند گاوزبان ... گل سرخ بادرنجبویه هر یک ده مثقال ... در ... آب ... چهار حصه ... ماند
صاف سازند بعده بستانند تخم خربزه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفه هر یک ده مثقال و از اینها شیره بگیرند و ...
به شیرین و آب عناب و آب سیب ... و آب انار شیرین و گلاب یک صد مثقال بستانند و جملها بهم ...
و قند و عسل مصفی سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه و ...
گردکان هر یک ده مثقال نرم بکوبند و در عسل و قند مقوم سبز شند بعده ادویه مسحوقه آمیزند و باید که زعفران
بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود ممروح نمایند و باید که مشک و عنبر را دو حصه کنند یک حصه را اول داخل
سازند و یک حصه دیگر عقب آن آمیزند و بعضی اطبا ... و ... و گل محترم هر یک سه مثقال ...
... هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منبط از زر ... کشیده بعمل که ...
داخل کنند لطیف باشد و بعضی اجزا جوشش داده طبخ او در قوام می آرند نیز الطف می باشد و ...
مروارید ذکر شده لفظ فارسی است و ... قسمی از جرد ... او کنند و دریا ...
در نسخه معجون افراط تفریط بسیار شده و ... مختلف الاوزان یافته شود لیکن انچه صحیح تر و بصواب اقرب تر در عمل ...
اینجا مرقوم شده نافع برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب سقاقل جوز
بوا ... مصطکی زعفران ... العصافیر دارفلفل بوزیدان ... بهمنین تخم ... تخم کندر هر یک دو مثقال مشک
هر یک یک مثقال حب الفلفل تودریدان ... سه درم زبد البحر ... عسل ... ترکیب کنند چنانچه معروف است
... بعرض ... مقوی باه ... جگر و معده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع و حافظه
زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد سنبل ده مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ
بهمن سفید

این سپید مصطکی عود صلیب نارجیل سادج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز تخم خشخاش هر یک شش مثقال تخم معصفر تخم بابونه
تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چندان
ادویه بسرشند شربتی دو مثقال معجون که باه را قوت دهد و نفس خوش باشد و بدن را گرم کند و معده را سود کند و حفظ بفرماید و [illegible]
تقویت فرماید دارچینی قسط شیرین هر یک شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال فلفل رازیانه زنجبیل النعناع برگ [illegible]
دونه ملیحه هر یک چهار مثقال سادج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه ابهل تخم الجزر گردیا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار
مثقال و نیم عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند
سپید هم چندان ادویه عسل مصفی سه چندان ادویه معجون که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد
حتی که احتیاج تسکین او افتد شود با آنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک جو در نرم کوفته با آب کاهو بخورند عاقرقرحا زنجبیل هر یک
ادویه زردک تخم ترب سرخ [illegible] عسل مقوم [illegible] معجون بسازند شربتی سه مثقال پیش از غذا معجون که با اصحاب امزجه بارده
نافع است زنجبیل شقاقل دارچینی [illegible] هر یک [illegible] تخم الجزر عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزء [illegible] ربع جزء [illegible]
را بسرشند معجون [illegible] که منی زیاده کند مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز [illegible] حب الفلفل حب الرم حب الخضرا
هر یک یک جزء زنجبیل دارفلفل [illegible] مشک [illegible] ثلث جزء قند سپید [illegible] معجون بسازند هر صبح و شام قدر بیضه بخورند لبوب معتدل که
باه را گرم کند و باه بیفزاید مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم مغز تخم خیارین بوزیدان
بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم قند سپید ده استار عسل نصف من شربتی [illegible] درم و لبوب کبیر [illegible] الام گرد
معجون که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم خرفه تخم گزر تخم شلغم هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک [illegible] درم
تخم [illegible] بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین یا قند سپید بسرشند معجون العرب که از اسرار اطبا است و فوائد مقوی باه و دل
و دماغ زایل کند [illegible] و مداومت قبل از جماع و بعد آن [illegible] النسا و [illegible] نقصان منی و امراض عصبانی شقاقل حبه
الثعلب بهمنین بوزیدان لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب البلسان فلفل سپید مغز تخم خیار تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم سلیخه خشخاش
سپید [illegible] دو درم تخم سیر تخم [illegible] تخم گندنا تخم [illegible] خشک [illegible] هر یک دو درم نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز
حب الخضرا مغز [illegible] دانه کنجد سپید مقشر هر یک [illegible] درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب ابهل [illegible] کبابه بسباسه [illegible] دارفلفل عود جوز
جوزبوا [illegible] مشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال مشک دانگی و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الرم [illegible]
هر یک دو درم با عسل بسرشند مجرب [illegible] شربتی از دو مثقال تا سه مثقال [illegible] تحفه نوشته که [illegible] معتادین افیون

زعفران سه مثقال دارچینی و بذر البنج هر یک ده مثقال شیرابه تریاک ایارج پنج مثقال زنجبیل سقمونیا ماهی مرباء ده نجابت موافق گشته قدر شربت
افیون دار او از نیم مثقال تا یکمثقال است حب افیونی معجون ممسک مبهی که در امراض باه و انگیختن نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسخین بدن و تولید خون
صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نخود سفید پوست دار که در آب پیاز تازه سه بار خیسانیده باشند
خشک کرده باشند و خشک خشک مسحوق که در قبل آن آب اسفناج تازه تربیت داده باشند هر یک سه اوقیه تخم تره تخم جرجیر تخم انجره مغز کنجد
مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز پسته تخم ترب تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه دارچینی خولنجان هر یک
شش مثقال قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سعتر هر یک سه مثقال تخم خشخاش دو مثقال زرده تخم مرغ مغز تخم بنجنگشت هر یک بیست عدد
هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل حسب عسل در آب پیاز بقوام آرند بعده دیگر ادویه را بیاورند به شند
شربتی تا دو درم و اگر سقمونیا باشد عوض او دو بار نیز تریاک کنند یا ماهی ریان بهمان وزن و مشک در جمیع معاجین احسن اینکه در کلاب حل کرده آمیزند
معجون مبهی مختصر الاجزا و مطول المنافع که نجابت آزموده است تخم ترب تخم سلیخه مغز چلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان
حب الزلم بهمن هر یک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته بده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد سه مثقال
سرشته شند شربت دو مثقال قلیه زرد کوبیده هم بخت و امثال آن بنا دل نمایند معجون قرص افعی جت الدوناست مجرب و نجابت
مقوی و موافق بار المزاج و بیران حفظ صحت انسان و حب امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت فهم و تفریح
رفع وحشت سوداوی نافع حب الغار زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب مشک
ورد سفید هر یک دو مثقال کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض ابنة الجبل سرایه تریاک آن تخم کرفس تخم سوسنه تخم بالنگو تخم کشنیز
شلغم تخم خیار تخم قسط تخم جرجیر بوزیدان چدوار مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار تخم خرفه بودرین بهمنین لسان العصافیر ورق طلا پارچه سیاه
مثبو خشک مربی خردل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران ده مثقال قرص افعی عشر جمیع ادویه عسل کفکرفته دو مثل ادویه سرشته شند
رسم است و چون قرص افعی در جمیع قرابادینها موجود است با شکستان آن شربت او معجون که شیخ رحمة الله علیه نجود تبیت کرده و گفته نجابت مجرب است یعنی در
امراض باه حلتیت تخم کندر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یک یکجزو بوزیدان فلفل هر یک سه جزو مشک سدس جزو کوفته بیخته بر روغن جوز جغار ملوث
ساخته با عسل سرشته شند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل بگیرند حلبه و خرما هر دو نیم پاک کرده بشوید و بیس خرما
جدا کرده بگیرند و خسته از دور کند و خشک نمایند و بکوبند و بعسل سرشته شند شربت قدر جوزه و بعد بالاء او نبوشند و بدانند که در ادویه این بخت
در زیل دوای که خرما دارد مرقوم شده که معی تخم بگیرند تا موثر باشد و در اینجا باخراج خسته امر شده چون این ترکیب از یونانیان است و
داز هندیان بناء صحت لازم نباید معجون مبهی کمف منتهی که با کبر طایع شند آمده جوز بوا بسباسه دارچینی کلبخ سیح تفاح قاقلین تخم

کاهو بزرگ شیر آن بهمنین ثعلب مثقال زعفران هر یک سه درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز چلغوزه نارجیل مغز تخم خیارین
هر یک پانزده درم عسل مصفی نبات هر یک یکمن روغن قند ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یکدرم تا یکنیم درم و در کاسنی و
ازدون روغن قند حسب مزاج احتیاج مختار اند معجون ممسک که با شیر بنی بخورند انزال نشود افیون مصری جوز بوا قرنفل مشک زعفران
فلفل زنجبیل مر وه جمله برابر عسل مصفی هم چند ادویه شربتی از نیم درم تا یکدرم هرشب ارادهٔ جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا
مشغول کار شوند درین اثنا باید که طعام نخورد و همان طعام که قبل از عصر یکپاس خورده باشند کافی است بعد فراغ از وقت
طعام خوردن باشد البته باید خورد والا قدر شیر کفایت دارد و این دوا پیش بعضی اعزا که مبتلا بسرعت انزال بودند قدر
دیگر دارین دوا کافیست خوردن فرموده و بعد از مدت چندروز علت مذکور از ایشان زایل گشته و اکثر ممسکات از
جرب گفته شد فایده در ادویه استعمال باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن خلطی زایل بیرون بود نخست ازاله
سازد و الغایة چنان است که در هر مزاجی اگر مجربی باهی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید
در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کنه این تصرفات
عاجز میکند و ازینجاست که در مطلب واحد نسخهای متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیانا دوائی که حکیم دانا تجربه کرده باشد
نفع نشود دیگر دوا بر دیگر ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوص ورا مزاج که ادویه انبکار بعد مراعات شرایط بسیار موثر می آید
مربا شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد و مثانه را سود دارد شقاقل تازه در آب جوش کرده جسبانیده یک شبانروز در آب دیگر
انداخته بخیسانند تا سه نوبت همچنین کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل مصفی بر سر آن کنند و باتش نرم
بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف کنند بعد از چهل روز استعمال نمایند مربا زردک باه را زیاده کند و نشیب را قوت دهد
و در تحت سینه گذشت مربا زنجبیل مربا گزرکان مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شده مربا خصیة الثعلب منی
بیفزاید و باه برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و نشیب را قوت دهد و دماغ را تر سازد و نشاه آرد بیارند ثعلب مصری
تر و در آب خیسانند سه شبانروز و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر واحد را ده بسوزن بزنند تا لعاب از وی بیرون آید
پاک کنند و دیگر بار بخیسانند و همچنین بیان میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند بعده یکمن ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و
سه شبانروز بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه احتیاج نشود و سه ... بگذارند ~~بعده بالای آتش~~ و آتش بر
دارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همچنین طبخ میکنند تا عسل بقوام آید و بعد چهل روز استعمال نمایند مربا بهمن
منی بیفزاید و قوت پشت و گرده دیگر نیز دهد و باه را زیاده کند قوت معده و دماغ دهد و نشاه آورد بهمن سفید مغز

سه شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در هاون بعض قدر سوراخ کنند و یک شبانروز دیگر آب بگذارند
بعده از میان آب بردارند و بفشرند تا آب تمام از وی برآید پس بهر یک من بهمین مقدار عسل صاف و دو من آب داخل کنند و بآتش
نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود گیرند و بعد سه روز دیگر بر آتش نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاه
دارند بعد چهل روز بکار برند مفرح مرکب مجرب در تقویت باه مفید وی سردی مثل قندی عبارت از آب انگور که بجوشانند تا
چون ثلث او برود قدر شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفس مصنف یا مثلث است و همچنان گفته که شیره انگور که چون بجوشانند
تا ربع بماند مصلح سازند تا مند مثلث نزد جمهور اطبا عبارت است از آنکه آب انگور بجوشانند تا ثلث بماند و مصطلح صعبا
همین است لیکن ایلی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزو آب یک جزو آمیخته بجوشانند تا ثلث باقی ماند
و این را شراب معسول نیز گویند بالجمله در تقویت باه قائم مقام خمر است این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف
حقیر است بسط تمام دارد و مصیبت است معرج العقول باهیت مثلث و اختلافات که در آن وارد است و بیان آنکه
امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب او مباح شده اگر برای قوت عبادت باشد و نکر انه الخ مشروحاً نگاشته
مذکور نکاخر [?] همان برای بعضی ساخته با فوائد کثیر فلینظر ثمه والله اعلم در امر باه بغایت قوی الاثر است و در قلب گذشت مرهم
جراحت خفیف را سود دارد توتیا ست درم موم پنجاه درم و روغن گل گداخته مرهم کنند مرهم که جهت جراحت عفنت نافع است
ست مرداسنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنگرف هر یک سنگ بقدر نیم توتیا یک درم روغن گل
یا کنجد یا گاو هر کدام باشد آنقدر که ادویه در آن سرشته شود مرهم سازند مرهم از سنگ توتیای هندی یکجز مقول [?]
هر یک یا ریک ساخته چار جزو [illegible] بقدر کفایت مرهم شنگرف جهت زخم آتشک و دیگر جراحت و قروح مزمنه و جرب رطب
نافع است شنگرف اسرنج مردار سنگ سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته یا سوده کوفته بیخته بنهند
مرهم ابیض برلف اینجا [?] جهت تلین و تحلیل اورام صلبه خبیثه و خراج مجرب است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم
کوفته بیخته در آب شلغم یا آب قرطم بپزند چون قریب بگل رسد فلوس خیارشنبر در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند
و بپزند تا غلیظ گردد پس روغن کنجد یا روغن زیت یا بید انجیر قدر حاجت آمیخته و برنهند در آخر این تدبیر اورام
انثیین مشروحاً گذشته و مراهم نیز در ضمن اخیره مرقوم شده یا قوتیا تمام مقوی باه اند پس همه موافق مزاج در تحت
ادویه سرد دل مفصل ذکر یافته باب بیست و سیوم در اوجاع مفاصل و وجع الظهر و ریاح الادعیه و وجع الورک
و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا و داء الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع کف الرجل بوشیده

درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع المفاصل مر درد بندگاه دیگر بین
اطلاق کنند کذا قال الاطبا و درد پا و داء الفیل اگر چه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر در بیان آن شده
علیحده در آخر باب [illegible] بیوا اوجاع مفاصل را نافع است و در تحت سر گذشت ایارج لوغاذیا با ایارج ارکا
گانس عرق النسا و مفاصل و عرق النسا را مفید است و در باب اورام بیاید مخبه جوارش وجع الظهر را نافع است و در ادویه سر ذکر شده
حب [illegible] هند اوجاع مفاصل و وجع ظهر و قولنج را نافع است سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر
یکی [illegible] درم تربد سپید قند هر یک [illegible] درم کوفته بیخته سرشته بر شعشا قدر نخود یا زیاده هر روز بلع نمایند نقرس و درد مفاصل را [illegible]
در تحت سر گذشت جوارش قند ادیقون درد پشت را نافع است و در تحت معده ذکر یافت تا جوارش که درد پشت را نفع دارد
در تحت ذکر شد حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع دارد حب سورنجان که اوجاع مفاصل و عرق النسا را
بغایت نفع دارد و در بدو علت و در ان علت تواند داد صبر جاول درم سورنجان سپید بلیله زرد هر یک [illegible] درم عصاره افسنتین
حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که مسیح ساخت حب سورنجان کبیر و با مراض مذکوره خاصه نقرس نفع دارد ایارج فیقرا تربد هر یک ده
درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان [illegible] بوزیدان هر یک نیم درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جندبیدستر هر
یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را معتم الرمس نیز گویند و گاهی درین نسخه سقمونیا و حلتیت دوفه [illegible] تربد
هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی تر باشد دیگر که حب نقرس بارد و وجع ظهر و ورک و [illegible] نافع است سورنجان مورید ان ماهیزهره
قنطوریون دقیق هر یک نیم درم مقل شحم حنظل هر یک ثلث درم فرفیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت فه هر یک ربع درم سقمونیا
زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و جمله یکشربت است و شربت قوی و شربت متوسط بنصف
بود یا ثلث دیگر که مسیح ساخت حب سورنجان صغیر نقرس بارد را نافع است سورنجان صبر هر یک یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس
دانگی و این یک شربت است دیگر که حب کار مطبوخ ماشت ساخت سورنجان نیم درم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم عاقرقرحا دانگی
دیگر که حب وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع است قنطوریون دقیق سکبینج هر یک دو مثقال تربد چهار درم سورنجان نیم درم عاقرقرحا
یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل فوه غاریقون [illegible] هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته حبها سازند فلفل مانند شربتی از دو درم تا سه درم بنوشانید
که در امراض سر اشارت رفته که حب هم کلان سازند تا که نیک در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که درینجا خرد سازند تا زود

دیگر که اخلاط از اول است سورنجان بلیله زرد صبر سقمونیا هر یک برابر بسایند چنانچه گذشت شربتی مثقالی بر سور نگرند حب العافیه
حب الذهب حب المس کبیر حب الشلطیج اسجار حب یک حب مفاصل داخرابا بعدا رد و در سر گذشت حب سعد که در قولنج
بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک یکدرم ماهیزهره دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم حنظل
درم فرفیون دانگی و نیم شربت حب که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند و جهت [illegible] ایشان که
همین ابتلا داشتند و طاقت حبس نمانده با این معالجه کردم نفع داد هیچ شش بار اطلاق می فرمایند و مجموع یک شربت است صبر سقمونیا
بلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند حب که درد نقرس را در ساعت بنشاند افتیمون زهره [illegible] فلفل سه دار فلفل
هر یک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی شش درم با آب رازیانه حب سازند و شربت سه دانگ با آب زیره
مفاصل [illegible] مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل فلفل خردل حب الغار [illegible] نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم ایارج فیقرا یکدرم
ملح [illegible] افتیمون مصطکی هر یک دانگی مقل دو دانگ کبر [illegible] یا با خالص حب سازند حب که جهت [illegible] درد مفاصل مجرب الاثر است
استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و با کلاب حبها سازند و بخورانند قدر مجرب است حب بر این نوع که وجع مفاصل را در یک روز
ملک و [illegible] با صلاح آرد شربه توافق است حب سقمونیا تربد موصوف هر یک هشت درم پوست بلیله سورنجان هر یک دو درم
درم افتیمون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم با آب کنند تا حب سازند شربت سه درم با آب گرم حب [illegible] دیگر حب نقرس محفوظ
هر سه ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هر یک یکدرم و این [illegible] است حب [illegible] دیگر حب مفاصل
نقرس فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هر یک سدس مثقال محموده ثمن مثقال با آب کنند تا چون شیره
حب سازند و هی شربت واحده حب که جهت درد مفاصل که از ماده بارد بلغمی افتد پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هر یک چهار
درم سنا مکی تربد موصوف هر یک ده درم قنطب [illegible] کثیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس افتیمون
هر یک دو دانگ و ثلث درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که
جهت وجع مفاصل نافع است تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطکی دو دانگ نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و هی شربت
حب که وجع مفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع باشد هلیله زرد [illegible] بنفشه گلسرخ تربد هر یک نصف جزء سقمونیا شحم حنظل هر یک جزء را
عسر [illegible] شربت سه درم حب که اوجاع مفاصل و نقرس را که از رطوبت بارد بود سود دهد سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی
غاریقون صبر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب حل کنند و در [illegible] کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته [illegible]

هم امیخته حب سازند و این یک شربت است باب گرم بدهند حب که بلغم خام را از ورک و عضله سرین بیرون آرد و اخراج
معده تقویت نماید تربد موصوف دو درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم جندبیدستر بیا ربند یک شربت است حب که وجع مفاصل که
از خلط سودا و بلغم باشد سود دارد ایارج فیقرا اسطوخودوس هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان
نمک هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته حب سازند یک شربت است حقنه که جهت عرق النسا قوی الاثر است پوست بیخ کبر پوست
حنظل شحم حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهره سورنجان حرف بوزیدان اسراحیسا سفید شیطرج تخم ترب جرجیر واحد یک مشت
بپزند و صاف سازند و مرهم بط و روغن بیدانجیر قدری آمیخته حقنه کنند تا که امعا را بکرا اشد و بیخ ارد بستر جند بیدستر
مثقال میعه جاوشیر فرفیون طبرزد در روغن قسط حل کند و حقنه نماید و هر چند امساک آن شود بهتر است حقنه که جهت عرق
النسا و وجع ورک مقعد باشد مرهم بط بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه نمایند حقنه که جهت درد مفاصل و عرق النسا و
امثال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بیدانجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال حسک سورنجان جرتو سفید قنطوریون
هر یک دو مثقال اشق جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک نیم درم زفت پانزده درم تخم سپندان یک نیم مثقال انجیر زرد ده
عدد عناب بیست عدد دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل از این طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند
دوا که استعمال اقراص بلغم کند تحما دریوس کماقیطوس فراوند حنطیانا قوموذ فطراسالیون بزر کرفس سداب
نوشیح قوه الصبغ اسارون بانخواه ابهل ماسویه کوفته بیخته یکدرم بخورند سفوفا و حبا او معجونا با ماء العسل
دوا که وجع الورک کند البته و اسهال نماید و لعاب دهد انزروت سفید سورنجان سفید هر یک دو مثقال انزروت
روغن جوز و صبح شب که هر یک اوقیه بود امیزند و بنوشند دیگر که مشروب است یحیی بن خالد و بعاب انزروت دارد
دیگر است سورنجان ده درم سنا مکی بیحد درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم تعسیل سرشته شربتی دو مثقال
بآب نیم گرم و اگر بر سبیل سفوف یا حب خورند یکمثقال کافیست دوا که عند شدت وجع استعمال کنند تخم کاهو تخم
سفید هر یک ده درم سطرح افیون هر یک دو درم بهم امیخته مثل جلغوزه حب بندند و یک حب بدهند و اگر بر سبیل سفوف
دهند بس است دوا که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد تسکین کنند سورنجان سفید و نبات هر دو برابر کوفته بیخته
شربتی سه درم با آب سرد دوا سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر سفید هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر
ادنا بخورند دوا جسحا سه بانبکر بخورند دوا که تسکین اوجاع مفاصل کند استخوان سوخته سفید خاصه که از انسان بود بسیار نافع

ساخته دو درم بر نهند دیگر عدس مقشر کشنیز خشک سوده در سرکه هر که سورنجان سپید با سوده کوفته بیخته سه درم دیگر که در سیلاب وجع

نقرس نیست صعتر حاج با لعاب هر کدام کرد دست وجع همچنان تابت با انکه پوست او دور کرده کنند با نمک پاک نمایند در دیگ کلان اندازند

با آب و نمک و شب بپزند تا که مهرا شود پس جای خالی سازند و دران بنشینند و جایی که بی گرم باشد سه روز بهم صبح و شام عمل ارند

و هر بار دو ساعت دران مریض را پس بر آورده با گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوای سرد نرسد و بپارچه بدن را بپوشند و

استعمال سه روز وسط ماه و سه روز آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحشی قائم مقام شتر صحیح نیست و دانسته اند که استعمال محرات

موضعیه آنست که بعد تنقیه باشد و خوف دفع نبود خاصه در نقرس و اگر بر سبیل حرارت اتفاق افتاد علامات وجع

آن از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی برآرند تدارک کنند تدارک آنست که دوا مستعمله از عضو دور نمایند و باید که از

داد کرد در آب میو ازیا بونه و امثال آن نشستن نافع خواهد بود و باستعمال تقویتها و مفرحات مناسب تقویت دل دهند عند استعمال هر دوا

دارد که درین مفاصل بعضی رطوبت داخل شده باشد تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد ادویه تریه که باد و جاع مفاصل نافع آید دوا که در

و باز و کمر و کلها و ابتدا زانو و پای و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و زحمت دل و سینه و قرح و اکثر امراض بادی و بلغمی

سنگ و سنگستان استخوان را سود دهند اسکند پوست درخت مغیلان هو بیر کلو سنبل اول خار خشک را بسن بدهار الجیر حرحر

سنبل هی جمله برابر کوکل قسم اول همچند همه بروغن گاو نصف و غن ادویه باریک سازند و کوکل نرم کوفته و جمله بهم

غلطانیده و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا اکرم یا شیر یا آب گرم نشت یا جوشش مونگ یا ماش بخورند و بدانند

که کوکل نوعی بها هم امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه کوکل قسم اول قدر یکدرم یا کم و زیاده بگیرند و در شیر گاو

یا در آب گرم یا در جوشش ترپهله دوا ربلد و بلول و گاه و بهه و با سوده باشند همکوب حل کرده بخورند یا حب ساخته بخورند و بالای

آن ما هماد شراب نمایند دوا که در ازاله امراض مذکور و جمیع علل مفاصل و غیر آن که از بلغم باشند سود دارد بلیله یک سیر

بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب ساخته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نمایند و کوکل یک سیر دران اندازند

بپزند تا که همچون جلاب شود پس برنگ و ترپهله و کلو و سنبل هی و فلفلین و تسوت که هر یک سه درم باشند در جلاب

مذکور اندازند و بر آتش نهند تا که غلیظ شود پس فرود آورده در ظرف چرب نگاه دارند و قدر حاجت هر روز بخورند دیگر که

انواع باد و مفاصل را بکشند و تجربه رسیده فلفل دراز فلفلمول چیترک سنبل هی بانه با برنگ اندرجو نمک زیره کرمانی

بهار نکی لح سرسف جوا کهار کجبیل احمود کرد مور یا زیره سیاه هر یک چهار درم ترپهله شش درم کوکل یک سیر جمله

رفته مقدار چهار درم علی‌الصباح بخورند و هر صباح یکی بخورانند **دیگر** که انواع مفاصل را سود دارد و جمله بادها بشکند و باه بیفزاید و چشم
روشن سازد و [illegible] و الان خورد و الان بزرگ اجزا اسپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر از هر یک شش درم و نیم
سوخته هفت درم شکر سرخ بکسیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز نیم درم با آب گرم بخورند **دوای** که جمیع انواع مفاصل و حرارا که مردم اهل هند
بامراض باد مبتلا سبب حرکت اقسام مفاصل و نقرس و فالج و مانند آن دارد بگیرند درخت آکه معه برگ و شاخ و بیخ موازنه ده دادو آثار
[illegible] که سیر کو قریب یکمن [illegible] ست و پاره پاره کنند و نصف آن در دیگ مسی نهند و بالای او گندم افغان رسیده یکپاو تخمینا
[illegible] اندازند و نصف باقی را از آکه بالای گندم اندازند و سر پوش دیگ گذاشته بار دماغ بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند
[illegible] دارند تا دیگ سرد شود پس گندم بیرون آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده نگاه دارند و هر صباح
[illegible] باشند از این یک بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و در یک هفته اثر تمام کند و باه نیز زیاد
دفع هیچ آکه فقط لکاری اندازند و با چهار پاشی آتش [illegible] و با شیر بخورند و بعضی عوض آکه درخت اسپند که بهندی بهورنه
[illegible] نامند لکاری برند بطریق مذکور **دوای** که درد زانو که کهنه شده باشد سود دهد [illegible] سیاه دیودار از هر یک سه درم
[illegible] در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر ماند بپالایند و هر روز نهار بخورند و با این دوا مداومت نمایند صحت شود **دیگر** برگ [illegible]
[illegible] هر روز بسته دارند درد زانو دفع شود **دیگر** روغن تخم [illegible] طلا کنند درد زانو که دیرینه باشد دفع شود **دیگر** برگ [illegible]
[illegible] برگ آکه طلا کرده [illegible] باشند [illegible] فقط تا سه روز متواتر نمایند [illegible]
دیگر [illegible] کوکل [illegible] درد مفاصل و کمر و زانو و نقرس و عرق النسا و قولنج و فالج و جمله امراض بلغمی و سوداوی
نفع عظیم دارد فلفل دراز فلفلمویه فلفل [illegible] سونته اندرجو خشک حلیله [illegible] زیره سفید و الان بزرگ [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] کوکل شست درم پاک کرده جمله ادویه [illegible] هر روز دو درم [illegible]
[illegible] را بخورند و غذا گوشت گوسپند و حلوا و جوزه مرغ [illegible] شوربا [illegible] **دوای** که درد پشت را که از باد بود
بارد بلغم سود دهد شاخ [illegible] کرده بگل حکمت [illegible] در آتش افکنند و بسوزند و آنگاه برآورده هر روز قدری از آن با روغن گاو
بخورند مجرب است **دیگر** اول پشت را به روغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی [illegible] گویند با آب [illegible] طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد پشت [illegible]
[illegible] درد [illegible] از خون بود [illegible] نمایند [illegible] **دیگر** که جمیع دردها [illegible] و فالج نیز مفید [illegible]
سیاه هر یک دو درم همه را کوفته [illegible] سازند [illegible] تا سوخته نشود [illegible] باشند [illegible] و در آفتاب بمالند

دوا که از فتادست و پائی دور کند کم بید انجیر مقشر کنند و همچنان تا تب منع کنند روز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده

تا هفتم روز ده دانه خورده شود بعده یکدانه هر روز کم کنند و همچنین بترتیب بخورانند و کم نمایند نفع رود دیگر علاج این بارک بسائیده

روغن کنجد بمالند دیگر برگ کرنج یا برگ سنهالو یا برگ سهجنه در آب جوشانند و بخاران بر عضو رسانند و بر کنار بندند و از باد محافظت

نمایند و برگ سرس و برگ اراس سوده همین عمل دارد و داد و به اوجاع کرم بر اسپاه لگار بر بندند طرق مسطور بعمل آرند دیگر اسپند سوخته

روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن سرسف کنند روا است و اگر درد شدید باشد قدر افیون

که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است منتهی اجرای این معجون بلوخی هر جا که بالی کنند الکه بکوبند و خر جاح انقدر که یک فنی از پنبه انگشت

دراند بخورند بالت درکاستن و فرودن حسب مزاج مختار اند دیگر که عضو معطل شده باشد و باد کرفته بعد روغن اسپند بر سرف

بید انجیر روغن کنجد هر یک یا سوده هر قدر که باشد با همچند ان شیره دهتوره از بیخ و برگ و باد کرفته باشند آمیزند و بجوشانند تا آنکه

تا روغن بماند بر عضو بمالند سعد کرت و بالای او برگ دهتوره یا برگ آک یا برگ ارند بندند دیگر که ریگلهن یعنی عرق النسا را مجرب است

شتو پانزده دام باریک ساخته تمام در آن کهرل کنند چندانکه یکذات شود پس بر ارند و هر روز قدر از ان بمالند دو سه دفع

عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دهد حنا صابون باب جلکر ده ضماد نمایند دیگر عرق النسا و خرازان جمیع اوجاع شدید مزمنه

شدید وجع بکار رسانیده باشد بعده تسکین وجع کوکنار قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آن آب بنوشند انقدر که کیفیت

مخدرات همین عمل دارد تسکین قبل از تنقیه نشاید داد دیگر که جمیع اوجاع مذکوره نفع تمام دارد شیر گاو دسته سیر سیاه بجای

شیر مغز کنوار که درخت صبر است یکنیم سیر دار چینی دو درم مغز کنوار دو سیر انداخته دو سه جوش دهند پس دار چینی

و بگذارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاده موافق مزاج بدهند و کجر شاسته با قوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو

اضافه سازند و هم امیزند و بگذارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاده موافق مزاج بدهند و اینداد از جمیع اشربه

که از کنوار می سازند مناسبتر و باعتدال مایل تر است دیگر که در درد بندگاه و دیگر اعضا و اسنر خارش انواع فلفل دراز

مالکنگنی هر یک شش درم سر پل موصلی سیاه هر یک پانزده درم حمال کوره نه درم باریک ساخته با آب سرشته قدر فلفل حبها

و در آفتاب خشک کنند اول روز یک حب دوم روز دو حب سوم روز سه حب بخورند و بعده هر روز تا یکهفته

سه حب میخورده باشند و غذا نان گندم در روغن و برنج و دال مزعفر سازند و از گوشت و شیر

دیگر که دزاق اقراص مذکور همین عمل دارد کجله که بنام زرورد گویند و بیخ انهرا این و فلفل گرد هر یک دو دام کوبیده در قوام غلیظ

سفید سرشته قدر نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب بلع کنند در طریق سحق کحل الصبر که نخست ادرار نافع است
بمانند تا که نرم شود و بعده منقی سازند و از کارد خورد خورد ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و نیم دانگ
دادن در سرما و سرد و بیش بسیار نفع دارد و اشتها می آرد و جهت اوجاع بارده مزمنه مجرب است روغن زنبق و در
کهنه را دور کند زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند بر دون آب تا رزند احیه و صاف کرده بدارند
بر لیت بمالند و صاح استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند دیگر که عرق النسا را بار در اسود دهند روغن زنبق
بدر دو قدری فرفیون درجند بید ستر و میعه حل نمایند و بمالند و لازم دانند محل خورده روغن سیر جهت درد گرده
و مثانه معده و عقب مفید است و در رحت تازه گذشت روغن مبارک جهت نقرس و عرق النسا و درد امعا مفید است روغن
جهت درد زانو مخصوص است روغن قسط روغن بابونه روغن شونیز روغن فرفیون روغن بید انجیر ساده و مرکب
اجر جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در رحت سرا ایهم گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافع است و موی سیاه کند برگ حنا با یک سوم از ربع برگ با بعد حنا تازه و تر باشند بکوبند و قدری آب بر آن پاشند
بکذارند ده بگیرند و لطف آن به کور روز روغن کنجد امیحته بجوشانند تا روغن بماند و تیز باشند روغن سورنجان جهت مفاصل بارد
نافع است مخصوص است سورنجان بقدر ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیکو بساخته در الجسا بیکند
بهار روز بجوشانند تا مهر شود و بمالایند و آب کرفس تازه دو مثقال روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا
روغن بماند روغن علقم روغن کلکلانج جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا مفید است و در معده گذشت سفوف
سورنجان جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست بلیله زرد
و آمله هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغم باشد تربد سفید پنج مثقال تخم حنظل اضافه
نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند و در تحفه که در بلغم عوض سقمونیا تربد یک درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد دیگر که همین عمل کند
سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد
عقب آن میلمانید دیگر جهت عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان پنج درم سنا مکی
شش درم سطرج دو درم زعفران پنج درم شربتی سه درم دیگر که بغایت مجرب است اوجاع مفاصل و امثال آن را سورنجان هفت
درم زهره کرمانی بریان کرده مویز هر یک دو درم فلفل یک درم قند سفید دو از ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر محصر کرد زرد

مفاصل را تخفیف و تسکین بخشد سورنجان سفید شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم در آب سرد جهت تحلیه
دو درم شکر پنجدرم زعفران یکدانگ کوفته شربت یکمثقال یا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان صغیر خوانده
تحسین را سفوف سورنجان کبیر صغیر خوانده و نسخه **سفوف** نقرس منقول از محمد زکریا جهت رفع نقرس بارد و درد مفاصل با
سف و همچنان گفته که بالکلیه قطع میکند یا تخواه اصل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک دو جزو بادام تلخ سه
نیستر زیر را دند مریح هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدام استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نمایند یا وسط بهار
بر نزد و بعد این سفوف تا چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن این استعمال نمایند **سفوف**
سورنجان که اوجاع مفاصل حار را نافع است سورنجان سفید دو درم سقمونیا مشوی یکدرم و ثلث درم کتیره
شکر سه درم شربتی سه درم و اگر سفوفها مسکن اوجاع در حرف دال این کتب گذشت **سفوف** نمک **سفوف**
بلیج سکنجبین جهت وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شده **سکنجبین** اقوماتی جهت اوجاع مفاصل و بهار گرم
ست در طبع نرم کند هلیله زرد صد عدد تا آب گرم شسته نیم کوفته در ظرف کنند و نقل دو سبع و آب سرا ان ریزند چند
بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب نهند و بعده آب بگیرند و بکهند اهرند و آب خیر بر هلیله ریزند همانقدر سه روز
دانسته این شیر لیتا بند و آب اول و دوم با هم امیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در ان حل نمایند و صاف ساخته بر آتش
قوام آورده فرود آرند کتیره و سقمونیا مشوی مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بخورند **شربت بزوری** مفاصل
سود دارد و بادها بشکند و معده و جگر نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی هر یک بیست درم رازیانه
تخم کرفس هر یک ده درم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و یکمن قند بقوام آرند **شربت** مفاصل پوست بیخ
پوست بیخ رازیانه هر یک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون تا تخواه ماهیزهره سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کبر
بیست درم قند سفید یکمن بطریق معلوم معجون سازند ~~بپزند~~ **شربت** تریاد اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال بلغم بنواد میکند
و در کتب اعماکذشت **شربت** مانع وجع الورک در حرف الدال بلفظ دواذکر یافت **شیاف** که وجع الورک را نافع است و
اثر قوی دارد جو بیخ خنک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها در از بندند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا
حرارت و ماده ورک را بنا بر انجذاب بانجانب منقلع گرداند **شیاف** که در دوست جمیع انواع مفاصل را که بسبب ان سردی
بلغم باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق سورنجان بمقدار مساوی حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک

امریکا ۱۲ر۱۱ در ۳ جمادی

هندی اندرون چند بید ستر زرنباد ماسیرج سداب خشک سعد مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سبز شده و شیاف
سازند ضماد که همین کار کند و با سورنجان نافع است شنگینج چاو شیر مقل مازریون تخم حنظل بیدانجیر ماسیرج بوزیدان
یکدرم بذر السمج یکدرم و نیم سورنجان تربد سپید هر یک سه درم چند بید ستر یکدرم با آب گرم کنند تا شیاف سازند
مفاصل گرم و نقرس ثعابت از مورده ست صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف مامیثا مثقال
درم زعفران یکدرم افیون لسان الحمل هر یک یکمثقال و نیم ضماد نقرس ثابت مجربست مرزنجوش گل خطمی اسفل آرد
سورنجان با سویه مازریون نضج مرغ و روغن گل سبز شده و ضماد نمایند و اگر قدر زعفران و افیون نیز اضافه کنند انسب
شود ضماد مفاصل گرم را که در وقت هیجان بود که نقرس گرم را سود دارد دارد چوبست درم افیون سه درم [illegible]
ضماد کنند ضماد که نقرس گرم مزکی را سود دارد لعاب منعات خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان با سویه [illegible] حنظل
ضماد نمایند ضماد که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم اسس چاو شیر مقل
ده درم موم سپید سرکه هر یک یکدرم روغن سیب بیست درم ضماد کند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل
و از سنگه که سلیمانی نامند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب دهن تر کنند تا کشته شود صابون
ده مثقال در آب حل نموده اضافه کنند ضماد جهت مفاصل بارد و فالج و امراض عصبانی مجرب [illegible] محلل
و حار [illegible] ان از حمی [illegible] گفته که حقیر تجربه نموده است مداومت ضماد دادر [illegible] نبیت و مفاصل
جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله مده و لی دوازده مثقال تخم الخبره بست بزبیران بوره [illegible] در
حنظل علک البطم هر یک هیچ حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا اشق هر یک چار مثقال فرفیون کندر عود بلسان [illegible]
استخوان سوخته ابهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه حب السلاطین [illegible] موم [illegible]
روغن سوسن چراغ [illegible] ان پانزده مثقال صموغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن [illegible]
درهم ساختن معروفست [illegible] ضماد درد جهت مفاصل که قریب بحر باشند مجربست مغز تخم بیدانجیر سه [illegible]
گاو و عسل هر یک [illegible] سرکه بوزن عسل لعاب [illegible] مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد
کرده نیمگرم استعمال نمایند ضماد که محلل ملطف باشد درد مفاصل حار را سود دارد لعاب تخم کتان لعاب حلبه [illegible]
با روغن بابونه و موم زرد سبز شده و برنهند ضماد که جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر [illegible] مجربست مغز [illegible]

با ده روغن گل سرخ سنبل فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع است صندل سرخ عدس مقشر
قرنفل سیاف ماساکل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند دیگر که عرق النسا و وجع الورک را نافع است بو
سنبل کبر نوره کوهی عاقرقرحا هر یک ده درم عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد
که همین خاصیت دارد قنطوریون عاقرقرحا هر یک دو درم قسط تخم تره تیزک هر یک یکدرم زفت نیم درم زفت را در روغن
زیت یک داز بند و با ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد که مفاصل گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران
ماسوره با شیر سائیده بر وجع محل ضماد نمایند ضماد مسکن الاوجاع در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است حنظله پوست سرکه
بسوده طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل هم چند حلبه اضافه کرده بکوبند تا غلیظ گردد در گرم ضماد نمایند ضماد محلل حب مفاصل بارده نافع
ست عرطا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت با سوره طبخ سرشته ضماد نمایند ضماد محلل حب مفاصل و اورام مزمنه بلغمی مفید
بوره دلی اشق ابهل اب بادیه با سوره با سرکه و عسل بالمناصفه بر نهند ضماد مفاصل حار و نقرس در اخر مجرب البقیه
مزمع لکا یا مواد می نماید صبر زرد زعفران مرقشیا با سوده باب کلم بر نهند و اگر حرارت زیاده بود باب کاسنی لکا
ضماد اسغل جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است اسغل کوکنار
کوفته بیخته باب بسر بزند تا کوکنار مهرا شود و در روغن گل سرخ انقدر که بکنجد امیخته برنهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت منظور
باشد اسغل را کوفته بیخته در اخل ضماد نمایند زیرا که بسبب باطنی اورام ست و بکوفتن اجزاء او بر ورم ملتصق و نافع کوفته
نمایند و اگر اوجاع اهم باشد کوفته بعمل آرند در ضماد کا ذکر ضماد که در دوا اعتدال جهت باد بواسیر ببردهم رسد نافع و مجرب است
از مجربات فلفل دار فلفل قاقله نوشادر هر یک سه زنجبیل سورنجان هر یک یازده درم روغن کردکان بسبب موم زرد
جهت وجع اگر که یازده برگ دوقلی بجوشانند و بکوبند و بروغنهای گرم امیخته بکوبند دیگر جهت مفاصل و دیگر اورام مجرب
اردو با سیا اسغل مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال خرنوبحان شیاف ماميثا آرد جو هر یک
نعناع زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده با سرکه
حاره و جهت حاره سرکه بارده استعمال نمایند ضماد که در تحلیل لقاء بالورم بارده و نقرس بارد کنند مقل سبع حلبه بهم
اشق با سوره کبیر ترو مقل اشق را بشراب حل کنند و حلبه هم امیخته ضماد کنند و در نسخه عوض لیسه کند رست
که بعد تنقیه بکار برند قائم مقام شراب بود استخوان سوخته اسپل بهم را اسنز در هر یک یکجز راح شب هر یک

جزو نیم جزو نشده‌اند بسرشند بر نیش ماهی امنیجه طلا نمایند و بر بندند دیگر که در تسکین وجع و تقویت عجیب الفعل است استخوان
سوخته سفیده سفیده که بعد سحق نشسته از بعد سحق خشک کرده باشند اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در گلاب
طلا ده و داد و پیه سه با آن بسرشند و طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد و درد ماده را کم کند و سرد بخشد صندل سرخ ماميثا گل ارمنی
طین صدار الحدید معاب سه با آب آش یا با گلاب طلا سازند دیگر که سرد بخشد کم کند نشا و کافور با سویه با گلاب طلا کنند دیگر که
درد و سرد کند سفیده ارزیز با گلاب بسایند تا گرم گردد حب پیدا کند و طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد و درد ماده کند و
سفیده ارزیز با گلاب بسایند تا گرم حب پیدا کند و طلا سازند و اگر سفیده ارزیز با شیر گاو سحق کرده بر نهند همین کار کند
که در تسکین وجع بلیغ است صبر سعد افیون با سویه شیر گاو طلا نمایند و چون گرم شود تبدیل نمایند طلای که در تحلیل
ورم در ابتدا آن کند صندل سرخ زعفران با سویه بابونه کشنیز تر و الا نمایند دیگر که امثال او دهند با مت حضض جرم با سپستان
طلا کند دیگر که مانند او عصب بابونه کلخ بابونه با آب کرفس طلا سازند دیگر نخاله خطمی بابونه دیگر تخم کتان کوفته با سپستان
سرشته دیگر حلبه شبت تخم کتان بابونه کرنب سرشته طلای که در ابتدای وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض
و دانه طلا کنند دیگر جوز السرو اهل حضض مطبوخ آش همین عمل کند طلای که تبدیل مزاج کند و درد نشاند سعد و
قسط و جند بیدستر و زرنیخ افیون جند بیدستر هر یک یکجزو زعفران نصف جزو طلای که بلغم مفاصل حل کند موم در روغن
حل کرده و بحسب الکم بر عضو بر نهند تا که عضو مسترخی شود و بعده قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر الحاح سحم بیر خشم با قیروطی سازند
طلا کنند و اگر مطلق بر روغن گرم کنند که در روغن شبت و روغن خطمی مطبوخ باشد کنند با محلل حرمسحق و بعده قیروطی بمالند بهر باشند و الیکن
الحاکر ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رادعات قوی قبل از فصد استعمال نمایند برای دو سبب یکی آنکه
قوی الحرکت است دماغ بر نهند از حرکت باز ماند و مفاصل در رگها فشرده شوند و در دفع اند و دوم آنکه میترسانند که
قوت از محل مرض بجانب اعضای رئیسه برگردد و یا هلاک شود و انحوف در ماده صفراوی بیشتر است بنسبت آنکه سبب خون
و هرگاه خاص خطائی بود دهد و بعد آن سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده با اعضای رئیسه ظهور نماید و خوف وقوع افتد
مثلا در دل و امثال آن توان فصد یا در تسویقت تدارک آنست که اب بکلیم بر عضو علیل مطلق کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه
در آن مطبوخ باشند و انفا مفرحات با تقویت بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مستحجر را قبول نمایند فتیله که
خفیف است و مسکن وجع عرق النسا تخم حنظل عرطنیثا بعورق اشق مقل ساخته بردارند تا سحج پیدا کند و در نشاف

مکرر گذشت قرص که وجع مفاصل را که سبب صفرا و بلغم باشند با اسهال نفع کند تربد ده درم کلسرخ سه درم سقمونیا یکدرم
سنبل یکدرم کوفته بیخته بعصاره سیب نایه سرشته قرص سازند شربت از یک قرص تا دو مطبوخ هلیله که بعرق النسا و اوجاع
مفاصل را نیز و تنقیه بدن می کند هلیله زرد پانزده درم تربد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنا مکی شاهتره هر یک چهار درم سورنجان
سپید تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس کلسرخ هر یک دو درم لطرنوی معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بمالند و بالا
ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره یکدرم
تربد چهار درم فوه تخم کرفس افتیمون پوست حنظل هر یک دو درم جمله را در دو رطل و نیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند
کنند و بنوشند بهر دو دواء قوی بعض بنوشیم دیگر که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی را اثر قوی دارد پوست حنظل جبلی
موزیر دانه برادر ده نمک کف هر دو را بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند ده دست
خیند قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس سورنجان هر یک پنجدرم
قنطوریون هر یک سه درم بپزند تا نصف بماند صاف کنند و در وی کلاو شش درم امیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا
کند با عداد الهلیله زرد ده درم یا پانزده درم تربد از سه درم تا پنج درم بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند
شکر بنوشند مطبوخ اوجاع مفاصل را نافع باشد کلسرخ هلیله زرد هر یک سورنجان بگریانه پوست بیخ رازیانه
افتیمون قنطوریون دقیق هر یک [illegible] بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده گلقند ده
ترنجبین بیست مثقال در آن کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد
تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد یا ربع صاف کرده بنوشند
ترکیس پنج درم افزایند بهتر باشد دیگر که جهت وجع المفاصل که از صفرا و بلغم باشند بیخ کرفس بیخ کاسنی هر یک
تخم کرفس دو درم کشوث افتیمون بوزیدان ریوند هر یک یکدرم سورنجان یک مثقال کلسرخ یک کف شاهتره دو درم
سنی عدد الوسی عدد [illegible] که رسم بیست و صاف کنند و در دو رطل از آن بکبر [illegible] خیارشنبر تمر هندی خسته برآورده
پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهار درم در آن حل کنند صاف سازند پس محموده دو دانگ [illegible] دو ثلث مثقال
[illegible] آب کاسنی پنجاه درم [illegible] بنوشند و طبیب دانا حسب حال در تقدیر ادویه مختار است
حب اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم

ناخواه

خواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل سطرج قنطوریون دقیق هر یک یکدرم در سته رطل آب بپزند
نصف برود صاف ساخته بنوشند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر ایارج الاصول که همین عمل کند اصول مذکور زرد آلو سپستان
اصل السوس مقشر هر یک ده درم فوه سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هر یک کفی بطرلی
درم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در علاج کردن نقرس و وجع الورک عجیب الفعل است پوست بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه هر یک ده درم پوست کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق سطرج هندی تانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهیزهره
درم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند در روغن بید انجیر روغن کلکلانج
عجیب رسمی مقیم لرهنی ماء الاصول جار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است پوست بیخ رازیانه
بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس زیره آسیا سورنجان تانخواه
یکدرم انجیر زرد مویز منقی هر یک هفت درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم
ده درم کلقند بنوشند ماء الاصول اوجاع مفاصل حار را نافع باشد عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ
پوست بیخ رازیانه هر یک یکدرم سورنجان سه درم غوره شسته رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند و هر روز سی
مع ده درم کلقند بنوشند و یک نسخه ماء الاصول که در وجع المفاصل نیز سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول
مفاصل را نافع است و در سر گذشت ماء البر در مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت مخلص کثیر وجع المفاصل بلغمی و
را نافع است معجون یحیی بن خالد جهت اوجاع مفاصل بغایت مجرب است و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا مکی یکدرم
دارچینی زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب گرم معجون سورنجان اوجاع
مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی و سوداوی را نافع است سورنجان سپید شش درم تربد هیره بیخ کبیر زیره سطرج هر یک دو درم
زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید صعتر نمک هندی برگ حنا زنجبیل هر یک یکدرم و نیم کلیسرخ حلحلات زنجبیل سقونیا
سه درم تربد سپید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار یا یکدرم روز یکه منقه
سود جهت دوام سه درم و مراد از حلحلات شمنم است بعضی گفته معجون اذراقی مسمی بمبدل المزاج جهت درد مفاصل و عرق النسا
سلسل البول و فالج و قطع عادت افیون بغایت مجرب است اذراقی که بهندی کچلا گویند شش مثقال کل کاوزبان
بادآورد اسطوخودوس کتیرا انار حل مغز چلغوزه شقاقل هر یک سه درم مثقال سیل دو مثقال صندل سپید قرنفل

هر یک یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه هر روز از یکمثقال تا دو مثقال مداومت کند باید که آدرا در شهر
پوست جدا کنند و سبوس آن ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهت وجع المفاصل و نقرس
و عرق النساء تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن آنها نافع است و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم
اگر قبل از شش ماه بخورد بگذبد پس احساس درد بعمر باد دانند و هر شش ماه قند صرف در ربگار برند و استعمال او شربت او جهت
وجع المفاصل قدر نخود کافیست و هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند با گلدرم شربت او مجرب است اما
اوجاع در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر معجون اهرمس معجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفاصل
دارد و در بحث معده گذشت مربای هلیله مقوی است مربا کنند به دستور در بحث باه گذشت نقوع که عرق النسا کا این از
راسود دارد هلیله سیاه بیست درم افتیمون بیست درم هلیله را نیمکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب گرم بخیسانند و در کار دوازده روز
سیزده روز پس بمالند و صاف کنند و شکر سپید ده درم امیخته بنوشند نقوع که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان که محتاج
معتدل باشند سود دارد و آب انار ترش که مع پیه او افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکی کنند و پوست هلیله زرد کلان
سحق کرده امیزند و بگذارند دوزو بدارند پس صاف سازند و بنوشند دیگر که همین عمل از وی متوقع و مجرب است پوست هلیله زرد باریک ساخته ده
یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یک شب در زیر بدارند پس صاف کنند و نمک یک اوقیه افزوده بنوشند
و روغنها که جهت عرق النسا بکار می آید بمالند بعد از آنکه پشت کند با آن طبیخ کرده باشند مرزنجوش شیح قیصوم بخیسانند
داء الکسبب حدوث ریح باشند بمریح و شطل و محمه کافیست علاج حدت حاره فصد باسلیق کنند و فصول مناسبه مع لب خیارشنبر لازم کند
احمره موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند بمرات بسته رگها که ممتلی شده اند بکشایند تا از آب و
خروج خون رگها مذکور را امیانند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال نمایند غذا و دوا تا آنها از آنهی دارند که ماده بر
تعب مخفوه دا الدلیا باشند علاج دواء الفیل فصد باسلیق کنند و حب لازم دارند و اسهال بحب سورنجان کبیر و
گاهی اسهال و گاهی مکرر باشند تا هم قوت بجای ماند و هم ماده به تدریج مندفع گردد و بعد تنقیه طلای اطلا بکار برند
عصاره لحیة التیس حب نبات الصبر که بهر طلا نمایند و چون خشک شود بار العقاب بر بندند و حرکت جامه منع کند باید که با
بعصاره طلا کنند و زردی باقی تازه نمایند و همیشه تدبیر ملازم باشند و اکثر بعمل آرند و جهت تحلیل ماده در ماهی سه روز
بربند فانها تحلیل بسیار کند لحم گرنب و شوره هم امیخته با آب ضماد کنند دیگر که همین عمل کند خاکستر نظرون سرگین

ناکثیر خاد شناز بند و منطل آب گرم نیز در هر مرض تعلق دارد **باب نوزدهم در تبها** پوشیده نماند که تب مرضی ست کثیر الوقوع
و مشوار ازالهٔ آن و تدبیر اکثر انواع او با هم مباعد تمام دارد پس در معالجه وی تشخیص و عدم تساهل واجب تر از سایل باشند
با طبیب جنس و نوع و فصل حمی و بر معرفت ایام بحارین و شرایط استفراغ و جمیع جزویات که بدان تعلق دارد از اصحاب شرب
... خصوص در نشم و امثال آن واقف نباشد در علاج تب اقدام نمودن اگر کنارست قبل از شروع در ترکیب
... مسطور نکشاید علیحده کفته میشود تا هر سبیل تذکره بمهمان نیز مفید باشد **فایده** در بیان الحفار تب در سه جنس که حمی یومی و حمی
... حمی عفن و حمی دقی ست بدانند که تعلق حرارت اول از روح شود والا اثر احمی یوم گویند و دو بیشتر و یکروز منقطع
... در بهر سبب که عارض شود بهمان منسوب کردانند چون حمی عفن و مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور سه روز بیاید و ابتدا بود که
از آن تجاوز نماید تا بسابوع رسد و اگر باخلاط سودا او را حمی خلط نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط و غلیان از تخمیر
... چون سفید و انر اسنو احسن نامند و اگر با عضا راجع شود او لا خاصه بدل و جگر انرا دق نامند و دق سه مرتبه دارد
... مرتبه یا سه درجه ملحوظ که در مرتبه اول مست معرفت مشکل ست و علاج آسان و بعده فقه منعکس خاصه که در مرتبه ثانی
... برنا یا برسد و پس از آن توقع مستقیم منقطع است و تدابیر و اداکه در حرارت تعلق ذکر شد مراد از ان تقرر ادست در محل عزم
... و بعد سخن دیگر ز سرا ... تب دق بیشتر بعده دیگر تبها می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محل تورم
... عفونت او با جسام مجاورت لا محاله بعد میکند و مع ذالک سهمه ست که اهر بود بر نظر تعور حرارت بلفظ اولا متغیر شد
فایده در بیان امور ضروری که مرض تب را بد ست بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفرا و اشربه شیرین ندهند که
... استحاله بصفرا است فی کلا شربت نیلوفر که او خوف ندارد لخاصیه و بدانند که اب کثیر التعلق در شربت شیرین امتحان مانع
... استحاله ادست و سیرکه و سکنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و شکنجبین و سایر حموضات مصلح انست و در تحلیل و
... محدث آفات ست زنهار ندهند و اگر مصلح محموضت باشد و سمن مزید عفونت ست در روغن بادام نعم البدل
... ان هم تقلیل او بهتر ... بعد از روز اول تب با لعاب ملین مرض ست **ابزن** که در تب دق بعد ... بود
... و هر سه حلیه دکا ... گل نیلوفر بنفشه ... مقشر حلبه یا هر چه میسر آید در اب ... بجوشانند و مریض را در ان نشانند
... مراد بران اب باشد و احتیاط کند که ... برسد مریض را در آب هر جون فاتر بود بهتر ست و بعد خروج بادهان
... واجب تسلیط بران و تقطیر گوش از ان و ... باشد و در اغتسال باب سرد سخت نافع ست

درحق مهره اس واحسن انکه تحت در اب بکرم نشانند پس برادرده و رفا بر براوراق نشانند تدریج همین سان
میکند تا باب سرد باز ارند و سرد اب بیش از ان نباید که اب تابستانه باشد و نشانیدن اندر آب سرد حقن باید که
بیمار را باب فرو کنند و در حال بیرون ارند بلا توقف و مفصل در طب الاکبر که تالیف احقر است جستجو باید جهت نزول ورم
درد سر بکوبند بسیار است و در تحت سر مفصل کفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت بنشاند و در
کذشت بخور که بخیر ان محقق جدید نیست اکر با مانند صندل و کل سرخ و برک مورد بسوزند و اکر سرازده بر
بسوزند و بخیر بخفقان مصلح هوا از عفن است تریاق فاروق حمیات بلغمی و سوداوی را نافع است نک تر
یا شراب هند جوارش کافور تب و عطش و اسهال را نافع است جوارش طباشیر بر سر شور در تحت امعا کفته
حمیات بلغمی سوددارد و شکر او در تب دق اکر جریان شکم به تناول میسر شده باشد نافع است و در سل
وی هر حال مفید و در تحت معده مفصل کفته شد جلاب شکری عوض سکنجبین است و مزاج و بیمار است
معه صلابه مسهل در حرف میم بلفظ ما الشعیر باید با فواید کثیر و اسعار ترکیب او در تحت سر کذشت
تبهای مانیه و مزمنه را نافع است بیش از نوبت تب باید داد و در تحت سر کذشت حب السلاطین
را سود دارد هلیله زرد مقشر عصاره غافث هر یک دو درم حرف بلدرم بلدرم و نیم ادویه کوفته
باب حبها سازند و خشک کنند شربتی یک درم تا یک درم حب الحبوب که اندر تبهای کرم و اندر سرفه کرم در دهان
تشنگی بنشاند خاصه اکر رب بهی یا رب غوره یا رب انار و مانند ان سرشته باشند مغز کدو شیرین تخم خرفه پاک کرده
هر یک تخم کاهو نیم رب السوس ربع جزء بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند و باب برک خرفه حبها بندند و در سایه
خشک کنند و باز بکوبند و برب میوها سرشته حبوب سازند حب سبحال که در تب تیز بعد از دو اندر تحت
حقنه که در تب سود دارد و در تحت سر و الفاد در تحت امعا کفته شد دواء الکرب جهت تبهای کهنه و لرز را نافع است
تب ربع و کزیدن عقرب و رتیلا و مانند ان را نافع است جهت تب ربع در سکنجبین دهند بعد از انکه چهار دور کذشته
و نضج در ماده راه یافته و جهت کزیدن جانوران زهردار در شراب دهند حلتیت سداب
مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر جوز و جوز را کردکان کویند دواء
جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو مثقال پیش از نوبت بخورند

دواء دیگر حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطگی هر یک ده درم تربد موصوف لیت درم شکر طبرزد
پنجاه درم شربتی هر شب یک مثقال دواها که در تپ بدان قی توان کرد تا حبس قی توان نمود در رکت معده که بعضی
از آن وارد گفته شد ادویه هندیه مجرب معمول پوشیده نماند که اگرچه در ترکیب اهل هند معالجه ساده
هم خاصه تر در تپ دق نیک نوشته اند و ماهیت تپ نیز بهجی که اهل یونان منسر حار رقام نموده اند
مسطور نگشته بعضی ترکیبهای ایشان خصوص در تپهای مزمنه بلغمی و سوداوی و کثیر النفع است مشهور اند
بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و
مراعات حدت کیفیت دوا و مرض استعمال نماید باک نیست و مع ذالک اکثر ادویه ذی سموم باشد اگرچه
سمیت او صلاح یافته باشد و بتجارب بمضرت مشهور شده ترک استعمال او را اجود دانند که دانایان
دانشوران ذی هوش حسن مقرر گشته این درویش نیز عمری در تجارب صرف نموده و محض بهر امتحان
غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه مصلحه در بعض اشخاص با وجود سازواری
بدون مزاج ایشان بدان خالی از مضرت نیافته حاجت عجله دوا حاضر و هر آنچه که دران بسا به حرص بود
ترک او در است که از تجربه [illegible] دوای صفراوی و بلغمی بسیط و مرکب را نافع است گلو فاسیرا
جانتیر سبد دانه الائچی خورد هر یک نیم توله نبات یک نیم توله شربتی از چار ماشه تا نیم توله بدانند که گلو
خاصه تر بود و بر درخت نیم پیچد جمیع تپها را از هر قسم که باشد حتی تپ دق نیز سود مند است و مجرب و
معمول و باسهال توان داد و سفوف را نیز سود مند است و ست او لطیف تر و سریع الاثر است و اگر
منضج بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلو هر چند تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد
بمانند افیون و حصص نفع او در امراض مختلفه مخصوص شده است و جهت تپ دق نیز کثیر النفع است
مشهور دانسته خواه تنها باشند خواه با چیزی دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم بطبوخ کرده دهند و در تپهای مرکب از
صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه با ملیٹھی که اهل اسوس گویند و گاه با مویز و گاه با
خرامه و امثال آن [illegible] طبیب ماهر کیفیات ادویه ایشان داند و اهل در جمله گلو را دانند و طریق
استخراج ست او آنست که گلو تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بیا میزند

دهند و بجوشند تا آب غلیظ شده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده بر دهن ظرف
پارچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ گردد و در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیر افشرده
مذکور را تا غلیظ گردد شیر رواست و این مطبوخ در حمیات بارده اولی است و افتادن در حرارت است
و اگر خواهند در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بعد نشستن دوباره کنند و پر کاها کاها سازند بقدر دو سه انگشت جمع
پس یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند چون اجزای دقیقه در آب جدا شود و قطعه‌ها کلوی را بیرون اندازند
و آب را بگذارند تا که اجزای دقیقه که سبب عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و در سایه خشک نموده
بکار برند **دیگر** که تبهای گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول گٹه کلوی کشنیز هریک دو دانگ
و نیم کوفته بیخته سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یک سیر آب بخیسانند چون پنج حصه بماند صاف کرده بنوشند
سحر ماز و در نیم سیر آب جوش داده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند مراد از دام شیر شاهی است و مراد از
چهار است و حل سیر شاهی را یک سیر شاه جهانی منگو لیدی باشند و سیر شاهی یک و یکانه منیو دو مانه ببت سرخ
که هندی لنگی گویند **دارو** که تبهای حار عفن که تب دائمی را سود دارد گل معصفر گلو موٹهه صندل سرخ زرد چوب
همامه با کیسر نیم چه بست گشائی جمله برابر بگیرند و نیم کوفته سازند و باهم آمیخته یک تولا از آن بخیسانند و در نیم آثار
دهند و انتاء جوش ده عدد برگ نیم آمیزند چون آب چهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و تحلل پدید شود مسطور قند
باز جوش دهند و صاف کرده بنوشند و همین بیان تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و مریض اگر طفل باشد و زن و موافق از آن باید گرفت
که تب لرزه را اگر بسیار صفرا باشند نافع است اسپغول تمر هندی شکر سرخ هریک دو درم بگیرند و تمر هندی در آب گرم بمالند
کرده و صاف نموده بدارند و لعاب اسپغول قدر آب آن آمیخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا
و خشک سازند و سه روز همین طور بعمل آرند مجرب است و بلین طبع بدانند که خواص اهل هند حب تبهای لرزه مفید است و لیکن
یونانیان استعمال لعاب را در حمیات منع کرده اند و فقیر عوض حرارت شربت تمر هندی خشکه و گاه ماءالجبن افزوده نافع
مونک و خشکه داند آن نیز مجرب **دوای** که تب مزمنه و در کند بر آن است که عبارت ست از چیزی خشک که در یادین انسان مرد
بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم و نیم عدد جمله را با هم آمیخته و در قند سیاه سرشته حب سازند پیش از آمدن تب سه گهری یک حب
چون تب شروع کند حب دیگر دهند اغلب که بسوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از نیم حبه دو حب بدهند و افیون را اد

دو سرخ یا زیاده انداز ند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشند نه در عرض دوائی که تب ربع را مجرب ست برگ دهتوره سیاه
برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو درم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم
دوائی که تب ربع را مجرب ست اهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم و زیاده در آب حل کرده و یک لمحه بر بده و در آن
پنیر زچون اجزای غلیظ ته نشین کرد و آب صاف که بالا ست بخورند و این دوا بوقت باید داد که اثر نوبت شروع شده لطف آمده
باشد و اگر دریکبار کفایت نکند بار دیگر بدهند دیگر که تب ربع را نافع ست بگیرند بلاس پاپره و پوست سرخ از وی
جدا کنند و مغز او و مغز کرنجوه با سوره ستانند و نرم بکوبند قدری آب انداخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند
دیگر که تب لرزه که از زیاده سرد باشد دفع کند گنگی شانزده لونگ شش عدد اجزائش دو شبه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند
پس بگیرند و قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند و در قدر آب سرد سازند بعده یک حصه دوا مذکور در پن آب آمیزند و
بنوشند همچنان سه روز بعمل آرند و غذا آلبه با نمک و سیر و غن بخورند دیگر که تب صفرادی که بکروز در میان می آید دفع کند دار
فلفل مغز کرنجوه هر یک تولہ زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم تولہ ادویه نرم بکوبند و باب حبها بندند بقدر فالسه و یک حب وقت
دیگر حب شام بدهند همچنان سه روز کنند بهم ازاله تب عجب و مجرب ست دیگر که تب لرزه را نافع ست برگ حنال یعنی بیک کنار هر
دو را برابر بگیرند و کوفته بیخته [illegible] دوا گشت بباید گرفته بخورند دیگر که تب لرزه مجرب ست افیون مصری
درم صندل سرخ زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند و به ادم کلان که کیف دار نبود
یک سرخ بدهند و کنجد را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با گرم باید داد دیگر که تب ربع را در دادن یکبار
دفع کند نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت دوای که مسمی ست حب امید بخردان و معاود
نمود از حضرت ست تبهای عفنی که از زیاده بارد باشد مجرب ست و در تب [illegible] و حمیات صفرادی احتباسات از جسمی [illegible]
[illegible] که ترکیب صفرا و بلغم باشد و غلبه بلغم را بود و دوی در حکم بلغمی ست نسخه اک مدبر فلفل فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر
کوفته بیخته بلیاس پات نیمه [illegible] جمع کنند و مقدار دانه جوار حبها سازند و با شنالک حب با شکر بدهند و یک حب [illegible] و اگر بنا دن اده
حاره معتاد بود زیاده تر تواند اد هرگاه طبع قبض باشند نخست مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و اهل هند در تبهای حفت
نفقه حب کهورجری میدهند و مراعات حرارت مزاج و امثال آن هم جائز نداشته واد و یه که مذکور میشود تا که
را اقلا سه روز نشده باشد نباید داد و طریق مدبر نخاک این ست که دیکی پر آب کنند و [illegible] کرده بیا

دران نوع عمل که کیسه در آب باشد و به دیگ نرسد الکاه یک پهری جوشش داده بیرون آرند و بدانند که بچهناک یازده قسم است
دو قسم سم قاتل است اگرچه بد باشند اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نماند هشت قسم است و تشریح آنها نوعی بود که بیرون
سیاه و درون سپید باشد و آن را بچهناک کویند و مراد از مغرب است و خوشتر بر بچهناک آن بود که هیچ او سطبر [illegible]
باریک باشد بطریق شاخ کوزن سبز را خذ و احتیاط داده اند و دوا که بچهناک دادا [illegible] خود ساخته نشود با علم این [illegible]
نشاید باشد حرارت در تناول وی نمایند اگر مضار که بظهور می‌رسد از عدم احتیاط چنین امور است در دوا اگر بچهناک بهم رسد [illegible]
تیلیا بچهناک بکار برند آنهم بعد تدبیر و اگر [illegible] موقوف دارند دوائی که مسمی است حب جوارنکه در منافع مثل حب [illegible] اند بهره ور
جوز بضم جیم عربی و سکون واو در لغت هند [illegible] اگر بند و انکس کچ بیل سماق مصفی کنند یک معقول بچهناک [illegible] بلیله زرد
زنجبیل خشک فلفل دراز [illegible] هم را کبیرند و نخست سماق [illegible] کنند یک [illegible] سازند یعنی جمله یک جا کرده تا دو پهر صلابه کنند که همچو [illegible] شود
پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و باب [illegible] تا دو روز صلابه کنند و مقدار فلفل حب ها بندند و یک حب تا زده موافق مزاج بخورند
جهت [illegible] باشد سپید نرم [illegible] باید داد و جهت [illegible] شکم و اسهال با عسل و طریق [illegible] عسل کنند یک [illegible] ادویه بعده گذشت دوائی که مسمی است
حب [illegible] و جهت تپ لرزه که از زیاده سرد باشد بغایت مفید است و کند سیم [illegible] سم الفار خراه سپید خراه زرد [illegible] که
که عبارت از [illegible] است [illegible] معقول سازند و کوفته بیخته [illegible] صلابه [illegible] کنند و مقدار [illegible] حبها
سازند و طریق شستن سم الفار آنست که برگ راسن در ظرف کلین کنند و باب [illegible] نهند و چون بر سر دیگ گذارند و سم در کیسه کرده
بدان گونه آویزند نوع عمل کیسه در آب باشد و به دیگ نرسد بدین طریق یک پهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق
شستن کتابه آنست که در آب [illegible] بجوشانند بطریق مذکور و در [illegible] برگ راسن [illegible] باشد و طریق استعمال
این حب آنست که بیرون [illegible] یک حب با [illegible] باید باشکر و آب و اگر روز اول مرض زایل نشود
فبها و الا روز دیگر دهند اغلب آنست که از اول مرض تمام باذن الله تعالی [illegible] باید داد و اگر [illegible]
زیاده باز یک حب روا نباشد و مع ذالک اگر گرمی کند قدری شیره خرفه با نبات [illegible] توان داد و شیر گاو
[illegible] گرمی است غذا [illegible] خشکه [illegible] روغن [illegible] دیگر بخورند و مطلق از [illegible]
و روغن و گوشت اجتناب نمایند الا [illegible] باشند و اگر مریض شیرخوار باشد این حب بدایه باید داد و اگر کفایت
نکند قدری بطفل نیز دهند و بالاکه شد اگر طبع قبض باشد نخست مسهل باید داد و بعده این حبها [illegible] بسیار باشند

اسهال جب بلین جمل آید باقی افتد و ماده مستوره اگر دو بیاید تقدم تنقیه بمسهل دیگر دوای که مسهل است کهچری داهی
مستعمل چرکینا نیست اگر ایشان این را همراه می دارند در حضر و سفر و اکثر علل را باین معالجه می نمایند و نیز الطف دوای
است مبارک و بعضی اطبا انبراحت مسکین نواز ارقام نام نهاده اند و معنای کهچری سفوف است سفوف آرا است یعنی عمل او نمایه
سفوف از هلیله بلیله آمله حبیرک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز سهاگه در موته ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل کجهاک مد بر مند مها هید
هلیله ملتوله همات مصفی کنند یک را کجلی سازند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بآب بهنگره ملابه نمایند و مقدار
این حبها بندند حب هر مرض با ایشان که عبارت است از مصلح بدهند مثلا برای تب سفوف قرنفل و کشنیز و امثال آن دهند
و حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سلاس البول با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و شیر بیا و شنان که آنها را بهندی سنگ کویند دهاشیر و
خار خسک کنند تا مسهل هلیله بلیله آمله کهان مسهل حب سلاکاسنی میل نمایند و برای هر نوع نوع است یعنی هر مرض همراه جوشانده آن
مسهل کنند و هرگاه خواهند شکم براند معده را از فضول پاک کنند با شکر و آب گرم خورند و هر بار که از مسهل براید قدری
بادام بنوشند و هرگاه خواهند شکم به بندند آب سرد نوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعض حب اکثر امراض
بارد اکرم مید هند و مفید یافتند مشهور است منجمله شکر شی داشت که عبارت از اسهال کهنه است هیچ وجه دفع نمیشد
و اسهال روز انجب مسکین نواز دید قدر روغن گاو هر روز زیاده از معتاد شکم بندد بعده تخفیف یافته دفع مرض
شد بعضا و قد یعالج الاسهال بالاسهال و مدبر از دن جمال گوته آنست که و شیر او در سرکین گاو و قدری آب در ان انچه باشند تر شود
بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف و بیست از جمله سموم معده کرده شد سر احدا نمایند پس مغز او را
داخل سرکه نمایند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که مغز جمال گوته که هما وقت از پوست جدا کرده باشند و از زرده
دو تخم مرغ پاک نموده موانه نمایند و ربع او فلفل و کتیرا که هر دو برابر باشند آمیخته در ته سر بسته خمیر گرفته در
تنور نهند تا خمیر بریان شود پس بیرون آورده بکار برند و این تدبیر را بریان بویان منسوب نامند که مغز جمال گوته اگر
از مدت یکماه متغیر شده باشد سمیت پیدا می کند لهذا گفته شد که وقت استعمال مدبر کرده مد بر سازند روغن بادام و روغن
کنجد و بهترین روغنها است در امراض حاره با نسبه خصوص در تب که هم در غذا ایجاد همین کنند و هم بر زبان مانند حب ربع
هیوست او سفوف که در تب دق با اسهال سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک یکدرم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز در سرکه
تر کرده و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم خماض هر یک سه درم گلنار مقل هر یک یکنیم درم کوفته بیخته

و علاج جمیع حمیات **سفوف** ساده ریباس رب ریار رب انار رب سیب با رب هند معه بر ... دو درم شام و دو درم صبح

صفراویه با اسهال زرنامع ... کلسرخ طباشیر تخم خرفه سماق زرشک از یک تخم صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک

نیم درم معه تا ... شربت ... اکثر سفوف الحمیات دراد و به سینه و قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته

اشتیر ... مرضی را الحسب المرض توان یافت. **سکنجبین** شربتی معروفست که در سرکه و عسل خواه آب نیز ممزوج باشند تا نه ...

و شکر و آب نیز سازند مختار اند و قدری کلاب نیز آمیزند یا عوض آب کلاب کنند تا طبع دیگر کند و ساده دار ...

دیگر قوت دهند چنانچه منسوخ کنا باید بالجمله ترکیبی لطافت نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و بادی

تیز و نفاد امده و مضرت چنین چیز اندر عصبها و اعضاء اعصابی چون معده در غایت عظیم باشد بنابر سردی این اعضا و ...

از اینها نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه آنکه بر صفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج

کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هر گاه سرکه با شربتی مرکب شود

هر واحد از دیگر شکسته گردد خاصه که اب برآن کنند از جمله مزاج خاص جامع انفع است حاصل آید و از اینجا بنابر حفظ صحت

اجتماع مواد با کثر علل خصوص حمیات حاره و بارده سود مند ترین چیزها سکنجبین آمده بنابر ازاله عفونت و نفع سدد و تلطیف

خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین عطش ... و ادرار بول ...

و جلای رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط فرو نشاندن عطش و منع استحاله نیز به هوا و اصلاح کیفیات غریبه ...

دق نیز مجوز باشد قال السدید در شرح الموجز السکنجبین استعمال فی الدق و الشتا بمانع الحکماء من استعمالها ای ...

فلانها ان ... المعده و ... انها ان یقوی الشهوه لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و نسبه ...

و بدانند که سکنجبین عسلی قوی تر از شکری است در جلا و رفع عفونت و دفع عفونت و دفع ... مرکب و بارده و از ...

استسقا و اعانت بر نفث نفاق از سینه و نفس اما در حمیات حاره و امزجه حاره شکری مختار آمده و شکر هر چند سپید ...

حرارت کم و قند ... از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته و تقدیر مقدار سرکه در شربت با هم سکنجبین باید

بکلادت با حموضت با برارت باشد اختلاف امزجه و علل و فصول و سال مختلف آمده در مزاج سرد و مرض سرد و فصل

سرما سرکه چهارم حصه شربت کند بلکه پنجم حصه و از این کمتر نماید تا غلظ حلاوت ... باشد و در ... عسلی محمود آمده و اگر

شکری سازند از شکر سرخ باید ساخت که گرمتر است و مفارک در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت در اینجا امن از ان ...

۸

ست و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما شکر که نصف شیرینی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و در شربت
کشکری سازند و شکر بسیار سپید تر و لطیف تر باشد کما ذکر و قوام این سکنجبین رقیق دارند بنا بر عدم تجنب
و جنس آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در مکان اسهال قوی تر هست ضرر ترش نیز در محل تقرر زود تر
ترست و هر که از سکنجبین ترش برود نفع شود با وجود مسهل بودن دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده
لطیف تر است تحلیل می باید و لایق غلیظ منکر دد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه
کنند تا حلاوت و حموضت معتدل به مرعیات ازدیاد حاصل آید و افضل اقسام ثلثه این است بنا بر تقیید بودن از
اعتدال حلم و مناسبت او با صحاب مرض **فایده** در بیان حالات که سکنجبین در آن ضرر دارد و بیان احتیاط
و آنکه ضرر او فند احتیاط چیست و از حالات مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی خاصه
عسلی و نبرخیین باشد از تحت منع خارج است زیرا که جالینوس زمان کرده که وی جمع علل معده را که بسیار گرم
نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب او مدخلی نبود و این تا قید از آنکه دم که اگر مثلا سبب
اسهال التهاب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز موذی بجر و امعا نگشته با اجتماع رطوبات بود در محل معده و امعا
سبب ترین اشیاء در حسن بنا بر قطع سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با و ممزوج کنند اشیاء طبیخ از
معالکه یست سوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت باشد و با چنین حالت اگر حاجت ضرور داعی میشود
سکنجبین قلیل الحموضت با لعبه و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است و اینکه گاهی که در
سکنجبین را با وجود اجتماع منها دارد میشود حل او قریب که باید به سینه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج
آن بود که چیزی از سینه زود دفع شود به وجه منع در آن ظاهر است اما آنجا که سرفه تر و با ماده باشد بود
سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عسلی باشد در اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات بر جمیع المعین است و سکنجبین
عسلی در بیان بهتر باشد و باید که اعانت سکنجبین بر نفث موقوف است بر قوت مریض است چه اگر قوت قوی
باشد خوف اندازد که چون ماده لطف پذیرد و بنا بر ضعف مندفع نشود خناق ارد بنا بر التقا
ادمجار نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوی و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظ و رقیقی وی نگاه کند
تا ماده نضج پذیر است و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر هند و ایام سرما باشد سکنجبین معتدل دهند نیم گرم

کرده تا خلط را انبراند و لطیف ساخته بیرون آرد از دهن و نفث و اگر بسرفهٔ خشک حاجت بدادن شکنجبین افتد اصلاح کرده

چنانچه در حالت زکام عقرب گذشت هفتم هیچ یعنی رسیده باشد باز چون بود تا اثر اف سر انبها مانع اسهال باشد از

که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا مزاج امعا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر

ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود در حبابات که مثل دخیره و در حمیات بلغمی که وقت حرارت

تب بدهند که انتقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجبین جرا نتند زیرا که اگر مسهل قوی هست

منقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجبین که با اجزای مسهله ترتیب داده جهت انسهال میدهند و نباید از ماکو

خارج است احتیاج اختصاص منع تصوریست که از مسهل کفایت و ضعف در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین دارد

بخلاف آنکه ابتدا با دویه مسهل خورده شود و مع ذالک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز

دافع مضر عسلی مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد بواسیر درینجا درینت نه رگی زیرا که شکنجبین

باسور رگی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده سود دارد و هرگاه در شقاق باد بواسیر فرده که عبارت از ظهور

آنست بر مقعد نیز حادث شود و حدت استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد یا بر

بزرهم هفتم آنکه قرحه یا ریه باشد در حالت حتی المقدور در شرب شکنجبین [illegible] اگر عارض گردد به بدا

که شربت نیلوفر شربت قناع باید کرد هشتم آنکه در عصب ضعیف باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرر از

تواند در علاج کرد با تب مرکب شود و آب شکنجبین اجارت رفته لیکن معتدل الطعم باید داد ضرر نماید نهم آنکه وجع

بول یا در مثانه ضعیف یا علیل باشد و اینجا نیز فایده گذشته مرعی هست تا نزد علاج شیرین زیان انها

کرده شود دهم آنکه غثیان و ثقلت نفس باشد زیرا که شکنجبین بالصح معده است از عجایب که جهت بهبود

قی و برا امید بند اما اگر مقوی به نعناع یا آب سفرجل ترتیب یافته در تحت منع خارج بود با غثیان و برا

که منع شکنجبین در حالت غثیان نیز بعید نیست که سبب غثیان اگر آن باشد که دفع او بقی متوقع نبود

مانع باشد اگر نه برای دفع غثیان خاصه که نشش الفات معده ماده نیز در معده با اجماع و اتفاق

بران باشد ستوده تهیه نیز تدابیر شرب شکنجبین و قی او در آن یازدهم آنکه [illegible] باشد علا

قال صاحب تحفة المؤمنین و فی المفردات حسب ذکر از شکنجبین سبب منع و سایر و من غیر ازین عوضها

دهن سامی

و چون و می محسن بلغمیه و مضعف امعا و جمیع اعصاب دوست باده حیدر و حصه اکثر سینه و امعا توجه میکند و از درد
باده در عضو ضعیف شده میرسد بصرف در آخر اهل بود پس اگر صرف این امر بنا شد بالقویات ترکیب باید از جهت
منع بردن باشد از اینجاست که سکنجبین هوائی و جزان جهت صدری و حصه موضوع گشته چنانچه باید و بدانند که سکنجبین مضعف
است خاصه در مبرودین و هرچند ترشی تر مضر و هر سرکه صرف در الضعیف تازه سبب سکنجبین افروخته‌تر است
فایده در طبخ سکنجبین و از آنکه وی عسلی باشد یا شکری انفایده و فور بیان کنم نوع اول در طبخ سکنجبین عسلی که بجا
منسوب است بگیرند عسل چند و بر آتش نرم گرم سازند و در ظرف سنگی نهاده و کف بر دارند پس سرکه قدر حاجت بر آن ریزند
و آتش همان نرمی باشد تا هر دو با هم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرود آرند و بدارند و عند حاجت بکار برند
و تقدیر او وزان سرکه و عسل بحسب حالات موقوف برای طبیب است چنانچه گذشت و بدانند که اقوال اطبا در بلند آن
از انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده و احب ان تعلم ان الاوفق
ان یبادل بهوا لاعنده ومن اجل ذالک یکون نفعه اکثر والذی یبادی به هو الذی لعافه و نفسه و سکنجبین که از سرکه
و عسل مرتب گردد با امتزاج آب و ادویه گرم ترین اقسام است و اوفق آنکه آب نیز ممزوج باشد تا سه فایده
حاصل آید یکی شدت احتدام سرکه با عسل بنا بر اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت و احدار ابهاات و از مجموع
اعتدال پدید آمدن سوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از اینجاست که معمول مروج همان شده و مقدار آن مناسب حال
بل دلنفا فایده وقت معوض بر عامل است لیکن آنچه با کثر اوقات مفید آید و شیخ نیز بر آن اشعار کرده باید که
آب ضعف عسل باشد یعنی سرکه خواه یک جزو بود یا کم و زیاده عسل از دو جزو بود آب چهار جزو کنند و بپزند تا که ربع بماند و کف بر
دارند و عسل چند کف کم دارد و روی بیشتر لهذا خیند مختار الطبخ کثیر است بخلاف روی **نوع** دوم در طبخ سکنجبین شکری که در دیار
دریغ سنا لیکن او کرده و نخود نسبت نموده صفت آنست که تخت شکر در دیگ مسی سازند بعده سرکه تند خالص که حل العمر ابود
بر آن ریزند آنقدر که عنوان او شبکار ظاهر شود و شکر را در نو شند پس بر آتش نرم چنبر بلک خاکستر گرم بر نهند تا شکر بگذارد
و غلیان گیرد که بر آید بطریق معلوم بر دارند بعده آب بر آن ریزند تا که دو انگشت بالا آید و تدریج همی جوشانند
بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون بقریب تعقیم برسد سرکه اندک میریزند با قوام
و بعضی سرکه و شکر آب یکجا آمیزند و بقوام آرند بالجمله آنچه در دو عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه نمایند
خوشبو باشد و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل قوتی و نافع تر باشد و گذا اگر عرق بید مشک

بجای آب کند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلوق او بدل آب نمایند و تقویت دماغ و نفع سهر و زیاده گردد بهتر باشد
و این را شکنجبین نیلوفر خوانند و اگر بجای عرق کاسنی شیر یا عرق وی مقام آب کند در تفتیح سده و جگر و دفع یرقان نافع‌تر آید
و این شکنجبین هندبائی نامند و کذا از هر چه بدان ممزوج شود بدان مسمی گردد و اختران تحت معقل باید و شکنجبین که از سرکه عنصل
سازند بغایت لطیف و سفید رنگ و سریع الاثر می‌باشد و از مخترعات محمد [illegible] است که جهت معمص ساخته و [illegible] اند که [illegible] طبخ
شکنجبین اگر چند برگ نعناع تر در آمیزند در تقویت معده و دفع غثیان که لازمه شکنجبین است سودمند آید اتفاقا در باشد که نعناع حار
منافع شکنجبین است و مصلح جمیع مضرات است اما در آنکه چند مهره در بین سازند تر از آن منحت و کذا انجا که برآب او در درون قی آید
فائده
و بهترین ظروف جهت طبخ شکنجبین و هر چه ترشی دار در ظرف سنگین است و بعد از این اگر مسی باشد در مسی قلعی باشد تو آن گفت
در بیان مقدار تناول مقدار تناول شکنجبین و طریق استعمال و ذکر بدل او بدانکه تقدیر وزن شربت بحسب امزجه و اعراض و اعمار
بودن شارب از صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن هرچه کمتر باشد شربت ساده او از شربت مرکب است بدرجات خاصه در
حالت صحت و لیکن در امراض بحسب تقاضای وقت و حال آنچه مشاهده و احساس توان کرد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از سبب تحدید
واحسن آنکه او را آب یا مایع دیگر آنچه مناسب حاجت باشد آمیخته نوشند الا انجا که رطوبت بر فم معده لاصق باشد و جلاء او منظور بود که
تنها لیسیدن بهتر است تا بماند بر آن در قلع ماده و احدار او با سفل بیشتر شود و [illegible] کسی را بعد تناول او باید که بر جوع مفاد
کند تا لعق بسیار پس از آن فروج در ریاح تناول نماید تا [illegible] معین تحلیله رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه شکنجبین
را غسل و [illegible] بود و اوفر المقدار خورانیدن مطلوب باشد یکروز بدهند و یکروز نه دهند شیخ رحمه الله گفته لا تشربه و الماء المعتاد
لا یسیل الی [illegible] بل معده فانه یفوض فی المعده جل و تحدر الکیموس من الامعاء الی السفل و تحلل الرطوبت من البدن و اینجا که در دماغ
شکنجبین مانع باشد شربت نیلوفر بدل اوست و بعد او جلاب در بعض احکام و الا مانع که بر ترکی اختصاص دارد در عشر
از آن متعرض آنها لا یخفی تنبیه در منع احتباس شکنجبین و شکفات در معده پوشیده نماند که احتباس شکنجبین در معده با ماء الشعیر
بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد شرب شکنجبین تا دو ساعت بگذرد ماء الشعیر ننوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خورد
اتفاق افتد آنرا فاصله بینهما چهار ساعت مانده زیرا که [illegible] ماء الشعیر در معده و [illegible] شکنجبین مزا شد لامحاله بول
نهی احتباس تمیز بینهما گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح شکنجبین با ماء الشعیر گفته اند و صاحب تحفه المومنین واحیانا
خود در بیان ادویه مفرده در فصل السین تحت ذکر شکنجبین مفصص بدان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز
نموده که خلط شکنجبین با ماء الشعیر بس نوشید در بین چگونه باشد چرا که مع منع احتباس مفید کمالیست که [illegible]

تحلیل تعدیه کثیر المعده از خوردن سنت باشند و همچنین از دلالت دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین با ما الشعیر
را بعد از آنکه منضم باید از معده بیرون می برد و هر دو را تباه می سازد پس اگر در سکنجبین کثیر ما الشعیر بسیار بسیل امتزاج
نطلع ما منزید تا بنابر دلالت خود خشونت و حدت او بشکند و سینه و امعا ملائم آید ممنوع نباشد و از تجربه شیخ
مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب تنها خارج منشود خاصه که بعد ترکیب ثانی شبابیه گذشته باشند و از مجموع کیفیتی
واحد حاصل گشته که شربتی عقد در ورود در معده محدث حال نیست و از دلیل نیز دونست بهر آنکه اجتماع این هر دو در
معده منهی آمده و این نخواهد بود که در صورت انفراد یکی بر دیگر در معده بخلاف صورت مفروضه که در انجاز اجتماع
در خارج متحقق گشته و در ورود مجموعی که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همان است
فافهم فایده در ذکر اقسام سکنجبین سکنجبین امیری متعدد النسخ در کتب بسیار گذشت سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین افسنتین
سکنجبین سفرجلی و سکنجبین نعناعی و سکنجبین صبری و سکنجبین ورد و لعیمی گلقند و سکنجبین گلوند زبیبی یعنی مویز و سکنجبین به کلیمو و سکنجبین
رمانی و سکنجبین ناگخواهی در کتب معده و سکنجبین ریوندی و سکنجبین عنصلی نسخه دیگر و سکنجبین بازر و سکنجبین بزوری نسخه
سکنجبین بزوری اصول و سکنجبین کبر در جگر و سکنجبین مسهل به نسخ متعدد و سکنجبین قابض گلنار در امعا و سکنجبین مجاد در گرده
مثانه و سکنجبین نیلوفر و سکنجبین بیدار در تتمه بذیل که طبخ سکنجبین گفته شد سکنجبین بزوری بارد سده و جگر بگشاید و بهار
هم را نافع و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقاء گرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هشت درم تخم کاسنی که عبارت از
تخم خیارین تخم خربزه است هر واحد ازین سه نیم درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانروز و روز دیگر
بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن امیزند و بقوام آرند و قدر بزوری سرکه بحسب حاجت مناجه گذشت و مروج چهارم
حصه قند است سکنجبین بزوری معتدل جهت بسیار حرکت و تفتیح سده جگر و سپرز را نافع است و ادرار بول میکند تخم کاسنی
رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک نیم درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک
هفت درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه تر کنند یک شبانروز و بجوشانند و بپالایند و یکمن
قند سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حاره که جهت بسیار بلغم و تسکین بلغم سودا سده و جگر و زردی بلغم از معده نفع
دارد و قامع صفرا و مدر بول است بگیرند عسل الحمر سپید ده رطل آب شیرین فا لیت رطل یا کم در بادیه جنب
حرکت که دو جوشد او القدر که حد شاد بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک سه اوقیه انیسون

لحم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیم کوفته بسرکه آب تر کنند یک شبانروز و بنهند تا که سدس برود نیز فرود آرند و تلخ

تا سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند امثال یک جزو قند و دو جزو درین آب منقی مذکور آمیزند و بآتش

نرم بپزند و کف بردارند و بقوام آرند و اگر خواهند زعفران هم ممزوج نمایند روا است و مختار آنکه زعفران را در خرقه بسته

بعد التقاط کف مصفا سازند اثنای طبخ تا سحق کرده بعد طبخ امیزند و بر تقدیر القای او در الطباخ باید که سه درم باشد

او را هر زمان همی مالند تا قوت وی تمام منبع ممتزج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست فایده اصلاح

حار است که هرگاه سکنجبین بروزی مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد هر روز از آن بزوری حار است و غیر از این بدون تقیید ساده یا معتدل

کذا بحر الجواهر وغیره سکنجبین که حابس حدت را در اول ظهور تواند دفع کرد حل الحمر یک من و نیم گلسرخ نیم جزو هر دو را امیخته قدر …

غبار برون برداریند پس نجو نمایند تا نصف رسد و صاف سازند و قند سفید چهار سیر که امیزند و بقوام آرند که در اخر …

بعضه طرارت را فع ست آن چهار من شیرین تازه آب ترشه هر یک بیست درم حل الحمر سی درم قند سفید …

کاسنی مرصوص ده درم مختب تخم کاسنی را در سرکه و قدر آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله باهم امیخته بقوام آرند و اگر بیخ …

نیز ضم نمایند مع تخم او در بعضی نسخه موثر باشند و اگر عوض تخم کاسنی آب برق کاسنی سر کنند نیز روا است و بعضی …

اهم امیزند سکنجبین را حب حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار ترش گلاب یک … حل الحمر …

نیم رطل قند سفید یکمن و نیم شربت بیست درم سکنجبین فواکهی جاجان الله نیع حدت را الحاق و شربت کند ربعی …

وبا و محرقه و در جمیع علل حاره و در طلوع سودا و دارد حل الحمر یکمن و نیم آب انار ترش آب غوره و آب ترشی …

توت ترش نیم جام بعضی سماق عصاره زرشک بعضی عدس طبخ عناب یک نیم من شیره کاهو شیره …

سفید چهار من بپزند تا بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته امیزند و بسر بنهند شربت یک اوقیه سکنجبین …

دو دشنا که سرکه باد و شتاب مبای و باشند معتدل است سکنجبین لیمو غثیان دفع کند و … ساکن سازد و معده را قوت دهد

بجای سرکه کنند و با سرکه آب لیمو هر دو با سویه امیزند و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشند …

شود اطلاق سکنجبین بروزی از قبیل مجاز است سکنجبین اعرابی که ترکیب قند با ست و مرکب از عسل سرکه …

شربت بنفشه و نیلوفر و شربت نارنج و شربت الو حب تمار کرم نافع ست و در سر گذشته شربت عناب و شربت بنفشه …

و هر دو مکرر دربسته ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش … شربت …

شربت فواکه بستجای متعدد و شربت سیب و شربت به و شربت انار جمیع اقسامها و شربت ریباس و …

غوره شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده ذکر شده و انبهم بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و انبهم در بعضی

معده گذشت شربت کشوث حبهای مرکب دفع شربت دینار دینار نسخهای متنوعه دارد و اکثر آن به تبهای مرکبه و بحران مفید نسبت

این دو شربت در حار کمتر است شربت ورد ساده و مکرر و لین بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا فقط

یا بلغم باشد و غلبه صفرا بود و العاجات مطفیه و تسکین عطش سود دارد شربت شیر خشت و شربت ترنجبین و شربت الو

شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فواکه ملین و شربت سنا و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسیح شربت بلسان

حال بحمومین نسبت خاصه که طبع قبض باشد یا ملین حاجت بود شربت درد قابض و شربت الخیار و شربت حب الاس و شربت مسمی شربت

قابض و در تبها با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت دوم والی اخره ذکر شده و در کتب امعار قام خاصه

جهت جلد و حصبه و سرخ دانه سر و جمیع علل دمویه و سرسام و دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع و از سرخ الارواح

منقول است که انرا کد گویند براد مهمله و بهند کیوره گویند ربع صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را نیمکوفته

در رطل الخمر عتیق تر کنند یا یک شبانه روز پس بپالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل رب بجوشانند تا

تمام جوهر آب اندر پالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب غوره و آب لیمو و قطع سماق و اب تقشیع زرشک و عصاره توت شامی

و اب طبیخ انار و عناب و اب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سپید صد درم

گلاب با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور امیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه و از زبانه سنبل را تا

سنبل الطیب یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند دیگر منقول از کامل که با وجود اتفاق سار مجربه

است یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت موثر است بجوب گل و بکو نه نشاخ بادیان و تخم او و پوست بیخ او

و عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی حکیم نیم رطل سنبل الطیب یک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از تبهای

مثقال حلبه را در چهار چندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند پس سرکه دو رطل و اب انار ترش هر یک یک رطل اقاقیا

بیند و بجوشانند تا بقوام اید قند سپید یکمن تبریزی در رطل امیخته بقوام ارند و فرود ارند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سایند

و در نمایند شربت از دو مثقال تا سه مثقال و نیم و خوراک المغال یک مثقال دیگر که منقول از قرابادین محیط الدین که در امراض شدید الالتهاب

و غلیان خون حون تواند اد سرکه شیر انگور سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو غوره آب ریباس آب توت شامی

آب انار کرد و آب سماق آب زرشک آب کاهو آب عنب الثعلب آب بقله حمقا آب کشنیز سبز آب تمر هندی آب تفاح حامض

الصناعت

آب سنبوجل ارزع و در آب آلو سه طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یک رطل و نصف جلاب هم امیزند پس کمتر ده الکدر مسعب

حبوب در جت کندر یک نیم رطل و قند سفید و صندل سرخ هر یک نیم رطل دکوبیده باریک دو در ابها بجوشانند منقوع یابران آن

رسد پس صاف نمایند و قند سفید امیزند انقدر که مرارت در طعم حاصل آید و بقوام آرند و کافور رباحی سه مثقال طباشیر

کوفته بیخته دران اضافه نمایند **نوع دیگر** منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر وبا و حم نافع است چون

خرمای هندی از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یک رطل بیخ را از بیانه عناب جا صندل سفید سرخ هر یک ده مثقال

سنبل الطیب کشنیز خشک مقشر هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار چندان ادویه اب شیرین تر کنند و بعد

تا که چهارم حصه بماند صاف نمایند پس یک من آب انار ترش آب انار شیرین و سرکه کهنه صاف هر واحد نیم رطل و در طبیخ

ادویه مزبوره بیامیزند و قند سفید یک من امیخته بقوام ارند بعده کافور و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته دران

نمایند و در ظرف چینی الکینی نهند آن یک دار بند شربتی از یک مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطبوخ است و لحم

چوب او هر یک نیم رطل هم مرقوم شده نسخه شربت کیندر که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اطلاع ان کرده چون منتصر

نسخها مذکور کفایت داشت نه نوشته **شربت** ماء الفواکه قائم مقام شربت کیندر است و جهت جمع امراض

و خناق حار و طاعون بعد از حل الحمر یک نیم مثقال آب غوره آب انار تر شیرین آب حماض آب ترنج آب ریباس عصاره

سفیح سماق عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحیه التیس عصاره طرخون لعسیح عدس طبیخ عناب

سفید چار من جمله هم امیخته بقوام آرند بعده کافور سه درم باریک ساخته امیزند شربتی یک اوقیه با کلاب

که حب [illegible] مو علیا دعفیه و حمیات صفراوی نافع است الو شیرین بزرگ صد عدد تمر هندی نیم رطل

آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف کنند صاف کنند پس آب انار مرو آب حماض آب ترنج هر یک نیم رطل اضافه

تا نصف رسد بعد قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل امیزند و بپزند و بقوام ارند و هر شب تا ده درم

جمع دو درم لحم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود [illegible] شربت

اسبغول قدر حاجت امیزند و بنوشند و دیگر نسخها در شربت تحت اسما گذشت **شربت بهی** با

جگر و دل و معده نافع است شکر سفید سه رطل در آب چلکرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی

و بقوام ارند چون تقریب بقوام رسد آب لیمو نیم رطل اضافه نمایند [illegible] الکاسنی سه طور وارد [illegible]

اسم همین کتب بیاید و هرگاه خواهند زنگ سبز باشد مائل بخضرت بهمین طریق سوم مروق باید کرد شربت قیصر قیصر
حل نماید با که در نهار بعد دو هفته تواند داد جهت قطع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوند خورده شود
نافع بهر تفتیح سده و تقویت معده و تحسین لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را شکسته در
قدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق
ده درم و قند سفید سه رطل امیخته بقوام آرند نوع دیگر که تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح سود دارد پوست
بیخ کاسنی نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس حمیره ورد یک رطل بران اضافه نمایند و با یک نیم رطل قند سفید معتدل بقوام آرند
نیز قریب قوام اب لیمو سه قدر دانگ بیفزایند شربت کافور که در حمیات حاره استفراغ بران کنند و مع ذالک تسکین
حرارت کامل کنند و استعمال آن حد نیست سکر هر دو جو اگر حرارت بران غالب باشد شیرخشت ده درم و اگر نباشد
ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز ده درم شیرخشت در اب مذکور حل کنند و بر آتش
بقوام آرند پس سقمونیا یک درم کافور یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن
از آتش و میل بکافور کردن و ابجمله شش شربت است در اقراباذین سه شربت هم تواند داد شربت صغیر جهت بلغمی
باهره و ناقص شده باشد نافع است صعتر یا گلنگ فودنه کشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی
بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سفید شصت درم امیزند و بقوام آرند
بجمله شربت ... هیچ شربت شمارند و بعضی بعد طبخ امتزاج قند سی درم ... بهم ... بر سبیل مطبوخ و مع
ذالک در اشربه نوشته اند و گفته شده در کتب اشربه سر که فقط شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکند باعتبار معنی لغو
شربت بزوری جهت تنهاد کهنه و ادرار بول و حیض و برانیدن سنگ گرده و مثانه و رفع یرقان و تفتیح سده جگر
نیز نافع است تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هر یک هفت مثقال پوست کاسنی گل غافث تخم خطمی
اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال الخیه باید کوفته نیم کوفته جمله را در پنج من آب تر نماید
مویز منقی بیست درم امیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه
فایده اشربه غیر حامضه اگر در مزاج گرم مستعمل شود ... کردند مگر شربت نیلوفر که مسهل است در آب کثیر المقدار در
شربت ابریشم مانع استحاله اخلاط ... اسهال ... ثابت ... صفرا ... شموم که در ... جهت تبرید دماغ و تفریح دل

از ادویه ... ۱۵

جهت استعمال صفرا نماید نفع تمام دارد و در اده و به سر گذشت و در بدیل خیار شنبر سر بده عاجل النفع و دو سید دیگر

مصلح عفونت هوا ضماد خیار شنبر و بحران که در تبهای جهت تلیین طبع توان استعمال کرد و در کتب اعاده شد ضماد طلا

که در حمیات جهت صداع یا جهت تپ بر سینه و دل آبهای لطیف حرارت جگر بکار آید در کتب سینه و سر و دل و جگر

دیده اند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر لطیفه محل دل و جگرست و احسن اگر پارچه کتان با ادویه عطریه بارده

بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بر دارند و دیگر نهند و خانه را الکه و در یا حین ببارانند و آب

و هوا سرد سازند اگر بهار باشد چه بهتر و الا لعابهای کلان پر آب کرده بنشیند او گذارند و هر چند حرارت فرد بیشتر باشد

وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هر گاه در تبهای حاره خاصه در حمی وبائی سه پهلوها که سر اسقف گویند و دوسه

هر کجیده شود و دست و پائی سر گرد درد و اندر دم زدن سینه بر می فزاید و خواب هیچ نیاید و مریض از خویشتن بیخبر

باید که بدن جامه گرم بپوشند با حرارت لطافت پیدا کشد اما استنشاق هوای بارده و روایح بارده مبرد فرموده باشند

باطن را تسکین ده باشد بتقویت اعضای رئیسه اگر مریض از پوشیدن متنفر شود و خوش نکند و گاه گاه سینه وی از محل

بگشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا دو غرض حاصل آید ضماد که در حمیات غیر حاره هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشند

یعنی سه پهلوها بر نهند خلط را ببرد و معده را قوت دهد از زوفا سه درم بگیرند و روغن سوسن و روغن گل هر یک

باشد حل کنند و گل سرخ پنج درم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در اردن محلول بسرشند و دخل معده

نمایند و اگر دار چینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند قرص دیکی جهت حمیات بلغمی و تپ ربع نافع و در

افیونی که تپ و سرسام را نافع ست و جهت آوردن خواب و دفع هذیان و تسکین عطش نافع و در کتب سر گذشت مع

خشخاش و قرص صندل مطبع که به تپ سود دارد قرص سرطان تپ دق و سل را نافع ست قرص سل و قرص خشخاش

دیگر و قرص ذات الجنب و قرص بنفشه جهت تپ سود دارد و این همه قرص در کتب سینه گذشت قرص

تلیین جهت تبهای محرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع ست و طبع نرم سازد طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه

مغز خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هر یک یکدرم نرم کوفته بلعاب اسپغول اقراص سازند و

مغز تخم خیارین و کدو دو درم ست شربت یک مثقال دیگر که جهت تبهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع

ست طباشیر سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سفید سوده مغز تخم خیارین مغز بادام رب السوس زرشک منقی

صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین سفید هر یک پنجاه درم و با لعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یکمثقال تا دو درم

دیگر که بهترین بسیحا طباشیر بلین بست و جهت تبهاء حاره و حصبه و آبله و تب دق و حرقت البول و تشنج و التهاب

جلاء و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشا هر یک پنجدرم گلسرخ مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز تخم خیار

خشک هر یک سه درم گل بنفشه ترنجبین هر یک ده درم صندل سپید یکدرم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک

دو درم زعفران نیمدرم با شیره جو اقراص سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر که هم نافع بنسخه اول است

طباشیر چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز کدو نشا صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا اسحاتش هر یک دو درم بلعاب اسپغول

اقراص سازند دیگر که همین عمل دارد طباشیر کتیرا صمغ عربی زعفران هر یک دو درم بنفشه نشا هر یک سه درم گلسرخ

ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را باب حل کرده صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته بان سرشند

و اقراص بندند و هرگاه قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرص کافور و انسب باشد که اگرچه

در انجا حرارت مفرط باشد قدری زعفران باید امیخت تا بدرقه تبرید کافور شود بسوی قلب و اطبا در این

علم باستقرار رفته اند که تاثیر تبرید قرص کافور در زعفران دار بدرجه بیشتر از ان است که زعفران ندارد

قرص طباشیر مسهل که حرارت بنشاند و معده را قوة دهد قرص طباشیر قابض بنسخه که در تب اسهال را سود دهد و

بعض اصحاب با ضافت بیافته و بعض با صفات موصوف گشته چون قرص طباشیر جلکاری انهم مع قرص طباشیر معتدل

در بحث امعا ذکر شد قرص کافور جهت تبهاء محرقه و دق سود دارد و جهت تبرید دل و جگر بغایت نافع است کافور

باجی نیمدرم گلسرخ ترنجبین باشیره هر یک ده درم تخم خیار طباشیر اصل هر یک پنجدرم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم

تخم کاسنی دو درم مغز کدو چهار درم رب السوس چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم

نوع دیگر که همین عمل دارد کافور نیمدرم تخم خرفه مغز کدو شیرین مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم گل

سرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی صندل سپید نشا کتیرا هر یک دو درم تخم کاهو یکدرم بلعاب

اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم نوع دیگر که تبهاء حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گلسرخ هر یک سه درم

تخم کاسنی تخم خرفه مغز کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند وقت شرب دو درم از

اقراص و یک قیراط کافور همراه اب انار فربه بدهند نوع دیگر که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است

دا و زرآید منقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی مقشر کدو هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم طباشیر ده درم

بلعاب اسبغول اقراص کنند و همون گفته که اگر بذر البنج سپید دو مثقال اضافه نماید جهت تشنه جگر و نطفه حرارت

عجیب الاثر است نوع دیگر که جهت تبهای حاره و خفقان حار نافع است کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر اصل گلسرخ صندل

سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم نرم کوفته باب لعاب اقراص بندند شربتی

یکمثقال و اگر جهت نفع تب اعضاء رئیسی دارند با سفوف یکمثقال و رب حواشند نافع آید و مسمی میگردد بقرص کافور کبیر

و کذا این قرص از اقراص مذکور که دران مروارید افتد دیگر که حمیات و تب آنرا نشانند و دق و سل و کرب و قی و داء

و عطش را بعد از دو کافور یکمثقال طباشیر چهار درم گلسرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک نیمدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو

خرفه کسیر اصمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربت

یکمثقال نوع دیگر جهت حمیات محرقه و ملهبه و مطبقه و دق نافع است و تسکین زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند قدر

شرف دم نماید کافور نیمدرم طباشیر سپید ده درم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم اقاقیا

عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهت

محرقه جمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تسکین نشانند و مسمی است بقرص مبارک کافور یکنیم دانگ تریر کشیر گل

سرخ هر یک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو و نیمدرم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس

مثقال اقراص بندند و در نسخه قرص کافور که کعقان ... دارد و در کتب دل ذکر یافته و در نسخه دیگر وی مسمی

بقرص طباشیر کافوری و یکی معروف است بقرص طباشیر افیونی در کتب اعادة ذکر شده چنانچه عنقریب بشرح آن

رفته و طبیب حاذق بحسب حال و موافق حدوث اعراض مختار اند تا نسخه است هذا اتفاقات در کثیر نسخ دیده

نمودم فایده در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مندرق تاثیر کافور بجانب دل است و تقدیر ... ضعف

گرمی و برا بدل رسیدن بمنزله قوت وی با قوت کافور چون قریب بدل میرسد قوت کافور در دل و

در آید و قوت زعفران همانجا متوقف میماند و تحلیل میرود و کذا افالو او برانند که مدت بقا قوت

کافور تا همان زمانست زیرا چه کافور بعقان بدفعه از بخارات که اقراص کافور را در محل محفوظه از هوا

تا کافور در هوا نشود و هر کار اچه او نماند و مدت ششماه نگذشته باشد باید که چنین استعمال قدر کافور

امنحته لکار برند تا مو بر آید و اکثر در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و مبدل همی نمایند تا ملحج
نشود ممکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان
و صحاف تجویز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت بلیغ داعی گردد ازین همان از تجویز منع خارج
باشد لهذا شیخ در حاره مفرطه اطفال رخصت بران داده این درو نیز تجویز میکند خصوص در حق بعضی
زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فروتر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان و
صحاف حار مزاج والتفات در یابند که در نسخهای مسطور که برای کافور کثیر شده باعتبار اکثر امزجه است و الا
در بعضی امزجه آن قدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امور بر حذاقت او
بحارت موقوف است لهذا ماهر واحد را اختیار در ان نشاید **قرص** مبرده که قرص مروارید نیز گویند
قائم مقام قرص کافور است در جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره
و عطش شدید نفع تمام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا انزروت سفید هر یک دو مثقال صمغ عربی ملوح
گشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز ... هر یک سه مثقال حسکاس سپید
چار مثقال ادویه مرا کوفته باقی که اسبغول در آنمزوج باشد بیز شوند و اقراص بندند مع دانها اسبغول قرصها
در وقت حاجت در آب بادرنجبویه حل کرده بدهند و بسایند تا اسبغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول قرصها
نیز داشت **نوع دیگر** جهت تپ دایمی و دق و بواسیر و اسهال الغایت نافع مروارید ناسفته عصاره
لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خرفه کهربا هر یک
سه درم صندل سپید یکدرم با آب مورد اقراص کنند شربتی یکمثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امزجه با بسر الاحمر دهند
در بعضی مواد سرطان محترق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور یکدرم و زعفران نیمدرم مضاف سازند **نوع دیگر** که
تپ مدقوق مستعمل عند ابن طبیع نافع است طباشیر گل ارمنی هر یک چار درم گل سرخ شش مغز تخم کدو مغز تخم خیار
تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم معه ده درم دوغ مصفی و باید که وزن دوغ هر روز زیاده
کنند تا بسی رسد و اگر سرفه نباشد قدری صمغ در اجزای قرص بیامیزانند و دیگر قرصها مفید دق و سل در
سینه و نفث الدم در امعا کذ مستت ذکر شد فلیرجع علیه **قرص گل** جهت تپهای بلغمی و درد معده نافع است گل

سرخ پنج درم رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بمطبوخ اقراص کنند دیگر که جهت
حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب النفس و سوء هضم مفید است گل سرخ دو درم سنبل الطیب یک درم مصطکی یک نیم درم شربتی سه درم نوع دیگر که
و تبهای مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد گلسرخ اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم سکنجبین سه درم
اقراص بندند نوع دیگر که تب مرکبه که از صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد گلسرخ ده درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی مغز تخم خیار یا دریک
چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی سه مثقال نوع دیگر که جهت تبی که صفرا و بلغم در ان برابر باشند گلسرخ دو درم سنبل دو درم تخم کاسنی
پنج درم مصطکی یک درم اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معده کرم کند جمع
علل حار را سود دارد و جهت صاحب تب گرم که در ایام گرما محتاج مسهل باشند نیکو مسهل است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم
رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یک مثقال کافور ربع درم نرم کوفته بعصاره قرفر ربع سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقالی شربتی یک
قرص همچندان شکر و در نسخه عوض دو قرص ربع نیم خرده مرقوم شده نوع دیگر که جهت تب بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده را بگشاید گلسرخ
گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم غافث مثقال رب السوس یک درم ادویه نرم کوفته با بیکر رب السوس در ان محلول باشد
بندند شربت یک مثقال نوع دیگر که حمیات مختلفه را نافع است گلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یک درم تخم
مغز تخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند شربتی یک قرص نوع دیگر که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون
تب از چهار هفته تجاوز کند باید داد گلسرخ ده درم عصاره افسنتین سه درم عصاره غافث شش درم مصطکی
یک نیم درم سنبل اسارون انیسون فقاح اذخر واحد یک درم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یک قرص مع
مطبوخ اصل کثیرا یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث بیاید و یک نسخه قرص گل که حمیات
بلغمیه را که مرکب از بلغم و صفرا باشند نافع است و در بحث جگر گذشت و اکثر نسخ وی در معده و یک نسخه
که جهت نفث الدم و اسهال و دق با تب بود سود مند است و در بحث اسعاف ذکر شد قرص صندل منسوب که جهت
حاره و عطش شدید و جگر کند و معده و تشنگی زبان که از قوه الجره صفرای باشند نافع است
کفته تو مرد و لطف حرب و حب صندل سپید گل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گلسرخ
قند سپید هر یک چهار درم مغز تخم خیار با درنگ کافور هر یک کوفته بیخته بلعاب اسبغول در گلاب با آب
مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انار ترش

جستن و اگر تلیین مطلوب باشد مع لعوقی بمر هندی که ترنجبین با شیر خشت باشد دران محلول
باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود باشد لب خیار شنبر دران نیز امیزند و باشند که حب اسهال صفرا در نسخه قرص
مسطور سقمونیا منقی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت باب ترنجبین یا شربت آلو بکار برند
و یا انکه نصف نسخه همچنان ساده دارند و در نصف سقمونیا کنند تا هرکدام درکار شود بعمل آرند قرص غافث
حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است عصاره غافث هشت درم گلسرخ پنجدرم سنبل طباشیر هریک دو درم مصطگی یکدرم
اقراص بندند شربتی مثقالی بسکنجبین نوع دیگر که جهت حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصارهٔ غافث لک زرد
هریک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته باب کاسنی اقراص کنند نوع دیگر که
جهت سطر الغب و تبهاء کهنه مجرب است عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گلسرخ
پنجدرم باب اقراص بندند قدر درمی شربتی یک قرص قرص بنفشه که تب با حرقه را نافع است بنفشه مغز بادام
شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا گلسرخ هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریک سه درم مصطگی یک
مثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که تب ربع را که با حرقه و قبض طبع بود سود دارد
بنفشه درم مغز بادام مغز تخم خیار هریک چهار درم کثیرا رب السوس هریک چهار درم شیر خشت دو درم با جلاب یا با شیر بنفشه
نوع دیگر که غب غیر خالصه را نافع است بنا بر اخراج کردن وی صفرا و بلغم را بنفشه احمر ریحان دو درم تربد مجوف
یکدرم رب السوس نیم درم سقمونیا نیم دانگ همه را بکوبند و بحریر بیزند و شکر تبرزد نیم درم امیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است
نوع دیگر که تب با حرقه و یبس طبیعت باشد بنفشه دو درم خشخاش سفید تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس
هریک چهار درم شربتی یکمثقال و اگر خواهند مسهل قوی باشد سقمونیا منقی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند
شربتی دو درم نوع دیگر که غب خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم براند گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هریک یکدرم افتیمون کثیرا هریک نیم درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم است و انجمله یک شربت کامل باشد و در نسخه شکر نیز
هم هست هم مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بنات النعش نافع است و نسخه دیگر که بنات الصدر نافع است در کتب
مذکور است و در نسخه دیگر که حمیات محرقه بلغمیه مفید است و در کتب اعاده کرده شد قرص نسخه ها متعدده دارد و اکثر آن
حمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیرا در معده و بعضی کلیها در جگر ذکر شد قرص ربو

نسخهای آن مسطور دارد و اکثر آن جهت حمیات کهن و هم برای اصلاح فساد نسخهٔ الفصد نسخهای طویله مسطور نافع است
و در تحت جگر هم گذشت **قرص** جهت بلغمیه و هر کبد و معده و سپرزان و سده و طحال و عسر بول نافع است
رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ از هر یک جزء همه را کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص بندند
درمی شربت یکعدد و دو نسخه او در تحت معده و دو نسخه دیگر در تحت جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است انیسون
را نافع است انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون سنبل هندی افسنتین رومی تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ
هر یک یک درم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین گرده قرص سازند شربت یک درم تا چهار درم با آب گرم **فایده**
پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از شرب اقراص در حمیات عفنه قبل از مرض سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه
در شفاء الاسقام در تحت حمیات بلغمیه نوشته و الا احترز من الاقراص فی الحمیات العفنیه حتی تنضج چنانچه
تعلیل علامه هروی است پس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه از این حکم مستثنی باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال
آن که در حمی‌ها داده میشود شرب اینها هم اندر ابتدا محذور باشد لیکن اگر اینجا هم اسهال بصحیح داده کنند بعد استفراغ
احوط است کما نص من الذخیره و نهی از در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت تحصیص
حبس را آن است بلکه باعتبار اجزای اوست که کار بش ادرار و تحلیل قوی است تا تاثیر به نضج شدید کند و استعمال حبس چنانچه بادی
در باب ماده نماید و تنقیه کفته شود و صحیح نمی‌ید بلکه ضرر دارد پس معروف دیگران هر حب مرکب با این نوع اجزا باشند
منهی عنه بود با معرفت مستور در این امور هر چند بر علماء مسطور نیست لیکن جهت متعلمین بسط در آن ضرور نمود **[illegible]**
ضروری بیماری کهن را سود دارد و در تحت جگر ذکر یافت **کمونی** حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در تحت معده
گذشت **[illegible]** که در تبها جهت سرفه بکار آید و در تحت سینه مذکور شد **لخلخه** عطوست کند و صداع از گرمی
صندل سفید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه هر یک قدری در شیشه کنند و بویند و در تحت دماغ مسطور و جلاب ذکر
و نیز جلاب نیز گویند و معروفست که از یکجزء شکر و سه جزء آب می‌سازند چنانچه در تحت سر گذشت پس اگر خوش بو نباشد
خام نامند و الا جلاب خوانند بلفظ مطلق از مطبوخ و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل نیز اینها منسوب اند
بنا بر اختلاف انواع جلاب باشند در حرارت و عفوصت و حموضت و نقاهت بالجمله از انکه نعابت سفید
ساخته شود و گلاب بعضها حامض جز آن که عجیب تلخ بود و کثیر المقدار در امزج باشد بحو بلکه کثیر حلاوت

نماید

نماید بعید نیست که تبهای گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و به برف سرد کرده بنوشند که زبان.....
صورت بسبب حدوث حرارت خفیفه که بطبخ پدید آید بود در ترطیب بدن و تسکین حدت حمی و دفع حرقت مثانه و تبرید بهتر.....
معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تب گفته اگر کاه حمیات غلبه دارد در رطوبت جلاب زیاده از.....
ماء الشعیر باشد و در این حالت باید که عوض سکنجبین شربت بر همین اعتماد دارد و در تبهای حاره.....
اگر قوت قوی باشد و ترسان آنکه اینها در بحران خواهد بود نبید باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد.....
هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود جلاب در وی آمیزند که غلبه آب را بود تا بر
صفرا نشیند امید و تسکین نشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ثقل نیارد انتهی
کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تبهای حاره یابسه و جهت حصبه و آبله و تب دق
و درد احشا نافع و جهت التهاب نفس و یبس و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و چند
صاحب کتاب مسطور بیان آن رجحانه نموده لیکن واضح آنکه در حمیات و ادرار نفع و مسرورها بدان بسیار زده
کرات بسیار مجرب باشند که ذکر الفاظ و جلاب که از لعاب اسبغول و بید مشک و گلاب زنند در تبرید و ترطیب و ازاله
حمیات حاره انفع است و قد مرّ فی بحث الراس الفکار ماء العسل در حمیات بارده سود دارد و در بحث گذشت
ماء الانیسون حمی بلغمی بعد ظهور نضج سود مند بود و مدر بول است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر برسیاوشان
انیسون هر یک کفی تخم کرفس بیخ رازیانه مصطکی هر یک دو درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد و آن حاجت
درم بنوشند بگرم گلقند در آن حل نموده ماء الاصول که از انضاج اخلاط حاره پوست بیخ کاسنی کوفته بیست
درم تخم کاسنی نیم کوفته هجده درم تخم کشوث بسته در خرقه ده درم عناب بیست درم سپستان شانزده دانه همه را در چهار من آب
بپزند تا که یکمن بماند صاف کنند و حله اندر سه روز بنوشند معه سکنجبین و به برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده
درم بایست درم بباید ماء الشعیر را بپارسی کشکاب گویند و اتفاق اطباست که اندر تبهای گرم هیچ غذا آنکه در وی است
بر داشته باشد و بمنافع کثیره معروف بود چون ماء الشعیر نیست زیرا که سرد و تر است و منضج اخلاط حاره
و مسکن اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در بحران و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت
خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه امعا و سعال حار یابس نافع یا حرد ابهه

ومقابل هیجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیاده نماند و نفخ نمی آرد و بخار اگر جو خید باشد و از عمده فضایل

وی اینست که قوت او قوت یکسان ست و قوی مفاده بخلاف اغذیه دیگر مثلا عدس که جرم او قابض ست

و در آب او مسهل و هندست که هر جزو جرم او قابض باشد خورش یکسان باشد بر مزاج سبک آید و بعضی از آن روی نماید و

الغا با وجود لزوجت بعریره ست و بدان سبب از زکهار و کذریده و اخلاط را از زکهار و گذر ازاله دانید

دلیل بر جلای عمل وی ست که از شاخ جلد پاک میکند و اخلاط لزجه بنفث برمی آرد و بخلاف ارکند

که اگرچه از القوام کشکاب بسازند و لزوجت وی نرمی و هموار قوام پیدا میکند لیکن بر فم معده و

اسبید و زود دانید که مذارد و بدین وجوه از اغذیه مستعمل ماء الشعیر ممتاز آمده لیکن در حق مزاج

معده و مغز احشار بارده و نفاخ ست و مصلح آن گلقند و طریق وی اینست که شعیر چند بگیرند و

بسازند و در آب شیرین چندان با آتش نرم بجوشند و در ظرف پاکیزه و بهترین ظرف دیگ سنگ ست و

کف بر میگیرند تا کر نخیه شود پس آن آب صاف بنوشند اگر بلطف غذا مطلوب باشد و الا کشک بسازند و

نماید اگر تکثیر غذا مقصود بود غلیظ بنا شند چنانچه مفصل گفته شود و در مقدار آب جماعت اختلاف ست

بعضی گوینده چند جو باید و بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین ست لیکن جمهور اطبا برانند چهارده

چند یا پانزده چند باشد و نشان چند شود نیست که غذای طبخ منضج و بعض بگردد و آب وی

سرخ رنگ برآید و هی جو بر غلا جودت طبخ ست بر سبیل الاکثری در ذخیره نوشته

که اگر کشکاب نیک نخیه شود نه غذا دارد تشابه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته دایما یکون له تحلیل

فی العلاج و مطبخ اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان یکون الماء عشرین مثل الشعیر

الشعیر شکر حر واحده وقد رجع الی قریب من الخمسین و هرگاه تب حاره بود سطلطف

باشند و بلغم شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر بسازند و شکسته در آب اندازند

و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب گور ریزند و آب دیگر که گرم باشد ریزند

و مطبوخ بسازند پس جگر سرد کنند و شکر بدهند لذا قال الشیخ قند فی خمسة بیان جواهر

الجنوب باید دانست که هر جا ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند

دن بهر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبیعت اندر هضم او تصرف کردن اندر آن متحیر گردد
و به طبیعت حار و از دو قوی مختلف اضطراب تواند کند و بدترین چیزها با کشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه کشکاب
را تباه کند و هموار قوام باطل سازد و آنرا ناهضم یافته از معده بیرون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب
خواهند داد قبل از وی به دو ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و
بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب صفا آنرا زود قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا
لطیف کرده باشد به ورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شود و باشد که با درار بول دفع مواد
کند و اگر بعد از ماء الشعیر چون بخار ساعت بگذرد و شکر شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده
باشد و نضج داده زود دفع شود و آنرا سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بدرقه سکنجبین بهم
تن رسد و بر منفعت کشکاب و او دن چنانست که اندر ابتدا و در تحقیق دهند اگر ماده حاره بود و حاجت به
بلند اشتن قوت نباشد و بیرون دیگر با نیمه کشکاب نیز با کسر با طبعت مشغول نشود بغذا نشود و بکلی متوجه
نضج ماده باشد و اگر بسیر حاجت آید کلاب با سکنجبین قناعت نمایند و آنجا که حاجت بنگاه داشتن قوت
بود کشکاب علیحده دهند و در انحطاط کشکاب مع ثفل نیز با کشک باید داد و هرگاه روی یا ورمی باز از اعراض
ضعف عرضی باشد بعوض کشکاب بر جلاب یا سکنجبین قناعت کنند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و
ثقل و یا مواد جمع آمده باشد کشکاب نباید داد و غذا بود دیگر بهر آنکه بناء گذر نیافتن امتلا زیادت شود و ریاح
و بخارها زیاده گردد و بدان سبب درد و ثقل تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب دم
دن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که حقنه یا شیاف یا ملین طبع
نمایند و بعده غذا دهند و هرگاه ماء الشعیر در معده ترش آید آب جلاب بحت باید داد و اگر حرارت شدید شود
تدریج گرفتن اندر روی سبز یا اندک فلفل یار کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گل قند نیز مصلح اوست و هرگاه
در معده محرور ماء الشعیر بصفرا در امتزاج حمر قلیل نافع اوست **فایده** بدانند از کلام بعضی اطبا معلوم
شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و نضج در حمی بلغمی فرموده که هر دو را با هم خلط کرده دهند و مع ذالک نضج و
اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع هر دو و دفع تناقض این هر دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد حاصل همه
جمله آنکه نهی از اجتماع در معده و اگر در خارج مخلوط ساخته باشند از بحث منع خارج باشند از اینجاست

ماء الشعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می‌سازند اما ماء الشعیر مزور مانند آنچه جهت سرفه و درد سینه عناب مثقال
سپستان و انجیر و مویز سیاه و نبات با او مطبوخ سازند یا مع حلو جهت اخراج بلغم لزج و نضج سده و قطع
نمایند و جهت صداع حار و سرفه و حصباس جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب نیلوفر و سپستان و امثال آن
مطبوخ کنند و جهت غثیان از تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند ماء الشعیر قابض شکم است و [illegible] سازند
را مقشر سازند و بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر حصباس نیز آمیزند اعانت در قبض کند و در باید که [illegible]
نسبت مطبوخ او سریع الانحدار تر است از معده و جهت محرورین نافع‌تر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در [illegible]
افزونتر است و در نضج کمتر و بدانند که اطبا در تحفه در کتب شعر مرقوم شده که کشک الشعیر شیره جو است جهت این
قول از روی کتب معلوم نشده چنانچه مستفاد از قانون و ذخیره و غیر آن می‌شود کشک نفس جو است که مطبوخ شده
باشد و آب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است
سویق جو بگیرند و در آب وافر بپزند تا غلیظ شود و [illegible] از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یکدرم یا زیاده
باشند بنوشند ماء القرع جهت تپهای دموی و صفراوی نافع است و اخلاط محرقه و سرفه حاره جهت تپ دق و [illegible]
مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر بگیرند کدو دراز که تازه و نرم باشد و تلخ نبود پس آن را در جو خمیر کرده [illegible]
در گیرند و بالای آن گل پاکیزه در پیچند و در تنور معتدل بگذارند یا بر طاق یا بر خشت نهاده تا پخته شود پس از
گل و خمیر بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال فرو چکد و از بیست منقال تا نود
منقال توان داد با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و بلیله
و مانند آن در هر چه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را از چند جانب
کارد بزنند بعده ملفوف سازند بارد و خزر و [illegible] که هر دو را یکجا خمیر کرده باشند با آب شیرین و اگر به آرد
یا گل فقط اقتصار رود و در [illegible] روا است و هر چند که باشد [illegible] غلاف العدر باید که در آتش معتدل
چون بنهند تنک پخته گردد نه خام باید نه سوخته شود و جهت [illegible] بر غلاف [illegible] اکتفا کافیست
که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا مسهل صفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب باشد بعلت
سرفه و خزان یا دیگر چیزها که لطف قوام کثیف [illegible] سازند و آمیخته دهند و سویق جو بهر انگار موثرتر است ماء الخیار
[illegible] آب کدو منصف است و مع ذلک مسهل صفرا نمی‌شود و آنکه خیار ترش و الخیار رسیده [illegible] در [illegible]

منقال

تا دو مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر تا یا با شربت دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا و العطش تمام دارد و دهند و آن
اسهال نمودن با دو همیلیه نعم الدوا است ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عرق و معده سالک از ماده
تا فعتر من تر من از شیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و بپاره مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و با عسل بعد
علاوه بکوبند و آب بفشرند و بهجان با مروق نموده از چهل و پنج مثقال با هم طل همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند
انچه از تفتیح سده جگر مطلوب باشد مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت
جهت اسهال صفرا مع بلیلها و جهت تلطیف مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان شدنی موته ملوس
بار سبز و بدانند که بهتر و نقی نوعی لطوه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را یکشب بگذارند تا
اجزای رقیقه از اجزای غلیظ متمایز گردد پس زلال او را صاف ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده
بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب مذکور باید سبزه سربره گردد فرود آرند و در کرباس سقت
بپالایند و بکار برند سوم آنکه همانوقت که بکوبند بفشرند و در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین
یا از غربال رقیق النفت صاف گردانیده و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ او
و گلقند جهت رفع صفراوی مجرب است و با سکنجبین تبهای کهنه و تقویت معده و ازاله عفن رطوبات نافع
هرگاه با قدری از زیانه و تخم کشوث بجوشانند و در تفتیح و اسهال قویتر باشد تنبیه بدانند که کاسنی سبز مرکب از دو
جوهر است یکی ارضیه بارده و آبیه منتوه دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منتشر است بر سطح ظاهری او
بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که سرجا و طا نشستن کاسنی ممنوع شده زیرا که عسل مزیل اجزای
جوهره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیر میکند و دریابند که کاسنی سرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر
باشد ضد دارد شکر مصلح او است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر اند و کاسنی بستانی به از صحرایی است و هرگاه
کاسنی تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او ریزه ریزه کنند قدر بیست مثقال با کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن
نهاده تا بسازند بجوزه بنهند که قایم مقام رب کاسنی تر است ماء الملا که معمول قدما است و جهت مورد
نفع صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و تهیه او از آب کاسنی
شاهتره در مورد مسکه و حمیات مختلفه است و سرفه را نیز نفع دارد و برگ سبز که نرم و تازه باشند بکوبند
آب او بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با جمس و شکر بنوشند ماء شاهترج

جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده
و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده ملین مورد شاه تره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و بقدری پوست هلیله زرد
جهت رفع سیر زنگ شب گذاشته روز دیگر صاف او را القدر سی مثقال تا شصت درهم مثقال با ادویه مذکوره بنوشند
جهت امراض سوداویه اگر با حبوب مسهله بدهند قبل از آن بدو ساعت حبوب دهند بعده آب شاهتره نوشند و اگر خواهند
اجزای مسهله مثل هلیله کابلی و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صاف نموده بنوشند ماء الشعیر
جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشند و با یرقان بود نافع‌ترین چیزهاست و طریق ساختن او و ترتیب دادن او
دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجبست که حب الثعلب سیاه نباشد که وی محس و مهلک است ماء الثعلب
و گرمی جگر او یرقان اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداویه بغایت بعد از اسهال
تا جزیها و دیگر با آن امنحه و ترتیب او در بحث جگر گذشت ماء الرمان جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد
و اگر مع الشحم بفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب الحداء غذا است و انار
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها بدانند که مسهل صفرا میگردد ماء الطبیخ جهت تبهای گرم نافع است و تشنگی را
و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با حموضات
تا ملطفه از ابتدای تپ بگذارد و استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که مسهل ماده
سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با مرهند جهت مواد صفراوی
حرب و حکه و سرخت و امثال آن جهت تبهای حاره و رفع خلط وی الکثیف که کم مقدار باشد مقعد و مولد خون
و بلغم سرین ام طب بران و مصر سبز رو معده بارد و مصلح گلقند و عسل و قند و امثال آن و سرسرد
تر و طریق گرفتن آب وی اینست که بزرگ گار در بر شد مواد را باد رب تا رجران جدا شود پس آن آب را صاف
کرده بنوشند مطبوخ که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث قرص نیز اشارت رفته پوست بیخ کشنیز
راز بانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه کسوت سکاعی بادآورد از هر یک درم همه را در
جوشانیده تا نصف آید پس یک اوقیه از آن و یک اوقیه سکنجبین بگیرند و با هم امیزند و قرص گل
او این را بنوشند مطبوخ الو که لطیف العمل است و در تپ جهت رفع حرارت و تلیین شکم تران داد هر گاه
ضعیف باشد و زمان گرما بود و شرب چیزها و تی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد الو بخارا است عدد

زهره در رطل آب بجوشانند که بهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم امیزند و بنوشند بوقت خواب
چندروز بدان مداومت کنند مطبوخ دیگر عرق النسا و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع ست آلو بخارا سپستان هر یک
… عدد و عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه تخم کاسنی گلسرخ ریوند چینی تخم خشخاش مصری هر یک یکمثقال
شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم
همه را بجوشانند چنانکه رسم ست و صاف کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشنبر
هفت درم شیرخشت ده درم معجون ورد ده درم دران حل کنند و صاف سازند شربتی قدر قوه مطبوخ
جهت ربع مجرب ست کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کسی با ده دانه فلفل کوفته بجوشانند بنوشند مطبوخ
خفیف که جهت ربع نافع ست بلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک
… عدد و پوست بیخ رازیانه شاهتره هفت درم تبرید چنانکه رسم ست و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر
معجون ورد هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهت تپهای کهنه و گشادن
سده و راندن بول سود مند ست افسنتین رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ
… جمله برابر جهت حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قباد الملک جهت سعال کهنه نافع
ست و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه بر سر معجون بگذرد و استعمال نکنند معجون
… جهت تب بلغم و تپهای بلغمی بعد از دو در بحث سر ذکر یافت معجون که حمی با برقان را نافع ست
و در بحث جگر گذشت معجون تو رز بد حب عنبر خالص و سیر العت ست و مسهل صفرا و بلغم
بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سفید بیست و پنج درم زعفران
نیم درم بطریق معلوم بسرشند شربتی یکمثقال و بدانند که این دوا ملوکانه و تناول آن هیچ کراهیت
ندارد و هرگاه جهت اسهال دهند و بعد تکرار احتیاج بود القدر باز که طبع اجابت کند همان قدر
ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و جز آن هرچه مسهل مرعی دارند
مگر آنکه حاجت در تعجیل یا احل باشد معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات مجرب ست
معجون جمع خیارشنبر و معجون بنفشه نیز نافع ست و در بحث امعا گذشت معجون از مجربات عماد الدین.

محمود چون روز نوبت قبل از تب سه چهار ساعت مقدار دو گرم دیا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند و مسیح

بجبت بو چند حلتیت [illegible] ارحینیه قرنفل شونیز مرضا مصطکی سلیخه هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یک درم عسل برابر جمیع

معجون منقول از ذو کر بار آزموده شد گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت به تب معجون سابق مسبب

کلنجه هفت مثقال زعفران مر هر یک چهار درم سلیخه حلتیت هر یک دو درم صمغ جند بیدستر سنبل هر یک هفت درم قسط

عسل به وزن جمیع دیگر که همین عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت به تب معجون سابق است اسارون کندر مر مکی جند بیدستر صمغ عربی

افیون با سویه سنبل کاکر فیه مثل جمیع بسرشند مفرحات در حمیات جهت تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد و کتب مزاج و هیمان در کتب

و کتب قلب مذکر شده خصوص مفرحی که از تألیف شیخ است جهت تب دق و ماتهین نفع تمام دارد و در قلب نیز

هلیله و مربا آمله جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منفعی که در استعمال هلیلا اندر ابتدای حمیات بوده اند محض هلیله غیر مر

چه علت نهی به پوست او است و در مربا بنابر ترتیب به پوست مذکور نمانده و قند نیز بنابر امتزاج اصلاح او نموده کسی در منع

مربا زنجبیل تبهای بلغمی را سود دارد مربا هندوانه حرارت رفع کند و تشنگی بنشاند مربا تمر هندی صفرا دفع کند و تب

زایل کند و جگر و مزاج را نفع دهد نقوع آلو همین عمل دارد و اکثر مربیات در ابواب سابق گذشت و ترتیب نافع مشهور است نقوع

آلو جهت تب مطبقه و عطش برائی اسهال نفع تمام دارد آلو سیاه عناب هر یک بیست درم سپستان [illegible] عدد مویز منقی [illegible]

هر یک بیست سپستان [illegible] کلسرخ برگ سنا [illegible] هر یک بیست درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوت هر یک چهار درم تمر هندی [illegible]

افتیمون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشانیده [illegible] بعده اندر شیشه فراخ [illegible]

و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه [illegible]

هلیله تب [illegible] نافع است و تلیین طبع و اسهال صفرا میکند پوست هلیله زرد بیست درم انگور آب جوش نشان بخیسانند یک شبانه روز پس

صاف نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز [illegible] بنوشند اگر قوت مساعد بود و تب خالص باشد [illegible]

تا یک هفته بگذرد استعمال هلیله ننماید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که حکیم [illegible] در ذخیره [illegible] گفته [illegible]

آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند اگر حاره نباشد [illegible] بدهند نقوع و آنکه در نقوع حلو [illegible]

نقوع حامض و نقوع مسهل نقوع کشنیز جهت تبهای گرم سود دارد و در کتب سر گذشت لطوخات [illegible]

ومقوی به دماغ نافع سرسام در کتب سر گذشت یا فرتیها در حمیات نفع تمام دارند چنانچه در [illegible]

نبات و مطاولات و اضافهٔ آن در کتب بسر و قلت ذکر شده علاج تبهای که بدور خمس و سدس
عد النوبت کنند یا مختلط اند یعنی مخلوط النوائب باشند بدانند که بعضی قدما تب خمس و ملحق آنرا
د اند وحق اینست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و سهو اکثر اطبا رسیده این در ورد یش خمسه عشره نیز
هو تا چند ماه متصل بود و بلا تردد بظهور رسیده روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت میکرد و بدین احتمال اتفاق
دت رو بر متکرر نیست بالجمله اگر علل سهم صحیح و مسلم اسنادا کردن باشند تدبیر بلغمی نیست و اگر لاغر و نحیف
باشند تدبیر شان مثل تدبیر ربع نیست و حمیات مختلفه اگر سبب او ورم کلیه باشد تدبیر شان تدبیر ورم کلیه نیست
سبب او اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی تنقیه و گاهی تلطیف باید کرد و تا ماده محترق نشود و در
د علاج تبهای ممتزج از حر و برد این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت
ی النفور یا گویند و بیشتر از بلغم افتد و اینچنان باشد که بلغم در عروق عمیق بود و بسبب شدت مسام ما رجع
رت عفونتی بباطن بالیستی دیگر بخار او بظاهر نرآید پس با نفور در باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که
صفرا با بدید آید بنابر احتباس او در باطن عروق و عدم انتشاب بخاری و بظاهر و دوم آنکه باطن
رد بود و ظاهر گرم و این را الفیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع
حرارت وی برو اقسام نیست سردی او در باطن مدرک شود و بخار که از وی متصاعد کند بظاهر ظاهر
گرم و تر و سوم آنکه حرارت و برودت معا محسوس گردد بظاهر و باطن تدبیر هر واحد حسب ماده
عفونت و حمله آن با سایر اصناف حمیات در طب الاکبر گفته ام قبل برخیزیم علاج نادمی و بر هره حسب
احداث سحوب نکنند و بت بیار و ملک لرزه صرف برسبیل دوری همی افتد تدبیر شان معالجه تب بلغمی
است استعمال ملطفات و مخففات پس اگر در سرک قبل از هر نوبت دوا الحلتیت قدر بندقه بدهند و
نبات در پوشند تا عرق آید و بعد تحلیلها عرق آرند و شراب صرف مع قلیل فلفل سطل یا قصیر نیست
باب بیست و ششم در مداواه اورام و بثور و جروح و قروح و جرب و قوبا و برص و جذام و احتراق جلد و
امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد از امور رفعت بوجه بانه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر
السمین و تنزیل و معالجه امراض اطرافی و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر باید بیان آن اوفق

در حروف دال مستوفی ذکر شده بلفظ دوا اطریفل های منقول از قرابادین کشت الدین بهق و برص ناخع
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند خاصه که بعد هفته مستعمل شود پوست هلیله کابلی بیست درم پوست
آمله منقی افتیمون بزرک مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت
غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم سطرج ساذج مصطکی انیسون قرنفل جانشا
دو درم فلفل بازنک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر بسبیل دوام خورند و حسب
حسب المزاج زیاده توان کرد و در تحفة المؤمنین چنین نوشته هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده مثقال بزرک مقشر
هر یک پنج مثقال غاریقون کندر انیسون مصطکی قرنفل سنبل جوزبوا هر یک شش مثقال سطرج سفید زنجبیل
هر یک چهار مثقال شربتی سه درم تا چهار درم و در بعض کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی
درم پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم بزرک مقشر پانزده سطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال ساذج
پنج مثقال اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون هر یک ده
قرنفل جوزبوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل بازنک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از دو
تا چهار درم اطریفل [illegible] عرق بدن را نافع است مسهل و ناضج ماده [illegible] است و هر گاه که ده
بپایی این بخورد از ... سالم ماند و ماده امرض پاک شود پوست هلیله کابلی پوست بلیله
منقی تربد موصوف زنجبیل مثل جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند
سه درم در رطلانس کفته تا بپزد همه فانید بسرشند و بعد تر همین روغن بادام کرده اطریفل که
سام را نافع است و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نوره و فصد عرق حبه وارینه بکار برند
زرد دوازده درم بلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنامکی شاهتره هر یک شش درم کل
کل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن کل چرب سازند با مویز منقی در عرق بسرشند شربتی
اطریفل پوست هلیله کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنامکی ده درم کلسرخ
درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با آب مویز منقی در عرق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد هلیله
هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم و مویز ... چرب کرده ... هر یک

دو درم کوفته بیخته بروغن گاو و بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم

عناب اطریفل سناهندی مسهل هلیله زرد هلیله کابلی بلیله آمله تربد موصوف هریک ده درم مصطکی افتیمون

رازیانه هریک یکدرم سناهندی بیست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گلسرخ بنفشه هریک دو درم و نیم

سنا سه یکدرم عسل قدر حاجت روغن بادام روغن کنجد دو استار کوفته بیخته بسرشند بطریق معلوم شربتی

دو مثقال اطریفل عدسی جهت چهار بر نافع است هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد هریک هفت درم افتیمون

ده درم بسفایج اسطوخودوس عدس خشک که در کردن کوبند مباشند هریک پنجدرم سنامکی چهار درم غاریقون

ریباد سطرج نوشادر هریک سه درم انیسون فرفه سنبل قرنفل گل سرخ زرنبوا خیربوا مصطکی هریک دو درم کوفته

بیخته بعسل مصفی بسرشند پنجدرم و در نسخه هلیله و آمله و تربد هریک پنجدرم و بسفایج اسطوخودوس و سنا

هریک هفت درم است و فرفه مطروح و دیگر همه مثل سابق اطریفل که بهق ابیض را نافع است هلیله بلیله

آمله برگ سنا هریک ده درم ز و فو بیست درم ... دو درم مصطکی سه درم افسنتین پنجدرم مویز منقی سه درم

عسل قدر کفایت اطریفل استموی جذام که جمیع علل سوداوی را نافع عظیم دارد و سیاهی مو نگاه دارد

... دو سپید شنود و پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم سنامکی تربد موصوف افتیمون

هریک پنجدرم سطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون نمک هندی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر که جهت بهق و برص نافع است و اطریفل صغیر جهت نفعه

... معید و این هر دو در تحت سر گذشت اطریفل کبیر که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت

... را نافع است و در تحت معده ذکر شده العردیا لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخهای او در

گذشت العردیا سیاهی موی را محافظت کند و منافع را العدار و هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر

هریک سه و نیم درم شونیز پوست و چهار درم طباشیر سفید عسل بلادر هریک شش درم فلفل دار فلفل

زنجبیل فلفلمویه انیسون هریک دوازده درم قند سپید شش درم قند را در آب گرم بگذارند و ادویه

کوفته بیخته و عسل بلادر بدان مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند و دیگر نسخها العردیا در سیر ذکر شد ایارج

دیگر منافع ... ایارج قریب است سحم حنظل سقمونیا خربق از هریک ۱۲ درم اصل الغار مشوی هشت درم افتیمون

اغاریقون خربق سیاه اشق از هر یک ده درم حاشا دو درم فراسیون بسفایج سلیخه از هر یک ... درم
فلفل سیاه دارفلفل سنبل زعفران دارچینی فطراسالیون از هر یک حماما ده درم جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین
اسطوخودوس کمادریوس اسقوردیون هر یک پنج درم زنجبیل جندبیدستر زراوند طویل حطاطا رومی هر یک سه درم کوفته بیخته
بعسل سرشته بعد شش ماه استعمال نمایند شربت چهار درم تا یکدرم نمک طعام در طبیخ افیتمون **نافع** برص و بهق و جذام
و مالنخولیا و سعفه و داء الثعلب و داء الحیه و درد سرها کهن و بدرا نافع است و صرع و مالنخولیا و فالج و سکته و رعشه
و نفخ و تشنج و صداع و سقیفه و دوار و رحم و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و عرق النسا
و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارک است و اسهال ادویه بی زحمت باشند تخم حنظل یکدرم ...
مسهل عامه [illegible] سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل
اسقولوقندریون هر یک سه درم حاشا لعوق ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید و سیاه جاوشیر دارفلفل
زعفران دارچینی بسفایج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما
هر یک دو درم حطاطا اسطوخودوس هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال تا
و عسل بعد شش ماه استعمال نمایند **نافع** از کاعاغیس معروف است و حب ... مع طبیخ شاهتره
دادن جهت درد معده و شکم و رحم اندر طبیخ سداب مع سه قیراط حدید و جهت درد پشت اندر طبیخ
کرفس جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با آن ترکیب کنند
جهت عرض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای
الماء و تنگی نفس و ... مفید است تخم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس
فلفل سیاه هر یک بیست درم اصل الغار فرفیون صبر زعفران حطاطا فطراسالیون اشق جاوشیر
پانزده جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر بوزیدان حماما زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم
خیدان عسل کف گرفته سرشته شربتی چهار مثقال **ایارج** جالینوس داء الثعلب و درد سرها کهن و بدرا نافع
و در جمیع منافع از ایارج لوغادیا بهتر و در کتب سرگذشت **سرجعنا** منافع کثرت عرق و نزله
او دست و باقسام اعضا مفید و دیگر منافع کثیر دارد مع نسخه در باب سر ذکر شد با فواید ...

۱

جهت امراض سوداویه خاصه جذام مفید باشد قائم مقام لحوم افاعی است و در مقام هلیله سیاه شطرج هندی هریک ده
درم دار فلفل پنج درم مویز سفید دو درم و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشته شربتی یکمثقال تا دو درم
بعد هضم بدن و احوط آنکه بیشتر و کمتر از آن هرچه بیش دارد و چون بدهند پنجدان و دواء المسک نیز امتزند با جرف
نفرت نباشد زیراکه دواء المسک قادر بر نیش است کذا قال الشیخ قدس سره فی قراباذینه فی ادویة الجذام
و نحو کمی تود جلبی بمنافع بیش معروف نیست بل بیش دارد بلیله بلیله آمله شطرج هریک چهار درم جوز بوا خیر بوا قسور
کندر مویز فلفل دار فلفل زرنباد مشک کندش عاقرقرحا اسقیل ساذج هریک حبت مثقال بیش سفید چهار مثقال کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال کهنه جوش مصنع لون است تریاق جذام و برص و جرب
و حکه را نافع است مجذوم را اندر ماء الجبن دهند و مبرص را بماء العسل یا شراب و ادویه که اد مع الامتحان
در کتب سر ذکر یافت نیادریطوس جذام و برص جمیع انواع سوء المزاج یا در رطب و امراض مخفیه مزمنه
را نافع است و در باب سر گذشت جوارش جالینوس قوبا و تیق را نافع است و بیماری مرض الافاه
دارد و دیگر منافع بسیار است و در باب سر ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافع است و در مجمع سر
گذشت حبیکه دواء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است تربد موصوف ایارج فیقرا هریک ده درم شحم
حنظل سه درم شربتی از دو درم تا سه درم حبیکه داء الثعلب را که صفرا باشد نافع است هلیله زرد گل سرخ
هریک نیم درم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم حب سازند یک شربت است حبیکه داء الثعلب که از سودا و بلغم
باشد سود دارد افتیمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هریک دو مثقال صبر سقوطری ده
مثقال انزروت سنگاه فستق هریک سه مثقال تربد موصوف دوازده مثقال کوفته بیخته با آب چالک حب
کنند شربتی دو درم حب خیار سرد عرق و سلعه را نافع است ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم
شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم چاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا
یکمثقال کوفته بیخته با آب گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب واصلی همین خاصیت دارد سنبل سلیخه
حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس
شحم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب

افتیمون ده درم ایارج فیقرا پنجدرم ایارج نافع ست از سوداوی و بلغمی امراض دیگر و در صرع و برص و کهنی

حب کرفس با آب پخته کوفته یکدرم هر یک انیسون سنبل دو درم هر یک سیاه خربق حنظل شحم سقمونیا هفت درم مغسول

حنظل شحم انیسون سنبل مغسول جورد الا فیقرا ایارج ست نافع را برص و کهنی که دیگر نیم و درم دو شربتی سازند

فیقرا ایارج نیم و دانگی دو یکدرم تربد و بعد از کهنی حب که دیگر سازند حب کرفس آب با پخته کوفته دانگی دو هر یک سقمونیا

مقل و نخود سقمونیا دانگ دو هر یک افسنتین عصاره سطرج سیاه هلیله دانگ چهار هر یک افتیمون غاریقون

در دو این و مفید بدل شکنیج حب دیگر ست نافع را برص فرفیون دیگر سازند حب با آب دانگی دو هر یک انیسون

سقوطری صبر یکدرم هر یک زرد هلیله پوست سیاه هلیله ست نافع را سوده و وبا و جرب حب گذشت سر بحث

چهار با سه و سازند خشک شیره شاهتره آب با و سازند حب شاهتره آب با پخته کوفته نیم و درم دو سقمونیا درم هفت

یکی هر سقوطری صبر زرد هلیله ست نافع را جگر و جرب حب درم دو شربتی باشند تیر فو بندند حب پس کنند همچنین کرت

قوی منش گل بگیرند بکنند فربه بدن که دیگر ست بکنند سازند حب با آب پخته کوفته دانگی دو هر یک تنبح سقمونیا

یک وزن سرخ نخود و گندم رطل دو و شیر رطل هم دنبه بعد البته بیارند بعده و بکوبند نرم پس کنند پاک

آب بجهد که بگیرند اوقیه سه سبوس از پس شود جدا که تا بنهند المقدار کثیر آب را هم فرهم رطل ربع

بیاید دهن کنند رحفه سر بعد دهست بیامیزند اوقیه یک زرابوز جوز روغن در باشند امروز علته آید همچو

بکوبند رطل یک بار کند سیاه را موی که حفیات آرند بعمل زیاده بار سه و بیخ هر دو خواهد بردارد از تا

درم یکی هر کتیرا و نشب و بیخ بگیرند پس شود معوق تا تا نمانید بر باریک طرف در و کنند جرب در هر

ای ایا را ریش و سر بعد بدارند ساعت چهار و بشویند گرم آب با شود سرمه چون تا بسایند رنگ بار با را همه درم دو اندرا

تا بعده بدارند یک ساعت شش و ببندند بر نهاده برگها بران و بندند سر خضاب این از بعد کنند خشک و بشویند

که موی را خضاب هشت درم هفت اندرانی نمک درم ده یا نزده هر یک کتیرا و دست زرنیخ و در نشویند و گرم نیم

طلا نمایند هر موی بسایند رنگ بار با آب بگیرند مساوی هر سه ملتانی گل ایک اسنگ مرد کند سیاه

دار شود حلق خوف که بگذارند بیش زیاده بیاس گیاه بنهند گرمی شش ... بندند بران الخبر سید برگ و

پس با آب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که اگر آب نیمه ره باشند قوی الاثر سیت [illegible]

خوف شدن کمتر و این دو معمول و مجرب ست **خضاب** که موی را سیاه کند و شهر من نسخها ست با غبار
انکه بجز د مالیدن یا انکه بر بندند عمل میکنند و حاجت بستن ندارد و درد و کهر اثر میکنند و ریکنیش طلا دو سه
میباشند و جلد را سیاه نمیکند و مجرب ست از وچهار حصه سنگ رانج دو حصه توتیا در یکحصه شب یمانی نیم حصه
مازو را در کشتر کرم که نخود در ان بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک
بسایند و وزن نمایند پس یکجا کنند و در ظرف آهن نهند و طبیخ آمله امنجه بدستور این صلایه کنند با
خوب سائیده کرده پس موی را با آب آمله بشویند و بدوا بمالند و در که که موی حاجت بستن ندارد و بعد دو
کهری باب آمله بشویند پس باب گرم بشویند و با برگ آمله را الحنت در آب بجوشانند پس اب او داخل
دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل قویتر می باشد **دیگر** که موی را سیاه کند و سمه چهل درم حنا بیست درم کوفته بهم
بروغن گل چرب سازند و باب گرم بسرشند و سب بمالند و صباح باب گرم بشویند **دیگر** که موی را سیاه کند مردا
سنج ایک اب با دیده هر دو برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب امیزند و در افتاب نهند سه روز هر روز
چند بار حرکت همیدهند پس صاف سازند و صوفه دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد والا مردا سنگ و
ایک بشتم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در افتاب گذارند که صوفه را رنگ کند و بعد از انکه مذکور مستعد شود
شود قدری حنا بسایند و باب مذکور بسرشند و بر بندند تا موی را سیاه کند و بعده چنین بشویند بیکجا موی همان
آب مصبوغ تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه دران تر کرده بر بیکجا بمالند **خضاب** که موی را سرخ کند دو
اسفو سازد مربه درم هر مس ده درم بلخ و باعت نعل سوزج و درد خمیر خشک کرده و بریان نموده هر یک
سه درم هر یک جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انکور و آب بر آن
ریزند و بگذر نهند و موی باب خاک مذکور بجنب بشویند و عقب ان دوای مذکور باب مسطور سرشته خضاب
کنند و مکرر بمالند تا رنگ دهد **خضاب** که موی سپید کند زرق الخطاطیف را بسن خشک باش بحم
سرب بحم نسرین خشک مفاج انکبر خشک کوفته بیخته بر عره کاو و خل حمر سرشته حماد نمایند بعد از انکه
بیست بحر کرده باشند موهار ا و پس از سه چهار ساعت حماد دور کنند و بعکس موهار ا بباید
روز بشت ساعت فصل داده باشد همکند بکرت دیگر و اعاده حماد نماید همین بسان تکرار عمل

بسازند که سپیدی موی دیر پدید آید پس دوام بر روغن یا سمن همچنین همگنید **خضاب** که چون استعمال همی کنند موی را
سپید شدن نپذیرد و سپید شده سیاه سازد مازو حلبه سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب خشک کرده اوسمج
شقایق النعمان حب الحدید تماما همه را باریک بسایند و بشراب عفص سرشته و اقراص بندد و خشک کنند و یکی از آن بگیرند
و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و در ماهی دو سه بار خانه بحفظ النسو و نشو و ما ابیض و نبح سنجار خضاب در
روغنها نیز باید و دوای مسود اللون در حرف الطا ذکر شد **دوا** که ورم را نافع است بگیرند روغن گل و
خل الخمر و گلاب و آب برگ الداسی از هر یک قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و
رباط بر بندند بستنی سبک و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و هیچ قدر سخت نبندند پس بطریق لقبه روند
بستنی سست **دیگر** که ورم رخو بلغمی را مستند دیعی متفرق سازد خرب کرم بسوزند در خاکستر وی آب اندازند
و یک شب بگذارند پس از صافی وی تباهند و سرکه با آن آمیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند **دوا** که تر را
حل سازند شده را سود دهد نمک فرزیب آمیزند و بر عضو مسهل بمالند بکرات و تضمید برگ طرفا یا به برگ آس
یا برگ دلب و بطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد **دیگر** که جهت تر حل سود دارد هر جا که باشند صبر اقاقیا
شیاف مامیثا سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه حل کرده و گل ارمنی
اکثر هم **دیگر** که ورم نرم که بعد بیماریها از آزار هر شب پا و چشم ورد پدید آید سود دهد صبر اقاقیا مرمکی سعد شیاف
مامیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند **دیگر** که تر حل هیچ و احتفار را نافع است گلاب الکاینی تر و عدس
سرکه باهم آمیزند و بر روی بمالند **دیگر** که ورم بلغمی را سود دارد سعد گل ارمنی سبب ارد جو عدس کوفته بیخته
با آب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشند **دیگر** که دماميل را نافع است تخم کتان حلبه هر یک ده درم منقع
سابله چار درم موم سپید بیست درم بر روغن یا سمن ضماد نمایند **دیگر** که دنبل و سایر اورام نضج دهد
حلبه تخم کتان خسته سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه روغن کنجد و موم ضماد نمایند و از اجزا اگر باب و شیر سرشته
الاثر است و مگر بر نهند تا یک عمل کند و اگر اسغل را با آب دهان تر کرده بر دنبل بندند نافع بود و ممکن و حح مصحح
قوی است **دیگر** جهت انفتاح دماميل حمیر برش دوا [illegible] تخم مرو کوفته بیخته اسغل صحاح [illegible] کوفته زد عکاو
هر یک یک اوقیه و نصف [illegible] هر یک [illegible] همه را [illegible] **دیگر**

مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خالصه که ماء العسل نیز امیزند منضج قوی است دیگر حب بصلح دمامیل مویز از دانه
پاک کرده بکوبند و نمک با آن امیزند و بر نهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کبیر العسل تنها بکوبند
و بر نهند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه نمایند نهایت قوی باشند منضج دمامیل ارد گندم که خشک
کرده کوفته باشند باب و زیت بپزند ضمیمه معتدل و بر نهند و اگر صبر زرد اسانج و ورق و موم و بعض … ضماد کرم اضافه
نمایند قوی‌تر باشند دیگر که همین عمل کند تخم کتان تخم مرباریک ساخته و با خمیر ترش امیزند و سرگین کبوتر آمیخته بر نهند دیگر
منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع سوسن گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم سبب بالسویه کوفته بیخته بعصاره کرنب آمیخته بر نهند
و این دوا جهت اورام اعضاء باطنه نیز نفع دارد دوا که چون دمل پخته شود منفجر سازند دانه … هیچ مثقال
و ابدام بکیرند و با هم امیزند و بر نهند دیگر که دمل و ورم بکشاید خمیره با آن بگیر بوره ارمنی نمک [illegible] سرگین کبوتر سرگین جرد مثل
آن بگیر بکوبند و بزیت بسرشته بر نهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن با آهن مستغنی سازد آهک آب نادیده با نبه
ممزوج کرده بر نهند دیگر حب الفلاح اخراج دمعه ان معربیه دانه تخم کتان کبت یعنی کنجد کنجد سرسه برابر نرم کوفته
با شیر تازه امیزند و ضماد کنند دیگر که جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند …
ما مسان خیار قثل صندل سرخ بالسویه با عنب الثعلب ضماد کنند دیگر جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران
و سایر اعضا از مجربات است کوکنار بکوبند و باریک در آب بپزند که مهرا شود پس هم چند کوکنار اسبغل بگیرند و بنجو نیند
در روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز
بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گلسرخ و قدری زعفران بسایند و همه را با روغن که موم مصفی در ان گداخته باشند امیزند
و ضماد کنند دیگر که در تبرید تاثیر بلیغ دارد و اندر اورام مانع التقا ماده میگردد بگیرند اسفیداج و با سرکه و آب کاسنی حل
کنند و طلا نمایند و بدانند که بر اعضای … ران و … که ورم بر آید استعمال روادعات نشاید که
خوف اندارد که ماده بر اعضای رئیسه منتشر شود دیگر که تحلیل ورم کند و اعضا را تقطیت کند از آنکه سر شود یا تمام
گردد ارد جو با تیت … سرکه و آب کشنیز سبز بپزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و
وجع قیروطی سازند و از کرها همچنان سرد و در سرما بکار برند جهت ورم صلابات لغایت نافع است پوست
انار سحق مطبوخ در سرکه و سماق و حی عالم بالسویه کوفته بیخته گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف …

کافور قدری بروغن گل ضماد کنند دیگر جهت ورم حار تند اگر آرد جو صندل سپید با سوبه کوفته بیخته با آب کاسنی و بروغن
گل و سرکه و زرده بیضه آمیزند تا بمحل ارتفاع شود در بر نهند جهت جاره مدرکه در ورم مثانه و راستی خاصه اعضا مفصلگاه را نیز حلل
مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک هر ده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن گل بگدازند و مصطکی با آب
ساخته جمله با هم آمیزند دیگر جهت ورم صلب که عتیق و گرم باشد مقل ازرق مقل یهود دانق هر یک پنج درم مرزنجوش
سه درم پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل نمایند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت
ورم صلب خواه در پستان سود او بود خواه از تولد ماده در عضو متورم اشق مقل بارزد با سوبه در پیه در روغن سحق کنند مع قیراطی
پیه بط و ماکیان و روغن بان با روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کثیر ماده ورم سرطانی خواه منفرج باشد یا منفرج
تفرح بود سده صبر ترتیب باشند با سوبه بروغن گل و آب حرفه و آب عنب الثعلب با لعاب تخم خطمی و آب کدو و آب
خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دیگر که جهت سرطان منفرج و جرب جار و حکه مجرب است و منع سیر بدن نماید مرتبه
را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن بادام با سوبه ضماد نمایند واگر آب گشنیز و آب زنگ بسایند نفع
تمام دارد دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع است و قوی الاثر پیه ماکیان مغز ساق گاو و موم زرد
همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند تلیینا نیز در فصل از رفع دوا باید که بر عضو منطل کنند بطبیخ خطمی یا با آب حرف
تمام تضمید بکار نمایند و هر بار جهت منطل لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر
جهت نعقد گنجد تخم کتان بیخ خطمی هر یک یک جزء حلبه نصف جزء نرم کوفته با التیه با دیگر ادویه آمیخته بر نهند فانه بلیغ مجرب که
تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از این هر سه لعاب بگیرند با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر که نعقد عصب را نرم کند
مقل ازرق نیکو کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی هم چند مقل کوفته بیخته نعقد عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب
بار در اکه سرطانی نباشد سود دارد مقل بسه بگیرند اشق با سوبه بگیرند و در هاون بکوبند مع روغن سوسن
یا بد عن بان تا که نرم و منحل گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند تا
مستوی شود پس اکسیر علاک نیک بکوبند و با دو بیه سار ضم کنند و بر صلابات نهند هر جا که باشند و بدانند که
در مراهم مرهم منفجر که قائم مقام وصد بدست و بطء مع دیگر مراهم تقدر انفجار ورم بکار توان بست ذکر
باید و ضماد فلوس که تجمع اورام نافع است و در حرف الفاء ذکر باید مع مسی زاید و کثیر الحمره اورام در

فی الدمامیل

وجع المفاصل گذشت قال الشیخ و ان لم ینجع الدوا مثل ما یحلله منها الاسهال یستعمل الجلاء
بالحمام المستعمل دایما دوا ناجع دیگر که جهت خنازیر و جمیع اورام بطی التحلیل سود دارد بیخ سوسن آسمانجونی
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر که جهت خنازیر سنگ سبز کهنه بعسل و سرکه بسایند تا نیک
مخلوط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر تخم ترب بکوبند مغز بادام تلخ ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر
و امثال آن سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو باریک ساخته بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر تخم حلبه
تخم کتان تخم ترب بکار کرده ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند کبریت یکدرم نانخواه دو درم صبر یکدرم
باریک ساخته با آب گشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر حاره مرهم انگبین حضض دو جز آب گشنیز تر ضماد
نمایند دیگر جهت خنازیر که بحرارت باشد و جهت سلعه موثر است مقل ده درم حلتیت اشق هر یک یکدرم
جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب
گشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه سازند و مرهم الخبیر سورنجان بغایت موثر است و مرهم داخلیون
جهت تحلیل خنازیر و جمیع اورام حلبه و بطی النضج و تلیین صلابات مجرب است و در مراهم بیاید
بدانند که گشنیز تر در تحلیل خنازیر اثر تمام دارد و لیکن با آب او تا حسب کثیف چون سویق شعیر و مانند آن
خلط شود تا تیز نکند کذا قال الشیخ دیگر که اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آن را ببرد بسترهای
تازه زنده بکوبند و ضماد نمایند تا سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ مناصفه بکوبند و ضماد نمایند
از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته میکند بعده با دویه مفجره منفجر سازند دیگر که خنازیر را سود
نهد و اطلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که این دوا مسهل است بمسیح هر بار تحلیل شکر با سویه سفوف سازند
شربتی دو درم دیگر که جهت جرب و حکه و سوده نافع است و این دوا از قسمی نامند بسمه ایشی با هلیلج البحر
کابلی پوست بلیله زرد شش درم سنامکی شاهتره هر یک دو درم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته
شمش مع قوق بسرشند شربتی مقابل بگیرد دیگر که جرب مرض روی را استیصال کند صبر یکمثقال هر روز بخورند
هر روز و باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند همین سان بکرر بعمل آرند دیگر که جرب و سوده را
تمام دارد سفال شور دو جز نمک یکجز نشبر که طلا نمایند دیگر که جهت جرب و حکه مجرب است طبیخ برگ

عناب بمر طل با قدری شکر بنوشند دیگر جهت جرب وحکه نجابت مفید است انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان
بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه زیاده
سودا و صفرا باشند و با جذب بود بکشند مع تخم کدو مع تخم هندوانه با شیر دختران سایند طلا نمایند دیگر
که جرب رطب را نافعست و مجرب سیماب کشته اقلیمیا فضه گوگرد سپید سبزک دفلی کندس دفلی مرداسنگ
بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند و سرکه تا اسپان
احصر بدن را بمالند بعده باب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند پس روغن گل مالند
و باز باب سرد اغتسال کنند و بیرون آیند دیگر که جهت جرب رطب کندس دفلی مرداسنگ هر یک ده
درم نمک نیم درم سبز که در روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب رطب مغز بادام تلخ سنا مکی
مرداسنگ هر یک سه درم کنجد ده درم سبز که در روغن گل بمالند دیگر جهت رطب زرد چوبه بوره ارمنی
قسط کندس هر یک یکدرم میوه سائله نیم درم بروغن گل تر کرده در حمام بمالند بر سبل لطیفه دست
سنا عجب بدارند پس بشویند و اگر هم بشویند دیگر جهت جرب رطب گوگرد زرد هم مثقال سه سیر و د مثقال
روغن گل ده مثقال سه را در روغن یکدار بند و گوگرد ملایه کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام
بشویند دیگر جهت جرب رطب سیماب کشته نیم درم کندس دو درم زراوند طویل هفت درم سبز و روغن گل سه
نمایند دیگر جهت رطب عاقرقرحا سیماب کشته موم سرخ خردل اجا گوگرد موم سپید بالسویه بروغن و سه مرهم بسازند
و طلا نمایند دیگر جهت حکه و جرب یابس مغز استخوان زرد آلو تلخ تخم ریباس هر یک بیست درم نمک طعام
سیماب کشته هر یک دو درم همه را در بیست درم ماست مروح بساخته در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند
پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زرد آلو تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام
نمایند مرقوم است دیگر جهت جرب و حکه مجرب است و نماد اسماعیل است سنا مکی بلیله زرد درم
سپیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه سرشند دیگر که جهت جرب و رفع آثار قاطعه بکار رود
سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه عنبر مقشر پانزده درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته دیگر جهت جرب
رطب و یابس و مواد آنکه از مجربات است سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را در

نیم مثقال یکجا آرند و فرو آرند و مهر بر آتش نهند پس دیگر ادویه مسحوقه با هم در آن ضم نمایند و حرکت
دهند تا منعقد شود بعده چون به دست بمالند هرگاه مثل غبار شود استعمال نمایند و هرگاه منجمد گردد سایده طلا نمایند
و غیر منجمد مجرب است دیگر جهت جرب یابس سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر با سوده کوفته بیخته
سرکه و روغن گل سرشته طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب و یابس نافع است آمله و حب الآس آرد مرداسنگ زاج
سوده با سرکه بسرشته بسایند و یکشبه در آفتاب گذارند پس وقت حاجت طلا نمایند دیگر جهت جرب تطهیر خواهد به هر گونه که باشد
آرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال فلفل دانگی روغن دنبه نیم مثقال بطریق معهود با یکدیگر
مرهم سازند و شب بمالند و صباح در حمام بسبوس و سرکه و انگرم غسل کنند دیگر جهت جرب شحم حنظل بجوشانند و آب مطبوخ بر بدن بمالند
جهت جرب عدس مقشر سماق شحم اندرون انار همه کوفته و آب امنجه طلا نمایند دیگر جهت جرب حکه تخم اسفیداج تخم خشخاش
…ته در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و سرکه و سبوس و انگرم غسل کنند دیگر جهت حکه با سه سرکه و روغن گل آب کرفس معصور سه … با هم
…ند و بر هم زنند تا ممتزج کردند و در حمام بمالند و یک ساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز عمل ازند مجرب است دیگر حکه کو…
…ه و مقعد و حشفه و قرح و در محل هر یک از آن ذکر شده دیگر جهت شافه که در بدن صبیان و نسوان افتد نافع است زرد چوبه
پوست انار زراوند مرداسنگ با سوده هر روغن گل و سرکه طلا نمایند دیگر جهت سعفه که در اندام منقسم باشد … المراح
… بنگ زاج هر دو سوخته گوگرد زرد تراشه زنبق زرد چوبه مازو زراوند مرداسنگ با سوده سرکه و روغن طلا نمایند دیگر که سعفه رطبه
استعمال کنند نمک استان سبز سرکه تر کرده چند نوبت بمالند دیگر که سعفه را مستاصل سازد صابون نفی زنگار … بمالند تا کف
آرد بعده نیم شعفه بادام هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند و یکساعت بگذارند پس با انگرم بشویند و شعفه احمر که در وجه
… بعد حجامه سود دارد خاصه که بعد فصد متعال باشد دیگر جهت شعفه بر سر اطفال باشد سفیده ارزیر سه درم کلسنج دو درم
… زرد چوبه هر یک یک درم کافور طبرخی موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم موم را در روغن یکجا از نهند دیگر ادویه کوفته
… بیامیزند و طلا کنند دیگر که همین عمل کند استان سبز مرداسنگ هر یک پنج درم گل ارمنی حصص پوست انار هر یک سه درم
…فل هر یک چهار درم اقاقیا نشاسته … منشا صندل هر یک دو درم لک … ساخته طلا نمایند دیگر که جهت سعفه نافع است
… برگ مهک چهار درم حنا مازو هر یک دو درم سر روغن و پنبه طلا کنند دیگر همین عمل دارد ملک تیز آب برگ چغندر … روغن
هر یک چند درم بجوشانند چندان که آب برود و روغن بماند بعده برگ مهک و حنا هر یک پنج درم کوفته بیخته با هم مرهم سازند

که جذام را نافع است وسعفه در ابجده دیگر درهم دیگر سعفه در حرف الفا بیاید دیگر و طلا کنند

حب جلیه هم امیز کنند و نفقه و عفص بار و جار حربک هر سید شکر عسل ادام مویز کر بلبلی کوهی بز بول یعنی حبه بسلا

باشتر از اعراض که مذکور و نسخه دیگر از معجون باشد تنقیه العبد و دو این استعمال از نا بعد کرام سکر کاه دو ستیر با مثقال

و به ست الخدام مصری که دیگر گذشت سر تحت در و دو دارد بعمام جذام حیث دیگر بیاید المیم حرف در

دو مهما بیز کنند بس ها نیند بسوره و ملوجب زمین هر ظا بز دیعی شود سحی که موضعی الذ حلی اقامی کنند بکبیر

زنبت و اند جاحت قدر آب و امیز کنند دران خربحان از قدر و سنت و کنند دیک و ابنهد و نید تشنج آب

و استفراع شود عارض سعوط و روز سه تا اند رانند کور کور منه گوشت از پاره و را مخدوم قدر با سوره

کوشت که حاله هر از ادان بیز سند سر بماند العقل فاقد و هوشی بی روز چند تا مذکور مریض که

و بیسنی تعالی الله باذن آمد بر خراج صحیح گوشت شده درد و سد فاسد گوشت که نکنند خوف

ان سطرو جذام حبت دیگر گذشت ابنیاب اول در و دارد اسود جذام بس بطیوس نیاد

و برص قلع حبت دیگر نمایند طلا انیها بدن بر امیخته بسر کد و بکوبند باسوبه الخبر ورک

مذکور را ابس در شکم و برورند بد و کنند بر دران خشک را شاهتره بس کنند و پاک فند بشکا

تعالی الله باذن شب و روز دو در رند کذا برص بر و بمانید و ارند برون شاهتره بعد و شود

ده درم زفت رومی درم یکدرم هریک کوکرد بمانی شب سرخ زرنیخ مر فعت با اطفال برص جهت

سفید اسرح زرنیخ در اسر برص دیگر نمایند ضماد سرشته بان پخته کوفته ادویه و نهد از بکدا

سیاه حربو سپید جربو حنظل تخم زرنوب تره تخم خردل سطرح پس کند قوه برص و بهق جهت

را نافع اسود و ابیض بهق که دیگر نمایند طلا دیگر روز و روز بکبار نیده خسیا سرکه در پخته کوفته و حز دو

در حمام که انکه از بعد و روز شبانه یک خسانیده سرکه در پخته کوفته بالسویه آلو صمغ دل خرد تخم سطرح

سطرح ابیض بهق جهت که دیگر دارد عمل همین مالیدن با سرکه با کرده صلابه بید اد مرو و کنند طلا

فقیر اسارج بدا تربد درم دو صغیر فلفل اطریفل ابیض بهق جهت دیگر افتاب در کنند طلا نیز سرکه

مداومت کبیر اطریفل دیگر ایام در زند بخور بکبار که باید هفته هر در است اکثر دوا این

باشند دیگر حب بهق اسود تخم ترب ده درم کندس قسط هر یک دو درم بسرکه بند طلا نمایند و در بهق حب
تنقیه سودا فصد و اسهال با افتیمون بر سنبل بکرار مهلت و اجب دانند و دوام تربیت کوشند دیگر حب برص شیطرج
بلخ موسرج بطون الذراریح بالسویه بطبیخ وه طلا کنند بعد از ان موضع موضع بغسل با بص خاصه بنقل
دیسقوریدوس خوانند و کار کرده باشند دیگر حب برص بالخاصه بفعد اهرد بکیرند و بمار سیاه و بمالند دیگر که حب البهق
سودا دارد و عسل بلادر طلا نمایند تا انجار امتوح کند و گوشت مقر شده را انجو رند پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست
نیک بر آید و از معجون بلادر و تبدریج همی خورند قلع برص و بهق کند الفا حب بهق تخم الاترج کبریت بکیجر
بی گردکان روغن تازه با نمک هر یک دو جز بعد از ترکیب بکشب بگذارند و در حمام او بند از کیسه بالیدن
موضع بحد افراط احماد نمایند در سه نوبت دفع بهق جمیع انار مجرب است الفا صدف را بکوبند و در آب
بگذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سپید که حرف با بی است هر یک سه درم تخم ترب یکدرم مغز بادام
تلخ مغز پسته حبه با هر یک یکدرم با هم امیزند و بر نهند دیگر که حب بهق و برص موافق ترین مسهلات است
پوست هلیله کابلی مغز هر واحد یک اوقیه قند سپید نصف رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان
معجون سازند شربت از سه درم تا پنجدرم با ماء معتدل و سیح فرموده که نزد من آزموده است که زنجبیل سبز تک
نخورد بیغرایند و این در روغن هر دو را ساخته و زنجبیل دارا نفع یا قند دیگر هندی که در رفع برص
و بهق سنبل تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ زنگار بالسویه در ظرف مس سائیده
بگذارند و بعد از یکهفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بر شور طلا کردن نوشادر با روغن گل تا نقب رود زایل
کند دیگر جاوشیر حلیله که در برص و بهق بکار برند حب سرحال در حرف حاد بعد صنع ذکر یابد دیگر بیاض را
در موضع حجامت بر بدآید زایل کند و اگر بعد از فراغ حجامت استعمال نمایند یا فع اسا اض انحال شود
مرد اسنج منصف طلا نماید و قوه الصبح بسرکه طلا نمایند دیگر قوه سیطرج با باب لعم بسایند و طلا نمایند دیگر
رنگ را سرخ کنند زوفا یابس ده درم زعفران سه درم قند سپید برابر هر دو شربت ده درم زعفران
سه درم قند سپید دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول نخود و آب او و تناول الکثرت دار انار
شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و استحمام دایم با آب بهرامی از مجربات قولست و تناول بیض

بهمک وطنت بالخاصیت محمر قویست و تناول توم بر مشور داد و دیه موضعه مور و د خصه و محمره و مصفر
در حرف العین المعجم بلفظ غمره و غسول بباید و مسوده لون در اطلیه دیگر که کلف و نمش و برص و حلال
خرخ و قرح دوم لست و دوم راسود دارد گرسنه سرگین کبوتر هر یک نیم درم پوست تخم مرغ ملح الفلج
هندی ساهی گویند بوره ارمنی زراوند طویل نشاره عاج از نجو نخود هر یک دو درم زرسا قط تلخ شاخ
سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته بیخته باریک ساخته بسرکه طلا نمایند دیگر جهت کلف
تخم ترب تخم خربزه طلا نمایند دیگر زرد ک اصفر یعنی آب زرد معطر بگیرند و بجوشانند تا که غلیظ شود بس
قسط و دارچینی باریک ساخته در آن امیزند و طلا نمایند دیگر بگیرند خردل زمع البحر بکوبند و بجهت کلف را آب
گرم تنطیل کنند تا تکمید نمایند و بعده این دوا برنهند چون سوزش و احراق از و بر دارند و باب تکمید نمایند
باز اعاده نمایند و همین بیان همی کنند و احساه و رزند که قرحه سارد دیگر جهت محلب مغز بادام مغز تخم خربزه
انزروت بالسویه بهم امیزند و طلا نمایند بر کلف دیگر جهت محلب مقل بسرکه بسایند و طلا نمایند الفا ترمس تخم
تخم جرجیر قسط مغز بادام بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را باب اصول حل کنند و ادویه بران بسرشند و طلا
دیگر انزروت باریک سائیده و زهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ انسان باب جرجیر
آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا قو حل کف دریا ماميران جمیع بالسویه باب برطف طلا
دیگر سیماب دو درم بگیرند و در کف دست نهاده بلعاب دهن انداخته تا نگشتان دوام بمالند تا
شود و مقبول گردد بس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سی درم و بکوبند تا چو مرهم شود بعده سیماب
دران امیزند و باز نیک بهم امیزند و بردارند و قدری ازان باب حل کرده وقت شب بر وجه کلف
طلا نمایند تا چند روز و این دوا مخصوص برهان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است زیبق دو درم
مغز بادام تلخ مقشر سه درم سیماب با مغز بادام مقبول کنند بعد تخم خربزه نرم بکوبند و جمله با هم طلا نمایند
و تا یکهفته بشویند و طلا را همیشه تازه کنند چون بعد یکهفته روی بخواهند شست کلف نخواهد ماند دیگر
جهت برص و نمش مغز بادام تلخ بوره ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه امیخته بر وجه طلا کنند بعد
تکمید باب گرم یا بعد از خروج از حمام دیگر جهت سوی نمش و برص مغز بادام تخم ترب بکوبند و بسرکه انجبیر

رمنر نبد و طلا نمایند دیگر صابون حماد کنند چون لدع ارد شسته بند و ردعن بادام باز اعاده نمایند دیگر اشق بسرکه بسایند
بمالند دیگر مقل را بکوبند و بلعاب حلبه و ریاحین که مستحل شود طلا نمایند دیگر حب کلف و نمش ارد برنج مس ده درم تخم ترب
تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بورق فلفل هر یک دو درم و نیم اشق را حل کنند در سرکه با حران و ادویه کوفته بیخته با ان
سرشته کنند و حبها دق دو وقت حاجت بسایند و با آب زردک بلغمی اب عفوست حماد نمایند و صاح بطبیخ تخم خربزه
و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که با آب گرم بکمید تا محل کنند بصوف یا بکرباس برا کرم نمایند
تا که از موضع سرخ شود و بر فت کرد با حمام روند بعده استعمال فرمایند و این قاعده در جمیع ادویه قرصه
در کلف و اخوانها بکار آید مرحوم دیگر در اولهات اثار صدا و قروح اثر تمام دارد مرداسنگ مرتبه نی خشک
ارد نخود استخوان کهنه ارد جو مغز تخم خربزه حب الیان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته طلا نمایند
و صاح در حمام روند دیگر حب آثار صدر ارد باقلا بحدریم تخم خربزه مرداسنگ هر یک دو درم و نیم سفال قسط نو
شیرین هر یک دو درم با آب جوشانیده و طلا نمایند طلاء علی طلاء و باید که بعد حمام روند یا برا کرم بکرباس
کنند بعده دوا بر نهند پس از ان باز حمام روند و باید که بپوست خربزه و بنفشه و سبوس نخود سلوفه جوشانیده
باشند بشویند و با طلاء نمایند همین بیان میکنند تا زایل شود و استخوان تنها با آب سائیده در روز
دو سه بار طلا کردن نیز کافیست و بر کلیفه اثر بخش میدهد دیگر که اثار قروح زایل سازد مرداسنگ منقی مع
عسل طلا نمایند دیگر تخم لطیف هیبل و وام بمالند برگ کاهو بران نخبا بند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته
با آب سرشته بر نهند و اگر خیر سند مع خرما بکوبند و بر نهند همین عمل کنند دیگر اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب
ضربه یا سقط الحلیل کنند زرنیخ زرد حجر فلفل هر یک یک جز کنند نیم جز کوفته بیخته شیاف سازند و عند حاجت با آب
شنیز تر حل کرده طلا نمایند که مرفانه بلیغ دیگر حب دم مقعت سم آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد نمایند
آب تربر و آب پودینه تر قرد اذمر کیاه قو نیز از آب کرنب است دیگر زرنیخ زرد تنها با مع اشق سرشته
طلا کنند خون مرده بگذارد و بر پوست [illegible] دیگر که قلع و شم کند تفرح موضع بکیرند نطرون و بادرم
حل کنند و بر وسم بمالند ریانی طویل و بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز
بکنایند و بنمک نمالند ما لند خشند و پس از ان ارکند و درازانه اثار کند طلا سازند و دیگر و ز ده مرتبه و تا آسم

روز نعل آرد و بار ب نظرون نشو بند و همین بیمان بدر کنند که در سه تدابیر ازاله ورم مکنند دیگر مرهم ورم بکشد و ابتلع

یعنی اسحار که آن را هند ساجی گویند و بادیان سرکه خنک و صابون امیزند و بر موضع ورم همان تیح که دیو مالوب باشد مرهم سازند

فانه نعله و هرگاه بدین تدبیر زایل نشود دو دوره قوی که قائم مقام جریرات و ذکر شده در مراهم نیز آید با زنش کنید و بو بست

مثلون را نبرد آید بعده معالجه قرحه نمایند دیگر جرار یعنی مویسه سر نافع ست آب برگ چغندر جل بوره ارمنی دو درم

زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر طلا کنند دیگر جهت حرارت زرد چوبه برگ حنا بلیله زرد مازو هر دانگ املح مقشر سرکه هر یک یکدرم

زنجبیل سرخ چار جزو باهم امیزند و طلا نمایند دیگر که قوبا را نافع ست گوگرد دو درم سپیده ارزیز ثبت درم سرکه هر یک یکدرم

سرکه طلا نمایند دیگر جهت قوبا خربق سپید چار درم ترمس صدف سوخته ظرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر

جهت قوبا انتق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم سرکه کهنه سرشته طلا کنند بعد ساعتی بآب گرم شو بند دیگر

قوبا تا دو نعفه یا سبه و جرب را مجرب ست گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال و سه بار ده پانزده مثقال باهم امیزند در جام

بعد او بند ضماد نمایند دیگر جهت قوبا ضماد الاتنح بمالند بران بازنتق و سرکه یا معات و سرکه یا ریدیا موم و روغن

و کتیرا یا بهمن یا پیه دجاج یا پیه بط یا روغن گندم دیگر جهت قوبا دوا امجرب ست فردمانا موبرج ارد

نخود سرکه شیر هر یک شانزده درم مثقال اصل السوس گوگرد هر یک یکدرم با انبسرکه دامثال ان جسب

عفو بماه حالیبه سرشته نمایند دیگر جهت قوبا نعابات نافع ست سیافت با میا کنند زر نیز انبجر کشر

کماس بوره ارمنی خربق سپید ترمس اشق با سوده بسرکه طلا کنند و خاکستر سوخته با عسل جهت اطفال

ست و بدانند که اینهمه اطلیه که نوشته شد برای قوبائیست که جدید العهد باشد و مزمن متمکن نبود و داخل در

گوشت نبود و اگر چنین باشند لازم ست که نخست فصد کنند و مطبوخ افتیمون اسهال مواد نمایند و افتیمون

ماء الجبن مدتی بدهند و بعد ازان بر قوبا ارسال علق فرمایند مرات و فیما بین ارسالات مطلا

گرم مکرده باشند چون تنقیه عام و بعد تنقیه خاص بمرض علق یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهت سعفه

شد بکار برند و اگر ماده در غایت رداءت بود تدابیر دوا و ضماد اکال بر نهند تا متقرح سازد

گوشت فاسد تمامی فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس مراهم مندمله علاج نمایند دیگر که قوبا ردی مزمن

را سود دارد شیطرج راتک کتیرا تخم حرمزه با سوده بسرکه سرشته طلا کنند دیگر که قوبا مزمن را

از دیگر

است و مجرب سماق کثیر است الثولول سار سگار یعنی سماق که پلیله هر سه برابر با آب بیمو شش باشن حل نمایند در
ظرف آهنی و دسته آهنی دیگر که ثآلیل را نافع است بلگیر بید برگ آنش بمالند و برگ و لگا شدند مرار کثیرا
و دلک نمک و سرکه هر روز بمرات یا بخبر توت بنطی رطب یا بشب یمانی یا قطله کسر مازو و همین عمل دارد
دیگر که جهت رفع ثآلیل و حلان مجرب است کوکرد زرنیخ شوره خاکستر عقوب با سوده سرفت با سرکه طلا کنند
و بدستور نخود برگ سفیدار از عجایب است و بدستور رماد سوسن با بول مجرب و بدستور با سرجره
و اگر ثآلیل بغایت کثیر باشند تنقیه بفصد و اسهال سودا کرات باید کرد و سرطب تدبیر باید نمود و اگر ثآلیل
کبار باشند بحیای کسر داشته باشند استیصال آن و بند و ای حلو نمایند بستیر روغن بمالند جهت تسکین و تکرر
میکنند تا که متوصل گردد بعده باندمال کوشند دیگر حب ثآلیل اشق مقل هر یک دوازده درم نکوب کرده
یک شبانروز در سرکه خیسانند پس حل کنند و گل حطمی سه مثقال و تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک
مثقال اضافه کرده بمکرم ضماد نمایند دیگر که حصف را نافع است خانمک بسرکه تر بسازند و در حمام بمالند و
ساعتی بگذارند پس با آب سرد و سبوس بشویند دیگر که قالع ثآلیل کند مازو شب یمانی تخم حرحر کوفته بحجره
کاو پسر شند و چند نوبت طلا کنند دیگر جهت حصف مازو زرد چوبه سرکه سندر و عکل با هم آمیخته در حمام طلا
نمایند و ساعتی صبر کنند پس غسل نمایند و سبوس و آب سرد بدن را بمالند و اگر در جای که جذوب حصف
مندفع بود گلاب و سرکه بمالند مانع بروز گردد دیگر جهت شری نافع بدر الحیه یعنی خوب کلان و استعمال
هر یک سه درم مع جلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته و با همچندان قند آمیخته آب سرد بنوشند دیگر که اگر شری با
هیب بود حرارت شدید باشند بقعد بعد قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر راس العقر تنها کافیست چون بنوشند
یا طلا نمایند و اگر با حرارت باشند و هر گاه شری زرد چون صفرای و باشند و هو الاکثر باید که فصد کنند بعد
اسهال اگر مانعی نبود زیرا که فصد ناکردن در تحلیل مرض باعث جذوب تب صفرای میشود و بالا حجره
و بعد فصد و مسهل مریض را در طبخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و سبوس و تخم خربزه بدن را بمالند و اگر هم بر بزند
پس سرکه و گلاب و درد عکل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاهو و قدری آرد جو هم آمیخته طلا نمایند لباس
سرخ بپوشانند و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبخ ادویه که گرم بود مریض را

تسکین فرمایند و نقوع عناب و آلو و کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر خیلی بر سبیل دوام بر بندند و
هر گاه حدوث این علت بهرا بعد از مدت مدید میشود و فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده احتناب باید
فرمود تا منقلع گردد و خاصه شری که حار است سرخ و گرم میباشد اسرع الظهور و منتشر در زود غلبه میکند
بخلاف بلغمی که مایل به سپید میباشد و اندر پست حرکت میکند در اکثر و به تنقیه بلغم دفع میگردد و اگر کباب به هم مثقال
دراد در به سکنجبین بیامیزند و بخورند شری بلغمی را زایل میکند چون حدت شری بدتر شود بیشتر شب بطی در معالجه و بیمود نبید
دیگر که نمله و بار فارسی و امثال آن را سود دارد گل ارمنی سبز که و آب حل کرده حرارت آن طلا نمایند و مرهم سپیده حماد
نمایند و در نمله اسهال فرمایند و در بار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر روز ضرور و جمره بنار فارسی قریب است
دیگر که ثآلیل و نفاخات را سود دارد و آن عبارت است از بثرها ناری که مشابه باشند بدانچه از احراق
نار می افتد بگیرند عدس و بار ریگ بکوبند و بسرکه سرشته بر نهند و در ابتداء ظهور خاصه که بحسب تنقیه کرده باد تشنه
و بعد بل مرهم در حال واجب و هر گاه نقاط الظهور و بزرگ شود و انشکافند بعد محققا نباشد و سپید
و مرهم اسفیداج مرهم بالکلات مرهم اسفیداج بر نهند دیگر که عرق مدنی را نفع بود و آن را بپارسی رشته گویند و آن
و مشهور است بحسب تیره هی باشند بعده مسقط میشود و مستقط میگردد و رشته مانند آن بیرون می آید هر گاه
نقاط شروع شود دبرانند که عرق مدنیست صبر یکدرم بر نهند در روز دوم یکدرم و روز سوم یکنیم درم و اقاقیا
صبر طلا نمایند فانه بنطله الله اگر رشته بیرون آید آن را بر قطعه سرب موازنه یکدرم باشند بپیچند و اگر هم بران زیر نیز
بمانند و نمک نیز تا رشته بسهولت برآید و هر چه بر آید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن
واجب دانند فایده بود دیگر نیز بسیار اند که در ینجا ذکر ان حبانسته و تدبیری از انچه ذکر شده در بن
بحث توانکرد دیگر که عقد عدوه فرو نشاند بحسب عقد را اغره کنند تا بست شود و مستوی گردد پس قطع
ستره بر او اسرب که مثقل بود بران بندند بستنی شدید و سه روز بسته دارند بعده طلاد صبر بر نهند دیگر که
سوختن از آتش و چرا آنرا نافع است پارچه کتان کلاب که بزبرف سرد کرده باشند تر کنند و بر انجا
نهند و چون آن هم گرم شود بدل دیگر نهند و همین بیان تکرار نمایند و احتراق اگر خفیف است همین تدبیر
تسکین یابد و الا از جانب مخالف فصد کنند دیگر حب احتراق از آتش که وجع شدید بود سپید دو زرده بیضه مرغ

بر روعقل مخلوط کنند و بعد از آن نوره بر نهند جهت سوختن از آتش که توجع شدید بود عدس مقشر سوده ارزیز
هر دو باریک بسایند پس بر که طلا کنند و بالای آن دو خرقه کتان گلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون
گرم شود مبدل سازند دیگر جهت سعط نوره و احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ مربا با روغن گل و سفیدی بیضه مرغ
سرشته طلا نمایند دیگر پس بدن که از دلک نوره شود سرکه در روعقل هم سرشته نیک بمالند دیگر جهت احتراق زبان از
نوره کرابان خورده شود لعاب اسبغول و بهدانه مضمضه کنند و روغن جوز هندی بمالند و مغز بادام خایند و مالیدن روغن گاو
و مسکه نیز سود دارد دیگر جهت سوختن از روغن گرم سپیده بیضه مرغ با روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیز باریک ساخته امیزند
حل کنند و طلا نمایند و آنچه از احتراق آتش گذشت نفع دارد دیگر جهت سوختن اهکرم خاکستر جوز بریده بیضه سرشته بر
نهند تا آبله نشود پارچه سرد کرده بگذارند و بپالایند و آنچه در حرق آتش گذشت بعمل آرند و بالسرباد تنطیل کنند و احسن آنکه
خاکستر در آب گذارند چون راست شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و هفت کرت مکرر نمایند پس بکار
برند دیگر جهت احتراق صواعق هرچه در حرق آتش گذشت سود دارد و جهت احتراق از آفتاب مرهم
کافور و مرهم سرکه استعمال نمایند و جهت احتراق از عسل بلادر شرط زنند و حجامت کنند و بعده مرهم بر نهند
دیگر موی ادویه داء الثعلب و داء الحیه دیگر که موی بر رویاند و داء الثعلب را نفع دهد بگیرند قیسوم و سر سادشنان و بادونه
هر دو بعد یک اوقیه در آب بپزند تا که مهرا شود پس بپالایند و مرهم جنداب بستجهله و روغن بان امیزند و بر
بپزند تا آب بسوزد و در روغن بماند آنرا بمالند دوا که داء الثعلب را نافع است زبد البحر سه درم بورق خردل
کبریت زرد تفشیار هر یک یکدرم مویزج زرارنج هر یک نیم درم کوفته بیخته سرکه کهنه سرشته بمالند و بعد دلک
بعمل و هرگاه مسقط کرد دیگر و زرد در میان بعمل آرند و سحج بطاء و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا التهاب ساکن گردد
پس اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دوا که موی لحیه و حاجب برویاند زبد البحر خاکستر قیسوم باریک ساخته به
پیه سرشته بمالند و شیر آب جرف بنوشند و از تدابیر آنچه مسحی باعتدال شود بعمل آرند دیگر جرار را سود دارد
ارد نخود و صد درم ارد گندم بورق بهجرس زجاج مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی حلبه هر یک ده
درم همه را باریک ساخته بحل خمر و صد درم آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل نمایند
کنند یکبار و بعد حلق و گوشها قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی بر رویاند و مانع تساقط آن گردد بگیرند لادن

و در شراب حل کنند و هم چندان روغن آس آمیزند و در بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و با بالگرم بشویند

دیگر که منع صلع کند و موی دراز کند تغییر سازد و برگ سیاه نشان برگ آس و چنار و درخت جوز برکند هم برابر بکوبند و بر آن بمالند

بعد از آن تا لیلو بسحق شود پس لادن در هر واحد بآبکیز بخور انبذ و شراب عتیق و روغن شرب بمالند و وقت شب سر طلا

نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر مانع سقوط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد مازو بلیله برگ آس در شراب

بخیزند تا که مهرا شود پس بکوبند و رب الاقاقیا یک رطل و لادن یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه در رب بکدازند و برآرند و در آن

شراب مطبوخ را صافی کرده بخیزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بخیزند تا که غلیظ دست بالطبع نمایند و بسیار

بشویند بطبیخ آس دیگر موی را از ریختن مانع آید آمله برگ آس در آب بخیزند تا که شرح شود پس شراب الاقاقیا یک رطل و

هم چندان آب مطبوخ مذکور آمیزند و بخیزند تا که آب بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن اندازند

و بر سر و ریش نمایند دیگر که موی را قوت دهد اکر او را سیاه سازد برگ لاله برگ آس بر سیاوشان سنبل الطیب سعد

تخم حقندر تخم کرفس بلیله هر واحد جزو بکوبند و در سه رطل آب بخیزند تا که یک رطل بماند صاف سازند و روغن خیری آمیزند

و بخیزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء جوز هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگاه دارند و هر روز

تدهین آن نمایند دیگر حب که سبب مادر سرعت کرده باشند بلیله سیاه ده درم بلیله کابلی زرد و کابلی هر یک بیست درم

فلفل دو درم و نیم زنجبیل دو درم هر یک یکدرم و نیم صندل تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بلیله کابلی مربا

شربتی سه درم اشیاء ادویه مسوده در حضاب و دو دیه دای الثعلب و دای الحیه در حبوب دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده

دیگر که جعید موی کند برگ سدر سفید با مازو تعلیف کنند دیگر که موی دراز کند و سیاه بازدارد بکوبند بذر حقندر و کوشنانه

و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان شوینند بعده تدهین کنند دیگر که موی را دراز کند بر سیاوشان حد بلیله

میر برگ آزاد درخت هر یک بقدری بکوبند و در بیع آمله تر کنند و تعلیف سر نمایند و بدان شوینند دیگر که سقوط اطراف

شعر را سود دارد بکوبند آب و روغن و هر دو را باهم بمالند تا که یکدر شود کرده پس بر سر موی بمالند والقابا بعد

بر خرجه لعاب تخم کتان و اسغل و برگ تخمدانه اندان موی را بشوینند پس اگر کفایت کرده بها و الا در دراست حسیث سر

و طعام و حمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشند و تشقق اطراف موی قلیل بود بعد علاج نکنند

الحاکه مرض مذکور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفراء است

بر ان بست **ترکیب** که ساقط موبرا نافع است و عجیب الاثر است فانه یقبض و یجذب لادن سه درم مازو مصطکی کندر یکدرم
مرقر دمانا هر یک دو درم باریک ساخته و در روغن گل حل کند و بحول موی بمالند و روغنهای نافع موی در حرف الرای بیاید
ترکیب دواء سپید رنگ که در حلق موی و جاد است بگیرند اصداف مکلس هشت جز و زرنیخ زرد مسحوق یکجز و هر دو
را اندر ها دن بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر با حسکی را مکلس کنند بوره او نیز سپید آید **دیگر** که موی را
باریک کند بگیرند زرما الکرم با بوره ارمنی و در بوره امیزند و بر بدن انرا همچنان دانند تکرار و بعد غسل بوره بآرد
جو با قلی و تخم خربزه دلک نمایند چنانچه حد که اطال شو کند و بسرعت حلق نمایند بگیرند آهک قوی تازه و بر و پنبه شش جیدان
آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف نمایند و بعده زرنیخ احمر و سدس وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف
نمایند و بعده زرنیخ احمر بلت ان اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بر شبه امتحان کنند پس بصوفه بدن را
بمالند که زود حلق میکند و بعده بر روغن گل بمالند **دوا اکسیر** که موی را هلاک کند و باطل نماید موی بر کنند اسفنج و سرکه با هم
بنجه طلا نمایند با زیبق و افیون و سرکه با خون ضفادع اجامیه یا خون سلحفا یا روغنی که دران عنطابه بجسه باشند
یا مسح شود با روغنی که منعقد دران بجسه باشند با جند بید ستر و عسل بکر طلا کنند **دوای** که جون الطا رعانه و
بغل بمالند منع انبات موی نماید شمو لیا سفیداج رصاص هر یک یکجز سیم جراج رطب طلا کنند **دوای**
کرا سهاب کند تخم بنج با سرکه بیز بید طلا نماید و بران ادمان فرمایند و باشد که منع احراج موی کند **دیگر** که قطع
را کند بوره کند بر گ سنبالو احمر و حنا و ورد و سک و بیک مفردا و مجموعه باریک ساخته بمالند **تدبیر** که منع
حرقت کند بوره کند ابروز سرکه دارند و زود بشویند و پس زر طلا روغن گل بمالند **تدبیر** که منع سر بوره
کند بعد موی بآب گرم غسل کنند تا پاک شود پس مدت طویل در آب سرد بنشینند و آب بنشینند ابر و بر
بدن ریزند خاصه که معاد کروج بود و باید وقوع حرق باشد از بوره و الا سرکه در روغن بعد تنویر بمالند سر بدن
بست و باید که بگیرند عدس مقشر و سرکه و گلاب بسایند و بر روغن کنجد بر نهند بلته تر کرده **دوای** که چون بدن
از نوره مسقط شود با صلاح آرد مرهم اسفیداج با مرداسنگ مربا بر روغن گل دسپید بیضه بمالند و بدانند
دارو به مخصه اکثر در حرف الحا گذشت و دیگر ادویه نافع موی در هر حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و
از روغن نارجیل بحف در حرف الرا بیاید **تدبیر** بسمن و بهر بل **دیگر** که بدن را فربه کند و سبیع است

بودری . حب السمنه سپید حرف سپید نخود درم هر یک حب الخروع نانخواه زنجبیل زیره خولنجان قرفه سمنه سفوف به
انزروت ده درم هر یک ده درم بریان نموده و خشک کرده و پرورده بسرکه حب الحدید سورنجان بهمنین بدان
کف دسته صبح صبح بقدر سه کرده یکجا بجمه کوفته درم هفت هر یک کندم جوز و بیخ درم سه هر یک زرنباد
فایده پیوسته سازند و حریره شکر و بادام و مغز و کندم و نخود و باقلی و ارزن و آرد از او بعد و بخورند شام
هر که طالب فربهی است باید که احتیاط کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعب شدید و از دیر نشستن حمام و
تقاعد نمایند بر غذا اسپید دیگر که در تسمین نفع متین دارد بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو بر آن ریزند
و بهم آمیزند امتحان بشدید و قرصها تنگ سازند و بپزند و هر صباح یک اوقیه از آن بخورند باریک سازند و با شیر و شکر
بنوشند و بعده از آرد باقلا و نخود و ارزن و شیر و کفک خریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مقشر
سازند و پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر اند دیگر سهل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق
مغز چلغوزه حب السمنه موجب الجمرار و حکاد شکر بقدر حاجت بگیرند و بکوبند بر روغن آمیخته در قوام شکر سپید بپزند
و بقدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند نخود سپید پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانروز و خشک
کنند و بیخ نشسته و بادان مسدره خشک نموده و کنک جو و کنک کندم و خشخاش سپید هر یک بیست درم مغز بادام سمین
شصت درم شکر طبرزد بگیرند من جمله کوفته و با یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر
که تسمین عجیب است کهربا بهمن سپید معاب زرنباد جوز خندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته بپخته
بر روغن بریان کنند و بیست کندم مسلوق شش صد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دیگر که تسمیل
اهل تعادت بگیرند عناب موبر داندر آب بپزند تا بخته شود و بعده تخم خیار و مغز بادام و خشخاش
و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان سازند و باریک نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بر آن ریزند و بپزند
چون حلوا کردد و بعده کلاف اندکی باشند و حرکت بدهند تا روغن جدا نشود و بر دارند و قدری بخورند روغن بادام بر بدن مالند
که تسمین بدن بهتر از آن دیده شد کذا قال السمرقندی نوع دیگر سپید و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم حب المحلب زنجبیل فربه دار
سنبل هر یک سه درم حب السمنه بوزیدان جوز خندم حب الفلفل هر یک یکدرم زعفران ده درم عسل ممزوج الرجوه
مغز بادام ارزن شکر سپید هر یک بکمن مغز فندق کتیرا روغن سرخ هر یک نیم من جوز هندی ارد باقلا ارد نخود

ابل

ده استار فانید را بکوبند و با عسل امیزند بر آتش بر نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته عنبر از زعفران
امیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر امیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک بآن امیزند و ...
... انبود و بس این را با سماق بسرشند و هر روز یکدرم بخورند و بعد از آن باندک زمان استحکام نمایند دیگر که در تسمین
... مجرب شمرده اند کتیرا مغز بادام ... نشاسته شکر حلبه برابر بگیرند و قدر لایق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب
حصی که بعد آن شیری که در وی نخود طبخ یافته باشند تناول کنند و بدانند که فربهی مفرط خطر بسیار دارد لهذا قالوا ان
السمن المفرط لیس ... اگر کسی مبتلا بمفرط سمن باشد بدو اسهال لازم باشد دیگر که بدن را لاغر کند ناخواه تخم بادیان سداب زیره
... هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم خربق ... لک مغسول ده درم کوفته بیخته هر روز یکمثقال بدهند
... اسهال است لک مغسول بستد و پس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد حنطیا یا هر یک دانگی و نیم کوفته
... بدهند دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و در یابند که بهر ضعف بدن
... ادرارات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت لعب و استحمام با ...
... و عرق آوردن و روغنهای گرم محلل چون روغن سیب تمالند و اطریفلات بر سبیل دوام معجون
... آورد با سحر بیاد همه ادویه گرم خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و اساتین نبود و اعانت ...
اظفار دوای که برص اظفار را نافع است زفت رطب علک الانباط خاکستر سم ... نیز بهم امیخته حماد نمایند
... زرنیخ ... سرکه بهم امیخته سرشته حماد نمایند دیگر جزر السرو ... بسرکه سرشته با مدر و با سرکه امیخته بر نهند
تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دانند دیگر که صفرة الاظفار
... را نافع است تخم جرجیر سرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا نمایند دیگر که وجع الاظفار را نافع است برگ مورد
... سرو کوفته طلا نمایند و انار زیاد رسیده بشراب امیخته حماد نمایند و مرهم و شحم با سرکه ... گاو سرشته بر نهند
... تشقق اظفار را نافع است و انرا اسنان الاظفار گویند چربی مرغ و بط و لعاب تخم کتان حلبه
امیخته حماد نمایند دیگر سرشتن و سرکه با عفص و روغن کنجد با سرس ... و برگ بادرو و سرکه با مصطکی و نمک کوفته
... نمایند و کذا ... حرف و نمک کوفته طلا نمایند سرکه مالیدن و دوام نمک ... شود دارد و باید که ... ترطیب
... کوشند و تعالیم الجس و امثال آن در ... سود نمایند دیگر که جرام و تعقف الاظفار را سود دهد مرهم و

اجلیون ضماد نمایند و الفا بوغنا بلغیه و مغز ساق گاو و موم و روغن بر نهند و تنقیه سودا کنند بفصد و مسهل و اصلاح

فرمایند و با غذیه لطیف چند اکتفا کنند و جذام الاظفار عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و مجمع گردد چون تکبر باشند

دیگر که تقلع الاظفار را سود دارد و منع تقلع بر آکنده شدن نیست سبب او اگر از تشنج باشد و نشان او اسهال و وجع

ایشان گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و نشان اگر خون باشد و نشان او بلغم نبود شد بدست چنین کسی سرد

بر نهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر ناخن در بیت باشد رگ باسلیق زنند و اگر در ناخن پائی بود

اکحل به بسلیق جذب خون کنند انتقاح که اسهاح و خارشتن اظفار زناخ است با آب یا یا آب عدس که با کار نمایند

جوشانیده باشند تا خبان نشو بیند و رفت و اگر چه ادا حد اکل ببند ضماد نمایند دوا که رض الاظفار نافع است

ز گو بیند بلغمه برگ اش و برگ انار و اندر ابتدا ضماد سازند و بعد از آنکه وجع ساکن شود آرد گندم و زیت

کبریت ضماد نمایند دوا که ظلفه را نافع است و دوا اینست که ناخن با همه ابرک سفید و براق و سهل الانکسار شود

رطب و بیخ مجلب و بادام شیرین کوفته و به تازه بر سر ضماد نمایند و تر هیب غذا نمایند و بعد طور بفسخ علاج افتتاح

فرمایند دیگر که جهت بهرف الدم تحت الظفر نافع است آرد گندم رفت با سرطان نهری پخته با ریح سرخ کوفته

و نمک هر روز چند دفع بشویند و گاه گاه بحر جرخوره و سرکه طلا نمایند و با ناخن مذکور زاجید و دفع بمکند

که درحس را سود دارد و آن ورم گرم است که در ناخن پدید آید و با درد شدید ضربان همرده باشند

فصد کنند و مسهل دهند و جهت تعدیل مزاج اجمع امثال آن نوشانند پس اگر ماده کمتر و شدید الحرارت

اندر ابتدا بارد و سرد و سرکه یا حرک آهن و سرکه با اسفول و سرکه طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان

نهادن همین عملد از دواک درجع مفرط بود هیچ و افیون بسرکه طلا سازند بسکن از بن تدبیر وجع ساکن

و الا روغن زیت کنند و انگشت در آن نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدینهم دفع نگردد حکم کتان و

و ضماد نمایند یا ورم پخته شود پس انزال مرهم صبر و نهند و آنچه در رو است بسر بزنان ارند بعده مرهم

مندمل گردانند و بدانند اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و ادویه سرد السبر و دت روا نباشند دیگر

عرق سبب وی اگر امتلاء اخلاط شود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و

و با جنت سود دارد و اگر ضعف نا نکر باشند و اسهاح منام بود از فتور قوت و ضعف

حادث

حابسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند
و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را میدفع ساخته از وجود همی و وقوع تب در روز معلوم شود و حبس عرق نکنند
روا باشند مگر بترس خوف ضعف دیگر از حبس عرق کنند و مسام ببندد و آرد سماق کشنیز عدس عناب و آب بجوشانند با گلو
و آب رو بند معاف شو شند تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند مازو با قدری سپیده ارزیز باریک ساخته
بروغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دیگر گل الدوخنی مرداسنگ بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب
طلا نمایند دیگر گلسرخ گلنار اقاقیا حضض کندر بروغن گل یا بگلاب سابیده بمالند و تدهین بروغن نعمام دارد
و غذا اینکه حبس عرق کند بر سیه ست و گوشت نمکسود و گوشت بزغاله و امثال آن هرچه غلیظ بود تدابیر ادرار
عرق او رونده معرق بدانند که از معرقات خارجیه استحمام است و ریاضت و حرکت و تدبیر القاء آب گرم و فرش و
گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذالک روغن بابونه تنها یا بابوره ارمنی آمیخته
بر بدن نمودن و از معرقات و اصلح سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها با کاسنی و امثال آن نوشند و
کذا شربت بنفشه و نخود آب و حلیه زردک تدابیر ادویه که جهت عرق الدم بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند
و هر چه مسکن حرکت خون و کاسر حدت او باشد بنوشند چون نقوع زرشک و کاسنی و کشنیز و عناب و سبوس شامی
و زرد آلو تمر هندی و دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق بدستور پس از حصول تنقیه و لطیف پوست انار و
انیسون و برگ طرفا و جوز سرو و قشر بلوط کوفته سابیده بر بدن بمالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند
دردرس قولال که جراحت مرهم را بسکند و دفع التحام دهد و چون سرسلوه و عدد فی بالفعل نمحال
یا لیس بند ند بسرعت زایل کند و از مجربات و اسرار است کندر دو درم مرجان یکدرم و نیم گلنار سه مثقال
قشر بلوط یکمثقال گل ارمنی گلسرخ هر یک دو دانگ از حریر کندر سابیده بپاشند دیگر جهت اکله و قروح ساعیه
دهان و گلو سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و رد شدن گوشت
و منع ورم و درد و التهاب مواد از موده و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته
برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جزء کندر سپیده ارزیز لو بهار ناشسته هر یک یکجزء از حریر گذرانیده
استعمال نمایند و هر گاه در عضو کلو ورد کهن مستعمل شود صبر زرد یکجزء مرداسنگ با آس نکرر سرح ساخته دانش

انداخته و بسته دو جزو اضافه کرده هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوک استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو کوهی حاضر
نباشد استخوان سوخته بدل اوست درور جهت برف اندام جراحات نظیر ندارد حساس سه درم آهک نشسته
دراج سفید سماق دم الاخوین هر یک یک کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفرد
هر یک از این اجزا همین عمل دارد درور در رفع آکله و کهنه قروح مجرب است موی سوخته دو جزو بارزد سوخته
یک جزو تخم ریحان نوداده نصف جزو کافور قیصوری ربع جزو درور مصعد از مجربات است حکمای قدیم است و در اندمال
جراحات و بردن گوشت زیاده در استفاده بواسیر آنچنان عجیب است زرنیخ سرخ و زرد هر یک دو جزو
آهک آب نارسیده زاج سفید هر یک یک جزو زاج زرد زاج سرخ هر یک ربع جزو با سرکه سرشته بپزند چهار روز در میان
جر گزاشته پس تصعید کنند و هرچه مصعد اوست جهت اندمال جراحات و آکله و هرچه رسوب اوست جهت اسقاط
بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که از بریدن و سعاله است و اهل فرنگ شروان را در اسیر در بعضی
امور بسیار نافع دانسته ابدا اختلاف واقع نمی‌یابد درور جهت رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است
اندروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم کاسنی سوخته نیم درم کندر مر صاف دم الاخوین هر یک
دو درم درور که از اسرار است و در اندمال جراحت بغایت سریع الاثر است و عظیم الفعل گلنار جوز بوا [illegible] کندر
از سه برابر درور جهت قروح حار المزاج بلغم و متورمه بغایت عجیب الفعل صندل سرخ نیلوفر صبر زرد اسود
زرور نماید درور قرحه را پاک کند بسیار سه درم اندروت جرمو سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته در زرور سازند
درور گوشت بر دباند و خون رفتن از جراحت باز دارد و در رعاف را نافع باشد اندروت مر کندر دم الاخوین
مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درور که همین خاصیت دارد اندروت دم الاخوین مساوی کوفته بیخته مر کندر گلنار گل ارمنی
هر یک یک درم عدس مقشر کوفته بیخته در زرور سازند درور که گوشت فاسد را بخورد و بستر جراحت ببندد و سخت کند در وقت
به شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تر برچینند و گوشت بر دباند اندروت چار درم دم الاخوین دو درم
گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند درور که سوختگی آتش و روغن گرم را بشاید انرا نافع است مرداسنگ آهک جار هر یک قدری
بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند و در سه روز خشک شود درور که بعضی

الخ

گوشت فاسد کند مصطفی حفظا اسنان باریک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و هبا مسحوق از وی اقویست در زنگار
زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد روغن که از محاسن بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و با دهاده معجون
اهنی لب انبار خرد بیزند و در همان بگذارند بعده شقایق النعمان در وی پر کنند و سبدت در دو شیخ و نوشادر هم
ده درم باریک ساخته شیر امیزند بسته جوز هندی احمر در کنند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند خمر در
باد از الجادو در کرده و یکشب بدارند و جاج بیرون آرند خانه بحرج منه و هین حاف اسود بود روغن که موی را
سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند بگیرند جوز هندی و سران بر کنند و مغز وی بیرون کنند و بر ده درم از آن مغز ده
درم آمله و دو درم براده آهن و یکدرم بوره ارمنی در هم بسایند خرد و بار و در آن جوز کنند و سران محکم سازند و تمام جوز را
بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یک ساعت نجومی بگذرد پس بیرون آرند و روغن که از آن تراویده شود بمالند
روغن مورد که موی را از ریختن باز دارد و ریخته را برویاند بگیرند آب برگ مورد سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند تا بگدازد و فرود آرند دیگر که همین کار کند برگ مورد
پوست هلیله کابلی مازو هر یک یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی یکشبانروز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد
در آن ریزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرود گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و بنشانند
و بعد از آن حرکت کنند و جاج در حمام بشویند روغنی که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد و لادن [illegible]
تماما حضض مکی آمله هر یک [illegible] درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا رطلی آید و یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را با آب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را
سیاه کند و در وجع المفاصل گذشت روغن موی را سیاه کند و قوی کند آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ جوز بوا کوفته
در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند هم چندر و غلیظه خانه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن دو هفته بر هر موضع که نمایند
موی بر دماند بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آرند و زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و روغن
زیت بیخ سرو برگ مورد کوفته و براده آهن صلابه کرده هر یک ده درم شیر امیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند
یک شب در تنور در نهند و بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همی مالند تا چون مرهم شود
نگاه دارند و استعمال نمایند دیگر مانع ریختن موی از علت آتشک مجرب [illegible] و حب داء الثعلب بغایت

مفید و چون موی سپید از موضع داء الثعلب بر آید استعمال این روغن مورا سیاه برویاند برگ مورد تازه
ده درم مثقال و سه مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا نصف بماند پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل کنند جمع از اسطواردروغن نافع است در داء و سر کند دیگر
که برص را زایل کند شوره مرمکی بشب یمانی فوه کوفته ببرد و شراب آب کنند و چند نوبت بمالند دیگر که همین عمل دارد اسطوخ
فوه نیل بشب یمانی کلرج کوفته بیخته یکشبانروز در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند جمع که همین عمل دارد اسطوخ عاقرقرحا
حمص خردل سوسن کل مثقالی در روغن زرچوبه فوه مساوی کوفته بیخته بکوان سرشته بمالند جمع که رنگ ابرص را سرخ کند زعفران
فوه کندس مرمکی مصطکی مساوی کوفته بیخته با آب ملوس تر ساخته بست بمالند و صباح با آب گرم بشویند ضماد که
نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد مرداسنگ تنتشیح ساکنه ارد نخود ارد زیح استخوان پوسیده مغز
تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشویند ضماد که آثار
آبله و جراحات را نافع است ابرسا مرداسنگ معسول ساذج کوزن بوره ارمنی اشنی کوفته بماء الشعیر
واستعمال کنند ضماد فلوس خیارشنبر جهت اکثر اوجاع و اورام مجرب است خیارشنبر بروغن بادام امیخته ضماد نمایند
تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته ضماد نمایند ضماد که سعفه یابسه و قوبا و امثال آن را نافع که با خارش و سوزش باشد
در درد سر و قوبا زایل میکند مجرب است مغز تخم کدو ده مثقال بوسا معسول دو مثقال شنجرف هفت مثقال با کتیرا
در شیده ضماد نمایند ضماد که جهت سعفه و جرب نغابت نافع است سه مثقال شوره و حنا بنمک یکجا بسرکه طلا نمایند
جهت داء الثعلب و داء الحیه که مجرب جالینوس است ولا عدیل گفته کندس سطوخ هر یک جزوی زرنیخ دو جزو
با روغن زیتون بر نهند ضماد که جهت داء الثعلب مجرب است موی سر سرخ سوخته صدف و بابونه بروغن زیتون
سرشته اول موضع را به پیاز و اسنان با پیاز و عسل بسیار مالیده بشویند پس دوا مذکور ضماد نمایند ضماد جهت
شعر آید که بعد از قلع چون بر نهند منع روئیدن کنند زعفران یک مثقال کافور نیم درم ساییده استعمال
ضماد جهت باده سرخ که حمره گویند جهت ورم مجرب است کیچ را از پارچه بافته بیخته با آب کشنیز بسیار رقیق سرشته
بر هم زنند که بسیار از و زایل شود دیگر ربر نهند طلا که حنا را سیاه کند و هر سوار سیاهی او را زایل شود اینکه
با اشنو به باب چند بار طلا کنند و چون بخواهند زایل گردد اسنان را در سرکه جوشانیده با آب او بشویند همچنین

200

کند مربا سیر جهت مشایخ نافع است و این هر دو در ادویه سرگذشت مربا زنجبیل نیکوترین انهاست جهت مشایخ ...
در ادویه معده ذکر شد مطبوخ جهت جرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه سرگذشت مطبوخ هلیله که ...
جرب و قوبا را نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک دو درم سنامکی شاهتره هر یک یکدرم الوبخارا سپستان ...
هر یک سه عدد افتیمون چهار درم کشنیز تخم کاسنی تخم گل بنفشه بادرنجبویه هر یک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا نیم آید ...
صاف کنند و شیرخشت بیست درم دران حل نمایند و نیمگرم بنوشند مطبوخ هلیله جهت حکه هلیله زرد پانزده درم سنا شاهتره
هر یک ده درم تخم کاسنی سپستان کشنیز حشیش الافسنتین هر یک سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس
صاف و افتیمون یکدرم دران اندازند و یک شب بگذارند بعده بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیز نمایند و بپالایند و بنوشند
مطبوخ که بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سودا و اخلاط محترقه کند هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون هر یک ده
درم انجیر ده عدد ترشید موصوف اصل السوس اذخر هر یک سه درم شاهتره یکدرم مصطکی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم ایارجه بسحقت
مطلوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار شربت ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و نیم بسایند و با عسل
سرشند و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند و دیگر نسخهای مطبوخ هلیله که بامراض جلد سود دارد در
ادویه سرگذشت مرهم ... که جهت جذام مجرب است و در حرف الدال این کتاب ذکر شده مرهم جهت انضاج ورم و جراح و تسکین
اوجاع و اورام حاره و تحلیل حار سرد و جلا آثار و سلعه و تعقد عصب مجرب است و ... لحمه را سود دارد مرداسنگ بیست درم روغن
زیت کهنه سی درم تا چهل درم تخم خطمی اسغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک یکدرم تا هفت درم تخمها را یک شب در آب تر کنند و
صباح لعاب غلیظ ازان بگیرند مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم بگذارند و بحرکت ... روغن
را با مرداسنگ بسته شود و بعد ازانکه روغن سیاه گردد ظرف از آتش فرود آرند و لعاب دران ریزند و بجوشانند تا غلیظ
گردد پس فرود گیرند و بر هم زنند تا اثر ... حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشند زفت و خاکستر چوب زرد ...
... سه درم صداد الحمر یکدرم باریک ساخته دران اضافه نمایند ... نوع دیگر که ... باسور و صف او ...
گمان نموده که او مسهل اورام صلبه و مفتح سدد است و در دمامیل و خنازیر عجیب اثر دارد تخم خطمی اسغول ... هر یک
ده اوقیه تخم کتان هر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه و نصف آب ... لعاب غیر مقلی ... هر یک یک رطل و کیل
... در الخوب جوشانیده باشند یک نیم رطل ادویه را درین سه آب مسطور بجوشانند یکشبانروز و بپالایند بعده بیفزایند تا

وقیه شحم ارزد و اوقیه شحم دجاج هریک یک اوقیه شحم ایل ونیم اوقیه شحم عجل ربع رطل زیت سه اوقیه مرداسنگ مسحوق الکاه آبدار عسل بقوام لعاب‌ها
باهم گداخته وممزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند وباز بجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس ازان جمع باد مرهم نبات یعنی علک الانباط وبابونه
بنفشه سبح خطمی ومیعه یابسه هریک بخیدرم اکلیل الملک هفت ونیم کندر دم الاخوین فلفل وبسباسه زنبق سوخته اشق هریک چار درم اسفیداج
درم ونیم کوفته وباریک ساخته دران سبز نشد ومداکه واحلیون در بعضی نسخ بامیعه لعاب هست وسقراط بالنفودی کرده وسعده هریکی نصف
تا نموده تفاوت در بعضی اجزای او در آوردن وی واز همین راه است واصل دران زیت ومرداسنگ ولعابهاست واین دردیش
در بلسن جلابات وتحلیل آن اثر عجیب این مرهم مذکور که نسخه سابق گذشت مشاهده نمود مرهم نخا بخای معجمه وحای مهمله نیز خوانده میشود
وجه تسمیه هریک چنانچه گفته اند مرقوم میگردد وبدانند که نسخهای این مرهم آنچه در وی نخل درخت خرما دخل دارد وجه این بخای معجمه است
اما آنچه مراد از وی اثرا باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام منحل یعنی بیرون مندفع می سازد وبهمین اسم محرم
وچون نخل بحای مهمله یعنی اعطای کسر سبب بنابر کثرت منافع انیم هم بهمین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام مرقوم
شده ومدمل جراحات طریه وملحم قروح ومذهب اورام ومسکن اوجاع نقرس ومفاصل واورام رخوه ومصلح حرق نار
قروح مدهن واسن ونافع عظم منکر وعضله منصح وفرونشاننده الم قطع ودنق وغیرها مفید اورام مقعد وورم ضربه وتحلل
انیست شحم خنزیر از اغشیه پاک کرده ومذاب نموده یک رطل ونیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ سه اوقیه قلقطار چهار اوقیه
مرداسنگ وقلقطار را چون غبار سائیده ودر زیت که با پیه شحم در طبخ مذاب کرده باشند جمع کنند وبا چوب شاخ نخل خرما حرکت
همیدهند وچون شاخ از انجا که حرارت شده خشک شود آنقدر قطع کنند ودیگر جنبانند تا آنکه دوا نیک منعقد شود
شاخهای سبز وتر خرما را گویند وآب آن قدری معتدبه گرفته در مرهم بیفزایند ودر تقویت عضو ومنع تحلب مواد دخل تام دارد
ازمرهم نخلی که در تحفه نوشته واز تالیف جالینوس است وجهت جبر کسر واصلاح عصب وکوفتگی اعضا واستخوان
والتحام جراحات وتحلیل اورام ورفع جرب متقرح وحکه رطبی ونمله وجمله وآنچه مفید است مرداسنگ یک اوقیه
بکوبند ودرانقدر سرکه سائیده شود وبسایند ودر آفتاب گذارند وچون خشک شود دیگر سرکه اندازند وبسایند
وخشک سازند وهمچنان می کنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد پس به دو اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند
ودو اوقیه پیه گاو وربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد مرهم
که مسمی است بمرهم سلیخا ومرهم رسل نیز وانرا مرهم عیسی نامند واجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین عیسی

۱۷۱

علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام حاره و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت
فاسد و اوشاح و جراحات و رویانیدن گوشت تازه و حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد موم سفید
راتینج هر یک چهار درم زنگار زرد مرصافی مرتک هر یک دو درم اشق مقل هر یک ده درم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم
مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در
زیت مذاب بیامیزند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود زیت یک نیم رطل گیرند و در میان
گرما یک رطل و بدانند که بعضی نسخها مرتک مطروح شده و مرتک مرداسنگ سفید کرده را گویند و در بعضی نسخها
عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک شکنج یکدرم و دیگر اجزاء بحال عدد او ذریا مرهم ازبا
سلیقون و انزاروت هم زفت گویند جهت انبات لحم و در قروح ناسوره و التحام جراحات رطبه بحرن و تحلیل
اورام بارده و صلب نافع است موم سفید ده جزو زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر
بند موم سیاه گیرند امر قوی التحلیل باشد و هرگاه راتینج و زفت و موم را سوده گرفته با زیت بسرشند مسیح منشود
و باسلیقون کذا فی سفار الاسقام نوع دیگر از باسلیقون که مسمی است بمرهم بوره و جهت حرق بارد او زائل
جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد و اهک نشسته بآب شیرین هفت کره کرنب سی درم باسلیقون بیست
درم صمغ شهد داوفیه زفت الفاق هم رطل صمغ را در زیت یکدارند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا
یکذات شود مرهم بوره جهت حرق بار و غیر آن که متفرح شده باشد و شدت نموده مجرب الاثر
است اهک سفید بگیرند و آب بران ریزند القدر که رو را در پوشد و در دو ساعت بگذارند پس آب را تا دور ریزند
و اهک را بسایند و دیگر آب بران ریزند و همچنان چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده اهک
نشسته بر وغن گل خام بسرشند و برهم زنند تا بقوام مرهم آید و بر محل مالیده روف نمایند تا سر بسته کهنه بیاد
بر نهند مرهم جهت مرهم گرم و لفاطات که از انکافه باشد و جهت حرق بارودات گرم و روغن
گرم و جهت حمره و ملتهبه و انبات لحم نافع است و در ضعف امرجه حار بکار برند
موم صاف یکجزو روغن گل چار جز باهم بگدازند پس بگیرند اسفیداج القدر که دران توان گنجید و سحق کنند
بعده بسپید بیضه قدری ریزند و باز سحق نمایند پس آنرا با موم روغن آمیخته در او بند القدر بمالند که غلیظ شود

واگر قوی التریب خواهند اندکی کافور هم مضاف سازند و کافور دار مرهم کافوری نیز نامند و هرگاه روغن رس

که معمول بر و عکل باشند عوض او کنند با هر دو مناصفه داخل نمایند در حرق با سقط الکا امیده باشند شدید الاله

آید یکجز شود نجد بار نوعدیگر یکجز مرداسنگ مسحوق پنجدرم و دیگر بار سرکه بسایند تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب

باشند عوض او کنند با هر دو مناصفه داخل نمایند بریزند و سحق همکنند تا غلیظ گردد و بقوام مرهم آید بعده سپیده از

که هم چند مرداسنگ بود قدری کافور سحق کرده مضاف سازند مرهم که جهت حرق که سقط و بثور انجامد سود دارد یکجز برگ تاک

و تر از خطمی و حماض آنقدر که مطلوب باشد و در آب بجوشانند تا مهرا شود و از ثفل خود پاک شود پس برگها مهرا مذکور

را در هاون اندازند و حسب حاجت سپیده ارزیز و آب کشنیز تر و روغن گل امیز کرده بمالند تا هم مستوی شود و مرهم گردد

پس بر خرقه کتان طلا نمایند و بر عضو نهند نوعدیگر از مرهم سپیده که قلیل الاجزاست و جهت اندمال قروح و تنقیه وی

از حرکت و تسکین حرارت سود دارد موم سپید یکجز ارزیز سپیده نیم جز روغن کنجد سه جز نخست سپیده را با برگ سیاه

در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعده موم امیز کرده فرو گیرند و بعضی سپیده یک حصه و روغن کنجد سه حصه با جوش سه

مرور سر آنقدر بسر شند که تبسرح گردد مرهم ابیض جهت حرق نار و التهاب جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و سعفه

قتل کم از حرارت باشند نافع ست موم ده درم روغن کنجد یا زیت سی درم بعد از گداختن موم از سر آتش

بر داشته تا سفید تخم مرغ بر هم زنند و اگر سر بزیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حصص و افیون

شده باشند بدل حصص افیون داخل نمایند قدری مرهم مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکجز موم دو جز روغن گل

آنقدر که مرهم شود سپیده تخم مرغ دو عدد مرهم سازند مرهم کوشت فاسد را انجوره زنگار خالص یک اوقیه سماق

و با هم چندان عسل امیزند دیگر که لواصر را اصلاح آرد اگر چه در گوشت باشند و هر جز بسعد را پاک کند و لحم فاسد

را انجوره زنگار یکجز اندروت اشق هر یک نیم جز همه را سرکه بسایند و بعسل بسرشند مرهم که گوشت زاید اول سست

موم زیت زنگار هر یک بعدر مناسب یکجز عود مرهم سازند دیگر که گوشت فاسد برد و باید و زاید بر آید

زنبق و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا تکلد اتیا بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشند

اضافه نمایند و حل سازند مرهم جهت قرحه باشند محلله که بخش بر و دت باشند نافع ست موم زیت

زفت مایسو هر یک یک رطل رزینج مرهم سازند مرهم که گوشت بر وبانند و ریشها را اصلاح آرد زیت

رطل مرداسنگ محرق یک وقیه باهم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندر دم الاخوین و انزروت هر یک
دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم جهت قروح کرم و انبات لحم نافع ست زیت حل الحمر هر یک رطلی مرداسنگ
یک رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را بزیت بپزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه
باریک ساخته امیزند و بپزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرطان
و خنازیر را نافع ست دو درم زراوند گرد اندر مرداسنگ پنجدرم کندر بار اسفیداج موم هر یک ده درم علک البطم
سرخ هر یک هشت درم روغن زیت قدر حاجت مرهم سازند مرهم یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البراد
سرطان و خنازیر دو درم انثیین و اورام صلبه قابل نضج نافع ست شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم
کندر بارزد اشق موم سپید هر یک ده درم علک البطم شش درم روغن زیت بار و عکل پنجاه درم مرهم سازند
شنگرف دو درم استار مرداسنگ پنجدرم موم کندر و کرفسه اسعی هر یک علک البطم شش درم الحیه کوفته ست بکوبند
الحیه کداخته در زیت بارد عکلی بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف سرخ هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم
هر یک شش درم مرداسنگ قنه هر یک پنجدرم موم پانزده زیت هفت درم مرهم تخفیف قروح عسره و اکله
گوشت زاید را و رافع عفونات و مواد فاسده کلیه منبت لحم و مسقط بواسیر ست موم زفت هر یک ده درم
اشق محلول آب بسداب و سرکه پنجدرم زیت حل و هشت درم با آتش نرم همه را حل کنند و زنگار چهار
درم و انزروت سه درم و راسخ ده درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار دو درم علک البطم راسنج صمغ عربی هر یک
یکدرم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی
دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر آتش در زیت بگدازند و زنگار باریک ساخته بیامیزند
بر هم زنند تا بگداخت شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و اندر سه اوقیه
زیت بپزند و حرکت همی دهند تا آنکه پخته شود پس کندر و تبرزد و انزروت و دم الاخوین و زرنیخ و آس هر یک دو درم
بران اندازند و همی سایند تا غلیظ گردد بعده یک بسعه از سرکه و یک بسعه از روغن گل همی دهند با مرداسنگ مزبور
سحیق کرده و اسفیداج پنجدرم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند مرهم شاملی جهت حرب و حکه نافع ست و در حرق الدال
و علاج حرق کند بشت مرهم جهت اورام حاره مجرب ست حرالان یعنی حمص هندی یکدرم روغن گل روغن بنفشه

هر یک چهار درم موم سپید ده درم حصص پیاپیه با زیت ساخته با روغنها که موم در آن مذاب شده بسرشند مرهم محلل سلعه
کند حب الرصاص علک البطم زیت بنام کهنه حب درا دردیب سیر ند با مذاب شود غلیظ گردد بعده سرکه بران ریزند
واز آتش فرود گیرند مرهم در انبات لحم والتحام جراحات نظیر ندارد بگیرند خرقه کهنه باریک پاک شسته دکوبند
تا مثل غبار شود پس بیارند زیت قلیل یعنی زیت العاق واگر نباشند روغن انس عوض او سنت و بر آتش
گذارند و معروف این وزنه القدر که روغن را منعقد سازد دران مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان دران اندازند
و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند فانه جید مرهم و انزارم هم جالینوس گویند و مرهم ازین نامند و مرهم اسود نیز خوانند
جهت اندمال جراحات و قروح عسفه و ایراق کهوف و بواسیر و دفع شقاق و حکه رطوبی و قروح و داء الثعلب و نفع
نافع ست مرتک یک رطل و نیم باریک تر سازند و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر سه رطل امیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم
گذارند و بهم زنند و حرکت دهند تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و سپید نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه
زنت و سرکه باستو برابر [illegible] ربع نوشته واگر خواهند قوی التحفیف باشند قدری زرچوبه مسحوقه تیز امیزند و اگر
که حرارت بود عوض زیت زرد روغن گل کنند و زرچوبه موقوف دارند مرهم که سرطان و جمیع صلابات در یکهفته یا
کمتر از ان تحلیل کنند خردل لحم الخره کبریت بذر البنج زراوند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه
بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم مرهم که جهت سرطان متقرح و غیر متقرح که حرف نوح در ان باشد سود دارد
و کاسر عادیه او ست سپیده شراب توتیای مغسول هر دو برابر باب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار کدو
یا بلعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشند سحق کنند بعده با اجزای مسطور تسقیه دهند نیز زرد است مرهم سحوم بلبن الحقا
بیه دجاج بیه نعام بیه گرده نر بیه دنبه مغز ساق گاو موم زرد عکنجد همه برابر بگیرند و یکی یکی بگدازند نوع دیگر
ساللیل و مسائل کنند زنگار کاغذ سوخته هر واحد یک درم آب [illegible] صابون اول هر دو مناصفه هفت درم
در نسخه بوره درم عسل هشت درم صابون شش بیزند تا غلیظ شود و در صابون بعد از عایت بینیت از انکه دردی
و اینک حل صابون از ان می سازند بعمل مخصوص و عقربیت شد مرهم که شقاق و ادجاج را نافع است سه
زرده بیضه هر یک اوقیه موم سپید سه اوقیه ارزیز سپید دو اوقیه مرداسنگ یک باب شیرین ترتیب کرده شش
لحم مرغ بگذارند [illegible] بسرشند مرهم جهت شقاق مجرب است و لثبات موثر علک البطم یک جزء بیه بز چار جزء

استعمال کنند وانیز هم در کچی ناخن و تفسران و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم آتشک و شقاق
نلی یا ل مجرب است مرهم در ربع جذام و سایر قروح سوداوی و اورام بارده ازموده است حماما سنبل
الطیب فردمانا دار فلفل سلیخه قسط بلح عاقرقرحا مصطکی مقل حاماماها حب بلسان اشق صبر زرد میعه
سایله سیا الیوس زراوند طویل مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل زر سیاه روغن زیتون کهنه هریک یک اوقیه
دان بست مثقال زعفران نیم اوقیه علک موم هریک سه مثقال روغن نارون برابر همه اجزا مرهم سازند
نوعی تیغیه شنگرف حب تحلیل برص که جهت برص مجرب است و بهق را فوراً زایل میکند کاس محرق زرنیخ زرد
آهک سطوح زراوند حلبه برابر بکیرند و با رنگ ساخته در بول صبیان امنجیه بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز
حرکت دهند و اگر عوض بول سرکه بند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را بول صبیان یا کحل خمر
بشویند و دوا برنهند نوع دیگر آتشک از مجربات است و اسرار است در یکشبانروز دفع دانها و زخم آن
میکند نوع مار بند شسته بیست درم شنگرف ده درم حب جسپ نیم درم و اگر نیابند مار هوشت بیست با زرده تخم مرغ پخته
خاکستر پخته باشند بعد کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای حب جسپ زیبق را که از کرباس بگذارند
بار زیبق در آن باید بسود پس کرباس را بسوزند خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بعد بیل است نوع دیگر سماق کشته هفت
مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان هریک دو درم تربد بیخ بنفشه هریک سه درم روغن گل ده مثقال روغن
زیت یا کنجد ده مثقال آب لیمو بیخ مثقال بیه نر سه مثقال و اگر جراحت دانه دار باشند توتیا سفیداب و مرداسنگ
هریک دو درم و زنگار هم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم سازند و انیز هم را دوای آتشک نامند مرهم سیده از زیر
توتیا دم الاخوین هریک سه درم مرداسنگ دو درم زنگار پنج درم موم پنج درم روغن بیست درم مرهم سازند
مرهم سلعه جست الس حامض را با روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در ان حل نمایند مرهم سعد زراوند
طویل را با آب کلنار اقاقیا ماسوره با روغن گل و سرکه بسایند دیگر حب قروح سرد است بدای ضعف نافع است
خسته بلیله مازو هریک بیخ جراس دخبث بلح اندرانی کلیم خبث موم هم چند اجزای اربع مذکور روغن چهار چند
موم خسته بلیله و مازو در انیکوب ساخته بطریق معلوم بسرشند مرهم بلادر جراح کهنه را نیکافد و از سکاختن این
مستغنی کند عسل بلادر زفت رطب هر دو برابر در مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا هم

امیزند و وقت حاجت در محل الم بسط قدری ازان بکدارند و نیم روز بدارند که الحار را مناکل خواهد ساخت مرهم
که همین عمل دارد خمیر مایه سه درم بوره ارمنی دلق مقشر هر واحد یکدرم جاوشیر سرکین کبوتر و مرغ هر یک ده درم اینکه
آن را بده بحدرم صابون دو درم با روغن زیت بسرشند و بر نهند که قایم مقام انبیست مرهم شکاف ادر
بکسایند نعبر از بیت و کوشت زاید را بخورد بگیرند دلق در آب تر کنند و مقشر نمایند و بکوبند و هم چند وی اب صابونی
و در هاون بمالند تا مستوی کردد پس زرچوبه بقدر ربع درم وزن دلق کوفته و بحر بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم که دمل
و سایر جراحات منفجره را پاک سازد انزروت و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی عسل انتها همی چرب
تا که غلیظ کردد بعده انزروت مسحوق می امیزند و انیم هم جهت تنقیه جراحات وسخه وامتصاص قلیع تمامه مجربست
مرهم که جهت تصحیح جراحات و تنقیه وی مجربست آرد گندم را با قدری روغن کل و اکر نباشد روغن طعام در
تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهمی جهت تصحیح دامیل و جراحات نافع ست کتیرا تخم هر یک
کتان کم مرد سنگ مرحوم کل بابونه کل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب یکدرم استعمال کنند مرهم سه جوده که
نامند جهت زخمها بد و ام نسنح و تمدد جراحات نافع ست سه جوده را نرم سائیده با روغن کنجد و موم
کر بع روغن باشد فتر نمند مرهم که رشته کویند خاکستر مرداسنگ هر یک سه درم اهک یکدرم باریک ساخته با روغن
و موم بطریق معلوم بسرشند و اگر عضو ملتهب باشد اسفیل در روغن بنفشه مخلوط کرده بر نهند و انیم هم مستعمل
شتنه بست و اکر منقطع شده موضع را در طول شکافند و مرهم استعمال نمایند و لازم ست که رشته چون سر
برارد بر چوبی و مانند آن برفق همی بکشند تا تمام بیرون آید و منقطع نکردد مرهم جاذب که جهت اخراج پیکان
و خار و هرچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال
نمایند نوع دیگر که جذب پیکان و خاران کند و جراحات دامیل را سود و قروح عارو در فراهم اورد مرهم
علک البطم هر یک ثلث رطل زیت کهنه یک رطل همه را بر آتش نرم بکدازند و بوره ارمنی دو اوقیه باریک
ساخته مضاف بسازند و نیک در مرهم کنند و بکار برند عجیب که در التیام جراحات اطبا ازان عاجز باشند.
اثر تمام دارد و ساسست بعضی علک الانباط ده درم خاکستر صنوبر زراوند کندر هر یک هفت درم اشق نوال
اهن و مس هر یک بحدرم مرلطاح جاوشیر هر یک دو درم اشق جاوشیر در خل یکدازند و دیگر اجزا باریک ساخته
بیامیزند که کوفته بر دیانند سک حسنیس زرچوبه بالسویه کوفته بیخته بعد ساق کاو اسفنجه بکار برند مرهم

دیگر

مرهم خشک ریشهات مرداسنگ توتیا غاب کحه آب کشنیز تر موم سفید مرهم سازند مرهمی علت متاکله را نافع است

گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو مازو شیر مرداسنگ زرچوبه هر یک یکجز با موم و روغن مرهم سازند مرهم

سرطان در مسابه و جراحات را صلاح آرد سوسن ورسند اقاقیا هر یک دو درم حنظل سفید یکدرم شیاف

بشنا موم سفید چهار درم سرطان سوخته یکعدد در روغن گل قدری بطریق معتاد مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان که

سبق گذشت تسمیه او باعتبار مرض است و تسمیه این باعتبار جزو یست مرهم عسلی قروح عسره را نافع است عسل چهار

اوقیه خل الخمر شش دو اوقیه زنگار چهار درم مرداسنگ یک اوقیه مرهم سازند و در نسخه او که بکویش مفید است در امراض

دونش گذشت مرهم حب حکه که جهت حکه اسبی و سلان باسر اصفرار البا سود دارد اسفیداج یکدرم کبریت زرد

لیمون هر یک نیم درم همه را بسرکه سیند سرشند و در شفاء الاسقام نوشته فان العطار و الکرمین لم یذکر دهنا

فلا اعلم اغلط ام لا مرهم منقول از حکماء هند جهت جراحات مزمنه عسر البرء نافع مجرب است و جهت قروح انسک

ناصور مفید و منبت لحم صحیح و اکال فاسد ان و مصلح عضو ضعیف و ظاهر عمل نداشته باشد و در قروح ناسور شستن بکار

ضربه آرده لیمو موم کافور قیصوری رال هندی کار ادرالعل معتبر و بحره کوسفند و شحم سرد ماتا الحا میان فا و بون سرخ اسید

آب هندی هر یک چهار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی همه موم و روغن را در ظرف آهنی بگدازند پس رال را سحق نموده در

ریزند و دیگر جوش دهند و بعده کات بر ستور ریخته دو سه جوش دهند و عقب ان کافور ریزند و دیگر جوش ندهند و اندر قروح

مزمنه قریب قدیم تا سه روز باعتدال از قول سوخته استعمال نمایند بعده به تهادی بکار برند مرهم جهت جراحات مزمنه نافع است

مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و باعتدال اقرب است اندروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت

رداس کات هندی هر یک دو درم سنده از زیر مغسول یکدرم مرداسنگ سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سفید پنج مثقال

روغن گل سرخ بیست درم مرهم سازند مرهم انجبار که جهت زخم بندوق و مانند ان و جهت ناصور و هر گونه جراحات

الصر و قروح خبیثه و سوده دوای که تنبیح دوا اصلاح نیافته باشد سود دارد و معمول این درویش است و وجه انیست که

این مرهم عمل نداد را زود با وجود وی بمرهم دیگر حاجت نیست کات سرخ ناسر رال زرد علکنجد چاه شیرین تازه

هر یک هیچ تولا بسیار توتیا هندی بعده نیله بودنه هر یک یک تولا فسه نانه بخت آب و روغن را یکی کرده در ظرف

کاسی که مستعمل نشود نیست و مشهور است کف مال کنند تا مثل کرد و غ شود بعده اجزای دیگر که هر یک را

جدا کوفته و باریک بیخته موازنه نموده باشند دران آمیزند و یکجا پس دیگر بلک دو یا پس بکف دست همی مالند تا حلّه بلادرت شود لوام
آرند پس در ظرف چینی یا آبگینه نگاه دارند در وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب اندک در خرقه پیچیده در گرم
کرده جوابا قرح و جراحات تکمید کرده باشند که معین عمل اوست شادنه مرهم کافوری در ادویه بواسیر گذشت **نقوع**
و جله را سود دارد بعد فصد و اسهال الوتجار انار ترش دیه عدد تمر هندی از تخم و لیفه پاک کرده و شکر طبرزد هریک ده درم
گرم شب تر نمایند و صباح اندک بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات
که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه سر گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر
انرا نقوع کرده تواند داد **لطول** که بسان امله از اعفاص و گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندل سفید کوفته تخم کاهو تخم
هریک چهار درم در نقوع من آب گرم نشانند تا بسه من آید و بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا ریزند یا فصب
یکم در ادویه سقط و ضربه بدانند که هرگاه سقط و ضربه بعضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اماله ماده
ملین و حقنه و تحدر مخالف و بعده تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بعضو رئیس یا شریف باشد بر همان محل کنند مع الشمع
و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند و اگر موجب بنت بود بعلاجه دبیر دارند و هرگاه صدمه منصب به نزف الدم شود بعد تنقیه
بحبس وی کوشند و انچه [illegible] مشروحا در طب الاکبر گفته‌ام و خیر دوا مجمل درین ذکر کنم **دوا** که جهت سقط و ضربه نافع است
[illegible] مقل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بسفوف حرم بخورند و ماش و ارز و عدس با حمص
دوا که سقط قویه و نفث الدم کثیر را نافع است مومیائی گل مختوم قدری از هر یک با شربت قابض بخورند و مومیا تنها
قابض یا در رب بعکل همین عمل دارد **دوا** جهت ضربه و سقط که بسر افتد برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بجوشانند
تا مهرا شود پس در هاون بکوبند تا نیک نرم شود پس قدری از مشک و عود و قصب الذریره باریک ساخته دران آمیزند
و بشراب قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعد فصد قیفال و سر بر سر بر و عکل و گلاب و سرکه و ملین طبع با فواکه
بسته **طلا** که مسهل است کطلا جهت سقط و ضربه بعموم دارد آس معاس هریک یکجزو گل ارمنی نیم جزو اقاقیا
ربع جزو با آب آس سرشته و طلا کنند **دوا** که جهت سقط که با جراحت نیست دو درم یا نشد نافع است گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی
فوفل صندل شیاف ماشا بگلاب طلا کنند [illegible] فصد با تلیین جهت کثیر که در سقط و ضربه افتد گل ارمنی دم الاخوین
گلنار رنگ جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه عصیر سماق و دانگی افیون حب سفته بخورند و صبح دم [illegible]

علاج دیگر که وسائل خفیف و دهن را نافع است موضع را بروغن طلا نمایند و آتش کوفته بیخته بران پاشند و بعد آن ببندند بستن معتدل
دوای دیگر که سده را نافع ... کند و نو سر و کنند یکی و تمدد را نرم گرداند موم زرد پیه بط مازو جاج مغز ساق گاو لعاب تخم کتان هر یک اوقیه
روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم با هم بسرشند دوای که اعضای متحجره را نرم کند و آنرا که قریب سرطان بود بحال اصلی مستعد سازد علک
روغن سوسن علک روغن سبز صقل هر واحد یک اوقیه یعنی تبرزد جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه و اگر پیه خرس نباشد پیه
بط یا دجاج عوض او کنند و اگر پیه خوک بدست آید درینباب از همه بهتر باشد صمغها او را بآب حل کنند تا قدری بسته و اندک اندک
بجوشند پس دیگر چیزها ریخته برهم زنند تا برابر شود ضماد نمایند دیگر که همین عمل دارد خوشبوست و حب لطیف طعان بکار آید موم
زرد یک اوقیه با هم بسرشند فایده اندر تدبیر شوصی یعنی کسیکه او را سباه که عبارت از ماریانه زده باشد و تست لعرق گوشت الم
شدید پدید آید وزن لحوت ... حکم دارد باید که علل را عمر کند و بدستها بدن او را مالند تا محلف تا گوشت متفرق شده
مجتمع گردد پس گوسفندی ذبح کنند و پوست وی همچنان گرما گرم بر وی در پیچند و بر ... تا زمانی طویل یعنی تا آن زمان که گوشت
خشک شدن آید و ازین تدبیر در یک شبانروز سرانجام روی میدهد و هرگاه خون زیر پوست جمع آید مرهمان کوفته
ضماد نمایند بحکم باب بیست و دوم در تدبیر آنکه در سرما قوی سفر کند مسافران را دادیه که حالات اهل سفر تعلق دارد
تدبیر آنکه در سرما سفر قوی کنند باید که قبل از سفر طعام بخورند و باید که حار بود بالفعل و هم بالقوه و بهترین غذا البته
... باشد از جوز و ثوم و بصل و اسفیداج مطیب بسیار مصالح و باید که فلفل در غذا زیاده نمایند و بدستور اشیاء
گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار برند تدبیر آنکه در سرما سفر بسبب سرما مسد الحمود هنوز اما سن سیده باید که در محل
محفوظ که آتش دران افروخته باشند او را در آرند پس تمام بدن وی غیر از سر بدستها نیک مالند و سر را بخرقه
گرم تکمید کنند بعده ... وی ... حامزه نیه را که ... شده باشد حجامت کنند و بد نهار ... بدن او خاصه باشکم
سینه او بمالند و حلتیت و مر و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از آن در شراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن سوسن
نرگس که فرفیون و جندبیدستر و قسط دران حل کرده باشند بر تن وی مالیده کنند و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ با
نخود یا امثال آن بدهند و عسل بلیسانند تدبیر اطراف آنکه از برد ورم کند و علل الحس گردد لیکن هنوز سیاه نشده
باشد ... گاه حنظل و سلجم یا کرنب یا سیب یا بابونه یا ... یا تمام ... یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه یا مرداسنگ
بجوشانند و اطراف را دران نهند بعده روغنهای گرم بمالند تا بحال آید باید آنکه اشیائی که چون بر اطراف مالند

از فاسد شدن ایمن کند روغن زنبق است و رازیانه و سوسن و بان و غار یقوی قطران و هو قوی کلها فعلا فی ذلک
فانه یحفظها من ان یعفن الله تدبیر ورم الفرا که سودا یا صفرا یا سودا باشد که مبادرت کنند [illegible] را عمیق بر از نیند بعده
در آب گرم نهند یا چون در افواه منحدر شود و از سیلان باز ماند و چون بقدر معتدبه بر آرند بعده گل ارمنی در آب و سرکه
سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانه روز بدارند نشتر شیراب بهم کرم با آب و سرکه حل کرده شویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد
طلا سازند و همین بیان تکرار کنند بارها اثر نفع پدید آید بعض و بلی الفرا باید که جهت اسقاط لحم عفن با مجاور صحیح سعایت بکنند فساد او
الفرا اسلق و کرنب بجوشانند و روغن طعام تازه امیزند و ضماد نمایند با روغن گرم بر نهند و در روزی چند بار تبدیل همی کنند و
هرگاه گوشت فاسد بتمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید مسامات لحم بکار برند مگر آنکه در استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع
نمایند بدانچه ناممکن بود در ضرورت واجب کنند مسامات استعمال نشاید کرد تدبیر فورده همچنان چشم از شدت سرما بازد گاه
کندم یا برز کرفس یا انا نوته یا شبت تنها یا مجموع بجوشانند و بخار او انکباب نمایند و نعطش نیز سود دارد و هرگاه چشم بحال شود
بلا تمهل جهد فعال کنند و شرب شراب صرف و اسکسار از نوم نفع دارد تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم در وجه باید که دفع خفین
حال بیمار را قطع کند و در دفع تب نمایند و قبل از سیران بیمار را بخورند و دفع را بشویند و فصاد بعد البقلة الحمقا
بسیرند و راست او روغن بخورند و باید که بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاص همی کنند سناء بعد بیهی و سینه را و اشکم
قبل از مستر یکدیگر اسغول طلا نمایند یا شیره بقلة الحمقا که بر روغن گل و سیده بیضه مضروب بود و باید که روغن بنفشه بینوبند و در بینی
نمالند و سفر در وقتیکه وقتی کنند که سموم نوزد و در محفه ننشیند و تبار بکثیر الهدار همراه کیرند و آب سرد نوشند و در موسم
سرما تا ممکن بود سفر درست کنند تا در وقت سرد و قرص مطلق الحرارت و مسکن العطش بکار برند و قطع از نقرس
بحلا در دهن کیرند بالخاصیت تسکین عطش میکند صفت قرص مذکور تخم خیار مغز تخم کدو هر یک چهار جز تخم کاهو
هر یک دو جز رب السوس یک جز کوفته با آب ک خرفه یا بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند مع طبیخ بر شکل هر یک [illegible] وقت
مستر یکی بعد دیگر در دهن کیرند و منصع کنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک بلع همی نمایند انزاد تسکین از مسر و هرگاه جهت
تب تسکین حرارت دهند اگر در شستنبه خشونتی باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شراب بنفشه بدهند و انیقوص [illegible]
وجود التهاب حرارت و بعد ادن الحمیات تاره محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول نیز سود دارد

تدبیر دفع ضرر انها مختلف باید که آن اثر شراب باشد که مجروح کنند و بیمار و سر خاصه که محال بود در سرکه و حلبی بخورند و

نگذارند که چه صد کشف است تو زنگار بر بند برگ آزاد درخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدن بدان بمالند تدبیر پس سپرده

[illegible] از نسیج احمر موسوم کنند پس ورق بسبز که روغن گل امنجه بر بدن مالند و نگذارند بس آب گرم غسل کنند

تدبیر تراب سیماب بگذارند شده در دهن اندازند و بر تن مالند تدبیر کنند پس با مس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند

و دوا آن بیمار جسها گیرند باید که بدن را باب گرم بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند

و لباس از کتان جدید سازند که هیچ جلد از کوت و تنگی موزه و نعل پدید آید نافع است نمه کتان با آب سرد و گلاب

سرد کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و از هیچ الحلا با حرقت و وجع باشد

مرهم اسفیداج بر نهند و اگر از صح حیف [illegible] پدید آید حصص و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از اسکافتن

آبله‌ها و بر آمدن آب او در نخش آب سرد و باشد که الصاق آب سرد فقط کافیست و مارو بگلاب سائیده

همین عمل دارد تدبیر گلنار مسحوق بپاشند باشد همین عمل دارد

باب بیست و سوم در ادویه مسموم ملسوع و ملدوغ

[illegible] پوشیده نماند که هیچ کس را جایز نیست که چیزی مجهول الکیف را در دهن کند یا بوید یا بر تن مالد و کذا

در آب و طعام احتیاط نمایند یا از حیوان سمی افعی [illegible] نرسد و به ستور اگر در محفلی که توهم خصومت باشد حاضر

گردد و از مباشرت عطریات یا تناول اطعمه و اشربه احتیاط کنند و در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود

زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل بدنش کم است اگر بخورد و چنین کس را لازم است

عادت کند بر ادویه که بعدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و مع هذا و مضعف [illegible] بود چون سرد و بطوس

[illegible] قوی [illegible] فی ذالک و تریاق [illegible] و دوا الحور و ما زهره اصل و امثال ان و بدانند که تاثیر سم خواه مطلق

باشد خواه دوای سمی [illegible] که مقرون با حراق و [illegible] چون [illegible] با احتماد و تخدیر چون افیون

بالقطع چون زنگار یا بعضی چون [illegible] و مراره افعی و مراره [illegible] هر دو مراره کلب الماء و مانند

آن دارد اصناف سموم که از بعض باشد و استدلال بر شرب سم بر آنچه [illegible] و بر آنچه دیوانه و آنچه [illegible] بر آید

و دیگر اعراض که لازم آن [illegible] است تواند و هر گاه آثار شرب سم معلوم گردد قی فرمایند آب گرم و نیم گرم

کنجد بو شنده و اگر روغن زیت میسر آید به از روغن کنجد است و اگر لحم افعی را بجوشانند و لطبیخ او در و عکا

امیخته بنوشند و قی کنند نافع بود و غذا باید که شکم سیر خورانند و باز قی نمایند و بعد از زمانی که از عمل باز

اگر احیاناً سم بر نیاید کسی عادت وی چو که الله منشود و الحاح اخراج شکم نقی کنند لا محاله تریاق الطین [illegible]

اول اگر خورده شود و بهترین طعام که مفتوم را که [illegible] طعام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد

روغن گاو و مسکه گاو که اخر قایم مقام اوست و شحم لحاکد اخته در غایت نفع بود و هر گاه حساس کنند که اذیت در

نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطسه آورند تا دماغ

پاک شود و اگر غشی افتد اطراف بمالند و در دهن دمند و موی کنند و باقوتها مناسبه دهند و هر گاه متحقق شود که فلان سم

خورده شد بدانچه جهت هر واحد در مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند اگر یقین سم نشود و بحسب آثار

که بجنس هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند **فایده** حدوث حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعضی مواضع

دلیل بود بر سم حاد اکال و علاج وی سعی [illegible] در قی و روغن بادام و شادل [illegible] و جاب [illegible] بادام است

ظهور التهاب و عطش و حمرت در وجه و بحرد هن و صفرت عین و کرب و عرق دال باشند بر سم حار علاج او شرب

ماء الثلج و سویق با ملح و دو کلام مبرود و دو روغن گل و اقراص کافور و اسغل و دوغ و انهار و میوه‌ها سرد چون سیب و انار

و بسرهای بارد چون هیره لحم خرفه مع شربت الکر و مادل فرح و بالوچه باخیار شن و پارچه‌ها صندل و گلاب و کافور نیز کرده

بر نواحی اعضاء رئیسه بر نهند مکرر و اگر حاجت بعصد و اسهال افتد توان فرمود و دو قی و حمرت و صدر و سبات و ثقل

تدهین در حلق و لسان دال باشند بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و شادل و خوردن داء الحلیب

است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت فرمودن و بدن مالیدن و تکمید کردن به آب گرم و غسل

آب بیکه سنت در آن جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و کفته‌اند اگر سر بیاد و نشان کوبنده

تخور زند نفع دهد هر گاه از شرب سم غشی و الحلال قوت و دوقوع لسان و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله

جمله سموم قاتله و مفاده مزاج انسانست جمله جوهرها در سحال مبادرت نمایند اذن تریاق کبیر دمثرود و دواء المسک

و تقویت دل و بحالت الحم و شراب طرب ملازم است که نظر [illegible] بسعاید تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو متعلق است

دهن کدو و تخم تره تیزک دفع او بکند عشوان جهت صاف کردن روی استان سرار دو باقلا هر یک نخود پوست دار مغز دانه تخم
خربزه خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند دیگر که همین عمل کند زعفران ریوباس
کندر مصطکی بالسویه با آب پیاز سرشته قدری از آن با آب گرم بمالند و بعد ساعتی بشویند دیگر که روی را از نجاست سرخ کند و مجرب
است سپیده زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند بعده زرد چوبه خشک ده درم زعفران سه درم شکر سفید
نمک هر دو نرم کوفته هر روز دو مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ گوسفند بشویند و بدستور خوردن حلتیت و شبت
و آب انار زنجیرین باعث سرخی رخسار و ملکرد دیگر که در حال گونه را سرخ کند شیطرج در سرکه جوش داده و لته با آن تر کرده چند
هم بر روی زنند غسول که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطه های سیاه از رو زایل کند
بلیغه با استعمال نمود حب محلب فرفیون سرشیر خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ناکول هر یک ده جزو بیاز عاقل
عربی پوست بیخ تربد مغز بیدانه خردل سپید هر یک هیج جزو [illegible] معاب گل سرخ هر یک چهار جزو گلنار شش
زعفران زیره نعناع خشک آرد نخود کتیرا ارد برنج هر یک دو جزو هم را کوفته و بحریره بیخته با آب سبوس گندم که در جریان بود در
سرد حیران باشد و سپیده تخم مرغ که شش عدد باشند و شیر درخت انجیر که ده جزو باشند بسرشند و قرصها بسازند و وقت
حاجت با زرده تخم مرغ شب با بینی و روز با آب [illegible] بشویند و بروغن گل رخسار را چرب کنند دیگر که در سرخ کردن
رخ عدیل ندارد کندر زعفران ریوباس مرداسنگ مصطکی بالسویه با آب پیاز طلا کنند دیگر که جهت زردی بشره و یرقان مجرب است
برسیاوشان [illegible] ارمنی [illegible] ماهونه او [illegible] ترنج بالسویه جوش داده با آب آن روی را مکرر بشویند دیگر
بشره را از ورد نسبه مریض کند زیره کرمانی چهار درم زرد چوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته بیخته با آب اصفر حماد کنند و
طبیخ الحبر بشویند دیگر که روی را سفید کند و جلا دهد و براق کند آرد جو و آرد نخود و آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته بشر آب
منقیه بر روی بمالند و صباح با آب گرم و سبوس بشویند دیگر که همین عمل دارد باقلا کتیرا اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند
وقت حاجت بر روی مالند غلافیون که سفت فاسد قروح و نواسیر را ماکل سازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمع بون
باشد اصلاح می آید [illegible] زنگار زرنیخ [illegible] اقاقیا هر یک [illegible] اجزا را با آب که او را اصطلاح اطبا
زاد لینا منه بسایند و در اوقات گذار [illegible] غلیظ شود پس اقراص بندند [illegible] کنند و در محل محفوظ [illegible] وقت حاجت
بسیار با ریک بسایند و بپاشند غلافیون که از [illegible] به فلافیون با ان [illegible] شند عبارت است از آنکه [illegible]

و فلی با سوده بکوبند و فلی را بسایند و یکی کنند و آب شنجید بر انهار بریزند و شش روز ببارند و هر روز سه بار حرکت دهند همه بسیار

کرده ادویه بان بسرشند فلافیون نوع دیگر که همین عملدار دارد اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ دار فلفل هر یک یکدرم مرخار

درم آهک زنیده بنت درم شب تمام شش درم کوفته بیخته بسبز که کهنه بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک نمایند فلافیون

دوای معروف است و جهت جرب و حکه و سعفه نافع است و در حرف الدال این کتب کذشت قرص خداوند حرب را نافع

است هلیله کابلی بلیله آمله هر یک بکجر برند و حجر قند سفید بنجید هم قندر التوام آ زهر داد ادویه کوفته بیخته بدان

دا اقراص بندند شربتی سه درم جهت استفراغ ده درم تا بیست درم و در نسخه بلیله بلیله آمله هر یک بکجر بزند برابر همه قند هم

اقراص سازند هر قرصی هفت مثقال شربتی یک قرص با آب کشنیز خشک یک شب خیسانیده باشند و انقوص از ده بار تا

و از بیست بار اطلاق میکند و اگر اخراج بلغم رجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جز بیفزایند و برگ مروی مشهور است

عبدالملک بن مروان بود قرص جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی نباتات مجرب است زرجوبه مغرباد ام تلخ

یکجزء مثقال زرق و دو جزء مثقال در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با کتیرا حلا

نمایند و اقراص وقت حاجت با آب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص بربری که در کل درم چهار از موده صندل سفید است

سرخ قرنفل سماق نامیا سفید آب طلع کل ارمنی زرنیخ بزر البنج مرداسنگ حضض کل نوس و زعفران جوبه هر یک

بیخ تفاح افیون هر یک نیم جزء با سرشته سرتیب داده باب کشنیز و گلاب و سرکه و مانند آن طلا نمایند و یک بیخته انزروت

آقراص کوش و راطله کذشت قرص انزروت تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره جهت تقابل اشک و نار فارسی و قروح

کچیب العلل است و اهل روم او را مسیار بند و در استعمال و شرط شده تنقیه بدن و ترک ترشیها و نمک و قوه او تا دو سال باقیست

چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر عفص هر یک بیست مثقال

ربتق سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال اضافه میکنند معجون که سبع در وقت زنا نافع است و در حرف الدال

بابهب در تدبیر موی ذکر شده معجون فلاسفه محسن بونست معجون مبدل المزاج مقلح مرض معجون سیر جهت تنقیه و بسر

کردن رد و از آله ضعف سیر مفید است معجون فولاد سیر از اتفاق اردو این همه معجون در ادویه سر مذکور شد

جهت بر و بهق نافع است و در کتب اکذشت معجون مسحاموی را در سفید سازد و در باب کذشت

جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده مربا بلیله سیاهی موی نگاه دارد

کنند

دوا مخصوص ست لیکن بحسب آن اعراض همان عضو بیشتر یاد کرده تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً
رعدات کند اصداعات در اسفل شکم شیاف لیبه و حقنه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشند مسهل برم
عمل آرند و اگر از ذات جگر باشد نمایند و یرقان آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص جگر ست استعمال نمایند
دوایه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و سبح آرد بتقویت
دماغ و ازاله نسیح نمایند و نسیح بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضاء و موضعی از
مواضع بدن لهب و حمرت آرد و طحلب و با شد آن مبردات بر نهند یا حدر کرده و لکن استعمال رادعات قبل از
نضج نمایند و اگر در اعضا بردارد تسخین نمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد در روغن گل یا برف امنحه بنوشانند
بنوشانند و گفته اند که اگر جراد الدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفردات تا تقوبه
امثال آن تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربع علاجی ست مشترک مر جمیع اقسام سموم را
ی که با کوچ جوش داده خشک کرده باشند سمها یا با شراب دهر که زهر خورده باشند یا مار و یا گزیده باشند
ب ست که دران روز از خواب باز دارند و معروف ست و فواید او با امتحان در ادویه مرکب ست
جهت سموم نافع ست و خاصه اوست که چون مسموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نه ایستد و اگر نه باشند
قی نیارد و دلیل آن باشد که وی سم نخورده گل مختوم حب الغار ابرسا ناسوه کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کنند و بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ابرسا عیب قبل از غذا و بعد او توان خورد تریاق جهت
سموم قتاله و مصه از هوام و دواب در بیمر دوم نافع ست گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم الصمغ طین
ب درم حسطاروی زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل فریا بسرشند شربتی
جهت نوع عقرب و سایر جانوران زهرناک سود دارد قریب النفع تریاق کبیر ست و باد غلیظ
تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج جنین مرده و تسهیل ولادت و نفخ سده و ادرار
فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع ست دوی کشتیباق ست که اندر روباجی اول ترکیب کرده
سوم گرم در درجه دوم خشک ست و قوتش تا دو سال باقی میماند و بدل او نفخ زن او مثرو دیطوس ست
برای خفقان نیاورد و جرح نفعد آرد و غیر از عسل جمله چهار چیز ست لهذا تریاق اربعه ملقب شده

حضض ماز زراوند طویل حب الغار مر حاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با یکدرم و بدانند که تریاق مذکور
بعضی امراض صرع و درد معده می آرد و مصلحش شیره خرفه ست تریاق بعد تریاق از ربوه مرحوم شده در منافع بیشتر از د
زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر قسط تلخ حضض ماز زرجوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یک مثقال تریاق بلیغ النفع که جامع است از اطبا و برادر لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر گفته اند افسنتین ده درم
سه درم جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی قدر یک جوزه تریاق که جهت لدغ عقارب ستو
دارد بیخ کبر افسنتین سنبل زراوند حضض ماز کوفته بیخته سه درم بخورند تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد حضض ماز زراوند
قسط مر قوه بیخ سداب جند بیدستر عاقرقرحا سوسن زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز بانی
دهند تریاق که در لدغ عقرب جید الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با یکدرم بخورند و این دوا اسهال
می آرد حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذا نمک ممرا کر قدر بیضه با آب گرم
کنند تریاق جهت لدغ عقرب جراره و عقرب جراره اثر تمام دارد و پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند
طرحسوق با سن و بادرنجبویه که تباز جراره گویند جمله برابر کوفته با دو درم بخورند و در نسخی بیخ حنظل و دو بادر و به بیب و
انها حضض ماز مرقوم و بدانند که در در جسم کردم این دوا یک ساعت فرو می نشاند و شربتی وی نیز نفعی یکدرم نافع و ملب
بهر طفل کافیست تریاق که در لدغ عقرب سود دارد سحجات زراوند طویل حب الغار حضض ماز پوست بیخ کبر افسنتین زرجوبه
قاسر ابا سویه کوفته بیخته بعسل بسرشند تریاق دیگر جهت لدغ عقرب معرکر دکان نیز هر یک دو درم سداب حلتیت
یکدرم کوفته بیخته بالخبیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب تریاق که همین عمل دارد زراوند مدحرج
بیخ کبر با سویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بخورند تریاق که مسیح ست بد دا السرطان کسر بران کلب ارانیع
سرطان محرق ده درم کندر حضض ماز هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال و در جمیع حضض ماز تا یکدام کوفته و فرو
دو درم جاج دو درم بنام بدهند با آب سرد بار روزها بسیار فان جالینوس لم یر احد یسعی الا دا بیس بهته الغار
فوح من الماء تریاق جهت کردن عقرب زنبلا تنونیر ده درم زدقوز بره کر ماها هر یک نیم درم اهل حوز الیه
سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلبان دارچینی حضض ماز الحجر جند قوقی بحر کرفس هر یک
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار جوزی با شراب کننه تریاق که دفع مضرت افیون کند و مع سرد

[illegible]

…زیره و بیخ کبر و حلتیت و جند بیدستر و اهل و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی مثقالی یک فندق در شراب کهنه
…بندقی کردن بماء العسل و سیب و بلح و در بیحالت حقنه حاده احقان کردن و تدبیر مسیحه بکار بردن و
…نس و جند عطسه آوردن نافع دانند تریاق که جهت لدغ عقارب ضرر سیماب و سم الفار و زنگار
…بدار در مراقبتن تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال بعد یک او قبیل تر آب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند طبیخ
…بر و سیب قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براید تریاق جهت کسیکه برطرف ذیب ابل خورده
…بند بندق فستق قیدرج با شوربه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند قدر بیضه آزو در یکروز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه
…بادرت قی کرده باشند نکرات بکثرت عسل و عسل قلیل داده تریاق جهت کسیکه عرق دانه خورده باشند زرادنه نمک اندرانیا
…شوربه کوفته بیخته یکدرم با آب نمکدرم بدهند بماء العسل و بس از آنکه بصحیح بمع رد عکل نوشانیده باشند و طین مختوم در یحانیر دارد تریاق
…البقع که جهت سموم … نافع است تخم خرمل … زیره هر یک دو درم حلتیتا یکدرم فلفل سپید مر هر یک نیم درم
…راوند مدحرج یکنیم درم کوفته بیخته لطرسیم با عسل سرشته شربتی مثل باقلاء رومی با شراب تریاق در ذکر
…وی مفرده و مرکبه فادزهر و تریاقه لیس الادعیه تریاق لدغ افعی است شراب که افعی دران مرده
…یاق سبقت بر سموم جمیع حیوانات تخم اترج قدر دو مثقال صدیت تجمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب بیخ
…بدران بجا در بر جمیع سموم است جوز مع فندق مو الحجر فادزهر است حلتیتا جاد شیر مع زراوند و بیره لا…
…سب فادزهر است دارچینی … در بویس کا سیم … انها … دارند طبیخ سرطان …
…رد نفع تمام دارد دوا الحلطب که بدان عقرب و زنبلا و مانند آن نفع دارد و در حمیات گذشت و شراب باید داد
…وا السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت دوا السراج جهت گزیدن کلب الکلب نافع است و در لدغ کبار
…الم … روبس و اصبح و دور کنند و ما یقع تسابند و ازو دار عدس مقشر هر یک بگیر بگیرند و از زعفران و سنبل و
…فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک … هر را با رنگ بسایند حصوجا دارد راو با شراب بسرشند و حبها بندند
…قرصی دو دانگ هر روز یک قرص دهند با … نیم و هر روز بعد شرب دوا الحمام روند و نفرمایند تا در
…ن در آید کجا بول کند و در اثنای تناول این دوا اغذیه رطب چون اسفیداج جوزه با بیخ فربه
…خورانند و شراب … بنوشانند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر ازین دوا درد در مثانه پدید آید طبیخ عدس با

روغن بادام یا مسکه یا روغن بنوشانند و اگر در رایحه و در رنگ تغیر کنند بلکه تا [illegible] زرد [illegible] از این [illegible]
تبدیل رائحه نمایند پس یکدانگ از این در رائحه و برابر آن بعد پس مقشر [illegible] باریک ساخته باب [illegible] گرم دهند
در عرض مقصود کفایت کند دوا لدغ الزنبور اگر قبل از سم خورند موجب تأثیر عدم سم شود و بعد او سبب ابطال [illegible]
جز الهر سداب هم جمع کرده بدهند قدر [illegible] باب ادویه که جهت لدغ عقرب و [illegible] بالخاصیت بعد [illegible]
توت کوفته بر روغن دنبه بسرشند و بر زخم نهند درد بنشاند الفاً آهک و زرده مرغ باهم آمیخته بر زخم نهند [illegible]
برو شاب سرشته بر نهند الفاً گزدم و روغن گاو بنشانند هر روغنی که باشد خاصه که روغن [illegible] باشند و [illegible]
بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر برآید قدر [illegible] از [illegible]
کودک بمالند تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد هم نرسد الفاً گزدم کسی را اگر بده بود بگیرند و نمک [illegible]
روغن چراغ گرم کرده بر زخم گزدم نهند درد بنشاند الفاً جگر گوشت خر بر محل لدغ عقرب بمالند [illegible]
بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند الفاً جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد الفاً سیر نیز بسرکه حل کرده [illegible]
بر نهند درد لدغ عقرب بنشاند الفاً با گلاب ساییده و در طبیخ و عضو ملدوغ العقرب بگذارند تسکین دهد [illegible]
الکلب و سباع و عقور و انسان و سموم مخالط و جمیع جراحات که سم الارض بود بلع الاثر [illegible] نکنند [illegible] بسازند [illegible]
عسل و [illegible] ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک بشویند تا از این درد اهم منجذب گردد بعده موم و زفت و [illegible]
ضماد سازند تنبیه در مداوای زخم انسان و سباع و سگ دیوانه و یوزینه و امثال آن باید [illegible] و نمک و عسل
با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم بندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول [illegible] سرکه و [illegible]
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس مرهم اسود معالجه [illegible] با قلا پاره که دو نیم کرده باشند [illegible]
زخم سگ و امثال او است و اگر از باقلا [illegible] جاذب سم است و جهت زخم دندان انسان نیز مفید [illegible]
و [illegible] کنند با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات [illegible]
مرداسنگ دافع است مداوای زخم آلات زهردار [illegible] که در سموم ملاحظت گذشت و در مقناطیس [illegible]
داخل در آن ضماد جاذب سم است و [illegible] زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و [illegible]
و [illegible] زخم را اکثر [illegible] باب [illegible] نمک [illegible] کردن [illegible] ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند

...بات وگوشت سلحفاة وامثال آن بیان ادویه که حشرات الارض گریزند انواع ان از
دود سداب گوزن ... ببرد و بخور ... بخور سم ... ببرد وکبریت و موی ... و زفت و مقل و سکبینج و قرن و چوب انار و
... زهر دارد و پاشیدن آبی که نوشادر دران حل کرده باشند چون در سوراخ مار ریزند باعث هلاک
... ست و خرس بر کاسف نباتات مجرب است و طبیخ حنظل هر موضعی که بپاشند مار زهر کی امکان
... ند و چون ریسمان را در قطران آلوده بر در خود حلقه کنند هوام داخل آن حلقه نمیگردند و از دار زند
... د دافع کژدم است و چون چشم او بر زمرد افتد همان ساعت چشمش از حدقه رفع میشود عقرب از دود
زرنیخ بگریزد و آنچه باز از و کبر و عقرب را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد ان در مکان
عقرب گریختن جمیع اوست بتجربه رسیده که چو چراغ بسیار روغن در جایی گذارند حشرات متوجه
... میگردند و سکان بقدر از جرح محفوظ میمانند تجربه که مولف امان الاخطاء فی الاسفار ذکر کرده و
ذکر پرانیدن هوام و ... معتدل است شونیز زراج سپید سکبینج زرنیخ چند مقل سم هر یا بسویه کوفته حبها
بندند و بکار دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل و سداب و شونیز و سحک نباتات موثر است و طبخ
حنظل از مجربات است پشه طلا روغن ... دفع اذیت پشه کند مجرب است و چون زرنیخ
و نوشادر را با نبه و چند روز بخور کنند منع تولد پشه کند مجرب است کیک پاشیدن طبیخ حنظل کال کیک
است و بدستور طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و کنکرس از جمله ادویه مشهوره اوست قمل طلا کردن مولود در
روز ولادت با آب زیره باعث منع تکون شپش میکند در تمامی عمر است و چون زیبق را بر جامه یا بر
بدن بمالند و رشته غشت ... دفع ان میکند مورچه از حلتیت میگریزد و از دود زرنیخ و عود در انجا نمیکند تکلیس
... سب اقرمانی و ترکیب قدما است و حب منتن نافع و شرب افیون و ادویه مناسبه نافع است درد
عرق النسا و وجع المفاصل و ... مفید و کیموس غلیظ را مسهل بکنند سرکه ... طل ... بجری درد مین
عسل ده من آب ده قوطول جمله بهم آمیخته با آتش نرم بپزند تا ده حوس بخورد پس فرود آرند و سرد
کرده در ظرف گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بخورند خاتمه در طرق احراق و تعفنه و تسویه و تخمیص
و حل ادویه و اتحاد ... بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از ان و طریق استعمال

چون حنب وغیره وامثال آن هر واحد بقاعده جدا ذکر شود فایده در احراق الخ ورطب آمده احراق او شده در بیان
که احتیاج باحراق یا جهت کسر حدت است چنانچه در احجار زبرجد باشند یا جهت تلطیف چنانچه زنگ و سرطان یا جهت
دفع سمیت چنانچه در عقرب افعی و در ازیح یا جهت اکتساب جذب چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن
بهم میرسد یا جهت تقطیع وسحق یا بسهولت سحق گردد چنانچه در بسد و یاقوت وامثال آن جهت دفع اخراج
یا جهت بعد یا جهت اعراض دیگر چنانچه از حالات حرکات محجوب نیست و معلوم نمایند که چشم سحق محلل بسبب
احراق مثل برودت میکند و اگر احراق بحد رماد نرساند جذب وی تمامه زایل گردد و چشم کسف غیر محلل
بسبب احراق میل بحرارت میکند و در اکثر پوشیده نماند که مقصود تام از احراق انفعال طبعت الحرب
جسمی که احراق در و منعه اعراض محسوبه او اصلا نشود باید شد الحال چشم را سمی الطبع گویند و احراق در و
نه از برای انفعال طبیعت بل بنابر اعراض دیگر نمال لا یخفی والحاله از احراق چشم محرق مطلوب باشد باید که
او را اباب نشود شد الا ابیجان بکار برند و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات
و صحیح که در نهاده یا احراق کافست و بدانند که کلس اسم آهک است و او سریع السحق می باشد و بر جسم جلد
قابل سحق نباشند و بسبب احراق یا تدبیر دیگر لایق سائیدن گردد او را مکلس گویند پس در مکلس احراق
اگر چه در کلس نوعی آهک ضرور آمده احراق زرنیخ باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوره کاگل حکمت
گرفته باشند گذاشته سوراخ در سر کوره بگذارند که بخار بیرون رود و در تا که دود سیاه بر طرف شود
سفید نماید پس از آتش بردارند احراق راجاب تجست ابراز صلایه کنند و در کوره بطین حکمت
زر گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش چندان بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد احراق بسد و مرجان و مانند آن
هر یک را خرد در ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یک شب در ایوان بگذارند و روز دیگر برآرند و کوره
باشند بگل حکمت در بگیرند و الا فلا لیکن سر دهن کوره سفال گذاشتن او بگل حکمت اگر فتن
احراق یاقوت و عقیق و شب واحجار هر واحد را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در سفال نو یا در بوته کرده
و در وی او را سفال یا بوته دیگر پوشانند سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش بیندازد که سرخ شود دیگر
و بر دل آورده در آب اندازند و همین سان میکنند تا بحدی رسد که زود از هم ریزد احراق قلعی و سرب
از تنها با ده من و باریک سازند و بالا یکدیگر بر هم چینند و بر سر وی هر واحد قدر گوگرد باریک ساخته بپاشند

و مقدار

و منعقد اگر گردد بار آهن چند مثقال از سیماب ربع دانگ زیاده کنند بنا شد پس باس کمتب بالاید کرد وی نفت کرد و قطعه
آهنی هم زنند تا ریزه گشته شده آهن ریزی از قلعی و سرب بخاری از بخاران بهتر باشند که باعث غشی و هلاک میگردد
و بعضی بجای گوگرد و سفیداب آب آهک اند احراق صدف و سیم و امثال آنها هر کدام باشد در ظرف مطین کرده در
تنور یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم بندند احراق نمک باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند
و چندان آتش دهند که حس و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخمیر گرفته در آتش چندان گذارند که خمیره
بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند بلیله بلیله آمله یا سویه بجوشانند و آب آنرا
در ظرف کرده در روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحها بسیار باریک و تنک کرده در
آتش سرخ نموده بیلجات سرد کنند و بست و یکبار مکرر نمایند و هرچه نقل آن در ته آب باشد بر داشته استعمال نمایند
و در احراق بجای آب بلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو و قطعه نمایند بهتر باشد احراق نوره باید نوره را بسوز
ریزه کرده و با آب و نمک در ظرف آهنی با آتش بسوزانند و کوبند چون نوره زاد در بوته که الخ قلعی داشته باشند
گذارند چند مرتبه میرسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق حکماء هند آنست چند بار چاچ رقیق او را
ملو کرده و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند
پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود پس قدری گوگرد تا شیده
بهم زنند تا مکلس گردد احراق طلا بطور حکماء هند جهت بادل بکار بربند باید که سرب را گداخته در آب
نوسادر یکبار ریخته صاف کنند و طلاء منقش را چند بار گداخته در آب نوسادر ریخته صفحها باریک کرده
با زاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته تا نمک آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ
آلوده بگذارند پس تا ثلث او زیبق در ظرف چینی با ملح بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند
تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بحد بسایند که چون اندکی از آن بر روی
آب پاشند مدتی در ته آب برود و بحد سایند از جمع احجار و فلزات جهت بادل نمودن
همین مرتبه سنت و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و ظرف مطوبست [illegible]

دیگر که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چرک به عمل آید که نتوان بهادار [illegible] شمس از صناعت است
آب آهک آب قلیای آب ملح الطعام [illegible] را علاج کنند و هر یک را علیحده [illegible] تا معقود گردد پس
دو جزء معقود آهک و نیم جزء از ملح معقود و نیم جزء از قلیای معقود و یک جزء شمس براده کرده [illegible] بسیار بسایند و با یکدیگر
مرجح و بر روی آتش سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته دو شبانه روز در جای نمناک بگذارند تا
نم بردارد پس به دستور سابق سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بحدی
دهند که بوته سرخ شود بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بشویند تا سایر اجزای شمس زایل گردد و در آفتاب
سحق کرده استعمال نمایند **احراق** بوره را در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد **احراق** اقلیمیا
کوزه مطین کرده یک شب در تنور یا در اتون گذارند **احراق خبث الحدید** رم این را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه
در سرکه انطفا کرده پس خشک سحق نموده سحق نمایند **احراق** سنگ سرمه را صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند تا
که سفید و دود آن برطرف شود **تکلیس** پوست تخم مرغ و زبد البحر و صدف پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند تا
پردهای درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گر چندان بگذارند که مانند آهک
سفید گردد و کفدریا و سنگ گچ و امثال اینها نیز احراق با این دستور است مگر آنکه محتاج بشستن با آب گرم نیست
و پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است **احراق ابریشم** و موی و پشم هر کدام که باشد به سبب
بمقراض ریزه کنند و در ظرف آهنی کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته
و خاکستر گردد پشم و موی اینها است که نشسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند و احراق نمایند **احراق** عود در اسوان نموده
در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زغال گردد **احراق** پوست کدو و حسک و سرو و زند سوز [illegible] اینها سستند
و هرگاه خواهند خاکستر اینها استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد و الا آنجا که مقصود از امثال
تخفیف رطوبات و حصول عفونت باشد بود و اول کافیست و اطلاق احراق در اینجا بر سبیل مجاز است **احراق**
سنگ [illegible] اجزا را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده در اتون یا تنور بگذارند که [illegible]
احراق [illegible] را بعد از [illegible] از موی و اجزا [illegible] کرده در کوزه مطین با [illegible] تنور و اتون

بگذارند

بگذارند که بسوزد احراق مس در هشت شبانه‌روز مطین یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل یا ایوان یا تنور بگذارند
دعوت سر بسته است و آنچه ضعیف و لاغر باشد احراق جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطاف است
احراق که جهت جذام مجرب معمول است خاکی سیاه را زنده در کوزه مطین کرده در تنور یا ایوان خیدان بگذارند که
سوخته گردد و اجزاء رطوبت با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچنگ ماده نهری را سر و اطراف جدا
کرده و احشاء اخراج نموده شکم او را با خاکستر پاک و نمک بشویند و با جاف مغسول نموده در کوزه مطین بگذارند در تنور
یا ایوان بگذارند که خاکستر نشود و نشان ماده که خرچنگ آنست که چون بر پشت او بسوزنی بخلانند رطوبت سفید
ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مس یا قلعی در وقتی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدن سگ دیوانه
مجرب دانسته‌اند و احراق سرطان بحری بدستور سرطان نهری است احراق قطران جهت سنونات در قدح
مطین بطین حکمت کرده خیدان در آتش بگذارند که نصف رسد پس بچوب یا ریگ آغشته در سوراخ انگاره تا چینک
کرده باز اعاده آتش کنند احراق زجاج یک جزو قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید را بر روی
کبر گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده
از [illegible] کفگیر داخل آب گردد و از بیرون کفگیر بر آب قلعی فرو برند بحدیکه ریزه شود خوبست فایده در
تسویه و تحمیص و قلیه اگرچه الفاظ مذکوره گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشود و گاهی متغایر چنانچه در شرح
نفیسی چنانچه نوشته‌ایم لیکن آنچه اکثر الاستعمال است چنین در ورود یافته که اگر چیزی را تمام با گل گرفته یا در ظرف
چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تسویه گویند و هرچه بر روغن و امثال آن و یا تنها زیاده بر سر کنند نقلیه
نامند و آنچه اندک آتش دهند تا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص گویند تسویه انیسون و نمک و بزر قطونا
و امثال آن جهت سنونات و غیرها باید آن جرز العسل سرشته در لته بسته لته را با گل گرفته در تنور معتدل
بگذارند تسویه اسقیل یا عنصل را خمیر گرفته در تنور یا لا آخر بگذارند تا خمیر برشته شود تسویه
سقمونیا محموده را در جوف به یا سیب و یا در جهت لحم مرغ گرابه و امثال آن کرده باشند و اگر
معدم باشند تنها در پوست مرغ گذاشته خمیر گرفته بر روی آجر در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده
مشوی گردد [illegible] جمال گوته که بلغت هند اسم حب الملوک است طریق حکمای هند آنست که بعد از مقشر کردن

او و بیرون آورده ازان بیرون و درون او قدری گل سرخ و کتیرا آس سوده بقدر ربع او اضافه نموده در بسته
بر بسته بگمبر بگیرند و بر تنور در آتش سوده نماید یک ... باید استعمال نمود در سوده اندروت و کتیرا آس سوده الاغ یا در حسب
خمیر نموده هر شیاف جاهای چوب کرکت پاره آلوده در تنور معتدل بپاد نهند تا خشک گردد و اگر بار دیگر بسائیده و با سفیده
مرغ سرشته با چوب گز سوده نماید باعتدال قریب بتمیر میگردد سوده حسب سرخ خشب ادویه عشق و جراحات حشنک
در کیسه کرباس کرده با سرکین الاغ و اندکی کتیرا خشک دراز بایه در آب جسانند تا لجه شود پس بیرون آورده مقشر
کنند و از درجوف بیاز بر تنور سقو یا مشو نماید باعث زیادتی نقوط و تحلیل او میگردد سوده هلیلج حسب سفوفات
و غیرها بوست هلیله را نیکو بساخته بجوشانند تا اثر احذب تحذیر پس با روغن زیت چرب کرده بر بسته کنند و احتیاط نمایند
که بسوزد تقلیه عفص و امثال ان باید بر روغن زیت چندان برشته کنند که تا زردی گردد و بلوط و غیره را نیز بقدر یکه
رنگ ان تغیر یابد تقلیه سرو را ادویه جهت قبض عبارت از بو دادن الحبیر نیست باید ظرف سفال یا سنگ در آتش
خوب گرم کرده از آتش برداشته و دوای مخصوص را در ان ظرف کرده برهم زنند تا بکه رایحه ان بدرآید فائده
در غسل ادویه که بصول عبارت از شست و غسل حسب تیز بدست با العدیل یا لطیف یا رفع حرارت
لکمرباریه محرقه غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شنبه احجار مانند راسنج و اقاقیا و اقلیمیا و شنجرف و امثال
آن باید اکثر را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال ان کرده اب برو ریخته باهستگی برهم زنند تا هر چه میل غبار
باشد با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود بعد از ان روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد
پس ته نشین را خشک کرده استعمال نماید غسل لک رنگ لاکمعه را از حرف و خاشاک پاک کرده بسایند و
ریوند را از جرا جوشانیده از آب او اندک داخل در لک در حین سائیدن کرده از دوا لا بیرون کنند
هر چه بماند بر ستور آب کور سائیده همان عمل کنند و هر چه از دوا که گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال
نمایند غسل موم و ادهان و درفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید چند بار گداخته در آب نیمگرم ریخته تا گرد
و درب ته نشین گردد و انچه بر رو آب ایستد استعمال نمایند بردارند غسل ادهان بعضی تازه کردن روغنها هرگاه روغن
متکرج و کهنه و ضایع شده باشند و خواهند از تازه نمایند باید روغن مذکور را در ظرف کرده با آب چندان برهم زنند
که هیچ آب شود پس از دو آب بردارند یا بگلاب بنیز همین اثر هست و هر گاه آب و گلاب هر دو باشند او

است غسل هر یک بکنند و از آن سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی
حب بلسان و سلیخه و سنبله و فقاح اذخر بیخ اذخر جزو از هر یک سه درم ... کرده در دو رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم ساییده با آب گرم در آن بگذارند و غسل
جدا کرده هر چه در ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند بعضی گفته‌اند به قدر ربع صبر اضافه ادویه مذکوره
هر گاه صبر به دستور اجلیما مذکور بشویند رفع حرارت او بالکلیه می‌شود غسل اطیان هر گل را که خواهند
آب به قدر یک اوربا بجوشانند خیسانیده پس بر هم زنند از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را
بند غسل اینک ... را در ظرفی کرده آب بر روی آن ریخته بر هم زنند و بگذارند تا ته نشین شود
پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرداسنگ
است امراض حاره مرداسنگ را با مثل از نمک ساییده المقدار بر روی آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن
آب باشد و هر روز بهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند به دستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل روز
بگذارند و بعد خشک کرده استعمال نمایند غسل سرخ روغن کنجد را با آب نمک بسیار بهم زده با آتش نرم
بجوشانند پس از آن آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بر هم زنند و بجوشانند و آب را از او جدا کنند
غسل توبیق از زاج و امثال آن را که خواهند در معده بر پس آب در ریخته دارند غسل لاجورد جهت
... ادویه عین و کیسات و لکاسی بدانند که جهت خوردن و ادویه عین به دستور احجار بشویند
... در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب صافی بنهند از
لاجورد را خشک کرده همان طرح چند کرت بشویند تا همچو غبار شود و لاجورد غیر مغسول متغثی
... معده است و غسل و تصویل اصلاح او است و آنچه در تحفة المومنین نوشته که مستعمل در طب غیر
مغسول آن است اصل ندارد و بعضی در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می‌آید بر نیز اما جیب کتابیه
و امثال آن باید سنگ لاجورد را ساییده بسفته آب بار نموده جوشانیده و اندک زیت اضافه کرده
به دستور احجار غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز می‌شویند
فایده در اتحاد و تدبیر بعضی ادویه ساختن رب بعضی اشیاء محلوت کردن عمل اتحاد

بر الیه چون این دوا و علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد براینکه اخذ اینند لحلالات قدره ...

بر بری که چهار سیالی باشد در قصلا که اول رنگ گرفتن انگور باشد خرج نموده چون ... و آ...

آ را کذاشته چون وسط او را در دیگ ... سفال خشک بگیرند و بلند اینها تا منجمد گردد و سر ...

باکی نهند و روی او را از غبار پوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یکمثقال او را با ...

کوهی یا شراب وامثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز جایز است در ار...

چند غلوله او را در کوزه کرده سر کوزه را البته بسته معکوس بر بالای بخار که با آتش جوشند بدارند تا در ...

در پرورده کردد انگاه سایند استعمال نمایند تدبیر تدبیر سلاحه که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع ...

باید او را ظرف نوکرده از آب خارج خشک و بول گاو انمقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب با آتش گرم کرد...

دست مالیده صاف او را در ظرف کرده بست روز دیگر در آفتاب نهند تا مانند عسل غلیظ گردد و آشنا ...

بلکه درم او هر روز با سکنجبین تا چهل روز باعث شفا و جرام مستحکم دانسته اند اگر چه بحد رکیش اطراف رسیده باشد ...

او جهت گشودن اورام و دنبل و رفع آثار موثر است و از جاج زجاج شامی و طلق یا سوسه در بوته گداخته ...

کنند و آنچه مانند کف بر روی باشد بردارند **الخاز** جان کنند که جهت رو بانیدن موی مجرب است و سایر ...

دوده باید که کنند و امثال آنرا در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت ...

بالای آن معکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند از چیزهای دیگر نیز همین اسلوب و چاهن بگیرند و د...

در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هر چه مناسب باشد و از چیزها دیگر چون تخم کتان وامثال آن اگر ...

خواهند بهمان الطریق مذکور بسوزند یا روغن آنها بسوزند و در چراغ دوده بگیرند مختار اند **الخاز** رب البلیله و ...

و مانند آن قدر اندکی از آن فعل خوبی کنند باید که بلیله وامثال او را کوبیده در آب گرم خیسانیده در روز ...

چند بار تصفیه کنند و بعد از دو سه روز افشرده صاف او را در سایه خشک نمایند یا دام که در جرم آن دو اطع...

باشند اگر مرکب اندازند و همان آب بسایند تا طعم در جرم و نماند **الخاز** رب بقعه جهت اصلاح ...

پوست افیون و غیره اعمال باید آب معصوره تازه او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک ...

را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است الخاذ رب بلیله و امثال آن دستور ...

طول

محلول کردن طلق باید اول برگ برگ را در آتش سرخ کند و در آب منطفی نموده بکوبند بار دیگر شود پس در کیسه کرده پس مستحکم کنند و بنگر چیره
را بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بکوبند تمام بدست بمالند و در آب نیم گرم یا در هیچ باقلی و بنفشه زیر تا مانند شراب از کیسه تراوش
نماید انگاه ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند **دستور** حل طلق باید برگ برگ سوراخ کرده مثل انجیر به جوف او را خالی نموده
از طلق محلول مملو ساخته دهن او را به پارهای سرب مسدود سازند و زیر سرگین تازه سه روز کنند از پس محلول او آب
سفید مجسوس مینمود از مجربات است **فایده** در اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن **اصلاح** دلو بعد از انکه دانه او را بیرون
کرده باشند و درهاون با قدری روغن زیتون و امثال ان مخلوط نموده سایر ادویه اضافه نمایند و باین دستور است **اصلاح**
مجموعه ادویه شیر دار حسید و هرگاه که باد دوای او را ترکیب کنند کرم مغزها داشته باشند با مغزها بکوبند بهترین مغزها حب دلیق
و غیره باید بخیر است **اصلاح** بلادر باید که بلادر را قطع نموده با آتش این بسیار گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود پس به روغن کردکان
و یا روغن بادام و عکاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دوا السنه و غیره که پوست بلادر داخل شود باید جهت اخراج عسل ان مبالغه
نموده دست را به روغن کردکان چرب کنند تا دست را جراحت نکند **اصلاح** مازو بوق و مازریون تازه سبز برگ و زرق را
با شیر او در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعده با پیه نشسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نمایند که
با شیر او به روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در تحت ادویه جگر نیز اصلاح وی شده **اصلاح** سرم باید بکوبند و یک
شبانروز در سرکه خیسانیده و در عرض این سه روز بازهم را بعد داده خشک نموده و هر گاه جهت اورام و شند و احشا و ماد
مفرد اسهال بلغم و سودا استعمال کنند بعد از پرورش نیز سه روز دیگر در اب کا سنی عنب الثعلب و اب را زیانه خیسانیده
خشک کنند و با قوابض سرفه استعمال او جایز نیست **اصلاح** ادویه جهت نشاه مانند حب سبسی و امثال آن که در غایت
حدت و سمیت باشند باید بعد از نیمکوب کردن سه شبانروز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نمود پس خشک کرده در
روغن بادام و یا روغن کدو و روغن پسته یک هفته پرورند و اگر ان حر حار باشند در روغنهای بارد و یا ادو را
در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزها و مناسب مخلوط نمایند **طریق** دیگر که معمول متاخرین است و بمقابل انست
در پنبه کهنه را بعد از انکه دو سه روز در اب یا در عرق سه چهار بار خیسانیده باشند بجوشانند و آب او را
چندین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه معجون او را نیز اضافه کنند و هر گاه در حبوب استعمال کنند باید بعضی از

ادویه انکه از جوشیدن رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا همه را جذب کند انگاه با سایر ادویه بجهت ... بسازند

طریق حفظ زهره حیوانات که تازه نماید محل قطع مجرای او را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل اندر آن بجوشانند انداخته

نگاهدارند طریق حفظ پیه مغزهای حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل چند روز انداخته بعد از ان شسته و در لته کتان

پیچیده در سایه آویزند و به دستور هر گاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد طریق حفظ سایر ادویه بعضی را باهم جمع نمودن

تا موجب نقصان آن باشند مثل کافور با فلفل و براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل و مقدار ...

او نباید جمع کرد و عصارات و صموغ در ظرف قلعی و نقره کرده نگاهدارند و عرقها و میاه جاره را در شیشه ضبط باید در ظرف

مرج و محروج اوراق و بیخها و گلها را از جای نمناک و آفتاب بند در باید داشت و ظرف قلعی حبوب و دهنها و اکثر ادویه

مفرده و مرکبه شهیر است فایده در طریق استعمال چوب چینی و هر چه بدان متعلق دارد بدانند که این دوا جلیل القدر ...

نیست در کتب قدیم یونانیان مضبوط نشده لیکن اطبای هند ادعا میکنند که در کتابهای قدیم هند مذکور است چنانچه در خاتمه ...

انشا نموده اشعار بران نموده شود بهر تقدیر در سنه نهصد استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی از فرنگ ...

و آن وقت که سنه هجری یکهزار و یکصد و سی رسیده تا حال وی در جمیع اماکن معتبر شایع گشته در رسالهای کثیر در باب ...

مرقوم شده چنانچه بیان اختلافات متقدمین و متاخرین را باید و انتقاد عمده بیان کنم تنبیه اول در طبع این دوا بدانکه ...

دیر اکرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که وحید عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداوی

مدرست و علاج قرص بعد محقق دار آنکه حرارت غالب بنار در گرمی او در درجه اول ثابت بود و دلیل دیگر حرارت ...

وی تحلیل و تسهیل مواد غلیظ دادن ورام صلبه است چه از سرد و دوای سرد و تعدیل دوای معتدل انکار نباید و دلیل ...

گرمی او در درجه اول باتحاد در نکرده شهود عمل وی است که تا اول شربت معمول او احداث حرارت و ملیس نمیکند و دلیل

وی نیز همانست که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسهیل و بر ورتت مواد غلیظه و صلبه از پوست ... ضرورت نه ...

جمعی از خشک گمان کرده اند و تاثیر او در امراض بحران استسقا و مرض و با صورد مانند آن بلکه مسهل مسموم میدارند ...

بیماریهای سوداویه بخاصیت تماعلیس معتدل میدانند و گرمی و سیر ... سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم علوی ...

و میرزا قاضی ... است همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که انچه از روی تجربه و قیاس ... فقیر ظاهر شده ...

مزاج این چوب سرد است در مرتبه اول یا در درجه اول و امتزاج یابد مر سرد است و خشک است در اول مرتبه در درجه
دوم و از اصلاحات متقدمین نیست او است و تحلیل و ترقیق و سردیست و همه آثار قوه و بدیعه کار از او بظهور میرسد از خاصیت
صورت نوعیه نیست اما رطوبت فضلیه دارد بسیار و بهمان سبب تقویت باه میکند و باید که زمانی لیف میکرد و از بیجاست که در
درجه مرطوبین یا سر سودا احداث کرده و خوشتر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه و هم گفته که او سردی بود اثنا و آن اغذیه گرم
در زوال حاره مستعمل میشد و فیه باقیه و فرقه بر آنند که گرم و خشک است و خشکی وی اصلی است لکن بواسطه مقام و مجاورت آب
رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و بر رطوبت میل مینماید و همین سبب در حرارتش قصور راه می یابد و از اهل تدقیق بر آنند
او مرکب القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکیفین الفاعلین اختلاف کرده بعضی برودت را غالب دانند و
بر اقاضی تمثیل از خود بود همین وجه را ستوده و برخی حرارت را غالب دانند و یبوست را رانده و هر که او را خشک گفته
جو خشک بود و بیش قایل بر آنست که تفریح بدن و صفا و لطافت تن که از آثار رطوبت است منافات ندارد و ملک در زردی
همچو خمیر که اگر چه خشک است رطوبت می آرد بالفرض و این قول مرکب القوی گفتن بتر و اش در روشن موجه تری نماید
بر اینکه نزد علما مقرر شده که تا امکان استناد افعال بکیفیت باشد استناد بخاصیت تجویز نمیکند و کذالک یا سبب علل یا لذات
باشد انسب اوجه بالفرض روا اندارند و مع ذالک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد از الحاق خاصیت مفوض
دارند که اجتماع خاصیت با مرکب القوی قدح بمدعا ندارد منفعت دوم در بیان منافع چوب چینی بدانند که قوی مقوی
حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و ماه و اعضا یاسل معده است و تخفیف رطوبات غریبه و تلطیف و محلل و سریع السود
بدن و مفتح سده و محلل مواد و مدر بول و عرق و منقی خون و روح از کسافات و برودت و تلیین صلابات
منعقدات و قلع اثنک و قرح و خروج مزمنه معسر علاج و اکله و ثبور و اورام و قرحه های خبیثه و جمیع علل سوداوی
جرب و حکه و مالنخولیا و اعصاب جنون و تب ربع و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و جذام
سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و مالنخولیا خاصه که از احتراق بلغم باشند و رافع سایر اوجاع بارده بادی
فرنجی و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقاء لحمی مثال آن و در تنویم و تحسین لون و تسمین بدن
حصه و رفع سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت افیون بی نظیر و بر اختلاط دهن و انواع آن و بواسیر امراض
در جسم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سودمند و با قوت قابضه بالذات و در علل قبض نیز.

نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسا بیماریها و مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع بدان نبود با مراعات قدری از این دوا النجات

یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است خاصه بر سبیل تبعیع چنانچه بیاید و اهل تجارب اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه

مفرده هیچکدام در هیچ باب بنفع چوب چینی نمی رسد و مشهور نکنند که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و هر گاه

در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات هیچ مناسب آن علت خواهد بود چه نحیف و محرور

مزاج بعرق و استعمال بسیار او و به حاره مضر است و مبرود در اثر بد بکثرت آب یا قلت مقدار چوب چینی و مانند آن حاصل شده

رحم ان لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ او است بخلاف خرمش که مسید بسبب آنکه در تقویت معده و دماغ و دیگر بتجربه رسیده که

مردم که از شرب آب مضر می شدند عوض آب طبیخ یا نقیع او بدل استعمال نمودند و انتفاع تام یافتند با وجود عدم احتیاج

از جمع حاجات قلیله تنبیه سوم در معرفت خوب و بد چوب چینی بهترین او آنست که در درد باشد بعضی سرخ نسبت مایل باشد

کلسرخ و سنگین هم کرده باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل قحاحت است پس آنچه در علم سبهار باشد

که حجر امی باشد معتبر نباشد و ادنی آنکه نیم خورده بود بعضی چون در آب اندازند بر بن باشند به نشیند و نه

لیکن تقعر امل بر بود لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که پوسیده و کرم خورده و محلل

نباشد و الفا بسیار سخت که از کار در حسب بریده نشود نبود و سطح ظاهر او مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط

و از خمین نباشد افراط در بزرگی چه آن مذموم نبود و مادام که بدین صفات حمیده موصوف باشد اما خوردن آن با وجود

حالات الفعل می باشد لیکن بواسطه نقصان بموخوت باقیه باید که ظاهر او مخالف باطن نبود بلکه آنچه سرخ

چه افراط بلون ظاهر دلیل سعاده بول از خارج است باید که در بول و صلابت و لیکن مستوی الاجزا باشد بعضی در او

مذکور است عدم استوا الصحیح در رویت باید که از طعم عالیت هوا باشد زیرا که طعم عالیت علامت آنست که

در نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعد دیت اهل و هر گاه که چنین باشد باید

غریبه نباشد و باید که بی رایحه بود و این نیز دلیل بعدم اختلاط او بجهت کم بودن رایحه است

که در اثنای آوردن از معرات و مفسدات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزهای که

مدرست مثل کافور و فرفیون و جندبیدستر و ابله و مشک و امثال آن مصون باشد و این شروط عام در اکثر است

که در ... باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و فرق در خند و ری او نمیشود تنبیه چهارم در انتقال لکار طبیخ بیاید و چنانچه

اشیا نا از گرم افتادن محفوظ مانند الکار او بود عمل است اما انفاء و در اینکه چه بیست بحسن بست

در میان

در بیان تدابیری که قبل از ابتدای اول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و اگر تنقیه فرمایند
باد و غسلا و سر بحر قیهار مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب مستعمل و تنقیه بیست تنبیه در اوقات استعمال این دوا بیان
بهتر و در هر یک استعمال دوا نباشند بهترین ایام جهت استعمال او اواسط ربیع یا از اوایل خریف باشد و بدترین اوقات
اول آنچه مذکور شده بلکه تفاوت در فصل و بلاد و سن و شخص و مرض که در هر صورت بر رای طبیب حاذق مفوض است الجمله
الکن در گرمای گرم و سرمای سرد نباید استعمال کرد و اتفاقا ضرورت شود و باشد از و بگیرند اسیر روی بدهد مباشر او
نیز زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی کثیر متحمل است که زین
خطا دیابیر پرهیز و بعضی وقت استعمال مضرت بسیار سازد قطع نظر از آنکه نفع نکنند تنبیه در تدابیری که اثنای
حال و عمل آرند و تدارک اعراض و امراض کنند که در این وقت حادث گردد در بیان احتیاط مکان هرگاه
به شرب او کنند از هوای سرد و حموضات و نقولات و لبسات و فواکه رطبه و بناد نمک و اطعمه غلیظ
اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هر چه منافی صحت باشند و از خوردن
بهار مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز کنند و آب صرف قطعا ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی یا عرق بهار لاقیه
عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سایر احتیاطها نزد اهل
منشاء ظهور این هیچ [illegible] اینها بیست از جمله و احتیاط است خاصه در طور طبخ و تفریق که امراض مزمنه بکار
برند اما متاخرین الحکماء دیار اهل الاسلام که تجربت تمام دریافته اند ما سرایت ادویه بر سر شد چنانچه مذکور شد علی
اطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه باعث قوت عمل ادویه انگارند و ترک نمک
نیز نمایند بلکه تعلیل در آن گونه [illegible] رند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک و آن اودیا گفته اند بالجمله جوان مجرور را از
معضه و اشربه قلیل الحموضة نهی روا نیست اگر احتیاج بران داعی شود و اتفاقا اگر حرارت مستدعی گردد شیره
ها و امثال آن مع ذلک گلاب و عرق بید مشک و دیگر اشربه مناسبه مجوز نیز و بر دستور اگر در اثناء استعمال و در حرها
پدید آید جابر رحم و مانند آن تواند داد و اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و [illegible] تا که [illegible] نبرود
سست و سر بینی [illegible] و بریح دمغ با دام بو داده قناعت نمایند و ضعف القلب نبرد در انجم

بالنکو و بو داده درو لحم ریحان و محرور را شراب صندل و خیار تجویز کرده اند حکما نیز بحسب ضرر در باکی بدارد و

بسرعت خروج و نقول نیز موافق حاجت گاه‌گاه رواست نیز تقلیل لکن از غم و حزن و افکار متعبه و جماع

بودن واجب دانند و تفرج و صحبت بگذارند با عصب عشر متوده احیاناً باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن باشد و

باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مجروح باشد بلکه خوش آینده بود و منع دل که از مدخل هوا محفوظ باشند و

زنکین در ایام را بگیرند تا روزانه حاجت شمع نشود و هوای آن خانه موافق حال آنکس معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدان پوشند

ولیکن کسانیکه بعلل مزمنه گرفتار و مبتلا باشند و بطریق بطبیخ او هی کنند احسن در ایام عدم خروج از بیت تا از

مصون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک می نشانند و روز بر خود شب میکردانند و محتاج

شمع و چراغ میکردند و منقلها افروخته بمثابه حمام بسیار گرم می سازند اجتناب ازین عمل فرض دانند و بعد علت

و در یابند که هر خانه که هوا او بند باشد و در آن خانه آتش افروخته بود خواب کردن دران ضرر است زیراکه

مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خورد شمع یا چراغ نباید افروخت زیراکه دود از هوا متغیر خواهد

پس اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهند تا بخیاری که کفایت کند و از دود او نرسد و ترتیب تناول و صبح و

استعمال و طریق تفریق به تنبیه پنجم ذکر باید **تنبیه هفتم** در تدبیر که بعد فراغ گذاشتن او نیز همان نهج در تدبیر باید بعده

اول باز آیند و اکثر مدت تدبیر بعد فراغ شرب یکسانست و متوسط شماه گفته اند **تنبیه ششم** در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام

ترسست شنیده نماند که چون علاج مرض بعد معوض شده هر کدام را کرم و تر میگویند اول سنه کهولت که بارد و یابس است استعمال مستحسن

نیز عدم مانع و هر کدام که خشک گفته از سنا اول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد اخر کهولت و ابتدای شیخوخت احتراز میکنند نظر به

غریبه که لازمه این سنه است در آخر سن شباب نیز تجویز نمایند و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی محصور نساخته اند استعمال او را

در هیچ وقت که از وسط گذشته باشند هیچ تجویز نکرده ما دام ضعف قوی ایشان مگر بحسب ضرورت و همین اختلاف در یابند

در طریق استعمال چوب چینی و این نیز به وجوه ست یکی بر سبیل مطبوخ و تنجیر دوم بر طور قهوه سوم بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون

جریره و حلوا ششم با سلوب نقوع هفتم توتیره عرق نهایتم بطریق مصح تحسب مراهم دهم و ادهان و هر واحد ازین با فواید مختصه

ذکر کنیم **وضع اول** در مطبوخ و تنجیر و این نیز بر اقسام ست لکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطبای حاذق

کرده اند و حب امراض مزمنه و تحلیل مواد غلیظه و ریاح غلیظ سود دارد انست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از هیج چوب چینی موصوف بگیرند و
براده ساده درد سازند پس بکار رد یا تیشه ریزه کنند همچو باقلا و کوچکتر و اگر بکار دو ورق سائیده بند بهتر باشند و جمله را در هم آمیخته هشت
حصه کنند هر روز یک حصه را در هشت رطل آب بخیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس بسیار قلعی دار و سرپوش سفال یا دیگ سفال
واژگون بر سر دیگ نهند و دو دهان بخمیر محکم بگیرند و باتش نرم بجوشانند و خبردار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز
کند فی الحال بخمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این هیج در غایت قوت میباشد بسا میشود که سرپوش را مندفع میگرداند اگر چه بار گران
بران نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر انست که عوض سرپوش دیگ کلان سفال یا سنگ واژگون بر نهند تا بخار در فضای دیگ منتفخ
گردد منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبخ انست که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند نهج است یکی آنکه در
سرپوش سوراخ کنند و به آرد آنرا مسدود سازند و نصف ارتفاع چوب باریک بپارچه پیچیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تر
برسد نشان سازند پس نصف دیگر بنجیه تدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان همی کنند تا به نشان برسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را
با آن بخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا باشد و اثناء طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سوم آنکه بتجربه و امتحان
مقدر سازند که در یک پاس نصف آب او سوخته شود و باید که چون یک پاس شب سر دیگ در جوش دادن نمایند و صبح دیگ سربسته بر علیل آرند
و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بر دارند و بگذارند که باهستگی بخار بر آید و عرق کند و در نهار دفعه سرپوش بر بردارند تا بدن را نسوزد و اگر
و اگر استاده داشتن علیل ممکن نباشد بر کرسی بند بنشانند و لحاف بر سر کنند و دیگ در زیر کرسی در آورده تدریج بخار رسانند و صبر
کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس دیگ را بر آورند و آب او صاف کنند و یک پیاله از همین بیاشامند پس بتدریج و حفظ عرق را خشک کرده از
لحاف بر آیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نکنند و در بعدیت و مجموع آن چوب چینی را در عوض شیاف ظرف کنند بعضی را مربا با نبات و بعضی را
با نبات و قند در طعام یا در طبخ نمایند و قدری را سرد کنان و آب هر وقت که تشنه شود از آن آب شوند و اگر حسب حاجت گاهی با عرق بید مشک و امثال
آن در آب آمیز بند و اگر آب از اثناء میدان افتاده شود بوضوء و طهارت صرف نمایند و اگر خرج آن آب بسیار باشد در مقدار آن تغیر ایند یا
چوب چینی جداجدا بجوشانند حسب متعارف مهیا دارند و اثناء بخور و تعریق اگر بوی سر مطلب باشد و مانع نبود سر را نیز زیر لحاف در گیرند الا واحوط
آنکه سر را بیرون لحاف دارند تا منجر بخفقان و غشی و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد چه در تن نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی
و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هر چه اصلح داند بعمل آرد اما انقدر لازم است که هر روز دیگ را نزد مریض گذاشته سر دیگ وا کنند

تا آنجا که ضعف او بسیار در بر سد که نفع دارد و در ایام خوردن چوب چینی را پوشیده و گرم نگاه دارند و به همین طریق تا بیست و یک روز نگاه دارند و هرگاه
علتی در عضو مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را بخار او بدارند فقط و واجب است که ثفل چوب پوشیده جمع کرده نگاه دارند و آخر روز بیست
و یکم ایشان را در آب بسیار بجوشانند و حمام سازند و مریض را در حمام میان این آب بنشانند و همین آب بر سر او بریزند بعد از آن به حمام
بدن را از حرکت و عرق بشویند و در حمام مکث نکنند و زود در پناه جایی که هوا نرسد و نفع برانند که اگر مرض صعب و مزمن باشد و قوت متحمل
ثقلها جوشیده چوب چینی را بیست و یک حصه ساخته به ترتیب مسطور مطبوخ ساخته هر روز یک وزن دیگر شرب کنند تا مجموع حل در چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر اطبا آنکه
شرب طبیخ او بدستور مزبور بیست و یک روز کافیست لیکن احسن آنکه ثفل مجموعه را جوشانیده نگاه دارند همچنان تا مقطر ساخته بجای آب و عرق قیاس
بنوشند که در امراض مستحکم بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقیات و معتقد اهل تجربه است و بعضی از جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال
یا زده بیان علما اختلاف روایات با دان آن در علل مزمنه غیر موثر و ما فوق آن در جمیع حالات مقرر است به هر طریق که مستعمل شود لازم است که
قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام بکبر باشد خطا است که در صورت استعاف که حرام او خورده شود مقدار معین او که ذکر یافته لا محاله در یک
زیاده بر اربعین صرف خواهند شد زیرا که بنا و اصل حرام او در تکثیر است با بدان متوسط زیاده بر یکم مثقال متحمل نیست و آنچه بعضی از حکما نموده اند که
و پنجاه مثقال او را است و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بخته باشند سرشته بخورند یا طرابادان قوه و امر چه کسی خواهد بود در تحقیق طریق
که مستعمل شود قدر شرب هر روز بحسب ضعف و قوت طبیعت است در ضعف دو مثقال چینی طبخ کاه کاه باشند و هنگام استعمال او دو جهت
و در قوی باشند که از نیم مثقال هر روز زیاده داده شود زیاده بر چهل روز مستعمل شود و بدانند که احتیاط و پرهیز در همین قرار داده
در طریق شرب او به سبیل قهوه و این در اکثر امراض و امر چه بر اوفق و معالجه است در هیچ مزاجی ضرر نیارد و پرهیز شدید در دو منزل داده و
تفرق نیست و تقویت بو و ارواح و حرارت غریزی میکند و اگر صحیح المزاجی با این عنوان میل نماید بغایت منفع شود
و در طریقی که مواد انها صلب و غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن نباشد که محتاج تحلیل عرق بود یا آنکه مرض دیرینه گشته باشد طبخ
و همچنین در امراض که بسیار حاد و ماده آنها مو نباشد یا امراض سوداوی بود بسیار مفید است و آن طریق نهج بیان کنیم
اول آنکه دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز بر دو گونه است یکی آنکه تا بیست و یک روز هر روز شش مثقال را بالکمن و نیم
آب به دستور مسطور جوشانیده خوردن به نصف رسد صاف نموده در دو ظرف در روز نیم گرم و در سایر اوقات میل نمایند و گاهی با آب
نیز شیرین نبات بنوشند و اگر در اثنا و نبات اصلا آب نخورند بهتر خواهد شد اما لازم نیست که از طبخ مذکور داخل

غذا و شربت سازند و با آن نمک قلیل نیز در بعضی خورده‌اند و مدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است اکثر مدت تا بیست روز و در بعضی
حالات رعایت تا سی تا چهل روز در سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور وضع اول دانند **نهج دوم** آنکه تا بیست و یک روز هر روز نیم مثقال
او با یکمن و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام خورند جلاء معده نمایم گاهی
با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و اوساط روز آب بیاشامند و دیگر پرهیز همان قدر که در اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت
نهج سوم اندر طریقه میرزا هاشم احیا کرده و مقرون بصواب نماید و آنست که در باب استعمال او قانون کلی لازم است بدانند
و قدر شربت مجموع و هر روزه و مدت خوردن و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب و بها یا با عرقها مروج و ملاحظه
و پرهیز اغذیه و اشربه و سایر آنچه انشاء اول چوب چینی بیان شده تمامی وی متوسط بمزاج و سن و قوت و ضعف و صعوبت و
خفت مرض و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرهیز ندارد و این امور مفوض بر
رای طبیب دانا است **نهج چهارم** آنکه از حکماء معتبر منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج و تقویت
هضم و بدن و سایر قوی متمادی است که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع جای خطائی مکوفته که هر یک هم
مثقال باشد در صحاف گلاب یکشب تر کنند و با یکمن شاه آب با آتش نرم جوشانند تا ربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا
از معده منحدر شود تقدیر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفع هم نوشیده شود و اگر خواهند باندک نبات شیرین سازند روا است
نهج [illegible] در استعمال بطریق سفوف و استفاف وی در صورتیکه سده در احشا باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر
معده رطوبت غالب باشد سفوف از تا دینار (?) نهایت سود مند است و گاهی تنها و گاهی با نبات مستعمل میشود و در صورت ترکیب
بحسب حاجت ادویه که ملایم حال مرض باشد همراه توان کرد و با گلاب یا عرق مشک بید یا عرق گاوزبان و امثال آن باید خورد
از آنکه حکایات مجربین در رقعه‌ای حاویه بتمام دارد میرزا هاشم مرحوم نقلها که در بین نوشته یعنی منقول شده از آنجمله
آنست که مستوفی الممالک در دکن کهنه قدیمی درست و اکثر از نفخ ریح که در معده او تولید میکرد متأذی بود دیگر چوب چینی بطریق
قهوه و عرق خورده و اصلا اصلاح نیافته بود فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر از آن علم
دفع شده صحت و قوت یافته و همچون کفته کشیح ضعف معده داشت سفوف چوب چینی تنها داده با گلاب سه روز یک
مثقال و سه روز دیگر سه مثقال از آن بالکل دفع شد با وجود آنکه پرهیز خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد

طباشیر و صندل ابای دهم توان تو انگرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه مانند آن با چوب چینی ممزوج توان نمود

و مدام باشند که در بدن ضعیف قدر خوراک چوب چینی در سفوف روز اول زیاده دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از

یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال نهایت تا سه مثقال

برسانند و بعضی زیاده برین تجویز کرده اگر بدن علیل بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز بیست

و مایند که در کمتر ازین کفایت کنند از نیکفایت کنید و اگر بعد پانزده روز باز حاجت باشد بهتر آنست که بدستور اول

شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بقرابند یا بمقدار اول یا کمتر از آن برسند باید دانست که اگر مزاج موافق

قیاس تحت اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان ساخت

اما چون با وجود اینهم اثبات بتجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند که مکرر بتجربه شده و نفع بسیار از وی بظهور

آمده مرقوم میگردد صفت سفوفیکه حضرت مستوفی الملک ترتیب یافته چوب چینی لعبهان سائیده بیست مثقال دارچینی

مصطکی پنج مثقال رازیانه ده مثقال در سه روز سه و نیم و سه روز چهار و سه روز پنج مثقال با جمله سعت

مثقال در پانزده روز خورده میشود و در امزجه ضعاف نحو قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد و تا در پانزده روز در جمله

مثقال تا پنجاه مثقال خورده شود و در امزجه ضعاف لیس اگر همین قدر کفایت کند فهو المراد و الا بانصفه دیگر باید

داد بنهجی که ملایم حال باشند نسخه دیگر که منافع او قریب منافع اوست و در اوجاع مفاصل مفید سوزنکان چوب چینی سفید

پنج مثقال هم بدستور معمول سفوف سازند قدر خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال و بتدریج تا پنج

مثقال خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال و بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسط در اوائل

هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار مثقال باید رسانید نسخه سفوفیکه با وجود رطوبت معده و برودت لیس طبع قوت آورد

او باشند و همچنین در جوع بار او نبود نخود خار قاقله کبار قاقله صغار پوست بیخ پوست پسته آمله مقشر گلسرخ انیسون کوبیده زیره

کرمانی کوبیده کنند هر یک دو مثقال چوب چینی بیست مثقال نبات سفید همچنین جمله اجزا سفوف سازند حسب مزاج چنانچه گذشت قدر

شربت و مدت خوردن معین نمایند و عرق بارنگ بالنگو بخورند سفوفیکه با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد

صندل سفید طباشیر سفید تخم خرفه آمله منقی کشنیز کوبیده هر یک دو مثقال چوب چینی برابر جمله ده مثقال قدر شربت

تناول

تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و اگر با وجود حرارت بسیار نباشد چون حب شفا

بدستور مسطور نمایند نوع در طریق تناول او بر سبیل معجون و از آنکه اکثر معاجین او مراد اجزاء حاره دارد

و این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مجرب شده و اگرچه مستعمل و تنها جرم اوست لیکن هرگاه از سده

و حصا شائبه باشند و الا که ماده در مجاری صفرا و کبد بود و نفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف کنند آنچه در

نسخه ها مسطور شده بستانند و فقط بکوبند تا قوت آنچه باید در آب برانند پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد مروق ساخته

بقوام آرند و بعده اجزاء دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون و حلوا گردد الی غایت لطیف است و با قند بهتر می باشد و مختار اند که هم چوب چینی را بیکدفعه

در آب مستخرج بود بسیار اندازند بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند تا قدری در آب بکسر بندد و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی

بیندازند و طبخ مطبوخ سازند و همچنان آن نوبت بلکه پنج نوبت مگر عسل آرند چنانچه در دادن شربت دردسر مکرر میکنند و این در قرب حرارت باشد

صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارده و همه دردها که بعد از آتشک حادث شده باشند بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از آن و اغذیه غلیظ

لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا با نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی نیم مثقال سورنجان زعفران مصطکی دارچینی هر یک

سه مثقال ماهی زهره بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه [illegible] قرنفل کبابه قاقله کبار هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد ترنجبین

سفید موصوف هر یک هفت مثقال زنجبیل هندی زنجبیل هر یک یکمثقال بدستور مسطور و مشهور معجون سازند کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب ساخته

صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آورند و معجون سازند قدر شربت در امزجه ضعیفه از یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه متوسط از

دو مثقال تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر بعد پنج شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف کنند

مواد بیشتر دفع شود نافع تر خواهد بود صفت معجون مجرب حکیم عماد الدین محمود که مزاجهای غیر حار را القوت قوی و حرارت عزیزی

میخاید و در امزجه بغایت مفید است و جهت درد اعضا و رطوبت و ضعف معده نافع ملاحظه بدستور باید دارد چوب چینی سه مثقال حب الغار

خطایی خولنجان [illegible] زرنباد درونج عقرقرحا زنجبیل عاقرقرحا مشک خطایی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تودری سرخ تخم

دارچینی مصطکی قرنفل سنبل جوز بوا بسباسه عود قماری نعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق

لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده مثقال بدستور معمول کوفته بیخته با عسل بقوام آمده قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه

یکمثقال و در امزجه متوسط دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد

اعضا خصوصا که بسبب آتشک باشد نافع است چوب چینی بیست مثقال قرنفل [illegible] بسباسه فلفل زعفران زرنباد خولنجان

سعد کوفی هر یک یک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطگی سورنجان بوزیدان بنادمکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل
دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است ملاک بر این همه کثیر معجون
که منافع و فواید بسیار دارد و قریب بهمین معجون مذکور است بیخ جوز جینی سه مثقال دارفلفل مصطگی فلفل دارچینی زرآوند هر یک
سه مثقال بنادمکی مغز بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هر دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم
عسل سه وزن ادویه شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش
اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهله در نمک تقلیل زود بهتر باشد و همچنین از نبات و خرفه و خرفات و فواکه معجون دیگر
که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوه باه بسایر قوی نافع است و جهت مبرودین بغایت نافع دارد دارچینی سورنجان
مقر سقاقل ... لسان العصافیر عود قمار مصطگی زعفران هر یک سه مثقال سیل قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان
زنجبیل سنبل الطیب زرنباد کبابه ... دارفلفل مشک عنبر اشهب جدوار خطائی هر یک دو مثقال مغز حب
السمنه مغز حب فلفل مغز حب الخلاف هر یک ... نارجیل هر یک ده مثقال جوز جینی یکبار ترانیده ... ترنجبین ...
از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال جوز جینی را اینقدر آب که چهار بند بالای او باشد یک شبانروز تر سازند و در دیگ
که سر محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا به ربع رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین امیخته بقوام آرند و اجزای دیگر
بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون جوز جینی که ترکیب عمادالدین محمود است و فواید
کثیر موصوف خاصه در امر باه اندر ... قوه باه در فصل معاجین ذکر شد ... طریق استعمال او بطریق جریره و حلوا که در امراض
سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است جوز جینی هر روز نیم مثقال تا یکمثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت مزاج
بیخته تا سه مقدار او نبات در یک پیاله عرق بید مشک حل سازند و صاف با آتش ملایم بجوشانند تا بطریق پالوده بسته شود
بهم گرم نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بخورند و گاهی شکر سرخ و ... حلوی ... و صمغ عربی هر یک
جوز جینی اضافه نموده بخورند نافع تر آید حلوا که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است جوز جینی کوفته و از پارچه بیرون کرده
نشاسته ... و شکر ... نبات سفید و تخم ریحان در روغن تازه ... بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد
دارچینی و زنجبیل و قرنجنک و زرنباد از هر یک ... اضافه نمایند و اگر تقویت باه منظور باشد ...
که جهت مبرودها نافع است و تقویت باه میکند جوز جینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال

منقا دو مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل فلفل سورنجان خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه

نارجیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن گاوی نمک هر یک قدر ضرورت قند [بالا] عسل صد و پنجاه مثقال آرد گندم را در روغن گاوی

نمک در روغن بادام حلوا ساز سازند و از آن پانزده مثقال تا بیست مثقال بحسب ضعف و قوه میل نمایند و با دارچینی چینی

قدر هر شربتی زیاده از [illegible] مثقال نباشد و مکرر گفته شد که جرم او [illegible] شده احتیاط ضرور دارد و صاحب تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده

که جمعی جهت نفع عاجل جرم چینی استعمال کردند اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از [illegible] بسبب احداث او شده [illegible] را اذیت

بسیار کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیمکوب ساخته یا بکارد ورق ورق بریده در آب خیسانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند

معاجین همین طبیخ اندازند جرم او دافع [illegible] تغییر ضرر [illegible] برآید و شک نیست آنچه که قوت در نفس دواست اندر طبیخ مستخرج میگردد

وضع ششم در طریق استعمال او با نقوع و آن جهت محرور المزاج و خفقان و [illegible] و تقویت اعضا و قوی و در فصل گرم و مزاج گرم

و اندر ضعیفان و اطفال موافق تر است و با کثر امزجه مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف [illegible] نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در

عرق [illegible] مناسبه ادویه موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن تر کنند و مکرر بر هم زنند پس صاف نموده تنها یا با نبات بنوشند جهت خفقان و هر گاه جهت خفقان

حار و امزجه و امراض بکار برند صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ [illegible] چوب چینی در گلاب یا عرق بید تر نمایند یا مشک یا عرق گاوزبان نقوع

سازند و علی هذا القیاس در هر مرض با ادویه ملایمه حال ممدوح توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق

رازیانه و عرق پیاز و عرق اذخر مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثقل او را در آب یا در عرق بید [illegible] مناسب

بقدر ضرور خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نقوع جهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و

غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده

[illegible] نیز مجوز و بدانند که پرهیز در [illegible] کمتر از طریق قهوه است و نیز [illegible] بعنوان سفوف بعضی پرهیز بسیار ضرور نیست

وضع هفتم در استعمال [illegible] عرق و تصعید بدانند که درین قسم پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی علل که [illegible]

آن بسیار نباشد و پس از [illegible] قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد [illegible] و تقویت بدن و قوی [illegible] ذائقه

[illegible] با ادویه مناسبه سودا ازاله توحش و سودا اذیت مینماید و بر قلق و تلطیف خون [illegible] میکند و ارواح را صاف و نورانی میسازد

با ادویه باهیه تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزائی که ملایم هر مرض و مناسب [illegible] باشد مستعمل توان کرد و گاه در آب [illegible]

عرق کشیده وگاه با عرق‌های که مناسب حاجت باشد عرق کشید و تعدیل مزاج و شربت و قوّه قدر دو سه فنجان یا کمتر یا بیشتر در خلای معده
یا بعد از هضم طعام یا هر دو وقت بدون شربت میل نمایند و اگرچه در بیاض‌ها و رسایل نسخه‌های مختلف بسیار در این باب مرقوم شده اما
یا بحسب قیاس قانون طبی درست نباید اعتماد را نشاید اکنون عرق چند که منزه از تهمت اثر امجرب و معمول که مسطور میگردد عرق
که جهت تقویت معده و بدن و هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با وجود آنکه بسیار گرم نباشد مفید چوب چینی بسوهان سائیده
باز ریزه کرده نیم من تبریز دارچینی سه آثار ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی همچند
کنند یا ضعف مقدار او و تجار اند که با شربت بنوشند یا بدون آن عرق که در علل سودا و خفقان و ضعف دل بغد بتقویه بهمام دارد و در تعدیه
تقویت اعضای رئیسه و معده حرارت غریزی نماید و تلطیف و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعض امراض تقویت او منماید
حرارت وی از عرق اول بسیار کم است چوب چینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سپید بادرنجبویه هر یک بیست مثقال
بهمن سرخ سنبل الطیب یک مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و ارگچینا بند دو شبانروز و بدستور عرق بکشند
و باید که عرق‌ها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق
که تقویت اعضای رئیسه سرد و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه [illegible] نماید چوب چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال
دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان
دسته آب [illegible] که بعد عصر [illegible] او گرفته باشند هر یک یکمن سیاه عنبر اشهب دو مثقال صندلین و عود و چوب چینی را بسوهان تا ریزه
کرده اجزا را هم کوفته در شبانروز با عرق و آب گلاب که گلاب سه سیر و عرق بید مشک ثلث آب باشد خیسانیده و در دیگ کرده
و عنبر را هم کوفته در پارچه بسته و در دهن نیچه ببندند و عرق کشند عرق که اندر فواید بعرق سابق نزدیک است اما از و گرم
تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد چوب چینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سپید هر یک پنجاه مثقال
دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سارج هندی نغلب مصری خولنجان عود قماری هر یک ده مثقال
بهمن سرخ و سفید هر یک بیست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه هر یک دسته گل سه صد مثقال مویز منقی [illegible]
کوفته سعد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چوب چینی و عود و صندلین را ریزه کرده و سایر اجزا را نیم کوفته دو شبانروز
اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب [illegible] خیسانند و روز دوم اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه [illegible]

بدین نسخه ببندند و عرق کشند و دو وقت روز یا بعد از غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر بحسب حاجت با نبات و یا نبات بخورند

باه‌فزا چند عرق از متقدمین نوشته میشود عرق که ضعف سحر و حبت و کثافت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه
و نفخ معده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده و تنبسط خاطر را نافع است سود دارد دارچینی سلیخه گلسرخ گاوزبان
ازگیاره بنا شهد ستبر وریحان هر یک ده اوقیه سنبل الطیب بیاج هندی قرنفل نیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی
ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین صندل سفید عود هندی اسیه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک
نیم درم عنبر اشهب یکدرم چوب چینی اعلا صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل گلاب دو
رطل نبات دو اوقیه چوب چینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد
بکوب ساخته همه را در گلاب خیسانند آتش به دستور گلاب عرق بگیرند و به دستور معلوم بخورند سه چهار پیاله جا بجای خورند
عرق که مقوی و مشتهی و مبهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی لون و معطر تمام است چوب چینی دو بیست مثقال
زعفران صندل سفید عود هندی عاقرقرحا تخم سند تخم تفاح یا بشر اعرا لسان العصافیر تخم بقله سنبل الطیب
زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال چوب چینی مصطکی دو مثقال ادویه دارچینی میعه یا بسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال
عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی ورق نقل ورق کرده ده روز در آب صاف خیسانند و روز سوم اجزای کوفتنی بکوب ساخته
دران بیفزایند و در دیگ به دستور گلاب عرق بگیرند و زعفران و مشک و مصطکی و عنبر را در طرف که عرق چکیده میشود حل
هر روز دو پیاله ازین عرق با نبات بیاشامید عرق مجرب نسخه مولف مردم ازین ازین عرق نفعها دیده و از مرضها عافیت یافته
در تقویت و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء اعضا و نفخ معده و درد روده و درد مفاصل و توجع
و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فواید بسیار دارد و آزموده است چوب چینی طبیب پسند
سه صد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سه رطل بماند بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ زرنباد و اگر تر هر یک
عود هندی گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه قاقله لسان العصافیر انیسه سادج کبابه خارخسک هر یک پنج مثقال بادیان
بالنگو دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه تخم زردک بهمنین سقاقل حب الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی
پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کرفس فلفلمو هر یک پنج مثقال برگ

ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر اشهب مصطکی رومی زعفران هر یک دو مثقال مشک
خالص یک مثقال نبات سفید [illegible] هر یک یک رطل آنچه از ادویه درست باشند نیمکوب کنند و مجموع در ظرف چینی
یک شب خیسانند پس به دستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران هر یک را جدا در خرقه بسته در میان
ظرفی که عرق دران می‌چکد می‌چکد میدارند و ازین عرق هر صباح و هر شام یک دو پیاله [illegible]
و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و دیگر گفته شد که در استعمال عرق [illegible] هر [illegible] بیست و
حاجت مراعات کردن اولی دانست وضع نهم در استعمال او بطرز مضغ و خائیدن [illegible] و گاه تنها مستعمل میشود
و گاه [illegible] و این در علل دماغی در امراض سینه و ریه و حلق و دهن نافعتر از جمیع اطوار است و قدر شربت [illegible]
در سفوف کنند و ادویه تر آنکه بخایند و لعاب او [illegible] و آب بلع نمایند وضع دهم در بیان استعمال
بطریق مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناسور و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض شده باشند نافع
در جراحتها خصوص در جراحت آتشک [illegible] بعد دو دانگ در کیسه کتان کرده یک شبانروز در آب خیسانیده بعد از آن [illegible]
دران مالیده آنگاه [illegible] تا درد او بنشیند پس آب را از درد او بهموار ریخته آن درد را خشک ساخته [illegible]
[illegible] از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از مرداسنگ و [illegible] و موم سفید و اقلیمیا [illegible] جمیع اجزا [illegible]
که مانع [illegible] زیاده از اول [illegible] توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال به دستور معمول مرهم سازند
که در جراحت آتشک از هر دو نافعتر است مرداسنگ شنگرف از هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چهار مثقال
موم کافوری [illegible] بیست مثقال به دستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود
که در [illegible] سفید [illegible] مرداسنگ توتیا صابون [illegible] تراشیده هر یک پنج مثقال سندروس حنا مازو زنگار [illegible] کنند هر یک دو
مثقال زفت بیست مثقال چوب چینی ده مثقال [illegible] در سرکه حل نمایند و توتیا را [illegible] بسایند و سایر اجزا را نرم [illegible] کرده
با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده [illegible] هر سه روز [illegible]
رفته سر را بشویند و از نیز هم بمالند و اگر [illegible] چوب چینی را به [illegible] داخل زفت نموده [illegible] سود دهد و در جراحت اگر
از قدر داخل مرهم کافور [illegible] نمایند روغن که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود

نافع

بغایت نافع و بعضی سورنجان محلّله سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره اسطوخودوس سنبل الطیب سنبادج هند
زراوند طویل بهمن زنجبیل هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال جند بیدستر شش درم مثقال حب الغار که زیره نمایند
بلسان روغن بالکین سیاه آب جوشانیده الکاه روغن زیتون و روغن نمک سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه
روغن سوسن روغن سیب هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا مهرا شود
و آب دوا الکامه صاف نموده روغن بردارند و ثقل را بکمین سیر آب و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانید
تا آب برود و روغن بماند پس روغن جاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند و
بعض اوقات اگر هر ده مثقال روغن یک مثقال مومیائی حل سازند نافع تر خواهد بود و در اوجاع و امراض
بارده و رعشه و فالج اگر در هر ده مثقال روغن از جند بیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند
بغایت نافع آید و گاهی سیر ده مثقال حب السمنه را تراشیده و بر سیر ده سیر عرق ناسه من سیر بر آن جوشانیده و ربع آن
که سه چهار یک سیر باشد نماید با روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا هر سه بقدر سه مثقال جوشانیده
تا آب برود و روغن بماند در اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از اشک عارض شده باشد استعمال نموده
بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم برگ حنا ده مثقال علیحده یک سیر در آب جوشانیده صبح جوشانیده صاف نموده
با روغن گل بهار آنقدر آب حسب نموده جوشانیده تا روغن بماند و حسن استعمال در هر پنج مثقال از سورنجان مقشر و حضض مکی
هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعض اوقات سداب با کرفس یا هر دو اضافه آب حسب و
روغن نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل و اوجاع بارد استعمال نموده بغایت نافع یافته

فایده در منافع چوپچینی بطریق اهل هند اندراشته اند گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم
اهل ~~یونان~~ هند مطبوع است ~~اشند~~ لهذا خواص او از اهل آن گرفتار قدیم هندیان است و به یکمشت که طب مشهور الشیان است در رو نیز از پیلوک رعایا
روایات او در مرقوم شده و در اصطلاح نام دوا و بیان اختراع است و معنایش آنکه قسم است از بیخ که از ملک دیگر آید
ترویج در زبان رج را مکونید بالجمله می نویسند که بیخی است کلانی زنگ گرم مایل بخشکی و جهت و جع مفاصل از هر قسم که
باشند و جهت باد که در میان استخوان و غاروبا باشند و جهت اشتاد مرض باد و دنیای بدن و دلاغری و آتشک و جذام
و جمیع قروح و علل جنم و حلاد جوی فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبیع

او را محاباه بسیار دارد بخلاف او و چون بر سبیل سفوف خورند خوراک او نصف مثقال است و طریق آنکه بروغن گاو و حراره بکوبند بجز زند فایده

در بیان عشبه و او مختلف عشبه اسبابی بلغت اندلس و در اطبا و یاسمین بری و یاسمین سفید گویند و او غیر یاسمین است بیانیست که حسلی تا مند

و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا با ماکن دیگر شهرت یافته و بیرا عشبه مغربیه نامند

بالجمله ماست ببلاد و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را بهر شاخها خار است به نجار گلسرخ و گلش از یاسمین

کم است و بیخ بسیار کوچک و بیخش سیاه و باریک و هر شعبه قوت بیخ او تا بیست سال باقی است و در چهارم گرم و خشک و بعضی

اجزای او در سکنجبیر گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نیز در بعضی گرم و خشک در دوم و بوئیدن گل او جهت صداع و سعفه

و روغن او جهت علل بارده و در بوقت استعمال مزمن و فالج و لقوه نافع چون مغربیان قوت بیست اهل او در بیان

ابتدا میدان آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین برای این بلاد نیز همین اثر دارد و اما بان مرتبه

نیست و بدانند که در اکثر امراض که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد مگر در علل و امراض حاره که چوب چینی مفید و این دوا مضر

است و در بعضی امراض فواید بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده و رطوبت

و فالج و استسقاء لحمی و در عشبه است و هر چه از ماده بارد باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که بعلت رطوبت

باشد سودمند است بالجمله عشبه چوب گرم و خشک است و در امراض بلغمی بنا بر وزن ابهر و کتف علاج تام آمده

اما در سودا اگر چه در یبوست صدف لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت دارد تحلیل رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط

غلیظ میکند و بدین سبب تا بعرض تقویت حرارت غریزی و قوت بیمار طبعی میکند و تحلیل رطوبات چنانچه گفتیم که لازمه این

است منفعت باشد علل سودا را نیز سودمند آید اما با هر چه دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه

حرارت خون و احتراق او میگردد مگر آنکه تعدیل وی و تعرق قباوسر نمایند که در آنوقت بهر مو و صفراوی نیز نافع آید

اما دستور فصد و تنقیه و منع اسهال بضرورت و احتراز از نمک نهاده طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون

استعمال این دوا به طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این نسخه

است نسخه اول آنکه عشبه جو سبعت مثقال که بکرارک معارف است بگیرند بقدر جوز بره کرده یک شب با گلاب نصف

و عرق بید مشک و آب هر دو بکوبه تا بند بخسباند و صبح در دیگ سنگ کرده با آتش ملایم جوش نمانده تا

رسد پس صاف نموده در شیشه نگذارند و در عرض سه روز با نبات شیرین ساخته بکرم میل نمایند و بعضی

تا دوازده

تا دوازده روز مقرر نموده اند هر گاه هوا گرم باشد داشتن طبیخ او تا امتداد احتمال فساد دارد و بنابر تجارب
آن شده که هر روز پنج مثقال چوب چینی قدر خوب ریزه کرده با گلاب بید مشک و آب که هر یک نه مثقال بوده باشد یک شب
خیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا آنها ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با دو
نبات مکرم کرده بنوشند و زیاده از ده روز همین نسخه بیاشامند و بعضی زیاده ازین تجویز کرده اند
و بعضی قدر سه روز را یکدفع جوشانیده سه حصه کرده هر روزی بنوشند و حکما گفته حقیر را مظنون است
که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق
قاعده کلیه حکمای سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز در اجتناب اعراض نفسانی و حرکات شاقه مثل
حمام و آب و عطر و امثال چوب چینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار او از دیگر
گرفتن تمام بدن یا بعضی با روت شور چوب چینی نافع دانند قبل از شروع و بعد از فراغ تا چهل روز اجتناب در هر
دو اینیز واجب شمارند نسخه دوم انکه عشبه یک مثقال با یک من شاه آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد
عدا از معده بقدر دو فنجان مکرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریق احلا احتما پرهیز و نمیدانند که
و از حکمای مغرب منقول است نسخه انکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و منقول است که گفته که آنچه از وی قیاس
و تجربه فقیر ظاهر شده هو عمله در باب چوب چینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه در هر یک از مقدار چوب
و مقدار شربت هر روزه آب و عرق قدر جوشانیدن بحسب حال امزجه و امراض است در عشبه نیز
همان ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض ضعیف باشد زیاده از روز توان داد و گاه باشد که
بیشتر از بست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج تا ده مثقال ختم
نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند و از چهار و پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از ضعف
بیست روز بیشتر ضرر رسانده و گاهی زیاده از ده دوازده روز احتیاج شود و هر روز قدر قلیل تدریج
اضافه باید کرد ضرر افتد با عرقهای سرد باید بحث هر گاه تشخیص بیشتر مطلوب بود با عرقهای گرم مرج کرد
و حبت امزجه بسودا و به عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در
مدت خوردن او و بعد از فراغ با دو را العین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوب چینی دانسته
غیر از نمک درینجا نیز مراعات لازم است لیکن امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ و قوت

و اصلاح حال بعضی از غذاها و ترشیها بقول داده شود چنانکه در جوب [illegible] شود در صورت

شرب طبع ادراک این سرد شود بتر شد و الا تقلیل کافی هرگاه این غشیه جهت شرب [illegible] کند

بنا بر قلت وجود غشیه بتقلیل او را جو نماید و بکار برند و در شربت و [illegible] که بسیار [illegible] شود

و او که با گلاب ممزوج کرده شود روا است طریق دوم در بیان استعمال این سفوف و

معجون در صورت احتیاج بسیار است و در بعضی امراض و علل نافع بدانند که آنچه در

باب سفوف چینی بیان شده هرگاه بقدر چوب چینی غشیه را گرفته بطلاء ادویه یا در آن [illegible]

نمایند همان منافع ظهور آید و بعضی اوقات هر روز یکمثقال از غشیه کوفته بیخته با هم چندان نبات

تا بیست روز باید بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با قند یا گلاب داده اند از ترشیها و از ادویه

و فواکه تر و آب سرد در اثنای خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز احتیاط فرموده اند و اثر تمام دارد

بخشیده و گاهی مقدار غشیه با نصف آن نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یکنیم مثقال در امزجه

ضعیفه و دو مثقال در متوسط و دو مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال تا سه مثقال و نیم تا چهار مثقال با گلاب

تا نه روز داده اند با بهبر نفع تمام دارد امراض غشیه که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده [illegible]

و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند این [illegible] هر یک هم مثقال [illegible]

هر یک مثقال غشیه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که بیست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب [illegible]

نمایند و در شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر کس

که مناسب این ترکیب دهد مختار است فایده در معرفت فادزهر و معرفت آن بدانند که اطبا اطلاق [illegible]

و دانستن فواید و طریق امتحان و روش تناول آن فایده چهار اساب ذکر کنیم اساب اول در معنی

لفظ فادزهر و معرفت آن بدانند که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بر هر دوا و از ادویه خاصیت

که معاونت کند طبیعت را در مضرت سموم و مقاومت کند با هرچه مخالف مزاج انسان است خواه

بارد و این اثر با لخاصیت از قدرت و حکمت باری حکیم علی الاطلاق جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام

فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافعترین انواع وی نزد اکثر حجر البس است در اصطلاح اکثر

اطبا اطلاق فادزهر بر حجر البس میکنند کذا فی المعصود و در بحر الجواهر گفته اطلاق عن الصباح که لفظ

فادزهر

که لفظ فادزهر اکثر جاها مختص است برای پادزهر و او دافع ضرر سموم کلی مخصوص میسازند و برای آنکه حجر الحیه را اندر اختیارات بدیعی گفته
که فادزهر گویند و هر دو را اگر حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت و بر که مخصوص است و اسم حجر التیس و حجر الیهود
و صاحب تحفة المؤمنین گفته که مراد از مطلق فادزهر معدنیست و مولف اختیارات منحصر ساخته منحصر در حجر الحیه و خلاف حیوانی است
انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیل ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر در کلام این قوم تحت الخصوصیت مختلف الاستعمال
آمده چنانچه اشعار نموده شد و در یابند که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم مانند او نیست و حجر
الحجر التیس بهترین انواع وی آنست که از حدود فارس و کوهستان ولایت شبانکاره که متصل اعمال شیراز است
آرند و درجه امتیاز آنکه اندر کوهستان فارس حیوانات تریاقی بسیار است و جزء بیش از این حجر از آن بیرون آید بیشتر از گیاه مختلفه
است که در آن زمین فراوانست و حجر التیس بصورت سنگی است متشکل بشکل بادام که در شکم آن رو در و بر کرد می باشد
و میشود علی الاصح و برای مکون او در ملت یا در مراره یا در عنق و ... است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشند و اگر
... بود در جوف او تخم محلله یافته میشود و خاصیت مجربست لیکن چون با سرمه بسایند مایل سبزی باشند و نوع بندی
... و الیساهی غالب بر سبزی و در جوف وی تسم و سایر احجار یافته میشود و در خواص ضعیف تر از نوع شبانکاره
... تر از ... است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و براق بود و او طبقات
در هم پیچیده باشد و ... و حرکتی در میان دانه باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری از آن در کف دست مالند
زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر دیارات علی عملی میسازند شفاف خوش رنگ بنوعی که دانایان در شک افتند و فرق
میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را باتش سرخ کرده در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن با سانی فرو رود
را زرد سازد و دودی سیاه از وی بر آید و اگر خالص بود در زرد بر آید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد
سازد
و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر از لعاب کندار ... عرق کند اما دیده نشد صاحب معصومی ... در حجر التیس نوشته و
... بیمار در فادزهر معدنی و طریق استعمال حجر التیس حیوانی است که با آب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند
... همان لحظه درد ساکن شود و ... خوب باشد و صاحب ... کتاب آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور و درم
کرده بود و از درد آرام نداشت قدری از این با آب سوده بر محل نیش طلا کردند در دو درم دور شد و در یک ... محال
... و نوشته که شخصی ... مار گزیده بود و تریاق فاروق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ... شد

وخلاص یافت و نوع عجیب از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافته میشود و از روده میمون بر می آرند و رنگ او سبز زرد

مایل است و اشکال مختلف میدارد و بیشتر مایل دارد بادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد

ایشان بخاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوع عجیب از فادزهر هندی که از شکم حیوانات

جنگلی بر می آید و این نوع در منافع قریب بحجر البسر است و آنچه گویند که بهترین فادزهر شبث و موافق جمیع امراض است

بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ سمی در مدت حیات اثر نکند و در سایر افعال مثل

زهر معدنیست و نوع عجیب از فادزهر که آنرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار نامند و دو گونه میباشد و شبیه حیوانی

است و از مار هم میرسد بقدر نصف فندقی و مایل بدرازی و برنگ خاکستری بعضی سیاه و جلب و محفوف به خط سفید

و سبز میباشد و قسمی معدنیست و مار مهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از معدن نیست هر چند هم میرسد و جمعی بر آنند که زیر حلق است

و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ بنهند مار گزیده موضع مارگزیده را بگیرد و بعد چون در شیر اندازند شیر را سبز

سازد و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نگیرد و در حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از آنکه در شیر اندازند

باز بحال آید و از خواص مار گزیدن و عقرب و هوام دیگر ضعف العقل است لیکن حجت رفع سنگ مثانه نوات

نفع دارد و قدر شربتش [illegible] متخلط او [illegible] و شرخش مفید و نوع عجیب [illegible] که از سنبهار و ولایت کوکن

و بلگانه از روده گاو و گاومیش جنگلی بر می آید بشکل مدور [illegible] و بوزن از ربع مثقال تا پانزده مثقال و دیده شد بسیار

فراوان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان اودرانه [illegible] هند بالجمله بر می آید و از خوردن وی بخاصیت مقصور نیست

[illegible] و فادزهر معدنی که از آن رواج و تعارف دارد و اقسام می باشند در آخر این قاعده علیحده ذکر کنیم

در بیان فواید و خاصیت حجر البسر و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه [illegible] دیگر بدین خیرات و دواب السموم

هیچ چیز بحجر البسر نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر از خواص

آنکه اگر حجر البسر سوده بر محل لدغ مار گذارند و در آنجا بگیرند تا تمام زهر را بکشد جدا نمیگردد و اگر کسی را زهر

داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرد [illegible] بکشند و اگر چند عدد فادزهر سوده در کاسه چینی گذارند

بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید بعد شیر را بمسموم بنوشانند شیر

قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد نیم دانگ نافع آید اگر

لحول ادب

تحویل آفتاب به برج حمل مقدار چهار قیراط از آن سوده بگلاب بیاشامند تا سالها دیگر قوت و قدرت

نخود مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف تشرب قادر بهر مذکور

عادت کرده و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین

محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را بواسطه پیری محافظت حرارت عزیزی خورانیدم گویا که قوت جوانی

بایشان عود کرده و بسیاری فربه و باطراوت شده اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفته و بدانند حرارتش

در آخر درجه گرم و در اول سوم خشک است و لهذا در محرور المزاج لعابات مفرد محرق خون و مورث التهاب

و اسهال دموی و محلل اورام بارده و با آب کشنیز جهت امراض حاره نافع و قلاوا با گلاب جهت طاعون

و صرع و بواسیر و با شراب بیها جهت گزیدن هوام مفید و با ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب

و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است کذا فی تحفة المؤمنین اما شرایط سموم در کیفیت خوردن حجر

البیش نزد الطاف بدانند که التزام هفت شرط بر خورنده این دوا جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود

اولی آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه سال و

در گرما گرم و سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع تنقیه بدن از فاسده لازم دانند پنجم آنکه

از حموضات و ملبنات و بقول و اطعمه غلیظ و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیف و

اعراض مسعبه پرهیز واقعی نمایند و اول ایام حیض بیشتر از شروع ده روز بعد فراغ بیست روز است

ششم آنکه در روز نهادن روی بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوش وقت باشند

با ندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام در بساتین و عمارات دلگشا با سماع غنا فرحت افزا

بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان و آسایش کوشیده هفتم آنکه اول

مرتبه و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری

بیفزایند و الا فلا اما طریق خوردن حجر البیش همانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار

قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته

در پیاله چینی کنند و با گلاب یا دامنه بیدو قلیه در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدندان نرسد و شربتی از

نبات و گلاب از عقب آن بنوشند و بر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو بگردند و اندک راهی بروند
و قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط بسته بروز ٔ هر روز دو قیراط بهمان دستور
اشامیده و در گلاب آمیخته خوابیده در حلق فرو برند بنوعی که بعد از آنها نرسد با حب کرده فرو برند و حکیم
عماد الدین محمود در رساله از رسایل مولفه خود میگوید که چون حکما را تقدم در خوردن حجر الیسر اشاره
کامل نفرموده لهذا هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند و اکثر بدان سبب متضرر گشته بنابران این
ترکیب را داده بعمام یافته و اصلاح ضرر بوقوع نیاورده و آن اینست حجر الیسر از سوده شش قیراط مروارید سفته
یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر لشت هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق
مبالغه کنند که اجزای حسن در آن محسوس نشود بعده مومیای کانی و عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط
مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور سایر معاجین باهم سرشته شود بانیک سرشته شود
پس جهابسته بحسن کنند و شربتی از نبات و گلاب میل فرمایند و با سایش باشند که اشتها صادق بهم رسد
بعد طعامهای لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر را اعلای از سوده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه
نیشابوری هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار سوده مومیای کانی هر یک دو دانگ
اجزا فرد فرد چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده در هم آمیخته داده بسایند با شیره
نبات مقوم سرشته و جهابندند هر یک مقدار نخودی و جمله را بحسن کنند و مدت نه روز یک حب را با گلاب
و شربت نبات فرو برند و شروع نمایند کوره در احتیاج بعمل آرند تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضایع نگردد هم
که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در تحفة المومنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر الیسر یکدانگ
مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ
عنبر اشهب مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم سرشته
و حبها ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات بعد مشک بیاشامند و باید که سال
مقدار فادزهر زیاده از یک دانگ ننمایند و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار یک مثقال و نیم برسد
تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر نیمدانگ در مرطوب المزاج یک دانگ زیاده کنند و قبل از

حل سازکی اصلا استعمال نه نمایند بلکه قبل از بیجاده و تیح و تشقق آنها مبالغه نیز نموده‌اند و در قبیل لکنه کیفیه بعد بر سر از انچه مذکور شد
واجب دانند و هم شرایط همان است که بالا گذشت و هم وی گفته که شرح جوهر اول آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه
سرشته کرده گاهی بقدر حاجت ساده ل نمایند و شربت مقدار کثیر را در دفع واحده باعث احراق مفرط اخلاط دانند ایضاً
بیان سم در فادزهر معدنی و انرا التعریف حجر السم معدنی نامند و حاکم تحفه المؤمنین در احساسات اخود گفته که از فادزهر مطلق مراد اهل
همین میباشند و غیر از فادزهر حیوانی گویند و در ایما اول انیعا ایده در بیان اختلافات استعمال و شرح جا گذشت
و این حکیم فیه در مفیح گویند که معدن او بر ارسطو و غیره اقاصی هند و دلیل چنین است و سه قسم میباشد سفید زرد سبزا
غیر منقط و راز گویند و در طب اکبر که بیان کرده که این زرد و سفید و سبز رنگ و سمه مشاهده نموده و در ربع حجر تیس
کسر به کرده و این مندویه گویند که زرد مایل بسبز و سفید و تیز رنگ و سمه مشاهده نموده و در تحت مسطور معدن او کرمان و کوه
زرند است و سه قسم می باشد سبز همرنگ و زرد مایل بسپید و مایل بسرخی و حجر با وجود است که در آتش مشتعل و وانرا امحاط السلطان
نامند و بعضی سبز تیره و زرد مایل بسیاهی و زرد کاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان او انست که زردچوبه را برروی
سنگ بسایند و بعده فادزهر برآن زنگ زردچوبه بسرخ شود خوب است و الا فلا و گویند علامت خوبی او انست که در
آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق ترسیح دفع نمایند و چون
در حجر سائیده در گلو افعی و مار کند بکشد یا حیوانات نیش و امثال ان داده فادزهر بدهند هرگاه از آن سم خلاص یابند
خوب است و حقیر این امتحان را بهتر میداند در حرارت معتدل او در آخر دوم خشک و تا دوازده جو آن مقاوم جمیع سموم
حیوانی و نباتی و معدنی و مداومت هر روز قدر قیراطی حافظ صحت و مانع ضرر سموم دائمی و اختلاط باه و اهویه در لگا داشتن
وی با خود مانع گزیدن هوام موافق جمیع امراض و مقوی دل و اعضای رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت عزیزی و مانع
تعفن اخلاط و زوال کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل دراد اورام بارده و حاره
و جهت خفقان بغایت مجرب است و قدر شربتش در دفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سایر خواص از یک قیراط
تا یک دانگ است گویند اشامیدن نمیدانم که از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقان با نور
مجرب است و شربتی از ذهبات و گلاب از عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از زمین بهلو بان بهلو بگردند
و اندکی راهی بروند و قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مفرد از شش قیراط تا سه روز

و هر روز دو قیراط همین دستور ساییده و در گلاب آمیخته خوانده بر حلق تر سازند بوعلیکه بدین نهایت رسید با حب نموده

فرو برند و طریقی که عماد الدین محمود در رساله از رسائل مولفه می‌نویسد که چون حکما ... تا قادر شد برنگ که

در آفتاب طلا هر شود کمتر بظهور میرسد و با درست وصدیقی صادق القول بر این و روش نقل کرده که مالیخولیا

مراتع از مدت داشتم و بسیار اطبا کرده بوده انتفاع نمیشد و فصد با مسهلها بارها بعمل آمده و ما الجبن برات

نوشیده بالاخره عزیزی ظاهر کرد که من نیز همین حال داشتم از شربت [illegible] هر معده در مدت یکهفته تا ربع

بظهور رسید و در یک اربعین بحال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانه روز قریب [illegible] منحرف دم

متفاریق فی الواقع اثر کلی پدید آمد و مرض زایل شد باذن الله تعالی و این جز روغن نیز در اکثر علل

به شربت [illegible] امر کرده نافع یافته و در علل مزمنه بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مرض [illegible] و هم علل حار

تمام شد بعون الله تعالی بروز چهارشنبه بتاریخ بیست و یکم ربیع الثانی سنه یکهزار [illegible] و چهار از وفات سرور کاینات

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه و ذریاته اجمعین بیت هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنهکارم

نسخه دافع مغص و هاضم طعام و اخلاط آن [illegible] پوست بلیله کوفته قرنفل مقل ازرق [illegible] مقل

شب در آب تر کرده نگاه دارند صبح عرق بکشند به [illegible] که مقل را در لته بسته [illegible] نقب

کنند که مانع تراوش عرق نگردد و قطرات عرق که تقاطر نماید از بالای همان لته گذرانیده در ظرف در آید

نسخه [illegible] از مجربات میرزا [illegible] اخلاط آن [illegible] در آب خوب سایند و گرم کرده [illegible]

نهاده ضماد نمایند مجرب است تاریخ تمام شد [illegible] ربیع الثانی روز چهارشنبه سنه یکهزار و دو صد و چهل

وفات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible]

نوشته [illegible] حسین [illegible]

[illegible]